

آریا بهرام
بزرگان نویسنده و مجسمه سازی ایران در طول تاریخ



فهرست صفحه 4
پیش گفتار صفحه 6

- ابوالحسن خان صدیقی 9
 احد حسینی 25
 اسفندیار ایمان زاده 30
 اصغر محمدی 33
 امیرحسین دلبری 37
 امیرمحمد قاسمی زاده 40
 ایرج تنظیفی 44
 ایرج زند 45
 ایرج محمدی 48
 بشیر ناصری 50
 بهروز حشمت 52
 بهمن آزموده 54
 بهمن محمص 55
 پرویز تناولی 60
 جعفر نجیبی 66
 چنگیز شهوق 68
 حمید شانس 74
 رضا لواسانی 76
 ژازه تباتبایی 79
 سعید شهلاپور 83
 شاهرخ اکبری دیلمقانی 89

- شجاع‌الدین شهابی 90
طاها بهبهانی 92
طاہر شیخ‌الحکمایی 96
عباس قانع 99
علی‌اکبر صفانیان 100
علی‌اکبر صنعتی 104
علی قهاری کرمانی 107
غلامرضا رحیمزاده ارژنگ 110
فریدون آو 113
فریدون صدیقی 115
محسن وزیری‌مقدم 118
محمدحسین عماد 121
محمد فخری 131
محمدحسین ماستیانی 133
مسعود نیکدل 134
مش اسماعیل 135
ناصر پلنگی 138
ناصر هوشمند وزیری 141

هنگامی که ما در دبستان و دبیرستان درس میخواندیم با نام بسیاری از بزرگان ادب و شعر و هنر و آثار آنها آشنا شدیم.

من همیشه در آن زمان (1360) بدنبال کتاب هایی می گشتم که نام همه این بزرگان را با مطالبی در باره آنها و آثارشان داشته باشد ولی پیدا نکردم.

هنگامی که برای تحصیلات به فرانسه رفتم و در پاریس در کتاب فروشیها گردش می کردم از این گونه کتابها را میدیدم. مدتی علاقه داشتم تا بدانم آنها در باره نویسندگان و ادبا و هنرمندان و بزرگان تاریخی ایران چه میدانند و متأسفانه متوجه شدم آنها بسیار کم میدانم و نه تنها فرانسویها بلکه در کشورهای دیگر اروپا نیز کم میدانند؛ درست است اینجا و آنجا کتابی از این و آن هست (فردوسی، حافظ، سعدی، صادق هدایت و ...) ولی اینکه به گونه منظم مانند اروپا که نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و دیگران را حتی از لحاظ تاریخی گروه بندی کرده و به دنیا می‌شناسانند ما در ایران نکرده ایم.

به خود می گفتم اگر روزی وقتی و حوصله ای داشتم حتماً این گرد آوری را در رشته های مختلف به زبانهای مختلف میکنم و به هم میهنان خود و بیگانه های علاقمند به فرهنگ ایران تقدیم حواهم کرد.

خدا را سپاس که عمری و حوصله ای داد و مجموعه بزرگان ایران را گردآوری کردم.

این مجموعه شامل این کتابها میشود :

- 1 ادبا و خوش نویسان بزرگ ایران در طول تاریخ
- 2 دانشمندان بزرگ ایران در طول تاریخ
- 3 سیاسیون و سرداران جنگی بزرگ ایران در طول تاریخ
- 4 شاعران بزرگ ایران در طول تاریخ
- 5 موسیقی نوازان بزرگ ایران در طول تاریخ
- 6 مجسمه سازان بزرگ ایران در طول تاریخ
- 7 نقاشان بزرگ ایران در طول تاریخ
- 8 نویسندگان بزرگ ایران در طول تاریخ

از آنجایی که میخواستم آن مشکلی را که من در جوانی برای پیدا کردن و با نداشتن پول کافی برای خرید این چنین کتابهایی داشتم دیگر جوانان هم وطن من نداشته باشند این کتابها را با فرم PDF در سایت اینترنتی خود به رایگان قرار دادم تا آنهایی که میخواهند آن را به صورت کتاب در آورند.

وظیف دولت :

- 1 ایجاد یک سازمان به نام "سازمان روابط فرهنگی جهان و ایران" می باشد.
- 2 در این سازمان کتابهای بالا به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی ، روسی و چینی و هندی و پرتغالی و عربی نیز ترجمه میشوند
- 3 تمامی آثار این بزرگان (کتابها ، اشعار، نقاشیها و ...) به ده زبان بالا ترجمه شوند
- 4 برای ترجمه این کارها به گونه ای سریع میتوان از فارغ التحصیلان دانشجویان خارجی زبان و ادبیات فارسی یا از فارغ التحصیلان دانشجویان ایرانی در یکی از این زبانها بهره جست.
- 5 میتوان به گونه ای دیگر نیز سریعاً این کار را کرد : نخست این کتابها را به انگلیسی ترجمه کرد و متخصصان زبان انگلیسی در کشورهای مختلف آثار این بزرگان را از انگلیسی به زبانهای مادری خود ترجمه کنند (عربی ، روسی ، چینی ، ...)

6 ایجاد کتابخانه ای از آثار تمام این بزرگان به ده زبان بزرگ دنیا برای دانشجویان ایرانی و خارجی. بسیار بسیار جای تاسف است که مردم کشورهای دنیا غافل از فرهنگ غنی کشور ما ایران باشند. نفوذ فرهنگی ایران نفوذ ایران را در بخشهای سیاسی و اقتصادی نیز به همراه می آورد. تنها کسانی که گذشته خود را می شناسند میتوانند آینده خوبی داشته باشند .

آریا بهرام



استاد ابوالحسن خان صدیقی

زاده ۱۳ مهر ۱۲۷۳
محله عودلاجان، تهران

درگذشت ۲۰ آذر ۱۳۷۴ (۱۰۱ سال) تهران

آرامگاه قطعه هنرمندان بهشت زهرا

پیشه نقاش مجسمه‌ساز

آثار مجسمه فردوسی میدان فردوسی، تهران . طرح
چهره ابوعلی سینا.

همسر قدرت‌السادات میرفندرسکی

فرزندان فریدون، فرهاد، نوبین‌دخت (جعفریان) نوشین
دخت (میرفندرسکی) زرین‌دخت دکائی

والدین میرزا باقرخان صدیق‌الدوله

ابوالحسن صدیقی (۱۳ مهر ۱۲۷۳، عودلاجان - ۲۰ آذر ۱۳۷۴، تهران)، نقاش و مجسمه‌ساز برجسته ایرانی و از شاگردان کمال‌الملک بود. تندیس فردوسی در میدان فردوسی، تندیس یعقوب لیث صفاری در زابل، تندیس خیام در پارک لاله تهران، تندیس نادرشاه افشار در آرامگاه نادرشاه در مشهد و طرح چهره ابوعلی سینا از کارهای برجسته وی هستند. در سال ۱۳۹۴ فیلم مستند سرآمد به کارگردانی سید هادی موسوی درباره وی ساخته شد. این فیلم مستند هم زمان با مروری بر زندگی و آثار هنرمند، داستان بازگشت مجسمه امیر کبیر به ایران را روایت می‌کند. این فیلم در هشتمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر و در مراسم یکصد و بیستمین سالگرد تولد استاد صدیقی در سینما تک موزه هنرهای معاصر ایران به نمایش درآمد.

زندگی

ابوالحسن خان صدیقی در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در محله عودلاجان تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا باقرخان صدیق الدوله پسر میرزا محمدرضاخان صدیق الدوله از اهالی نور مازندران بود، مادرش ملکه خانم از شاهزادگان قاجار و ملقب به شاجان. اما سال‌ها پیش از زاده شدن ابوالحسن به تهران آمده بودند و ساکن عودلاجان شده بودند که آن زمان از کوی‌های اعیان‌نشین پایتخت بود. ابوالحسن در هفت سالگی به مدرسه اقدسیه رفت که از مدارس جدید بود و سعیدالعلمای لاریجانی آن را بنیان گذاشته بود. پس از پایان آموزش ابتدایی، برای ادامه تحصیل به مدرسه آلیانس رفت و در آنجا بدون این‌که استادی داشته باشد آغاز به نقاشی کرد؛ نقاشی‌های او روی دیوارهای مدرسه اعتراض مدیران مدرسه را در پی داشت.

هرچند خانواده اشرافی او آرزوهای دیگری برایش می‌پروراند و پدرش گرایش نداشت که فرزندش به نقاشی روی آورد، اما علاقه بیش از اندازه ابوالحسن به نقاشی و طراحی او را بر آن داشت تا درس را در سال پایانی مدرسه رها کند و همراه دوستش علی‌محمد حیدریان نزد کمال‌الملک غفاری برود و بر سر کلاس درس او در مدرسه صنایع مستظرفه حاضر شود. پس از سه سال تحصیل در سال ۱۲۹۹ با درجه ممتاز دیپلم گرفت و در همان مدرسه به‌عنوان آموزگار به آموزش هنرجویان پرداخت. شاگرد برجسته او علی‌اکبر صنعتی در مورد این دوران می‌نویسد: [ابوالحسن] «... در کار هنرآفرینی آن‌چنان خوش می‌درخشد که به روایت مرحوم اسماعیل‌خان آشتیانی، آقا کمال‌الملک اغلب از سر طنز و تشویق شاگرد، او را امیرزا ابوالحسن‌خان رقیب صدا می‌کرد!»

مدرسه صنایع مستظرفه

میل مبهم درونی صدیقی را به سوی مجسمه‌سازی می‌کشاند و در حالی که در آن زمان هیچ استاد مجسمه‌سازی در ایران وجود نداشت و در هیچ کجا از جمله مدرسه صنایع مستظرفه آموزش داده نمی‌شد، او در سال ۱۳۰۱ با وسایلی ابتدایی مجسمه‌ای گچی از نیم‌تنه کودکی می‌سازد و به کمال‌الملک عرضه می‌کند. کمال‌الملک با دیدن مجسمه متوجه استعداد صدیقی که اکنون دیگر یکی از آموزگاران نقاشی در مدرسه بود می‌شود و گل‌خانه مدرسه را تبدیل به کارگاه مجسمه‌سازی می‌کند و صدیقی ضمن آموزش دادن نقاشی به تجربه‌اندوزی در زمینه مجسمه‌سازی می‌پردازد و با خواندن کتاب‌هایی که کمال‌الملک از اروپا با خود آورده بود تا اندازه‌ای به جنبه‌های نظری مجسمه‌سازی نیز آشنا می‌شود.

پس از آن‌که چندین مجسمه گچی می‌سازد و طی دو سه سال توانایی بایسته را پیدا می‌کند روزی از کمال‌الملک می‌خواهد که امکان ساختن مجسمه‌ای از سنگ را برای او فراهم کند که کمال‌الملک نخست مخالفت می‌کند و امکانات و تجربه صدیقی را کافی نمی‌داند اما سرانجام می‌پذیرد و هزینه خرید سنگ را تقبل می‌کند. صدیقی از روی عکسی از مجسمه ونوس دومیلو کار ساختن مجسمه ونوس را شروع می‌کند و سرانجام در سال ۱۳۰۴ کار این مجسمه سنگی به پایان می‌رسد. کمال‌الملک که متوجه استعداد کم‌نظیر شاگرد خود می‌شود او را به همراه مجسمه سنگی ونوس میلو به حضور احمدشاه می‌برد و در این دیدار احمدشاه پنجاه تومان که در آن زمان پول زیادی بود به کمال‌الملک می‌دهد و مقرری ماهانه‌ای به مبلغ ۲۰ تومان برای پیش‌برد و تداوم کارهای صدیقی برای وی تعیین می‌کند و کمال‌الملک نیز سرپرستی کارگاه تازه تأسیس شده مجسمه‌سازی مدرسه صنایع مستظرفه را به او می‌سپارد.

در این دوران او مجسمه‌های بسیاری می‌سازد از جمله: مجسمه گچی فردوسی، مجسمه‌های نیم‌تنه و تمام قد امیرکبیر، مجسمه ابوالقاسم، مجسمه الیاس دوره‌گرد و دلاک حمام. ماندگارترین مجسمه این دوران، که در سال ۱۳۰۵ ساخته شده است، مجسمه سیاه‌نزن (حاج مقبل) است که از گچ فرنگی پتینه شده ساخته شده است و ارتفاع آن ۹۳ سانتی‌متر است و هم‌اکنون در موزه هنرهای ملی نگهداری می‌شود.

عزیمت به اروپا

سال ۱۳۰۶ سالی است که کمال‌الملک از تمامی مناصب خود کناره‌گیری و به حسین‌آباد نیشابور کوچ کرد. او هنگام ترک تهران به صدیقی پیشنهاد داد به اروپا رفته و تحصیلات تکمیلی خود را در آنجا بگذراند؛ پولی را هم که کمال‌الملک در این مدت از محل دریافت مستمری احمدشاه برای اش پس‌انداز کرده بود به او داد. با کوچ استاد شاگردان و معلمان مدرسه نیز پراکنده شدند و یک سال بعد در ۱۳۰۷ صدیقی با هزینه شخصی از تهران به آستارا و از آنجا به باکو و مسکو و از طریق مسکو به فرانسه رفت. مدتی به چند کشور اروپایی سفر کرد و سرانجام به مدت چهار سال در مدرسه عالی ملی هنرهای زیبای پاریس زیر نظر آنژالبر به فراگیری و کسب تجربه در مجسمه‌سازی و حجاری پرداخت.

صدیقی که در فاصله دو جنگ جهانی در اروپا به سر می‌برد بیشتر وقت خود را به نقاشی می‌گذراند. او ۱۶۰ تابلو در این دوران کشید.

بازگشت به کشور و ازدواج



صدیقی و همسرش قدرت‌السادات میرفندرسکی در میدان فردوسی ویلا بورگز ریم کنار مجسمه فردوسی اسفند سال ۱۳۱۲ صدیقی با کوله‌باری از تجربه به کشور بازگشت او چند ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۱۳ با دختر خاله خود قدرت‌السادات میرفندرسکی ازدواج کرد. با کسب اجازه از کمال‌الملک که در تبعید خودخواسته به‌سر می‌برد و با کمک دوست و هم‌کلاسی قدیمی اش علی‌محمد حیدریان دوباره مدرسه هنرهای مستظرفه را دایر کرد. پس از مرگ کمال‌الملک در ۱۳۱۹ به دلایل نامعلومی این مدرسه تعطیل شد. اما بعد از مدتی مدرسه دیگری به نام مدرسه هنرهای زیبا وابسته به وزارت فرهنگ تشکیل شد صدیقی پس از مدتی سرانجام می‌پذیرد که در این مدرسه جدید به تدریس بپردازد. این مدرسه بعد از تأسیس دانشگاه تهران تحت عنوان دانشکده هنرهای زیبا به کار خود ادامه می‌دهد و ریاست دیارتمان حجاری در این دانشکده به صدیقی سپرده می‌شود.

انجمن آثار ملی

در سال ۱۳۲۹ صدیقی به انجمن آثار ملی پیوست در این دوران او چهره‌نگاری از مشاهیر علمی و ادبی ایرانی را به انجام رساند و مجسمه‌های ماندگاری از این مشاهیر ساخت. چهره‌نگاری از سعدی، بوعلی سینا، فردوسی و حافظ حاصل این دوران است.

او سرانجام در سال ۱۳۴۰ از دانشگاه تهران بازنشسته شد اما تمام هم و غم خود را به مجسمه‌سازی اختصاص داد. با سفر به ایتالیا موفق شد مجسمه‌های ماندگاری در ایتالیا بسازد. مجسمه نادر و همراه اش در آرامگاه نادرشاه مشهد و مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران و مجسمه خیام پارک لاله تهران هم حاصل این سال‌هاست.

سال‌های پایانی

در جریان انقلاب ۱۳۵۷ مجسمه خیام آسیب جدی دید و به دلیل پرتاب سنگ به این مجسمه صورت و انگشتان اش شکست در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گروهی ناشناس سر مجسمه فردوسی را از تن جدا

کردند که بعدها مرمت شد. در هنگام وقوع انقلاب، صدیقی در ایتالیا در کار ساختن مجسمه امیرکبیر بود، ماکت گچی مجسمه تمام شده بود که مسئولین دولت حکومت جدید از پرداخت هزینه‌های بعدی سرباز زدند و مجسمه برنزی که قرار بود ساخته شود هرگز ساخته نشد. این ماکت گچی که ۲۲۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد توسط لورنزو نیکولوچی ریخته‌گری شده و ساخته شد اما به دلیل تغییر دولت در ایران در سال ۵۷ انتقال آن به تهران منتفی شد. این مجسمه پس از ۳۳ سال در تاریخ ۱۹ مهر سال ۱۳۸۹ به همت شهرداری وقت تهران، طی مراسمی با حضور خانواده ایشان و مسئولین شهرداری در پارک ملت در فضای زیبایی نصب گردید.

محل نصب آن پس از ورودی پارک ملت، کمی بالاتر به پله‌هایی می‌رسید که در دوسوی آن تندیس‌های جاودانه مشاهیر ایران زمین خودنمایی می‌کند. درست در نقطه بالایی پله‌ها و در افق زیبایی که به چشم می‌آید، مجسمه رشید و پرابهت امیرکبیر که ۳۳ سال پیش در کارگاه هنرمند ایتالیایی به دست ابوالحسن صدیقی ساخته و توسط لورنزو نیکولوچی ریخته‌گری شده خود را نشان می‌دهد.

در سال ۱۳۷۰ کمیسیون ملی یونسکو در ایران تصمیم گرفت از آثار صدیقی عکس‌برداری کند و کتابی در این زمینه منتشر کند. کتاب در سال ۱۳۷۳ منتشر شد صدیقی یک سال پس از انتشار این کتاب در ۲۰ آذر ۱۳۷۴ درگذشت.

صدیقی بعد از مدتی به ایران بازگشت و سال‌های پایانی را در سکوت و انزوا به‌سر برد. در ۸ تیر ۱۳۷۱ همسرش درگذشت. صدیقی سرانجام در ۲۰ آذر ۱۳۷۴ در سن ۱۰۱ سالگی درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

پس از مرگ برای او مجالس بزرگداشتی برگزار شد، همچنین سفارش ساخت مجسمه‌ای از او به فرزندش فریدون صدیقی داده شد که این تندیس نیم‌تنه هم‌اکنون در دانشکده هنرهای زیبا قرار دارد؛ تندیس مزبور اکنون در راهروی متروک جنب سالن مجسمه سازی دانشگاه تهران افتاده است. در سال ۱۳۸۸ نیز تندیس نیم‌تنه دیگری از این هنرمند در جزیره کیش و در قطعه گذر هنرمندان برپا گردید.

آثار

مجسمه‌ها



نقش برجسته روی آرامگاه کمال الملک در نیشابور

گوستینوس آمبروزی مجسمه‌ساز ایتالیایی در دیدار از مجسمه فردوسی در ویلا بورگزر رم در دفتر یادبود می‌نویسد:

«دنیا بداند، من خالق مجسمه فردوسی را میکل آنژ ثانی شرق شناختم. میکل آنژ بار دیگر در مشرق زمین متولد شده است.»

ابوالحسن صدیقی مجموعاً ۸۳ مجسمه ساخته است که از بین آنها، تعدادی که اطلاعات دقیقی در موردشان ثبت شده، در فهرست زیر آمده است؛ علاوه بر آن او به ساخت مجسمه‌هایی از سرشناسان معاصر ایران نیز پرداخته است. از جمله مجسمه رضاشاه و محمدرضا پهلوی و تقی‌زاده (برای مجلس شورای ملی) دکتر حبیبی (یکی از رؤسای دانشکده کشاورزی)، بیات، کاشف‌السلطنه (مجسمه در لاهیجان است) تندیس کریم ساعی، امام قلی خان (حاکم فارس در زمان شاه عباس صفوی) در میدان مرکزی شهر قشم.

سال	نام	جنس	ارتفاع <u>سانتی‌متر</u>	محل نگهداری
۱۳۰۳	نیم‌تنه دختر بچه	گچ فرنگی	۲۰	مجموعه خصوصی
۱۳۰۵	سیاه‌نیزن حاج مقبل	گچ فرنگی پتینه شده	۹۳	موزه هنرهای ملی
۱۳۰۵	نیم‌تنه حاج مقبل	گچ فرنگی پتینه شده	۶۳	موزه هنرهای ملی
۱۳۰۷	نیم‌تنه زن جوان	سنگ مرمر یزد	۳۵	مجموعه خصوصی
۱۳۱۲	نیم‌تنه پیر مرد	گچ فرنگی	۶۷	مجموعه خصوصی
۱۳۱۲	نیم‌تنه جوان ابوالقاسم	گچ فرنگی	۶۴	مجموعه خصوصی
۱۳۱۲	نیم‌تنه خدمتکار خانه ننه حسین	گچ فرنگی پتینه شده	۳۰	مجموعه خصوصی
۱۳۱۲	نیم‌تنه پیر مرد	سنگ مرمر یزد	۵۱	مجموعه خصوصی

از میان رفته!	۱۶۰	گچ	مجسمه فردوسی سوار بر سیمرخ	۱۳۱۲
از میان رفته!	۷۰	گچ	نیم تنه ابوالقاسم فردوسی	۱۳۱۳
موزه توس مشهد	۷۰	سنگ مرمر یزد	نیم تنه نادرشاه	۱۳۱۷
مجموعه خصوصی	۳۳	گچ فرنگی پتینه شده	مادر استاد (شاجا)	۱۳۱۹
کاخ دادگستری تهران	۹۰×۱۸۰	سنگ سفید سپری	چهار نقش برجسته از فضات ایران	۱۳۲۱
مدرسه دارالفنون	۲۲۰	گچ فرنگی پتینه شده	میرزا تقی خان امیرکبیر	۱۳۲۲
کاخ دادگستری تهران	۲۲۰	سنگ مرمریت	بانوی عدالت	۱۳۲۳
سردر زورخانه بانک ملی ایران	۴۳۰×۸۵	سنگ سپری	نقش برجسته سه خوان از شاهنامه فردوسی	۱۳۲۵
میدان سعدی شیراز	۲۸۵	سنگ مرمریت	شیخ اجل سعدی	۱۳۳۰
میدان آرامگاه ابوعلی سینا همدان	۲۸۵	سنگ مرمریت	حکیم ابوعلی سینا	۱۳۳۳
آرامگاه نادرشاه مشهد	۷ متر	ریخته‌گری برنز	نادرشاه و سربازانش	۱۳۳۵

		سوخته		
مجموعه خصوصی	۴۴	گچ فرنگی	نیم‌تنه برادر استاد	۱۳۳۷
<u>آرامگاه کمال</u> <u>الملک، نیشابور</u>	۶۵×۶۰	سنگ مرمریت	نقش برجسته <u>نیم‌رخ کمال‌الملک</u>	۱۳۴۷
میدان فردوسی ویلا بورگزیم	۱۸۵	سنگ مرمر کارارا	<u>حکیم ابوالقاسم</u> <u>فردوسی</u>	۱۳۴۷
<u>آرامگاه فردوسی توس</u>	۱۸۵	سنگ مرمر کارارا	<u>حکیم ابوالقاسم</u> <u>فردوسی</u>	۱۳۴۸
<u>آرامگاه خیام نیشابور</u>	۹۰	سنگ مرمر کارارا	نیم‌تنه خیام	۱۳۴۹
<u>میدان فردوسی تهران</u>	۳ متر	سنگ مرمر کارارا	<u>حکیم ابوالقاسم</u> <u>فردوسی</u>	۱۳۵۰
<u>پارک لاله تهران</u>	۱۸۵	سنگ مرمر کارارا	<u>حکیم عمر خیام</u>	۱۳۵۴
<u>ریخته‌گری میلان ایتالیا</u> یا	۲۲۵	گچی	<u>ماکت امیرکبیر</u>	۱۳۵۵
میدان مرکزی زابل	۴۵۰	برنز	مجسمه سواره <u>یعقوب</u> <u>لیث صفاری</u> شهره به <u>رستم</u>	۱۳۵۶
<u>پارک ملت تهران</u>	؟	برنز	مجسمه <u>امیر کبیر</u>	۱۳۵۷

نقاشی‌ها

صدیقی نقاش آثار برجسته‌ای از خود به‌جا گذاشته و طرح‌های او از چهره بزرگان ادبیات کلاسیک فارسی چهره آنان را تثبیت کرده‌است. علاوه بر آن دو تابلو از وی در موزه سعدآباد بوده و یک تابلو بزرگ به طول ۷ متر و ارتفاع ۳ متر از او در سفارت ایران در پاریس است. این تابلو چهره اولین ایلی‌خان ایران (سفیر ایران) در دربار لویی شانزدهم است.

وی در سال‌هایی که در اروپا بود ضمن نقاشی کشیدن از مناظر اروپا در موزه لوور از روی آثار رافائل، رامبرانت، روبنس، انگر... تابلوهایی با شباهت بسیار به تابلوهای اصلی کپی کرده‌است. تابلوی روبنس بر اثر سهل‌انگاری از بین رفته‌است اما کپی درخشان او از تابلوی مریم و عیسی اثر رافائل در اختیار فرزند او فریدون صدیقی است. به گفته وی این هنرمند «یک تابلوی تمام قد فرشته دختر چشمه (سورس) دارد و چون این تابلو خیلی عریان است آدم هر جایی نمی‌تواند آن را نمایش دهد!»

صدیقی اغلب تابلوهای خود را با آبرنگ و رنگ روغن کشیده‌است.

طرح‌ها



چهره ابوعلی سینا به صورت سیاه قلم روی کاغذ (سال ۱۳۲۴) که همکنون به عنوان چهره رسمی ابوعلی سینا شناخته شده‌است.

طرح‌های صدیقی از بزرگان ادبیات فارسی به عنوان طرح‌های تثبیت شده‌ای از چهره آنان رواج پیدا کرده‌است. به‌ویژه طرح چهره بوعلی سینا و سعدی و فردوسی.

در مورد طراحی چهره ابن‌سینا در سال ۱۳۲۳ گروهی کارشناس تشکیل می‌شود و طراحی چهره به عهده ابوالحسن صدیقی گذاشته می‌شود؛ او در اردیبهشت ۱۳۲۴ تصویری تمام چهره با قلم سیاه طراحی کرد و در بیست و یکمین جلسه انجمن آثار ملی این تصویر تصویب شد و بر روی اوراق بخت‌آزمایی ابن‌سینا چاپ شد. در دی ۱۳۲۷ طرح نیم‌رخ همان طرح تمام‌رخ نیز توسط صدیقی کشیده شد و در چاپ تمبر و مدال و موارد مشابه مورد استفاده قرار گرفت.

در سال ۱۳۲۸ گروه شش نفری که در آن هوشنگ سیحون و ابوالحسن صدیقی نیز حضور داشتند برای نیش قبر بوعلی سینا به همدان رفتند، پس از نیش قبر جمعه بوعلی سینا مورد بازدید این افراد قرار گرفت، پس از ساختن آرامگاه جدید بوعلی اسکلت وی بار دیگر در آرامگاه جدید به خاک سپرده شد. پس از آن صدیقی از طرف انجمن آثار ملی مأموریت پیدا کرد که مجسمه‌ای از بوعلی سینا بسازد؛ این مجسمه نیز در ۱۳۳۳ ساخته شد و هم‌اکنون در میدان بوعلی سینا در شهر همدان قرار دارد.

سال	نام	نوع	ابعاد
۱۳۰۹	پرتره هنرمند در جوانی، فلورانس ایتالیا	مداد رنگی روی کاغذ	۲۰×۳۰
۱۳۱۰	پرتره هنرمند در جوانی، پاریس	آب مرکب روی کاغذ	۱۶×۲۴
۱۳۱۰	چشم اندازی از فلورانس، ایتالیا	سیاه قلم روی کاغذ	۱۵×۲۵
۱۳۱۰	اسکله گوندوله‌ها در ونیز، ایتالیا	سیاه قلم روی کاغذ	۱۵×۲۰
۱۳۱۰	لنگرگاه مخصوص گوندوله‌ها در ونیز، ایتالیا	سیاه قلم روی کاغذ	۱۵×۲۰
۱۳۲۴	چهره ابوعلی سینا	سیاه قلم روی کاغذ	
۱۳۲۸	نیمرخ بوعلی سینا	سیاه قلم روی کاغذ	۴۸×۳۵
۱۳۲۸	پرتره سعدی	سیاه قلم روی کاغذ	۴۸×۳۵
۱۳۳۰	پرتره زن جوان، رم ایتالیا	مداد رنگی روی کاغذ	۲۱×۲۱
۱۳۵۰	پرتره حافظ		۷۰×۱۱۰

رنگ روغن

سال	نام	ابعاد
۱۳۰۳	پرتره ننه حسین، خدمتکار باوفای مادر استاد	۳۲×۴۰
۱۳۰۴	پرتره خواهر استاد	۴۶×۵۵

۸۵×۸۵	کپی از تابلوی <u>مریم و عیسی</u> اثر رافائل	۱۳۰۶
۳۰×۴۵	پرتره <u>مریم</u> ، استاد علی محمد حیدریان و استاد ابوالحسن صدیقی (پروژه دیپلم مدرسه کمال الملک)	۱۳۰۶
۳۳×۵۰	منظره‌ای از <u>لتیان</u> ، اطراف تهران	۱۳۰۷
۳۰×۴۰	<u>شمایل علی</u>	۱۳۰۷
۳۳×۵۰	منظره‌ای از دهکده <u>دماوند</u>	۱۳۰۷
۴۸×۵۵	پرتره هنرمند در جوانی	۱۳۰۷
۱۸×۲۷	پرتره هنرمند در جوانی، فلورانس ایتالیا	۱۳۰۹
۳۴×۴۱	دو چشم‌انداز از میدان سان مارکو و <u>نیز-ایتالیا</u>	۱۳۰۹
۶۵×۸۲	پرتره هنرمند در جوانی، و نیز-ایتالیا	۱۳۰۹
	دهکده‌ای کنار رود سن -پاریس	۱۳۰۹
۳۳×۴۰	پرتره هنرمند در و نیز-ایتالیا	۱۳۰۹
۳۵×۴۵	دهکده‌ای در نزدیکی <u>فلورانس</u> -ایتالیا	۱۳۰۹
	چشم‌اندازی از جنوب <u>فرانسه</u>	۱۳۰۹
۳۵×۴۲	رختشوی خانه‌ای در <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۵۵×۷۰	پرتره هنرمند در <u>مارسی</u> -فرانسه	۱۳۰۹

۲۵×۳۳	پرتره هنرمند در جوانی	۱۳۱۰
۳۵×۵۶	کپی از یک اثر <u>رامبراند</u> (تصویر خود رامبراند)	۱۳۱۰
۵۳×۷۰	پرتره همسر هنرمند نیمه‌کاره	۱۳۱۲
۳۰×۴۰	اقامتگاه هنرمند در مونت‌پاریولی - رم - ایتالیا	۱۳۳۷
۶۲×۸۴	چشم‌اندازی از مونت‌پاریولی - رم - ایتالیا	۱۳۳۹
۳۵×۵۰	چشم‌اندازی از مونت‌پاریولی - رم - ایتالیا	۱۳۵۵

آبرنگ

ابعاد	نام	سال
۲۱×۲۹	کلیسای نتردام، <u>پاریس</u>	۱۳۰۷
۲۲×۳۰	چشم‌اندازی یک پارک در <u>پاریس</u>	۱۳۰۸
۳۸×۵۲	منظره‌ای خارج از <u>پاریس</u>	۱۳۰۸
۲۲×۳۰	چشم‌اندازی از رود سن - <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۳۸×۵۳	دورنمایی از شهر قدیمی ونیز - ایتالیا	۱۳۰۹
۳۸×۵۴	چشم‌اندازی از دهانه ورودی کانال گراند - ونیز - ایتالیا	۱۳۰۹
۳۹×۴۹	منظره‌ای نزدیک ماری - فرانسه	۱۳۰۹
۴۲×۵۷	چشم‌اندازی از جنوب فرانسه	۱۳۰۹

۲۱×۲۹	یکی از لنگرگاه‌های ونیز - ایتالیا	۱۳۰۹
۴۲×۵۲	چشم‌اندازی از محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۲۲×۳۰	دورنمایی از طبیعت - جنوب فرانسه	۱۳۰۹
۲۲×۳۰	دهکده‌ای در نزدیکی <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۲۲×۲۹	منظره‌ای از اطراف <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۳۹×۵۱	دورنمایی از اطراف <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۲۲×۳۰	چشم‌انداز محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۴۱×۴۶	دورنمای محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۴۲×۵۲	دورنمای محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۰۹
۲۲×۳۰	دورنمای کلیسایی در ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۲۲×۳۰	دورنمایی از ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۳۸×۵۴	دورنمایی از سان مارکو - ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۳۸×۵۴	دورنمایی از بندر ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۴۲×۵۲	پلی بر رود سن - <u>پاریس</u>	۱۳۱۰
۴۲×۵۲	دورنمای محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۱۰

۴۲×۵۲	منظره‌ای از رود سن - <u>پاریس</u>	۱۳۱۰
۳۸×۵۴	چشم‌اندازی از ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۴۲×۵۲	چشم‌اندازی از رود سن - <u>پاریس</u>	۱۳۱۰
۳۸×۵۴	دورنمای محله‌ای قدیمی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۱۰
۳۸×۵۴	چشم‌اندازی از جنوب فرانسه	۱۳۱۰
۲۲×۳۰	میدان سن مارکو - ونیز - ایتالیا	۱۳۱۰
۱۵×۲۵	کلیسایی در شهر <u>پاریس</u>	۱۳۱۰
۲۱×۲۹	پل سن مارتین و کانال گراند - ونیز - ایتالیا	۱۳۳۰

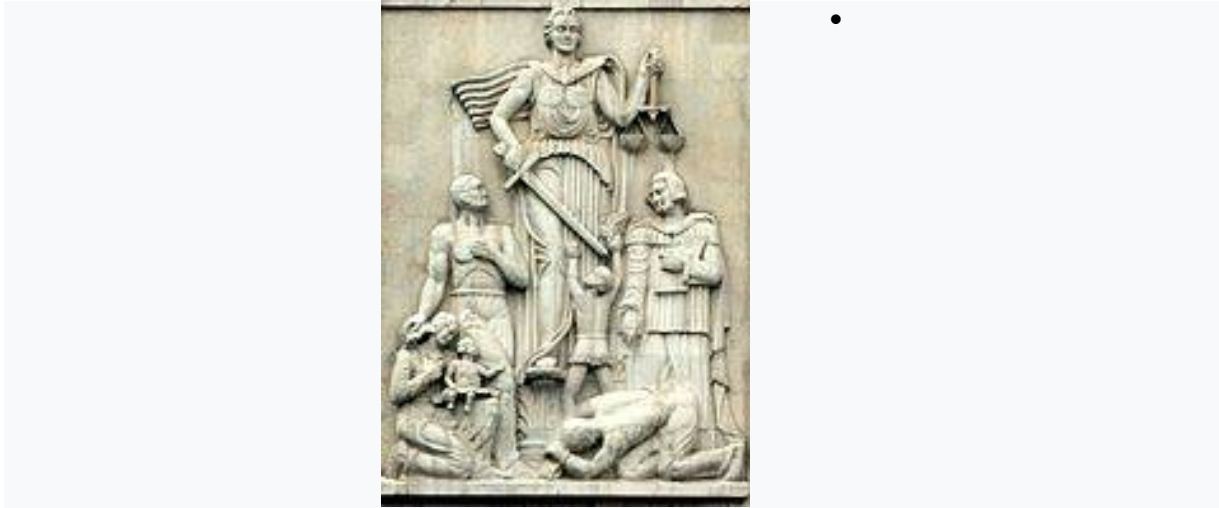
آثار از میان رفته

- ۱۳۰۴ - مجسمه سنگی «ونوس دمیلو» اولین مجسمه سنگی ساخته شده توسط صدیقی که به احمدشاه اهدا شده بود هرگز یافت نشد.
- ۱۳۱۲ - مجسمه گچی فردوسی سوار بر سیمرغ (با همکاری حسنعلی وزیری). ارتفاع حدود ۱۶۰ سانتی‌متر.
- ۱۳۱۳ - نیم‌تنه گچی حکیم ابولقاسم فردوسی. ارتفاع: ۷۰ سانتی‌متر.
- تندیس تمام‌قد ملک المتکلمین از سنگ مرمر. (تا سال ۱۳۷۸ در پارک شهر قرار داشت و پس از آن به انبار سازمان پارک‌ها منتقل شد. در خرداد سال ۱۳۸۵ اعلام شد این مجسمه گم شده‌است)

نشان‌ها و افتخارات

- هنگام پرده‌برداری مجسمه فردوسی در ویلا بورگزریم رئیس‌جمهور وقت ایتالیا کورونسکی نشان «کومن داتور» که نشان اول هنر در ایتالیا را به او هدیه داد.

نگارخانه



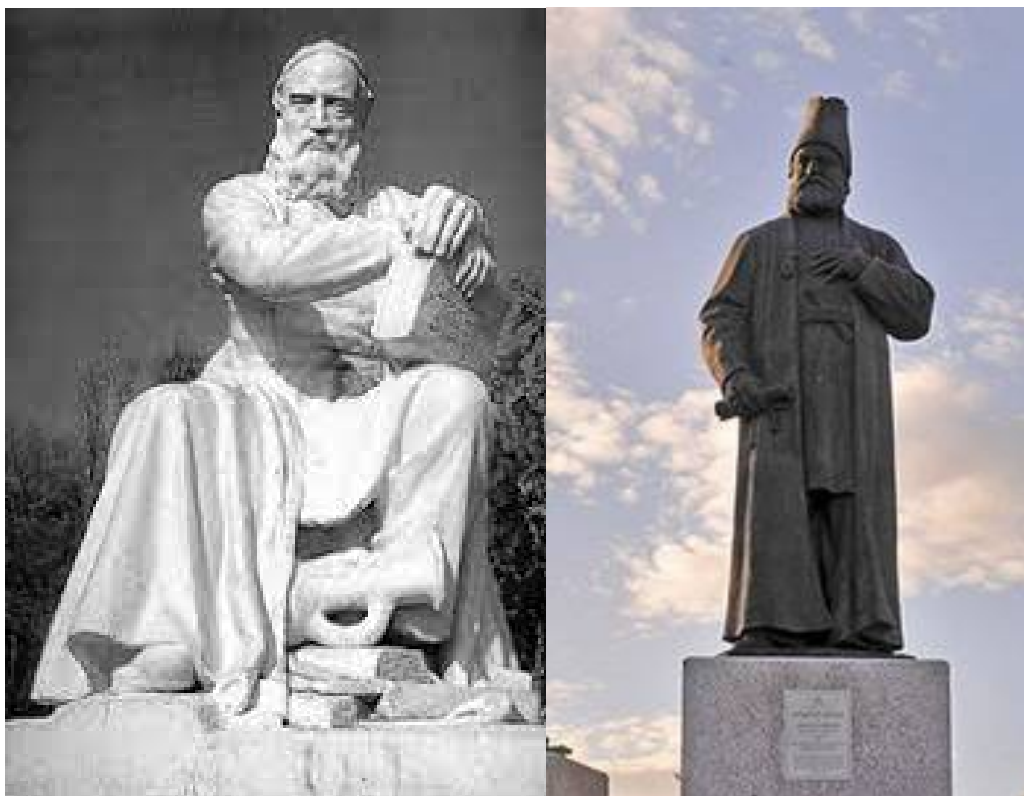
نقش برجسته بانوی عدالت در کاخ دادگستری تهران

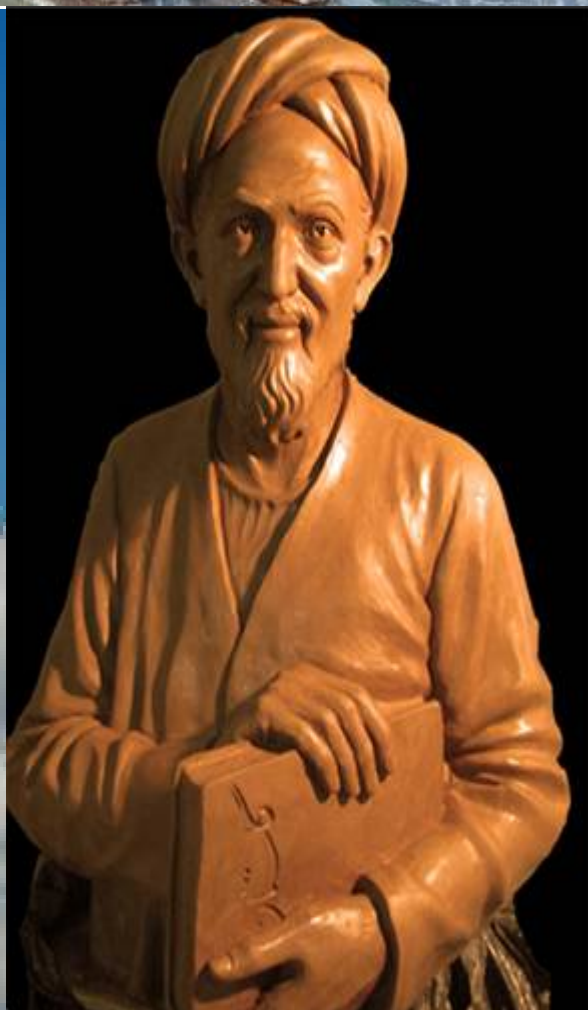


تندیس ملک‌المتکلمین در میدان حسن‌آباد

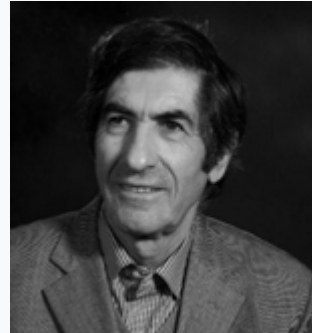


تندیس نادرشاه افشار در آرامگاه نادرشاه افشار مشهد، سال ۱۳۴۲





احد حسینی



۲۳ مرداد ۱۳۲۳

تبریز، ایران

زاده

نقاش، مجسمه‌ساز

پیشه

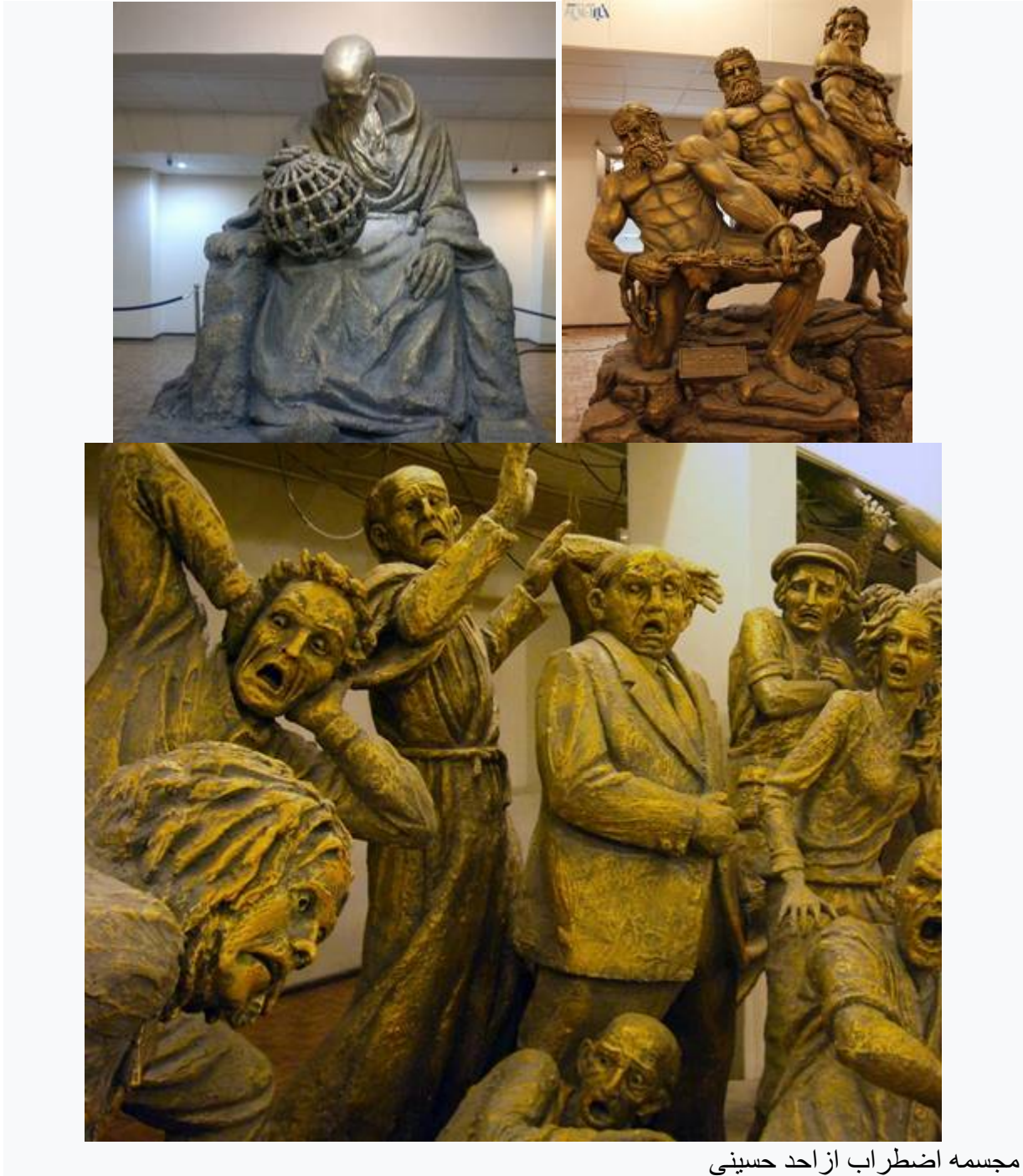
احد حسینی (۲۳ مرداد ۱۳۲۳ در تبریز -) مجسمه‌ساز ایرانی است.

وی مدت کمی در کارگاه پرویز تناولی مشغول به کار شد پس از آن به تشویق وی در سال ۱۳۵۱ به ایتالیا رفت. پس از یک سال تحصیل در دانشکده بیازیت، به کشور فرانسه رفته و شش سال در مدرسه ملی عالی هنرهای دکوراتیو پاریس "آرت دکو E.N.S.A.D" مجسمه‌سازی مدرن را آموخت در تابستان ۶۷ کانال پلوس تلویزیون فرانسه برای اولین بار مسابقه‌ای جهت ساخت تعدادی صورتک ترتیب داده بود که احد حسینی از طریق مدرسه آرت-دکو جهت شرکت در آن معرفی شد. داور مسابقه از بین دوازده شرکت کننده فقط کار او را پسندید. حسینی در عرض ۵ ماه بیش از ۶۰ صورتک برای برنامه تلویزیونی آنها ساخت. احد حسینی در سال ۷۸ به ایران بازگشت. طبقه زیرزمین موزه آذربایجان به مجسمه‌های ساخته شده توسط وی اختصاص یافته‌است.

آثار مشهور







مجسمه اضطراب از احد حسینی

- مجموعه بزرگ زندگی و مسائل آن - موزه آذربایجان
- مجسمه مونالیزا یا لیخند ژوکوند (۷۴-۷۸)
- مجسمه خاقانی - بوستان خاقانی تبریز
- مجسمه‌های سردار و سالار ملی - موزه مشروطه
- مجسمه قونقا - میدان قونقای تبریز
- مجسمه استاد نظمی تبریزی شاعر و ادیب معاصر - چهارراه شکلی تبریز







اسفندیار ایمان زاده

زاده	۱ بهمن سال ۱۳۴۴ <u>سلماس</u>
محل زندگی	<u>تهران</u>
تحصیلات	فوق دیپلم رشته <u>علوم انتظامی</u>
محل تحصیل	<u>دانشکده علوم انتظامی</u>
پیشه	<u>تندیس‌گری، مجسمه‌سازی</u>
سال‌های فعالیت	۱۳۷۱ تا کنون
سازمان	<u>شرکت تندیس و پیکره شهریار</u>
شناخته‌شده برای	<u>کار آفرین برتر کشور در بخش صنعت و تولید</u>
منصب	مدیر عامل



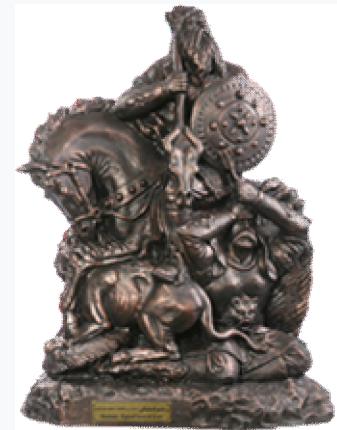
اسفندیار ایمان زاده - زاده (۲۱ بهمن ۱۳۴۴، سلماس)، تندیس‌گر، مجسمه‌ساز، افسر پیشین نیروی انتظامی، عضو هیئت امنای بنیاد فردوسی و عضو کانون متفکرین ایران است.

ایمان زاده در جوانی به جبهه رفت و در سال ۱۳۶۵ به آرزوی کودکی خود رسید و افسر نیروی انتظامی شد. وی در سال ۱۳۷۱ از کار دولتی کناره گرفت. وارد کسب و کار خصوصی شد و اکنون برای بیش از ۷۰۰ نفر شغل ایجاد کرده است. وی در سال ۱۳۹۰ به عنوان کارآفرین نمونه ملی معرفی شده و خدماتش بارها مورد تشویق و تقدیر مسئولان کشور قرار گرفته است.

زندگی نامه

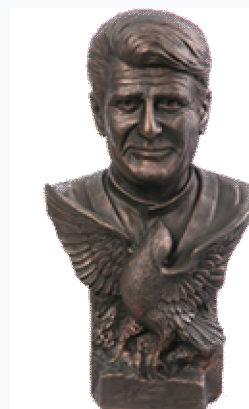


تندیس فردوسی



تندیس رستم دستان

تندیس استاد شجریان



اسفندیار ایمان زاده؛ متولد بهمن ۱۳۴۴ در شهر سلماس، یکی از شهرهای مرزی آذربایجان غربی. در خانواده‌ای دوازده نفره به دنیا آمده و دومین فرزند و البته بزرگترین فرزند ذکور خانواده بود. در

خانواده ای کاملاً سنتی و از نظر اقتصادی در سطحی نسبتاً پایین بزرگ شد. پدر کارگر بود و خانواده عائله مند و بچه‌ها باید در امور معیشتی خانه کمک حال پدر می‌بودند. اسفندیار که پسر بزرگ خانواده بود، احساس مسئولیت بیشتری در قبال خانواده می‌کرد به طوری که در طول سال تحصیلی همراه پدر و در ایام تابستان به طور مستقل کار می‌کرد.

موفقیت‌ها

- انتخاب به عنوان کارآفرین برتر ملی در جشنواره ملی کارآفرینان برتر کشور و دریافت تقدیرنامه و تندیس طلایی
- انتخاب به عنوان کارآفرین برتر در جشنواره شیخ بهائی از طرف وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری
- انتخاب به عنوان کارآفرین برتر در جشنواره کارآفرینی امیرکبیر از طرف وزارت کار و امور اجتماعی و دریافت تقدیرنامه و تندیس
- کارآفرین نمونه در جشنواره ملی قهرمانان صنعت ایران
- دریافت دیپلم افتخار از آکادمی نخبگان ایرانیان
- دریافت نشان لیاقت از طرف سازمان جهانی مالکیت فکری سازمان ملل (WIPO)
- دریافت رضایت‌نامه از انجمن محققان دانشگاه هاروارد
- انتخاب به عنوان صنعتگر نمونه دستی از طرف سازمان جهاد کشاورزی استان تهران در سال ۱۳۸۲
- دریافت تقدیرنامه از دبیرخانه ملی یونسکو
- عضویت افتخاری در کانون متفکرین ایران و عضو کمیسیون فرهنگی
- معرفی شده در کتاب مشاهیر سلماس
- معرفی شده در کتاب چهره‌های فرهنگی سال ۱۳۸۸
- دریافت تقدیرنامه‌های مختلف از نهادهای دولتی و مراکز علمی و فرهنگی کشور
- دریافت تقدیرنامه از سفارت فرانسه در مراسم بزرگداشت حکیم عمر خیام

فعالیت‌ها

- همکاری با دانشگاه‌های ایران در زمینه برگزاری کارگاه‌های آموزشی کارآفرینی
- همکاری با دبیرخانه ملی یونسکو
- همکاری با جناب آقای دکتر مجیدی، نماینده دائمی ایران در یونسکو، برای ایجاد نمایشگاه دائمی از تندیس‌های مشاهیر و اسطوره‌های ایران در ساختمان اصلی یونسکو در پاریس
- همکاری با بنیاد فردوسی در زمینه ساخت تندیس حکیم فردوسی برای شهر فریدریشسه‌افن آلمان
- طراح و مجری طرح یادمان مقاومت اسلامی شهید راه اسلام، حاج عماد مغنیه (حاج رضوان) از طرف حزب الله لبنان در کشور لبنان
- مجری طرح ایجاد باغ کتیبه‌های خطی ایران در مجموعه فرهنگی نیپوران

گزارش‌های تصویری

- برنامه هشتاد و نهم پایش یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ : با حضور اسفندیار ایمان زاده
- گزارش خبرگزاری فارس : با حضور اسفندیار ایمان زاده
- AP-Iran's artistic past recreated in the present

CCTV NEWS-Persian art recreated for the masses in Iran

- مراسم بزرگداشت شهرام ناظری در روز ملی فردوسی
- فیلم | مردی که از زیر زمین خانه‌اش می‌لرزد!
- گزارش شبکه سلام
- ارتشی بودم، شدم مجسمه‌ساز! (کلاهخود - قسمت ۱)

شرکت‌ها و کارخانه‌های تأسیس شده

- شرکت تندیس و بیکره شهریار
- گروه تولیدی آمای - تولیدکننده آرایه‌های معماری ایرانیان
- گروه تولیدی پادمان
- گروه تولیدی یازی

نگارخانه



- **اصغر محمدی** (زاده ۱۸ شهریور ۱۳۱۷ - درگذشته ۱۸ اسفند ۱۳۶۳) مدرس هنر، نقاش و مجسمه‌ساز اهل ایران است.

زندگی‌نامه

شهرت اصغر محمدی به سبب جدیت و اهتمام او در آموزش هنر در هنرستان هنرهای زیبای پسران تهران است. به گونه‌ای که بسیاری از فارغ‌التحصیلان نام‌آور این هنرستان، محمدی را مهم‌ترین و یکی از تأثیر گذارترین معلمان و مدیران این هنرستان می‌دانند.

زندگی هنری

- ۱۳۴۰ ورود به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- ۱۳۴۳ شرکت در چهارمین بی‌ینال منطقه‌ای تهران.
- ۱۳۴۴ اخذ مدرک لیسانس از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. آبان‌ماه، برگزاری نمایشگاه نقاشی «کودکان دبستان آینده».

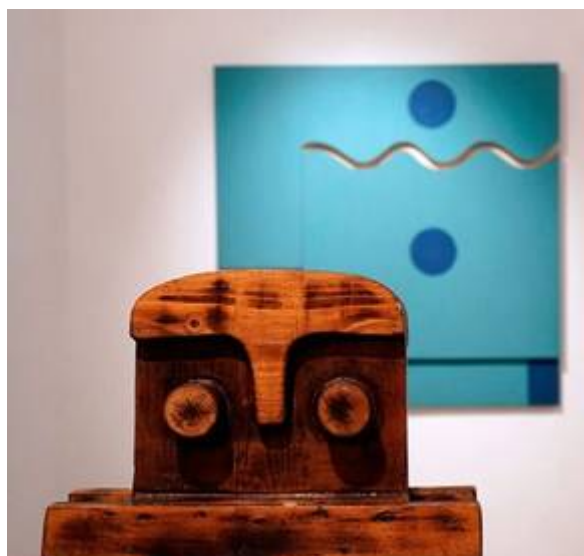
- ۱۳۴۶ آغاز تدریس هنرهای تجسمی به دانشجویان «انستیتو تربیت مربیان هنری».
- ۱۳۴۷ حضور در نمایشگاه «بیست و پنجم سال آفرینش هنری» در «موزه ایران باستان» تهران.
- ۱۳۴۸ شرکت در ششمین بی‌ینال پاریس. اخذ مدرک فوق‌لیسانس از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- ۱۳۴۹ شرکت در نمایشگاه «روز جهانی حقوق بشر» (یونسکو) در تهران. آغاز تدریس رشته «آموزش و پرورش هنری» در بخش علوم تربیتی مدرسه عالی پاریس.
- ۱۳۵۰ نمایشگاه انفرادی در گالری «خانه آفتاب». نمایشگاه مجسمه در موزه «ایران باستان».
- ۱۳۵۱ نمایشگاه گروهی در فرانسه، پاریس. آبان‌ماه، سرپرستی نمایشگاه نقاشی کودکان در جشن فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۲ آغاز تدریس رشته دکوراسیون در انستیتو تکنولوژی تهران. آغاز تدریس رشته هنر و کاردستی در دانشگاه مکاتبه‌ای. نمایشگاه مجسمه در تالار قندریز. آبان‌ماه، سرپرستی نمایشگاه نقاشی کودکان در جشن فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۳ آغاز تدریس رشته طراحی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه ملی ایران. نمایشگاه گروهی در اصفهان. شرکت در نمایشگاه دهمین سال افتتاحیه گالری قندریز. شرکت در اولین نمایشگاه بین‌المللی هنر تهران.
- ۱۳۵۴ ریاست هنرستان هنرهای زیبای پسران (تا یک‌سال بعد). نمایشگاه «فضا و حجم» در مرکز فرهنگی آمریکا، در پاریس. شرکت در نمایشگاه «گنج و گستره».
- ۱۳۵۵ شرکت در نمایشگاه «پنجاه سال هنر ایران».
- ۱۳۵۶ شرکت در نمایشگاه گروهی «خانه بین‌المللی هنر»، پاریس. نمایشگاه نقاشی و تندیس در گالری «ورکامر»، پاریس. نمایش سه اثر برنزی در یک نمایشگاه گروهی در گالری «آتالی»، پاریس. ورود به دوره دکتری «تاریخ هنر» در دانشگاه سوربن، پاریس.
- ۱۳۵۷ بازگشت به ایران.
- ۱۳۵۸ نگارش «روش تدریس هنرهای تجسمی». سرپرستی مجدد در «هنرستان هنرهای تجسمی پسران».
- ۱۳۶۲ تدریس در مجتمع دانشگاهی هنر.

درگذشت

اصغر محمدی در بامداد ۱۸ اسفند ۱۳۶۳ به علت سکته قلبی در تهران درگذشت.

نکوداشت اصغر محمدی

در ۱۳ آبان ۱۳۸۹ مراسم نکوداشتی برای اصغر محمدی در نگارخانه برگ سازمان زیباسازی شهر تهران برگزار گردید. در این مراسم که به کوشش محمدحسن حامدی سردبیر مجله تندیس برپا شد، محمدابراهیم جعفری، محسن وزیری‌مقدم و سروژ بارسقیان به ایراد سخنرانی پرداختند، و فیلم مستندی ساخته امیر فرهاد درباره زندگی محمدی به نمایش درآمد.







امیرحسین دلبری با نام اختصاری **الفدال** (زاده ۱۳۶۱) جواهرساز و مجسمه‌ساز ایرانی است.

دلبری در ۱۳۶۱ در **سبزوار** متولد شد. شغل خانواده پدری‌اش جواهرسازی بود. از سوم ابتدایی **خوشنویسی** را در مدرسه آغاز کرد. **سفالگری** را نیز نزد آقای گنابادی در سبزوار شروع کرد. از ۱۶ سالگی به واسطه شوهر عمه طلاسازش وارد عرصه جواهرسازی شد و الگوسازی را نزد آقا جواد عرب در محله **ناصرخسرو** تهران آموخت. علی‌رغم میل خانواده مذهبی‌اش، به کارهای هنری روی آورد. از سال ۱۳۷۹، به‌طور جدی به «جواهرسازی معاصر» پرداخت. آشنایی او با دوستی در **ایتالیا** که در زمینه طراحی جواهر تحصیل می‌کرد، نقطه عطفی در فعالیت‌های او شد. نزد **پرویز تناولی** شاگردی کرد. از **انگلستان**، **دیپلم طراحی جواهرات اینترنشنال گوه‌شناسی و ساخت تکنیک طلا** گرفت.

او از اولین هنرمندان ایرانی است که جواهرات هنری ساخت و آثارش را در گالری‌های تهران به نمایش گذاشت. تا سال ۱۳۹۸ چهارده نمایشگاه انفرادی برپا کرده و در چندین نمایشگاه گروهی در داخل و خارج از ایران شرکت داشته‌است. تهران، مشهد، تورنتو، ونکوور، پاریس، لندن و دهلی‌نو از جمله شهرهایی‌اند که میزبان آثار دلبری بوده‌اند. آثار دلبری در گالری‌های **ثالث**، **روژ**، **رها**، **نیکلاس** **فلامل** پاریس، **گالری ۶۶** تهران، **گالری تابستان** و **پاییز خانه هنرمندان** و ... به نمایش درآمده است.

دلبری در زمینه جواهرسازی تدریس نیز می‌کند. در سال ۱۳۹۳ کتابی با عنوان **دربارهٔ طلا** با مقدمه‌ای از **آیدین آغداشلو** را رونمایی کرد که مجموعه آثار او از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ را در بر می‌گیرد. □□□□□□□□□□ و **دربارهٔ طلا** عناوین دو کتاب دیگر او در زمینه جواهرسازی هستند.

آثار دلبری تکنسخه هستند و به گفته خودش، پس از فروش حتی خود او نیز به آن‌ها دسترسی ندارد. او برای آثارش از **طلا** استفاده نمی‌کند و در عوض از فلز کم‌ارزش‌تر **نقره** استفاده می‌کند تا ارزش آثارش تحت تأثیر «متریال» طلا قرار نگیرند و در اختیار عموم مردم باشد. به قول خودش «نقره کار می‌کنم چون می‌خواهم هنری را بر روی آن پیاده کنم که به او ارزشی بیش از طلا دهد».

دلبری سابقاً به خوشنویسی نیز می‌پرداخته ولی آن را کنار گذاشته‌است تا اختصاصاً به جواهرسازی بپردازد.







امیر محمد قاسمی زاده

زاده

۱ تیرماه ۱۳۵۸

تهران، ایران، دارای اصالت تفرشی

محل
زندگی

ایران، کرج

پیشه

مجسمه‌ساز بو علی سینا، فردوسی، استاد عباس
 سحاب، علی اکبر دهخدا، کمال الملک، سیمین
 بهبهانی، احمد شاملو و ... نقاش و فیلم
 مستند از سیمین بهبهانی با عنوان یک دریچه
 برای آزادی و محمد مصدق با عنوان فیلم مجسمه
 دکتر مصدق ساخت فیلم مجسمه فردوسی

عنوان امیر

دوره سال‌های فعالیت = ۱۹۹۰ تا کنون

امیر محمد قاسمی زاده، نقاش، مجسمه‌ساز، نویسنده و مستندساز، متولد اول تیرماه 1358 در تهران است. تحصیلات وی در حوزه هنرهای تجسمی است و دانش‌آموخته نقاشی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد است. در کارنامه این نقاش شاهد برپایی نمایشگاهی از نقاشی‌های او با عنوان یاد بامداد که شامل پرتره‌هایی از احمد شاملو بر اساس شعرهایش بود، هستیم او کل این مجموعه را به آیدا سرکیسیان اهدا کرد. نقاشی‌های این مجموعه در قالب کتابی نیز با عنوان «یاد بامداد» در قالب ویژه نامه مجله گوه‌ران نیز منتشر شده است.

زندگی و فعالیتهای مطبوعاتی

در کارنامه هنری ایشان شاهد برپایی نمایشگاه‌های متعدد نقاشی، طراحی و ساخت حجم‌هایی هستیم در قالب مجسمه‌هایی از مشاهیر ایران از جمله فردوسی، محمد مصدق، بوعلی سینا، سیمین بهبهانی، کمال الملک و احمد شاملو، ایرج افشار، ... را نیز دارد. از جمله کارهای ارزشمند امیر محمد قاسمی‌زاده، کشیدن پرتره شاعران و موسیقی‌دان‌های ایرانی به قصد زنده نگاه داشتن یاد آن‌ها می‌باشد. همه طرح‌های او در مجموعه «یاد مرکب‌ها» رئالیستی هستند؛ اما برای کشیدن این طرح‌ها به جنبه‌های هنری این هنرمندان توجه کرده است، مثلاً کلاسیک بودن آثار شاعری چون معینی کرمانشاهی را از پرتره‌ای که این هنرمند، از او کشیده می‌توان حدس زد یا با پریشان کشیدن موهای اسماعیل خویی و فروغ فرخزاد به عصیان آن‌ها در برابر زمان و قواعد شعر آن روزگار اشاره کرده یا سیگاری که در پرتره‌ای نصرت رحمانی دودش تا ناکجا آباد رفته، اشاره به زندگی او و شاعران و هنرمندان دوره‌ای دارد که پس از ۲۸ مرداد دچار دلزدگی و شکست شدند یا حتی گرایش این نسل از شاعران که به قهوه‌خانه‌ها پناه بردند و به نوعی مروج جریان جدیدی از ادبیات که با زندگی روشنفکران آن دوره عجین شده‌است، اشاره دارد.

وی از اعضای خانه موزه دانتته می‌باشد و همچنین عضو هنرمندان هنرهای زیبا، در فلورانس ایتالیا است و نمایشگاه «چوب‌زخم‌ها» و «دانتته و دیگران» که به نمایش آثار قاسمی‌زاده اختصاص داشت با دعوت کانون «دانتته» در ایتالیا، در خردادماه ۱۳۹۶ در شهر فلورانس برگزار شد. در کارنامه کاری وی پرتره‌های مشاهیر فرهنگی، هنری و تاریخی در قالب نقشه ملی مشاهیر ملی با همکاری مهندس غلامرضا سبحان نیز دیده می‌شود. همچنین طراحی و نقاشی مشاهیر برجسته ادبیات ایران حدود دویست اثر در دست چاپ دارد بزرگانی مانند مهدی اخوان ثالث، ژاله اصفهانی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، اسماعیل خویی، احمد شاملو، نیما یوشیج، لعبت والا، رضا برهانی، جواد مجابی، علی بابا چاهی و عمران صلاحی و بسیاری دیگر.

او تا کنون دو نمایشگاه انفرادی در ایران برگزار کرده است، یاد بامداد نمایشگاهی از نقاشی‌های وی که شامل پرتره‌هایی از احمد شاملو بر اساس شعرهایش بود در سال ۱۳۸۴ و دیگری «یاد مرکب‌ها» از پرتره شاعران و موسیقی‌دان‌های ایرانی از آغاز مشروطه تا سال ۱۳۵۷ است که در گالری مینا در سال ۱۳۸۸ برپا شد. وی همچنین مجموعه‌ای نفیسی که شامل پرتره‌های مشاهیر برجسته ایران، در قالب یک کتاب شامل زندگی و آثار آن‌ها را با همکاری و پژوهش بهرام معصومی و سبا خویی با هدف اصلی تأثیر گذاری و اهمیت هنرمندان و مشاهیر دوره مشروطه تا سال ۱۳۵۷ را نیز در دست چاپ دارد.

او علاوه بر تصویر سازی روی دو کتاب هیوا مسیح، طراحی و نقاشی روی جلد کتاب شاعر برجسته ایران اسماعیل خویی به نام قهقار ناشنیدنی ی مرگ و ولایت شهشخ، همچنین تصویر سازی کتاب شعر جهان مربع گردی ست اثر لیدا تیبانی؛ طراحی و نقاشی کتاب شعر دوری مثل آخرین طبقه یک آسمان خراش اثر سایبر هاگا و طراحی و نقاشی روی جلد کتاب شعر سبا خویی با عنوان یارای ماندن را نیز در کارنامه هنری خود دارد.

از نگاه منتقدین و هنرمندان

پروفسور ریکاردو کارپلی از منتقدان برجسته تاریخ هنر ایتالیا در حاشیه نمایشگاه آثار امیر محمد قاسمی‌زاده در شهر فلورانس ایتالیا می‌گوید: من از همان ابتدای ورود متوجه شدم با نمایشگاه متفاوتی روبرو هستم. دغدغه‌های آرتیست جهانی‌ست و این نقاشی‌ها به‌غایت جهان شمول‌اند. او با این نقاشی‌ها به تمام فرهنگ‌ها و کشورها سفر کرده‌است و به همین خاطر این آثار می‌تواند در پاریس، لندن و نیویورک به نمایش در بیایند. او در فرم با تکنیک ماهرانه‌اش به فضاسازی‌های ساده‌ای دست پیدا کرده است اما این مسیر تنها ظاهری ساده دارد. این نقاشی‌ها حروف و کلمات را ساده می‌کنند اما این

دلیل سادگی آنها نیستند. به همین دلیل محتوا و معنا در آثار اهمیت ویژه دارد. او رنج درون را با هنری شاعرانه بیان می‌کند.

خانم مارکینی (مدیریت خانه_ موزه دانته): خانه دانته امروز میزبان نقاش جوانی از شرق و ایران است، امیرمحمد قاسمی زاده که جدیدترین عضو خانه دانته است. نقاشی‌های ایشان درد مشترک انسان‌ها را در هر پرده نشان می‌دهد و درون پُر غوغایش را ... او به تکنیک‌های بسیاری مسلط است و قدرتمندانه این امکان بیان را برای نقاشی‌هایش ایجاد می‌کند. وی اشاره کرد: سلف پرتره ایشان به همراه چند اثر از نقاشی‌هایی در کتاب جدید تاریخ نقاشان معاصر خانه دانته به چاپ خواهد رسید.

جواد مجابی شاعر، نویسنده و منتقد هنری: امیرمحمد قاسمی زاده با چهره‌پردازی از شخصیت‌های برجسته معاصر و ملی، دشوارترین شیوه را برای ساده‌ترین بیان انتخاب کرده، سادگی بیان به قلمی آزاد و رها با نوعی شوریدگی در شباهت، وظیفه‌ای خطیر که به‌غایت از عهده برآمده است.

آیدین آغداشلو (نقاش و منتقد) مجموعه نقاشی‌های امیرمحمد قاسمی زاده در کتاب یادبامداد، تحلیل عمیق، گسترده و وسوسه گونه نقاش جوانی است از شاعری بزرگ، که قطعاً از تأثیرگذارترین شاعران معاصر ایران است. او با تکنیک‌های متنوع گوشه‌های نهانی و پنهان مانده از صورت و شخصیت و معنای او را کشف و رمزگشایی می‌کند و می‌یابد. گمان نمی‌کردم مهری چنین سرشار و خالص در این زمانه فراموش‌گر وجود داشته باشد. اما می‌بینم که هست و حضور دارد و شکر خدا که جهان، به آن تنگی و تاریکی که گمان می‌کنیم، نیست.

عباس عارف منتقد هنرهای تجسمی، شاعر و خوشنویس: در پرتره بعد از استاد صنعتی کسی مثل امیر را نداریم. امیر نبوغ و از همه مهم‌تر درد نقاشی دارد. اگر امیر همین‌طور ادامه دهد ۳۰ سال دیگر نقاشی ایران را جابه‌جا می‌کند.

نمایشگاه‌ها

- افتتاح نمایشگاه **چوب زخم‌ها** به همت روزبه نعمت‌اللهی در مجتمع تجاری کوئین سنتر واقع در الاهیة تهران (۱۴ شهریورماه ۱۳۹۶)
- رونمایی از کتاب یادمرکب‌ها در شهر تفرش زادگاه امیر محمد قاسمی زاده در تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۶

فعالیت‌های سینمایی

آغاز حضور در همکاری با کارگردانانی چون تهمینه میلانی از سال ۱۳۷۵ با فیلم (دو زن) و (نیمه پنهان) بود، همچنین همکاری با افشین اخلاقی (کارگردان) در فیلم‌های کوتاهی به نام‌های: «به چشم خواهری» در نقش طراح صحنه و لباس و «طعم سلفی» که به عنوان مشاور و مدیر هنری در آن ایفای نقش داشت. همچنین با ساخت فیلم‌هایی چون: «مجسمه فردوسی»، «برف و بوم» ویدئوآرتی به همراه یک اجرا و نمایش یک پرفورمنس در سال ۱۳۹۵ و نمایشی دیگر به سال ۱۳۹۶ در ایتالیا (فلورانس/ خانه موزه دانته می باشد).

ساخت دو فیلم مستند و مستند داستانی از سپین بهیانی با عنوان یک دریچه برای آزادی و محمد مصدق با عنوان فیلم مجسمه دکتر مصدق، ساخت فیلم مجسمه فردوسی از جمله کارهای او می‌باشد

افتخارات

پرتره امیرمحمد قاسمی زاده به پیشنهاد هیئت مدیر خانه «دانته» در سالن اصلی مشاهیر آن موزه در کنار نقاشان برجسته معاصر ایتالیا نصب و نگهداری می‌شود. در این خانه موزه بسیاری از آثار نقاشان، مجسمه سازان و اسناد مهم تاریخی اعم از دست نویس شعرهای شاعران و نویسندگان

نگهداری می‌شود. همچنین مجسمه‌های ساخته‌های قاسمی‌زاده در موزه خانه دانته نگهداری خواهد شد.

کتاب‌شناسی

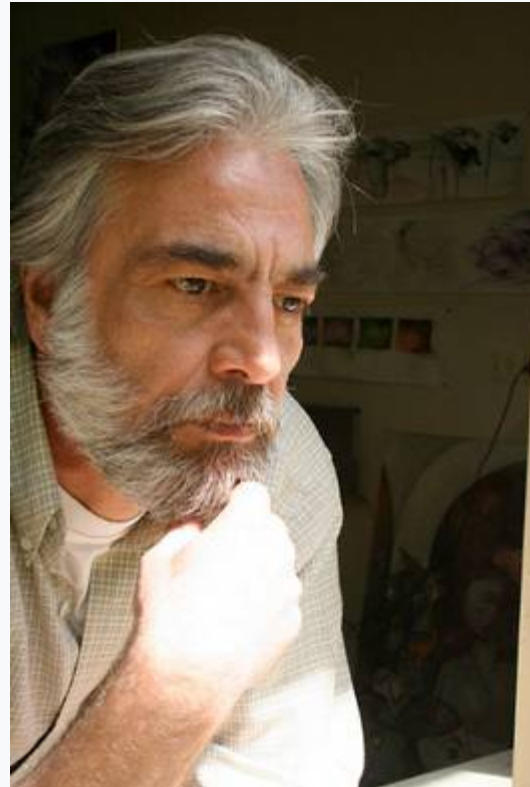
- یاد بامداد گوه‌ران سال ۱۳۸۵، چاپ گوه‌ران، تهران
- چاپ پرتره‌های مشاهیر برجسته ایران ۲۰۰ اثر در سال ۱۳۸۸، تهران
- تقویم مشاهیر ایران با عنوان یاد مرکب‌ها در سال ۱۳۹۳، تهران
-





ایرج تنظیفی، یکی از پیشگامان مجسمه‌سازی در ایران است و او را پدر مجسمه‌سازی نوین ایران می‌دانند. تنظیفی که دانش‌آموخته دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است، از همان سال‌های دانشکده به مجسمه‌سازی با فلز مس پرداخت و توانست با ترکیب هنرهای سنتی ایران مانند مسگری با مجسمه‌سازی مدرن، سبکی جدید از مجسمه‌سازی را در ایران بنیان گذارد. او در دهه 50 به‌عنوان استاد مهمان و مدعو در شهرک هنری پاریس حضور یافت و در سال 1353 هم به‌عنوان تنها شرکت‌کننده ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی یادواره پابلو پیکاسو با نمایش آثاری از نقاشی و مجسمه‌سازی شرکت کرد. تنظیفی، سال‌ها به‌عنوان استاد دانشگاه در دانشگاه آزاد اسلامی در تربیت دانشجویان هنر نقش داشت.





ایرج زند

نام در زمان تولد	ایرج کریمخان زند
زاده	۱۳۲۹ تهران
درگذشت	۲۳ آذر ۱۳۸۵ تهران
پیشه	نقاشی، مجسمه‌سازی

ایرج کریمخان زند (– *Āyegh Zānd* ~ ایرج زند)، نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است.

او در سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در سال ۱۳۴۶ از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل گردید و در سال ۱۳۵۴ به منظور ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۶۰ همزمان با شروع جنگ ایران و عراق از دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس (بوزار) فارغ‌التحصیل شد و به ایران بازگشت. ایرج زند از سال ۱۳۶۴ بیش از ۱۵۰ نمایشگاه انفرادی برپا کرد و در بیش از ۳۵ نمایشگاه گروهی در ایران، فرانسه، آلمان، کویت و پرتقال آثار مجسمه و نقاشی اش را به تماشا گذاشت. زند از سال ۱۳۶۳ به تدریس در دانشگاه‌های هنری ایران پرداخت. او عضو هیئت مدیره انجمن هنرمندان نقاش ایران نیز بوده است.

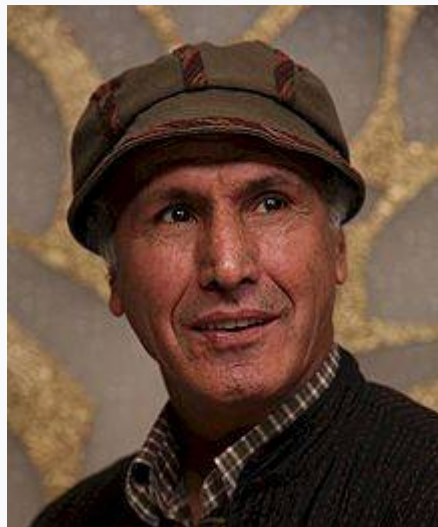
از جمله آثار بارز وی می‌توان به مجموعه مجسمه‌های فلزی او اشاره کرد که حاصل برش و خمش صفحات دو بعدی و در نتیجه تبدیل آنان به حجم‌ها و فرم‌های سه بعدی است. بر خلاف بیشتر گونه‌های دیگر مجسمه، آثار زند از تمامی جهات دیداری قابل برداشت و دارای هویت اند. وی در آخرین نمایشگاه خود از پلکسی گلاس به جای صفحات فولادی نیز استفاده کرده بود.

وی با گمان ابتلا به یک بیماری ساده تنفسی یا گوارشی در بیمارستان بستری شد اما بیماری وی سرطان روده و معده تشخیص داده شد. ایرج زند در صبح روز ۲۳ آذر ماه ۱۳۸۵ در بیمارستان پارس تهران درگذشت.





ایرج محمدی



زمینه فعالیت	مجسمه‌سازی
تولد	۱۳۲۴ تهران، ایران
محل زندگی	تهران
پیشه	مجسمه‌ساز
سال‌های فعالیت	۱۳۵۲-اکنون
مدرک تحصیلی	رشته مجسمه‌سازی

ایرج محمدی (زاده ۱۳۲۴ در تهران) مجسمه‌ساز اهل ایران و عضو هیئت مؤسس انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران است.

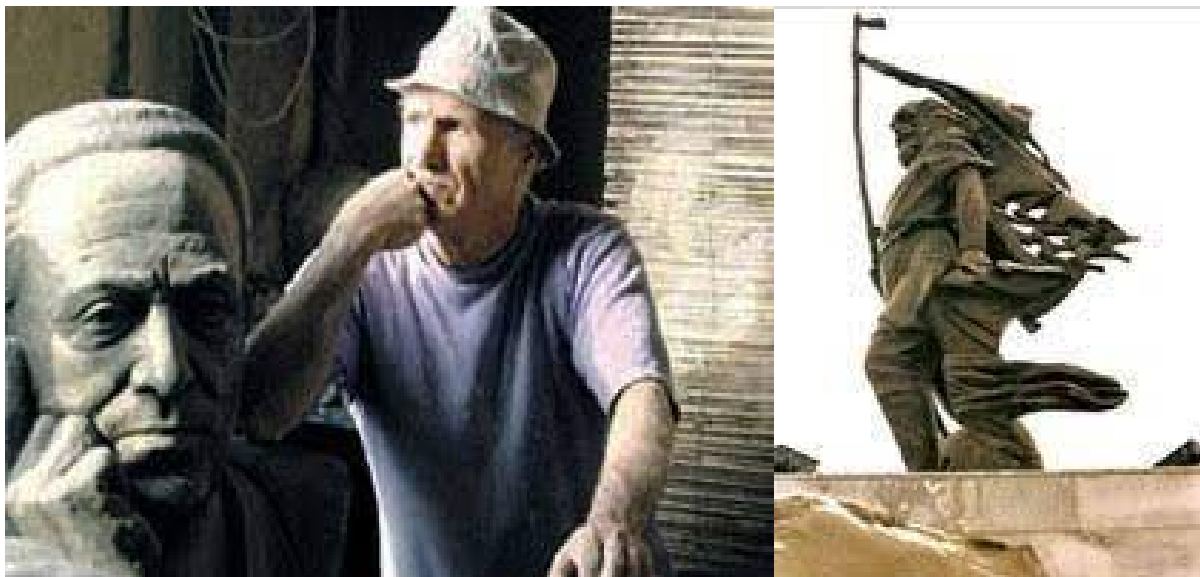
زندگی‌نامه

در سال ۱۳۵۲ برای تحصیل در رشته مجسمه‌سازی به ایتالیا می‌رود و زیر نظر پروفیسور فتسینی که از مجسمه‌سازان همدوره شاگال و پیکاسو بود لیسانس مجسمه‌سازی می‌گیرد. بیشتر شهرت او به واسطه طراحی و اجرای دقیق مجسمه‌های بزرگ شهری هم چون مجسمه شاه عباس، مجسمه کاوه آهنگر، مجسمه رفتگر و مجسمه امیر کبیر و مجسمه نی لبک زن است. بخشی از شهرت او به واسطه سرنوشت نامعلوم آثاری از جمله مجسمه شاه عباس مجسمه کاوه آهنگر و مجسمه سهراب سپهری است که هر کدام به دلیلی برداشته و ناپدید شد. از جمله سوابق ایشان می‌توان به برپایی بیش از ده نمایشگاه گروهی و انفرادی در ایتالیا و ایران، عضو هیئت مؤسس و چندین دوره عضو هیئت مدیره انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران، بیش از بیست اثر برنزی نصب شده در شهرهای مختلف ایران و عضو هیئت انتخاب و داوری جشنواره‌ها و سمپوزیوم‌های مختلف اشاره کرد.

در سال ۱۳۹۷ مجسمه کاوه آهنگر مجدداً در میدان آزادی (دروازه شیراز) شهر اصفهان قرار گرفت.

جشنواره‌ها و سمپوزیوم‌ها

سال جشنواره	عنوان جشنواره	سمت
۱۳۷۴	اولین دوسالانه مجسمه‌سازی معاصر تهران	عضو شورای انتخاب آثار
۱۳۸۴	پنجمین دوسالانه مجسمه‌سازی معاصر تهران	عضو شورای انتخاب آثار
۱۳۹۱	چهارمین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی	عضو شورای انتخاب آثار
۱۳۹۱	پنجمین جشنواره تجسمی فجر	عضو شورای انتخاب آثار
۱۳۹۲	ششمین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی	عضو شورای انتخاب آثار





بشیر ناصری (زاده: خانقاه، پاره، کرمانشاه) هنرمند، طراح، نقاش و مجسمه‌ساز کرد ایرانی است. ناصری تحصیلات خود را در رشته هنر از دانشکده هنر دانشگاه تهران به پایان رسانده است

بشیر ناصری / ۱۳۶۱/کردستان/ پاره دانش آموخته دانشگاه هنر تهران ۲۰۰۳/ ۲۰۰۷

نمایشگاه نقاشی اساتید و دانشجویان دانشگاه هنر/ گالری برگ / تهران

2004 نمایشگاه گروهی نقاشی گالری قانون/ تهران

2004 نمایشگاه گروهی نقاشی زنجان/

2005 نمایشگاه نقاشان نوگرای کوردستان/ تهران

فرهنگسرای صبا/ 2006 نمایشگاه گروهی نقاشی

گالری مریوان/ 2013 نمایشگاه سولو نقاشی گالری

مریوان/ 2015 نمایشگاه انفرادی نقاشی گالری سقز/

2016 نمایشگاه انفرادی نقاشی ترکیه استانبول گالری

2018 chalak events/ نمایشگاه سولو نقاشی ترکیه

دیاریکر 2018/ dyar galerya/ نمایشگاه گروهی نقاشی

/ کرمانشاه / درگاه گالری 2019 نمایشگاه انفرادی

نقاشی / اصفهان / گالری متن ۲۰۱۹

مجسمه : ساخت و نصب چندین مجسمه شهری

بشیر ناصری تا امروز

به ساخت مجسمه و سردیس‌هایی از کسانی چون مظهر خالقی، قادر عبداللهزاده (قالهمره)، خالو حسین کوهکن، مولوی کرد، شیرکو بیکس، پیرمرد (شاعر)، مجسمه عمر خاور، میرزا غلامرضا اصفهانی، یلماز گونای، شاکرو، محمدرضا شجریان و... پرداخته است. او در سال ۱۳۹۵ به نشان نارضایتی از مسئولان و مدیران شهر مریوان، پیکره دست‌ساخته خود را از قانع شاعر در خاک دفن کرد.

نگارخانه



پیکره ساخته شده بشیر ناصری از مولوی کرد در شهر پاوه.





بهروز حشمت

زمینه فعالیت	مجسمه‌ساز
تولد	۱۳۳۲ <u>تبریز</u> ، <u>ایران</u>
محل زندگی	<u>اتریش</u>
سال‌های فعالیت	۱۳۵۰-اکنون

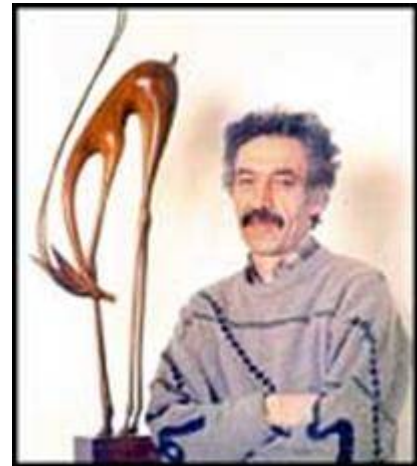
بهروز حشمت (زاده ۱۳۳۲ در تبریز) از مجسمه سازان برجسته ایران و عرصه جهانی است. که در اتریش اقامت دارد. بهروز حشمت پیش از انقلاب ایران از دست‌اندرکاران کارخانه ماشین‌سازی تبریز بود او پس از ساخت تندیس کار و اندیشه که جلوی درب ورودی کارخانه ماشین‌سازی و در میدان قراملک تبریز کار گذاشته شد مورد توجه مهندس تقی توکلی بنیانگذار و مدیر کارخانه ماشین‌سازی قرار گرفت و با پشتیبانی‌های مهندس توکلی به درون کار و پیشه و هنر تندیس تراشی راه یافت و مجسمه‌ساز شد.

آثار

از معروف‌ترین کارهای او مجسمه عاشیقلار پارک ایل‌گلی تبریز، مجسمه کار و اندیشه میدان شرکت ماشین‌سازی تبریز و برخی از آثار او که از آهن ساخته شده‌اند، در خیابان‌های مرکزی شهر وین نصب شده‌است.







بهمن آزموده

زاده ۱۳۲۷ خورشیدی ملایر

پیشه مجسمه‌سازی

بهمن آزموده زاده ۱۳۲۷ شهر ملایر و مجسمه‌ساز است.

زندگی‌نامه

او در ۲۱ تیرماه ۱۳۲۷ در شهر ملایر به دنیا آمد. پدر او که اهل شعر و شاعری و خوشنویسی بود در گرایش بهمن آزموده به هنر تأثیر زیادی داشت. او در سال ۱۳۷۳ از شرکت مخابرات ایران بازنشسته شد. او با شکل دادن یک تکه چوب هنر مجسمه‌سازی را آغاز کرد و نمایشگاه‌های متعددی را در داخل و خارج از ایران برگزار کرد. اولین نمایشگاه آثار وی در سال ۱۳۷۴ در نگارخانه سعدآباد به نمایش درآمد. او نمایشگاه‌های متعددی را در داخل و خارج از ایران برگزار کرده است. او مدرس دانشگاه الزهرا و دانشگاه هنر و عضو کمیته هنرهای سنتی فرهنگستان هنر، عضو کمیته هنرهای صناعی فرهنگستان هنر، مدرس دانشگاه و عضو انجمن مجسمه سازان است. آزموده، برنده جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم سبز (محیط زیست) نیز شده است.

فعالیت‌ها

برگزاری نمایشگاه «نقش آهوئی از عشق» در مؤسسه فرهنگی هنری صبا در آبان ۱۳۹۵



بهمن محمص



زاده

۹ اسفند ۱۳۰۹ رشت

درگذشت

۶ مرداد ۱۳۸۹ (۷۹ سال) ریم

پیشه

نقاشی مجسمه‌سازی ترجمه نمایش

بهمن محمص (۱۰ اسفند ۱۳۰۹ در رشت – ۶ مرداد ۱۳۸۹ در ریم) نقاش، مجسمه‌ساز و مترجم پیشروی ایرانی بود. نقاشی‌های آوانگارد بهمن محمص از آثار معتبر نقاشی مدرن ایران محسوب می‌شود.

محمص در نظرسنجی نوزدهم سال ۹۴ فصلنامه حرفه: هنرمند برای انتخاب ده هنرمند برگزیده هنر نوگرای ایران که بین صد هنرمند و هنرشناس انجام شد، در صدر فهرست هنرمندان نوگرای ایران از دهه بیست تا به امروز قرار گرفت.

زندگی

بهمن محمص در سال ۱۳۰۹ در خانواده‌ای لاهیجانی در رشت به دنیا آمد. خاندان محمص مشتمل بر حدود ۱۵ خانواده بود که از مالکین لاهیجان و در کار تجارت چای و ابریشم بودند و در محله پردیس این شهر اقامت داشتند. به گفته حسین محجوبی «همه محمص‌ها کاراکتر غریبی داشتند ولی بهمن از همه پیچیده‌تر و خاص‌تر به نظر می‌رسید.» اردشیر محمص کارتون‌نویست شهیر ایرانی پسر عموی او نیز جایگاهی رفیع در جریان نوگرای ایران دارد.

خودش در فیلم مستند «فی‌فی از خوشحالی زوزه می‌کشد» که درباره زندگی اوست، می‌گوید نسبش از طرف پدر به مغول‌ها و از طرف مادر به قاجارها می‌رسد. در ۱۴ سالگی در کارگاه و نمایشگاه محمد حبیب محمدی، نقاش گیلانی که هنر را در آکادمی هنر مسکو فراگرفته بود، شروع به کار کرد. پدر او کارمند اداره تلگراف و تلفن بود و به تهران منتقل شد. به گفته محجوبی «خیلی با کسی نمی‌جوشید و فکر می‌کنم بهمن‌خان این بدعنی را از او به ارث برده باشد.»

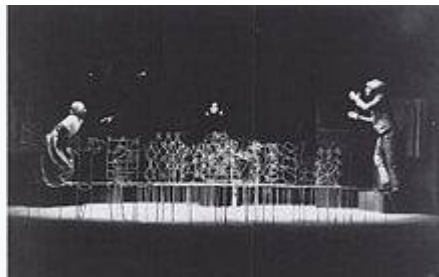
در زمان اقامت خانوادگی در تهران، محمص چند ماهی در دانشگاه هنر تهران به تحصیل پرداخت. در همین زمان بود که او به انجمن خروس جنگی که توسط جلیل ضیاپور تأسیس شده بود پیوست و برای مدتی ویراستار هفته نامه ادبی هنری «پنجه خروس» بود. از طریق همین انجمن او به جریان نوگرایی ایران وارد شد که از اعضای آن نیما یوشیج، پدر شعر نوی فارسی، سهراب سپهری، هوشنگ ایرانی و غلامحسین غریب بودند. او با بزرگان زمان خود نظیر نیما یوشیج، فروغ فرخزاد و جلال آل احمد معاشرت داشت.

بهمن محمص در سال ۱۳۳۳ به اروپا سفر کرده و در ایتالیا ساکن شد و در آکادمی هنر رم مدتی نزد فروچیو فراتزی به آموختن هنر مشغول شد. حاصل این دوره از زندگی محمص، چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی در داخل و خارج ایتالیا و شرکت در نمایشگاه‌هایی چون بینال (دو سالانه) و نیز، سائویائولو و پاریس بود.

بهمن محمص با دختر پسرعموی پدرش به نام «نزهت الملوک» که در بندر انزلی دبیر و بعداً در تهران رئیس دانشسرای عالی دختران بود در سال ۱۳۵۶ ازدواج کرد. قرار بود خیلی قبل‌تر این دو با هم ازدواج کنند ولی به علت رفت‌وآمد محمص به ایتالیا در این امر تأخیر افتاد. ارتباط آنان بیشتر تلفنی بود زیرا محمص در ایتالیا و همسرش در تهران زندگی می‌کردند. نزهت الملوک که به‌طور مستقل برای خود زندگی می‌کرد در حدود ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶ به علت تومور مغزی درگذشت.

بازگشت به ایران

در سال ۱۳۴۲ به امید برپا کردن جنبشی نو در هنر کشورش به ایران بازگشت و در نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌ها و برنامه‌های متعددی شرکت کرد. محمص آثاری از پیراندلو، مالاپارته و کالوینو را از ایتالیایی و آثاری از اوژن یونسکو و ژان ژنه را از فرانسوی به فارسی ترجمه کرد.



صندلی‌ها از بهمن محمص

محصص از پیشگامان طراحی صحنهٔ تئاتر در ایران بود؛ او نمایش صندلی‌ها اثر اوژن یونسکو را به روی صحنه برد. او برای این نمایش تعدادی صندلی دکوراتیو و اکسپرسیو طراحی کرد که وقتی کنار هم قرار داده می‌شدند جنگلی آبستره را به ذهن متبادر می‌کردند. طراحی دیگر او برای تولید آ-ا از لوییجی پیراندلو به مناسبت صد سالگی آن بود که در آن فرم‌های فلزی تندبسی در تضاد با پرده‌های ساده کیسه‌ای قرار گرفته بود.

در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) از ادامه فعالیت در ایران صرف نظر کرد و به رم بازگشت و در همان‌جا به ادامه زندگی و کار پرداخت. او در این دوران سفارش ساخت مجسمه‌هایی را برای برپایی در تهران دریافت کرد، اما بسیاری از آثار عمومی او پس از انقلاب اسلامی نابود شده یا آسیب دیدند و خود هنرمند نیز باقی کارهای خود در ایران را از بین برد. او گاهی به ایران سفر می‌کرد و سرانجام در ۱۳۸۹ در انزوای خودخواسته در رم رخت از جهان بریست.

در کارنامه هنری محمص، افزون بر نقاشی و مجسمه‌سازی، می‌توان طراحی برای کتاب‌ها را نیز دید، که برای نمونه، طراحی‌های کتاب «اورازان» نوشته جلال آل احمد کار اوست.

کتاب

- کتاب بهمن، دیباچه بهمن محصص، تألیف آرمان خلعتبری با مقدمه شهروز نظری، انتشارات لووک، نیویورک ۱۳۹۶
- بهمن محصص، سوسیتا ادیتریه روماننا، رم ۲۰۰۷
- بهمن محصص- انگلیسی و ایتالیایی - استودیو ویژوال رم، ۱۳۵۵

ستایش دیگران

آیدین آغداشلو، نقاش ایرانی درباره محصص می‌گوید: «به گمان من او یکی از پنج هنرمند بزرگ هنر معاصر ماست.» شهروز نظری در مقدمه بزرگداشت بهمن محصص در شماره ۱۲۶ دوهفته‌نامه تندیس می‌نویسد: «چهره پروتاگونیست او به عنوان روشنفکر به مثابه الگویی برای تیپ هنرمند نخبه مورد تقلید بسیار قرار گرفت.» رویین پاکباز درباره ویژگی آثار محصص می‌نویسد: او با تعمق در سنت پیکرسازی مدرن و در عین پیروی از هنرمندان بزرگ دوره مدرن همچون به گفته خود محصص بروگل و گویا، به سبک بدیع و متمایز خود دست یافته است و از همین روی او هنرمندی تکرر و متکی به خود است.







پرویز تناولی



زاده ۳ فروردین ۱۳۱۶ تهران

پیشه مجسمه‌سازی، نقاشی، پژوهش

کارهای مجموعه مجسمه‌های «هیچ»، «دست‌ها»،
برجسته «قفل و قفس» و «شاعر»

جنبش مکتب سقاخانه

پرویز تناولی (زاده ۳ فروردین ۱۳۱۶) مجسمه‌ساز، نقاش، پژوهش‌گر و مجموعه‌دار ایرانی است. از وی به عنوان یکی از پیش‌گامان مکتب سقاخانه یاد می‌شود. وی از شناخته‌شده‌ترین هنرمندان ایرانی است. مجموعه مجسمه‌های «هیچ»، «دست‌ها» و «قفل و قفس» در زمره معروف‌ترین آثار پرویز تناولی قرار دارند.

مجموعه مجسمه‌های «هیچ»، محبوبیت زیادی در حراج‌های بین‌المللی خرید و فروش آثار هنری دارد. از این روی، برخی از مجموعه‌داران هنری و مشهورترین موزه‌های جهان، اقدام به جمع‌آوری آثار پرویز تناولی برای مجموعه‌هایشان کرده‌اند. مجسمه‌ای از وی به نام *B NIV* در سال ۱۳۸۷ با رکورد بی‌سابقه دو میلیون و ۵۰۰ هزار دلار در حراج کریستی به فروش رفت. پرویز تناولی همچنین کارشناس فرش‌ها و بافته‌های عشایری است.

زندگی

پرویز تناولی در سوم فروردین ماه سال ۱۳۱۶ در تهران و در محله دروازه شمیران در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. وی از سنین ده تا یازده سالگی فعالیت هنری خود را با نوازندگی ویلن زیر نظر استادانی چون نیک نواز و ابوالحسن صبا آغاز کرد. تناولی تحصیلاتش را در دبیرستان ادیب ادامه

داد. هنگام تعطیلی دبیرستان به هنرستان کمال‌الملک می‌رفت. در سال ۱۳۳۲ هنرستان هنرهای زیبا در تهران تأسیس شد و او در رشته مجسمه‌سازی نام‌نویسی کرد. وی پس از گذراندن دوره سه ساله مجسمه‌سازی در هنرستان هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۵ به ایتالیا رفت و در آکادمی هنرهای زیبای شهر کارارا مشغول به تحصیل شد. بعد از دو سال مقدار پولی که وی از طریق تدریس موسیقی و کمک‌های مالی خانواده‌اش پس‌انداز کرده بود تمام شد و در سال ۱۳۳۶ مجبور شد به ایران بازگردد. او خود می‌گوید:

«بازگشت به تهران گر چه ناشی از ضرورت فراهم کردن پول یا شاید گرفتن یک بورس بود، اما عملاً فرصت‌های خوبی برای من به‌وجود آورد. در مدت چند ماهی که در تهران ماندم کارهای زیادی ساختم و دو نمایشگاه تشکیل دادم. در نمایشگاه اول طرح‌ها و حکاکی‌هایی که عمدتاً در ایتالیا اجرا کرده بودم نشان دادم. بیشتر این طرح‌ها را از روی مدل کشیده بودم، اما تعدادی طرح هم که در تهران از دسته‌های سینه‌زنی تهیه کرده بودم، کنار آنها به نمایش گذاشتم. موضوع حکاکی‌ها عمدتاً حمام‌های عمومی یا نوازندگان دوره‌گرد بود. علاوه بر آن کارهای منوچهر شیبانی شاعر و نقاش نیز در آنجا به نمایش درآمده بود.»

تناولی در دی ماه ۱۳۳۶، آثاری کاملاً متفاوت شامل حکاکی‌ها، مجسمه‌های سفالی و مجسمه‌های ساخته شده از آهن قرصه‌ها را در تالار به نمایش گذاشت. این نخستین بار در ایران بود که مجموعه‌ای از آثار یک مجسمه‌ساز به نمایش درمی‌آمد.

پس از برگزاری این نمایشگاه بود که در اواخر سال تناولی با وزیر فرهنگ آن زمان، مهداد پهلبد، آشنا شد و توانست از وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) بورسی برای ادامه تحصیلاتش در ایتالیا بگیرد. این بار او به میلان رفت و قریب به دو سال در آکادمی بررا (Brera) نزد مارینو مارینی مجسمه‌ساز برجسته ایتالیایی آموزش دید. او در سال ۱۳۳۸ دیپلم خود را با کسب مقام اول به لحاظ برتری نمرات تحصیلی از آکادمی بررا دریافت نمود و شانزده اثر او به عنوان بهترین آثار یک فارغ‌التحصیل مجسمه‌ساز آن سال در گالری ری ماگل (Re Magl) شهر میلان به نمایش گذاشته شد.

در همین ارتباط رناتو گوتسونی Ronato Guzzoni درباره او نوشت: «پرویز تناولی مجسمه‌ساز، صاحب نعمت خود شناسایی است که همه کس از آن برخوردار نیست. قصه الهامات او ریشه‌هایی دارد که به حکایات قدیم ایرانی مربوط می‌شود. مجسمه‌سازی در ایران طی قرن‌ها متروک مانده بود و جای آن را هنرهای تزئینی مانند قالبیافی، گچبری، کاشیکاری و... گرفت. این هنرها با آن که به نهایت ظرافت خود رسید، جای مجسمه‌سازی را نتوانست پر کند. پرویز ایرانی جای خالی هزار سال را پر کرده‌است...»

مجسمه‌های پرویز تناولی یک فرق عمده با مجسمه‌های دیگران دارد. مجسمه اساساً به معماری ظاهری‌اش متکی است، اما تناولی در مجسمه‌های‌اش به فضا و شکل درونی مجسمه اهمیت می‌دهد. یک فضای درونی راز آلود که بر شکل بیرونی مجسمه تأثیر می‌گذارد و نشان این راز آلودگی، قفل و بست و زبانه‌هایی است که در اعضا و جوارح مجسمه‌ها کار می‌گذارد یا به وجود می‌آورد.

پرویز تناولی از جمله کارشناسان فرش ایرانی و بافته‌های عشایری نیز محسوب می‌شود. او سال‌های زیادی برای شناخت گبه، میان عشایر و روستاییان رفت‌وآمد داشت و سرانجام با چاپ مقاله‌ای پژوهشی در لندن در سال ۱۹۸۳ م، آن را به جهانیان معرفی کرد.

او همچنین مجموعه‌ای از جواهرات را طراحی و ساخته‌است که با استقبال خوبی مواجه بوده‌است.

خانه تناولی (موزه)

خانه پرویز تناولی در منطقه نیاوران، تهران واقع شده‌است. کامران دبیا، معماری خانه تناولی را بر عهده داشته‌است.

آثار

مجموعه مجسمه‌های «حجم‌های هیچ»، «دست‌ها»، «قفل و قفس» و «شاعر» را می‌توان در زمره معروف‌ترین آثار تناولی قرار داد.

مجسمه «فرهاد کوهکن» که در سمت جنوب غربی محوطه تئاتر شهر نصب گردیده از مجموعه مجسمه‌های «شاعر» این مجسمه‌ساز است.

اثر B. M. J. وی در حراج کریستی در دبی، به مبلغ دو میلیون و ۸۴۱ هزار دلار بفروش رفت که در تاریخ حراج کریستی در خاورمیانه، رکوردی بی‌سابقه است.

از دیگر آثار وی می‌توان به اثر publi-NIC اشاره کرد.

بنیانگذار مدال هنری در ایران

پرویز تناولی "بنیانگذار مدال هنری در ایران" ساخت جواهرات را از سال ۱۳۴۹ آغاز کرد، نامبرده برای خلق آثار هیچ محدودیت و مقیاسی نداشته آثاری با ابعاد متفاوت خلق کرده، تنها مدالهای هنری، که جامعه هنر، از ایران دیده بود، آثار استاد بود و ایشان، اولین هنرمند ایرانی است، که مدال را به عنوان شیوه ای از بیان، به کار گرفته و این شیوه را به نسل جوان ایران فرا داده‌است. با برگزاری نمایشگاه‌های جواهرسازی و مجسمه‌سازی در ایران توسط شاگردان پرویز تناولی، مدال‌های هنری هم به چشم می‌خورند؛ و این رویکرد مدال هنری را، ایران و هنرجویان پرویز تناولی مدیون ایشان می‌باشند که به راستی نقش به سزایی در انتقال مفاهیم ریشه‌ای، فرهنگی، تاریخی، خلاقانه برای حال و آینده را داشته‌است.

ممنوع‌الخروجی

وی به اتهام تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب صبح روز ۲۰ تیرماه ۱۳۹۵ ممنوع‌الخروج شد.

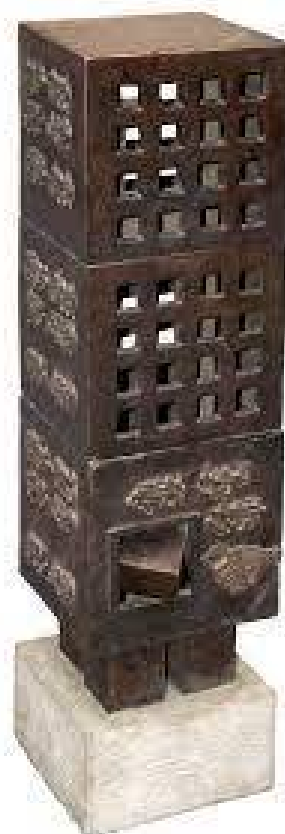
تالیفات

پرویز تناولی حاصل پژوهش‌های خود را در مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی به چاپ رسانده‌است از جمله:

- «قالیچه‌های تصویری» که سال ۶۸ توسط انتشارات سروش منتشر شده‌است او در پیش‌گفتار این کتاب درباره آن نوشته: «وجه تشخیص قالیچه‌های تصویری در مقایسه با سایر قالی‌های ایرانی موضوع آنهاست. این قالیچه‌ها به جای نقش و نگارهای سنتی و معمول، به انسان و گاه حیوان در قیاس‌های غیرمعمول می‌پردازند که این شیوه در سنت فرش‌بافی ایران بی‌سابقه است.»
- «قفل‌های ایران» این کتاب از مجموعه هنرهای از یاد رفته ایرانی و شامل ۷۰۰ قطعه عکس از قفل‌های ایران از دوره ساسانیان تا دوره قاجار است. موضوع «قفل‌های ایران» را به زبان انگلیسی نوشتم که در واشینگتن به چاپ رسید و با استقبال فراوانی روبرو شد. پس از آن، تحقیقاتم را در این باره تا امروز ادامه دادم که حاصل آن کتاب تکمیل‌شده و بسیار جامعی درباره قفل‌های ایران شده‌است.» تناولی در سال ۱۳۵۶ خ/۱۹۷۷ م. به زبان انگلیسی کتابی نوشته بود به نام Locks from Iran که در واشینگتن به چاپ رسید این کتاب حاصل تکمیل تحقیقات او در این زمینه پس از ۳۴ سال است.
- کتاب «طلسم گرافیک سنتی ایران» شامل چهار بخش علوم غریبه، تقویم، طلسم و تعویذ و نقش جانوران و مخلوقات عجیب است که با آغاز کار، پیشگفتار، پایان کار، یادداشت‌ها و کتابشناسی مختصر علوم غریبه کامل شده‌است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۵ بوده که به آن عکس‌های تناولی افزوده شده‌است.









جعفر نجیبی

مجسمه‌ساز متولد ۱۳۳۲ شهرستان خوی در آذربایجان غربی، فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبا و استاد یار دانشگاه نیشابور.

آثار

طراح سکه بهار آزادی بانک مرکزی در سال ۷۲

سرديس جلال آل احمد به سفارش انجمن مفاخر ایران از جنس برنز - این مجسمه در محوطه ورودی موزه تهران‌شناسی در خیابان نواب قرار گرفته‌است

یک اثر هفت متری متشکل از هفت دلفین

سرديس استاد محمد معین

سرديس شمس تبریزی

سرديس حافظ

سرديس کمال‌الدین بهزاد

سرديس دهخدا

سرديس شهید نجات‌اللهی

سرديس تختی

مجسمه‌های به شکل سیب و انگور برای شهرستان ارومیه

اثر حجمی گریه‌ها به ارتفاع ۶ متر در شهر وان ترکیه

طراحی و اجرای مجسمه به ارتفاع ۵ متر در شهر آگدیر ترکیه

طراحی و اجرای مجسمه بسیجی در شهرستان خوی

مجسمه ۵ متری متفکر در اصفهان

تندیس یک نوازنده در پارک هنرمندان

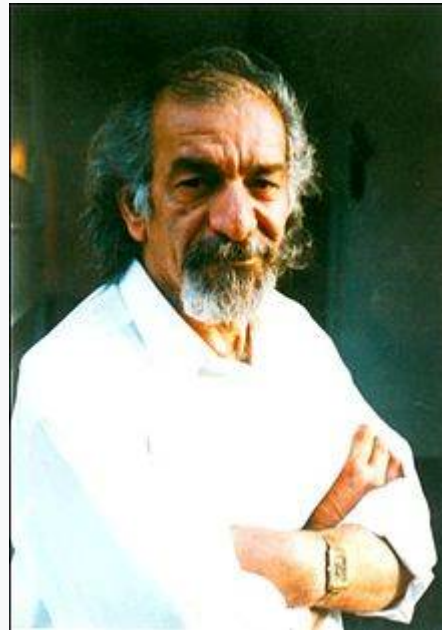
تندیس نام علی بن ابی‌طالب که در فضای خالی آن فردی در حال نماز خواندن است و از زاویه

دیگر این تندیس فرم شمشیر دیده می‌شود





چنگیز شهوق



زاده	۱۰ شهریور ۱۳۱۲ <u>باکو</u>
درگذشت	۲۱ شهریور ۱۳۷۵ <u>تهران</u>
ملیت	 ایرانی
پیشه	<u>نقاشی و مجسمه‌سازی و سرامیک</u>

چنگیز شهوق (زاده ۱۰ شهریور ۱۳۱۲ در باکو - درگذشته ۲۱ شهریور ۱۳۷۵ در تهران)، نقاش و مجسمه‌ساز معاصر بود. شهوق از پیشگامان هنر نوگرای ایران محسوب می‌شود.

زندگی

چنگیز شهوق در هنرستان به آموزش سفال و سرامیک و مجسمه‌های گلی پرداخت. یک سال پس از ورود به دانشگاه (۱۳۳۶) از مجسمه‌های سفالی و سرامیک خود نمایشگاهی در گالری استتیک برگزار کرد. در همین سال با همکاری چند هنرمند نوگرا پایه‌های ذهنیت ایجاد اولین بی‌ینال تهران را در محفل دوستانه پی ریخت.

دهه ۱۳۴۰ اوج کار شهوق بود. حضور در دانشکده تربیت معلم مسئولیت اداره چند نگارخانه و معلمی از دوره ابتدایی تا دبیرستان، به اضافه طراحی روی جلد، مجسمه‌سازی و نقاشی از فعالیت‌های او در این دوره بودند. در ۱۳۳۱ وارد هنرستان نقاشی شد. نخستین نمایش آثار او در دی و بهمن ماه ۱۳۳۶ در گالری استتیک (میدان فردوسی) به همراه نمایش آثار دوستش کورس سلحشور نظر هنرمندان نوگرا و علاقه‌مندان به هنر محض را جلب کرد.

یک سال پس از نمایش نخستین، به طور جدی رو به مجسمه‌سازی آورد. مجسمه‌های او باور رایج از مجسمه را پس می‌زد. یک نوع ترکیب تصویر (کمپوزیسیون) ایجاد می‌کرد و معنا را به نفع عنصر

خلاقیت، از تصور بیننده می‌گرفت. او که در اواخر دهه ۱۳۳۰ کارمند اداره هنرهای زیبای وزارت فرهنگ و هنر بود در برپایی دومین نمایشگاه پیکر تراشی (به همت هنرهای زیبا) سهم زیادی داشت. شهوق از بنیان گزاران بی‌ینال‌های ملی ایران محسوب می‌شود. در بهمن ۱۳۴۰، به همت اداره روابط بین‌الملل و انتشارات هنرهای زیبای کشور، نمایشگاهی از نقاشی‌ها و پیکره‌سازی‌های دانش‌آموزان دبیرستان «ایران فردا» برپا کرد. از آثار خودش هم مجسمه‌ای از سیم و فلز را به نمایش گذاشت که بی‌تأثیر از آثار گونزالز نبود. در همان دوره تعداد زیادی کمپوزیسیون‌های رنگ روغن را در تالار رضا عباسی به نمایش گذاشت. بی‌ینال چهارم، اوج آثار او را نمایش می‌داد. حضور دو داور ایتالیایی، دکتر پالما بوکارلی (رئیس موزه هنر مدرن رم) و پروفیسور جولیو کارلو آرگان (استاد تاریخ هنر دانشگاه رم) در بی‌ینال منجر به برنده شدن بورسیه به مدت سه ماه سفر به ایتالیا برای شهوق شد.

علاقه شهوق به کار با پلکسی‌گلاس و پلی‌استر منجر به ساخت مجسمه‌هایی شد که مثل کار دیگران نبود. او از مواد مختلف مانند سیم، پشم‌شیشه، لعاب و رنگ برای خلق آثارش بهره گرفت و در تمام این آثار به دنبال خلق وضعیتی بود تا مسائل ذهن را در حالت‌هایی تجسمی نشان دهد. در نیمه دوم دهه ۴۰، مس، نیکل و روی را با پشم‌شیشه و رنگ قاطی می‌کند. آثار شهوق مشتی به چهره مجسمه‌سازی ایرانی (که در زمان او بیشتر تندیس و سردیس‌سازی بود) تلقی می‌شد.

علی‌رغم استفاده از نقش‌مایه‌های سنتی- فلزی ایران، انتزاع از مهمترین وجوه کار او بود. شهوق یک دوره به کار نقاشی برجسته روی آورد و بافت و مواد گوناگون را در کنار رنگ بر بوم نهاد. او در حقیقت یک نقاش شیمیست بود. این نوع مطالعات باعث شد دیگر رنگ را آماده خریداری نکند و خود بسازد. مجسمه‌های او از طرح‌هایی الگو می‌گرفت که بر کاغذ رسم می‌شد، به همین علت در آثار او پیوسته یک نوع هندسه و مقیاس‌های ریاضی در دل انتزاع هویدا است.

در ۱۳۴۸ به فرانسه سفر کرد و در «خانه هنرهای پاریس» حضور یافت و پس از آن بود که از زیر تأثیر کنستانتین برانکوزی درآمد. در آن سفر او متوجه اهمیت نمایشگاه‌های دوسالانه در هنر نقاشی شد و پس از بازگشت به ایران به همراه پرویز تناولی، مارکو گریگوریان و دیگر هنرمندان همزمان خود نمایشگاه دوسالانه‌های ایران را راه‌اندازی کرد که هنرمندان بسیاری از این نمایشگاه‌ها به جامعه هنری معرفی شدند.

در سال‌های پس از ۱۳۵۷، هنرهای تجسمی ایران، به ناچار در سکوت فرورفت تا به تدریج بر اساس مبانی انقلاب بازتعریف شود. این سکوت چندساله، فعالیت‌های هنری پیشین را در هاله‌ای از ابهام فرو برده بود و هنرمندان هم دچار سردرگمی بودند. بسیاری از هنرمندان تا مدت‌ها گوشه‌نشینی پیشه کردند و گاهی به تغییر شغل فکر نمودند. برخی دیگر هم به امید گشایشی در هنر، به تغییر سبک و سمت آثار خود پرداختند. اما شهوق همیشه در گفت‌وگوهای دوستانه، با قاطعیت می‌گفت: «کار دیگری بلد نیست و راه دیگری نمی‌شناسد». وی در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب در زیرزمین ساختمان وزارت ارشاد، در میدان بهارستان، به خلق آثار سرامیکی سرگرم بود و در همان سال‌ها تحقیقات تجربی جدی‌اش را در زمینه مواد لعاب و سرامیک آغاز کرده بود.

شاید بازنشستگی چنگیز شهوق در نیمه دهه ۶۰، آغازی دوباره برای احیای نقش وی به عنوان یک اکتیویست هنری بود؛ چون او از چندی پس از بازنشستگی، علی‌رغم ادامه جدی فعالیت‌های تحقیقاتی‌اش، خطر خانه‌نشینی‌اش را احساس می‌کرد و نمی‌توانست چنین سرنوشتی را برای خود بپذیرد. در چنین حال و هوایی بود که وی تصمیم به برگزاری نمایشگاهی از آثارش گرفت.

شهوق دریافته بود، آغاز این فعالیت، به معنی آغاز یک فعالیت جدی برای عرضه کردن آثار تجسمی نوگراست. همچنین این اکتیویسم نوپا، مشکلاتی ویژه خود داشت. از سویی، قطع ارتباط با مخاطبان آثار هنری در سال‌های پیشین، برای هنرمندانی چون شهوق، کوشش بیشتری را برای شناساندن آثار خود به مخاطبان طلب می‌کرد و از سوی دیگر، شناساندن هنر نوگرا به عنوان هنری که ضدیتی با مبانی انقلاب نداشت، پیمودن راهی دشوار را می‌طلبید.

در این مسیر، اولین دستاورد چنگیز شهبوق، برگزاری اولین نمایشگاه انفرادی نقاشی‌ها و نقش برجسته‌هایش در ۱۳۶۶، در گالری کارپی (کرته سابق)، پس از انقلاب، بود. وی پس از برگزاری این نمایشگاه، یکی از دغدغه‌هایش این بود که بین نمایشگاه‌های آثار جدیدش، فاصله زمانی زیادی نباشد. حتی اگر در یک سال، مجال برای برگزاری یک نمایشگاه انفرادی نمی‌یافت، تلاش می‌کرد در نمایشگاه‌های جمعی، دستاورد تازه خود را ارائه کند.

از دیگر دغدغه‌های شهبوق در این سال‌ها، احیا شدن مجسمه‌سازی در ایران بود؛ چون وی همیشه مجسمه‌سازی را حرفه اصلی خود می‌دانست. در زمینه احیای هنر مجسمه‌سازی، در سال‌های پایانی دهه ۶۰، کوشش‌های مختلفی در حال انجام بود. از آن جمله می‌توان به استفتاهایی اشاره کرد که به همت طاهر شیخ‌الحکمایی (در آن زمان در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود)، برای مراجع تقلید فرستاده شد. در جایی دیگر عده‌ای از هنرمندان با حمایت وزارت ارشاد، تلاش می‌کردند انجمنی برای مجسمه‌سازان ایران تأسیس کنند، و در دانشگاه تهران هم تلاش‌هایی برای بازگشایی رشته مجسمه سازی صورت گرفت که در اوایل دهه ۷۰ نتیجه داد.

شهبوق در بسیاری از این تلاش‌ها حضوری پررنگ داشت. وی در جلسات تأسیس انجمن مجسمه‌سازان ایران، به همراه مجسمه‌سازانی نظیر حمید شانس، علی مددی، علی قهاری، زین‌العابدین بنایی، ... نقش مؤثری ایفا کرد؛ هر چند این تلاش در آن زمان ناکام ماند. همچنین چنگیز شهبوق از جمله افراد فعال در جریان برگزاری اولین نمایشگاه مجسمه‌سازی پس از انقلاب، در موزه هنرهای معاصر ایران بود.

نتایج بسیاری از فعالیت‌های انجام‌شده، هیچ وقت او را راضی نمی‌کرد. تنها تلاشی که شاید در این زمینه رضایت قلبی او را به همراه داشت، نصب مجسمه‌های پارک ملت بود، هر چند پس از گذشت سال‌ها، آبستره خود را، که در آن تعصب ویژه‌ای داشت، کنار گذاشت. اما این را پرداخت هزینه‌ای می‌دانست که باید در راه احیای مجسمه‌سازی می‌پرداخت. این پروژه با پیشنهاد کامران کاتوزیان به شهرداری منطقه ۳ تهران آغاز شد و چنگیز شهبوق، علی مددی، حمید شانس، هوشنگ قراقوزلو و عباس مشهدی‌زاده، مجسمه‌سازانی بودند که در این پروژه شرکت داشتند. به باور بسیاری از هنرمندان، استقبال مردم از این حرکت جمعی، گام مؤثری در جهت تثبیت وضعیت مجسمه‌سازی در ایران محسوب می‌شود.

دلمشغولی دیگر شهبوق، تدریس و انتقال تجربیاتش به هنرمندان جوان بود. او همیشه از کم‌کاری و کم‌تحریکی دانشجویان خود گله می‌کرد و معتقد بود:

اگر تنها یک نفر از بین شاگردانش تحت تأثیر وی، به هنرمندی قابل تبدیل شود، همهٔ رسالت خود را به عنوان یک استاد، به انجام رسانده‌است. شهبوق در زمینه تدریس به شدت مخالف انتقال شخصیت کاری استاد به شاگرد بود و به همین دلیل کلاس‌های نقاشی دیواری‌اش را به دیگر کلاس‌ها ترجیح می‌داد؛ چون در کلاس‌های نقاشی دیواری، می‌توانست تجربیات خود را درباره نقش مواد مختلف در خلق آثار هنری منتقل کند.

درباره آثار

منوچهر کلانتری در نقد آثار چنگیز شهبوق پس از انقلاب (به مناسبت نمایشگاه «تازه‌ترین دستاوردهای چنگیز شهبوق» در «نگارخانه سعدآباد») یادداشتی کوتاه نوشته‌است:

«در آبستر اکسیون هندسی (به تعبیر نقاشان دهه‌های ۳۰ و ۴۰ تاریخ فرنگی)، نقاشی محض، کانون‌بندی‌های پنهان، حرکت سنجیده موتیف از کانون به اطراف یا گشتن حول محور کانون، از بالا نگریستن به سوژه یا دیدن سوژه در طیف تیره خیال، جهت‌گیری طرح‌ها به سوی عمق هسته یا گریز از هسته، از مشخصه‌های بارز اثر هستند و از رنگ برای پوشاندن یا آرایش سوژه استفاده می‌شود، به نوعی که بیان مستقیم و جلوه واقعیت‌های مأنوس از اثر گرفته شود. آبستر اکسیون آزاد در تغییر زیرساخت‌ها و نمودهای نقاشی، نقشی مهم داشته‌است. در این سبک، آزاد بودن از جهات دید و رهایی

از قید طرح‌های بسته و هارمونی رنگ و ایماژپردازی، اساس کار است و رنگ به عنوان عنصری مهم در فرم نهایی در خدمت حساسیت‌های غریزی نقاش قرار می‌گیرد.

حال با توجه به وصفی کوتاه از آموزه‌های آبستره به تابلوهای شهوق نگاهی گذرا می‌اندازیم:

نقاش کوشیده از بیان مستقیم و از صورت‌های بازسازی‌شده در ذهن، از فرم‌های مأنوس تابیده در شعور آگاه و ایماژهای رؤیایی، بپرهیزد و به آبستراکسیون هندسی یا نقاشی محض بپیوندد. اما آثار او از حساسیت‌های عاطفی و از جلوه‌های کموبیش عینی و آرایش‌های عمدی برخوردار است، به گونه‌ای که پیگیری زوایای دید و انداز‌گیری ذهنی از انگیزش‌های موضوعی و فصلی و بررسی حدود کوشش برای موتیف‌سازی یا شخصیت دادن به تم اصلی امکان‌پذیر است.

البته، بازیابی عواطف نقاش و جهت‌سیر و سلوک وی در وادی طرح‌های سنجیده و هارمونی رنگ در نگاره‌هایی که انگ محض بر هر یک نهاده‌اند، از ارزش کارش نمی‌کاهد؛ چون از خصایص سبک آبستره هندسی، نسبت‌یابی و توازن طرح و رنگ و تعادل بخشیدن به موتیف‌هاست، که با خصایص نگاره‌های سبب‌عدی قرابت دارد؛ بنابراین، پرهیز از حالت‌پردازی و فضاسازی برای ایده مکتوم دشوار است و طرح‌های بسته در هر فرم، به مدد رنگ به تصویر نوعی ایماژ می‌انجامد؛ بنابراین، شهوق، مانند نامداران مکتب آبستره، از تأثیر دیده‌پردازی‌های متعدد سبک بی‌بهره نمانده‌است.»

شهوق بیش از این‌که مثل هنرمندان سقاخانه و قهوه‌خانه دغدغه هویت‌جویی داشته باشد، در پی تجدد طلبی و رسیدن به معنای مطلق و مجرد مدرن بود؛ از این‌رو همیشه به دنبال راه‌ها و رسانه‌های تازه برای بیان هنر می‌گشت. شهروز نظری در توضیح درباره هنر شهوق به پرهیزش از بومی‌گرایی اشاره می‌کند و در مقدمه‌ای به مناسبت بزرگداشت شهوق در چهارمین دوسالانه مجسمه‌سازی می‌نویسد:

شهوق نسبت به آدم‌هایی مثل گریگوریان، تناولی، سپهری یا اویسی و مابقی هم‌دوره‌ای‌هایش کمتر به دنبال بازسازی و نمایش دوباره تاریخ تصویری ایران بود.

سیروس مالک درباره آثار چنگیز شهوق می‌نویسد: «شهوق را بدون شک باید یکی از هنرمندان بنام و برجسته هنر معاصر ایران دانست، که در قوه کاری، و قدرت بیانگری هنرش، فضای خاصی برای خود به وجود آورده‌است، و نمیتوان باور نمود که شاید! صدمات استقاده از پالی‌آستر در سینه و شش‌های وی باعث رفتن او از میان ما شد.»

نصرت‌الله مسلمیان درباره شهوق می‌گوید: «ما امروز متوجه می‌شویم که شهوق از جمله اولین هنرمندان نوگرایی بود که سعی داشت مدرنیسم را مطرح کند، در حالیکه در فضای سنتی آن زمان ارائه آثار مدرن نیاز به خطر کردن داشت و هنرمند باید نسبت به اثر مدرنی که خلق می‌کرد ایمان داشت و از آن دفاع می‌کرد. شهوق در زمان خود تلاش کرد تا راهی جدید برای نسل بعد از خود ایجاد کند، در حالیکه بسیاری از روشنفکران آن دوران با شهوق بی‌مهری کردند، از این رو شهوق همواره هنرمندی درون‌گرا بود. شهوق دانشکده را بعد از مدت کوتاهی رها کرد البته شهوق گفته بود که: من نمی‌توانستم آن جا نفس بکشم و محیط آکادمیک دور از انتظارم بود.»

سالشمار زندگی

- ۱۳۱۲: متولد ۱۰ شهریور در باکو.
- ۱۳۱۵: مهاجرت خانواده به تهران.
- ۱۳۳۱: ورود به هنرستان نقاشی.
- ۱۳۳۵: شرکت در نمایشگاه جمعی «انجمن ایران و آمریکا».

- ۱۳۳۶: ورود به دانشکده هنرهای زیبا. اختلاف با یکی از استادان دانشکده و رهایی از آموزش آکادمیک. برگزاری نخستین نمایشگاه آثار (مجسمه و نقاشی) در «گالری استتیک».
- ۱۳۳۷: تدریس در مجتمع آموزشی تربیت معلم. همکاری با مارکو گریگوریان در برپایی بی‌ینال اول تهران. نمایش انفرادی آثار در «تالار رضا عباسی». شرکت در بی‌ینال اول تهران، کاخ ابیض، مجسمه چادری.
- ۱۳۳۸: نمایش انفرادی آثار در «رستوران فرید». کارمند اداره هنرهای زیبای کشور. نمایشگاه پیکر تراشی در ماه آبان به اهتمام هنرهای زیبای کشور.
- ۱۳۳۹: شرکت در دومین بی‌ینال تهران.
- ۱۳۴۰: شرکت در نمایشگاه هنرمندان ایرانی در هند.
- ۱۳۴۱: شرکت در سومین بی‌ینال تهران، با یک تابلو آبستره و مجسمه «زن».
- ۱۳۴۲: شرکت در بی‌ینال پاریس.
- ۱۳۴۳: نمایشگاه دونفره با کامران کاتوزیان در فضای آزاد رستوران فرید. شرکت در چندین نمایشگاه گروهی. شرکت در چهارمین بی‌ینال تهران، با یک مجسمه سیمانی. راه اندازی گالری صبا با همکاری کامران کاتوزیان و ناصر مفخم.
- ۱۳۴۵: تنظیم و ترتیب نمایشگاه پنجمین بی‌ینال تهران. شرکت در بی‌ینال با یک مجسمه و یک تابلوی نقاشی.
- ۱۳۴۷: شرکت در نمایشگاه شرکت ملی نفت ایران (آبادان و جزیره خارک).
- ۱۳۴۸: حضور و استقرار در «خانه هنرهای پاریس».
- ۱۳۵۱: طراحی جلد مجله موسیقی (نگاه کنید به: دوره سوم، شماره ۱۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۱).
- ۱۳۵۳: تنظیم بخش ایرانی نخستین نمایشگاه هنری بین‌المللی تهران (نقاشی، مجسمه‌سازی و معماری). ارائه مجسمه «کمپوزسیون» در این نمایشگاه.
- ۱۳۵۴: شرکت در نمایشگاه جمعی آبی (گروه آزاد نقاشان و مجسمه‌سازان) با عنوان: «میهمان».
- ۱۳۵۵: اسفند؛ نمایشگاه انفرادی نقاشی در «گالری کرته» با معرفی و یادداشتی از سیروس مالک درباره وی. مدیریت «نگارخانه تخت جمشید».
- ۱۳۶۶: اسفند؛ نمایشگاه نقش برجسته در «گالری کاری». جایزه منتخب موزه هنرهای معاصر تهران به خاطر نمایشگاه گروهی «کشتار حج خونین».
- ۱۳۶۷: بهمن؛ نمایش آثار نقاشی در «گالری کلاسیک».
- ۱۳۶۸: دریافت نشان درجه یک هنری (معادل دکترا).
- ۱۳۷۲: نمایش آثار با عنوان «تازه‌ترین دستاوردهای چنگیز شهوق» در «نگارخانه سعدآباد».
- ۱۳۷۵: مرگ بر اثر سکته قلبی در ۲۱ شهریور.

کلکسیون

مرکز ژرژ پمپیدو، هدایی پری رادپی، پاریس

موزه هنرهای معاصر، تهران

مقالات

- دوت برای: چنگ - چنگیز، خشایار فهیمی، مجله تندیس، شماره ۱۷۳، اردیبهشت ۱۳۸۹

- در گاه یاد چنگیز شهباق، شهروز نظری، مجله تندیس، شماره ۵۲، تهران ۱۳۸۴





حمید شانس مجسمه‌ساز معاصر ایرانی است

تولد و تحصیلات

حمید شانس در سال ۱۳۳۴ در کرمان متولد شد و رشته مجسمه‌سازی را در سال ۱۳۵۹ در دانشکده هنرهای تزئینی به پایان برد. بین سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ ضمن تحصیل در رشته کارشناسی ارشد باستانشناسی، عضو هیئت مدیره انجمن مجسمه‌سازان ایران نیز بود. وی همچنین عضو هیئت انتخاب اولین نمایشگاه مجسمه‌سازی در سال ۱۳۶۸ بود.

نمایشگاه‌ها و فعالیت‌ها

- شرکت در اولین بینال طراحی موزه هنرهای معاصر تهران
- اولین نمایشگاه انجمن مجسمه‌سازان و نمایشگاه‌های جمعی طراحی و مجسمه
- پژوهش در زمینه نشانه‌سازی تصویر، دیداری، متولوژی، تصویر و نظریه بیان در تصویر، احجام کاربردی

آثار

کتاب‌ها

- لباس‌های محلی ایران
- کتاب برای کودکان

مجسمه‌ها

- مجسمه نیم تنه نیما و نیم تنه ابن‌سینا (پارک ملت)
- نیم تنه شریعتی (پارک شریعتی)
- نیم تنه امیر کبیر (مقابل دارالفنون)
- مجسمه صنیع خاتم (پارک ملت)

ناپدید شدن مجسمه‌ها

دو مجسمه ساخته حمید شانس به نامهای «صنیع خاتم» (در پارک ملت) و «شریعتی» (در پارک شریعتی) در بهار سال ۱۳۸۹ دزدیده شدند.

ده مجسمه دیگر هم در همین مدت دزدیده شدند، از جمله مجسمه ابن‌سینا در پارک بهجت‌آباد که قبل از انقلاب توسط عزرا عبدالنبی ساخته شده بود. حمید شانس ساختن مجسمه‌هایی برای جایگزینی مجسمه‌های دزدیده شده را به عهده گرفت.





رضا لواسانی (زاده ۱۳۴۰ خورشیدی در تهران) مجسمه‌ساز، تصویرگر، نقاش و طراح صحنه اهل ایران است. آثار لواسانی در نمایشگاه‌های متعددی در داخل و خارج از کشور به نمایش در آمده‌اند.

فعالیت‌ها

طراحی صحنه و ماسک برای تئاتر، تصویرگری ۳۵ عنوان کتاب در داخل و خارج از ایران، برنده چندین جایزه داخلی و بین‌المللی نگارش مقالات مختلف در زمینه تصویرگری و نقاشی، نگارش طرح درس برای فیلم‌های آموزشی در زمینه طراحی و نقاشی و از جمله فعالیت‌های این مجسمه‌ساز محسوب می‌شوند.

رضا لواسانی تعدادی از مجسمه‌های عظیم خود را با الهام از اشعار حافظ و مولانا با عنوان «حیرت» خلق کرده‌است.

او همچنین آثاری را با تکنیک یابیه ماشه (خمیر کاغذی) در کارنامه‌اش دارد.

در مجموع، آثار لواسانی، نشانی بر پیوند فکری این هنرمند صاحب‌سبک با زبان غزل حافظ و بیان امروزی او به شکل حجم‌های عظیم است.

رضا لواسانی که در رویدادهای معتبر هنری نظیر آرت‌فرهای کانتیمپورری استانبول و دو دوره آرت دویی از سوی گالری اثر شرکت داشته، برگزیده جوایز برتر چهارمین دوسالانه مجسمه، ششمین دوسالانه بین‌المللی تصویرگری، کنکور نوما، توکیو ژاپن و... شده‌است.

این مجسمه‌ساز تصویر آثارش را در کتاب گرافیک معاصر ایران در هلند، مجله وروم انگلستان و تقویم یونسکو به چاپ رسانده‌است.







TavrosOnline



TavrosOnline



ژازه تباتبایی

زاده ۱۳۰۵ تهران، ایران

درگذشت ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ تهران، ایران

پیشه نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس.

ژازه تباتبایی (با نام اصلی سید علی طباطبایی) (۱۳۰۵ تهران - ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ تهران) نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس ایرانی بود. او «نگارخانه هنر جدید» را که اولین نگارخانه ایران و یکی از مراکز فرهنگی مهم زمان خود بود تأسیس کرد. ژازه خود نام خویش را «تباتبایی» امضا می‌کرد.

شهرت امروز او بیشتر برای فیگورهای خلاقانه و مجسمه‌های فلزی است که با جفت‌کاری (آسمبلاژ) قطعات فلزی ماشین‌آلات صنعتی و اتومبیل‌ها ساخته‌است. سبک او به هنر سقاخانه‌ای نزدیک است و شیر-زن‌ها و خورشیدها از موضوعاتی است که اغلب در کارهای وی تکرار می‌شوند. به همین دلیل از او به همراه تنی چند از نقاشان معاصر ایرانی به عنوان پیشگامان مکتب سقاخانه در ایران یاد می‌شود که در اوایل دهه چهل شمسی شکل گرفت و شاید نخستین مکتب نقاشی منسجم ایرانی باشد.

زندگی‌نامه



قبر تباتبایی در قطعه هنرمندان بهشت زهرا

ژازه اولین داستان خود را بنام «شن و نی» در دوازده سالگی نوشت و سپس به دیگر رشته‌های هنری دست یازید. سپس نمایشنامه‌هایی مانند «شکوفه‌های پژمرده»، «لرد چی چی یانف»، «جای پا» و «آقاموچول» را نگارش کرده و خود نیز کارگردانی کرد و در «کانون پیشاهنگ» به روی صحنه آورد. در سال ۱۳۲۵ داستان «پسر کوچک» را چاپ نمود.

او در سال ۱۳۲۹ از هنرستان هنرپیشگی دیپلم گرفت و اولین نمایشگاه نقاشی خود را که نقاشی‌هایی با سبک مینیاتور بودند برپا کرد. ژازه تباتبایی در سال ۱۳۳۳ در رشته کارگردانی و مبانی تئاتر در دانشکده ادبیات ایران شاگرد اول شد و نمایش «پیراهن ملوانی» را به صحنه آورد.

در سال ۱۳۳۹ دوره نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبا به‌پایان رساند و نگارخانه «هنر جدید» را بنیاد نهاد که اولین نگارخانه در ایران به‌شمار می‌رفت.

آثار ژازه

آثار نقاشی و مجسمه ژازه در موزه‌ها و کلکسیون‌های شخصی مانند موزه لوور در پاریس، موزه متروپولیتن نیویورک، موزه هنرهای معاصر تهران، نگارخانه سیحون در تهران، پریوات کلکسیون در آلمان، مجموعه شخصی فرح پهلوی، مجموعه شخصی امیرعباس هویدا و مجموعه شخصی جیمی کارتر قرار دارند.

آثار ژازه تا کنون در کشورهای مختلفی از جمله بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، یونان، آلمان، ترکیه، هند، چین و آمریکا به نمایش درآمده و ۱۰ جایزه بین‌المللی را از آن او کرده‌است.

آثار درباره او

در سال ۱۳۴۶ خسرو سینایی کارگردان سینما فیلمی از آثار ژازه تهیه کرد که «شرح حال» نام دارد در سال ۱۳۷۶ نیز فیلم دیگری با نام «کوچه پاییز» درباره زندگی این هنرمند ساخت.

حراج

- حراج تهران، تهران ۱۳۹۳
- حراج کریستی، تهران ۱۳۹۲
- حراج بونامز، دبی ۱۳۸۷

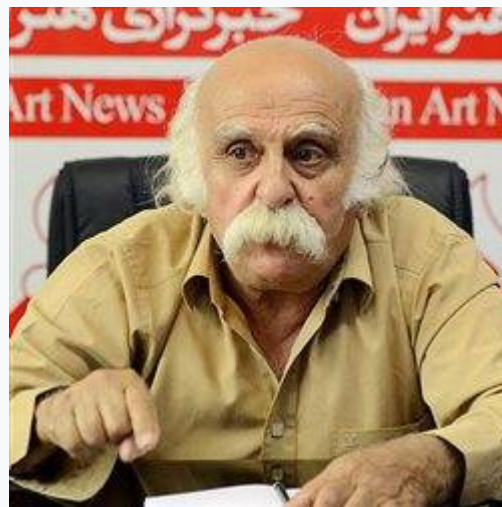
سال‌های پایانی عمر

ژازه در سالهای اخیر در کشور اسپانیا زندگی می‌کرد و اوقات کمی از سال در ایران بود. وی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ در سن ۷۷ سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت.









سعید شهلاپور

زاده ۱۳۲۳ خورشیدی تهران

ملیت ایران

تحصیلات کارشناسی نقاشی

محل تحصیل دانشگاه هنر تهران

پیشه مجسمه‌سازی

سعید شهلاپور زاده ۱۳۲۳ تهران و مجسمه‌ساز است.

فعالیت‌ها

نخستین حضور رسمی شهلاپور در دنیای هنر به شرکت در بینال تهران به سال ۱۳۴۳ برمی‌گردد، زمانی که هنوز در دبیرستان بود و اثر خود را از مشهد به این بینال می‌فرستاد. پس از ورود به دانشگاه، نخستین نمایشگاه انفرادی (نقاشی) را در ۱۳۴۷ در تالار قنبریز برگزار کرد. پس از رخداد انقلاب، به دنبال فعالیت‌های سیاسی چپ وقفه چندساله و ناخواسته‌ای در کار او پدید آمد. نخستین نمایشگاه او پس از انقلاب در گالری پافر به نمایش درآمد (۱۳۶۷) و در سال ۱۳۶۸ به کلاردشت کوچ کرد و کارگاه مجهزی در آنجا دایر نمود و از آن هنگام تا به امروز پیوسته به نقاشی، مجسمه‌سازی و چاپ دستی مشغول بوده‌است.

سعید شهلاپور سال‌ها در رشته‌های مختلف هنری به‌ویژه مجسمه‌سازی تدریس و شاگردان بسیاری تربیت کرده‌است. از فعالیت‌های آموزشی او می‌توان به تدریس در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۴۹)، تدریس تاریخ هنر در هنرستان هنرهای زیبای تهران (۱۳۵۰-۵۹)؛ تدریس مجسمه‌سازی در دانشکده هنرهای تزئینی تهران (۱۳۵۸-۵۹)؛ تدریس مجسمه‌سازی در دانشگاه هنر تهران (۱۳۸۴-۱۳۹۴) اشاره کرد. او همچنین بارها اندازی و حضور در پروژه‌های متعدد مجسمه سازی عمومی در توسعه کمی این شاخه نقش مهمی داشت.

از فعالیت‌های صنفی و حرفه‌ای سعید شهلاپور می‌توان به این موارد اشاره کرد:

عضویت در گروه نقاشان تالار قندریز (۱۳۴۸-۱۳۵۷)؛ دبیر، مجری و عضو هیئت داوران چهارمین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران (۱۳۸۴)؛ داور پنجمین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران؛ عضو شورای سیاستگذاری سمپوزیوم مجسمه‌سازی تهران (دوم تا هفتم)؛ داور سمپوزیوم‌های دوم، چهارم و نهم تهران؛ مشاور، داور و عضو شورای مجسمه‌سازی سازمان زیباسازی شهر تهران از سال ۱۳۸۴ تا کنون؛ عضو شورای سیاستگذاری و داور دوسالانه‌های مجسمه‌سازی شهری تهران؛ عضو شورای سیاستگذاری و داور اولین سمپوزیوم مجسمه‌سازی کیش؛ هنرمند مدعو در سمپوزیوم‌های مجسمه‌سازی کرمان، اصفهان، و مشهد.

در کارنامه سعید شهلاپور برگزاری ۸ نمایشگاه انفرادی آثار مجسمه‌سازی و نقاشی در تهران و رشت به چشم می‌خورد.

از دیگر فعالیت‌های او شرکت در نمایشگاه‌های گروهی متعدد، از جمله:

دوسالانه نقاشی، تهران، ۱۳۴۳

۶ نمایشگاه گروهی مجسمه و نقاشی، تالار قندریز، ۱۳۴۷-۱۳۵۴

نمایشگاه گروهی سفارت فرانسه، تهران، ۱۳۷۵

دوسالانه تهران، هنرمند مدعو، ۱۳۷۶

نمایشگاه ۶ مجسمه‌ساز، گالری آریا تهران، ۱۳۷۶

نمایشگاه جلوه‌های چهره‌نگاری، گالری آریا،

۱۳۷۶













شاهرخ اکبری دیلمقانی (زاده ۱۳۳۴ خورشیدی در خوی) مجسمه‌ساز ایرانی است.

زندگی

شاهرخ اکبری دیلمقانی متولد ۱۳۳۴ خوی است. او دانش‌آموخته رشته معماری داخلی، دانشگاه هنر تهران در سال ۱۳۵۷ و کارشناس ارشد مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کارشناس ارشد رشته مجسمه‌سازی از دانشکده هنرهای زیبا، عضو سازمان نظام مهندسی ساختمان سازان ایران، عضو هیأت مدیره انجمن مجسمه‌سازان ایران، دبیر اجرایی سه دوره دوسالانه سفال، سرامیک و آبگینه معاصر ایران است.

فعالیت‌ها

برپایی نمایشگاه‌های جمعی در موزه هنرهای معاصر تهران در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۶، ۱۳۷۱، ۱۳۷۶، ۱۳۷۹، شرکت در دوسالانه هنر داکا، شرکت در بی‌ینال‌های اول، دوم و چهارم مجسمه‌سازی ایران، آرت اکسیوی تهران، تالار وحدت ۱۳۸۳، نمایشگاه گروهی مجسمه، گالری برگ ۱۳۸۴، بی‌ینال مجسمه‌سازی ایران، گالری صبا ۱۳۸۴ در کارنامه حرفه‌ای این مجسمه‌ساز ثبت شده‌اند. او همچنین دبیر اجرایی پنجمین دوسالانه مجسمه‌سازی، داوری نمایشگاه‌های مجسمه و برگزاری کارگاه‌های مجسمه‌سازی را در سوابق فعالیت هنری‌اش دارد. آثار مجسمه شاهرخ اکبری دیلمقانی، به شیوه انتزاعی ساخته شده‌اند.





شجاع‌الدین شهابی (زاده ۱ دی ۱۳۱۷) نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است. او نقاشی را نزد پدر خود رضا شهابی، از شاگردان استاد کمال‌الملک و استاد منصور عابدینی آموخت. اولین نمایشگاه نقاشی وی در سال ۱۳۴۷ در تالار قندریز تهران برگزار شد. شهابی دارای مدرک فوق دیپلم از دانشگاه سانتاکروز کالیفرنیا و لیسانس مجسمه‌سازی از دانشگاه ایالتی سن‌خوزه است.

او عضو انجمن هنرمندان **(en) Phi Kappa Phi** آمریکا، عضو سابق هیئت رئیسه انجمن مجسمه سازان ایران، داور دوسالانه مجسمه‌سازی، سفال‌گری و دانشجویی موزه هنرهای معاصر ایران و گالری صبا، مدیر، مؤسس و مدرس کارگاه هنر از سال ۱۳۵۸، مدرس دانشگاه هنر الزهرا از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه هنر یزد و دانشگاه هنر نیشابور، بنیانگذار مرکز آموزش هنرهای تجسمی کاخ‌موزه سعدآباد و ناشر بیش از ۲۰ جلد کتاب در زمینه هنرهای تجسمی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ است.

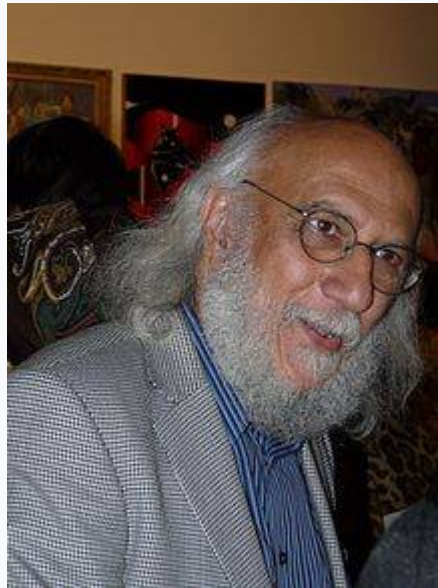
نمایشگاه‌های انفرادی

- نمایشگاه نقاشی - تالار قندریز تهران اردیبهشت ۱۳۴۷
- نمایشگاه نقاشی - تالار فرهنگ تهران اسفند ۱۳۴۸
- نمایشگاه نقاشی - گالری مس تهران آذر ۱۳۴۹
- نمایشگاه نقاشی - دانشگاه فردوسی مشهد دی ۱۳۴۹
- نمایشگاه نقاشی - انجمن فرهنگی ایران و هند دهلی نو - هندوستان دی ۱۳۴۹
- نمایشگاه نقاشی - هتل دوسی تانی بانکوک - تایلند اسفند ۱۳۴۹
- نمایشگاه نقاشی و مجسمه - دانشگاه سانتاکروز کالیفرنیا فروردین ۱۳۵۰
- نمایشگاه نقاشی و مجسمه - دانشگاه ایالتی سن‌خوزه کالیفرنیا اردیبهشت ۱۳۵۱
- نمایشگاه نقاشی - مرین کالج کالیفرنیا دی ۱۳۵۲
- نمایشگاه نقاشی و مجسمه - دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در چیکو آذر ۱۳۵۶
- نمایشگاه نقاشی و مجسمه - مرکز فرهنگی باغ فردوس تهران آبان ۱۳۵۸
- نمایشگاه مجسمه - موزه نگارستان تهران خرداد ۱۳۵۹
- نمایشگاه مجسمه - فرهنگسرای نیاوران سال ۱۳۸۰
- نمایشگاه مجسمه - گالری صبا سال ۱۳۸۵
- نمایشگاه مجسمه - باغ موزه هنر ایرانی 1386
- نمایشگاه مجسمه - گالری صبا سال ۱۳۸۷
- نمایشگاه مجسمه - فرهنگستان هنر ایران سال ۱۳۹۰
- نمایشگاه مجسمه - مجتمع فرهنگی هنری نوشهر سال ۱۳۹۱
- نمایشگاه مجسمه - نگارخانه صد رنگ تهران سال ۱۳۹۱

- نمایشگاه مجسمه - مجتمع فرهنگی هنری نوشهر سال
- ۱۳۹۲
-



طاها بهبهانی



زاده ۱۲ اسفند ۱۴۰۰ تهران، ایران

شناخته شده برای نقاشی، مجسمه سازی، طراح صحنه، کارگردان تلویزیون و تئاتر

کارهای برجسته پرندگان طاها پرنده و قفل

سبک سورئال

طاها بهبهانی (زاده ۱۳۲۵ در تهران) نقاش، مجسمه ساز، طراح صحنه، کارگردان تلویزیون و تئاتر و استاد دانشگاه معروف ایرانی می باشد.

زندگی نامه

در کودکی یادگیری نقاشی را نزد پدرش آغاز کرد و در سیزده سالگی شاگرد ممتاز استاد علی اکبر نجم آبادی (از شاگردان استاد کمال الملک) شد. دوران دبیرستان را با هنرستان کمال الملک همزمان طی کرد و سپس وارد دانشگاه هنرهای دراماتیک شد. پس از پایان تحصیل در رشته طراحی صحنه برای تئاتر، سینما و تلویزیون در پاریس و سالزبورگ به تحقیق و پژوهش در زمینه کارگردانی تئاتر ماریونت پرداخت.

بازگشت به ایران

پس از بازگشت به ایران به تدریس در دانشکده هنرهای دراماتیک مشغول شد و سالها مدیر دیپارتمان تئاتر ماریونت این دانشکده بود. کارگردانی بیش از چهارصد و پنجاه برنامه آموزشی کوتاه و بلند برای تلویزیون و دو نمایشنامه برای جشن هنر شیراز و همچنین طراحی صحنه برای نمایشنامه های بزرگی چون هملت، مکبث و باغ وحش شیشه ای محصول این دوره از زندگی هنرمند است.

طاها از کسانی بود که در دهه چهل حال و هوای تازه‌ای به فضای نقاشی آن سال‌ها بخشید و با عرضه آثارش مکتب سوررئالیسم متافیزیک را مطرح کرد. آثار نقاشی او تحت عنوان سیری در آثار سوررئالیستی طاها، دنیای سوررئالیستی طاها و پرندگان طاها در سی و پنج نمایشگاه فردی و جمعی در داخل و خارج از کشور به نمایش در آمده‌است.

طاها از سال ۱۳۶۲ صرفاً به کار نقاشی و مجسمه‌سازی و تدریس به شاگردانش در آتلیه خود مشغول است و با همسر و همکارش مهین تابان (نقاش و مجسمه‌ساز) و دخترش تارا در تهران زندگی می‌کند.

آثار

آثار این هنرمند خلاق، سختکوش و جستجوگر در مجموعه مجموعه‌داران ایران، فرانسه، آلمان، هلند، ژاپن، انگلستان، نیوزلند، آمریکا، بلژیک، سوئیس و ... حفظ و نگهداری می‌شود. بخشی از آثارش در کتاب پرندگان طاها به چاپ رسیده‌است. تعدادی از آثارش نیز برای روی جلد کتاب‌های احمد کامیابی مسک ساخته و چاپ شده‌است.

سه فیلم از زندگی و آثار وی ساخته شده که به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی برگردان گردیده‌است.

نقاشی

مجسمه‌سازی

- همه من قفل شدم، تا تو به خورشید رسی، سایز: *۳۱،۵*۹۵ سانتیمتر، جنس: برنز
- در قله آزادگی، سجده به درگاهت کنم، سایز: *۴۰*۴۷ سانتیمتر، جنس: برنز
- عاشقان هرگز ندارند سر پناهی، جز درخت زندگی، سایز: *۹۶*۳۳*۸ سانتیمتر، جنس: برنز
- جز «هو» نبیند چشم من جز «حق» نگویم من سخن، سایز: *۱۱،۵*۶۵*۸۵ سانتیمتر، جنس: برنز
- من یک سره می‌خوانم، تا پرده شب افتد، سایز: *۱۱*۲۷*۱۰۶ سانتیمتر، جنس: برنز
- قفل بگشا، تا که قفلت بگسلم، سایز: *۱۰*۳۱*۳۳ سانتیمتر، جنس: برنز
- قفل بگشا تا بیابی صد بهار، سایز: *۹*۲۰*۶۰ سانتیمتر، جنس: برنز
- عشق ما از ریشه تا سر شاخه هاست، سایز: *۸*۳۳*۹۶ سانتیمتر، جنس: برنز
- تاوان خردمندی، صد قفل به هر بندی، سایز: *۹،۵*۲۴*۴۸ سانتیمتر، جنس: برنز
- در بند بند قفل شب، ما عشق را رنگین کنیم، سایز: *۱۱*۱۱،۵*۶۲ سانتیمتر، جنس: برنز
- من در نیایش نیش را، در ذهن خود نوشی کنم، سایز: *۴۳*۴۳*۱۵ سانتیمتر، جنس: برنز
- گر طالب عشقی، ز من و ما بگذر، سایز: *۸۲،۵*۴۵*۱۱ سانتیمتر، جنس: برنز

مدال‌ها

مدالهای طراحی شده توسط ایشان از جنس طلا و نقره می‌باشد.

نمایشگاه‌ها

- فوریه ۱۹۶۹، نمایشگاه مجموعه آثار، موزه ایران باستان، تهران، ایران
- نوامبر ۱۹۶۹، نمایشگاه مجموعه آثار، موزه ایران باستان
- دسامبر ۱۹۷۰، نمایشگاه اختصاصی، گالری خانه آفتاب، تهران، ایران
- نوامبر ۱۹۷۱، هنرهای معاصر ایران، موزه ایران نوین، تهران، ایران
- دسامبر ۱۹۷۱، نمایشگاه اختصاصی در دفتر خصوصی، تهران، ایران

- فوریه ۱۹۷۲، اولین نمایشگاه نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر ایرانی، گالری سالیوان
- مارس ۱۹۷۲، دومین نمایشگاه نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر ایرانی، گالری سالیوان
- می ۱۹۷۲، نمایشگاه نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر، گالری تهران، تهران، ایران
- سپتامبر ۱۹۷۳، نمایشگاه نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر ایرانی، مرکز هنرهای دیداری
- نوامبر ۱۹۷۳، نمایشگاه اختصاصی، گالری تهران، تهران، ایران
- ژانویه ۱۹۷۴، نمایشگاه اشتراکی، گالری تهران، تهران، ایران
- ژوئن ۱۹۷۴، نمایشگاه اشتراکی، گالری سیحون، تهران، ایران
- اکتبر ۱۹۷۴، نمایشگاه اشتراکی، گالری سیحون، تهران، ایران
- اکتبر ۱۹۷۴، نمایشگاه اشتراکی، میرابل
- دسامبر ۱۹۷۴، نمایشگاه اشتراکی در اولین نمایشگاه بین‌المللی
- می ۱۹۸۰، نمایشگاه اختصاصی، بنیاد فرانسه، فرانسه
- ۱۹۸۳، دعوت برای سخنرانی در مورد هنرهای اسلامی در قرن بیستم - بخصوص نقاشی پس از اسلام
- نوامبر ۱۹۸۶، نمایشگاه اشتراکی، گالری هنر نگرسکو، نیس، فرانسه
- نوامبر ۱۹۸۹، نمایشگاه اختصاصی، گالری مهر، تهران، ایران
- می ۱۹۹۱، نمایشگاه اختصاصی، گالری میلز، پاریس، فرانسه
- سپتامبر ۱۹۹۲، نمایشگاه اختصاصی، گالری میلز، پاریس، فرانسه
- نوامبر ۱۹۹۵، نمایشگاه اختصاصی، کاخ موزه نیاوران، تهران، ایران
- ۱۹۹۷، نمایشگاهی در ساتریکون، لهستان
- مارس ۱۹۹۹، نمایشگاه اشتراکی، رویای فرشته، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- ژوئن ۲۰۰۲، سومین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران، مرکز فرهنگی نیاوران، تهران، ایران
- نوامبر ۲۰۰۳، یک تصور روحانی، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- سپتامبر ۲۰۰۴، نمایشگاه اختصاصی، بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران، تهران، ایران
- دسامبر ۲۰۰۴، ششمین دوسالانه نقاشی معاصر تهران، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- جولای ۲۰۰۵، نمایشگاه هنر روحانی، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- دسامبر ۲۰۰۵، جنبش هنر نوین، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- آگوست ۲۰۰۶، شرق از تخیل، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- ژوئن ۲۰۰۷، دومین نمایشگاه هنرهای زیبا در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان، بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران، تهران، ایران
- ژوئن ۲۰۰۷، دومین نمایشگاه هنرهای زیبا در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان، سازمانی، تهران، ایران
- سپتامبر ۲۰۰۷، نمایشگاه اشتراکی در مراسم بزرگداشت ۸۰۰مین سال تولد مولانا در یونسکو، پاریس، فرانسه
- سپتامبر ۲۰۰۷، نمایشگاه اشتراکی، جلوه‌های هنر معاصر در ایران، موزه هنرهای معاصر تهران، ایران
- اکتبر ۲۰۰۷، نمایشگاه اشتراکی، گالری نار، تهران، ایران
- نوامبر ۲۰۰۸، نمایشگاه انفرادی، گالری هنر شیرین، تهران، ایران
- آوریل ۲۰۰۹، جادوی ایران، دوبی، امارات متحده عربی
- می ۲۰۱۰، نمایشگاه انفرادی مجسمه، گالری هنر شیرین، تهران، ایران

نمایشگاه‌های گروهی

- آوریل ۲۰۰۱، نمایشگاه اشتراکی، نسیمی از باغ ایرانی-مرکز مریدین بین‌المللی، واشینگتن دی‌سی، ایالات متحده آمریکا
- سپتامبر ۲۰۰۲، نمایشگاه اشتراکی، کتابخانه ملکه، نیویورک، ایالات متحده آمریکا
- سپتامبر ۲۰۰۳، نمایشگاه اشتراکی در مرکز هنر پلانوی تگزاس، ایالات متحده آمریکا
- اکتبر ۲۰۰۹، ۱۰۰ اثر هنری و ۱۰۰ هنرمند، مرکز هنر
- سپتامبر ۲۰۱۰، چهارمین دوسالانه بین‌المللی هنر پکن، پکن، چین

کتاب‌ها و مقاله‌ها

تاکنون از وی چندین کتاب و مقاله گوناگون به چاپ رسیده است:

کتاب‌ها

- پرندگان طاه‌ها (شامل بخشی از آثار وی)، ۲۰۰۶

مقاله

عضویت حرفه‌ای

وی یکی از اعضای هیئت مدیره اجرایی کمیته ملی هنرهای خلاق ایران وابسته به یونسکو و عضو هیئت داور در تعدادی از نمایشگاه‌های بین‌المللی بوده است.





طاهر شیخ الحکمایی



زاده

۱۳۳۲ کازرون، ایران

پیشه

مجسمه‌ساز، طراح، مدرس

• سوابق شغلی

- عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا
- رئیس گروه مجسمه‌سازی دانشگاه تهران
- مدیرمسئول انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران
- عضو شورای عالی خانه هنرمندان ایران

- رئیس هیئت مدیره انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران-تا ۱۳۸۹
- عضو گروه تجسمی حوزه هنری ۱۳۶۹-۱۳۸۵
- عضویت در مجامع علمی و هنری

مسئولیت‌ها

- مسئول گروه مجسمه‌سازی حوزه هنری ۱۳۷۵-۱۳۶۸
- عضو هیئت برگزاری دومین دو سالانه مجسمه‌سازی موزه هنرهای معاصر تهران ۱۳۷۸
- عضو اولین دوره هیئت مدیره انجمن مجسمه سازان ایران ۱۳۸۰ - ۱۳۷۸
- عضو هیئت برگزاری سومین دو سالانه مجسمه‌سازی موزه هنرهای معاصر تهران ۱۳۸۲
- عضو هیئت برگزاری دومین دو سالانه نقاشی جهان اسلام فرهنگستان هنر ۱۳۸۲
- عضو گروه تجسمی فرهنگستان هنر ۱۳۸۲
- عضو هیئت برگزاری چهارمین دو سالانه مجسمه‌سازی تهران ۱۳۸۴
- دبیر بخش مجسمه‌سازی اولین جشنواره تجسمی مقاومت ۱۳۸۵
- مشاور سمپوزیوم مجسمه‌سازی ایران (تهران) ۱۳۸۵
- عضو گروه انتخاب دومین نمایشگاه هنر جدید (گالری صبا) ۱۳۸۶
- دبیر همایش مجسمه‌سازی قاجار ۱۳۸۷- تا کنون
- دبیر نمایشگاه ورود آزادگان به ایران (نگارخانه صبا) ۱۳۸۹
- رئیس دوره سوم هیئت مدیره انجمن مجسمه‌سازان ایران تاکنون ۱۳۸۹

طراحی و اجرای تندیسها و جوایز جشنواره‌ها

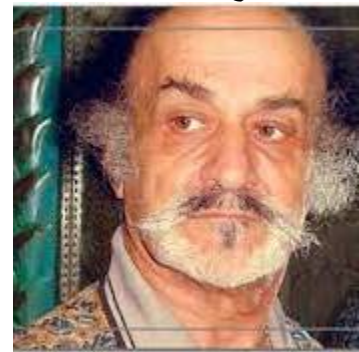
- ساخت پروانه زرین یادبود هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۷
- طراحی و ساخت تندیس یادبود ورود آقای نلسون ماندلا به دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- ساخت تندیس مطالی تئاتر جشنواره فجر از یازدهمین دوره تا هفدهمین دوره، ۱۳۷۲
- طراحی و ساخت تندیس دو سالانه عکاسی، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۲
- طراحی و ساخت تندیس دو سالانه گرافیک، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۳ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس قلم‌موی زرین ویژه دو سالانه نقاشی، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۳ تاکنون
- طراحی و ساخت یادبود جشنواره بین‌المللی فیلم جوان و نوجوان، ۱۳۷۳
- ساخت تندیس اولین دو سالانه مطبوعات، ۱۳۷۳
- طراحی و ساخت تندیس مطالی دو سالانه مجسمه‌سازی، ۱۳۷۴ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس جشنواره عروسکی، ۱۳۷۵
- طراحی و ساخت تندیس جشنواره فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۷۶
- طراحی و ساخت تندیس سینمای جوان بوشهر (نخل طلایی)، ۱۳۷۷
- طراحی و ساخت تندیس مطالی دو سالانه کاریکاتور، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۸ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس دو سالانه نگارگری، ۱۳۷۸ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس دو سالانه موسیقی معلولین سراسر کشور، ۱۳۷۹
- طراحی و ساخت تندیس دو سالانه طراحی (چشم‌انداز)، ۱۳۸۰
- طراحی و ساخت تندیس مطالی تئاتر خیابان (اشک)، فرهنگسرای یابرداری، ۱۳۸۰

- طراحی و ساخت تندیس مرغ زرین یادبود اولین و دومین دو سالانه جهان اسلام، ۱۳۸۱-۱۳۸۰
- طراحی و ساخت تندیس پویانمایی (انیمیشن) کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱
- طراحی و ساخت تندیس یادبود هنر مقاومت، حوزه هنری، ۱۳۸۲
- طراحی و ساخت تندیس مطای چنگ زرین بیستمین جشنواره موسیقی فجر، ۱۳۸۳
- طراحی و ساخت دومین تندیس فداکاری جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۸۴ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس فرهنگ عاشورا (اولین دوره اعطای تندیس خادم الحسین (ع))، ۱۳۸۵
- طراحی و ساخت تندیس مطای سی و ششمین جشنواره فیلم رشد، ۱۳۸۵ تاکنون
- طراحی و ساخت تندیس خانه موسیقی ایران، ۱۳۸۵
- طراحی و ساخت تندیس هشتمین دو سالانه سفالگری ایران، ۱۳۸۵
- طراحی و ساخت تندیس جشنواره تئاتر رضوی، ۱۳۸۵
- طراحی و ساخت تندیس دومین نمایشگاه هنر جدید، ۱۳۸۶
- طراحی و ساخت تندیس جشنواره بین المللی تولیدات رادیویی، ۱۳۸۷
- طراحی و ساخت تندیس بینال نقاشی کویت، ۱۳۸۷
- طراحی و ساخت تندیس انجمن هنرهای تجسمی کویت، ۱۳۸۸
- طراحی و ساخت تندیس اولین سمپوزیوم کویت، ۱۳۸۸
- طراحی و ساخت تندیس نوآوری و فن آفرینی شهید چمران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.





عباس قانع



عباس قانع متولد 1317 در قزوین است.

عباس قانع از مجسمه‌سازان و تندیس‌گران ایرانی است که بیشتر در زمینه تندیس‌های مسین کار می‌کند. آثار وی در 4 بخش نقش برجسته تندیس‌های مسین رنگ روغن و سفال می‌باشد. کتاب 30 نقش به پاس 30 سال رنج فردوسی از آثار استاد قانع توسط سازمان ملی پونسکو همزمان با هزاره تدوین شاهنامه در سال 1369 به چاپ رسیده است. تالار مس استاد عباس قانع در قزوین پذیرای دوستداران هنر می‌باشد. او دانش‌آموخته آکادمی هنری مونیخ است.





علی اکبر صفائیان

زاده ۱ فروردین ۱۳۲۶ سنگسر

پیشه نقاشی، مجسمه‌سازی

زندگی‌نامه

علی اکبر صفائیان در سنگسر ایران متولد شد. وی تحصیلات هنری خود را در هنرستان کمال الملک تهران و زیر نظر استادانی چون حسین شیخ، مهدی ویشکایی، بهرام عالیوندی و رفیع حالتی در رشته نقاشی و در مجسمه‌سازی، آناتومی و پرسپکتیو گذراند.

بعد از اتمام تحصیلات خود در ۱۳۴۸ به عنوان یک نقاش و مجسمه‌ساز آزاد در تهران زندگی شروع به زندگی کرد و اولین نمایشگاه انفرادیش را سال ۱۳۴۹ در خانه آفتاب برگزار کرد. وی تاکنون در

بیش از ۱۰۰ نمایشگاه انفرادی و دسته جمعی شرکت داشته و با گالری سیحون همکاری مداوم داشته است.

علی اکبر صفائیان از سال ۱۳۵۶ سفرهایی به پاکستان، افغانستان، هند، نپال و ایتالیا کرد. وی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در پاریس زندگی و کار می‌کرد سپس به ایران بازگشت و از سال ۱۳۶۵ در آلمان زندگی می‌کند.

کارهای هنری

علی اکبر صفائیان به عنوان یکی از هنرمندان مدرن ایران محسوب می‌شود. او در کارهایش از دنیای فانتزی شعر، ادبیات عرفانی ایران و همچنین موضوعات اجتماعی مانند جنگ، مقاومت و رابطه بین انسان و ماشین تأثیر می‌پذیرد. مراحل خلاقانه کارهایش پرسش مربوط به ماهیت چیزها را مطرح می‌کند. به گفته وی، هنر، تلاش برای «رسیدن به هستی» است.

نقاشی‌ها و مجسمه‌های او، به ویژه در دهه ۱۹۷۰، دگرگونی و اتحاد عناصر انسانی، حیوانی و ارگانیک را نشان می‌دهد. آثار صفائیان را بهروز سور اسرافیل (منتقد هنری روزنامه آیندگان) «سورئالیسم ایرانی» خوانده است.

جواد مجابی منتقد هنری و نویسنده در «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» (تهران، نشر پیکر ۱۳۹۵) می‌نویسد:

"صفائیان یکی از مهمترین هنرمندان دهه ۵۰ است. در جریان اولین نمایشگاهش نقدی بر آثار علی اکبر صفائیان در روزنامه اطلاعات نوشتم. در این نقد حضور نقاشی تازه‌نفس را نوید دادم که شنگولانه خیالات شگرف می‌آفریند. مضمون غالب تابلوهایش، انسان و طبیعت در نوعی به هم آمیختگی عاشقانه نشان داده می‌شود.

انسان در این تابلوها با گل و گیاه و خاک و دریا و کوه عجین است؛ جزئی از طبیعت است نه در برابرش یا مسلط بر آن. زن از متن برکه، از درون گل، از افق آسمان، طالع می‌شود، مرد از دشت می‌روید، به کوه تکیه داده و سر در آسمان، افراشته دست مرد، گل می‌شود، بدن زن به درختی بدل می‌گردد، زنان و مردان از آب و خاک و باد بر می‌آیند، در آن عجین می‌گردند، با آن طبیعت مادر یگانه می‌شوند، حکایت هستی خود را به زبان رنگ‌های پر جلا و بازی‌های هوش ربای خطوط و سطح‌های درهم شونده، باز می‌نمایند.

خانه آفتاب با گزینش آثار صفائیان، برای یک نمایشگاه، نقاش جوان پرتوانی را به ما معرفی کرده که اولین گام‌های خود را جسورانه برداشته است."

نقاشی‌های نیمه اول سالهای ۱۳۵۹ علی اکبر صفائیان همچنین مسائل اجتماعی را بازتاب می‌دهد. در آن، او با موضوعاتی مانند جنگ، مقاومت و ریشه‌های اجتماعی و عاطفی انسان برخورد می‌کند. آثار مهم این مرحله، تابلوهای نقاشی جنگ و صلح است. بعدها، علی اکبر صفائیان، کار خود را علاوه بر نقاشی و مجسمه‌سازی به تکنیک‌های آمیخته و نقش برجسته اختصاص می‌دهد. از جمله مجموعه‌های نقش برجسته‌های "میراث زمین" (۱۳۸۷ تا ۱۳۸۳) و مجموعه‌های نقش برجسته‌های "میراث" (از ۱۳۸۷). مجموعه‌های نقش برجسته‌های "میراث زمین" و "میراث" ساختار انتزاعی دارند. نقش برجسته‌های "میراث" در مقایسه با نقش برجسته‌های "میراث زمین" تک رنگ است. این آثار بر خلاف دوره آغازین و میانی هنرمند فیگوراتیو نیستند.

کارهای علی اکبر صفائیان علاوه بر نقش برجسته، نقاشی، مجسمه‌سازی و چاپ دستی (etching) و میناکاری نیز می‌باشد.





علی اکبر صنعتی



زاده	۱۲۹۵ کرمان، ایران
درگذشت	۱۳ فروردین ۱۳۸۵ (۹۰ سال) کرمان، ایران
شاگرد	سید مهدی جیتی و ...
شناخته شده	نقاش و مجسمه ساز
جایزه ها	منتخب دوره دوم همایش چهره های ماندگار: ۱۳۸۱

علی اکبر صنعتی (۱۰ فروردین ۱۲۹۵ - ۱۳ فروردین ۱۳۸۵) نقاش و مجسمه ساز ایرانی. «او تنها هنرمند ایرانی است که دو موزه به نامش ثبت شده است *Āk̄ṣā p̄Dž (Zā-ā) Āk̄ṣā p̄Dž* و *Āk̄ṣā p̄Dž* در میدان تویخانه تهران.» صنعتی یکی از مجسمه سازان قدیمی عصر جدید ایران است و شاگرد ابوالحسن خان صدیقی بود. صنعتی تا پایان عمر عضو پیوسته فرهنگستان هنر ایران باقی ماند. فیلم مستند "او مثل هیچ کس نیست" کاری از سید هادی موسوی به بررسی زندگی و آثار استاد صنعتی پرداخته است. این مستند از ۲۲ آبان ماه ۱۳۹۷ در گروه هنر و تجربه اکران شده است و به دلیل استقبال مخاطبان در تهران و شهرستان ها اکران آن ادامه دارد. پیش از این در سال ۱۳۷۷ نیز به سفارش صدا و سیما مرکز کرمان، فیلم مستندی از زندگی و آثار استاد سید علی اکبر صنعتی به کارگردانی و تهیه کنندگی علیرضا سرباز ساخته شد که بارها از شبکه های مختلف تلویزیونی پخش گردید.

زندگی

علی اکبر صنعتی در ۱۲۹۵ در کرمان به دنیا آمد. پدرش در پایان جنگ جهانی اول به دلیل ابتلا به بیماری طاعون درگذشت و مادرش که توانایی تأمین مخارج زندگی او را نداشت علی اکبر را به پرورشگاه صنعتی کرمان سپرد. مؤسس این پرورشگاه، حاج علی اکبر صنعتی زاده، برای اینکه بچه های پرورشگاه بتوانند تحصیل کنند نام خانوادگی خود را به روی آن ها می گذاشت و نام سید علی اکبر صنعتی نیز به همین دلیل نام قانونی علی اکبر شد.

وی دوره های تخصصی مجسمه سازی و نقاشی را در مدرسه صنایع مستظرفه و مدرسه صنایع قدیم زیر نظر طاهرزاده، حسین بهزاد (مینیا توریست)، ابوالحسن صدیقی (مجسمه ساز) و حیدریان گذرانده بود. وی در سال ۱۳۷۹، منتخب فرهنگستان هنر در بزرگداشت نام آوران بود.



صنعتی در جوانی

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمام مجسمه‌های او توسط مزدوران خشمگین تخریب شد، اما این تنها باری نبود که مجسمه‌های وی در هم شکسته می‌شد. نمایشگاهی که در میدان راه آهن در ملک پسر حاج علی اکبر به‌طور دائم برپا بود هم در انقلاب ۵۷ نابود شد. علی اکبر صنعتی طی چند دهه فعالیت هنری بیش از ۲۰۰۰ تابلوی رنگ و روغن، آبرنگ، موزاییک از سنگ و حدود ۴۰۰ مجسمه پدید آورد که در دو موزه به نام وی در کرمان و تهران، سایر موزه‌های داخل و خارج از کشور و مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود.

از مشهورترین کارهای او فرشته عدالت است که در ورودی کاخ دادگستری تهران به همراه ابوالحسن صدیقی و ارژنگ رحیم زاده آن را طراحی و ساختند. موزه صنعتی (کرمان) علاوه بر نمایش آثار با ارزش صنعتی زاده آثار هنرمندان بزرگ دیگری از جهان را هم داراست. موزه صنعتی (تهران) در میدان امام خمینی قرار دارد و در آن مجسمه‌های بسیار مهمی از وی به نمایش گذاشته شده‌است.

صنعتی در سالهای آخر عمر به علت سکتة مغزی قدرت تکلم خود را از دست داد و نیمه چپ بدنش نیز فلج شد. وی همچنین از ششم اسفندماه ۱۳۸۴ به علت عارضه ریوی و مشکل تنفسی در بیمارستان ایرانمهر بستری که پس از بهبودی نسبی از بیمارستان ترخیص شد و سرانجام بامداد سیزدهم فروردین ۱۳۸۵ در سن ۹۰ سالگی درگذشت. پیکر علی اکبر صنعتی در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.







علی قهاری کرماتی (شهریور ۱۳۰۵ - ۳ شهریور ۱۳۷۸) مجسمه‌ساز معاصر و از دانش‌آموختگان و مدرسان هنرستان کمال‌الملک بود. وی نقشی مهم در بنیانگذاری هنر نوین مجسمه‌سازی در دوره معاصر ایران داشت.

تولد و تحصیلات

علی قهاری در شهریور ۱۳۰۵، در کرمان به دنیا آمد و از حدود هشت سالگی در نزد علی‌اکبر صنعتی به آموزش دید. خود درباره سال‌های کودکی می‌گوید: «آن زمان در کرمان ابزار و وسایل کار وجود نداشت. کاغذ و کتاب و ترجمه‌ای در دسترس نبود. هیچ نوع امکاناتی نداشتیم و من طراحی‌ها را روی دیوارهای کاهگلی و روی زمین انجام می‌دادم.» پس از اتمام تحصیلات متوسطه در ۱۳۲۴ به دعوت علی‌اکبر صنعتی، به تهران رفت و دستیار او شد. سپس در ۱۳۲۶، به هنرستان کمال‌الملک، که در آن زمان تنها مدرسه هنر در ایران بود، رفت و در آنجا به تحصیل هنر ادامه داد و نزد استادانی چون اسماعیل آشتیانی و حسین بهزاد نقاشی و طراحی آموخت. حاصل دوره کار با علی‌اکبر صنعتی برپایی نمایشگاه هلال احمر و نمایشگاه کالج البرز در ۱۳۲۸ بود.

فعالیت‌های هنری

پس از اتمام تحصیلات در ۱۳۳۰، به تدریس در هنرستان کمال‌الملک پرداخت. وی با سمت مدرس در رشته‌های نقاشی و طراحی و مجسمه‌سازی در کلاس‌های هنرهای زیبا تدریس می‌کرد و با همکاری مدرسان هنرستان کمال‌الملک، کارگاه‌های هنرهای مستظرفه را دایر نمود و در همان‌جا به کار جاری و مجسمه‌سازی نیز پرداخت. در همان سال‌ها، جهت تبدیل نقشه‌های جغرافیایی به نقشه‌های برجسته، به سازمان جغرافیایی ارتش نیز دعوت شد. سپس راهی اروپا شد و در آلمان، حدود دو سال به آموختن هنر مجسمه‌سازی و ریخته‌گری پرداخت. پس از بازگشت به ایران نخستین کارگاه مجسمه‌سازی در ایران را در سال ۱۳۳۵ در جاده کرج برپا کرد.

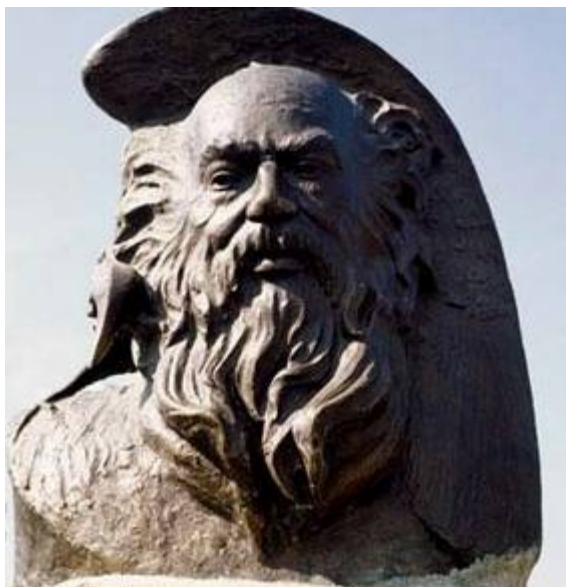
در همان سال‌ها، به دعوت وزارت فرهنگ و هنر، به تدریس در هنرستان‌های هنرهای زیبا، که با کمک مدرسان هنرستان کمال‌الملک تأسیس شده بود، و سپس دانشکده هنرهای تزئینی پرداخت که حدود ۱۸ سال ادامه یافت. وی مدتی هم در دانشگاه دوسلدورف آلمان تدریس نمود. وی می‌گفت: «گاهی کارهای بزرگ می‌ادین را در حضور هنرجویان انجام می‌دادم تا ترس آن‌ها از دست زدن به کارهای سنگین و بزرگ بریزد.»

علی قهاری، به موازات تدریس و کارهای هنری، به مطالعه و آزمایش در شیوه‌های ریخته‌گری پرداخت و موفق به زنده کردن و احیای شیوه‌های کهن در ریخته‌گری مجسمه گردید که به شیوه «موم گمشده» معروف است. او بیش از چهل سال از عمر خود را برای یادگیری و آموزش این هنر ارزنده باستانی صرف نمود و تعداد زیادی مجسمه با ابعاد مختلف با این تکنیک ریخته‌گری ساخته است. وی

این پدیده را، زمانی که بازدید از موزه ایران باستان داشت، با دقت در ساخت مجسمه مرد یارتی (سرباز اشکانی)، که دستش از بازو قطع شده، کشف کرد. این آگاهی سبب شد به موضوع علاقه‌مند شود و روی آن عملاً کار و مطالعه کند. این شیوه در ایران باستان در مجسمه‌سازی رایج بود و نمونه‌های موجود در موزه‌ها از آثار عیلامی نشان می‌دهد که هنرمندان و صنعتگران ایران باستان از پیشگامان این هنر بوده‌اند. امروزه هم این شیوه با نام «واکسینه» یا «پارافینه» در اروپا متداول است.

اولین مجسمه‌ای که به شیوه موم گمشده برنزه شد، مجسمه ببری است که هم‌اکنون در مجموعه فرهنگی سعدآباد نگهداری می‌شود. در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۵، در کارگاه خود به آموزش مجسمه‌سازی و ریخته‌گری و ساخت پیکره‌های مشاهیر و چهره‌های تاریخی ایران مشغول بود. در همین دوران با همکاری مجسمه‌سازان کشور مقدمات تأسیس نخستین انجمن مجسمه‌سازی ایران را فراهم نمود، که این انجمن در ۱۳۶۸ شروع به کار کرد. مجموعه‌ای از تندیس‌ها و پیکره‌های مشاهیر علمی و فرهنگی ایران در سال ۱۳۷۷ در مجموعه فرهنگی نیاوران به معرض نمایش همگانی گذارده شد.

در ۱۳۶۵ به آلمان رفت و تعدادی از آثارش را در آنجا ساخت. چند اثر از او همچون مجسمه دکتر شوابنر، که به موزه شوابنر هدیه شده، در کشور آلمان موجود است. اجرای دیگری از همین مجسمه در یکی از شهرهای مهم مرزی آلمان و فرانسه نصب شده‌است. تعدادی از آثار او نیز در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی در آلمان نگهداری می‌شود. وی مجدداً به ایران بازگشت و ساخت پیکره مشاهیر ایران را دنبال کرد. چندی بعد، به آلمان دعوت شد و سفارش ساخت مجسمه «مرد بیکار» - قبلاً این اثر را در ایران ساخته بود- را، برای نصب در مقابل ساختمان وزارت کار در برلین، دریافت نمود. همچنین سفارش ساخت مجسمه «گوته- حافظ»، جهت نصب در موزه گوته در «وایمار» آلمان، و نیز سفارش ساخت مجسمه «پروفسور هلموت ریتر»، شرق‌شناس و عطارشناس آلمانی، را برای نصب در فرانکفورت به استاد دادند.



آثار

تندیس‌های ساخته‌شده در ایران

- زکریای رازی (میدان رازی تهران) اولین مجسمه‌ای که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران نصب شد.
- خواجوی کرمانی (کرمان)

- عطار نیشابوری (نیشابور)
 - ابوسعید ابوالخیر (میدان منیریه تهران)
 - علامه دهخدا (قزوین)
 - فخرالدین اسعد گرگانی (موزه گرگان)
 - استاد حسین بهزاد (موزه بهزاد)
 - رودکی (داخل سالن رودکی)
 - استاد شهریار (مقابل تالار وحدت در تهران)
 - تعدادی نقشه‌های برجسته جغرافیایی (موزه ایران باستان و دفتر ریاست جمهوری)
 - پیکره پنج متری باقرخان
 - مولوی
 - فارابی
 - ناصر خسرو
 - ابن سینا
 - حافظ
 - نیما یوشیج
 - امیرکبیر
 - سعدی (اثر ناتمام)
- تندیس‌های ساخته‌شده در آلمان**

- گوته-حافظ (موزه گوته در وایمار)
- دکتر آلبرت شوایتزر (موزه شوایتزر)
- مرد بیکار (مقابل ساختمان وزارت کار در برلین)
- پروفسور هلموت ریتر (فرانکفورت)
- آلساندرو ولتا
- ماهاتما گاندی
- عبادت
- مادر
- صلح
- مردی با ابریق

بیماری و مرگ

علی قهاری سال‌های واپسین عمر را در انزوا و بیماری گذراند. استنشاق گازهای سمی حاصل از موادی که با آن‌ها کار می‌کرد، و براده‌های فلزات و برنز، موجب آسیب‌دیدگی بخشی از دستگاه تنفسی وی شده بود، آنچنان که سرانجام، در ۳ شهریور ۱۳۷۸، در هفتاد و سه سالگی، به دلیل نارسایی و اختلال شدید تنفسی، جهان را بدرود گفت و در قطعه هنرمندان بهشت‌زها را به خاک سپرده شد.

ناپدید شدن مجسمه استاد شهریار

مجسمه «استاد شهریار» اثر علی قهاری که در مقابل تئاتر شهر در پارک دانشجوی تهران نصب شده بود در بهار سال ۱۳۸۹، به همراه ۱۱ مجسمه دیگر، دزدیده شد.



غلامرضا رحیمزاده ارژنگ

زاده	۱۲۷۹، شوروی
درگذشت	۱۳۳۹
پیشه	نقاشی، مجسمه ساز و پیکرتراش
خویشاوندان	اسماعیل ارژنگ فرزند

غلامرضا رحیمزاده ارژنگ (۱۲۷۹ شوروی - درگذشته ۱۳۳۹، تهران) نقاش، مجسمه‌ساز و پیکرتراش ایرانی بود. نقش برجسته انوشیروان دادگر در کاخ دادگستری (۱۳۲۱) و تندیس «نبرد گرشاسب با اژدها» در میدان باغشاه (میدان حر کنونی) (۱۳۱۵-۱۳۱۲ انجام پروژه) از آثار برجسته ایشان به شمار می‌روند.

وی پسر خاله حسن ارژنگ نژاد، مجسمه ساز مشهور ایرانی است

زندگی‌نامه

رحیمزاده ارژنگ فارغ التحصیل دانشگاه کیف در شوروی در رشته نقاشی و مجسمه‌سازی بود. این دانشگاه در زمان شوروی سابق جزء سه دانشگاه برتر شوروی سوسیالیستی بوده و در حال حاضر، معتبرترین دانشگاه کشور اوکراین است.

آثار

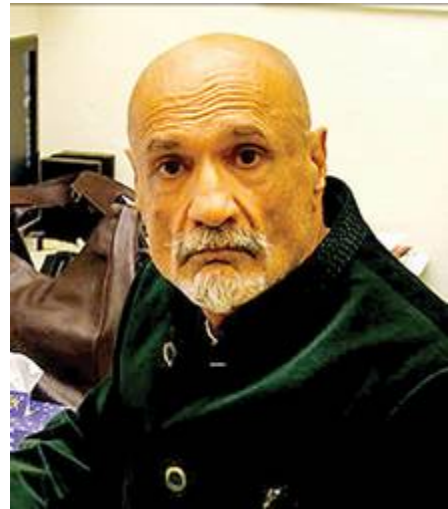
- «تندیس نبرد گرشاسب با اژدها» که در سال ۱۳۱۵ در میدان باغشاه (میدان حر کنونی) نصب شد، گرشاسب از پهلوانان شاهنامه را در حال نبرد با یک اژدها نمایش می‌دهد. گرشاسب در حالی که نیزه‌ای به دست دارد، در حال نبرد با اژدهایی است که به دور بدن او پیچیده و دهان به روی گرشاسب باز کرده‌است. این اژدها نماد نیروهای اهریمنی است که انسان را در حلقه خود قرار

داده است. گرشاسپ با نیزه به دهان اژدها حمله کرده و می‌تواند نماد پیروزی نیکی بر بدی باشد. در ادبیات اساطیری ایران، «گرشاسپ» نماد انسان و «اژدها» نماد نفس سرکش اوست.

- مجسمه‌های شیر ورودی ساختمان صندوق پس‌انداز بانک ملی
- نقش برجسته انوشیروان دادگر در کاخ دادگستری مهمترین نقش برجسته پروژه کاخ دادگستری
- مجسمه فردوسی در میدان فردوسی مشهد (کار مشترک با مرحوم اسماعیل ارژنگ و حسن ارژنگ نژاد)
- نقش برجسته بهرام گور و خسرو پرویز در ورودی کاخ سفید واقع در کاخ سعدآباد (با همکاری حسن ارژنگ نژاد)







فریدون آو (زاده ۱۳۲۴، تهران) مجموعه‌دار، نمایشگاه‌گردان، نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است. او در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده زرتشتی، متولد می‌شود، زمانی که هشت ساله بود برای تحصیل به یک مدرسه شبانه‌روزی در انگلستان فرستاده شد. بعدها مدرک کارشناسی را از دانشگاه ایالتی آریزونا دریافت کرد. او در مدرسه فیلم دانشگاه نیویورک نیز تحصیل کرده‌است. فعالیت خود را از تئاتر شروع کرد و طراحی پوستر، صحنه، لباس و نورپردازی نمایش‌ها را در تئاتر شهر از زمان تأسیس آن در ۱۳۵۰ انجام می‌داد. اداره گالری زند در تهران و گالری هایدن - زند در ایالت واشینگتن آمریکا، را نیز بر عهده داشت. تعدادی از آثار او در موزه‌های معتبر دنیا چون موزه بریتانیا، موزه هنرهای معاصر تهران، موزه متروپولیتن نیویورک و موزه ژرژیمیدو پاریس نگهداری می‌شود. مجموعه آثارش غالباً «ترکیب مواد روی تصاویری است که از بوم پلات گرفته شده‌اند و روی آنها خطوطی با رنگ و به شکل تقریباً بی‌نظم آورده شده‌است.» از نظر فرم مجموعه‌ای از زنده رودی و سای تومبلی دانسته شده‌است.

کتاب

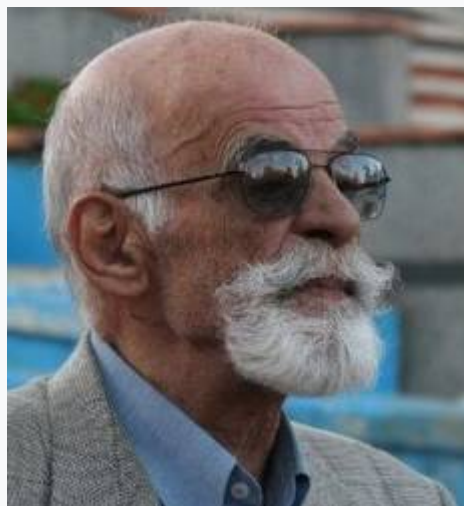
- گفتگوی شهروز نظری با فریدون آو با عنوان فریدون فرشته نبود در سال ۱۳۹۷ در همکاری گالری‌های زیرزمین دستان، هما و امروز منتشر شد.
- فریدون طراح، به کوشش علی بختیاری، تهران

نمایش انفرادی

- مروری بر آثار، گالری امروز، اصفهان ۱۳۹۷
- مشق شب، گالری دستان، تهران ۱۳۹۷
- سری دسته گل، گالری دستان ۲+، تهران ۱۳۹۵
- شاه عباس و خدمتکارش، گاری ای بی، زوریخ ۱۳۹۵
- سوغاتی‌ها، گالری دستان، تهران ۱۳۹۵
- منابع نشانه‌ها و چیزهای مورد علاقه، سام سنتر، تهران ۱۳۹۴
- کارت پستال‌هایی از ایرانستان، گالری شولامیت، لس‌آنجلس ۱۳۹۴
- استراحت سلحشور، امیرون تکنیس، سیکل‌دیز ۱۳۹۳
- چهار فصل، گالری خاک، تهران ۱۳۹۱
- عناصر مقدس: باد، گالری رسی و رسی، لندن ۱۳۸۹
- رستم رادیواکتیو، گالری جانن رادی؛ لندن ۱۳۸۹

- رستم در سرمای کشنده زمستان، گالری بی تونتی وان، دبی ۱۳۸۸
- مجموعه طراحی، گالری سیحون، تهران ۱۳۶۹
- مجموعه طراحی، گالری ون در استراتن، پاریس ۱۳۶۹
- مجموعه طراحی، گالری فریده کادو، پاریس ۱۳۵۷
- مجموعه کلاژ، گالری لیتو، تهران ۱۳۵۲
- هفت امشاسپندان، انجمن ایران-آمریکا، تهران 1352





فریدون صدیقی

۳۰ خرداد ۱۳۱۵ ایران

زاده

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ (۸۳ سال)

درگذشت

تهران، ایران

شناخته شده برای مجسمه سازی

فریدون صدیقی (زاده ۳۰ خرداد ۱۳۱۵ – درگذشته ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹) مجسمه ساز ایرانی و فرزند ابوالحسن صدیقی بود.

زندگی نامه

فریدون صدیقی در ۳۰ خرداد ۱۳۱۵ در محله عین الدوله خیابان ایران چشم به جهان گشود. پدرش ابوالحسن خان صدیقی نوه رضا صدیق الدوله بود که از شاگردان کمال الملک در نقاشی و مجسمه سازی بود که پدر مجسمه سازی ایران لقب گرفت و مادرش قدرت السادات میرفندرسکی بود که اصل و نسب وی به میرفندرسک حکیم و عارف بزرگ می رسید. قبل از فریدون خواهر بزرگترش بنام نوین دخت و بعد از فریدون دو خواهر دیگرش بنام نوشین دخت و زرین دخت و تنها برادرش بنام فرهاد متولد شدند. پدرش به هنر و زندگی عشق می ورزید، او مردی به تمام معنا خود ساخته و انسانی والا و همسری فداکار بود و همیشه بین فرزندانش تعادل را برقرار می کرد. تعلیم و تربیت فرزندان به عهده مادر بود و پدر فقط نگهدارنده زنبیل زندگی بود.

با وجود اینکه خانواده در مضیقه مالی بودند ولی فرزندان به بهترین مدارس آن زمان فرستاده شدند. فریدون دوران ابتدایی را در دبستان عجم در قلهک و بعد از سه سال در دبستان امیر اتابک در میدان بهارستان گذراند و همیشه وسوسه ای برای نقاشی کردن داشت. سالهای تحصیل در دبیرستان که رسید به مدرسه البرز رفت. در خانواده تحصیل امر واجبی قلمداد می شد. فریدون به درس های شیمی، فیزیک، تاریخ، جغرافیا و ... علاقه ای نداشت و بیشتر به هنر علاقه مند بود، ولی نمی دانست به چه هنری بیشتر علاقه مند است، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، فیلم یا ...

هنگامی که پدرش در فرانسه تحصیل می کرد و یولنی داشت که آن را با خود به ایران آورد. یک روز فریدون آن را در زیرزمین پیدا کرد و چون نواختن نمی دانست با کمک دو مداد روی سیم های آن

ضرب گرفت. این علاقه بهانه ای برای ابوالحسن خان شد تا فریدون را در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام کند. فریدون تحصیل موسیقی را زیر نظر اساتید نامداری مثل بامشاد، احمد فروتن، مصطفی پور تراب، تینا ما نتوپل، خود سیف و حشمت سنجری ادامه داد.

در سال ۱۳۳۴ هنگامیکه کلاس سوم دبیرستان بود، قبل از اینکه هنرستان موسیقی را به پایان برساند برای ادامه تحصیل به اتریش فرستاده شد. در وین یکی از دوستانش به نام لوریس چگنوریان او را به آکادمی موسیقی برد و یک سال پیش پروفیسور ادوارد ملکوس به فراگیری ویولن پرداخت. در سال ۱۳۳۹ با مهشید رسوخی دختر همسایه شان در ایران، که در اتریش در رشته بیولوژی تحصیل می‌کرد و تا مقطع دکترا آن را ادامه داد، ازدواج کرد.

فریدون صدیقی تحصیل موسیقی را در اتریش نیز ناتمام رها کرد. پس از ترک آکادمی موسیقی به ساختن مجسمه ای از آنا تومی انسان پرداخت و آن را برای ورود به دانشکده هنرهای زیبا در وین فرستاد. هیئت ژوری بعد از آزمونی که در زمینه طراحی از او گرفتند و نسبت به تعلق اثر به او اطمینان حاصل کردند او در ما یسترکلاس دانشکده زیر نظر پروفیسور هانس آندره ثبت نام نمودند. در طی مدت تحصیل دوازده مجسمه ساخت که در ساختمان سفارت ایران در وین به نمایش گذاشته شدند. تعدادی پیکره به سفارش سفارت ایران در وین و همچنین نیم تنه‌های ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر طوسی به مرکز کیهان‌شناسی آمریکا فرستاده شد. به علاوه نیم تنه ابن سینا که آن نیز برای یکی از دانشکده‌های پزشکی استکهم فرستاده شد.

بعد از پایان تحصیل مجسمه نیم تنه آدولف شرف که بعداً به ریاست جمهوری اتریش رسید را ساخت. ریاست میراث فرهنگی اتریش وقتی کارهای او را دید از او برای مرمت آثار قدیمی دعوت به همکاری کرد. اولین مرمتی که انجام داد، کار روی تابلویی به ابعاد ۴۰ در ۷۰ اثر والدمولر نقاش مشهور قرن ۱۸ اتریش بود که اتمسفر جنگل‌های وین را داشت و خانمی را نشسته روی یک نیمکت نشان می‌داد، چشم راست زن آسیب دیده بود و چشم چپ او رنگ آبی خاصی داشت که هر کاری کرد موفق به ساخت آن نشد و آخر سر هر دو را با رنگی که خود ساخته بود رنگ آمیزی کرد و مورد استقبال قرار گرفت. در مرمت حدود ۲۹ کلیسا و تعدادی پیکره مشارکت داشت، از جمله یک کلیسای قدیمی متعلق به قرن ۱۷ که در جنگ جهانی دوم از بین رفته بود و از روی عکسی که از آن باقی مانده بود با چوب گردو آن را بازسازی کرد که از آن کار بسیار تقدیر شد.

در مدتی که در میراث فرهنگی اتریش بود نامه ای از طرف پروفیسور آمبروزی به دستش رسید که در آن ذکر شده بود “شنیده‌ام پسر ابوالحسن خان صدیقی که در ایتالیا مجسمه‌های نادر شاه و فردوسی را در دست اجرا دارد آنجاست” و خواسته بود تا با خواهر ایشان تماس بگیرد زیرا خود وی کرولال بود. قرار می‌گذاشته شد و فریدون یک روز به سراغش رفت، مردی چهارشانه و قوی هیکل بود و از فریدون خواست روی تکه سنگ مرمری از کارار او چهره ای برای او بتراند. قدری که کار کرد قلم و چکش را از او گرفت و از او خواست از فردای همان روز کار در نزد وی را شروع کند. این همکاری تا ۱۳۴۹ که در اتریش بود ادامه یافت. در کنار همکاری با پروفیسور آمبروزی تعداد ۱۷ مجسمه نیز از شخصیت‌های مختلف ساخت، از جمله ابوریحان، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، کمال الملک، دانته، چهره ای از یک کنس برای مقبره او و نقش برجسته ای از پدرش، چندی نیز در رم با پدرش همکاری می‌کرد.

در سال ۱۳۴۹ فریدون و همسرش به همراه دو پسرشان شهاب و رامین به تهران آمدند و در خانه پدری در یوسف آباد اقامت گزیدند. یک ماه بعد نخستین قرارداد خود را برای تکمیل بنای مقبره فردوسی در طوس با انجمن آثار ملی بست. چهار قطعه نقوش تمام برجسته که عرض هر کدام ۲ متر و طول آنها نزدیک به ۵ متر می‌رسید و موضوع آنها صحنه‌هایی از شاهنامه بود. وی در کمتر از یک سال تندیس‌ها را در آتلیه ابوالحسن خان صدیقی در تهران ساخت (زال و سیمرغ، سه بخش هفت‌خوان رستم، رستم و شاه مازندران، رستم و اسفندیار، ضحاک و خسرو انوشیروان) که این تندیس‌ها بر اساس سه بخش بودن شاهنامه است (اسطوره‌ای، پهلوانی، تاریخی). با وقوع انقلاب و تا چند سالی پس

از آن کمتر سفارشی برای ساخت پیکره وجود داشت. در سال ۱۳۶۴ از سوی بنیاد مستضعفان دعوت شد تا آثار دلفینه را مرمت یا بازسازی کند و بعد مرمت کلیه کارهای پدرش از جمله پیکره خیام در پارک لاله، مجسمه فردوسی در میدان فردوسی، مجسمه امیر کبیر در دارالفنون و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ساخت نیم تنه‌هایی از مشاهیر همچون علی اکبر دهخدا، یوسف اعتصامی (پدر پروین اعتصامی)، محیط طباطبایی و ارباب کیخسرو شاهرخ را به او سفارش دادند.

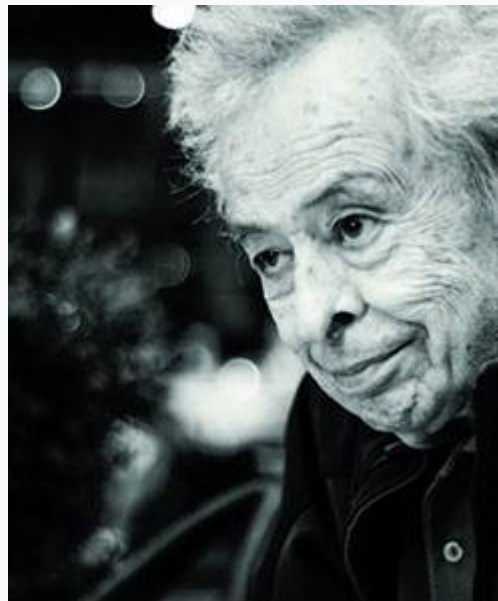
در سال ۱۳۸۳ از طرف سازمان زیباسازی شهر تهران سفارش ساخت نیم تنه ای از سنگ مصنوعی از پدرش دریافت کرد که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نصب گردید. از فعالیت‌های دیگر فریدون صدیقی می‌توان به مجسمه سید جمال الدین اسدآبادی و کمال الملک اشاره کرد. از سوی شهرداری نیز پیشنهاد ساخت مجسمه ای از دانتته برای پارک گفتگو دریافت کرد و در حالی که کار به مراحل پایانی خود رسیده بود به بهانه این که یک پیکر ساز ایتالیایی پیکره دانتته را به پارک گفتگو اهدا کرد، آن قرارداد را بصورت یکطرفه لغو کردند.

فریدون صدیقی در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ به علت ایست قلبی درگذشت.

نگارخانه



محسن وزیری مقدم



زاده	۵ خرداد ۱۳۰۳ <u>تهران، ایران</u>
درگذشت	۱۶ شهریور ۱۳۹۷ (۹۷ سال) کاندیره
علت درگذشت	کسالت سن
محل زندگی	<u>تهران</u>
محل تحصیل	<u>دانشگاه تهران و آکادمی هنرهای زیبای</u> <u>رع</u>
شناخته شده برای	<u>طراحی، نقاشی</u>

محسن وزیری مقدم (زاده ۱۳۰۳ - درگذشته ۱۶ شهریور ۱۳۹۷) طراح، نقاش، مجسمه ساز و استاد هنر معاصر ایرانی بود. او در روستای خشت چشم به جهان گشود و از نخستین دانش آموزان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به شمار می رود. او در کشور تاجیکستان و در شهر کاندیره و به دلیل بیماری فوت کرد. وزیری مقدم از شاخص ترین نقاشان نوگرای ایران است که با رویکردی مدرنیستی و سبکی شخصی، آثاری بدیع و منحصر به فرد خلق کرده است. وی در سال های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ ریاست دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را بر عهده داشت. وزیری مقدم تنها نقاش ایرانی است که موزه هنرهای مدرن نیویورک (MOMA) اثرش را بدون واسطه خریداری کرده است.

زندگی نامه

وزیری مقدم در ۵ مرداد ماه سال ۱۳۰۳ در تهران متولد شد. نزد پدر خواندن و نوشتن را آموخت و تحصیلات ابتدایی را از ۵ سالگی آغاز کرد. او در سال ۱۳۲۲ در امتحان ورودی دانشکده هنرهای

زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شد. از اولین استادان وی علی محمد حیدریان و مادام امین فر بودند. وزیری مقدم در سال ۱۳۲۷ به عنوان اولین دانش‌آموختگان دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد. در مردادماه سال ۱۳۳۴ راهی ایتالیا شد و تا ۱۳۴۲ در رم به فعالیت هنری پرداخت. سال ۱۳۳۷ دانشنامه آکادمی هنرهای زیبای رم را دریافت داشت. پایان‌نامه تحصیلی خود را درباره موندریان و تأثیر او در هنر قرن بیستم به رشته تحریر درآورد. وزیری مقدم به ساخت مجسمه‌های چوبی مفصلی و متحرک مشهور است و اولین بار آثاری ساخت که مخاطب می‌توانست در اثر هنری دخالت داشته باشد.

زندگی‌نامه او به همراه مرور و تحلیلی بر مجموعه‌ای از آثارش در کتاب: پیشگامان هنر نوگرای ایران: محسن وزیری مقدم، به کوشش رویین پاکباز و یعقوب امدادیان با همکاری توکا ملکی توسط موزه هنرهای معاصر تهران و مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی منتشر شده است.

جمعه شانزدهم شهریورماه ۱۳۹۷، در پی یک دوره بیماری طولانی و به دلیل کهولت سن در ۹۴ سالگی، در خانه‌اش در رم درگذشت.

آموزش

او از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۵ در دانشکده هنرهای تزئینی (دانشگاه هنر) و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به آموزش هنر اشتغال داشت. وزیری مقدم را به سبب از میان بردن شیوه‌های آموزشی کهنه در هنرآموزی و حذف شیوه کمال‌الملکی در دانشکده هنرهای زیبا نیز از پیشگامان هنر مدرن ایران می‌نامند. وی به آموزش دروسی همچون طراحی، نقاشی و چاپ دستی پرداخت و نخستین بار در سال ۱۳۵۰ کلاس پایه و اصول طراحی را در دانشکده هنرهای زیبا بر عهده داشت. از مشهورترین شاگردان وزیری مقدم می‌توان به اصغر محمدی، غلامحسین نامی و محمدابراهیم جعفری اشاره کرد.

کتاب تألیفی او در زمینه طراحی، از جمله کتاب شیوه طراحی (چاپ اول: ۱۳۶۰)، سال‌ها در زمره کتب درسی و پایه طراحی در ایران بوده است.

تعدادی از نمایشگاه‌ها

- نخستین نمایشگاه انفرادی؛ مجموعه‌ای از نقاشی‌های نوگرایانه وزیری مقدم، انجمن ایران و آمریکا، ۱۳۳۱.
- بیست و نهمین بی‌ینال جهانی ونیز؛ با اثری به نام «شهر ایرانی» شرکت کرد، ۱۳۳۷.
- نمایشگاه جمعی در برزیل (همزمان با جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل)، ژوئن ۲۰۱۴.
- نمایشگاه شهود رنگ؛ تهران، گالری خاک، ۱۳۹۳.

کتاب‌شناسی

- شیوه طراحی. جلد اول، تهران: سروش.
- طراحی. [کتابهای درسی] سال اول و دوم هنرستان نظام قدیم. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- راهنمای نقاشی.
- طراحی (۲). [کتابهای درسی] نظام جدید آموزش متوسطه. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- اندیشه و کار یل کلی. ورنر هافتمان. (مترجم: محسن وزیری مقدم). تهران: سروش.
- شیوه طراحی ۲. جلد دوم، تهران: سروش.
- چهارده گفتار درباره نقاشی، گرافیک و مجسمه‌سازی. تهران: نشر شهر.
- یادمانده‌ها. تهران: مشق هنر.





محمدحسین عماد

زاده ۵ شهریور ۱۳۳۶ اراک، ایران

پیشه مجسمه‌سازی

جایزه ها برگزیده بینال چهارم مجسمه‌سازی ایران و
دیپلم افتخار بینال پنجم

محمد حسین عماد (۵ شهریور ۱۳۳۶، اراک) مجسمه سازی ایرانی تبار و از پیشگامان هنر مفهومی معاصر ایران محسوب می شود. ماده غالب آثار وی چوب است و استفاده از «فضای تُهی» ویژگی مهم آثار اوست.

محمدحسین عماد در روند خلق اثر هنری تلاش می‌کند معانی ژرف را در قالبی زدوده شده از هر نوع پُرگویی باز معنا کند و با حذف تمامی زواید چشم‌فریب، حقیقت پنهان در پس اشیاء را ظاهر سازد. مجسمه‌های محمدحسین عماد، بسان تکواژه‌هایی شاعرانه‌اند که در عین کمینه‌گرایی، دنیایی از معانی ژرف را انتقال می‌دهند. کاوش هنرمندانه در اشکال ناب، نوعی از انتزاع را شکل می‌دهد که به رغم قرابت با هنر مدرنیستی، یادآور کهن‌الگوهای بوم زیست هنرمند نیز هست. استفاده به‌جا از فرم‌های نرم و فراخواندن خلاء به داخل پیکره، از ویژگی‌های شاخص آثار عماد است. این تعامل توده و فضا، منجر به خلق احجامی می‌شود که نگاه را به درون می‌کشد.

زندگی نامه و کارنامه هنری

محمد حسین عماد در خانه ای در مجاورت بازار اراک در بافت قدیمی شهر متولد شد، و سال های کودکی اش را در محیطی سپری کرد که زندگی مردمانش جلوه و نشانی از ذوق و سلیقه پیشینیان داشت؛ خانه هایی با حیات های وسیع آجر فرش و حوضی در میان و باغچه های اطراف و سرداب و آب انبار و مهمانپذیر و نشیمن و اُرسی ها و تاقچه ها، همراه با آجرچینی های بسیار منظم و پر از نقش و نگار بومی با سردرهایی از کاشی های هفت رنگ. چیزی که در دنیای مدرن امروزی کمتر به چشم می خورد.

عماد تحصیلات ابتدایی اش را در دبستان هدایت اراک آغاز می کند. تا کلاس چهارم در آن مدرسه به تحصیل می پردازد. تقریباً همین زمان دو سالی را پیش پدربزرگ و مادر بزرگش، که تنها بودند، زندگی می کند. علاقه اش به نقاشی از ۱۲ - ۱۳ سالگی شروع میشود و به طور خودآموخته به کپی از عکس و نقاشی می پردازد. به مرور این علاقه شکل جدی تری پیدا می کند. پس از چند سالی طراحی برایش اهمیت زیادی می یابد. در آن زمان یکی از خواهرانش که در فرانسه زندگی می کرده برایش کتابی از نقاشی های سالوادور دالی می فرستد. بسیار مجذوب آن می شود. بازی ظریف و در عین حال بسیار خلاق میان واقعیت و خیال نقاشی های دالی، آزادی هنرمند در بکارگیری یا گریز از واقعیت را

به او نشان می دهد؛ اینکه می توان واقعیت را جور دیگری دید، با آن به بازی پرداخت، تغییرش داد و جابجایش کرد. مجموعه ای از آثار موریس اش، کتاب دیگری که خواهرش برای وی می فرستد، همان بازی میان واقعیت و خیال را برای او تداعی می کند به علاوه پرسپکتیوی که به طرز غریبی اش از آن بسیار استفاده کرده است. عماد به پرسپکتیو بسیار علاقه مند می شود و به یاری کتاب های آموزشی شروع به فراگیری آن می کند. پرسپکتیو می توانست به او کمک کند تا اشیاء و مکان آنها را با وضوح بیشتری نمایش دهد. او مجذوب نمایش چنین وضوحی می شود.

«از کارهای موریس اش خیلی خوشم می آمد و شروع به کپی برخی در ابعاد بزرگ کردم و چیزهایی نظیر رنگ و یا عناصر دیگری هم از خودم به آنها اضافه می کردم؛ مثلاً، در یکی از کارهای او با عنوان «تقسیم فضا با مکعب»، که به کمک پرسپکتیو عمق زیادی یافته، شاخ و برگ گیاهی در آن کشیدم که انگار از عمق بی نهایت تابلو شروع می شد و از برابر ما می گذشت.»

مواجهه عماد با آثار دالی، اش و ... دنیایی از پرسش و ابهام برابزش نهاد. کتاب مهمترین مرجع برای پاسخ پرسش هایش شد. اولین آموزه های هنر مدرن را با خواندن کتاب «نقاشی نوین» نوشته احسان یارشاطر فرا گرفت. فراگیری عملی را با کتاب «شیوه طراحی» محسن وزیری مقدم و مجموعه کتاب های انتشارات بهار دنبال کرد.

عماد از نقاشی به طور طبیعی به سمت مجسمه کشیده شد. در نقاشی، عمق، پرسپکتیو و وضوح را دوست داشت تا جایی که در تابلویی که از اسبی رم کرده کپی کرده بود، بخشی از پیکره را با پاییه ماشه به طور برجسته و بیرون زده از تابلو، می سازد.

علاقه اش به نقاشی ماجرای تحصیل را به درازا کشاند. با کتاب و مطالعه نا آشنا نبود، بلکه برعکس از کودکی با آن بسیار مانوس شده بود. اول با شعر شروع شد. مادر بزرگش بیشتر اشعار حافظ و سعدی را از بر بود و گاهی با او به زبان شعر سخن می گفت. این علاقه به شعر ادامه یافت.

او در سال 1359 ازدواج می کند. در همان زمان به تدبیر پدر و برادرش برای امرار معاش مغازه ای راه می اندازد و کار و کسب آزادی را پی می گیرد. در سال 1360 شروع به همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اراک کرد و به آموزش نقاشی به کودکان می پردازد.

تا سال 1370 بیست و دو مجسمه چوبی می سازد به ارتفاع حدوداً یک متر و با اجرایی بسیار حرفه ای.

در سال 1371 با فروش مایملک خود در اراک، به همراه همسر و سه فرزندش به تهران نقل مکان می کند. کسب و کار آزاد را ترک می کند. در همان سال اول اقامتش در تهران، کارگاه کوچکی به مساحت شانزده متر در امیرآباد اجاره می کند و تا پانزده سال، بی آنکه از اتفاقات مربوط به هنر در تهران غافل باشد، مستمر به ادامه کار و تجربه مشغول می شود.

بالاخره در سال 1372 اولین نمایشگاه انفرادی اش را در گالری افرند برپا می کند و با استقبال خوبی روبرو می شود. و از آن پس به طور مرتب در چند نمایشگاه فردی و گروهی دیگر کارهایش را ارائه میکند. از این پس «مبانی» مجسمه و موضوع «مدرنسیم» برایش اهمیت زیادی پیدا می کند. طرح این مسائل جدید و تلاش در فهم و بکارگیری آنها در مجسمه هایی که از این پس می سازد سبب می شود که آن حس نابی که در خلوت و سکوت اراک داشت و با آن مجسمه هایش را ساخته بود، از بین برود و در عوض شکل هایی خشک و هندسی در کارش وارد شود که آنها را فاقد جذابیت گذشته می کرد.

تحقیق عمیقی را درباره انسان شناسی، عرفان و تعادل در پیش می گیرد و حدود چهل کار موضوعی از مجسمه و نقش برجسته با عنوان «مجموعه تعادل» می سازد و در سال 1376 آنها را در گالری افرند به نمایش می گذارد. او که آغاز کارش با استقبال بسیاری همراه بود، حال پس از این همه تلاش، نتیجه کارش چیز درخوری به نظر نمی رسد. از آن کارها بدش می آید، احساس ضعف می کند و متوجه می شود که چیزهای زیادی هست که نمی داند. از نداشتن آموزش دانشگاهی بسیار رنج می برد، اما تلاشش را مضاعف می کند و از آن پس در کارگاه اش می ماند و فقط کار می کند. همه چیز

را تجربه میکند. اشکالی بسیاری را می سازد که قابل تصور نبودند. کم کم می فهمد که این کارها نهایی ندارد و می توان فرم را به اشکال گوناگونی پیچاند. انگار که یکدفعه همه چیز برایش روشن روشن می شود. تصمیم می گیرد با هر متریالی که دوست دارد کار کند.

کار کردن با چوب و فلز، کم کم چیزهایی از سنت را وارد کار او می کند. رابطه چوب و فلز و رابطه سنت و مدرنیسم، چیزهایی است که به طور ناخودآگاه در کارهایش پدیدار می شوند. عماد آثارش را در گالری برگ به نمایش می گذارد. مهدی حسینی درباره این نمایشگاه می نویسد:

«نخستین بار که محمدحسین عماد را به همراه آثارش ملاقات نمودم، در نمایشگاه سال 1378 در گالری برگ بود. او را فردی متین و عمیق و آثارش را در پیوند با گذشته تاریخی یافتیم. احساس کردم روح اجداد آفرینش گرمان از ورای زمان عبور کرده و در غالب این جوان محبوب و آرام حلول کرده است. او را انسانی یافتیم که هندسه فضایی - تصویری و ترجمانش را در قالب سه بُعدی عمیقا درک کرده و توان آن را دارد تا ذهن و احساس خود را در قالب نوین، به صورت فرم، بافت و فضا تنظیم نموده و با رویکرد به گذشته تاریخی و با توجه به عامل زمان، با مخاطب ارتباط برقرار سازد...»

از این پس رابطه چوب و فلز، محور کارهای عماد قرار می گیرد.

به تدریج همنشینی این دو ماده، از شکل به ماهیتی شاعرانه می رسد. عماد از غزلیات مولانا، به عنوان نیروی محرکه و محتوای شخصی آثارش بهره می گیرد. همچنین خاطره بازی های کودکانه او با ابزار و وسایل درون انبار، در آثارش هوشمندانه احیا می شود. چوب ها اغلب صیقل نخورده اند و بیشتر به طبیعت چوب اشاره دارند. تقابل فلز و چوب در این دوره از آثار به تدریج دیالکتیک تر و شاعرانه تر می شود. روحیه روستایی و بدوی همراه با ارائه امروزی، مجسمه های عماد را به اتمسفری چندصدایی نزدیک می کند و ابزارهای ساده کشاورزی را به مجسمه هایی با ظرفیت های معاصر پیوند می دهد. همچنین ماهیت ماده نیز نمادین و رمزی می شود.

اتفاق بعدی در مجسمه های عماد، استفاده اش از «تُهی» به عنوان عنصری اصلی و رسوخ چوب و فلز و فضای تهی در یکدیگر است، بی آنکه فرمی کاربردی را القا کنند؛ و در عین حال همچنان ذهن مخاطب را درگیر یاد و خاطره کهن الگوها می سازند.

عماد در سال 1387 به مدت یک سال به پاریس عزیمت می کند. در طی اقامتش در سیتیه هنرمندان پاریس همچنان به ساخت مجسمه ادامه می دهد و با تاثیر از فضای جدیدی که در آن قرار گرفته، بیست و دو مجسمه می سازد و آنها را به نمایش عموم می گذارد.

او چندین نمایشگاه انفرادی و گروهی در ایران، فرانسه، کویت، امارات متحده عربی، و هند برگزار کرده است. محمد حسین عماد در دوسالانه چهارم مجسمه سازی معاصر ایران (۱۳۸۴)، مجسمه ساز برگزیده شد و تندیس دوسالانه چهارم مجسمه سازی معاصر ایران را از آن خود کرد. او در سال ۱۳۸۶ نیز دیپلم افتخار دوسالانه پنجم مجسمه سازی معاصر ایران را دریافت نمود. عماد طی دهه گذشته، موفق به دریافت دکترای افتخاری از وزارت فرهنگ می شود و هم اکنون یکی از اعضای انجمن مجسمه سازان ایران است.

محمد حسین عماد در تهران زندگی می کند و همچنان مشغول به کار است.

نمایشگاه های انفرادی

دهه 90 شمسی

1397 «مُنْتهای کمال نُقصان است»، هفته هنر تیر، پروژه های 009821، تهران

1397 «تُهی فعال»، هفته هنر تیر، گالری اثر، تهران

1395 «طرح، حجم»، گالری امکان، تهران

1395 «پذیرش»، گالری اثر، تهران

1392 «سایه‌ی روشن»، گالری اثر، تهران

دهه 80 شمسی

1389 «صادرات ایران»، گالری آن، تهران

1389 «ستیز با فراموشی»، گالری آن، تهران

1386 سیته بین‌المللی هنرمندان، پاریس، فرانسه

1386 گالری اثر، تهران

1385 خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1385 گالری اثر، تهران

1383 گالری برگ، تهران

دهه 70 شمسی

1378 گالری برگ، تهران

1376 گالری افرند، تهران

1373 گالری سپهری، تهران

1373 گالری افرند، تهران

1372 گالری افرند، تهران

نمایشگاه‌های گروهی

دهه 90 شمسی

1398 «نسخه‌های محدود - 1»، گالری 009821، تهران

1398 «چهل - پنجاه - شصت»، گالری طراحان آزاد، تهران

1397 «لبه»، گالری امکان، تهران

1397 «امرداد»، گالری افرند، تهران

1397 «فروش آزاد»، گالری طراحان آزاد، تهران

1396 «از کجا تا کجا»، گالری ثالث، تهران

1396 «+96»، گالری شهریور، تهران

1396 «کوچک+پنجاه»، گالری آران، تهران

1395 پروژه‌های آران، تهران

1394 گالری امکان، تهران

1392 گالری سیحون، تهران

1392 «خط و حجم»، گالری پردیس ملت، تهران

1391 خیریه حمایت از پلنگ ایرانی، گالری گلستان، تهران

1391 نمایشگاه گروهی مجسمه سازی با همکاری گالری الهه، گالری ماه مهر، موسسه آرت کانترا و سفارت بلژیک در ایران

1391 نمایشگاه سال، خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1390 «یگانگی در اختلاف»، توتال آرتس آت دکورتیارد، دبی

1390 «درباره‌ی ایران»، گیلد آرت گالری، مومبای، هندوستان

1390 «سه نسل مجسمه سازی ایران»، گالری فروهر، تهران

دهه 80 شمسی

1389 فرهنگستان هنر صبا، تهران

1388 گالری اثر، تهران

1388 گالری گیلسن اوسنو، پاریس

1387 «نخستین اکسپو مجسمه»، خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1387 «مجسمه‌های کوچک»، خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1386 «کاشت ریشه‌های جدید»، گالری دارالفنون، کویت

1385 گالری جمشیدیه، تهران

1385 نمایشگاه گروهی از اینستالیشن‌ها، گالری تهران، تهران

1384 فرهنگسرای نیاوران، تهران

1384 خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1383 خانه‌ی هنرمندان ایران، تهران

1383 گالری برگ، تهران

1383 اکسپو هنر تهران، تالار وحدت، تهران

1383 فرهنگسرای نیاوران، تهران

دهه 70 شمسی

1378 «آینه»، فرهنگسرای نیاوران، تهران

1378 گالری طراحان آزاد، تهران

1375 فرهنگسرای بهمن، تهران

1375 نمایشگاه بین المللی تهران

1374 گالری کیهان، تهران

1374 گالری افرند، تهران

1372 نمایشگاه بین المللی تهران

1370 نمایشگاه بین المللی تهران

نمایشگاه گروهی با هنرجویان

1398 تالار این/جا، تهران

1396 گالری امروز، اصفهان

1390 گالری شیرین، تهران

1389 گالری آن، تهران

شرکت در آرت فرها

1398 تیر آرت، نمایش داده شده توسط گالری اثر، تهران

1394 آرت اینترنشنال استانبول، ترکیه

1394 کانپورری استانبول، ترکیه

1393 آرت اینترنشنال استانبول، ترکیه

شرکت در بی ینال و سمپوزیوم و جشنواره ها

1396 شرکت در هفتمین بی ینال مجسمه، موزه‌ی هنرهای معاصر، تهران

1395 شرکت در حراج هنری تهران

1393 شرکت در حراج هنری تهران

1392 شرکت در نخستین دوره‌ی سمپوزیوم مجسمه‌های چوبی، تهران

1390 شرکت در اولین سمپوزیوم ملی مجسمه‌ی ایران، کرمان

1390 شرکت در ششمین بی ینال مجسمه، فرهنگسرای نیاوران، تهران

1387 شرکت در اولین جشنواره بین المللی هنرهای تجسمی فجر، موزه هنرهای معاصر، تهران

1386 شرکت در پنجمین بی ینال مجسمه، موزه‌ی هنرهای معاصر، تهران

1385 اولین سمپوزیوم مجسمه‌های چوبی، باغ جمشیدیه، تهران

1384 شرکت در چهارمین بی ینال تهران، فرهنگستان هنر صبا، تهران

1382 شرکت در سومین بی ینال مجسمه، فرهنگسرای نیاوران، تهران

1378 شرکت در دومین بی ینال مجسمه، موزه‌ی هنرهای معاصر، تهران

1373 شرکت در اولین بی ینال مجسمه، موزه‌ی هنرهای معاصر، تهران

مجسمه‌های نصب شده در فضای عمومی

1392 مجسمه‌ی «طپش» در باغ هنر، تهران

1383 مجسمه‌ی یادمان شهید بهشتی برای نصب در میدانی با همین نام در تهران

1383 مجسمه‌ی «وزیر» در بوستان گفتگو، تهران

1380 مجسمه‌ی محمود حسابی برای نصب در میدان تجریش تهران

1379 مجسمه‌ی محمود حسابی برای نصب در یک مکان عمومی در شهر بوشهر، ایران

1378 مجسمه‌ی پرفسور حسابی در اراک

1375 مجسمه‌ی ای از مجموعه تعادل، موزه امام علی، تهران

چاپ کتاب

1397 «مُنْتَهای کمال نُقصان است» گفت و گوی وحید حکیم با محمد حسین عماد، توسط نشر 009821.

۱۳۸۸ «مجسمه‌های محمدحسین عماد» با یادداشت‌هایی از مهدی حسینی، بهنام کامرانی و هلیا دارابی در نقد و بررسی آثار محمدحسین عماد توسط گالری اثر، نشر بن گاه.

جوایز و افتخارات هنری

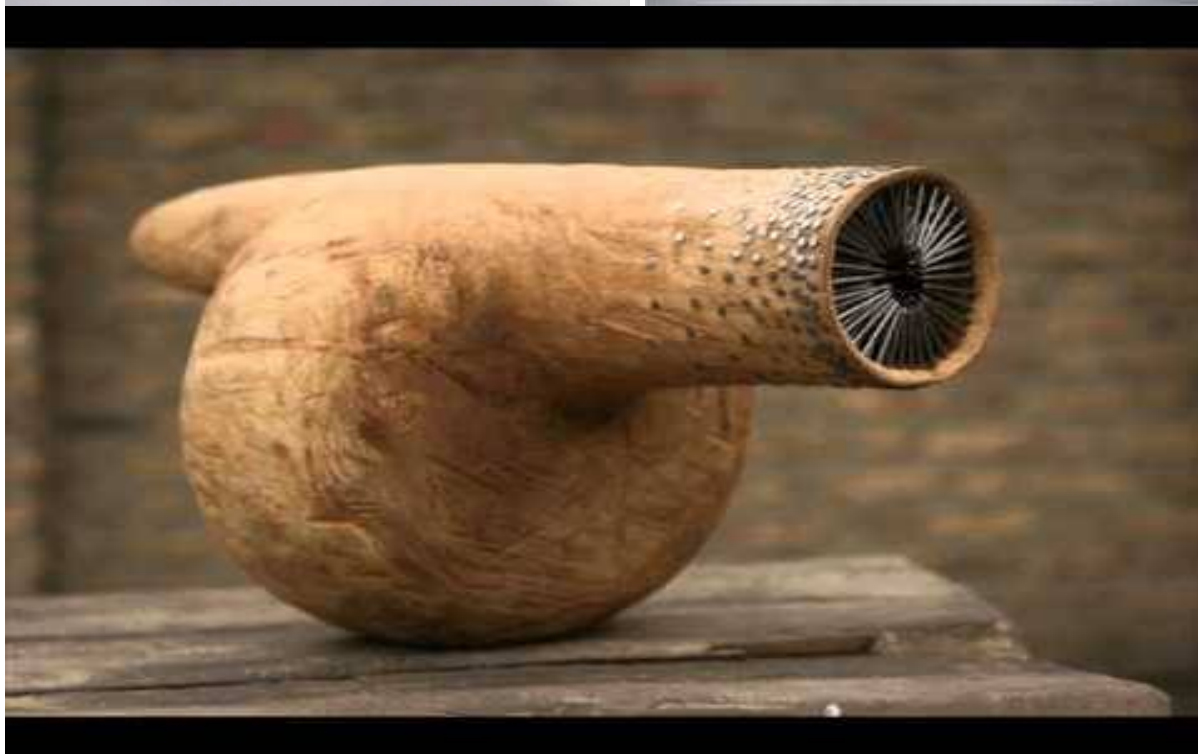
- 1390 دریافت دکترای افتخاری از وزارت فرهنگ و هنر
- 1386 کسب دیپلم افتخار، پنجمین دوره‌ی دوسالانه‌ی مجسمه‌سازی، موزه‌ی هنرهای معاصر تهران
- 1384 برگزیده بی‌ینال چهارم مجسمه‌سازی، دریافت دیپلم افتخار و تندیس، تهران
- 1384 برگزیده به عنوان بهترین هنرمند و دریافت جایزه‌ی ویژه مجله‌ی هنری تندیس به همراه دیپلم افتخار از چهارمین دوره‌ی دوسالانه‌ی مجسمه‌سازی تهران، ایران
- 1375 کسب جایزه‌ی نخست به همراه دیپلم افتخار از نمایشگاه آینه هنر، فرهنگسرای بهمن، تهران
- 1397 داور و استاد کارگاه مجسمه‌سازی در بیست و پنجمین جشنواره هنرهای تجسمی جوانان، تبریز
- 1396 داور مجسمه‌سازی در بیست و چهارمین جشنواره هنرهای تجسمی جوانان، کرمان
- 1395 داور مجسمه‌سازی در بیست و سومین جشنواره هنرهای تجسمی جوانان، سنندج
- 1395 داور بخش مجسمه‌سازی جشنواره هنرهای تجسمی نفس، تهران
- 1395 دبیر هنری جشنواره هنرهای تجسمی نفس، تهران
- 1394 داور مجسمه‌سازی در بیست و دومین جشنواره هنرهای تجسمی جوانان، نیشابور
- 1394 داور دومین نمایشگاه هنرهای تجسمی ورسوس، تهران
- 1394 داور بی‌ینال مجسمه‌های شهری، تهران.
- 1392 داور و شرکت کننده مدعو، سمپوزیوم بین‌المللی چوب، تهران
- 1388 داور بی‌ینال ششم مجسمه‌سازی و شرکت کننده مدعو در بخش جنبی بینال
- 1385-1387 عضو هیئت مدیره انجمن مجسمه‌سازان ایران
- 1385 مدیر تامین مواد و ابزار اولین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران
- 1383 مشاور مجسمه‌سازی در سازمان زیبا سازی شهر تهران

آموزش و تدریس

- 1385 تاکنون استاد مجسمه‌سازی، دانشگاه هنر، تهران.
- 1370 تاکنون آموزش مجسمه‌سازی در کارگاه شخصی.
- 1374-1398 کارشناس و مسئول مجسمه‌سازی در مرکز تجربیات هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران.
- 1360-1372 مربی نقاشی کودکان و نوجوانان در کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، اراک.

گفت و گوها و مقالات چاپ شده در مجلات

- « فرم معنا دار در تھی فعال»، نقدی بر نمایشگاه محمد حسین عماد در گالری اثر، حافظ روحانی، مجله خبری، تحلیلی و پژوهشی هنرهای تجسمی آوام، 15 دی 1397.
- « شنیدن صدای دیگری تنها راه ارتباط بشر» گفت و گو جاوید رضانی با محمد حسین عماد، قسمت دوم، مجله خبری، تحلیلی و پژوهشی هنرهای تجسمی آوام، 7 آبان 1396.
- « من فرمالیست نیستم» گفت و گو جاوید رضانی با محمد حسین عماد، قسمت اول، مجله خبری، تحلیلی و پژوهشی هنرهای تجسمی آوام، 1 آبان 1396.
- «آتلیه گردی: تقارنی که شاعرانه فرم می سازد؛ آتلیه محمد حسین عماد»؛ گفت و گوی مهرنوش علی مددی با محمد حسین عماد، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 281، 1393.
- «مجسمه سازی می تواند هنری مردمی باشد» گفت و گو با محمد حسین عماد، مهرنوش علی مددی، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 249، 1392.
- «فرم هایی نو برای فرار از تکرار» گپ و گفتی با محمد حسین عماد به بهانه نمایش آثارش در گالری اثر، مریم آموسا، روزنامه آسیا، شماره 54، آبان 1392.
- «مجسمه های سبک بر بستری از نور» گزارشی از نمایشگاه محمد حسین عماد، آرزو جعفریان، روزنامه شرق، شماره 1855، 1392.
- «تضاد در ماده، جذابیت در تھی» محمد حسین عماد در گفت و گو با ایمان افسریان و وحید حکیم، فصلنامه حرفه هنرمند، شماره 43، 1391.
- «شعرهایی از چوب و آهن» محمد حسین عماد، بهنام کامرانی، نشریه هنر معاصر «هنر فردا»، شماره 8+28، 1391.
- «هنرمندان معاصر ایران؛ محمد حسین عماد» حسن موریزی نژاد، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 225، 1391.
- «عماد ناخودآگاهی» بیژن صیفوری، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 214، 1390.
- «پیشینه کم» درباره محمد حین عماد، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 186، 1389.
- « معنی متریال» گفت و گو با محمد حسین عماد، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 165، 1388.
- مصاحبه هلیا دارابی با محمد حسین عماد، روزنامه اعتماد، شماره 1562، 1386.
- « آهن تو خالی زیاد است!» گفت و گو با محمد حسین عماد، لاله عالم، روزنامه آ، شماره 93، 1386.
- گفت و گو با بعضی از بزرگان؛ محمد حسین عماد، کریم نصر، عبد الناصر گیو قصاب، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 55، 1384.
- «مجسمه: گذر مخاطب از فرم»، گفت و گوی مسعود علی رضا با محمد حسین عماد، دو هفته نامه هنرهای تجسمی تندیس، شماره 26، 1383.
- « حد فاصل بین پست ترین و برترین» گفت و گو با محمد حسین عماد طراح و سازنده حجم های چوبی، روزنامه هفت هنر، شماره 238، 1378.
- « عساهایی که حس دارند...» پای صحبت محمد حسین عماد هنرمند مجسمه ساز و طراح ماسک، روزنامه آفتابگردان، شماره 538، 1375.





محمد فخری



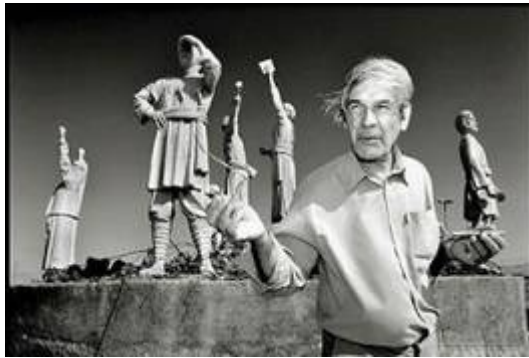
زاده	۱۳۳۷ کرمانشاه، ایران
محل زندگی	اصفهان
محل تحصیل	علم و فرهنگ تهران
سال‌های فعالیت	از سال ۱۳۵۴ تا کنون
سبک	آزاد
همسر	مهین دائم کار

محمد فخری (۱۳۳۷ در کرمانشاه -) هنرمند مجسمه‌ساز، نقاش و طراح است. وی بیش از سی سال است که به طراحی و ساخت مجسمه اشتغال دارد. بیشتر آثار محمد فخری در شهر اصفهان نصب شده‌اند. وی رئیس انجمن مجسمه سازان اصفهان است.

آثار و فعالیت‌ها

- نماد ذوب آهن در اصفهان
- نماد فولاد صبا در اصفهان
- نماد شیر سنگی در خروجی اصفهان به چهار محال و بختیاری
- تندیس «رهای» گلستان شهدای اصفهان، ۱۳۷۹
- آبنمای کوی سنگتراشهای اصفهان با عنوان «نگهداران چشمه حیات»
- نقش برجسته «هفت اورنگ» روی دیوار تالار هنر اصفهان
- تندیس نخستین جشنواره فیلم قرآن و عترت (تسنیم) با الهام از آیه «اقرا باسم ربك الذی خلق»، ۱۳۸۹.

- مجسمه‌های موزه پوشاک قیصریه اصفهان با ۱۸ پیکره
- مجسمه‌های موزه مردم‌شناسی صفوی (موزه حمام علیقلی آقا در اصفهان)
- نقش برجسته زندگی در ایستگاه مترو اصفهان (مشترک)
- تندیس فرشتگان در اصفهان
- تندیس شالی‌کار در لنجان در استان اصفهان
- تندیس سعدی
- تندیس مسافر
- تندیس باغبان
- آغاز فعالیت‌های هنری از سالهای ۱۳۵۴ با شرکت در مسابقات هنری و کسب مقام‌های اول و دوم در اردوهای رامسر
- مربی طراحی و خوشنویسی در خانه جوانان کرمانشاه از سال ۱۳۶۰
- سال ۱۳۶۳ سکونت در اصفهان و ساخت مدل‌های آناتومی
- سال ۱۳۶۷ دانشجوی رشته نقاشی دانشگاه هنرهای زیبای تهران با احراز رتبه اول در طراحی
- سال ۱۳۶۸ انتقال به دانشگاه پردیس اصفهان
- سال ۱۳۶۸ تجهیز و تدریس در کارگاه حجم سازی دانشگاه پردیس
- فارغ‌التحصیل رتبه اول دانشگاه پردیس
- مؤسس و مدرس رشته مجسمه‌سازی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (پس از انقلاب) در سال ۱۳۶۸
- عضو هیئت مؤسس و رئیس انجمن صنفی آموزشگاه‌های هنری استان اصفهان به مدت ۵ سال
- عضو هیئت مؤسس و عضو هیئت مدیره و سرپرست انجمن مجسمه سازان اصفهان، اولین انجمن هنری رسمی پس از انقلاب از سال ۷۷ تا کنون
- عضو مؤسس و ثابت شورای تأیید صلاحیت متقاضیان تأسیس آموزشگاه‌های تجسمی استان اصفهان
- داور سه دوره جشنواره ملی رضوی
- داور دوازده جشنواره تجسمی ملی و استانی
- عضو هیئت امنای هنرستان هنرهای زیبا
- عضو انجمن هنرهای تجسمی مرکز
- برگزار کننده اولین نمایشگاه مجسمه‌سازی فارغ‌التحصیلان مجسمه‌سازی هنرستان هنرهای زیبا ۱۳۷۲
- شرکت در اولین بینال مجسمه سازان کشور
- شرکت در سمپوزیوم سردیس مشاهیر صفوی
- شرکت در نمایشگاه بین‌المللی هنر ترکمنستان به همراه سخنرانی و دریافت دیپلم افتخار
- شرکت در چندین نمایشگاه گروهی داخلی
- دبیر سمپوزیوم ساخت سردیس مشاهیر هنرستان هنر اصفهان
- ساخت بیش از ۲۰ مجسمه شهری در اصفهان و شهرهای مختلف و کشور عراق
- کارشناس و مشاور زیباسازی چند شهر و موزه و گالری
- تأسیس اولین آموزشگاه آزاد تخصصی مجسمه‌سازی اصفهان سال ۱۳۷۳



محمدحسین ماستیانی (۱۳۲۳) مجسمه‌ساز، خطاط، نقاش و طراح ایرانی است.

آثار او عبارتند از:

- تندیس حاج ملاهادی سبزواری، به ارتفاع ۴ متر در سال ۱۳۷۲ در سبزواری
- تندیس ۷ پیکر سربداران (۶ مرد و یک زن)، هر یک به ارتفاع ۴ متر در میدان مشاهیر سبزواری
- تندیس مادر با فرزند به ارتفاع ۲ متر در سال ۱۳۷۴ در سبزواری
- تندیس مادر با دو فرزند به ارتفاع ۷ متر، واقع در میدان مادر مشهد
- تندیس علی شریعتی، به ارتفاع ۵ متر، در مزینان
- سهراب سوار بر اسب، واقع در ششتمد
- ۱۱ سردیس برنزی مفاخر ایران برای ۱۱ دانشگاه کشور، هر یک به طول ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر:
- سردیس فردوسی (دانشگاه فردوسی مشهد)،
- ابن سینا (دانشگاه دانشگاه بوعلی سینا همدان)،
- محمدحسین طباطبایی (دانشگاه علامه طباطبایی تهران)،
- امیرکبیر (دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران)،
- محقق اردبیلی (دانشگاه محقق اردبیلی اردبیل)،
- زکریای رازی (دانشگاه رازی کرمانشاه)،
- خواجه نصیرالدین طوسی (دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی تهران)،
- سید روح‌الله خمینی (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)،
- سید محمد بهشتی (دانشگاه شهید بهشتی تهران)،
- محمدجواد باهنر (دانشگاه شهید باهنر کرمان)،
- مهدی چمران (دانشگاه شهید چمران اهواز)
- محمدتقی شریعتی در مزینان
- محمد مفتاح در گرگان
- تندیس سلام در سبزواری که عرض ارادتی است به علی بن موسی‌الرضا متشکل از ۵ پیکره (دو زن و دو مرد و یک کودک) در ابعاد ۱,۵ در ۳ متر از جنس فایبرگلاس
- او سابقه عضویت در دوره اول شورای اسلامی شهر سبزواری را دارد و در انتخابات مجلس یازدهم، جزو اعضای اصلی هیئت اجرایی در حوزه انتخابیه سبزواری بود.
- مراسم نکوداشت او در ۱۳ اسفند ۱۳۹۳ در شهر سبزواری برگزار شد.
- او هم‌اکنون (۱۳۹۳) مدرس آموزشکده فنی و حرفه‌ای دختران سبزواری است و صاحب هنرکده‌هایی در خیابان‌های نواب صفوی (دکتر غنی) و کاشفی سبزواری بوده است.



مسعود نیکدل (متولد ۲۶ اسفند ۱۳۵۹) مجسمه‌ساز ایرانی است. او کارشناس صنایع دستی و کارشناس ارشد هنر اسلامی است و در مشهد زندگی می‌کند.

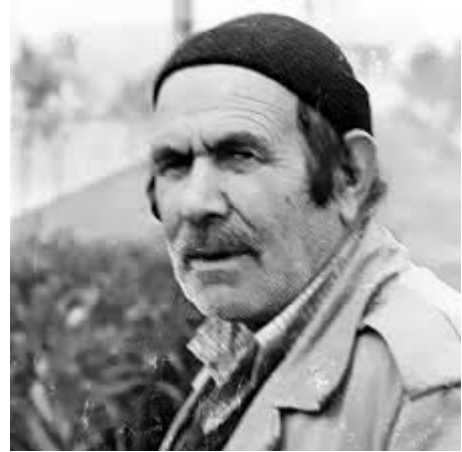
هشدار درباره بحران آب

نیکدل در ۴ مهر ۱۳۹۴، برای هشدار نسبت به بحران آب در ایران، در حالی که سر و صورت و اندام خود را گل‌آلود کرده بود، با ثابت نشستن به روی پلکان برج میلاد به مدت ۳ ساعت، یک پرفورمنس هنری با عنوان «تجربه بحران» انجام داد.

اعتراض به زباله‌سازی

نیکدل در دی‌ماه ۱۳۹۴ حرکتی اعتراضی نسبت به تولید زباله در تهران انجام داد. در اسفند ۱۳۹۴ هم با پوشیدن لباسی از زباله، اعتراض خود را ادامه داد.





مش اسماعیل (توکل اسماعیلی) (۱۳۰۲-۱۳۷۳)، مشهور به مش اسماعیل مجسمه‌ساز ایرانی بود.

توکل اسماعیلی در سال ۱۳۰۲، در قزوین متولد شد. او مجسمه‌سازی را هنگامی که در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مستخدم بود، با راهنمایی و حمایت اساتید وقت دانشگاه تهران شروع کرد. کارهای او بیشتر با مفتول آهنی و جوشکاری اجرا می‌شده است. او به خاطر مهارت و ذوقی که داشت توسط استاد پرویز تناولی آموزش دید و در کنار وظایف خود در دانشگاه، به دانشجویان دانشکده نیز در روند ساخت و پیشبرد آثارشان یاری می‌رساند. در دهه ۱۳۵۰ آثار او با استقبال روبرو شد و مجموعه‌داران آثارش را می‌خریدند. آثارش در گالری‌های مشهور ایران و نمایشگاه معتبر جهان به نمایش درآمد. برخی از کارهایش در پارک‌های تهران و دیگر فضای شهری نصب شده است؛ مانند مجسمه رستم و دیو سفید در ورزشگاه آزادی تهران. وی در روز هشتم آبان ماه ۱۳۷۳ در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد.









ناصر پلنگی

زاده ۱۳۳۶ خورشیدی همدان

تحصیلات کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای

دانشگاه تهران

کارشناسی ارشد آموزش هنر و نقاشی

از دانشگاه تربیت مدرس

پیشه نقاشی و مجسمه سازی

ناصر پلنگی زاده ۱۳۳۶ شهر همدان نقاش، مجسمه‌ساز و مدرس دانشگاه است.

زندگی‌نامه

او در کنار حبیب‌الله صادقی، حسین خسروجردی، کاظم چلیبیا و چند تن دیگر به «نقاشان انقلاب» مشهورند.

دیوار نگاره مسجد جامع خرمشهر در زمان جنگ ایران و عراق از معروفترین آثار ناصر پلنگی به شمار می‌رود. این دیوارنگاره‌ها پس از پایان جنگ و بازگشت پلنگی به ایران، توسط خود او بازسازی و مرمت شد.

وی فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تربیت مدرس به پایان رساند.

نمایشگاه زنان در جنگ ایران و عراق شامل عکس و طراحی در نگارخانه فویر دانشکده هنر استرالیا در سال ۱۳۸۶ و مکاشفات، عکس، رسانه و نقاشی در موزه تاریخ سنگاپور در سال ۱۳۸۶ از جمله فعالیت‌های اوست.

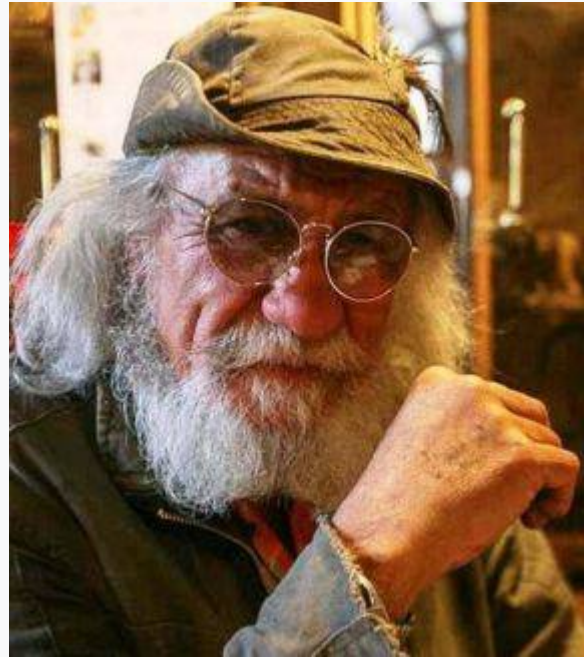
جوایز

- اثر «میراث‌های فراموش‌شده» در چهارمین دوره جایزه جهانی هنرمندان نوظهور دبی
- بهترین اثر نقاشی در مسابقه بین‌المللی هنر (حرم امن) توسط وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی،

- گواهینامه جایزه هنری برای نقاشی دیواری از سوی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی
- جایزه ویژه نقاشی برگزیده سومین دوسالانه نقاشی معاصر ایران







ناصر هوشمند وزیری

۱۳۲۵

زاده

۶ تیر ۱۳۹۸

درگذشت

غارموزه وزیری

سکته قلبی

علت درگذشت

ناصر هوشمند وزیری (۱۳۲۵ – ۶ تیر ۱۳۹۸) مجسمه‌ساز ایرانی بود.

زندگی‌نامه

ناصر هوشمند وزیری در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در همدان متولد شد. او نخستین مجسمه‌ساز ایرانی است که در سال ۱۳۴۵ از طرف یک مهندس ایتالیایی-ایرانی با فایبرگلاس آشنا شد و مجسمه‌های بسیاری با فایبرگلاس ساخت. از وی تاکنون بیش از ۳۰۰ مجسمه ساخته شده که تنها ۵۰ مجسمه آن در پارک جمشیدیه تهران برپا شده‌است.

وی موسس تنها موزه خصوصی ایران است. موزه مذکور که غارموزه وزیری نامیده می‌شود با دستان توانمند وی در کوه‌های لواسانات تهران حفر و برپا شده است. آثار طراحی شده در این باغ موزه از داستان‌های شاهنامه فردوسی و فولکلور ایران و فرهنگ اصیل و سنتی ایرانی برگرفته شده است. آثار متعدد او از فلز، چوب، سنگ، شیشه، فایبرگلاس و ... ساخته شده. آنچه کار او را منحصر بفرد کرده استفاده بسیار و دقیق از مواد دور ریز و بازیافتی است که اوج خلاقیت، هنر و اندیشه ناصر هوشمند وزیری در آنان موج می‌زند.

در تاریخ ۶ تیر ۱۳۹۸ به علت سکته قلبی در غارموزه وزیری درگذشت و در روز ۱۰ تیر بنا بر وصیتش در لواسان به خاک سپرده شد.

برخی از آثار

- موزه شخصی و دستساز غار موزه وزیری
- پارک جمشیدیه کلیه کارها از جمله مجسمه‌های دست‌های
- آبخوری، شهریار، ستارخان و فردوسی و رستم و سهراب و غیره.
- پارک ساعی آب‌نما و مجسمه‌های حیوانات
- پارک باراجین قزوین مجسمه‌های ماهی، دایناسور، فیل، آب‌نما، بز، گاو میش
- قلعه فلک الافلاک حدود ۵۰ مجسمه از فولکلور ایران
- موزه رختشوی‌خانه زنجان ۲۵ مجسمه از فولکلور ایران
- مجسمه سفالگر در لالجین همدان
- مجسمه سردار جنگل (میرزا کوچک خان) در اهواز
- مجسمه بوعلی سینا در ماهشهر

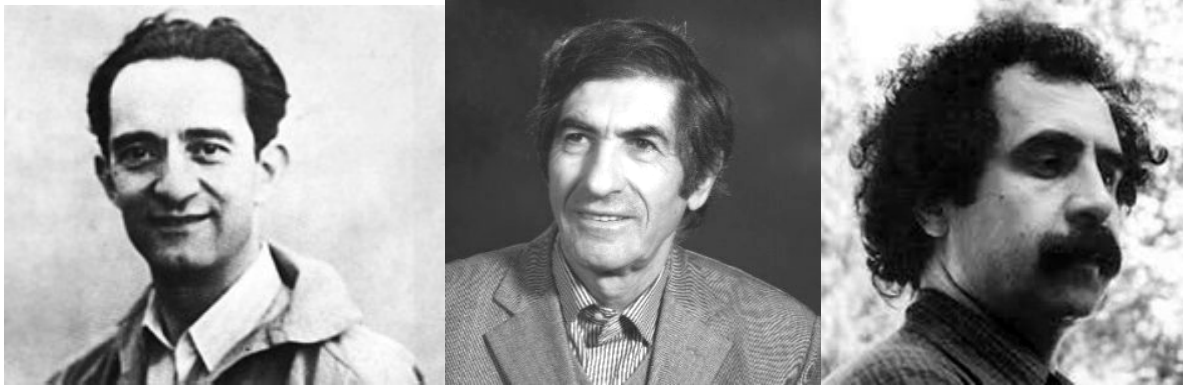












آریا بهرام
بزرگان نویسنده ایران در طول تاریخ



فهرست صفحه 151
پیش گفتار صفحه 153
بزرگان نویسنده ایران در طول تاریخ

- ابراهیم گلستان 156
احمد محمود 161
اسماعیل فصیح 165
امیر حسن چهلتن 169
امیر حسین آریانپور 174
ایرج پزشکشزاد 180
ایرج جهان شاهی 183
باقر پرهام 185
بزرگ علوی 186
بهرام صادقی 195
پرویز ورجاوند 197
پیام یزدانجو 200
جبار باغچه بان 202
جعفر مدرس صادقی 204
جلال آل احمد 207
جمال میرصادقی 220
جواد مجابی 225
حسن میرعابدینی 232
حسین سناپور 233
حسین کاظم زاده ایرانشهر 235
داریوش شایگان 236
ذبیح بهروز 241
رضا امیر خوانی 243
رضا براهنی 247
شاهرخ مسکوب 251
شهریار مندنی پور 256
شین پرتو 257
صادق چوبک 261
صادق هدایت 264
صمد بهرنگی 278
عباس اقبال آشتیانی 284
عباس یمینی شریف 287
عبدالحسین صنعتی زاده 290
علی شریعتی 291
علی محمد افغانی 308
غلام حسین ساعدی 311
فریدون تنکابنی 318
مجتبی مینوی 319
محمد حسن شهسواری 323
محمد رضا صفدری 324

- محمد علی اسلامی ندوشن 325
محمد علی جمال زاده 331
محمد علی سپانلو 337
محمد محمد علی 344
محمود دولت آبادی 346
مرتضی مشفق کاظمی 354
مسعود فرزاد 356
مصطفی مستور 357
منصور کوشان 359
مهدی آذر یزدی 363
مهدی ربی 366
نادر ابراهیمی 367
هوشنگ گلشیری 370
هوشنگ مرادی کرمانی 374

هنگامی که ما در دبستان و دبیرستان درس میخواندیم با نام بسیاری از بزرگان ادب و شعر و هنر و آثار آنها آشنا شدیم.

من همیشه در آن زمان (1360) بدنال کتاب هایی می گشتم که نام همه این بزرگان را با مطالبی در باره آنها و آثارشان داشته باشد ولی پیدا نکردم.

هنگامی که برای تحصیلات به فرانسه رفتم و در پاریس در کتاب فروشیها گردش می کردم از این گونه کتابها را دیدم. مدتی علاقه داشتم تا بدانم آنها در باره نویسندگان و ادبا و هنرمندان و بزرگان تاریخی ایران چه میدانند و متأسفانه متوجه شدم آنها بسیار کم میدانم و نه تنها فرانسویها بلکه در کشورهای دیگر اروپا نیز کم میدانند؛ درست است اینجا و آنجا کتابی از این و آن هست (فردوسی، حافظ، سعدی، صادق هدایت و ...) ولی اینکه به گونه منظم مانند اروپا که نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و دیگران را حتی از لحاظ تاریخی گروه بندی کرده و به دنیا می‌شناسانند ما در ایران نکرده ایم.

به خود می گفتم اگر روزی وقتی و حوصله ای داشتم حتماً این گرد آوری را در رشته های مختلف به زبانهای مختلف می‌کنم و به هم میهنان خود و بیگانه های علاقمند به فرهنگ ایران تقدیم حواهم کرد. خدا را سپاس که عمری و حوصله ای داد و مجموعه بزرگان ایران را گردآوری کردم.

این مجموعه شامل این کتابها میشود :

1 ادبا و خوش نویسان بزرگ ایران در طول تاریخ

2 دانشمندان بزرگ ایران در طول تاریخ

3 سیاسیون و سرداران جنگی بزرگ ایران در طول تاریخ

4 شاعران بزرگ ایران در طول تاریخ

5 موسیقی نوازان بزرگ ایران در طول تاریخ

6 مجسمه سازان بزرگ ایران در طول تاریخ

7 نقاشان بزرگ ایران در طول تاریخ

8 نویسندگان بزرگ ایران در طول تاریخ

از آنجایی که میخواستم آن مشکلی را که من در جوانی برای پیدا کردن و با نداشتن پول کافی برای خرید این چنین کتابهایی داشتم دیگر جوانان هم وطن من نداشته باشند این کتابها را با فرم PDF در سایت اینترنتی خود به رایگان قرار دادم تا آنهایی که میخواهند آن را به صورت کتاب در آورند.

وظیف دولت :

1 ایجاد یک سازمان به نام "سازمان روابط فرهنگی جهان و ایران" می باشد.

2 در این سازمان کتابهای بالا به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی ، روسی و چینی و هندی و پرتغالی و عربی نیز ترجمه میشوند

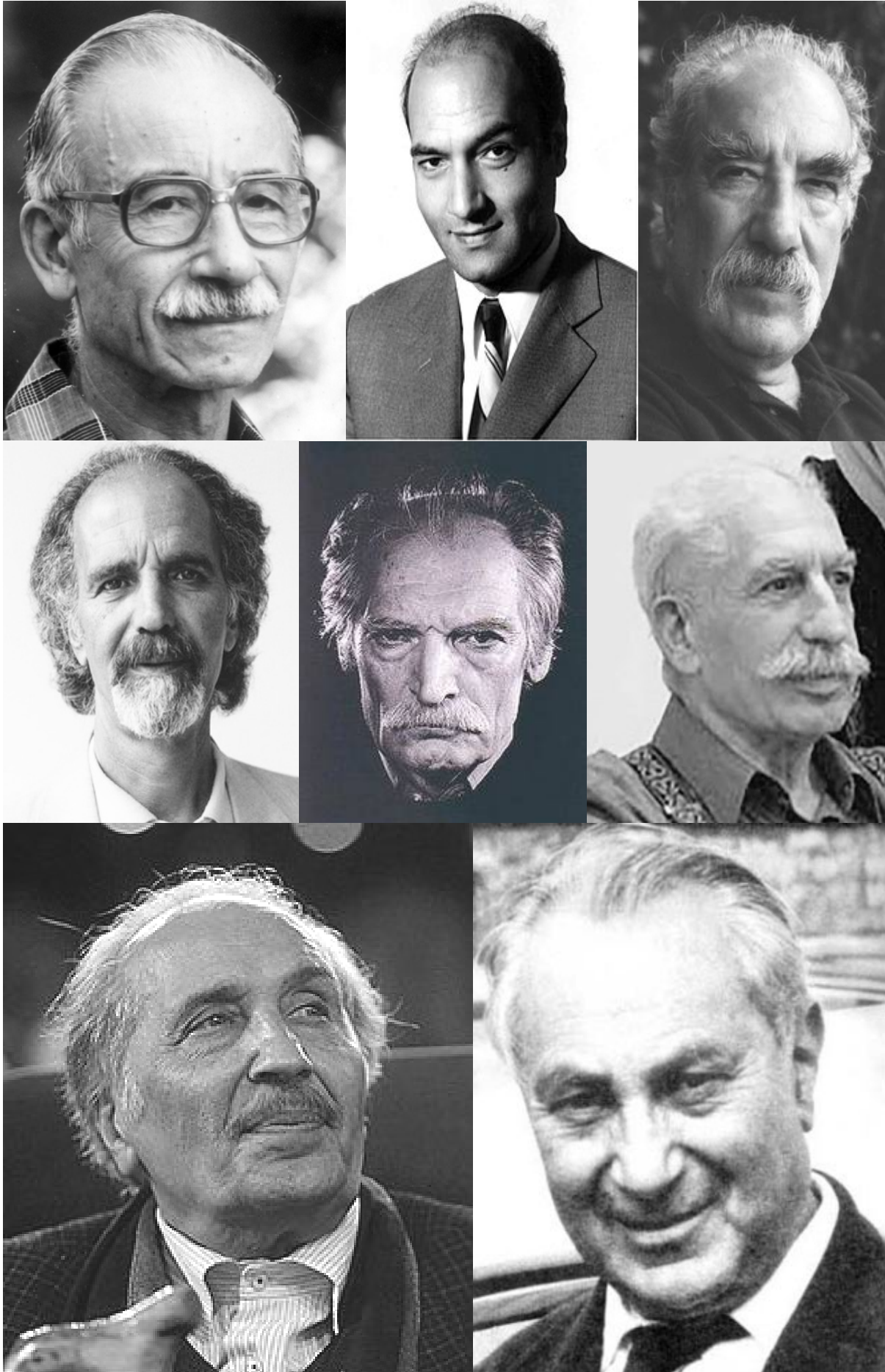
3 تمامی آثار این بزرگان (کتابها ، اشعار ، نقاشیها و ...) به ده زبان بالا ترجمه شوند

4 برای ترجمه این کارها به گونه ای سریع میتوان از فارغ التحصیلان دانشجویان خارجی زبان و ادبیات فارسی یا از فارغ التحصیلان دانشجویان ایرانی در یکی از این زبانها بهره جست.

5 میتوان به گونه ای دیگر نیز سریعاً این کار را کرد : نخست این کتابها را به انگلیسی ترجمه کرد و متخصصان زبان انگلیسی در کشورهای مختلف آثار این بزرگان را از انگلیسی به زبانهای مادری خود ترجمه کنند (عربی ، روسی ، چینی ، ...)

6 ایجاد کتابخانه ای از آثار تمام این بزرگان به ده زبان بزرگ دنیا برای دانشجویان ایرانی و خارجی. بسیار بسیار جای تاسف است که مردم کشورهای دنیا غافل از فرهنگ غنی کشور ما ایران باشند. نفوذ فرهنگی ایران نفوذ ایران را در بخشهای سیاسی و اقتصادی نیز به همراه می آورد. تنها کسانی که گذشته خود را می شناسند میتوانند آینده خوبی داشته باشند .

آریا بهرام



ابراهیم گلستان



نام اصلی سید ابراهیم تقوی شیرازی

زاده ۲۲ مهر ۱۳۰۱ شیراز، ایران

محل زندگی سرای وایکهرست، انگلستان

نام(های) دیگر ابراهیم گلستان

پیشه داستان‌نویس و فیلم‌ساز

زمینه کاری ادبیات، سینما

همسر فخری گلستان

فرزندان لیلی کاوه

سید ابراهیم گلستان (با نام اصلی سید ابراهیم تقوی شیرازی)، (زاده ۲۲ مهر ۱۳۰۱)، کارگردان، داستان‌نویس، مترجم، روزنامه‌نگار و عکاس ایرانی است.

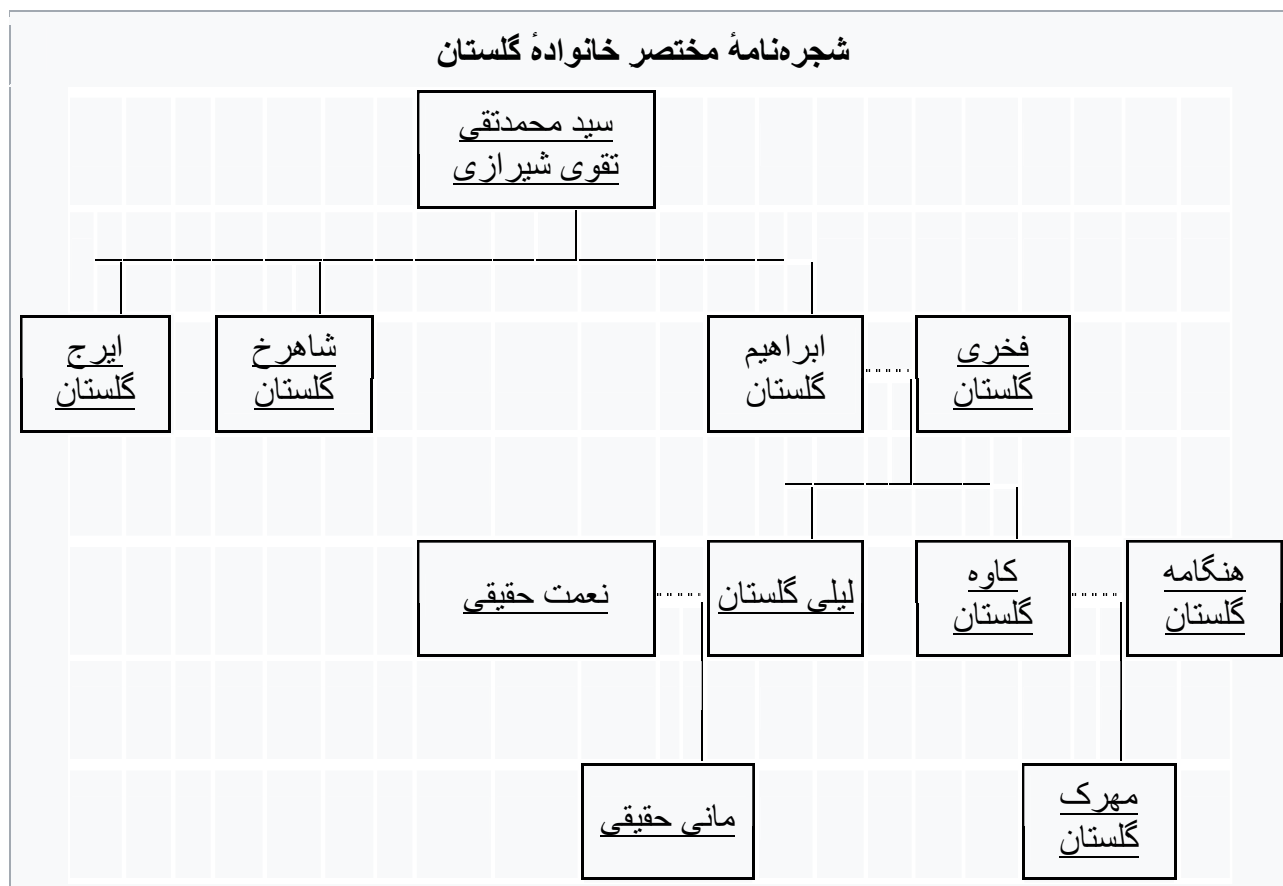
ابراهیم گلستان در سال ۱۳۴۰ برای فیلم یک آتش موفق به دریافت مدال برنز جشنواره فیلم کوتاه و نیز شد. این جایزه، اولین جایزه بین‌المللی برای یک کارگردان ایرانی به‌شمار می‌رود. سبک ویژه آثار مکتوب داستانی وی در سیر پیشرفت داستان معاصر فارسی قابل توجه دانسته شده است.

زندگی

زاد و تبار

گلستان، نوه آیت الله سید محمد شریف تقوی شیرازی و نخستین فرزند سید محمدتقی گلستان، روزنامه‌نگار شیرازی صاحب روزنامه گلستان، است که نمایندگی فارس را در مجلس مؤسسان ۱۳۰۴

که سلطنت را از قاجار به پهلوی منتقل کرد بر عهده داشت. پدر بزرگ و عمومی گلستان مجتهد بودند. او تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شاهپور شیراز انجام داد.



دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰

او در سال ۱۳۲۰ برای تحصیل حقوق به تهران رفت. در آنجا در ۲۱ سالگی با دختر عموی فخری گلستان (تقوی شیرازی) ازدواج کرد. سپس در سال ۱۳۲۰ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در دوره دانشجویی به عضویت حزب توده درآمد و تحصیل در را نیمه‌کاره رها کرد. او از سال ۱۳۲۳ به عنوان عکاس روزنامه‌های رهبر و مردم حزب به کار مشغول شد. او یک سال به عنوان مسوول حزب توده در مازندران شرقی در شاهی مازندران زندگی کرد و بین کارگران به فعالیت حزبی پرداخت. در حزب توده ایریم اسحاق و نورالدین کیانوری از دوستان نزدیک او بودند. وقتی خلیل ملکی از حزب انشعاب کرد گلستان با این انشعاب مخالف بود. گلستان خود در سال ۱۳۲۶ از این حزب جدا شد. جدایی او نه به خاطر اختلاف نظری و فکری بلکه به دلیل به باور او روابط ناسالم و باندبازی‌ها و جاه‌طلبی‌های افراد حزب بود. وی در سال ۱۳۲۶، کتاب اول خود را که مجموعه داستانی با نام «به دزدی رفته‌ها» بود، منتشر کرد.

گلستان پس از جدایی از حزب توده برای کار در اداره انتشارات شرکت نفت ایران و انگلستان به آبادان نقل مکان کرد. وقتی دیلن تامس شاعر ولزی در سال ۱۹۵۱ برای نوشتن مطالب تبلیغاتی برای شرکت نفت به آبادان رفت گلستان به عنوان مترجم او کار کرد. گلستان در این اداره مدتی رمان‌های معروف جهان را برای نشریه روزانه اخبار هفته ترجمه می‌کرد. او مدتی نیز دبیر این نشریه با تیراژ ۲۵ هزار نسخه بود. او همچنین در مجله انگلیسی دیلی نیوز نیز کار می‌کرد. گلستان تا سال ۱۳۳۳ در این اداره کار کرد تا این که با ایجاد دفتر کنسرسیوم بین‌المللی نفت ایران و بخشی از امور تبلیغاتی این دفتر و روابط عمومی آن را بر عهده‌دار می‌شود که منجر به تولید فیلم عکس و کتابچه‌های تبلیغاتی شد.

وی پس از سال ۱۳۳۶، استودیوی سینمایی خود را با نام «استودیو گلستان» تأسیس کرد و تعدادی فیلم مستند برای یکی از سازمان‌های شرکت نفت ساخت. یک آتش و موج و مرجان و خارا از این جمله‌اند. به دلیل این همکاری‌ها، عده‌ای از روشنفکران آن دوره به وی لقب «گلستان نفتی» داده بودند. یکی از کسانی هم که در برابر این قضایا موضع‌گیری صریح کرد و گلستان را مورد تقبیح و شماتت قرار داد، جلال آل احمد بود. او ساختن فیلم تبلیغاتی موج و مرجان و خارا را نمونه‌ای از رفتارهای روشنفکران واداده می‌دانست.

گلستان کارگردان دو فیلم داستانی با نام‌های خشت و آینه (۱۳۴۴) و اسرار گنج دره جنی (۱۳۵۰) نیز هست. وی همچنین تهیه‌کننده فیلم خانه سیاه است به کارگردانی فروغ فرخزاد بوده‌است.

وی تا سال ۱۳۴۶، مجموعه داستانی منتشر نکرد.

دهه ۱۳۴۰

تیپ‌های مارلیک و گنجینه‌های گوهر را در نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ ساخت و سپس خشت و آینه را که نخستین فیلم بلند داستانش شد.



صحنه ای از فیلم تیپ‌های مارلیک

حرف‌هایی برای دانشجویان دانشگاه شیراز

ابراهیم گلستان	
تاریخ	۱۹۷۰
مکان	<u>دانشگاه شیراز</u>
با نام دیگر	سخنرانی دانشگاه شیراز

در اسفند ۱۳۴۸ گلستان سلسله سخنرانی‌هایی در دانشگاه شیراز داشت که ویراسته پنج بخشش سپس‌تر در روزنامه آیندگان منتشر و مشهور شد و بعدها در کتاب گفته‌ها آمد. گلستان توضیح داده که از ضبط صدای سخنرانی ارتجالی خود بی‌خبر بوده‌است. صدای این سخنرانی منتشر نشده‌است. در فیلم نیمه پنهان (۱۳۸۰) پاره‌هایی از متن این سخنرانی استفاده شده‌است.

پس از انقلاب ۱۳۵۷

وی از سال ۱۳۵۷ در استان ساسکس انگلستان زندگی می‌کند. وی دو فرزند با نام‌های کاوه و لیلی دارد؛ کاوه گلستان عکاس خبری ایرانی، در مأموریتی در سال ۲۰۰۳ به همراه گروه خبری بی‌بی‌سی در عراق بر اثر انفجار مین کشته شد؛ لیلی گلستان، به‌عنوان مترجم، نویسنده و مسئول گالری گلستان در ایران فعالیت می‌کند.

مانی حقیقی، کارگردان، و مهرک گلستان، خواننده رپ، صنم حقیقی، کارشناس نفت، و محمود حقیقی نوه‌های او هستند.

آثار مکتوب

آثار مکتوب وی دارای سبکی خاص است و بسیاری سبک نویسندگی وی را تأثیر پذیرفته از داستان‌های کوتاه ارنست همینگوی می‌دانند گرچه او تأثیرپذیری از هیچ نویسنده‌ای را نمی‌پذیرد. همچنین وی از زمره نخستین نویسندگان معاصر ایرانی معرفی می‌شود که برای زبان داستانی و استفاده از نثر آهنگین در قالب‌های داستانی نوین، اهمیت قائل شد و به آن پرداخت. از این جهت نقش او در سیر پیشرفت داستان معاصر فارسی قابل توجه است. از دیگر ویژگی‌های داستان‌نویسی گلستان، خلق مجموعه داستان‌های به هم مرتبط است. در حالی که چنین سبکی در غرب سابقه طولانی‌تری دارد، این نوع داستان‌نویسی در ایران با گلستان آغاز می‌شود اما نکته مهم در این نوع آثار گلستان، خلق نوعی جدید از داستان‌نویسی است که در ادبیات کلاسیک ایران، مانند منطق الطیر، ریشه دارد. این نوع داستان‌ها نه بر اساس درون‌مایه یا شخصیت‌های داستانی، بلکه بر اساس ساختارهای مشابه به یکدیگر مرتبط می‌شوند.

عکاسی

احمد رضا احمدی در نوشته «حقیقت تلخ است» برای ویژه نامه کتاب «نوشتن با دوربین»، وی را نخستین عکاس پرتره ایران معرفی می‌کند: «پرتره‌هایی که [گلستان] از سران حزب توده گرفته بود و در ماهنامه مردم چاپ شد. در واقع اولین کسی که در ایران پرتره گرفت، گلستان بود نه هادی شفائیه که مرحوم کریم امامی در مقدمه کتاب مریم زندی عنوان کرده بودند.» و همچنین به عکس‌هایی که گلستان از نمایشنامه شش شخصیت در جستجوی یک نویسنده به کارگردانی پری صابری و با بازیگری فروغ فرخزاد گرفته، و عکس‌های وی از مناظر ایران اشاره می‌کند.

نظرات و مصاحبه‌ها

گلستان در کتاب نوشتن با دوربین، شامل چهار مصاحبه با پرویز جاهد، با لحنی منتقدانه، نظراتی چالش‌برانگیز را در مورد احمد شاملو، جلال آل احمد، ناصر تقوایی، پرویز ناتل خانلری و احسان طبری مطرح می‌کند.

در زمستان سال ۱۳۸۶ او با شهروند امروز گفتگویی مفصل انجام داد و به افشاگری‌های خود دربارهٔ چهره‌هایی چون احمد شاملو و جلال آل احمد ادامه داد و از جمله گفت:

«من اصلاً با شاملو آشنایی نداشتم و اگر هم اختلاف نظر دارم به خاطر حرکت‌ها و حرف‌هایی بود که می‌کرد و می‌زد [...] مثلاً آقای اعتمادزاده «دن آرام» را برداشته بود ترجمه کرده بود بعد آقای شاملو برمی‌دارد و این را بازنویسی می‌کند، آخر تو که نه انگلیسی می‌دانستی نه فرانسه و نه روسی می‌دانستی برداشته‌ای ترجمه این آدم را جلوی خودت گذاشته‌ای و بازنویسی می‌کنی شاید آقای اعتمادزاده غلط ترجمه کرده باشد اگر این‌طور باشد تو چه چیزی داری بگویی [...] عین همین اتفاق برای «گیل گمش» منشی‌زاده افتاد آن فارسی که منشی‌زاده برای گیل گمش به کار برد فارسی فوق‌العاده و درجه اولی است شاملو می‌گفت: این بد است و چون اصل آن را گیر نیآوردم آمدم همین را بازنویسی کردم.»

گلستان در قسمت دیگری از حرف‌هایش در مورد جلال آل احمد می‌گوید:

«آل احمد سه سال می‌آمد و گزارش سالانه شرکت نفت را از من می‌گرفت تا به عنوان ترجمه خودش به فارسی جا بزند او هم که انگلیسی نمی‌دانست می‌داد به سیمین (دانشور) که ترجمه کند و می‌آمد و پولش را می‌گرفت.»

همچنین در بهمن سال ۱۳۹۵ به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد، در مصاحبه با روزنامه گار دین گفت: «هیچ وقت او را من در غیر باروری ندیدم. غیر باروری اما با ادعای باروری. ادعای کار کردن. خیلی از شعرهایی که گفته می‌شود همان وقت شعر نبود. یک نظمی بود، شعر یک معنی دیگر دارد. یکی را یک قافیه می‌گذاشتند، ریم می‌دادند می‌شد نظم. اما در ددل نبود، روشنی فکر نبود. وقتی شما مثنوی را می‌خوانی، می‌بینی که توانایی این آدم برای درک و فهم خیلی بالاتر از توانایی منوچهری است مثلاً؛ ولی منوچهری ممکن است به شما زیبایی بیشتری بدهد؛ که می‌دهد هم؛ ولی خب شما هویت این‌ها را مشخص نکنید. دنبال هویت این حرف‌ها بروید و نه دنبال قیافه این‌ها. حالا پنجاهمین سال مرگش است، فلان فلان فلان. آیا اشخاصی که حرفش را می‌فهمند، به اندازه کافی هستند؟ آیا این‌ها که می‌گویند ما می‌فهمیم و این‌ها، قربان صدقه می‌روند برای او، آیا واقعاً حرفش را فهمیدند؟ مسئله این است...»

در پاییز سال ۱۳۸۹، در مصاحبه با رادیو دو پیچه و له در توصیف عادات ایرانیان در عزیز داشتن پس مرگ، طعنه‌هایی به تغییر دیدگاه رضا براهنی نسبت به فروغ فرخزاد می‌زند:

«نمونه آن در مجله فروسی اتفاق افتاد که آقای برای این که سیمین خوش بیاید و او را به عنوان معاون خودش قبول کند، خود را یک‌ه‌تاز انتقاد هنری کرده بود و در چندین شماره، فحش‌های عجیب و غریبی نسبت به فروغ می‌نوشت که آخرین آن، دو روز قبل از مرگ فروغ به چاپ رسیده بود. این مقاله پر از فحش روز پنجشنبه درآمد، دوشنبه‌اش فروغ مرد و پنجشنبه بعدی، همین آقا مقاله‌ای نوشته بود، پر از تعریف از فروغ. مصاحبه گر: «آقای براهنی را می‌گویید؟» - گلستان: نمی‌دانم؛ من اسم‌ها را فراموش کرده‌ام...»

در همان مصاحبه، گلستان درباره شجاع الدین شفا چنین می‌گوید:

«قصه اولی را که از همین‌گوی به زبان فارسی خواندم، آقای خیلی محترمی که پدر مملکت را هم در آورد، ترجمه کرده بود. اما اصلاً همین‌گوی نبود. قصه را به صورت یک قصه‌ای که هست تعریف می‌کنند و نه به عنوان بنایی جلوی خواننده. این رفت آن‌جا و این‌طور گفت و چه کار کرد و... بعد هم یا مرد یا عروسی کرد یا در رفت... اما در قصه این مطرح نیست. آنچه مطرح است، این است که همین چرت‌وپرت را چگونه می‌گویند که درست دریاید. اما این آقا قصه همین‌گوی، آن هم چه قصه‌ای: «برف‌های کلیمانجارو» را طوری ترجمه کرده بود که اگر همین‌گوی آن را خوانده بود، خیلی زودتر خودش را می‌کشت.»

همچنین حسن فیاد، نویسنده و فیلم‌ساز مقیم آمریکا با ابراهیم گلستان گفتگوهای مفصلی داشته که در قالب یک کتاب در سال ۱۳۹۴ در ایران و توسط نشر ثالث منتشر شد. این کتاب، با عنوان «از روزگار رفته: چهره به چهره با ابراهیم گلستان» منتشر شده و او در این گفتگوها نیز داوریهایی درباره خانلری، شاملو، دریابندری و... دارد.

چند ماه پس از چاپ کتاب «از روزگار رفته»، گفتگوی «حسن فیاد» با «ابراهیم گلستان» در انتشارات ثالث، محمد تنگستانی از ایران و ایر مصاحبه مفصلی با ابراهیم گلستان انجام داد و ایشان در مورد این کتاب و سایر مسایل مربوط به نشر مطالبی را بیان کردند.

«من اصلاً نمی‌دانم نشر ثالث کی هست. من وقتی شنیدم این کتاب می‌خواهد توسط این نشر منتشر بشود، از طریق کسی که مطلع شده بودم، آدرس ایمیل این نشر را گرفتم. روی کاغذی هم نوشتم که شما حق ندارید این کتاب را دریاورید؛ این کتاب مال کسی نیست که به شما داده باشد. در این نامه، به این نشر به‌طور مشخص نوشته‌ام شما دارید معامله روی اموال مسروقه می‌کنید؛ بر اموال دزدیده شده دارید معامله می‌کنید. خیلی هم صریح نوشته‌ام.»

در سال ۱۳۸۴ فیلمی از بهمن فرمان‌آرا با نام یک بوس کوچولو در سینماهای ایران نمایش داده شد. شخصیتی در این فیلم به نام «سعدی» به دلیل برخی شباهت‌ها (در نام، پس‌زمینه زندگی، و رویدادهای داستانی) استعاره‌ای از «گلستان» دانسته شده‌است.

درباره کارهای ابراهیم گلستان

ویژه‌نامه‌ای در سال ۱۳۹۰ در مجله نافع به مناسبت ورود ابراهیم گلستان به نود سالگی منتشر شد. در این ویژه‌نامه کارهای گوناگون این نویسنده را بررسی کرده‌اند.

داستان‌های گلستان، در دو کتاب زمانه و آدم‌هایش: نقد داستان‌های ابراهیم گلستان (عسگر عسگری حسنکلو) و نشانه‌شناسی و نقد ادبیات داستانی معاصر: نقد و بررسی آثار ابراهیم گلستان و جلال آل احمد به کوشش لیلا صادقی، نقد و بررسی شده‌اند.

نیز ده‌ها مقاله و سخنرانی و نشست درباره کارهای سینمایی و داستانی گلستان چاپ و برگزار شده‌است. از این جمله است مقاله «کارنامه فیلم گلستان» به قلم بهرام بیضایی در شماره پنجم مجله آرش در آذر ماه ۱۳۴۱؛ که جلال آل احمد دو سال سپس‌تر در سال ۱۳۴۳ در کتاب یک چاه و دو چاله درباره‌اش می‌گوید: «... از بهرام بیضایی خواستیم که چیزی نوشت. «کارنامه فیلم گلستان» که با عزت و احترام و دستکش پوشیده حالی کرده بود که گلستان شده‌است نردبان تبلیغات کمپانی نفت.»

ابراهیم گلستان از نگاه دیگران

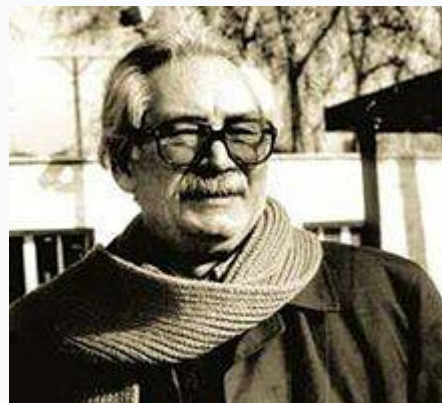
پرویز جاهد، در گفتگویی با علی میرزایی که به صورت ضمیمه در چاپ چهارم کتاب «نوشتن با دوربین» آمده، درباره وی می‌نویسد:

«آقای گلستان در برخورد اولی که داشتیم خیلی خوب رفتار کردند، گرچه رفتارشان خشک و رسمی بود. خیلی محترمانه و مهمان نوازانه برخورد کرد. خیلی تحویل گرفت به اصطلاح... ایشان آدم بسیار مهربانی است. خیلی صمیمی است. خیلی دوست داشتنی است. حتی زحمت می‌کشید ناهار درست می‌کرد. من حاضر نبودم که ایشان این کار را بکند، ولی وقت می‌گذاشت و آشپزی هم می‌کرد...»

احمد رضا احمدی در مقاله «حقیقت تلخ است» در همین ضمیمه می‌نویسد:

«با همه ی اتهاماتی که بر گلستان وارد آوردند و گفتند در برج عاج زندگی می‌کند و آقای محمود عنایت درباره چمن افریقایی خانه اش مقاله نوشت، یا آن متن اقتضاح آمیز و رذیلانه ای که پرویز داریوش در مجله نگین درباره گلستان چاپ کرد و رذالت را تا آنجا پیش برد که به حریم خانوادگی گلستان هم تجاوز کرد او پاک پاک بود... گلستان تا امروز مورد حقد و حسد دیگران بوده است. یکی از شاعران معاصر به من می‌گفت: این چه هنرمندی است که نه سیگار می‌کشد، نه تریاک می‌کشد، نه عرق می‌خورد؟! این بود قضاوت روشنفکران ما درباره ی او. در عوض گلستان نه به کسی باج می‌داد و نه از کسی حساب می‌برد. چون پاک پاک بود.»

احمد محمود



زاده	۴ دی ۱۳۱۰ اهواز، ایران
درگذشت	۱۲ مهر ۱۳۸۱ (۷۰ سال) تهران
مدفن	امامزاده طاهر در کرج
دیگر نام‌ها	احمد اعطا
پیشه	نویسنده
سبک	رنالیسم اجتماعی
همسر	طاهره ناجی



احمد محمود در دهه ۱۳۴۰

احمد اعطا با نام ادبی احمد محمود (۴ دی ۱۳۱۰، اهواز - ۱۲ مهر ۱۳۸۱، تهران) نویسنده معاصر ایرانی بود. او را پیرو مکتب رنالیسم اجتماعی می‌دانند. معروفترین رمان او، همسایه‌ها، در زمره آثار برجسته ادبیات معاصر ایران شمرده می‌شود.

تولد و جوانی

محمود در ۴ دی ۱۳۱۰ در شهر اهواز از پدر و مادری دزفولی الاصل به دنیا آمد و شاید به همین دلیل بیشتر خود را دزفولی می‌دانست. در برخی از آثارش چون همسایه‌ها و مدار صفر درجه وازه‌ها و جملاتی به گویش دزفولی به چشم می‌خورد و نیز شخصیت «نعمت» در داستان «غریبه‌ها و پسرک بومی» از کتابی به همین نام نیز از یکی از اهالی دزفول به نام نعمت الله علایی گرفته شده‌که حول و حوش سال ۱۳۲۳ در یک درگیری مسلحانه که بین او و قوای بیگانه انگلیس روی داد کشته می‌شود. پدر احمد محمود در سال ۱۳۵۶ که در آن زمان احمد محمود ۴۶ ساله بود فوت کرد و مادرش در سال ۱۳۷۹ دو سال قبل از درگذشت خود احمد محمود از دنیا رفت.

در سال ۱۳۲۷ با عمه‌زاده اش ازدواج کرد و در سال ۱۳۲۹ دوره متوسطه را شبانه در دبیرستان شاهپور اهواز به پایان رساند.

سیاست، زندان و تبعید

پس از سپری کردن دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، به دانشکده افسری ارتش راه یافت، اما از جمله تعداد زیاد دانشجویان دانشکده افسری بود که پس از کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ بازداشت و سپس بخش‌بخش آزاد شدند؛ درحالی‌که تنها ۱۳ نفر از آنان در زندان باقی ماندند. احمد اعطاء، یکی از این دانشجویان بود، که توبه‌نامه‌ای امضا نکرد و به همکاری با حکومت پهلوی تن نداد. به همین دلیل مدت زیادی را در زندان به سر برد که گویا مشکل ریوی او که در نهایت به مرگش منجر شد، یادگار همان دوران بوده‌است.

مدتی هم در حوالی خلیج فارس، از جمله در بندر لنگه، در تبعید به سر برد و البته خودش از این دوران با عنوان: «... زمانی که گرفتار بازی سیاست شده بودم!» یاد می‌کند.

داستان‌نویسی

در سال ۱۳۳۳ نخستین داستان کوتاه‌اش به نام صب می‌شه در مجله امید ایران منتشر شد، و در سال ۱۳۳۸ توانست اولین مجموعه داستانش به نام مول را با سرمایه شخصی به چاپ رساند. او خود می‌گوید:

بعد از انقلاب به اصرار خودم باز خرید شدم و خانه‌نشین شدم تا شاید به درد درمان‌ناپذیری که همه عمر با من بود - و هست - سامان بدهم. دیر بود اما چاره نبود.

جنگال جایزه بیست سال ادبیات داستانی

به‌گفته عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد وقت ایران، قرار بود در جشنواره بیست سال ادبیات داستانی در ایران که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۶ برگزار کرد، جایزه ویژه هیئت داوران به کتاب مدار صفر درجه احمد محمود اختصاص یابد، اما به‌دلیل مخالفت سید علی خامنه‌ای رهبر ایران، این جایزه اهدا نشد! مهاجرانی می‌نویسد: «فرموده بودید جشنواره متوقف شود؛ با شما به تفصیل درباره نویسندگان صحبت کردم؛ درباره تک‌تک نویسندگان و کارشان بحث کردیم. خوشبختانه درباره ۱۹ نفر راضی شدید و پذیرفتید که جایزه بدهیم. تنها نقطه مقاومت شما رمان مدار صفر درجه احمد محمود بود که از قضا به عنوان رمان برگزیده بیست سال ادبیات داستانی انتخاب شده بود و من هیچ‌گاه نگاه بهت‌زده و غم‌آلود احمد محمود را از یاد نمی‌برم... حتماً به یاد دارید فرمودید این رمان ضدجنگ است! گفتم مگر شما ضدجنگ نیستید...؟! جنگ یک شر ناگزیر است و نه یک خیر لازم...!»

بیماری و مرگ

احمد محمود در اواخر عمر دچار بیماری تنگی نفس شد و این بیماری در سال ۱۳۸۰ یک بار او را به بیمارستان کشاند. در اول مهرماه ۱۳۸۱ بار دیگر حال او به وخامت گرایید و پس از انتقال به بیمارستان و بستری شدن، در روز جمعه ۱۲ مهر سال ۱۳۸۱ به دنبال یک دوره بیماری ریوی در بیمارستان مهراد در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.



مزار احمد محمود در امامزاده طاهر کرج

کتاب‌شناسی

مجموعه داستان‌ها

- مول (۱۳۳۶)
- دریا هنوز آرام است (۱۳۳۹)
- بیهودگی (۱۳۴۱)
- زائری زیر باران (۱۳۴۶)
- پسرک بومی (۱۳۵۰)
- غریبه‌ها (۱۳۵۰)
- دیدار (۱۳۶۹)
- قصه آشنا (۱۳۷۰)
- از مسافر تا تبخال (۱۳۷۱)

رمان‌ها

- همسایه‌ها (۱۳۵۳)
- داستان یک شهر (۱۳۵۸)
- زمین سوخته (۱۳۶۱)
- مدار صفر درجه (۱۳۷۲)
- درخت انجیر معابد (۱۳۷۹)، برنده دوره اول جایزه هوشنگ گلشیری به عنوان بهترین رمان.

ترجمه

- آدم زنده (رمان) - اثر ممدوح‌بن عاطل ابونزال (۱۳۷۶)

دیگر آثار

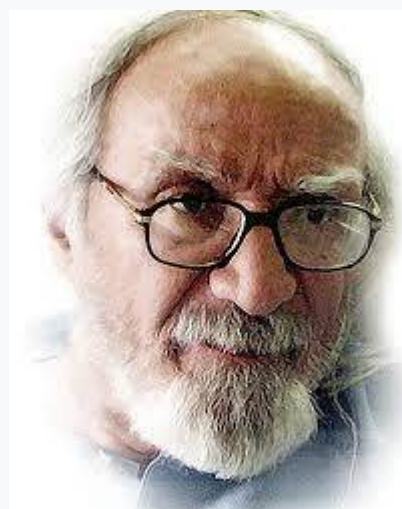
- دو فیلمنامه

- حکایت حال، گفتگوی احمد محمود با لیلی گلستان، انتشارات معین

جایزه‌ها

- جایزه پکا برای «مجموعه آثار»
- جایزه هوشنگ گلشیری برای درخت انجیر معابد به عنوان بهترین رمان

اسماعیل فصیح



زاده ۲ اسفند ۱۳۱۳

درگذشت ۲۵ تیر ۱۳۸۸ (۷۴ سال)

پیشه نویسنده و مترجم

همسرها آنابل کمپل متوفی
پریچهر عدالت

فرزندان سالومه، شهریار

اسماعیل فصیح (۲ اسفند ۱۳۱۳ در تهران - ۲۵ تیر ۱۳۸۸ در تهران) داستان‌نویس و مترجم ایرانی بود. وی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ هجری شمسی از پرفروش‌ترین نویسندگان معاصر بود. رمان‌های دل کور، لاله برافروخت، شراب خام، داستان جاوید، ثریا در اغما و درد سیاوش از مهم‌ترین آثار او به‌شمار می‌روند.

زندگی

اسماعیل فصیح در ۲ اسفند ۱۳۱۳ در محله درخونگاه تهران به دنیا آمد. پدرش ارباب حسن در چهارراه گلوبندک کاسب بود. اسماعیل در دو سالگی پدر را از دست داد و یتیم شد. فصیح از مهر ماه

۱۳۲۰، یعنی در شش سالگی و همزمان با شروع حمله متفقین در جنگ جهانی دوم به ایران، به مدرسه ابتدایی عنصری رفت و دوران تحصیلات متوسطه خود را از پاییز سال ۱۳۲۶ در دبیرستان رهنما آغاز و در سال ۱۳۳۲ با دیپلم طبیعی پایان داد.

در آغاز تابستان ۱۳۳۵ فصیح پس از چند سال کار و تدریس و پس انداز، در خونگاه ایران را ترک کرد و از راه استانبول و پاریس به آمریکا پرواز کرد و در شهر بوزمن مونتانا به تحصیل ادامه داد و لیسانس شیمی گرفت. پس از اتمام درس به سانفرانسیسکو نقل مکان کرد. در سانفرانسیسکو با دختری نروژی به نام آنابل کمبل ازدواج کرد. همسرش هنگام زایمان در بیمارستان، همراه با نوزادی که در شکم داشت درگذشت. فصیح پس از یک سال کار کردن به مونتانا بازگشت و از دانشگاه میزولا مونتانا مدرک ادبیات انگلیسی گرفت. همان جا بود که ارنست همینگوی را دید و با او گپی دوستانه و کوتاه زد. سپس به دانشگاه میثیگان رفت؛ اما به دلایلی مقطع کارشناسی ارشد را نیمه‌کاره رها کرد و به تهران بازگشت.

پس از بازگشت به ایران، چند ماهی را در مؤسسه انتشاراتی فرانکلین به عنوان مترجم کار کرد؛ سپس با معرفی نامه صادق چوبک در سال ۱۳۴۲ در شرکت ملی نفت ایران در مناطق نفت خیز جنوب به عنوان کارمند بخش آموزش، مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ ایران و عراق و بسته شدن دانشکده نفت آبادان، در ۴۷ سالگی و با سمت استادیار زبان انگلیسی بازنشسته شد. فصیح در مجموع به مدت ۱۹ سال در این شرکت به خدمت مشغول بود.

فصیح از آن به بعد به دلیل تخریب منزل مسکونی‌اش در آبادان به تهران مهاجرت کرد. او گهگاه در بخش برنامه‌های آموزشی زبان تخصصی و گزارش‌نویسی صنعت نفت خدمت می‌کرد.

اسماعیل فصیح در ۲۵ تیر ۱۳۸۸ در بیمارستان شرکت نفت تهران به دلیل مشکل عروق مغزی درگذشت.

دیدار ارنست همینگوی

«کلاس من از اول فوریه شروع شد. بیشتر درس‌ها درباره ادبیات جهان بود، با دو درس خاص درباره کارهای ارنست همینگوی. استادان به کارهای او بیشتر از کارهای دیگر نویسندگان آمریکا و اروپا توجه می‌کردند. ماه‌ها بود که استادان ادبیات دانشگاه و دانشجویان علاقه‌مند از ارنست همینگوی، که همان نزدیکی‌ها زندگی می‌کرد، دعوت کرده بودند روزی به دانشگاه بیاید و درباره زندگی و نوشته‌های خود برایشان سخنرانی کند. همینگوی این دعوت را عقب انداخته و گفته بود حال و حوصله و توانش را ندارد. سرانجام در ماه آوریل جواب مثبت داد و قرار شد روز یکشنبه بیست و سوم آوریل، ساعت ده صبح، سخنرانی‌اش را انجام دهد.

آن روز من و آنابل صبح زود به دانشگاه رفتیم تا جای خوبی در سالن پیدا کنیم. نشان به آن نشانی که همینگوی تا ساعت یازده پیدایش نشد. سرانجام خبر رسید که وارد محوطه دانشگاه شده. لباس اسپورت با شلوارک شکاری و پیراهن نیم‌تنه ورزشی به تن داشت. او که در آن زمان شصت‌ساله بود، به سالن اجتماعات نیامد. روی صندلی‌ای وسط چمن باغ بزرگ نشست و رئیس دانشگاه استادان هم حریفش نشدند.

همه حاضران، استادان و دانشجویان به‌صورت نیم‌دایره جلوی‌شان نشستند. من و آنابل در اولین ردیف جا گرفتیم. همینگوی همین که منتظر بود همه سر جایشان بنشینند، مدام عصایش را از این دست به آن دست می‌کرد و به من خیره شده بود. لابد چون مثل بقیه پسرها موبور و چشم‌آبی نبودم. با صدایی ظریف و کمی زنانه پرسید: «شما کجایی هستید؟»

حتماً فکر کرده بود من با آن خوش‌پوشی و پوست سبزه اهل آمریکای لاتین هستم. با لهجه آمریکایی گفتم «آیرن»، که البته دو معنی داشت: یکی «ایران» و یکی «من دویدم». با خنده سرش را بالا گرفت و پرسید: «تمام راه را؟ از آسیا تا آمریکا؟»

گفتم: نه، آقا! با اتوبوس و قطار و هواپیما.

«چه می‌خوانید؟»

«زبان و ادبیات انگلیسی. من در تهران کتاب پیرمرد و دریا را خوانده‌ام. در جهان کم‌نظیر است. بهترین رمانی است که تا کنون نوشته شده.»

«این‌طور فکر می‌کنید؟»

«اثر ادبی جاودانه‌ای است و کاملاً نمادین، زیرا وقتی مرد در دریای زندگی بزرگ‌ترین ماهی عمرش را گرفت و آن را با قایق به ساحل کشاند، کوسه‌های خونخوار از آن جز اسکلتی باقی نگذاشته بودند.» با خنده‌ای کم‌حوصله یک انگشتش را به طرف من دراز کرد و پس از مکث کوتاهی فقط گفت «Right». همه دست زدند. آنابل برگشت و با عشق و تحسین به من نگاه کرد. فکری در سرم می‌چرخید. نمی‌دانستم ارنست همینگوی به من گفته «Right» یعنی درست است، یا «Write» یعنی بنویس.

روزی شگفت‌انگیز و نازنین از آب درآمد. تنها باری بود که او را، که در هشتاد کیلومتری‌ام زندگی می‌کرد، دیدم. دفعه بعدی وجود نداشت. یک ماه بعد شنیدم که با شلیک گلوله‌ای در دهانش خود را کشته‌است.»

آثار

اولین رمان فصیح به نام شراب خام در سال ۱۳۴۷ در انتشارات فرانکلین و زیر نظر نجف دریابندری و ویراستاری بهمن فرسی منتشر شد. مجموعه داستان خاک آشنا در سال ۱۳۴۹ توسط انتشارات صفی‌علی‌شاه و رمان دل کور در سال ۱۳۵۱ توسط انتشارات رز منتشر شد. سبک ساده و طنزآلود اسماعیل فصیح سبب شده که آثاری گیرا، پرکشش و عموماً پرمخاطب خلق کند. اسماعیل فصیح از نخستین نویسندگان ایرانی است که طبقه متوسط شهری و مناسبات شهری را وارد رمان فارسی کردند. او همچنین از نخستین نویسندگانی است که - در کتاب زمستان ۶۲ - به مسئله جنگ ایران و عراق پرداختند.

آثار فصیح همواره مورد استقبال کتابخوانان ایران بوده‌است، اما معمولاً کارهایش در بین منتقدان ادبی با استقبال جدی روبه‌رو نمی‌شد. برخی دیگر او را یکی از معدود نویسندگان ایرانی می‌دانند که هم در جذب مخاطبان خاص و هم مخاطبان عام موفق بوده‌است. بسیاری از داستان‌های فصیح در ارتباط مستقیم با تجربیات زندگی شخصی اوست. به گفته خودش «جلال آریان» در داستان «درد سیاوش»، شباهتی تمام با نویسنده دارد، چراکه در زندگی واقعی نویسنده هم آنابل کمبل، اولین همسر فصیح، سر زار رفت. عشق فصیح به آنابل و جوان‌مرگی همسرش تأثیری عمیق بر او و نوشته‌هایش گذاشت. آثار فصیح به گفته خودش از احمد محمود، محمدعلی جمال‌زاده و بزرگ علوی تأثیر پذیرفته‌است که خودش مستقیم به این مسئله اشاره کرده‌است. او همچنین علاقه زیادی به آثار صادق چوبک، فروغ فرخ‌زاد، و ارنست همینگوی داشت.

کتاب‌شناسی

رمان

- شراب خام (۱۳۴۷)
- دل کور (۱۳۵۱)
- داستان جاوید (۱۳۵۹)
- ثریا در اغما (۱۳۶۳) ترجمه انگلیسی در لندن (۱۹۸۵)، ترجمه عربی در قاهره (۱۹۹۷)
- درد سیاوش (۱۳۶۴)
- زمستان ۶۲ (۱۳۶۶) ترجمه آلمانی (۱۹۸۸)،
- شهباز و جغدان (۱۳۶۹)
- فرار فروهر (۱۳۷۲)
- باده کهن (۱۳۷۳)

- اسیر زمان (۱۳۷۳)
- پناه بر حافظ (۱۳۷۵)
- طشت خون (۱۳۷۶)
- بازگشت به درخونگاه (۱۳۷۷)
- کمدی تراژدی پارس (۱۳۷۷)
- لاله برافروخت (۱۳۷۷)
- نامه‌ای به دنیا (۱۳۷۹)
- در انتظار (۱۳۷۹)
- عشق و مرگ (۱۳۸۳)
- گردابی چنین حایل (۱۳۸۱)
- تلخکام (۱۳۸۶)

مجموعه داستان

- خاک آشنا (۱۳۴۹)
- دیدار در هند (۱۳۵۳)
- عقد و داستان‌های دیگر (۱۳۵۷=۲۵۳۷)
- گزیده داستان‌ها (۱۳۶۶)
- نمادهای دشت مشوش (۱۳۶۹)
- کشته عشق (۱۳۷۶)

ترجمه

- وضعیت آخر
- بازی‌ها؛ روان‌شناسی روابط انسانی اثر اریک برن
- ماندن در وضعیت آخر
- استادان داستان
- رستم‌نامه
- خودشناسی به روش یونگ
- تحلیل رفتار متقابل در روان‌درمانی
- شکسپیر «زندگی/خلاصه کل آثار/هملت»
- خواهر کوچیکه اثر ریموند چندلر
- جنگ اسپانیا، کوبا، آمریکا: پیدایش امپریالیسم آمریکا

مصاحبه

اسماعیل فصیح در زندگی به گوشه‌گیری شهرت داشت اما در سالیان پایانی عمرش گفت‌وگوی مفصلی با سعید کمالی دهقان انجام داد که آن گفت‌وگو در کتاب «دوازده به علاوه یک» که زمستان سال ۱۳۹۵ توسط نشر افق منتشر شد آمده است. «دوازده به علاوه یک» مجموعه گفت‌وگوهای کمالی دهقان با دوازده نویسنده خارجی و یک نویسنده ایرانی است. آن نویسنده ایرانی فصیح است. کمالی دهقان در ابتدای این گفت‌وگو نوشته: «وقتی قرار شد چند روزی در نخستین روزهای سال ۱۳۸۶ در بیمارستان از اسماعیل فصیح مراقبت کنم، فکرش را هم نمی‌کردم که چیزهایی بشنوم از زبان خودش که سال‌هایتمادی خیلی‌ها منتظر شنیدنش بودند: ناگفته‌های اسماعیل فصیح از زندگی و آثارش. به همین دلیل با آنکه نه بیمارستان مکان مناسبی بود برای گفت‌وگو و نه حال جسمی و روحی فصیح آنقدر مناسب که صحبت کند، وقتی خودش شروع کرد به تعریف کردن خاطراتش، اجازه گرفتم تا آنها را ضبط کنم.»

نمونه نثر

بخشی از رمان شراب خام چاپ ۱۳۴۷

عمر ما هر کدام حلقه‌ای از یک زنجیر افسانه‌ای است که هرگز حساب نشده. یک ایرانی به گوشه‌ای از یک نسل یک قاره جوان درس فلسفه و عرفان می‌دهد، شاید به این دلیل ساده که یک دریانورد پرتغالی، راه هندوستان را عوضی رفت. بچه یک جوان تهرانی موقع دنیا آمدن در واشینگتن تلف می‌شود، چراکه خون یک زن نروژی مرضی از پدر معیوب خود در آنگون نروژ به ارث برده بود. دختری تبریزی در تهران آدمکش می‌شود، چراکه یک قاچاقچی در خرمشهر از دست قانون در رفت. من و ویدا یک شب عصاره گازدار تاکی را در زعفرانیه تهران خوردیم که یک تابستان زیر آفتاب شمال و نیز ایتالیا جان گرفته بود. در این فکرم که الآن عصاره روح زیبای او چشمان چه کسی را در لوس آنجلس سیراب می‌کند؟

امیرحسین چهلتن

زاده ۹ مهر ۱۳۳۵ تهران

پیشه رمان نویس، جستار نویس

کارهای تریلوژی تهران، سپیده دم ایرانی، طوطی
برجسته سمج، خوشنویس اصفهان، محفل عاشقان ادب

دوره ۱۹۷۶ تا کنون

همسر شهلا

فرزند اشکان

وبگاه <http://www.cheheltan.net>

امیرحسین چهلتن (زاده ۹ مهر ۱۳۳۵، تهران) رمان نویس، مقاله نویس ایرانی و عضو کانون نویسندگان ایران است. رمان او «محفل عاشقان ادب» در سال ۲۰۲۰ میلادی برنده جایزه بین المللی

ادبیات از سوی «خانه فرهنگ های جهان» در برلین شد. مطبوعات آلمان او را «بالزاک ایران» لقب داده اند. از ۱۳۸۴ به این سو رمان های جدید او از حق انتشار در ایران محروم بوده اند. اما ترجمه این رمانها به زبانهای مختلف در کشورهای دیگر منتشر شده اند. او داور جایزه جهانی True Story Award (جایزه داستان واقعی) را در زمینه روزنامه نگاری نیز بر عهده داشته است.

زندگی

امیرحسین چهلتن در تاریخ ۹ مهر ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. در زمانی که در دبیرستان و در رشته ریاضی تحصیل می کرد شعر می سرود و داستان می نوشت. در هجده سالگی برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی برق وارد دانشگاه شد و در دوران دانشجویی دو مجموعه داستان منتشر کرد. در سال ۱۳۵۵ مجموعه داستان به نام «صیغه» و در سال ۱۳۵۷ «دخیل بر پنجره فولاد» را منتشر کرد. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی در رشته مهندسی برق در سال ۱۳۵۸ به منظور ادامه تحصیل در رشته مهندسی الکترونیک به انگلستان رفت. پس از بازگشت به ایران از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ به عنوان افسر وظیفه به جبهه رفت، حضور در جنگ ایران و عراق چهلتن را واداشت که داستان هایی با این مضمون بنویسد که «مونس، مادر اسفندیار» و «کات، منطقه ممنوعه» از آن جمله اند.

در پاییز ۱۳۷۷ و به دنبال قتل های زنجیره ای روشنفکران، و به دعوت پارلمان بین المللی نویسندگان او به مدت دو سال به همراه همسر و فرزندش به ایتالیا رفت و در بازگشت به ایران رمانهای «تهران، شهر بی آسمان» و «عشق و بانوی ناتمام» از او به چاپ رسیدند. سپس مجموعه داستان «ساعت پنج برای مردن دیر است»، فیلم- داستان «کات، منطقه ممنوعه» و رمان «سپیده دم ایرانی» از او به چاپ رسیدند.

چهلتن در پاییز ۱۳۸۰ به عنوان عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب شد.

او در دوره بیست و چهارم جایزه کتاب سال با داستان سپیده دم ایرانی نامزد این جایزه شد، اما در اعتراض به عملکرد وزارت ارشاد از نامزدی انصراف داد. وی در نامه ای به وزارت ارشاد نوشت:

تا زمانی که حتی یک کتاب برای دریافت مجوز معطل یا از حق انتشار محروم مانده باشد، خود را اخلاقاً مجاز به شرکت در این رقابت نمی دانم و لذا از سر لطف مرا از این نامزدی معاف بدارید.

امیرحسین چهلتن در سال های ۱۳۹۰-۱۳۸۸ با بهره گیری از بورس دو بنیاد فرهنگی در آلمان اقامت داشت. او از فروردین سال ۱۳۹۰ به دعوت «دانشگاه کالیفرنیا جنوبی» به مدت نه ماه به عنوان نویسنده مهمان در لس آنجلس اقامت کرد.

آخرین کتابی که از چهلتن در ایران منتشر شده مجموعه داستانی ست به نام: چند واقعیت باور نکردنی.

چهلتن در سال ۲۰۱۹ به دعوت فرانک والتر اشتاینمایر، رئیس جمهور آلمان، به آلمان رفت و با او دیدار داشت.

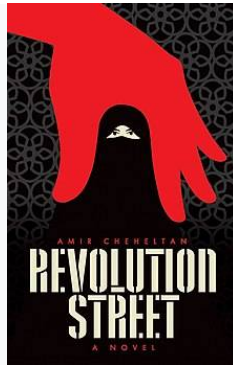
رمان او «محفل عاشقان ادب» تنها سه ماه پس از انتشار در جون ۲۰۲۰ میلادی جایزه بین المللی «خانه فرهنگ های جهان» در برلین را از آن خود کرد.

از ویژگی های اصلی آثار چهلتن می توان به تلاش برای روایت داستان در بستری تاریخی خصوصاً تاریخ معاصر و نمایش تأثیر اتفاقات تاریخی بر زندگی شخصی و عاطفی شخصیت های داستان و برجسته بودن نقش زن در ساختار روایت اشاره کرد.

مقالات او با موضوع فرهنگ، اجتماع و سیاست از ۱۹۹۹ میلادی به این سو در نشریات بین المللی به چاپ می رسد که از میان آنها روزنامه آلمانی فرانکفورتر آگامینه سایتونگ بیشترین سهم را دارد.

ترجمه آثار

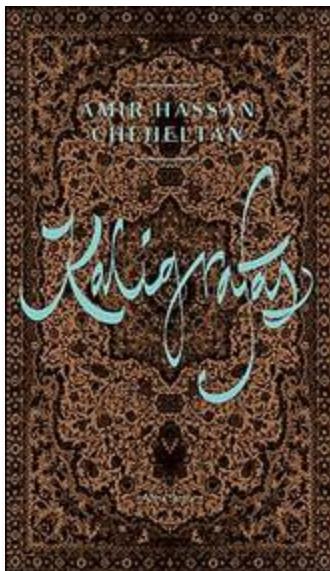
رمان‌های چهلتن تا کنون به زبانهای انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، نروژی، لیتوانیایی، عربی و عبری ترجمه و منتشر شده‌اند و داستانهای کوتاهش به بسیاری از زبانهای زنده دنیا.



ترجمه انگلیسی خیابان انقلاب

در رمان «تهران، خیابان انقلاب» فتاح مرد میانسالی ست که اینک در زیرزمین یک کلینیک خصوصی به بازیابی بکارت دخترانی می پردازد که پیش از این، آن را از دست داده اند. شهرزاد دختر جوانی ست که در همین کلینیک به تور او می خورد و فتاح به او دل می بندد. دختر که مرد جوانی خواستگار پر و پا قرص اوست در مرکز التهاباتی قرار می گیرد که او را به سمت فاجعه می برد. اشتفان وایدنر شرق پژوه آلمانی این رمان را یک اثر ادبی جهانی برشمرده است.

رمان «تهران، آخرالزمان» که آخرین رمان از سه گانه تهران است و نخستین بار با عنوان آمریکایی کشی در تهران منتشر شد، در شش اپیزود به زندگی سه نسل از یک خانواده ایرانی می پردازد که بر سر آرمان های خود زندگی را به قمار می گذارند. اینگو آرندت منتقد آلمانی در باره این رمان گفته است: در این رمان تهران به عنوان یکی از ابرشهرهای جهان که آینده ساکنانش در آن رقم می خورد به نمایش گذاشته می شود که در طی آن نویسنده تصویر روانی سرزمینش را نیز ارائه می دهد.



ترجمه لیتوانیایی خوشنویس اصفهان

رمان «خوشنویس اصفهان» محاصره هشت ماهه اصفهان، پایتخت باشکوه صفویه توسط افغانه را دستمایه داستانی قرار داده است. زمانه ای که ممنوعیت شراب، موسیقی، رقص و آزادی برای ساکنان رقم زده بود، با بروز یک قحطی گسترده، ناشی از محاصره ناچار با خوردن برگ و ریشه درختان و حیواناتی چون سگ و گربه ادامه یافت و سرانجام به تغذیه از مردار انسانها و نهایتاً به سقوط فلاکتبار صفویه منتهی شد. وایدنر معتقد است: رمان چهل تن فراتر از یک رمان تاریخی، یک آرمان تجربی ست درباره اخلاق و فرهنگ در موقعیت بحران. این رمان را نباید با رمان هایی از همین ژانر نظیر

طیبیب یا به نام گل‌سرخ مقایسه کرد، خوشنویس اصفهان جاه طلبانه تر از آنهاست... رمان عجیبی به ترسناکی یک کابوس.

رمان «طوطی سمج» که مطبوعات غربی از آن به عنوان یک داکو-فیکشن یاد کرده اند به اتفاقات یک ساله حول و حوش انقلاب ۱۳۵۷ می پردازد. منتقد روزنامه زودویچه سایتونگ در باره آن گفته است: این رمان نگاهی ست به انقلاب از اعماق و در معرض نور قرار دادن مراحل انتقال قدرت. و مثل همه کارهای دیگر چهل تن، حاصل هم آمیزی واقعیت های جزئی نگارانه و پروازهای رازآمیز تخیل است.



ترجمه آلمانی محفل عاشقان ادب

رمان «محفل عاشقان ادب» روایت پسر خانواده ای ست از جلسات هفتگی کتابخوانی در خانه پدری. گردهمایی دوستانی قدیمی که در آن متون کلاسیک فارسی خوانده می شود. این جلسات تا پاییز ۱۳۷۷ و قتل های رنجیره ای ادامه می یابد و با مرگ پدر برای همیشه پایان می گیرد. نیروی عشق و زندگی در این ادبیات، برخلاف قرائت رسمی که فقط بر وجه اسکولاستیک و عبوس ان تاکید می کند، چنان سرشار است که مرگ و خموشی حاکم بر خارج از خانه را به سخره می گیرد. «در محفل عاشقان ادب تصویر شالوده شکنانه ای از این ادبیات ارائه می شود که کهن تر، خردمندتر و شوخ طبعانه تر است از آنچه اخلاق رسمی و عرف اجتماعی می تواند تحمل کند.» ماتياس شنیتزلر این رمان را یکی از رمان های اساسی قرن بیست و یکم دانسته است.

کتابشناسی

رمان

- روضه قاسم. تهران: نشرنو، ۱۳۶۲. (این رمان با عنوان «تهران، نور تاریک» به عربی نیز منتشر شده است)
- تالار آئینه. تهران: بهنگار، ۱۳۶۹.
- مهر گیاه. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۷. شابک ۹۶۴-۵۵۱۲-۹۱-۳
- عشق و بانوی ناتمام. تهران: نگاه، ۱۳۸۱. شابک ۹۶۴-۶۷۳۶-۵۸-۰

- سپیده دم ایرانی. تهران: نگاه، ۱۳۸۴. شابک ۶-۲۶۰-۳۵۱-۹۶۴ (این رمان در سال ۲۰۱۵ میلادی به زبان آلمانی نیز منتشر شده است)
- خوشنویس اصفهان: غیر قابل چاپ در ایران، در سال ۲۰۱۵ میلادی به زبان آلمانی و سپس لیتوانیایی منتشر شد.
- طوطی سمج: غیر قابل انتشار در ایران، در سال ۲۰۱۸ میلادی به زبان آلمانی منتشر شد.
- محفل عاشقان ادب: غیر قابل چاپ در ایران. در سال ۲۰۲۰ به زبان آلمانی منتشر شد.

تریلوژی تهران

شامل سه رمان:

- تهران، شهر بی آسمان. تهران: نگاه، ۱۳۸۰. شابک ۵-۰۷۳-۳۵۱-۹۶۴ (این رمان تا کنون به زبانهای آلمانی و عربی ترجمه و منتشر شده است)
- تهران، خیابان انقلاب. (غیر قابل انتشار در ایران، این رمان تا کنون به زبانهای آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، نروژی و عبری ترجمه شده است)
- تهران، آخرالزمان (رمانی درباره نبرد در پنج اپیزود) (غیر قابل انتشار در ایران، این رمان که به زبان آلمانی منتشر شده است، در نخستین چاپ خود با عنوان «آمریکایی کشی در تهران» منتشر شد اما پس از تغییرات گسترده با نام جدید به چاپ رسید.)

مجموعه داستان

- صیغه. تهران: ۱۳۵۵.
- دخیل بر پنجره فولاد. تهران: رواق، ۱۳۵۷.
- دیگر کسی صدایم نزد. تهران: جویا، ۱۳۷۱.
- چیزی به فردا نمانده است. تهران: نگاه، ۱۳۸۱. شابک ۷-۶۴-۶۱۷۴-۹۶۴
- ساعت پنج برای مردن دیر است. تهران: نگاه، ۱۳۸۲. شابک ۶-۱۱۴-۳۵۱-۹۶۴
- چند واقعیت باور نکردنی: مجموعه داستان. تهران: نگاه، ۱۳۹۳. شابک ۳۵۱-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۹-۸

دیگر آثار

- ما نیز مردمی هستیم: (گفتگو با محمود دولت آبادی). امیرحسن چهلتن، فریدون فریاد. تهران: نشر پارسی، ۱۳۶۸.
- کات! منطقه ممنوعه. (فیلم-داستان) تهران: نگاه، ۱۳۸۳. شابک ۵-۱۸۵-۳۵۱-۹۶۴
- محمود دولت آبادی: جهان آغاز می شود. تهران: قصه، ۱۳۸۳. شابک ۲-۳۹-۵۷۷۶-۹۶۴ (این کتاب سپس در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات نگاه به چاپ رسید)
- تهران کیوسک (مجموعه مقالات). غیر قابل چاپ در ایران. در سال ۲۰۱۶ میلادی به زبان آلمانی منتشر شد.

امیرحسین آریان‌پور



زاده ۸ اسفند ۱۳۰۳ تهران، ایران

درگذشته ۸ مرداد ۱۳۸۰ (۷۶ سال) تهران، ایران

آرامگاه بهشت زهرا

پیشه نویسنده، فرهنگ‌نویس، مترجم، مدرس دانشگاه

زمینه کاری فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی

دانشگاه دانشگاه تهران

امیرحسین آریان‌پور (زاده ۸ اسفند ۱۳۰۳ تهران – درگذشته ۸ مرداد ۱۳۸۰ تهران) جامعه‌شناس، نویسنده، فرهنگ‌نویس، مترجم، استاد دانشگاه، انسان‌شناس مارکسیست اهل ایران و از اعضای حزب توده بود.

زندگی‌نامه

امیرحسین آریان‌پور، جامعه‌شناس، پژوهشگر و نویسنده و مترجم ایرانی، هشتم اسفند ۱۳۰۳ در تهران به دنیا آمد.

او از اخلاف عصیانگران ناییبی کاشان بود و از طرفی، نسبتی هم با خاندان ملک‌المورخین محمدتقی سپهر، نویسنده ناسخ التواریخ، داشته‌است. او در ۱۸ سالگی، یعنی در سال ۱۳۲۱، در مسابقات بوکس خراسان و در سال ۱۳۲۳ در مسابقات وزنه‌برداری چندملیتی خاور نزدیک، اول شد. او از نظریه پردازان در زمینه علم جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیز، به‌شمار می‌آید و در گسترش آن، بیشترین تلاش‌ها و خدمات را در حوزه پژوهش و تحقیق، انجام داد. آریان‌پور در سه زمینه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی، کار او تدوین فرهنگ تفصیلی علوم اجتماعی (در حوزه فرهنگ فلسفه و جامعه‌شناسی) به چهار زبان فارسی، انگلیسی، فرانسو و آلمانی است که در مدت زمانی بیش از چهل سال به طول انجامیده و بی شک، یکی از مهم‌ترین آثار فرهنگ تفصیلی علوم در زبان پارسی و یکی

از گرانبهاترین و بزرگترین آثار امیرحسین آریان پور است که حاوی سیصد هزار فیش بوده و تاکنون انتشار نیافته است.

آریان پور در جامعه‌شناسی، دیدگاهی ماتریالیستی داشت. وی پسر خاله سهراب سپهری شاعر بزرگ معاصر و نوه نایب حسین کاشی است.

همچنین، دربارهٔ اختلاف وی با برخی از اسلام‌گرایان، نوشته شده است که مرتضی مطهری، به آریان پور، به خاطر اعتقادات مارکسیستی‌اش حمله می‌کرد، و معتقد بود کسی که دیدگاه‌های مارکسیستی را ارائه می‌دهد، نباید در دانشکده الهیات، تدریس کند. مطهری بارها از وی رسماً دعوت به مناظره در انظار عمومی می‌کرد اما آریان پور هیچ‌گاه از این کار استقبال نکرد.

ابتکار ترجمهٔ پسوند ایسم (-ism) به «-گرایی»، از آن اوست. وی، در مقدمهٔ ترجمهٔ سیر فلسفه در ایران می‌نویسد: «-ism» های غربی را با پسوند «-گرایی» - که با تأیید مرحوم دکتر محمدباقر هوشیار نخست در سال ۱۳۲۵ به‌کارش بردم و اکنون زبانزد بسیاری از اهل علم و ادب است - [ترجمه کردم].»

امیرحسین آریان پور، در روز دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۰ در تهران درگذشت. پیکر وی، در بهشت زهرای تهران و در آرامگاه خانوادگی آریان پور به خاک سپرده شد.

کتاب‌ها

تالیفات

- آیین پژوهش
- ایسن آشوب‌گرایی (تهران، ۱۹۶۹)
- بزرگ مردان تاریخ
- جامعه‌شناسی هنر (۱۹۷۵)
- دو منطق: ایستا و پویا
- در آستانه رستاخیز (تهران، ۱۹۵۱) رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ
- روانشناسی از دیدگاه واقع‌گرایی ۷ مقاله در مجله روان‌شناسی دانشگاه تهران
- فرویدیسم: با اشاراتی به ادبیات و عرفان
- فرهنگ چهار زبانه (فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی) در دست انتشار

ترجمه‌ها

- علم اخلاق (تهران، ۱۹۴۳)
- آموزشگاه‌های فردا (تهران، ۱۹۴۹)
- تاریخ تمدن ویل دورانت (تهران، ۱۹۵۹) (جلد سوم)
- دشمن مردم (تهران، ۱۹۵۹)
- سیر فلسفه در ایران (تهران و ۱۹۶۸)
- زمینه جامعه‌شناسی
- آموزش و پرورش و دموکراسی ۱۳۲۹
- مرزهای دانش

مقالات

- فرهنگ نو، ماهنامه جامعه معلمین
- پژوهشی در دستگاه فلسفی و تربیتی دیویی، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ آبان، آذر و دی ۱۳۳۱

- ابن سینا، شماره اول، دوره اول، آبان ۱۳۳۱ (با نام مستعار ا. نوآئین)
- منطق استاتیک و منطق دینامیک، شماره‌های ۳ و ۴ و ۵ دی، بهمن و اسفند ۱۳۳۱ (با نام مستعار ا. پژوهنده)

• بحثی در روان‌شناسی گشتالت، شماره ۸ خرداد ۱۳۳۲

صدف

- بحثی درباره‌ی شناسایی، شماره اول، مهر ۱۳۳۶
- منشأ هنرها، شماره‌های ۲ و ۳ آبان و آذر ۱۳۳۶
- فرویدیسم، تشریح و انتقاد آن، شماره‌های ۴ و ۵، دی و بهمن ۱۳۳۶
- سرگذشت دردناک ایبسن، شماره‌های ۶ و ۷ و ۸ و ۹، فروردین و اردیبهشت و خرداد و مرداد ۱۳۳۷

جهان نو

- دنیای طلایی برتراند راسل، سال چهارم شماره ۱۱، نیمه اول مهر ۱۳۲۸
- جهان‌بینی شوین هوئر، سال چهارم، شماره ۱۴، نیمه دوم آبان ۱۳۲۸
- تحلیلی انتقادی از اندیشه شوین هوئر، سال چهارم، شماره ۱۵، اول آذر ۱۳۲۸
- درباره‌ی کتاب از اعماق (اثر اسکار وایلد، ترجمه زینت آرام) سال ششم شماره پنجم، تیر ۱۳۳۰

سپیده فردا

- همانندی فولک لور اقوام مختلف، سال پنجم ۱۳۳۶، شماره ۱۰-۹ و ۱۲-۱۱ و سال ششم ۱۳۳۷، شماره ۳-۴
- استاد ما دکتر هوشیار، بهمن ۱۳۳۷
- جامعه‌شناسی فرویدی، سال ششم، شماره ۸-۷، تیر ۱۳۳۸
- درباره‌ی سینما و تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۱۰-۹ (شماره مخصوص سینما و تعلیم و تربیت) خرداد و تیر ۱۳۳۹
- برآورد کارهای سمینار علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره ۱۰-۹ خرداد و تیر ۱۳۳۹

سخن

- درباره‌ی هنر، دوره دوازدهم، شماره ۲، خرداد ۱۳۴۰
- تبیین هنرهای ابتدایی، دوره دوازدهم، شماره ۳، تیر ۱۳۴۰
- آغاز شعر و موسیقی، دوره دوازدهم، شماره ۴، مرداد ۱۳۴۰
- سیر هنرها، دوره دوازدهم، شماره ۵، شهریور ۱۳۴۰
- آفرینش هنری، دوره دوازدهم، شماره ۶، مهر ۱۳۴۰
- کوشش برای تنظیم روش‌های هنری، دوره دوازدهم، شماره ۷، آبان ۱۳۴۰
- سبک‌شناسی استاتیک، دوره دوازدهم، شماره ۸ و ۱۱-۱۰، آذر و بهمن و اسفند ۱۳۴۰
- سبک‌شناسی دینامیک، دوره سیزدهم، شماره‌های ۳ و ۴، تیر و مرداد ۱۳۴۱
- درباره‌ی کتاب تاریخ فلسفه غرب (اثر برتراند راسل، ترجمه نجف دریابندری) دوره دوازدهم، شماره ۹، دی ۱۳۴۰

- سیر ادبیات هلند، دوره چهاردهم، شماره ۴ و ۵، مهر و آبان ۱۳۴۲
- تکامل اجتماعی، شماره‌های، ۱۳۴۶

کتاب هفته

- جامعه‌شناسی در ایالات متحده آمریکا، شماره ۷۶، ۵ خرداد ۱۳۴۲
- اصطلاحات و مفاهیم جامعه‌شناسی، شماره ۷۸، ۱۹ خرداد ۱۳۴۲
- روش‌های شناخت جامعه، شماره ۷۹، ۲۶ خرداد ۱۳۴۲
- از عید سال نو تا عروسی، ترجمه، داستایوسکی، شماره ۸۲، ۱۶ تیر ۱۳۴۲
- افسانه اختلافات نژادی، شماره ۸۳، ۲۳ تیر ۱۳۴۲
- افسانه اختلافات جغرافیایی، شماره ۸۴، ۳۰ تیر ۱۳۴۲
- تبیین زندگی اجتماعی، شماره ۸۶، ۱۳ مرداد ۱۳۴۲
- تقسیم‌بندی جامعه، شماره ۸۷، ۲۰ مرداد ۱۳۴۲
- زمینه اجتماعی شخصیت، شماره ۹۲، ۲۴ شهریور ۱۳۴۲
- تنوعات شخصیت، شماره ۹۳، ۳۱ شهریور ۱۳۴۲
- انحرافات شخصیت، شماره ۹۶، ۲۱ مهر ۱۳۴۲
- بوم‌شناسی، شماره ۱۰۱، ۲۶ آبان ۱۳۴۲
- جمعیت‌شناسی، شماره ۱۰۲، ۳ آذر ۱۳۴۲
- افزایش طبیعی جمعیت، شماره ۱۰۴، ۱۷ آذر ۱۳۴۲

نامه دانشسرای عالی

- اصلاح تدریس زبان‌های خارجی در ایران، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۳۳۸
- چند نکته درباره آموزش دبیرستانی، دوره دوم، شماره پنجم، خرداد ۱۳۳۹

پیام نوین

- زمینه اجتماعی شعر فارسی، دوره هفتم، شماره ۴، (۷۶ مسلسل) فروردین ۱۳۴۴
- آموزش دانشگاهی در اتحاد شوروی، دوره هشتم، شماره ۸، بهمن ۱۳۴۵
- درباره جنگ، شماره ۷، مرداد ۱۳۴۴
- تبلیغ و تسخیر جماعات، شماره ۸، شهریور ۱۳۴۴

فردوسی

- سیستم فلسفی اتوای نینگر، شماره‌های ۱۴ و ۱۶ و ۱۷، ۱۷ مهر ۱۳۲۸، اول آبان ۱۳۲۸ و ۲۸ آبان ۱۳۲۸
- آدم‌سازی و آینده‌سازی، خرداد ۱۳۴۶ (سخنرانی در جلسه فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی دانشگاه تهران)
- وارستگی فرزندگان، تیر ۱۳۴۶
- قوانین تفکر، شماره ۹۶۵، سال بیستم، ۱۸ خرداد ۱۳۴۹

کلک

- از مدرسه تا مدرسه، [درباره جلال آل‌احمد]، شماره ۶، شهریور ۱۳۶۹
- موتسارت، نغمه‌پرداز ناکام، ترجمه، دونالد کال روس‌پیتی، شماره، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰
- ادامه بهبخش مصاحبه‌ها مراجعه شود

شورای نویسندگان و هنرمندان

- هنر تئاتر، دفتر سوم، بهار ۱۳۶۰
- بازتاب انقلاب اسلامی ایران در هنرها و آینده هنری ایران، دفتر ششم، بهار ۱۳۶۰

دنیا

- پویایی هستی، دوره چهارم، شماره ۲، شهریور و مهر ۱۳۵۸
- پایگاه جهانی ابن سینا، شماره ۶، شهریور ۱۳۵۹

سایر نشریات

- جامعه‌شناسی خانواده، اعتبار جهانی، شماره
- مراحل تاریخ ایران، نامه فرهنگ ما، بهمن ۱۳۴۴
- شناخت علمی و هنری و فلسفی، مجموعه سخنرانی‌ها و خطابه‌ها، نشریه شماره ۳ انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی، خرداد ۱۳۴۵، (متن سخنرانی در تالار دانشکده ادبیات ۱۳ اسفند ۱۳۴۱)
- جوانان و تعلیم و تربیت، نشریه کانون فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی، نهم اردیبهشت ۱۳۴۶
- آموزش و پرورش ما پیشرفت نکرده‌است، روشنفکر، شماره ۷۱۰، ۱۱ خرداد ۱۳۴۶ (قسمت‌هایی از سخنرانی در کانون فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی تحت عنوان جوانان و تعلیم و تربیت)
- جوانان و خانواده، نامه دانشجو، تیر ۱۳۴۶
- مسئله جوانان از مسائل عمومی جامعه جدا نیست، تهران مصور، شماره ۱۲۶۰، ۱۲ آبان ۱۳۴۶
- ایران باید سریعاً به نوسازی و تکامل آموزش و پرورش خود بپردازد، روزنامه کیهان، ۲۳ آبان ۱۳۴۶
- بنیاد هنرها، پست ایران، شماره یازدهم، دوره جدید، شماره مسلسل ۵۲، آبان ۱۳۴۶ (قسمت دوم سخنرانی دکتر ا ح آریان‌پور در مدرسه بازرگانی)
- عناصر هنری، ماهنامه دانشجویان دانشسرای عالی سپاه دانش، شماره یک، آذر ۱۳۴۶
- درباره اصول تکامل تاریخی هنر و ادب، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره سوم، دوره سی و نهم، آذر ۱۳۴۸ (نکاتی از سخنرانی‌های استاد *امیرحسین آریان‌پور در سمینار دبیران فارسی در رضائیه [ارومیه] درباره فلسفه هنر و سیر تاریخی شعر فارسی)
- ابن خلدون، پیشاهنگ جامعه‌شناسی، سهند (فصلنامه هنر و ادبیات تبریز) دفتر اول، بهار ۱۳۴۹ تکرار در سهند (درباره جامعه‌شناسی و ادبیات) نشر صدا ۱۳۵۷، (برگرفته از یک سخنرانی)
- تدارک پژوهش‌نامه، مقالات و بررسی‌ها، دفتر یکم، بهار ۱۳۴۹
- روان‌شناسی از دیدگاه واقع‌گرایی، مجله روانشناسی دانشگاه تهران، قسمت اول شماره پنجم، دی ۱۳۵۱
- قسمت دوم شماره ششم، خرداد ۱۳۵۲
- قسمت سوم شماره هفتم، آذر ۱۳۵۲
- قسمت چهارم شماره نهم، خرداد ۱۳۵۳
- قسمت پنجم شماره دهم، دی ۱۳۵۳
- قسمت ششم شماره سیزدهم، خرداد ۱۳۵۵
- قسمت هفتم شماره شانزدهم، اسفند ۱۳۵۵
- آموزش و پرورش ایستا و آموزش و پرورش پویا، همراه (نشریه دانشجویان دانشکده علوم تربیتی)، سال ششم، شماره اول، زمستان ۱۳۵۴
- آموزش و پرورش ایستا و آموزش و پرورش پویا، سهند (درباره جامعه‌شناسی و ادبیات) نشر صدا، ۱۳۵۷

- بنیاد جامعه، سهند (درباره جامعه‌شناسی و ادبیات) نشر صدا، ۱۳۵۷
- ریشه‌های انقلاب ایران، (برگرفته از مصاحبه برایتون، انگلستان) روزنامه اطلاعات، ۱۴ اسفند ۱۳۵۷
- داروین، انقلابی دنیای علم، تا طلوع، شماره یک، ۱۳۵۷
- درباره آزادی، سوگند، شماره یک، دوره دوم، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ (برگرفته از مصاحبه برایتون انگلستان)
- با گرگنازی امپریالیسم باید بی‌دریغ مبارزه کرد، روزنامه بامداد، ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ (برگرفته از یک سخنرانی)
- اعتیاد در دانشگاه‌های ما، بازتاب، شماره ۳، پائیز ۱۳۵۹
- امپریالیسم و آموزش همگانی، جوانان‌توده، سال اول، شماره ۳، آذر ۱۳۵۹
- تربیت معلم، بنیاد آموزش و پرورش انقلابی، پیام مردم، شماره ۲۸، ۲۰ بهمن ۱۳۵۹
- تیغ دادن در کف زنگی مست، (خلاصه سخنرانی ا ح آریان‌پور در جلسه چهارم آذر ۱۳۶۰، جمعیت ایرانی هواداران صلح) ناشر محمود اعتماد زاده، تیر ۱۳۶۱
- تاریخ سیاه دیکتاتوری، (برگرفته از جامعه‌شناسی نافرمانی، تبریز ۱۳۵۰) آدینه، شماره ۸۵-۸۴، آبان ۱۳۷۲
- پاسخ ا ح آریان‌پور به مقاله >القای شبه در قالب یک سؤال، روزنامه رسالت، ۸ آذر ۱۳۷۲، ص ۴
- رسالت حقیقت پژوهان، چیستا، ویژه جوانان، سال هفدهم، شماره ۱۰، شماره ردیف ۱۷۰، تیر ۱۳۷۹
- آموزش و پرورش ایستا و آموزش و پرورش پویا، چیستا، سال هیجدهم، شماره ۱۰، شماره ردیف ۱۸۰، تیر ۱۳۸۰

مقدمه کتاب

- شخصیت برتراندراسل، کتاب زناشویی و اخلاق، اثر برتراندراسل، ترجمه ع منتظم، انتشارات اندیشه، مهر ۱۳۴۱
- مقدمه کتاب فروید چه می‌گوید؟ تألیف و ترجمه نصر ا باب‌الحوائجی، بنگاه مطبوعاتی دکارت، آبان ۱۳۴۱
- درباره نژادگرایی، کتاب ریشه‌ها عمیق‌اند، اثر گو و دوسو، ترجمه امیر فرهمند پور، انتشارات اندیشه، نشر اول، خرداد ۱۳۵۱، (نقل از کتاب زمینه جامعه‌شناسی)
- پیشگفتار کتاب جامعه‌شناسی در ایران، علی اکبر مهدی و عبدالعلی لِحسانی‌زاده، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، نشر اول ۱۳۷۴
- مقدمه کتاب پویایی گروه و سنجش آن، محمد رسول گلشن فومنی، نشر شیفته، پائیز ۱۳۷۶
- مقدمه کتاب تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران، صفر زمانی، نشر واژه‌آرا، ۱۳۷۹

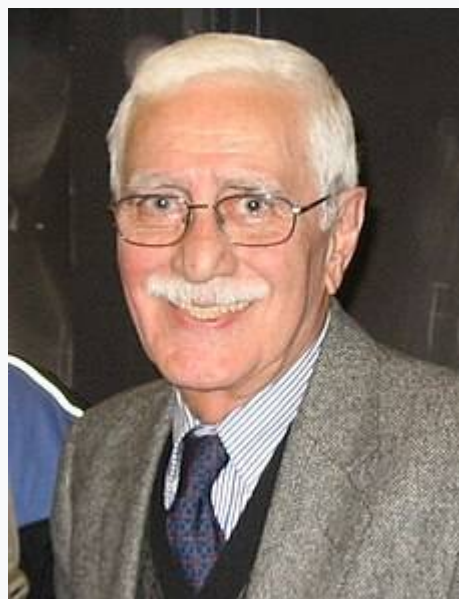


سنگ قبر آریان پور در آرامگاه خانوادگی

مطالب مندرج در کتاب‌ها

- آموزش و پرورش نو، کتاب فن نگارش یا راهنمای انشاء، تألیف و نگارش محمد جعفر محبوب و علی اکبر فرزام، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، اسفند ۱۳۳۳، (نقل از مقدمه کتاب آموزشگاه‌های فردا، اثر جان دیویی)
-
- پژوهنده ناخودآگاهی، کتاب کتاب‌هایی که دنیا را تغییر دادند، زیر نظر سیروس پرهام اثر روبرت بی داوتز، نشر اول، ابن سینا ۱۳۳۶، نشر *دوم (عنوان مقاله کاوشگران روان ناآگاه)، کتاب‌های جیبی ۱۳۴۸
-
- مردم‌شناسی فرهنگی، ترجمه، کلاید کلاکن کتاب مرزهای دانش، زیر نظر لین هوایت، کتاب‌فروشی مرکزی، فروردین ۱۳۴۰
-
- تاریخ هنر، ترجمه، آلفرد نوی مدیر (با نام مستعار پژوهنده)، کتاب مرزهای دانش، زیر نظر لین هوایت، کتاب‌فروشی مرکزی، فروردین ۱۳۴۰
-
- تبیین شعر، کتاب تا پل میعاد (مجموعه شعر) اثر حسن ندیمی، (ناشر ندارد)، ۱۳۴۲
- اخلاق و سلوک انسانی، ترجمه، جان دیویی، کتاب فلسفه اجتماعی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵
- نگاهی به جامعه‌شناسی نافرمانی، تبریز، ۱۳۵۰، ص ۲۷-۸
- بحثی از منطق، کتاب سیاوشان، زیر نظر احمد نیکو صالح، رشت ۱۳۵۲
- دو طرح گونه در زمینه آموزش و پرورش، کتاب یادگار نامه فخرایی، بهکوشش رضا رضازاده لنگرودی، نشر نو ۱۳۶۳
- دانش گستر، کتاب زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم پروفیسور محسن هشترودی، مجموعه بزرگداشت نامه‌ها (۱۹)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۸۰

ایرج پزشکزاد



زاده	۱۳۰۶ تهران
محل زندگی	فرانسه، پاریس
پیشه	نویسنده و ترجمه
جوایز مهم	جایزه بیتا ۲۰۱۴
پدر و مادر	حسن پزشکزاد فکری ارشاد

ایرج پزشکزاد (الف. پ. آشنا) (زاده ۱۳۰۶ در تهران) از نویسندگان و طنزپردازان ایرانی معاصر است. او بیشتر به خاطر آفرینش رمان دایی جان ناپلئون و شخصیتی به همین نام شناخته می‌شود. در سال ۱۳۵۵ مجموعه تلویزیونی دایی جان ناپلئون توسط ناصر تقوایی برگرفته از این رمان ساخته شد. کتاب دایی جان ناپلئون در سال ۱۹۹۶ میلادی توسط دیک دیویس به زبان انگلیسی برگردان شده است.

زندگی‌نامه

پزشکزاد در سال ۱۳۰۶ در تهران زاده شد. پدرش حسن پزشکزاد یک پزشک و مادرش شاهزاده فکری ارشاد دختر مؤیدالممالک فکری ارشاد بود. معز دیوان فکری نیز دایی او بود. وی پس از تحصیل در ایران و فرانسه در رشته حقوق دانش آموخته شد و به مدت پنج سال در ایران به قضاوت در دادگستری مشغول بود. پس از آن به خدمت در وزارت امور خارجه ایران ادامه داد و آخرین سمتش مدیرکل روابط فرهنگی بود.

وی کار نویسندگی را در اوایل دهه ۱۳۳۰ با نوشتن داستان‌های کوتاه برای مجله‌ها و برگردان نوشته‌های ولتر، مولیر و چند رمان تاریخی آغاز کرد. او هنگام کار در وزارت امور خارجه، نویسنده ستون طنز "آسمون ریسمون" در مجله فردوسی نیز بود.

ایرج پزشکزاد شیفته سعدی است.

پزشکزاد درباره خود می‌گوید:

از پدری پزشک و مادری معلم به دنیا اومدم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران و تحصیلات عالی‌ه رو در فرانسه در رشته حقوق گذراندم. بعد از فارغ‌التحصیلی به استخدام وزارت امور خارجه درآمدم و به عنوان دبیرمات تا انقلاب در اونجا کار کردم. بعد از انقلاب از کار اخراج شدم به طوری که حتی حقوق بازنشستگی هم شامل حالم نشد. بعد از اون به فرانسه برگشتم و به کار روزنامه‌نگاری و قلم زنی و نوشتن اراجیف مشغول شدم.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به فرانسه رفت و عضو شورای نهضت مقاومت ملی شد که با رهبری شاپور بختیار تشکیل شده بود. وی برای نهضت چند کتاب نوشته که نمونه آن «مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲» است.

جایزه‌ها

- پزشکزاد برنده جایزه بیتا در سال ۲۰۱۴ بوده است.

تاثیرگذاری

برخی مجموعه تلویزیونی قهوه تلخ را کپی ناشیانه‌ای از کتاب ماشاءالله خان در بارگاه هارون الرشید نوشته ایرج پزشکزاد می‌دانند.

آثار (طنز)

- حاج ممجعفر در پاریس (۱۳۳۳) (خاطرات)
- ماشاءالله خان در بارگاه هارون الرشید (۱۳۳۷) (رمان)
- بوبول (۱۳۳۸) (طنزیات اجتماعی)
- آسمون ریسمون (۱۳۴۲) (طنزیات ادبی)
- دایی جان ناپلئون (۱۳۴۹) (رمان)
- ادب مرد به ز دولت اوست تحریر شد (۱۳۵۲) (نمایش‌نامه)
- انترناسیونال بچه‌پرورها (۱۳۶۳) (طنزیات سیاسی)
- شهر فرنگ از همه رنگ (احتمالاً ۱۳۷۲) (طنزیات سیاسی و اجتماعی)
- خانواده نیک‌اختر (۱۳۸۰) (رمان)
- رستم‌صولتان (۱۳۸۴) (طنزیات اجتماعی)
- گلگشت خاطرات (۱۳۸۶) (طنزیات اجتماعی)
- پسر حاجی باباجان (۱۳۸۷) (نمایش‌نامه)
- به یاد یار و دیار (۱۳۹۱) (خاطرات)
- صندوق لعنت (۱۳۹۴) (نمایش‌نامه)
- بلیط خان‌عمو (نمایش‌نامه)

تاریخی

- مروری در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و قانون مصونیت نظامیان آمریکایی (تاریخ)
- مروری در تاریخ انقلاب روسیه (۱۳۷۰) (تاریخ)
- مصدق بازمصلوب: چند مقاله سیاسی (۱۳۷۲) (مقالات سیاسی)
- مروری در تاریخ انقلاب فرانسه (۱۳۸۱) (تاریخ)
- طنز فاخر سعدی (۱۳۸۱) (نقد و تفسیر)
- حافظ ناشنیده‌پند (۱۳۸۳) (سرگذشت‌نامه و رمان تاریخی)
- مروری در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۸۴) (تاریخ)
- ریشه‌های اختلاف چین و شوروی (رساله)^۱

ترجمه

- روزولت / سارا دلانو روزولت (۱۳۲۶)
- ملک مقرب در جمع شیاطین / موریس دوکیرا (۱۳۳۱)
- دختر گرجی / موریس دوکیرا (۱۳۳۴)
- زندانی کازابلانکا / موریس دوکیرا (۱۳۳۵)
- دزیره / آن ماری سلینکو (۱۳۳۵)
- افسونگران دریا / آلفرد ماسار (۱۳۳۶)
- جمیله / هانری بوردو (۱۳۳۷)
- عدالت اجرا شده‌است / ژان مکر (۱۳۳۷)
- دو سرنوشت / ویلکی کالینز (۱۳۴۵)

- فردا گریه خواهم کرد / لیلیان راث (۱۳۴۵)
- ماروا / موریس دوکیرا (۱۳۶۲)
- شوایک سرباز پاکدل / یاروسلاو هاشک (۱۳۶۴)

مقاله‌ها

- سوم اسفند ۱۳۵۷، یازده روز پس از پیروزی انقلاب ۵۷، ایرج پزشکزاد در کیهان مقاله‌ای به نام «آن‌ها که می‌خواهند غنائم خونین انقلاب را تقسیم کنند» نوشت. در این مقاله او به بازگویی روایت انقلاب فرانسه می‌پردازد و هشدار می‌دهد.



نوشته ایرج پزشکزاد در روزنامه کیهان، ۳ اسفند ۱۳۵۷

ایرج جهانشاهی



زاده

۱ اسفند ۱۳۰۵ تهران

درگذشته

۲۹ تیر ۱۳۷۰ (۶۴ سال) تهران

زمینه کاری

نویسنده، مترجم و ویراستار

تحصیلات کارشناسی جغرافیا و تعلیم و تربیت
از دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی

ایرج جهانشاهی، نویسنده، مترجم و ویراستار ادبیات کودکان و نوجوانان است.

زندگی

ایرج جهانشاهی قاجار، نویسنده، مترجم، و ویراستار ادبیات کودک و نوجوان در اول اسفند ۱۳۰۵ زاده شد. او در رشته تاریخ و جغرافیا و علوم تربیتی در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی تهران تحصیل کرد. جهانشاهی نخستین کتاب فارسی اول دبستان را با همکاری عباس سیاحی نوشت که مدت‌ها در مدارس تدریس می‌شد. او از سال ۱۳۵۷ سرپرست شورای ویراستاری فرهنگنامه کودکان و نوجوانان در شورای کتاب کودک بود. از دیگر فعالیت‌های او انتشار «سالنامه فرهنگ خوزستان»، انتشار «سالنامه فرهنگ مسجد سلیمان»، و انتشار مجله‌های پیک نو آموز، پیک کودک، پیک معلم، پیک نوجوانان و پیک جوانان در مرکز انتشارات آموزشی بود. ایرج جهانشاهی ۲۹ تیر ۱۳۷۰ در تهران درگذشت.

آثار

بعضی از کتاب‌های او

- کنراد، پسرک ساخت کارخانه : نوشته کریستینه نوستلینگر ؛ ترجمه ایرج جهانشاهی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۹ .
- شاخ های ملوس : نوشته کاترین گاربوت ؛ بازپرداخت ایرج جهانشاهی . - نقاشی از فریدون جهانشاهی . تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۸ . (متن تجدید نظر شده)
- عدد : نوشته آیزاک آسیموف ؛ ترجمه و بازپرداخت ایرج جهانشاهی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۷ .
- ازوپ در کلاس درس : بازپرداختی از افسانه های ازوپ ؛ بازپرداخت و تدوین ایرج جهانشاهی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۳ .
- چشم چشم دو ابرو : نوشته باب هاینس ؛ بازپرداخت و نوشته ایرج جهانشاهی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۲ .
- قلم موی جادو : بر اساس افسانه ای کهن از سرزمین چین ، بازپرداخت ایرج جهانشاهی ؛ نقاشی از دمی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۲ .
- قصه های من و بابام : تصویر سازی از ارایش ازر ؛ نوشته و بازپرداخت ایرج جهانشاهی . - تهران : فاطمی ، واژه ، ۱۳۶۱ . جلد ۳ اثر برگزیده در سال ۱۳۶۱ از سوی شورای کتاب کودک .
- از هر دری سخنی : پیک نوجوانان ، ۴ (۱۰) اسفند ۱۳۵۴ : ۲۲-۲۳ .
- بازی با اعداد: پیک نوجوانان ، دوره آزمایشی (1) مهر ، ۱۳۵۱ : ۱۱ / دوره جدید (۲) ، ۱۳۵ : ۲۷ .
- بهترین دوست ما ، کتاب : پیک نوجوانان ، دوره آزمایشی (۱۳) فروردین ۱۳۵۱ : ۳-۵ .
- چگونه می خوانی و چه می خوانی : پیک نوجوانان ، دوره جدید (2) مهر ۱۳۵۱ : 2 .

باقر پرهام



باقر پرهام (زاده ۹ تیر ۱۳۱۴ در رودبار) مترجم و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی و فلسفه است. وی از سال ۲۰۰۰ میلادی در شهر ساکرامنتو مرکز ایالت کالیفرنیا آمریکا سکونت دارد.

آثار

ترجمه

- پدیدارشناسی جان، نوشته گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، انتشارات کندوکاو، ۱۳۹۰.
- گروندریسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی، نوشته کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، چاپ اول ۱۳۶۳
- صور بنیانی حیات دینی، نوشته امیل دورکیم، تهران، ۱۳۸۳ نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، نوشته رمون آرون، تهران ۱۳۸۴ انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ اول: ۱۳۶۴).
- بودن، ریمن، ۱۳۸۳، مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک ۱، تهران، نشر مرکز
- بر مزار صادق هدایت، نوشته یوسف اسحاق‌پور، انتشارات باغ آینه، ۱۳۷۳؛ انتشارات آگاه، ۱۳۸۰؛ نشر جاوید، ۱۳۹۶
- داریوش شایگان، هانری گربین: آفاق تفکر معنوی در اسلام، تهران ۱۳۷۱ ش.
- تاریخ فلسفه در قرن بیستم، از کریستیان دلاکامپانی، نشر آگه.
- نظم گفتار، میشل فوکو، نشر آگه، ۱۳۷۹
- مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل نوشته ژان ایبولیت
- استقرار شریعت در مذهب مسیح، نوشته گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
- پیشگفتار پدیدارشناسی جان نوشته هگل، انتشارات آگاه.
- ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی نوشته گابریل گارسیا مارکز
- درباره تقسیم کار اجتماعی نوشته امیل دورکیم
- حقوق طبیعی و تاریخ نوشته لئو اشتراوس، انتشارات آگاه.
- اقتدار نوشته ریچارد سنت، انتشارات شیرازه کتاب ما

تألیف

- گسترش مدارس غیرانتفاعی و شهریه‌بگیر در تهران ۱۳۷۳-۱۳۷۴ (پایان‌نامه)
- با نگاه فردوسی
- باهم‌نگری و یکتانگری: مجموعه مقالات
- جامعه و دولت

بزرگ علوی



علوی در دهه ۱۹۸۰

زاده	سید مجتبی آقابزرگ علوی ۱۳ بهمن ۱۲۸۳ تهران، محله چاله میدان
درگذشته	۲۸ بهمن ۱۳۷۵ (۹۳ سال) برلین، آلمان
آرامگاه	گورستان تمپل هوف، برلین
پیشه	دبیر ۱۳۰۸-۱۳۱۳، نویسنده، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه هومبولت ۱۹۵۲-۱۹۷۸
تحصیلات	علوم تربیتی و روانشناسی
دانشگاه	دانشگاه مونیخ
سبک نوشتاری	واقع گرایی
کار(های) برجسته	گیلمرد، چمدان ۱۹۳۴، ورق‌پاره‌های زندان ۱۹۴۱، ۵۳ نفر ۱۹۴۲ ، چشم‌هایش ۱۹۵۲

همسر ها فاطمه علوی
گرترو (گیت)

فرزند مانی علوی

خویشاوندان پدرش: سید ابوالحسن، مادرش: خدیجه قمر السادات

سید مجتبی آقا بزرگ علوی (زاده ۱۳ بهمن ۱۲۸۳، تهران - درگذشته ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ برلین) شهرت یافته به آقا بزرگ علوی و بزرگ علوی نویسنده و واقع‌گرا، سیاست‌مدار چپ‌گرا، روزنامه‌نگار نوگرا و استاد زبان فارسی ایرانی بود که بیش از چهار دهه از نیمه دوم سده بیستم را در آلمان زیست و به ترجمه، نقد و فرهنگ‌نامه‌نویسی نیز پرداخت. او را همراه با صادق هدایت و صادق چوبک، پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند.

زندگی



بزرگ علوی در بیست سالگی، پیش از نخستین سفرش به آلمان.

بزرگ علوی در ۱۳ بهمن ماه ۱۲۸۳ (سوم فوریه ۱۹۰۴) در تهران متولد شد. پدر او سید ابوالحسن و پدر بزرگش سید محمد صراف نماینده نخستین دوره مجلس شورای ملی بود. مادر وی نوه مجتهدی به نام محمد حسین طباطبایی بود. سید ابوالحسن علوی و همسرش خدیجه قمر السادات که از طرفداران مشروطیت بودند، سه دختر و سه پسر، مجموعاً شش فرزند، داشتند که مجتبی فرزند سوم آنان بود. ابوالحسن علوی از اعضای حزب دموکرات ایران بود که این حزب به گواه تاریخ از بدو تشکیل در آغاز مشروطه با نفوذ بیگانگان یعنی انگلیس و روس که در آن زمان چشم طمع به ایران دوخته بودند، مقابله می‌کرد. علوی همپای صادق هدایت در دگرگونی داستان‌نویسی ایران تأثیر گذاشت و همانند او به سبک واقع‌گرایی می‌پرداخت؛ «با گرایش‌های رومانتیکی که در روحیه ایرانی ریشه دارد.» و با نثری که «طنین زیبا پرستانه‌ای دارد»، در داستان‌پردازی‌هایش به نوآوری گرایش داشت.

در بیشتر آثارش، ابتدا گرهی هست و حادثه اصلی پیشتر روی داده‌است و راوی، حادثه داستان را بازسازی می‌کند. این شگرد را اساساً ویژه ادبیات پلیسی می‌دانند. به سبک واقع‌گرایی اجتماعی

می‌پرداخت و در داستان‌هایش به نابسامانی‌های اجتماعی روی می‌آورد؛ شخصیت‌های داستان‌هایش پویا یا مبارز هستند.

خانواده‌اش بازرگان و مشروطه‌خواه بودند. در ۱۳۰۲/۱۹۲۳ م همراه پدرش به آلمان رفت و در رشته علوم تربیتی و روانشناسی ادامه تحصیل داد تا در ایران آموزگار شود. پدرش سید ابوالحسن علوی از کنشگران سیاسی بود که در ۱۳۰۶/۱۹۲۷ م در برلین خودکشی کرد. بزرگ علوی سال بعد به ایران بازگشت و در مدرسه صنعتی شیراز یک سال به تدریس زبان آلمانی پرداخت. او که از نسل نخستین دانش‌آموختگان ایرانی اروپا در آغاز سده ۱۴ هـ.ش (دهه ۱۹۲۰ م) به‌شمار می‌رفت، نخستین داستان برجسته‌اش، «سرباز سربی» را در دهه ۱۳۰۰ ش نگاشت.

در ۱۳۰۸/۱۹۲۹ م در تهران، تدریس و نویسندگی را ادامه داد. ترجمه کتاب حماسه ملی ایران از تئودور نولدکه را آغاز کرد و بخش‌هایی از آن را در مجله شرق (سعید نفیسی) چاپ کرد. در ۱۳۱۰/۱۹۳۱ م با صادق هدایت آشنا شد و همراه مسعود فرزاد و مجتبی مینوی، گروه نوگرایی رابعه را در برابر ادیبان سنت‌گرا برپا کرد. سپس به‌طور مشترک با صادق هدایت و شین پرتو، مجموعه داستان انیران را در همان سال چاپ کرد. در این دوران در مجله دنیا با تقی ارانی نیز همکاری می‌کرد و با نام مستعار «فریدون ناخدا» مقاله می‌نوشت. نخستین مجموعه داستان خود را در ۱۳۱۳/۱۹۳۴ م با عنوان چمدان نشر کرد که تأثیرپذیری‌اش از صادق هدایت و روان‌کاوی زیگموند فروید در آن آشکار است. در اردیبهشت ۱۳۱۶/آوریل ۱۹۳۷ م همراه گروه پنجاه و سه نفر دستگیر، محاکمه و به جرم پیروی از کمونیسم به هفت سال زندان محکوم شد؛ تا شهریور ۱۳۲۰ / اوت ۱۹۴۱ م زندانی ماند.

بزرگ علوی در آثاری که پس از رهایی از زندان نوشت، به واقع‌گرایی انتقادی پرداخت. در ورق‌پاره‌های زندان (۱۳۲۰/۱۹۴۱) که آن را پنهانی در زندان می‌توانست ثبت کند، روزانه نویسی‌ها و خواسته‌های هم‌بندیان خود را آشکار ساخت. ۵۳ نفر نیز از دوران زندانش سخن می‌گویند و تصویری است از مبارزه‌های روشنفکران در دوره پهلوی اول. در ۷ مهر همان سال، عضو حزب توده ایران و از اعضای بنیانگذار آن شد، در ۱۳۲۲/۱۹۴۳ م عضو هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و سردبیر پیام نو شد و تا ۱۳۳۰/۱۹۵۱ م ترجمه‌ها، نقدها، داستان‌ها و سفرنامه‌هایی در این مجله و مجلات سخن و مردم به چاپ رساند. در برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیر ۱۳۲۵/ژوئن ۱۹۴۶ م مشارکت فعال داشت.

سومین مجموعه داستان خود، نامه‌ها را در ۱۳۳۰/۱۹۵۱ پایان داد که مضمونش پیرامون اختلاف میان پدران و پسران است که در راه پیشرفت و پیشبرد با محافظه‌کاران مبارزه می‌کنند. شاهکار خود، چشم‌هایش را در ۱۳۳۱/۱۹۵۲ چاپ کرد که رمانتیک و بر بستر مسائل سیاسی و مبارزاتی نوشته شده‌است. در ابتدای تابستان ۱۳۳۲/ژوئن ۱۹۵۳ برای شرکت در یک جشنواره ادبی به پراگ رفت. به‌هنگام کودتای ۲۸ مرداد، به آلمان شرقی رفت و پس از مدتی، به استادی دانشگاه هومبولت در رشته زبان و ادبیات فارسی منصوب شد. سپس در سال‌های بعد، به ایران‌شناسی روی آورد و داستان‌هایی درباره امیدها و رنج‌های مهاجران و آوارگان ایرانی در اروپا نگاشت.

برخی از آن داستان‌ها را در مجموعه‌های میرزا و مجله کاوه منتشر کرد. رمانی با عنوان سالاری‌ها (۱۳۵۷/۱۹۷۸) درباره تحولات خانواده‌های اشرافی در دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ نوشت. در موریانه (۱۳۷۲/۱۹۹۳)، واپسین سال‌های پادشاهی ایران را از دید یک مقام ساواک بررسی کرد. رمان روایت را درباره زندگی یک مبارز حزبی در سال‌های پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد نوشت که پس از مرگش در ۱۳۷۷/۱۹۹۸ چاپ شد. او را از نویسندگان برجسته ایرانی در سده ۲۰ م می‌دانند که ابتکار ویژه داستان‌نویسی داشته‌وآثارشان راهگشای نسلی نوگرا شد و نفوذشان به اندازه‌ای بود که واقع‌گرایی بر داستان‌نویسی ایرانی چیرگی همیشگی یافت.

دوران تحصیل

بزرگ علوی به همراه برادرش مرتضی علوی در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹-۱۲۹۸ شمسی) جهت تحصیل روانه آلمان شد و دوران دبیرستان را در شهرهای مختلف از جمله شهری که امروزه در لهستان قرار گرفته گذراند. او در دوران اقامت در آلمان چند اثر ادبی آلمانی را به فارسی برگرداند. در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی) پدر وی با یک شکست بزرگ تجاری تاب نیاورده و خودکشی کرد. یک سال پس از این اتفاق علوی از دانشگاه مونیخ فارغ التحصیل شد و به ایران بازگشت.

بازگشت به ایران

در آن زمان یک بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل در آلمان به وی تعلق می‌گرفت اما با این وجود علاقه‌ای نشان نداد و در شیراز به عنوان معلم در خدمت معارف قرار گرفت. در این شهر بود که او نخستین کار ادبی را با ترجمه قطعه‌ای از آثار شیلر تحت عنوان «دوشیزه اورلئان» آغاز کرد. علوی در آن سالین قرار ماندن در یک جا نداشت و در شهرهای گوناگونی در شمال دررفت و آمد بود که گاهی هم برای مدتی به تهران می‌رفت. این سرگردانی‌ها و ناآرامی‌ها با استخدام برای معلمی در هنرستان صنعتی تهران پایان یافت، او در سال ۱۹۳۱ (۱۳۰۹-۱۰) کار در هنرستان را آغاز کرد و در همین دوران به گروهی از روشنفکران سوسیالیست و به رهبری تقی ارانی پیوست.

سرانجام او در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۵-۱۶) به همراه ۵۲ تن دیگر بازداشت شد و به زندان افتاد. هنگام تحمل حبس او کتاب «پنجاه و سه نفر» را نگاشت که درباره اعضای گروه سوسیالیست و تحمل سختیهای آنان در زندان بود. او همچنین مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه با نام «ورق‌پاره‌های زندان» را در این مدت نوشت.

پس از جنگ جهانی دوم، علوی به کمونیسم اتحاد شوروی گرایش پیدا کرد و از یکی از جمهوری‌های این کشور، ازبکستان دیدار نمود و کتابی با عنوان «ازبک‌ها» را به رشته تحریر درآورد. او همچنین یکی از بنیانگذاران حزب توده ایران بود و در کنار تقی ارانی و ایرج اسکندری، نخستین دوره مجله دنیا را منتشر می‌کرد. در تهیه و انتشار مجله دنیا، از همان آغاز، ایرج اسکندری با نام مستعار «جمشید» و بزرگ علوی با نام مستعار «فریدون ناخدا» شرکت فعال داشتند.

دوستی با صادق هدایت

یکی از ویژگی‌های زندگی علوی نزدیکی و محشور بودن او با صادق هدایت است. این داستان که از زبان خودش چنین آغاز می‌شود: «در دوران مدرسه ابتدایی که آقای غلامعلی فریور که یکی از رجال پاک و وارسته دوران ما است همکلاسی بودم. چون هر دوی ما کوتاه قد بودیم روی نیمکت جلوی کلاس پهلوی هم می‌نشستیم. این همکلاس بودن به دوستی انجامید...»

وقتی علوی در سال ۱۹۲۸ از آلمان به تهران می‌آید، به جستجوی دوست قدیمی خود غلامعلی فریور می‌پردازد و به مصداق «عاقبت جوینده یابنده بود» او را می‌یابد روزی در خانه غلامعلی فریور کتاب «پروین دختر ساسان» به دستش می‌افتد آن را می‌خواند و می‌بیند که با کتاب‌های موجود آن دوران هم سطح نیست و از نظر شکل و محتوا چیز دیگری است از آقای فریور می‌پرسد: «نویسنده این کتاب کیست؟»، آقای فریور در پاسخ می‌گوید: «جوان خوب و خوشمزه‌ای است، باید با او آشنا شوی...» مدتی پس از این گفتگو روزی علوی و فریور در خیابان ناصریه آن زمان و ناصر خسروی بعدی، به کتابخانه معرفت می‌روند تصادفاً صادق هدایت هم آنجا بوده است که فریور می‌گوید: «این همان آقا است». این سرآغاز آشنایی این دو دوست است که بعدها «مسعود فرزاد» و «مجتبی مینوی» نیز به آن‌ها می‌پیوندند و جمعی به وجود می‌آید که بعدها ربه نامیده شد.

نامگذاری «ربه» را خود علوی این‌گونه شرح داد: «در آن روزها هدایت، مینوی و فرزاد و من (که بعدها دیگران هم به آن پیوستند) دیدارهای مرتبی داشتیم بازار ادب در انحصار هفت هشت شخصیت ممتاز بود مثل حکمت، تقی‌زاده، اقبال، قزوینی، سعید نفیسی و از این شمار. یک روز همین‌طور بی مقدمه فرزاد گفت ما خودمان هم گروه «ربه» هستیم گفتیم بابا ربه که معنا ندارد، فرزاد در پاسخ

گفت: معنا ندارد ولی با سبعه (هفت) قافیه دارد با این ترتیب بود که ربعه در برابر سبعه پیدا شد و گرنه گروهی با نام و برنامه‌ای خاص نبود بلکه تنها زاییده یک شوخی بود.»

استادی در دانشگاه هومبولت

علوی مدتی پیش از وقوع کودتای ۲۸ مرداد در ۱۰ فروردین ۱۳۳۲ در ۴۹ سالگی از ایران به آلمان رفت و تا هنگام وقوع انقلاب ۵۷ در برلین شرقی سکونت داشت. در سال ۱۳۳۵ ازدواج نمود. در این زمان در دانشگاه هومبولت به عنوان استادیار اشتغال یافته و مأموریت یافت در پایه‌گذاری رشته ایران شناسی و زبان فارسی شرکت نماید. در سال ۱۹۵۹ کرسی استادی دریافت کرد و تا سن ۶۵ سالگی (۱۹۶۹) در این دانشگاه به تحقیق و تدریس پرداخت. از جمله ثمرات این دوران تدوین لغت‌نامه فارسی - آلمانی با همکاری پروفیسور یونکر است.

برخی از شاگردان مجرب او مانند پروفیسور زوندومن و پروفیسور لورنس در دانشگاه‌های برلین و بعضی دیگر در کتابخانه‌های آلمان مشغول فعالیت هستند او پس از بازنشستگی از کار دست نکشید و در کنار رسیدگی به رساله‌های دکترا و تحقیقات شاگردانش به پاسخگویی به سئوالات و جوابهای فراوان اهل فرهنگ می‌پرداخت و گاهی ساعت‌ها وقت صرف یافتن منابع و اسناد می‌کرد و دست رد به سینه کسی نمی‌زد.

از بین مجموعه داستان‌های کوتاه علوی، چمدان از همه مشهورتر است، که تأثیر به‌سزای روانشناسی فروید، در آن مشهود است. همچنین رمان چشمه‌های (۱۹۵۲) از آثار بسیار معروف اوست، این رمان، اثری سخت مجادله‌انگیز است و درباره رهبر یک تشکیلات زیرزمینی انقلابی و زنی از طبقه مرفه که به او عشق می‌ورزد. علوی آثاری نیز به زبان آلمانی نگاشته‌است که از آن جمله، «مبارزات ایران» و «تاریخچه و تحول ادبیات فارسی نوین» را می‌توان نام برد.

درگذشت

علوی پس از پیروزی انقلاب ۵۷، برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت، لیکن دوباره ایران را به مقصد آلمان شرقی ترک نمود. علوی به علت سکت قلبی در بیمارستان فریدریش هاین برلین بستری شد و سرانجام در روز یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ برابر با ۹ فوریه ۱۹۹۷ درگذشت.

علوی یک فرزند پسر از همسر اول خود فاطمه علوی به نام مانی دارد و شریک زندگی بزرگ علوی، گرتروود (Gertrud Paarszh) است که در برلین زندگی می‌کند.

کیهان لندن به تاریخ ۶ فروردین ۱۳۹۵ گزارشی از آرامگاه علوی نوشت که بر پایه قوانین ایالتی شهر برلین آرامگاه بزرگ علوی در گورستان کلمبیادام، پس از گذشت ۲۰ سال از مرگش باید وگذار شود یا تغییر کاربری دهد. جامعه ایرانیان آلمان برای نگهداشت آرامگاهش به عنوان یکی از مشاهیر، نامه‌ای به فرمانداری ایالتی برلین نوشته‌است.

نویسنده‌گی



بزرگ علوی چهارسال در زندان قصر محبوس بود؛ این دوران تأثیری آشکار بر بخشی از آثارش به‌جای گذاشت و او را مبدع ادبیات مدرن داستانی زندان در ایران می‌دانند. بزرگ علوی را بنیانگذار ادبیات داستانی زندان در زبان فارسی دانسته‌اند. گرایش علوی به اثر آفرینی اجتماعی او را برجسته کرد. محمد بهارلو در این باره گفت:

منظور از ادبیات اجتماعی به‌دست‌دادن احساس خاص زمان نویسنده از حیث اجتماعی و تاریخی و فرهنگی است؛ به‌این معنی که خواننده حس کند نویسنده در کانون یک صحنه عمومی، یک کش‌مکش، ظاهر شده‌است و دارد شهادت می‌دهد و بنای این شهادت بر انتقاد اجتماعی است. در نوشته‌های دوره دوم نویسندگی علوی - بعد از مجموعه داستان «چمدان» - در آثاری مانند «ورق‌پاره‌های زندان» و «نامه‌ها»، این تمایل یا گرایش کاملاً محسوس است، و در خاطرات رمان‌گونه او «پنجاه‌وسه نفر» به اوج خود می‌رسد. در این آثار آنچه تازگی دارد نوشتن دربارهٔ زندان است، از زندانی و زندانبان و خاطرات ایام حبس؛ چیزی که می‌توان آن را «ادبیات زندان» نامید و علوی مبدع آن است.

بنا به گفتهٔ بهارلو، احمد محمود و نسیم خاکسار و علی‌اشرف درویشیان از بزرگ علوی تأثیر گرفتند. او گفته که علوی در واپسین سال‌های زندگی، خود را قربانی سیاست می‌دانسته و در یکی از آخرین مقاله‌هایش با عنوان «می‌خواستم نویسنده شوم» توضیح می‌دهد که مدت‌ها میان دو گروه نوسان می‌کرده یا در واقع سرگردان بوده‌است؛ یکی گروه پنجاه‌وسه نفر و مبارزان سیاسی به رهبری تقی ارانی و دیگری گروه «ربعه» و روشن‌فکران ادبی به رهبری صادق هدایت. او با تأسف و حسرت آشکاری می‌نویسد که کاش صرفاً در جرگه هدایت سر می‌کرد و قادر بود در همان فضای ادبی جولان بدهد و زندگی خود را وقف نوشتن کند.

جمال میرصادقی بیان کرده که بزرگ علوی همواره روحیهٔ مبارزه‌جویانهٔ خود را در آثارش حفظ کرده و از این حیث به کلی با هدایت متفاوت است. آثار هدایت رو به ناامیدی است؛ ولی علوی در داستان‌هایش نگاهی منفعل ندارد و آدم‌های داستانی‌اش مانند شخصیت‌های هدایت سرخورده نیستند. جمال میرصادقی او را همراه احمد محمود و صادق چوبک، تنها سه نویسندهٔ موردعلاقهٔ خود بیان کرد. بزرگ علوی به سبک واقع‌گرایی اجتماعی می‌پرداخت و در داستان‌هایش به نابسامانی‌های اجتماعی روی می‌آورد.

چمدان

چمدان نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه برجستهٔ علوی است که نخست در ۱۳۱۳/۱۹۳۴م نشر شد. داستان‌های «چمدان»، «قربانی»، «عروس هزار داماد»، «تاریخچهٔ اتاق من»، «سرباز سربی»، «شیک پوش»، «رقص مرگ» را در ۲۵۴ صفحه در برمی‌گیرد. دو سال پس از نشر آن، علوی زندانی شد و تا ۱۳۲۰/۱۹۴۱م محکوم به زندان بود (تا پایان دوره رضاشاه). با نثری روان و ساده نگاشته شده‌است. علوی در این داستان‌ها فرهنگ همگانی را باز می‌تاباند و تصویر ناکامی‌ها و سیاه‌روزی‌های آنان را نشان می‌دهد؛ سبک واقع‌گرایی‌اش به محمد علی جمالزاده و صادق هدایت نزدیک می‌شود، با این تفاوت که شخصیت‌های داستان‌های علوی از دید پویایی و زندگی اجتماعی با شخصیت‌های داستان‌های هدایت، که نگرشی دیگرگونه نسبت به جهان دارند، فرق می‌کنند.

ورق‌پاره‌های زندان

ستارهٔ دنباله‌دار

هر کسی در زندگانی‌اش فقط یک بار می‌تواند ستارهٔ دنباله‌دار را ببیند ... یک بار، فقط یک بار این در زندگی اشخاص روی می‌دهد. خوشبختی هم مثل ستارهٔ دنباله‌دار فقط یک بار در زندگی مردم پیدا می‌شود. بعضی‌ها، از این یک بار هم برخوردار نشده‌اند.

از مجموعه «ورق‌پاره‌های زندان»

ورق‌پاره‌های زندان در ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ م چاپ شد و بزرگ علوی آن را به خواهرش بدری علوی پیشکش داده‌است؛ فداکارترین و از خود گذشته‌ترین زنی که در زندگی‌اش دیده‌است. در دیباچه‌اش نوشته که عنوان ورق‌پاره‌های زندان «اسم بی‌مسمایی برای این یادداشت‌هایی که اغلب آن در زندان تهیه شده، نیست. در واقع اغلب آن‌ها روی ورق پاره، روی کاغذ قند، کاغذ سیگار اشنو یا پاکت‌هایی که در آن برای ما میوه و شیرینی می‌آوردند، نوشته شده‌است؛ و این کار بدون مخاطره نبوده‌است. در زندان اگر مداد و پاره کاغذی مأمورین زندان در دست ما می‌دیدند، جنایت بزرگی به‌شمار می‌رفت.»

بر پایه این دیباچه، این کتاب نوشته‌های او در زندان است و برای توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران از تاریخ ایران نوشته شده‌است حال آنکه خواندن و نوشتن در زندان‌های دوره اش، ممنوع بوده‌است. کمتر به رویدادها و جزئیات زندان اشاره شده و بیشتر به زندگی، سرگذشت و دلایل محکومیت هم‌بندهایش در قالب پنج فصل/پنج داستان می‌پردازد که کتاب را یک مجموعه داستان کوتاه می‌کند. در این داستان‌ها عشق‌ها و زندگی‌هایی که جانسوزانه به جدایی و زندان شدن یکی از معشوقه‌ها کشیده می‌شود و هم‌بند آقای علوی می‌شوند نمایش داده می‌شود، داستان‌های ایرج و روشن، آقای م و دختر خاله‌اش، ببولی، مرتضی و مارگریتا... که چند تایی آن‌ها در گفتگوی مستقیم با خود نویسنده یادداشت شده‌اند و چند تایی دیگر هم مکاتبات و یادداشت‌های بجا مانده‌اند.

چشم‌هایش



بزرگ علوی در رمان چشم‌هایش با پرداختن به بخشی از زندگی هنرمندی مبارز، گوشه‌هایی از اوضاع ایران در دوره پادشاهی رضاشاه را نشان می‌دهد و به فعالیت‌هایی اشاره می‌کند که در آن سال‌ها برای مبارزه با پادشاهی رضاشاه پهلوی انجام می‌گرفت.

صورت

اگر خوشگل نبودم و کارم را جدی می‌گرفتم، شاید چیزی از آب درمی‌آمدم. اما چون سرسری و دمدمی بودم و هر مانعی به میل و اراده پدرم از جلوی پایم برداشته می‌شد، از شانزده سالگی حس کردم که با صورتم بیشتر می‌توانم جلوه کنم تا با هنرهای دیگری که داشتم یا می‌توانستم کسب کنم. در نتیجه هیچ کاری را جدی نمی‌گرفتم، همیشه راه سهل‌تر را انتخاب می‌کردم.

از مجموعه «چشم‌هایش»

چشم‌هایش رمان برجسته علوی است و چاپ نخست آن در ۲۸۷ صفحه در سال ۱۳۳۱ / ۱۹۵۲ م بود. در مرداد ۱۳۹۵، انتشارات نگاه برای پانزدهمین بار این رمان را بازچاپ کرد. برپایه آمار ۱۳۹۳ از مؤسسه خانه کتاب بس‌خوانده‌ترین اثر بزرگ علوی است. آن را از معدود آثار داستانی فارسی می‌دانند که «در مرکز آن، یک زن با همه احساسات و اندیشه‌هایش جای دارد.» که ویژگی‌های خاصی دارد و داستان با محوریت زن خلق شده‌است. جمال میرصادقی، این رمان را نقطه عطفی در مسیر ادبیات داستانی فارسی دانست. به زبان‌های گوناگون نیز ترجمه شده‌است؛ انگلیسی، فرانسوی، آلمانی

و عربی. بنیاد سینمایی فارابی در ۱۲ تیر ۱۳۸۶ از توافقی برای ساخت فیلمی برپایه این رمان، خبر داد.

درباره نقاشی سرشناس به نام «استاد ماکان» است که در تبعید می‌باشد، زیرا از مبارزان علیه استبداد رضاشاه پهلوی است. از آثار به‌جامانده‌اش، پرده‌ای است به نام چشم‌هایش؛ چشم‌های زنی که گویا رازی را پنهان می‌کند. راوی داستان که ناظم مدرسه و مدیر نمایشگاه نقاشی است، کنجکاو است که راز این چشمان را دریابد. تلاش می‌کند تا مدل آن تابلو را بیابد و درباره آن از استاد بپرسد. پس از چند سال، ناظم مدل را پیدا می‌کند که فرنگیس نام دارد؛ در خانه اعیانی فرنگیس، با او به گفتگو می‌نشیند. فرنگیس می‌گوید که خاستگاهش اشرافی است و از برای زیبایی‌اش، توجه مردان بسیاری را جلب می‌کرده، اما مردان و عشق بازیچه‌اش بوده‌اند. تنها در برخورد با استاد، کسی را می‌یابد که اساساً توجهی به زیبایی و جاذبه او ندارد.

برای جلب توجه استاد، در تهران و اروپا با نشست‌های زیرزمینی که زیر نظر استاد است همکاری می‌کند، تا سرانجام به وی نزدیک می‌شود. اما استاد نه فداکاری او را جدی می‌گیرد و نه پی به گنه احساسات و عواطفش می‌برد. در برابر او و به‌ویژه از چشم‌هایش، هر اسی گنگ ابراز می‌کند. در پایان، استاد گرفتار پلیس می‌شود و زن پیشنهاد ازدواج با رئیس شهربانی را که یکی از خواستاران قدیمی اوست، می‌پذیرد به شرط آنکه استاد از مرگ نجات یابد. استاد به تبعید می‌رود و البته هیچگاه از فداکاری زن آگاه نمی‌شود. او همه احساس‌ها و تلقی‌های خود از فرنگیس را در پرده‌ای به نام چشم‌هایش به یادگار نهاده‌است. در این چشم‌ها به‌طور کلی زنی مرموز، دمدمی مزاج و هوسباز و خطرناک نمایان می‌شود؛ اما زن می‌داند که استاد هیچگاه به ژرفای روح او پی نبرده و این چشم‌ها از آن او نیست.

بنا به گفته محمدعلی سیانلو، علوی در این رمان «روش استعمال و استشهدا» را به کار برده، روشی که چند اثر دیگرش را نیز ساخته‌است. «این شیوه بیشتر در ادبیات پلیسی معمول است. یعنی کنار هم نهادن قطعات منفصل یک ماجرای از دست رفته و ایجاد یک طرح کلی از آن ماجرا به حدس و قرینه.» «بدین ترتیب، یک واقعه گذشته به کمک بازمانده‌های آن نوسازی می‌شود. اشارات تاریخی بزرگ علوی نیز بحث‌ها برانگیخته: استاد ماکان گاهی شبیه کمال‌الملک است. رئیس شهربانی، سخت به آیرم شباهت دارد. اما هیچ‌کدام دقیقاً الگوی واقعی‌شان نیستند. این کار فقط برای خلق فضا انجام شده‌است.» سیانلو همچنین نوشته که نثر علوی، «منظم و سیال است که در قیاس با معاصرانش، بسی امروزی می‌نماید.»

سالاری‌ها

سالاری‌ها از رمان‌های او، در اسفند ۱۳۵۴ / ۱۹۷۶ م در برلین چاپ شد. درباره خاندانی است که بزرگشان برای خود در دورانی سالاری می‌کرده و از آن پس خانواده و خاندانش به سالاری شهرت یافته‌اند؛ خاندانی بزرگ و ثروتمند و پرآوازه، این امر باعث شده‌است که آن‌هایی که بر هر گونه‌ای به این خاندان وابسته‌اند، نام خانوادگی خود را به سالاری دگرگون کنند.

میرزا

بزرگ علوی میرزا، مجموعه داستان‌های کوتاهش را در طول ۱۵ سال اول زندگی‌اش در آلمان نگاشت که شامل شش داستان کوتاه است. در ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ م به‌دست انتشارات جاویدان در ۱۲۲ صفحه چاپ شد؛ اما تاریخ پایان آخرین داستان مجموعه، اسفند ۱۳۵۲ / ۱۹۷۴ م بوده‌است.

موریانه

موریانه

من یک ساواکی هستم. از اینکه چنین شغلی را اختیار کرده بودم نه شرمندم نه مغرور. این هم کاری است مانند کارهای دیگر. مگر کارمندان وزارت دارایی همه دزدند یا کسانی که در دادگاهها دسته دسته مردم را با گناه یا بی‌گناه به زندان می‌فرستند یا به پای دار، همه‌شان آدم‌کشند؟ تنها در یک اداره دولتی کار کردن جرم نیست. مگر می‌شود در کشوری بی‌نگهبانی زندگی کرد؟ مگر در کشور آمریکا سی

آی ای وجود ندارد؟ در انگلستان اینتلیجنت سرویس نیست؟ در فرانسه رکن دوم و در روسیه کاگ ب؟ همه جا هست. باید هم باشد. امروز هم اگر پایش بیفتد حاضریم برای هر کس که باشد کار کنیم...
از «موریانه»

رمان موریانه چند سال پس از براندازی دولت شاهنشاهی ایران نوشته شد و ۱۳۶۸/۱۹۹۰م چاپ نخست آن در تهران بود. موریانه را رمان یا داستانی بلند می‌دانند که در آن، رویدادهای سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰/دهه ۱۹۵۰ تا چند روز پس از انقلاب اسلامی ایران از زبان یک مقام ساواک بیان می‌شود.

بنا به دیدگاه عبدالعلی دستغیب، نویسنده خواسته‌است موریانه‌هایی که بنیان حاکمیت پادشاهی را جویند و پوساندند، شناسایی و توصیف کند؛ از مبارزان جوانی که در راه مبارزه با آنان جان باخته‌اند، سخن بگوید. او در نقدی که بر این رمان نگاشت، سرانجام نتیجه‌گیری می‌کند که «موریانه نشان می‌دهد که بیشتر نویسندگان ما دست کم پس از توفیق‌های نخستین، دیگر دل به کار نمی‌دهند.» او کلیت داستان پردازی‌های این رمان را ضعیف و وابسته به دوری و ناآگاهی او از کشور دانست. آن را نه یک رمان و نه یک خاطره نوشته می‌داند و البته نمی‌گوید که ژانر آن چیست.

گیله‌مرد

گیله‌مرد یک مجموعه داستان کوتاه است، شامل هشت داستان با عنوان‌های «گیله‌مرد»، «اجاره خونه»، «دزاشوب»، «یهره‌نچکا»، «یک زن خوشبخت»، «رسوایی»، «خائن» و «پنج دقیقه پس از دوازده». نخست در ۱۳۷۶/۱۹۹۸م به‌دست انتشارات نگاه در تهران چاپ شد. داستان اصلی آن گילה‌مرد، روستایی گیلانی مبارزی است که به جنبش دهقانی می‌پیوندد و پس از هجوم مأموران و کشته شدن زنش به جنگل پناه می‌برد. شرح ماجرای سه مرد است، گילה‌مرد و دو محافظ او که وی را به فومن می‌برند و داستان در همین حرکت و اقامت در قهوه‌خانه نزدیک مقصد به تدریج باز می‌شود. دو مأمور تفنگ به دست در میان غرش باد و باران، گילה‌مرد را - که یک دهقان شورشی است - به فومن می‌برند تا تحویل پاسگاه دهند.

«گیله‌مرد» را از نخستین داستان‌های نویسندگان ایرانی می‌دانند که در آن پویایی و حرکت به جای توصیف نشسته‌است. این داستان را با دانش آکل از صادق هدایت و تنگسیر از صادق چوبک مقایسه می‌کنند. بنا به دیدگاه جمال میرصادقی، گילה‌مرد «از موفق‌ترین داستان‌های کوتاه فارسی است، که از ویژگی‌های فنی و غنی نیرومندی برخوردار است؛ داستانی دولایه، هم واقع‌گرا و هم نمادین. نویسنده تعهد و رسالت انسانی خود را در قبال آن‌ها ادا کرده‌است. به عبارت دیگر، صرف انتخاب درون‌مایه یا مضمون و عصیان کردن علیه ظلم و بر بی‌عدالتی سر برداشتن، نمایش‌گر اعتراض و خشم نویسنده علیه ناروایی‌های اجتماعی نیز هست.»

روایت

روایت آخرین رمان علوی است که نخست در ۱۳۷۷/۱۹۹۹م، دو سال پس از مرگش، در تهران چاپ شد. نویسنده در جمله‌های آغازین آن را نه قصه و نه رمان دانسته. «هیچ‌گونه حادثه غریب و عجیبی در آن وجود ندارد. حکایت نیست، روایت است. سرگذشت نیست، تاریخچه دورانی است که از روی نواری درباره رویدادهای زندگی انسانی رنج‌کشیده، نقل شده‌است.» آن را آمیخته‌ای از رمان کلیددار، رمان عقیدتی و رمان خودزندگی‌نامه‌ای دانسته‌اند. انتشارات نگاه، یکی از ناشران این اثر، آن را یک رمان توصیف کرده که «با همه اشارات تاریخی ظاهراً واقعی که در آن وجود دارد، به هر حال یک رمان است، و مثل همه رمان‌ها و داستان‌های دیگری، در عین حال که ممکن است از واقعیات الهام و بهره بگیرد، هیچ‌یک از حوادث و شخصیت‌های آن حقیقی نیستند و علی‌رغم شباهت بعضی از آن‌ها با حوادث و شخصیت‌های حقیقی، داستان مطلقاً ساخته و پرداخته ذهن و احساس و دریافت و سلیقه‌ها و داورهای آگاهانه و ناخودآگاه نویسنده است.»

آثار غیر داستانی

بزرگ علوی کتاب حماسه ملی ایران نوشته تئودور نولدکه، در ۱۳۱۲/۱۹۳۳م دوشیزه اورلئان از فریدریش شیلر؛ در ۱۳۲۹/۱۹۵۰م باغ آلبانو از آنتون چخوف و کسب و کار میسز وارن از جرج برنارد شو را ترجمه کرد. وی همچنین برخی از آثار هدایت و آثار کلاسیک ایرانی را به آلمانی برگرداند و کتاب تاریخ و توسعه ادبیات معاصر فارسی را در ۱۳۴۲/۱۹۶۳م به آلمانی نگاشت و با اچ. یونگر در تألیف فرهنگ فارسی-آلمانی (۱۳۴۴/۱۹۶۵م) همکاری داشت.

شمایل فرهنگی

بزرگ علوی یکی از شخصیت‌های رمان کمی بهار شهرنوش یارسی پور است.

بهرام صادقی



زاده ۱۵ دی ۱۳۱۵ نجف‌آباد، اصفهان

درگذشته ۱۲ آذر ۱۳۶۳ (۴۷ سال)
در منزلش در تهران ایست قلبی

لقب صهبا مقداری

پیشه شاعر، نویسنده

زمینه کاری داستان کوتاه

کتاب‌ها «ملکوت» (داستان بلند)
سنگر و قمقمه‌های خالی (مجموعه داستان)

همسر ژیلا پیرمرادی

فرزندان دو دختر (مانلی و نیلوفر صادقی)

بهرام صادقی (۱۵ دی ۱۳۱۵، نجف آباد - ۱۲ آذر ۱۳۶۳، تهران) نویسنده معاصر ایرانی، نویسنده داستان کوتاه و از مهم‌ترین چهره‌های جنگ اصفهان بود. از وی یک مجموعه داستان کوتاه به نام سنگر و قمقه‌های خالی و همچنین یک داستان بلند به نام ملکوت باقی مانده است. اغلب داستان‌های وی نمایانگر فروپاشی و بیهودگی زندگی شهری است. کتاب ملکوت او نشانگر فلسفه زندگی است.

زندگی

بهرام صادقی در ۱۵ دی ۱۳۱۵ در نجف‌آباد به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در دبستان دهقان نجف‌آباد گذراند و سپس به همراه خانواده به اصفهان نقل مکان کرد و در دبیرستان ادب اصفهان مشغول به تحصیل شد. در آنجا بود که با افرادی چون منوچهر بدیعی، محمد حقوقی و رامین فرزاد و ایرج باقرپور آشنا شد و به تدریج توانست برخی از اشعارش را در مجلات به چاپ برساند. در سال ۱۳۳۴ و پس از قبولی در رشته پزشکی دانشگاه تهران، اصفهان را ترک کرد و مقیم تهران شد. از بیست سالگی هم‌زمان با تحصیل در رشته پزشکی، داستان‌هایش را در مجلات ادبی به چاپ می‌رساند. وی پس از سی سالگی کمتر می‌نوشت. اولین داستان کوتاه‌اش وقتی بیست سال سن داشت منتشر شد و «ملکوت»، تنها داستان بلندش، را در بیست و پنج سالگی منتشر کرد.

برخی منتقدان ملکوت را با رمان یوف کور صادق هدایت مقایسه می‌کنند. مجموعه داستان «سنگر و قمقه‌های خالی»، داستان بلند «ملکوت» و چند داستان کوتاه پراکنده، کل آثار او را تشکیل می‌دهند. همین دو کتاب چاپ شده آن قدر بود که او را از بزرگ‌ترین داستان نویسان معاصر ایران و صاحب سبکی پیشرو بدانند. بهرام صادقی در شامگاه دوازدهم آذر ۱۳۶۳ به دلیل ایست قلبی در منزلش در تهران درگذشت.

از نگاه دیگران

- گلشیری در آن مراسم فوت بهرام صادقی را یکی دیگر از بازی‌های عجیب و شوخی‌های متفاوت صادقی می‌خواند و می‌گوید: «او همچنان دارد با ما شوخی می‌کند. من می‌دانم که این هم یکی از شوخی‌های اوست».
- خسرو گلسرخی می‌گوید: «نوشته‌های بهرام صادقی کارنامه دو دهه از تاریخ زندگی اجتماعی ماست».

کتاب‌شناسی

- سنگر و قمقه‌های خالی ناشر کتاب زمان (۱۳۴۹)
- ملکوت - تنها داستان بلند بهرام صادقی
- وعده دیدار با جوجیتسو

آثار درباره بهرام صادقی

- محمدرضا اصلانی، «بهرام صادقی: بازمانده‌های غربی آشنا» (انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۴)
- روح اله مهدی پور عمرانی «مسافری غریب و حیران» نقد و بررسی داستان‌های کوتاه بهرام صادقی، نشر روزگار، ۱۳۷۹

- حسن محمودی «خون آبی بر زمین نمناک؛ در نقد و معرفی بهرام صادقی»، نشر آسا، ۱۳۷۷
- صادقیه در بیات اصفهان؛ کیوان طهماسبیان، نشر گمان، ۱۳۹۴

پرویز ورجاوند



زاده	پرویز ورجاوند ناصری ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۳ تهران، ایران
درگذشته	۱۹ خرداد ۱۳۸۶ (۷۳ سال) تهران، ایران
آرامگاه	بهشت زهرا، تهران
تحصیلات	باستان‌شناسی
محل تحصیل	دانشگاه تهران دانشگاه پاریس
پیشه	سیاستمدار
تخصص	باستان‌شناس، هیئت علمی
دین	اسلام شیعه
رشته(های) فعالیت	پیشینه علمی باستان‌شناسی
محل کار	دانشگاه تهران (۱۳۵۰-۱۳۶۳)

پرویز ورجاوند (۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۳ در تهران – ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ در تهران) نویسنده و استاد دانشگاه، باستان‌شناس و از فعالین سیاسی تاریخ معاصر ایران بود.

تحصیلات

پس از دوره دبستان و دبیرستان و دریافت ششم ریاضی، ورجاوند اقدام به گذراندن دوره عالی نقشه‌برداری در سازمان نقشه‌برداری نمود. سپس ششم ادبی را گرفته و دوره لیسانس باستان‌شناسی و فوق لیسانس علوم اجتماعی را در دانشگاه تهران طی کرده، با گرفتن بورس تحصیلی رهسپار کشور فرانسه شد و دوره انستیتوی انسان‌شناسی را در دانشگاه پاریس و مدرسه عالی لوور گذراند. او توانست در سال ۱۳۴۲ در رشته باستان‌شناسی با گرایش معماری ایران در دوره تاریخی از دانشگاه سوربن فرانسه مدرک دکتری دریافت نماید. ورجاوند در مراجعت به ایران در آزمون استادیاری شرکت و پذیرفته شد اما با توجه به پیشینه سیاسی از استخدام او در دانشگاه جلوگیری گردید. او مدتی به تدریس در دانشگاه بدون دریافت حقوق مشغول بود و پس از مدت زمانی توانست در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران به عنوان رئیس بخش تحقیقات مردم‌شناسی و ایلات و عشایر استخدام حکمش دانشیاری دانشگاه تهران را دریافت کند. دکتر ورجاوند در سال ۱۳۵۲ به درجه استادی دانشگاه نائل گردید.

پیشینه آموزشی

- دکتری، ۱۳۴۲، باستان‌شناسی، دانشگاه سوربن، فرانسه
- دیپلم انستیتوی انسان‌شناسی، دانشگاه پاریس و مدرسه عالی لوور، فرانسه
- کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران
- کارشناسی، باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

تدریس در دانشگاه تهران

وی پس از بازگشت از فرانسه در آزمون استادیاری ایران پذیرفته شد اما به دلیل فعالیت سیاسی با استخدام وی مخالفت شد، اما با یاری دکتر سیاسی رئیس پیشین دانشگاه تهران و دکتر صدیقی، صفا و سیحون در دانشگاه تدریس کرد که برای آن حقوقی دریافت نکرد. پس از چندی دکتر ورجاوند در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران به عنوان رئیس بخش تحقیقات مردم‌شناسی و ایلات و عشایر آغاز به کار کرد و پس از پنج سال توانست با سمت دانشیاری حکم خود را دریافت کند. دکتر ورجاوند ۱۵ دی ماه ۱۳۶۳ با سمت استادی از دانشگاه تهران بازنشسته شد، با این همه، به فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود ادامه داد. هنگام جنگ عراق علیه ایران و تخریب شماری از آثار تاریخی، وی نامه نگاری‌های بسیاری با سران یونسکو و شماری از باستان‌شناسان غربی انجام داد تا با فشارهای بین‌المللی، دشمنان از حمله به آثار تاریخی خودداری کنند. او جزو مخالفان جدی آبیگری سد سیوند نیز بود. او بر این باور بود که کارهای عمرانی بدون هماهنگی با دستگاه‌های فرهنگی، باعث آسیب‌های فراوان به آثار تاریخی می‌شوند.

دکتر ورجاوند در نوزدهم خرداد ۱۳۸۶ به علت ایست قلبی درگذشت.



مزار ورجاوند در بهشت زهرا

کنش‌های فرهنگی

- پایه‌گذاری مرکز برنامه‌ریزی و خدمات آموزش و جهانگردی برای نخستین بار در ایران
- تلاش برای به ثبت رساندن مجموعه تخت جمشید، میدان نقش جهان و چغازنبیل
- انحلال اداره نگارش وزارت فرهنگ در دوران وزارت که با این کار وی تا مدتی ممیزی و سانسور از بین رفت
- جلوگیری از تخریب تخت جمشید پس از انقلاب ۱۳۵۷
- تلاش برای تعدیل برج جهان نما
- کوشش برای حفظ آثار باستانی تنگه بلاغی و مجموعه پاسارگاد در جریان ساخت سد سیوند

آثار

تألیف

- کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- سرزمین قزوین، سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین
- ایران و قفقاز - اران و شروان
- همه هستی‌ام نثار ایران (یادنامه استاد غلامحسین صدیقی)
- پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی
- کاوش آثار ایران در موزه‌های اتحاد جماهیر شوروی
- میراث تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیایی اتحاد شوروی
- روش بررسی و شناخت علمی ایلات و عشایر
- سفرنامه جنوب- سیر و سفری در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس و دریای عمان
- آثار تاریخی و معماری چوبی شهر تاریخی حاجی طرخان «آستراخان»
- شناسنامه شهر شیراز
- فهرست انتشارات دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی

ترجمه

- سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی نوشته ج. هواگ
- خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)؛ نوشته آ. بلنیتسکی

همکاری‌های در پروژه‌های تحقیقاتی و علمی

- دائرةالمعارف تشیع در هفت جلد
- دانشنامه جهان اسلام

- دانشنامه بزرگ فارسی
- اطلس تاریخ ایران، سازمان نقشه‌برداری کشور
- پایتخت‌های ایران، سازمان میراث فرهنگی
- دانشنامه زنان ایران

یادنامه

کتاب «ارج ورجاوند، یادنامه دکتر پرویز ورجاوند» یادنامه‌ای است به پاس بیش از پنجاه سال فعالیت علمی و فرهنگی پرویز ورجاوند به کوشش شاهین آریامنش تهیه و توسط شرکت سهامی انتشار طبع و منتشر شده است. این کتاب شامل مقاله‌های از ناصر تکمیل همایون، محمدابراهیم زارعی، زهره زرشناس، سید جواد میری، اسماعیل یغمایی و شماری پژوهشگر دیگر است. کتاب «ارج ورجاوند، یادنامه دکتر پرویز ورجاوند» در بنیاد موقوفات افشار رونمایی شد.

پیام یزدانجو



۱۳۵۴

زاده

نویسنده، مترجم

پیشه

دانشگاه هنر تهران

دانشگاه

پیام یزدانجو (زاده ۱۳۵۴) نویسنده، مترجم، و پژوهشگر ایرانی است. ادبیات، فلسفه و هنر عرصه‌های اصلی فعالیت‌های او است. یزدانجو در سال ۱۳۸۸ از ایران به هند رفت، و از سال ۱۳۹۳ در فرانسه زندگی می‌کند.

تحصیلات

پیام یزدانجو دانش‌آموخته کارگردانی سینما (۱۳۷۹) و کارشناسی ارشد سینما (۱۳۸۲) از دانشگاه هنر (تهران) است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او، که به راهنمایی مانی حقیقی ارائه شد، با عنوان «اکران

اندیشه: فصل‌هایی در فلسفه سینما» منتشر شده‌است. یزدانجو در سال ۱۳۹۳ دکترای خود را در رشته مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای از دانشکده ارتباطات و روزنامه‌نگاری دانشگاه پونا دریافت کرد؛ عنوان رساله دکترای او «هویت فرهنگی و رسانه‌های همگانی: سیاست فرهنگی در سینما و تلویزیون ایران و هند» بود.

فعالیت‌ها

یزدانجو فعالیت ادبی خود را از سال ۱۳۷۶ آغاز کرد. نخستین داستان‌های کوتاه او در مجله کارنامه، به سردبیری هوشنگ گلشیری، منتشر شد و بعد از آن با نوشتن مقالات ادبی و انتقادی به وبلاگ‌نویسی و همچنین همکاری با نشریات مختلف پرداخت. یزدانجو نخستین مجموعه داستان خود، شب به خیر یوحنا، را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرد و نخستین رمان‌اش، فرانکولا، یا پرومته پسامدرن، در سال ۱۳۸۳ منتشر شد. موزه اشیای گمشده، دومین مجموعه داستان یزدانجو، در سال ۱۳۸۸، و سومین مجموعه داستان او، باران بمبئی، در سال ۱۳۹۵ منتشر شد. روزها و رؤیاها، دومین رمان او، در سال ۱۳۹۷ منتشر شده‌است.

به موازات فعالیت‌های ادبی، یزدانجو به تدوین و ترجمه آثار پرشماری در زمینه فلسفه‌های پسامدرنیسم و نگره‌های پساساختارگرایی پرداخته و، در کنار مؤلفانی مانند بابک احمدی، آرای برخی از مهم‌ترین متفکران معاصر، به ویژه رولان بارت، ژاک دریدا، و ژان بودریار، را به مخاطبان فارسی‌زبان معرفی کرده‌است. آخرین ترجمه او در این زمینه پیشامد، بازی، و همبستگی، نوشته ریچارد رورتی، است.

پیام یزدانجو از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ به عنوان ویراستار و عضو هیئت تحریریه، و همچنین دبیر مجموعه اندیشه‌گران انتقادی، با نشر مرکز همکاری داشته‌است. تدریس در دانشگاه هنر و دانشگاه سوره، و سخنرانی در مجامع فرهنگی و دانشگاهی، از جمله خانه هنرمندان ایران و دانشکده هنرهای زیبا، از دیگر فعالیت‌های او است.

کتاب‌شناسی

آثار داستانی

- شب به خیر، یوحنا (۱۳۸۱) (نامزد جایزه «بنیاد هوشنگ گلشیری» برای بهترین مجموعه داستان اول)
- فرانکولا، یا پرومته پسامدرن (۱۳۸۳) (تحسین‌شده از طرف «انجمن ادبیات داستانی متفاوت»)
- موزه‌ی اشیای گمشده (۱۳۸۸)
- باران بمبئی (۱۳۹۵) (برنده «جایزه ادبی هفت اقلیم» به عنوان بهترین مجموعه داستان سال)
- روزها و رؤیاها (۱۳۹۷) (نامزد «جایزه ادبی جلال آل احمد» برای بهترین رمان سال)
- شب گمشده (۱۴۰۰) (مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه با گزینش و ویرایش نویسنده)

گزیده ترجمه‌ها و تألیف‌ها

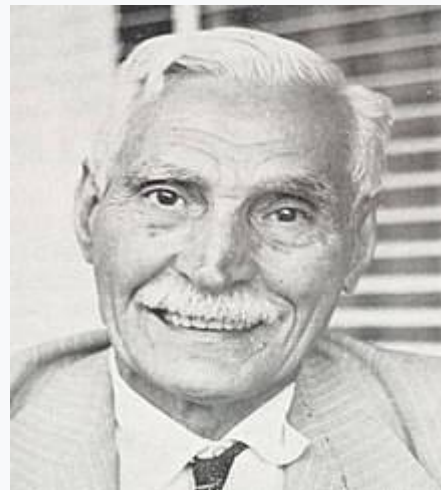
- فوکو را فراموش کن، نوشته ژان بودریار (۱۳۷۹)
- ادبیات پسامدرن: گزارش، نگرش، نقادی (۱۳۷۹)
- بینامتنیت، نوشته گراهام آلن (۱۳۸۰)
- در سایه اکثریت‌های خاموش، نوشته ژان بودریار (۱۳۸۱)
- فرهنگ اندیشه انتقادی، ویراسته مایکل پین (۱۳۸۲)، ویراست دوم (۱۳۹۹)
- لذت متن، نوشته رولان بارت (۱۳۸۲)

- به سوی پسامدرن: پساساختارگرایی در مطالعات ادبی (۱۳۸۲)
- رولان بارت نوشته رولان بارت (۱۳۸۳)
- اکران اندیشه: فصل‌هایی در فلسفه سینما (۱۳۸۳)
- سخن عاشق: گزیده‌گویی‌ها، نوشته رولان بارت (۱۳۸۳)
- صید قزل‌آلا در آمریکا، نوشته ریچارد براتیگان (۱۳۸۴)
- شالوده‌شکنی، نوشته کریستوفر نوریس (۱۳۸۵)
- رولان بارت، نوشته گراهام آلن (۱۳۸۵)
- پیشامد، بازی، و همبستگی، نوشته ریچارد رورتی (۱۳۸۵)
- در رویای بابل، نوشته ریچارد براتیگان (۱۳۸۶)
- سراشیب شرق: شعرهایی از هندوستان، نوشته اکتاویو یاز (با همکاری مهدی جواهریان) (۱۳۹۶)

بازسرایی متون کهن

- اوپانیساده‌ها: کتاب‌های حکمت، با همکاری مهدی جواهریان (۱۳۸۷)
- گیتا: کتاب فرزاندگی، با همکاری مهدی جواهریان (۱۳۸۷)
- سیذارتا: چنین زیست بود، با همکاری مهدی جواهریان (۱۳۹۵)
- دهاماپادا: چنین گفت بودا، با همکاری مهدی جواهریان (۱۳۹۵)

جبار باغچه‌بان



زاده جبار عسگر زاده ۹ مه ۱۸۸۶
ایروان (ارمنستان کنونی)

درگذشته ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ (۸۰ سال) تهران، ایران

فرزندان ثمین و ثمینه و پروانه

وبگاه www.bg.deafiran.com

جبار عسگر زاده ملقب به جبار باغچه‌بان (۱۹ اردیبهشت ۱۲۶۴، ایروان - ۴ آذر ۱۳۴۵، تهران) بنیان‌گذار نخستین کودکستان و نخستین مدرسه ناشنوایان ایران در تبریز است. او همچنین اولین مؤلف و ناشر کتاب کودک در ایران است.

زندگی و فعالیت‌ها

میرزا جبار عسگرزاده در سال ۱۹ اردیبهشت ۱۲۶۴ در شهر ایروان که پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان است، به دنیا آمد و جدش از مردم تبریز یا ارومیه بود. او ابتدا در تبریز کودکستانی را تحت عنوان «باغچه اطفال» دایر کرد و به همان خاطر خود را باغچه‌بان نامید.

او مدرسه ناشنوایان را در سال ۱۳۰۳ با وجود مخالفت‌های زیاد از جمله رئیس فرهنگ وقت دکتر محسنی در تبریز دایر کرد. این کلاس جنب باغچه اطفال باغچه‌بان در کوچه انجمن در ساختمان معروف به عمارت انجمن تأسیس شد.

او از سال ۱۳۰۷ خورشیدی علی‌رغم دشواری‌های وسیع چاپ و کلیشه، چاپ کتاب‌های ویژه کودکان را با نقاشی‌هایی که خود می‌کشید آغاز کرد. یکی از کتاب‌های وی با عنوان «بابا برفی» توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده و شورای جهانی کتاب کودک آن را به عنوان بهترین کتاب کودک انتخاب کرد. ثمین باغچه‌بان، ثمینه باغچه‌بان و پروانه باغچه‌بان، فرزندان جبار باغچه‌بان هستند.

ابتکارات

ابتکارات ویژه باغچه‌بان در آموزش عبارت بودند از :

- روش شفاهی در تعلیم ناشنوایان
- آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان
- گاهنچار (گاه‌نما) وسیله‌ای برای نشان دادن پستی و بلندی‌های اقیانوس‌ها روی نقشه به کودکان
- الفبای گویا
- گوشی استخوانی یا تلفن گنگ



تهران، دبستان ناشنوایان. ۱/۳/۱۳۱۹

آثار

- برنامه کار آموزگار - ۱۳۰۲
- الفبای آسان - ۱۳۰۳

- الفبای دستی مخصوص ناشنویان - ۱۳۰۳
- خانم خزوک - ۱۳۰۷
- زندگی کودکان - ۱۳۰۸
- گرگ و چوپان - ۱۳۰۸
- پیر و ترب - ۱۳۱۱
- بازیچه دانش - ۱۳۱۱
- دستور تعلیم الفبا - ۱۳۱۴
- علم آموزش برای دانشسراها - ۱۳۲۰
- یادکنک - ۱۳۲۴
- الفبای خودآموز برای سالمندان - ۱۳۲۶
- پروانه‌نین کتابی - ۱۳۲۶
- الفبا - ۱۳۲۷
- اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفبا - ۱۳۲۷
- الفبای گویا - ۱۳۲۹
- برنامه یک‌ساله - ۱۳۲۹
- کتاب اول ابتدایی - ۱۳۳۰
- حساب - ۱۳۳۴
- کتاب اول ابتدایی - ۱۳۳۵
- آدمی اصیل و مقیاس واحد آدمی - ۱۳۳۶
- درخت مروارید - ۱۳۳۷
- خيام آذری - ۱۳۳۷
- رباعیات باغچه‌بان - ۱۳۳۷
- روش آموزش کر و لال‌ها - ۱۳۴۳
- من هم در دنیا آرزو دارم - ۱۳۴۵
- بابا برفی - ۱۳۴۶
- عروسان کوه - ۱۳۴۷
- زندگینامه باغچه‌بان به قلم خودش - ۱۳۵۶
- شب به سر رسید - ۱۳۷۳
- کیوتر من - ۱۳۷۳

جعفر مدرس صادقی



زاده	۱۳۳۳ اصفهان
محل زندگی	تهران
فرزندان	یحیا - یلدا

جعفر مدرس صادقی (متولد ۱۳۳۳ در اصفهان)، نویسنده، مترجم و ویراستار ایرانی است.

زندگی‌نامه

جعفر مدرس صادقی سال ۱۳۳۳ در اصفهان متولد شد. تحصیلات دبیرستانی‌اش را در اصفهان به پایان رسانید و سال ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیلات به تهران رفت. مدرس صادقی از ۲۳ سالگی وارد مطبوعات شد و کارش را با گزارش‌نویسی در روزنامه اطلاعات شروع کرد. او سپس از سال ۱۳۵۳ به آیندگان رفت و در سرویس فرهنگی به کار ترجمه، معرفی و نقد کتاب پرداخت.

با انتشار رمان گاوخونی به شهرت رسید. این رمان سال ۱۹۹۶ به انگلیسی ترجمه و در آمریکا منتشر شد. همچنین به زبان‌های عربی و کردی نیز ترجمه شده است. بهروز افخمی نیز سال ۱۳۸۳ فیلمی بر اساس آن ساخت که یک سال بعد در بخش «دو هفته با کارگردانان» جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد. از رمان‌های دیگر مدرس صادقی که به انگلیسی ترجمه شده کله‌اسب است.

کتاب‌شناسی

رمان‌ها

- نمایش، نشر روزگار ما، ۱۳۵۹
- گاوخونی، نشر نو، ۱۳۶۲ / نشر مرکز، ۱۳۷۰
- بالون مهتا، نشر اسپرک، ۱۳۶۸
- سفر کسرا، نشر ایفاد، ۱۳۶۸ / انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰
- ناکجاآباد، نشر نقره، ۱۳۶۹
- کله‌اسب، نشر مرکز، ۱۳۷۰
- شریک جرم، نشر مرکز، ۱۳۷۲
- عرض حال، نشر مرکز، ۱۳۷۶
- شاه‌کلید، نشر مرکز، ۱۳۷۸
- من تا صبح بیدارم، نشر مرکز، ۱۳۸۲
- دیدار در حلب، نشر مرکز، ۱۳۸۳
- آب و خاک، نشر مرکز، ۱۳۸۴
- بیژن و منیژه، نشر مرکز، ۱۳۸۷
- توپ شبانه، نشر مرکز، ۱۳۸۸
- خاطرات اردی‌بهشت، نشر مرکز، ۱۳۹۳
- روزنامه‌نویس، نشر مرکز، ۱۳۹۳
- کافه‌ای کنار آب، نشر مرکز، ۱۳۹۴
- بهشت و دوزخ، نشر مرکز، ۱۳۹۵
- سرزمین عجایب، نشر مرکز، ۱۳۹۶

مجموعه داستان‌ها

- بچه‌ها بازی نمی‌کنند، بی‌نا، ۱۳۵۶
- قسمت دیگران و داستان‌های دیگر، نشر نقره، ۱۳۶۴
- دوازده داستان، نشر مرکز، ۱۳۶۹
- کنار دریا، مرخصی و آزادی، نشر مرکز، ۱۳۷۷
- آن‌طرف خیابان، نشر مرکز، ۱۳۸۱
- وقایع اتفاقیه، نشر مرکز، ۱۳۸۵

ویرایش

- ترجمه تفسیر طبری، نشر مرکز، ۱۳۷۲
- مقالات مولانا، نشر مرکز، ۱۳۷۲
- مقالات شمس، نشر مرکز، ۱۳۷۳
- تاریخ سیستان، نشر مرکز، ۱۳۷۳
- سیرت رسول‌الله، نشر مرکز، ۱۳۷۳
- عجایب‌نامه، نشر مرکز، ۱۳۷۵
- قصه‌های شیخ اشراق، نشر مرکز، ۱۳۷۵
- تاریخ بیهقی، نشر مرکز، ۱۳۷۷
- سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، نشر مرکز، ۱۳۷۹
- صادق هدایت داستان‌نویس، نشر مرکز، ۱۳۸۰
- تفسیر عتیق نیشابوری، بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران، ۱۳۸۰
- سفرنامه ناصر خسرو، نشر مرکز، ۱۳۹۸

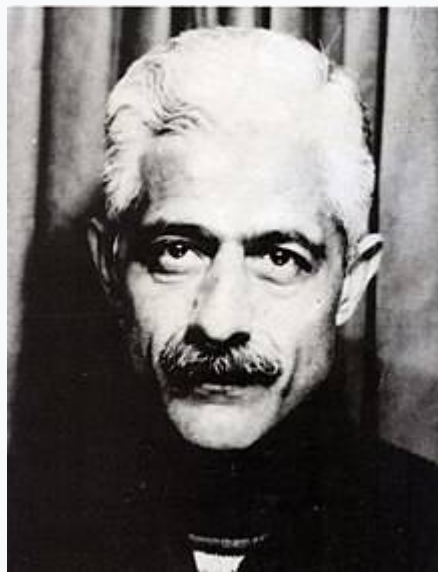
ترجمه‌ها

- لاتاری، چخوف و داستان‌های دیگر، نشر مرکز، ۱۳۷۱
- هفت داستان کوتاه از شرلی جکسن، آن تایلر، آن بیٹی، جان آیدایک، ریموند کارور، توبیاس وولف و کازوئو ایشی‌گورو، به اضافه شش مقاله.

رساله

- اندر آداب نوشتار، نشر مرکز، ۱۳۹۰
- تحلیل و تأملی بر نوشتار فارسی و رسم‌الخط و نقطه‌گذاری که در آن مدرس صادقی از زوایای مختلف به بررسی موضوع می‌پردازد و نظرات مختلف صاحب‌نظران قدیم و جدید را مطرح می‌کند و می‌توان گفت به دنبال یک راه میانه برای حل اختلافات موجود بر سر رسم‌الخط فارسی هم بوده‌است.

جلال آل احمد



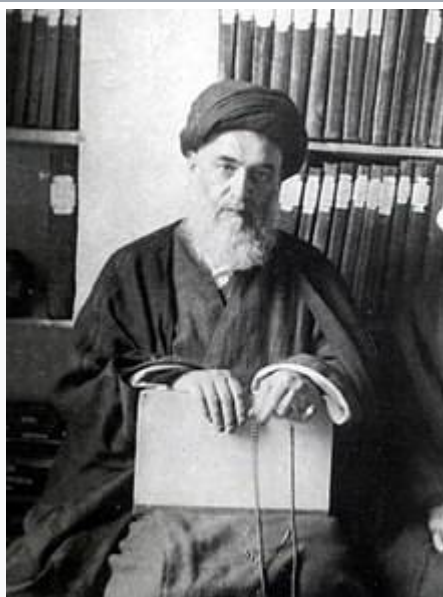
جلال آل احمد در سال ۱۳۴۸

زاده	۱۱ آذر ۱۳۰۲ <u>تهران</u>
درگذشت	۱۸ شهریور ۱۳۴۸ (۴۵ سال) <u>آسالم، گیلان</u>
مدفن	<u>مسجد فیروزآبادی، شهر ری</u>
محل زندگی	تهران
پیشه	نویسنده، مترجم، منتقد، دبیر
مذهب	اسلام شیعه
مکتب	<u>رنالیسم</u>
همسر	<u>سیمین دانشور</u>
والدین	<u>سیداحمد طالقانی</u>
امضاء	



سید جلال آل احمد (زاده ۱۱ آذر ۱۳۰۲ تهران - درگذشته ۱۸ شهریور ۱۳۴۸، آسالم، گیلان)
 روشنفکر سوسیالیست، نویسنده، منتقد ادبی و مترجم ایرانی بود. وی همچنین همسر سیمین
 دانشور بود. آل احمد در دهه ۱۳۴۰ به شهرت رسید و در جنبش روشنفکری و نویسندگی ایران تأثیر
 بسزایی گذاشت.

سرگذشت



سیداحمد حسینی طالقانی پدر جلال آل احمد



جلال در دوران تحصیل در دبیرستان



جلال آل احمد و دوستش رضا زنجانی در دوران عضویت در حزب توده



جلال در یکی از سفرها به یکی از نقاط دوردست ایران با پوشش و ظاهر محلی مردمان آن منطقه جلال آل احمد در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ در خانواده‌ای مذهبی در محله سیدنصرالدین شهر تهران به دنیا آمد. وی پسر عموی سید محمود طالقانی بود. خانواده او اصالتاً اهل شهرستان طالقان و روستای اورازان بود. دوران کودکی و نوجوانی جلال در نوعی رفاه اشرافی روحانیت گذشت. پس از اتمام دوران دبستان، پدر جلال، سیداحمد طالقانی، به او اجازه درس خواندن در دبیرستان را نداد؛ اما او تسلیم خواست پدر نشد.

دارالفنون هم‌کلاس‌های شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتن. روزها کار ساعت‌سازی، بعد سیم‌کشی برق، بعد چرم‌فروشی و از این قبیل و شب‌ها درس. با درآمد یک سال کار مرتب، الباقی دبیرستان را تمام کردم. بعد هم گاه‌گداری سیم‌کشی‌های متفرقه بردست «جواد»، یکی دیگر از شوهر خواهرهام که این کاره بود. همین جوری‌ها دبیرستان تمام شد و توشیح «دبیلمه» آمد زیر برگه وجودم...

— جلال آل احمد

در دوران نوجوانی، وی تحت تأثیر تربیت مذهبی در خانواده‌اش بوده‌است. تمام اطرافیان وی همچون پدر، برادر و پدر بزرگش از طبقه روحانیان بوده‌اند. چنان‌که گفته شده پدرش در تربیت مذهبی وی بسیار جدی بوده‌است. آل احمد در بیست‌سالگی به دلیل درخواست پدرش، راهی نجف می‌شود تا درس طلبگی بیاموزد و به‌نوعی راه پدرش را ادامه دهد. در سال‌های آخر دبیرستان بود که جلال با کلام کسروی و شریعت سنگلجی آشنا شد و همین مقدمه‌ای شد برای پیوستن وی به حزب توده. پس از پایان دبیرستان، پدر او را نجف نزد برادر بزرگش سید محمدتقی فرستاد تا در آنجا به تحصیل در علوم دینی بپردازد، البته او خود، به قصد تحصیل در بیروت به این سفر رفت؛ اما در نجف ماندگار شد؛ ولی پس از سه ماه به تهران بازگشت. به‌گفته برخی نویسندگان، وی در بازگشت از نجف در خصوص بسیاری از احکام شیعیان دستخوش دودلی و شک شده بود.

شخص من که نویسنده این کلمات است در خانواده روحانی خود، همان وقت لامذهب اعلام شده، دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. در نظر خود من که چنین می‌کردم، بر مهر گلی نمازخواندن نوعی بت‌پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهی کرده‌است؛ ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی به این آسانی به‌چنگ آمد، به‌خاطر آزمایش هم شده، آدمیزاد به خود حق می‌دهد که تا به آخر براندش.

به‌سبب کشش او به جریان روشنفکری، پدرش او را از خانه بیرون کرد. این روگردانی دو دلیل عمده داشت: یکی پشت‌کردن به روحانیت و دیگری پیوستن به جریان توده؛ ولی او هنوز گرایش مذهبی داشته‌است. هیچ قرینه‌ای موجود نیست که وی پس از پیوستن به حزب توده، از مذهب به‌طور کلی کناره‌گیری کرده باشد.

در سال ۱۳۲۲ وارد دانشسرای عالی تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل گشت. او تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد؛ اما در اواخر تحصیل از ادامه آن صرف‌نظر کرد. نخستین مجموعه داستان خود به نام «دید و بازدید» را در همین دوران منتشر کرده بود. او که تأثیری گسترده بر جریان روشنفکری دوران خود داشت، به‌جز نوشتن داستان به نگارش مقالات اجتماعی، پژوهش‌های مردم‌شناسی، سفرنامه‌ها و ترجمه‌های متعددی نیز پرداخت. البته چون اطلاعات او از زبان فرانسه گسترده نبود، پیوسته در کار ترجمه از دوستانی مانند علی‌اصغر خبره‌زاده، پرویز داریوش و منوچهر هزارخانی کمک می‌گرفت.

شاید مهم‌ترین ویژگی ادبی آل احمد نثر او بود. نثری فشرده و موجز و در عین حال عصبی و پرخاشگر که نمونه‌های خوب آن را در سفرنامه‌های او مثل «حسی در میقات» یا داستان زندگی‌نامه «سنگی بر گوری» می‌توان دید. در سال ۱۳۲۶ دومین کتاب خود به نام «از رنجی که می‌بریم» را هم‌زمان با کناره‌گیری از حزب توده چاپ کرد که بیانگر داستان‌های شکست مبارزاتش در این حزب است. پس از این خروج بود که برای مدتی به‌قول خودش ناچار به سکوت شد که البته سکوتی به‌معنای نپرداختن به سیاست و بیشتر قلم‌زدن بود.

... و زخم سیمین دانشور که می‌شناسید؛ اهل کتاب و قلم و دانشیار رشته زیبایی‌شناسی و صاحب تألیف‌ها و ترجمه‌های فراوان و درحقیقت نوعی یار و یاور قلم که اگر او نبود چه‌بسا خزعبلات که به این قلم درآمده بود. (و مگر درنیامده؟) از ۱۳۲۹ به این‌ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده که سیمین اولین خواننده و نقادش نباشد....

پدر آل احمد با ازدواج او با دانشور مخالف بود و در روز عقد به قم رفت و سال‌ها به خانه آن‌ها پا نگذاشت. با قضیه ملی‌شدن نفت و ظهور جبهه ملی و مصدق بود که جلال دوباره به سیاست روی آورد. وی عضو کمیته و گرداننده تبلیغات «نیروی سوم» شد که یکی از ارکان جبهه ملی بود. در ۹ اسفند ۱۳۳۱، بعد از اطلاع از محاصره منزل مصدق با عده دیگری از «نیروی سومی‌ها» فوراً به آنجا رفت و در مقابل منزل مصدق به دفاع از او سخنرانی کرد، اشرار قصد جان او را کردند و او زخمی شد. در اردیبهشت ۱۳۳۲ به دلیل اختلاف با رهبران نیروی سوم از آن‌ها هم کناره گرفت. دو کار ترجمه وی، «بازگشت از شوروی» ژید و «دست‌های آلوده» سارتر، مربوط به همین سال‌هاست.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، که ضربه سنگینی بر پیکر آزادی خواهان و مبارزان با استبداد بود، آل احمد نیز دچار افسردگی شدیدی شد. در این سال‌ها وی کتاب خود را تحت عنوان «سرگذشت کندوها» به چاپ رساند. جلال به یک دوره سکوت رفت و به دور از تمام هیاهوهای سیاسی سعی کرد تا خود را از نو بشناسد. «... فرصتی بود برای بهجد در خویشتن نگرستن و به جستجوی علت آن شکست‌ها به پیرامون خویش دقیق شدن؛ و سفر به دور مملکت، و حاصلش اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا و جزیره خارک...» که البته «مدیر مدرسه» هم مربوط به همین سال‌هاست. وی در سال ۱۳۴۲ به اتفاق علی‌اکبر کنی‌پور برای سفر حج به مکه رفت. پیش از این سفر در ملاقاتی که با سیدروح‌الله خمینی داشت با وی آشنا شده بود و کتاب غرب زدگی توجه او را جلب کرد.

حزب توده

در ابتدای سال ۱۳۲۳ وارد حزب توده شد و تا انشعاب حزب توده، تمام مراحل تشکیلاتی به سمت ارتقا را پشت سر گذاشت. پس از انشعاب به همراه خلیل ملکی و افراد باقی‌مانده از انشعاب به حزب زحمتکشان مظفر بقایی پیوست. عضویت وی در حزب توده به مدت سه سال، از بیست تا بیست و سه سالگی به طول انجامیده است. وی در این حزب به سرعت سلسله مراتب ترقی را طی کرد و در سال ۱۳۲۵ مأمور راه‌اندازی «ماهنامه مردم» زیر نظر احسان طبری شد. زمانی که وارد حزب توده شد حزب توده از نداشتن افرادی که سرمایه‌تئوری و تجربیات مبارزات مارکسیستی داشته باشند، رنج می‌برد. هنگامی که جلال به عضویت کمیته تهران درآمد، به مدیریت داخلی روزنامه ارگان دانشجویان «بشر» و «ماهنامه تئوریک حزب توده» منصوب شد. وی در این زمان ۲۲ ساله بوده است. یکی از دلایل جدایی وی از حزب توده را دفاع این حزب از شوروی دانسته‌اند. وی در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران به این موضوع اشاره کرده است.

حزب زحمتکشان

به سبب اختلافی که میان وی و مظفر بقایی در زمان دولت ملی مصدق پیش آمد، وی به همراه خلیل ملکی مسعود حجازی محمدعلی خنجی و... از حزب زحمتکشان منشعب شده و در حزب جدید ایجاد شده به رهبری خلیل ملکی به نام نیروی سوم فعالیت کرد؛ ولی پس از مدتی به دلیل مخالفت با مصدق و حزب زحمتکشان، به‌طور کلی سیاست را در سال ۱۳۳۲ رها کرد.

سفر به اسرائیل

جلال آل احمد از علاقه‌مندان به ایده کیهوتص بود. وی مقالاتی را درباره «سوسیالیسم دهقانی اسرائیل» برای نشریه‌ای به نام ایرانیان نوشت و همچنین در سال ۱۳۴۱ در سفری به اسرائیل با همسرش سیمین دانشور، با این پدیده از نزدیک آشنا شد. این سفر معترضان فراوانی داشت که از آن جمله می‌توان به سیدعلی خامنه‌ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی اشاره کرد که پیش از آن هم آثار آل احمد را خوانده بود، اما به گفته خودش «بیشتر به برکت مقاله ولایت اسرائیل» با او آشنا شد و در تماسی تلفنی با آل احمد، نسبت به سفر و مقاله «مردانه» به وی اعتراض کرد.

مرگ



جلال در کنار مصطفی شجاعیان در واپسین روزهای حیات، اسالم گیلان

جلال آل احمد در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در ۴۵ سالگی در آسالم گیلان درگذشت. پس از مرگ نابهنگام آل احمد، پیکر وی به سرعت تشییع و به خاک سپرده شد که باعث باوری دربارهٔ سربه‌نیست شدن او توسط ساواک شد. همسر وی، سیمین دانشور، این شایعات را تکذیب کرده‌است، ولی شمس آل احمد قویاً معتقد است که ساواک او را به قتل رسانده و شرح مفصلی در این باره در کتاب از چشم برادر بیان کرده‌است.

سیمین دانشور، همسر جلال، در کتاب غروب جلال صریحاً عنوان می‌کند که شوهرش قربانی نوابه شد. او علت مرگ جلال را زیاده‌روی در مصرف نوشابه الکلی قزوینکا (نام و دکایی ساخت ایران در آن زمان) ذکر می‌کند و علت پزشکی مرگ را هم آمبولی ریه در اثر افراط در مصرف مشروبات الکلی و سیگار اشنو نقل می‌کند و شایعات مربوط به دست‌داشتن ساواک در مرگ جلال را صریحاً رد می‌کند.

جلال آل احمد وصیت کرده بود که جسد او را در اختیار اولین سالن تشریح دانشجویان قرار دهند؛ ولی از آن‌جا که وصیت وی برابر شرع نبود، پیکر او در مسجد فیروزآبادی جنب بیمارستان فیروزآبادی شهر ری به امانت گذاشته شد تا بعدها آرامگاهی در شأن او ایجاد شود و این کار هیچ‌گاه صورت نگرفت.

آرامگاه او در قسمت بالای شبستان مسجد فیروزآبادی در شهر ری واقع شده‌است. بر روی سنگ قبر کوچک و بدون نام او، تنها امضایش دیده می‌شود.

سنگ مزار جلال آل احمد در مسجد فیروزآبادی شهر ری



تأثیر جلال آل احمد بر ادبیات فارسی

- معرفی آلبر کامو به جامعه ادبی؛ با ترجمه‌هایی از آندره ژید، یونگر، اوژن یونسکو، داستایوسکی نقش بسیار مؤثری در پیش برد ادبیات معاصر ایفا کرد.
- معرفی بیشتر شعر نو نیمایی و کمک به گسترش آن
- حمایت از شاعرانی چون احمد شاملو و نصرت رحمانی و حمایت از جوانان دیگر
- نثر جلال آل احمد باعث جهشی بی‌سابقه در نثر فارسی به سوی فضای هیجان‌انگیز شد.

- تأثیر پذیرفتن و تقلید دیگران از آثارش (به‌خصوص نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان) باعث گسترش هرچه بیشتر نوع نگارش ادبی آل احمد شد، به‌گونه‌ای که او در میان طیف ادبی و مردمی، به الگویی خاص تبدیل شد.
- ایجاد تشکلهای ادبی و صنفی، از جمله کانون نویسندگان ایران و انتشار مقالات گوناگون از دیگر خدمات جلال به ادبیات معاصر است. در حقیقت نیمه‌های دهه ۱۳۴۰ جلال نقش «پدرخوانده» ادبیات ایران را ایفا می‌کرد.
- جلال آل احمد ادامه‌دهنده راهی بود که محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت در ساده‌نویسی و استفاده از زبان و لحن عموم مردم در محاورات، آغاز کرده بودند. در واقع این نوع نوشتن و استفاده از زبان محاوره‌ای توسط جلال به‌اوج رسید و گسترش یافت.

خانه جلال آل احمد

ترسیمات اولیه خانه مسکونی تجریش به طراحی جلال آل احمد



نمایی از کتابخانه جلال آل احمد در منزل شخصی او در کوچه فردوسی شمیران

خانه سیمین دانشور و همسرش جلال آل احمد در بن‌بست ارض، در کوچه رهبری و خیابان دزاشیب قرار دارد؛ خانه‌ای که جلال آن را در زمانی که سیمین دانشور برای تحصیل در آمریکا بود به‌دست خود ساخت. این خانه سال‌ها محل گردآمدن نویسندگان بسیاری بود و تا زمان مرگ جلال، محل زندگی جلال و سیمین بود. بعد از مرگ جلال هم سیمین دانشور به‌تنهایی در آن زندگی می‌کرد. این خانه بزرگ و زیبا با حیاط پر از درختان سرسبز و حوض آبی‌اش، با دیوارهای پر از عکس و نقاشی از جلال و سیمین بعد از مرگ سیمین دانشور، محل زندگی ویکتوریا دانشور (خواهر سیمین دانشور) و همسرش پرویز فرجام بوده‌است.

در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ این خانه از سوی شهرداری تهران خریداری و مقرر شد این خانه به «خانه ادبیات» تبدیل شود. با این حال این قضیه به موضوعی مناقشه‌آمیز میان شهرداری و ورثه سیمین و جلال تبدیل شده‌است. روزنامه اعتماد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ در واپسین رویه خود گزارشی در این باره چاپ کرده‌است. در این گزارش، از قول معاون شهرداری نوشته شده که خانه سیمین و جلال خریده شده‌است؛ اما در سوی دیگر، علی خلاق، همسر خواهرزاده و دخترخوانده سیمین دانشور گفته‌است: «این خانه تا زمانی که حکم دادگاه مشخص نشده، نمی‌تواند به‌فروش رود و معامله از اساس باطل است؛ چون شهرداری تحقیقی نکرده که بداند این خانه مالک دیگری دارد یا نه.» علی خلاق در گفتگویی که در «اعتماد» چاپ شد، به وصیت‌نامه سیمین دانشور اشاره کرده‌است که بر پایه آن، لیلی

ریاحی (دختر خواننده سیمین دانشور) وارث ثلث اموال روانشاد دانشور و مسئول انتشار کتاب‌هایش دانسته شده است.

اما خبرهای بعدی، از جمله خبر منتشر شده توسط خبرگزاری مهر در اوایل تیرماه ۱۳۹۵ حاکی از آن است که جریان تبدیل خانه جلال آل احمد و سیمین دانشور به «خانه ادبیات ایران» هنوز هم گرفتار بلاتکلیفی بوده و سرانجام آن مبهم است. محمدحسین دانایی، خواهرزاده جلال آل احمد نیز در مصاحبه با خبرگزاری مهر، ضمن انتقاد از گندی جریان مرمت و آماده‌سازی خانه مزبور، مهم‌ترین دلیل این وضعیت را ندانم‌کاری و نداشتن دانش نظری و تجربی لازم برای این قبیل کارها دانسته و در خصوص احتمال تخریب و تغییر کاربری بخشی از خانه مزبور هشدار داده است.

پس از کش و قوس‌های فراوان، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ و در زادروز سیمین دانشور، این خانه تبدیل به موزه شد.

جایزه ادبی جلال آل احمد

در سال ۱۳۸۷ نخستین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد برگزار شد. در دوره نخست این جایزه هیچ اثری به‌عنوان برگزیده معرفی نشد. این جایزه با ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی برای برگزیدگان، گران‌ترین جایزه ادبی ایران محسوب می‌شد.

ویژگی‌های نثر

به‌طور کلی نثر جلال آل احمد تلگرافی، شلاقی، عصبی، پرخاشگر، حساس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، منزّه طلب، حادثه‌آفرین، فشرده، کوتاه، بریده، و در عین حال بلیغ است. نثر وی به‌طور خاص در مقالات، سنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه است. آل احمد دارای نثری پرونگرا است؛ یعنی نثرش برخلاف نثر صادق هدایت، در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیت‌ها نیست. آل احمد، با استفاده از دو عامل نثر کهن فارسی و نثر نویسندگان پیشرو فرانسوی به نثر خاص خود دست یافته است.

آل احمد کوشیده تا در نثر خود، تا آنجا که امکان داشته، افعال، حروف اضافه، مضاف‌الیه ها، دنباله ضرب‌المثلها و خلاصه هر آنچه را که ممکن بوده است حذف کند. حذف بسیاری از بخش‌های جمله باعث شده نثر آل احمد ضرب‌آهنگی تند و شتاب‌زده بیابد. آل احمد در شکستن برخی از سنت‌های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم‌نظیر داشت و این ویژگی در نامه‌های او به‌اوج می‌رسد. از ویژگی‌های دیگر نثر جلال آل احمد می‌توان به نیمه رها کردن بسیاری از جملات، تعبیرات و اندیشه‌ها و استفاده از علامت «...» به‌جای آن‌ها اشاره کرد، که این امر در راستای ایجاز نوشته‌ها و ضرب‌آهنگ سریع آن‌هاست.

ادبیات متعهد



جلال آل احمد در حال گفتگو با چند تن از دانشجویان دانشگاه تبریز

جلال در دوره ادبیات متعهد زندگی می‌کرده و هنر نویسندگی اش، هنری متعهد بوده و این موضوع در کتاب‌هایش آشکار است. مهم‌ترین ویژگی هنر متعهد تلقی ابزار، وسیله و رسانه‌بودن هنر است؛ یعنی

آنچه اهمیت دارد پیامی است که از طریق این رسانه منتقل می‌شود. تلقی ابزاری از هنر دارای نتایج جندی است:

- در این تلقی آنچه ملاک اصلی ارزیابی و نقد اثر هنری می‌شود پیام و محتوایی است که از طریق اثر منتقل می‌شود؛ به عبارتی، نقد موضوعی از سایر نقدها اهمیت بیشتری می‌یابد.
- دومین نتیجه تفکیکی است که بین فرم و محتوای اثر هنری صورت می‌گیرد؛ چراکه هسته و اساس هر اثر هنری درون‌مایه آن است و همواره برای تفکیک فرم از محتوا باید مراقب بود که انتقال درون‌مایه توسط مزاحمت‌های فرمی و گسترش بی‌رویه آن مخدوش نشود. (جلال آل احمد در ارزیابی شتابزده فرم و تکنیک یک اثر را کم‌اهمیت می‌داند و علت استفاده از یک تکنیک متداول داستانی را نبودن فضای باز و نبود امکان صریح‌گفتن حرف‌هایش می‌داند)
- گرایش و تمایل به کلی‌گویی، به این معنا که هنر متعهد می‌کوشد تا انتقال‌دهنده پیام و مضمونی کلی و عمومی باشد پیامی که از قید تعلق به یک فرد و موقعیت زمان و مکان خاص رها است و سخنی عام و جهانی دارد. (جلال آل احمد در ارزیابی شتابزده شیوه برخورد ادبیات را با مسائل جهان مانند فلسفه می‌داند؛ یعنی همچون فلسفه رسیدن به کلیات و صدور احکام کلی، لذا می‌توان گفت جلال آل احمد به کلی‌گویی علاقه‌مند بوده‌است. به‌طور مثال روستایی که در نفرین زمین درباره آن بحث می‌شود نمونه‌ای است کلی از یک روستای ایرانی)

من‌نویسی جلال آل احمد

یکی از ویژگی‌های مشترک نوشته‌های جلال آل احمد و به‌ویژه داستان‌هایش را می‌توان «من‌نویسی» او دانست. در اینجا من‌نویسی را می‌توان در سه معنای مختلف تعبیر کرد

- ابتدایی‌ترین و سطحی‌ترین تعبیر از من‌نویسی این است که نویسنده‌ای در داستان‌های خود به ذکر حوادث و وقایعی پردازد که پیش از این، خود به‌صورت مستقیم با آن‌ها روبرو بوده و از نزدیک آن‌ها را لمس کرده‌است. شاید بتوان این تعبیر از من‌نویسی را تقریباً معادل ادبیات تجربی دانست (چیزی که بارها جلال آل احمد، از علاقه خود به آن، یاد کرده‌است).
- دومین تعبیر از من‌نویسی آن است که نویسنده به‌عنوان فردی صاحب اندیشه در داستان خود حضور دارد و در لابه‌لای آن به بیان نظرات، افکار و احساسات خود می‌پردازد. در واقع در اینجا با حضور فکری و روحی نویسنده سروکار داریم. در اکثر کارهای جلال آل احمد یکی از شخصیت‌ها که از قضا در بیشتر مواقع من راوی است، درحقیقت خود اوست که به بیان نظراتش می‌پردازد. این حضور البته در داستان‌های اولیه بیشتر شبیه به دوربین عمل می‌کند تا فردی که مستقیماً نظراتش را بیان کند؛ اما در داستان‌های پایانی حضور آل احمد در مقام یکی از شخصیت‌های داستان‌هایش بسیار پررنگ‌تر می‌شود.
- سومین تعبیر از من‌نویسی را می‌توان صورت افراطی تعبیر دوم دانست، به این معنا که نویسنده علاوه بر آنکه در داستان حضور فکری دارد، مجال سخن‌گفتن و اظهار نظر سایر شخصیت‌ها را بگیرد. من‌نویسی در این تعبیر ممکن است مصادیق مختلفی بیاید. یکی آنکه تمام شخصیت‌های داستان توده‌ای هم‌شکل و هم‌صدا باشند و همگی با لحنی واحد سخن بگویند یا یکسان احساس کنند و ببینند. دیگر آنکه نویسنده در پرداخت شخصیت‌های مخالف خود بی‌دقتی کند و آن‌ها را به‌جای انسان‌های خاص و منحصر به فرد، تیپ‌های کلیشه‌ای ترسیم کند که پیشاپیش سستی کلام و احساس آن‌ها و حقانیت نویسنده پیش‌بینی‌شدنی است یا آنکه آنان چنان در گفتار و کردار خود متناقض

نمایانده شوند که امکان هر نوع تفکری از جانب خواننده درباره آنان سلب شود. این تعبیر از من‌نویسی را می‌توان در واقع همان تک‌صدایی بودن متن نامید.

زن از نگاه آل احمد

یکی از مقوله‌های اجتماعی در داستان‌های جلال آل احمد زن است. زن به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، تقریباً هم‌زمان با انقلاب مشروطه به ادبیات راه می‌یابد. در این دوران از بیچارگی‌ها، محرومیت‌ها و نداشتن آزادی زن در خانواده و اجتماع سخن گفته می‌شود. زن به‌عنوان فردی از اجتماع، تحت‌تأثیر ستم‌ها، خرافه پرستی‌ها و نادانی‌های جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند.

«وضع زن در خانواده و اجتماع، بهترین نمودار گسیختگی اجتماع و تنش و کشاکش درونی فرهنگی است که از همان دوران مشروطیت تناقض‌های دردناک و بحرانی آن آشکار شده بود. در این جامعه، تمام نابسامانی‌ها در وجود زن تبلور یافت.»

زن در جامعه آن زمان، فردی بود که اگرچه در اجتماع زندگی می‌کرد، هیچ سهمی از آن نداشت. موجودی کتک‌خور و دربند بود. «آل احمد از نویسندگانی است که دریافت، پرداختن به وضعیت زن ایرانی در راه سرکشیدن به فاحشه‌خانه‌ها تا چه حد، کهنه و مبتذل شده‌است. زنان داستان‌های آل احمد نه چون زنان صادق چوبک در فکر هم‌آغوشی‌اند و نه چون زنان مرفه و زیبای بزرگ علوی، به عشق‌های رمانتیک می‌اندیشند.»

زنان داستان‌های آل احمد خود را حقیر می‌یابند. آنان در فضایی مردسالار توصیف می‌شوند. نه هویتی دارند و نه هیچ حقی برای اعتراض. آنان در محیطی زندگی می‌کنند که هیچ آزادی و تساوی برای زن نیست، نه در عمل و نه در نظر.

به‌عنوان مثال، «بچه مردم» داستان زندگی زنی است که به‌دلیل ازدواج مجدد مجبور است بچه شوهر اولش را سر راه بگذارد تا بتواند به زندگی خود ادامه دهد. این داستان تصویر زنی را نشان می‌دهد که به خاطر نان و ادامه زندگی، از ابتدایی‌ترین احساسات خود می‌گذرد؛ چراکه او در اجتماعی زندگی می‌کند که زن، مانند یک کودک به حمایت مرد نیازمند است.

در «لاک صورتی» شوهر هاجر که فروشنده دوره‌گردی است به‌علت خریدن لاک، او را ضرب و شتم می‌کند. هاجر زنی است که خود را ناقص‌العقل می‌داند و نهایت آرزویش خریدن لاک است تا با آن دستانش را مانیکور کند.

«چه خوب بود، اگر می‌توانست آن‌ها را مانیکور کند، اینجا بی‌اختیار بهیاد همسایه‌شان، محترم، زن عباس آقای شوهر افتاد. پزهای ناشتای او را که برای تمام اهل محل می‌آمد، در نظر آورد. حسادت و بغض راه گلوش را گرفت و در ته دلش پیچید.»

تمام داستان، خیالات خام یک زن برای خرید یک لاک است. همین‌طور او به‌عنوان یک زن نباید از شوهرش هیچ انتظاری داشته باشد.

در «آفتاب لبام» پدر را سلطان بی‌چون‌وچرای خانه می‌بینیم که وجودش فضای خانه را سنگین می‌کند. دستور می‌دهد و از تشنگی ناشی از روزه، دختر خردسالش را کتک می‌زند. همین‌طور در «زن زیادی»، صنعت جریان ذهنی را به‌خوبی برای نمودن آشفتگی‌های تازه عروس رانده‌شده از خانه شوهر به‌کار می‌گیرد. زن سرافکنده و عاصی به خانه پدری بازگشته و روزهای شوهرداری را بهیاد می‌آورد. این تداعی‌ها از طریق درهم‌آمیختن خاطرات، آرزوها و حسرت‌ها، وجوه گوناگون زجر چندانگانه را مجسم می‌کند که در جامعه پدرسالار بر زنان تحمیل می‌شود.»

در این فضای پدرسالارانه، مرد بر زن حاکمیت می‌کند و جرئت هیچ‌گونه اعتراضی ندارد. همین زنان اگر فرصتی در اختیارشان باشد، درگیر کارهای خالهنکی‌اند. دختران به‌دنبال بازشدن بخت کورشان هستند و زنان همه زندگی‌شان را صرف مبارزه با هوو می‌کنند. داستان‌ها پر است از خاله‌خانجایی‌ها، شاباجی‌خانم‌ها یا عم‌قزی‌هایی که با نذر و طلسم و دعا به چاره‌جویی مشکلات زنان

می‌پردازند. در داستان «سمنویزان» مریم‌خانم، زن عباس‌قلی‌آقا، سمنوی نذری می‌پزد تا هویش از چشم شوهر بیفتد و از عمقزی طلسم می‌خواهد. شوهر دادن دختران دم‌بخت، موضوع دیگری است که ذهن این زنان را به خود مشغول کرده‌است. در «سمنویزان» مریم‌خانم علاوه بر اینکه از عمقزی برای هویش طلسم می‌خواهد به شوهر دادن دختر دم‌بختش هم، فکر می‌کند.

«هنوز دوباره صدای قلیان را به‌صدا درنیاورده بود که صدای بی‌بی از آن طرف مطبخ بلند شد که به یک نقطه مات زده بود و می‌پرسید: «مریم‌خانم واسه دختر پابه‌بختت چه فکری کردی؟»

- چه فکری دارم بکنم بی‌بی؟ منتظر بختش نشسته. مگر ما چه کار کردیم؟ آن قدر تو خونه بابا نشستیم تا یک قرمساق اومد، دستمون را گرفت و برداشت برد.»

زنان داستان‌های آل احمد یا هوو دارند یا به‌دنبال دوا و درمان بی‌فرزندگی، به هر دری می‌زنند. تمام دنیای آن‌ها در همین خلاصه می‌شود و اگر از خود فارغ شوند، به عروس‌ها، هووها و مادرشوهرهای همدیگر نیش و کنایه می‌زنند و این بدبختی زنان متوسط و پایین جامعه است. «خانم نزهت‌الدوله» تصویر طنزآمیز زنی است از طبقه بالا. تمام همت او صرف پیدا کردن شوهری ایدئال است.

«خانم نزهت‌الدوله گرچه تابه‌حال سه تا شوهر کرده و شش بار زائیده است و دو تا از دخترهایش هم به خانه داماد فرستاده و حالا دیگر برای خودش مادر بزرگ شده‌است، باز هم عقیده دارد که پیری و جوانی دست خود آدم است و گرچه سر و همسر و خویشان و دوستان می‌گویند که پنجاه سالی دارد؛ ولی هنوز دو دستی به جوانی‌اش چسبیده و هنوز هم در جستجوی شوهر ایدئال به این در و آن در می‌زند.»

همه زندگی این زن، صرف ماساژ چین و چروک‌های بینی و فر موهایش است و باز هم تصویر زنی را می‌بینیم که درگیر سبک‌سری‌ها و جهل‌های خاص خویش است.

در مجموع داستان‌های آل احمد، تصویری از حقارت زنان در جامعه‌ای مردسالار است. زنانی که از خود هیچ اختیاری ندارند و از سوی مردان آزار و اذیت می‌شوند. آنچه آل احمد از زن در داستان‌هایش به‌نمایش می‌گذارد، تصویر حقارتی است که جامعه به زنان تحمیل می‌کند. زنان ابتدا در خانه پدری و سپس در اسارت خانه شوهر، نادیده انگاشته می‌شوند. زن در چنین جامعه‌ای شخصیتی است منفعل. او تحقیر می‌شود، کتک می‌خورد و حتی بیش از این برای خود قائل نیست.

آل احمد در فصل هفتم کتاب غرب‌زدگی می‌نویسد:

«... از واجبات غرب‌زدگی یا مستلزمات آن، آزادی دادن به زنان است. ظاهراً احساس کرده بودیم که به قدرت کار این ۵۰ درصد نیروی انسانی مملکت نیازمندیم که گفتیم آب‌وجارو کنند و راهبندها را بردارند تا قافله نسوان برسد! اما چه‌جور این کار را کردیم؟ آیا در تمام مسائل، حق زن و مرد یکسان است؟ ما فقط به این قناعت کردیم که به ضرب دگنک حجاب را از سرشان برداریم؛ و در عده‌ای از مدارس را به رویشان باز کنیم. اما بعد؟ دیگر هیچ؛ همین بسشان است. قضاوت که از زن بر نمی‌آید، شهادت هم که نمی‌تواند بدهد، رأی و نمایندگی مجلس هم که مدت‌هاست مفتضح شده‌است و حتی مردها را در آن حقی نیست و اصلاً رأیی نیست. طلاق هم که بسته به رأی مرد است. «الرجال قوامون علی النساء» را هم که چه خوب تفسیر می‌کنیم! پس درحقیقت چه کرده‌ایم؟ تنها به زن اجازه تظاهر در اجتماع را داده‌ایم؛ فقط تظاهر؛ یعنی خودنمایی؛ یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است، به ولنگاری کشیده‌ایم؛ به کوچه آورده‌ایم؛ به خودنمایی و بی‌بندوباری واداشته‌ایم که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد. آخر کاری، وظیفه‌ای، مسئولیتی در اجتماع، شخصیتی؟! ابداً!

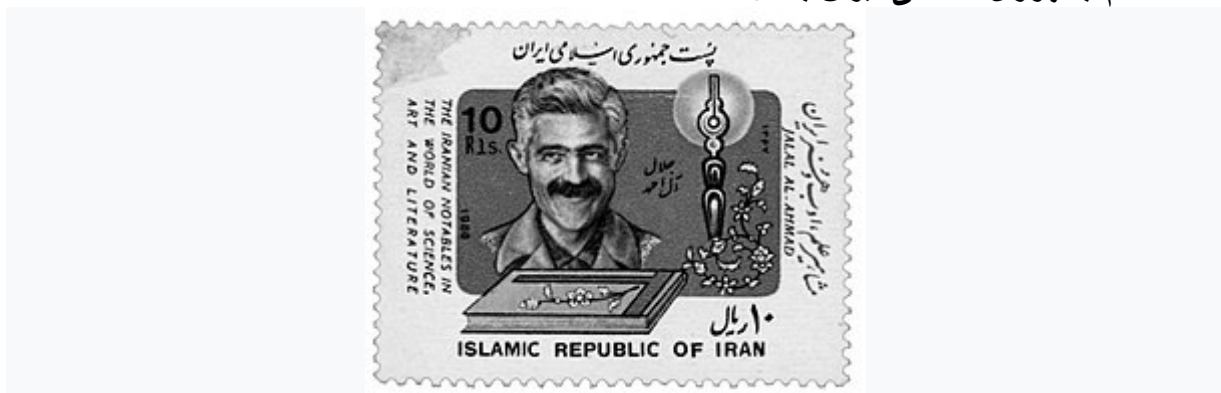
یعنی هنوز بسیار کمند زنانی از این نوع. تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کارشان (یعنی مزدشان) یکسان نشود و تا زن همدوش مرد مسئولیت اداره گوشه‌ای از اجتماع (غیر از خانه که امری داخلی و مشترک میان زن و مرد است) را به عهده نگیرد و تا مساوات به معنی مادی و معنوی بین این دو مستقر نشود، ما در کار آزادی صوری زنان، سال‌های سال پس از این، هیچ هدفی و غرضی جز افزودن به خیل مصرف‌کنندگان پودر و ماتیک -محصول صنایع غرب- نداریم؛»

او سپس می‌گوید که اکنون زن را در رهبری مملکت راهی نیست؛ اما زنان ایل و یه را به دوش کشنده بار اصلی زندگی می‌خواند.

شمایل فرهنگی

آل احمد یکی از شخصیت‌های رمان کمی بهار شهرنوش یارسی‌پور است.

نگاه نظام جمهوری اسلامی ایران به آل احمد



تمبر یادبود جلال آل احمد، چاپ شده در سال ۱۳۶۷ توسط پست جمهوری اسلامی ایران

سید روح‌الله خمینی در سال ۱۳۴۱ در قم، برای پدر جلال مجلس بزرگداشتی برگزار کرد. یکی از بزرگراه‌های مهم پایتخت ایران، تهران، به نام اوست و هم چنین هر ساله جایزه و جشنواره‌ای ادبی به نام او از سوی دولت برگزار می‌شود.

همچنین سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران نگاه مثبتی به شخصیت و آثار وی دارد. وی گاه در سخنان خود به بیان خاطراتی که در ارتباط با آل احمد دارد می‌پردازد و در برخی موارد نیز از وی نقل قول کرده است. به گفته سیدعلی خامنه‌ای، وی در دوران جوانی یک بار برای دیدار با جلال آل احمد از مشهد به تهران آمده، اما به دلایلی این دیدار انجام نشد.

از نگاه دیگران



لباس و وسایل آل احمد در موزه کتاب و میراث مستند ایران

نقد شخصیت

قدمعلی سرامی پیرامون شخصیت و جایگاه جلال آل احمد اینگونه بیان داشته است: «بعضی روشن فکران توقع دارند که جلال یک جامعه‌شناس یا یک مورخ یا یک اقتصاددان باشد و به همین دلیل هم بر آثار و آرای او خرده می‌گیرند و چه بسا بر او می‌تازند و تهمت‌ها می‌زنند، اما حقیقت این است که او یک نویسنده هنرمند است و حساب هنرمند و دانشمند در همه جای دنیا هم جد است، نمی‌خواهم بگویم کارهای جلال از نظر تاریخی و جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی فاقد اعتبار و ارزش است، اما می‌خواهم بگویم جلال هرگز قصد نداشته است آثاری علمی تخیلی در این زمینه‌ها به وجود بیاورد. می‌خواهم بگویم جلال نویسنده‌ای است با گرایش‌های مردمی - اجتماعی. او نه در صدد خلق تئوری‌های علمی نو بوده است و نه در اندیشه باطل ساختن اندیشه‌های پیش از خود. او نگرنده حساس و بصیر جامعه عصر خویش بوده است.»

مستند خسی در بقیع

گروه مستندسازی فطرس مدیا، مستندی به نام خسی در بقیع را با موضوع بررسی و بیان تلاش‌های جلال آل احمد در موضوع ساخت مجدد حرم ائمه شیعه مدفون در بقیع را تهیه و منتشر کرده است.

کتاب‌شناسی

داستان

- پنج داستان (۱۳۵۰) (۵ داستان کوتاه)
- نفرین زمین (۱۳۴۶) (یک داستان بلند)
- سنگی بر گوری (نوشته ۱۳۴۲، چاپ ۱۳۶۰) (یک داستان بلند)
- نون و القلم (۱۳۴۰) (یک داستان بلند)
- مدیر مدرسه (۱۳۳۷) (یک داستان بلند)
- سرگذشت کندوها (۱۳۳۷) (یک داستان بلند)
- زن زیادی (۱۳۳۱) (۹ داستان کوتاه)
- سه تار (۱۳۲۷) (۱۳ داستان کوتاه)
- از رنجی که می‌بریم (۱۳۲۶) (۷ داستان کوتاه)
- دید و باز دید (مجموعه داستان) (۱۳۲۴) (۱۲ داستان کوتاه)

مقاله

- «گزارش‌ها» (۱۳۲۵)
- «حزب توده سر دو راه» (۱۳۲۶)
- هفت مقاله (۱۳۳۲)
- «غرب زدگی» (۱۳۴۱)
- «کارنامه سه ساله» (۱۳۴۱)
- «ارزیابی شتابزده» (۱۳۴۳)
- «یک چاه و دو چاله» (۱۳۵۶)
- «در خدمت و خیانت روشنفکران» (۱۳۵۶) (انتشار پس از مرگ)
- «مکالمات»
- «نیما چشم جلال بود»
- «در خدمتیم»
- «اسرائیل، عامل امپریالیسم» (چاپ کتاب در تاریخ مهر ۱۳۵۷)

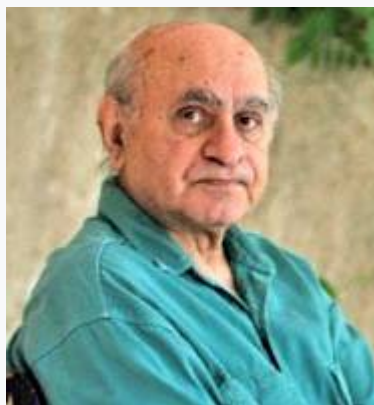
مشاهدات و سفرنامه‌ها

- اورازان (۱۳۳۳) - مشاهداتی است که پس از بازدید از این منطقه - که سرزمین اجدادی او بوده‌است، نگاشته شده.
- تات‌نشین‌های بلوک زهرا (۱۳۳۷)
- جزیره خارک در یتیم خلیج فارس (۱۳۳۹)
- خسی در میقات (۱۳۴۵)
- سفر به ولایت عزرائیل (۱۳۶۳)
- سفر روس (۱۳۶۹)
- سفر آمریکا
- سفر فرنگ

ترجمه

- تشنگی و گشنگی اثر اوژن بونسکو ۱۳۵۱ (در حدود پنجاه صفحه این کتاب را جلال آل احمد ترجمه کرده بود که مرگ زودرس باعث شد نتواند آن را به پایان ببرد، پس از آل احمد دکتر منوچهر هزارخانی بقیه کتاب را ترجمه کرد)
- چهل طوطی، قصه‌های کهن هندوستان (با سیمین دانشور، ۱۳۵۱)
- عبور از خط اثر ارنست یونگر (با محمود هومن، ۱۳۴۶)
- مائده‌های زمینی اثر آندره ژید (با پرویز داریوش، ۱۳۴۳)
- کرگدن اثر اوژن بونسکو (۱۳۴۵)
- بازگشت از شوروی اثر آندره ژید (۱۳۳۳)
- دست‌های آلوده اثر ژان پل سارتر (۱۳۳۱)
- سوء تفاهم اثر آلبر کامو (۱۳۲۹)
- بیگانه اثر آلبر کامو (با خبر مزاده، ۱۳۲۸)
- قمارباز (رمان) اثر فنودور داستایفسکی (۱۳۲۷)
- محمد و آخرالزمان اثر پل کازانوا (۱۳۲۵)
- عزاداری‌های نامشروع اثر محسن امین (از عربی، ۱۳۲۲)

جمال میرصادقی



سید حسین میرصادقی

نام اصلی

محل زندگی	تهران
دانشگاه	دانشگاه تهران
اثر گذشته بر	علی اشرف درویشیان، کاوه فولادی نسب
تأثیر پذیرفته از	بزرگ علوی
همسر	میمنت میرصادقی
فرزندان	مانی، نازنین

جمال میرصادقی (زاده ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲) نویسنده ایرانی است. او دانش‌آموخته دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است و تا کنون حدود ۴۳ جلد کتاب، رمان، داستان بلند و نقد ادبی و مجموعه مقالات، از او منتشر شده است.

زندگی‌نامه

جمال میرصادقی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. فارغ‌التحصیل دانشکده ادبیات و علوم انسانی از دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی است. جمال میرصادقی مشاغل گوناگونی داشته است. کارگری، معلمی، کتابدار دانشسرای تربیت معلم، کارشناس آزمون سازی در سازمان امور اداری و استخدامی کشور، مسوول اسناد قدیمی در سازمان اسناد ملی ایران و مدرس دانشگاه در رشته ادبیات و ادبیات داستانی. در دوره دراز کار نویسندگی، داستان‌های کوتاه و بلند بسیار و ده رمان نوشته است که برخی از آن‌ها به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، ارمنی، ایتالیایی، روسی، رومانیایی، عبری، عربی، مجاری، هندو، اردو و چینی ترجمه شده‌اند.

جمال میرصادقی نویسنده بزرگی است که کمتر در محافل و مجالس ادبی - فرهنگی دیده شده است. آخرین حضور جمال میرصادقی در مجامع رسمی، سخنرانی در پنل ویژه اختتامیه نخستین کنفرانس ملی نمایشنامه پژوهی ایران بوده که در سخنرانی خود به «داستان در نمایشنامه» پرداخته است. وی از سنین نوجوانی شروع به نوشتن کرده است و اولین داستانش در سال 1337 در مسابقه مجله سخن که پرویز ناتل خانلری آن را منتشر می‌کرد، برنده و چاپ شد. اولین مجموعه داستان او با نام «شاهزاده خانم سبز چشم» در سال 1341 منتشر شده است. نام این کتاب در چاپ‌های بعدی به «مسافرهاى شب» تغییر یافت. میرصادقی نویسنده تک رویی است که معمولاً آرام و بی سر و صدا به کار خود می‌پردازد. در سال‌های دور جلال آل احمد و ایراهیم گلستان از منتقدان سرسخت او بودند. او چند سالی است که دیگر عضو کانون نویسندگان نیست. میرصادقی ۲۸ کتاب در زمینه داستان کوتاه، رمان و پژوهش ادبی منتشر کرده است. فیلم زندگی جمال میرصادقی به نام «چراغ‌ها» توسط علی زارع قنات نوی ساخته شده است. او اکنون در موسسه فرهنگی هنری سپندار جاودان خرد، ادبیات داستانی تدریس می‌کند و به عنوان رییس مدرسه داستان سپندار نیز با آن موسسه همکاری دارد. آثار اخیر او نیز در نشر آواها از مراکز وابسته به هلدینگ سپندار منتشر می‌شود.

کتاب‌شناسی

نمایشنامه

1. رسم زمانه عوض شده
2. چه کسی دنبال آقای هنرور می‌رود؟

داستان و غیرداستانی

- مسافره‌های شب (چاپ اول، شاهزاده خانم سبز چشم)، ۱۳۴۱، مجموعه داستان
- چشم‌های من خسته، ۱۳۴۵، مجموعه داستان
- شب‌های تماشا و گل زرد، ۱۳۴۷، مجموعه داستان
- درازنای شب، ۱۳۴۹، رمان
- این شکسته‌ها، ۱۳۵۰، داستان‌های به هم پیوسته
- این سوی تل‌های شن، ۱۳۵۲، مجموعه داستان.
- نه آدمی، نه صدایی، ۱۳۵۴، مجموعه داستان
- شب چراغ، ۱۳۵۵، رمان
- دوآلیا، ۱۳۵۷، مجموعه داستان
- هراس، ۱۳۵۷، مجموعه داستان
- عنا صر داستان، ۱۳۶۴، پژوهشی در اجزای داستان
- ادبیات داستانی (چاپ اول، ۱۳۵۹ قصه، داستان کوتاه، رمان، پژوهشی در انواع داستان
- چه دنیای قشنگی، ۱۳۶۳، داستان کودکان
- بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند، ۱۳۶۴، رمان
- آتش از آتش... ۱۳۶۵، رمان
- کلاغ‌ها و آدم‌ها، ۱۳۶۸، رمان
- پشه‌ها، ۱۳۶۸، مجموعه داستان
- داستان و ادبیات، ۱۳۷۰، جستارهایی در زمینه ادبیات تخیلی
- جهان داستان غرب، ۱۳۷۲، ترجمه داستان‌هایی از نویسندگان غربی با تفسیر
- روشنان، ۱۳۷۶، مجموعه داستان
- واژه نامه هنر داستان‌نویسی، ۱۳۷۷، با همکاری میمنت میرصادقی (ذوالقدر)
- پیش‌کسوت‌های داستان کوتاه جهان، ۱۳۷۸، گوگول، پو، مویاسان، چخوف، همینگوی، به اضافه داستان‌هایی از آن‌ها (با تجدید نظر، انتشارات نیلو فر ۱۳۹۴)
- اضطراب ابراهیم، ۱۳۸۲، رمان
- جهان داستان ایران، جلد یک، ۱۳۸۲، داستان‌هایی از هشت نویسنده نسل اول جمال زاده، هدایت، بزرگ علوی، چوبک، به آذین (اعتماد زاده)، آل احمد، گلستان، دانشور با تفسیر
- داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، ۱۳۸۲، بررسی آثار سی و یک نویسنده نسل اول و دوم ایران از آغاز تا انقلاب.
- زندگی را به آواز بخوان، ۱۳۸۳، رمان
- شناخت داستان، ۱۳۸۴، جستارهایی درباره داستان و داستان‌نویسی
- گفتگوها، ۱۳۸۵، مجموعه مصاحبه‌های نویسنده
- جهان داستان ایران، جلد دو، ۱۳۸۶ داستان‌هایی از بیست دو نویسنده نسل دوم با تفسیر
- دختری با ریسمان نقره‌ای، ۱۳۸۶، رمان
- دندان گرگ، ۱۳۸۷، رمان
- بیست و سه داستان، از داستان‌نویس‌های امروز ایران با تفسیر، ۱۳۸۷
- نام تو آبی است، ۱۳۸۸، مجموعه داستان
- عرق ریزان روح، ۱۳۸۸، توصیه‌هایی به نویسندگان جوان، جستارهایی در زمینه داستان

- زنان داستان‌نویس نسل سوم، ۶۶ داستان با تفسیر (در انتظار مجوز)
 - راهنمای رمان‌نویسی، ۱۳۸۹، تدارک برای نوشتن رمان
 - زاویه دید در داستان، ۱۳۹۱، ارائه زاویه دیدهای گوناگون برای نوشتن داستان با آوردن داستان‌های متناسب
 - رهایی، رمان
 - دو چراغ آبی روشن، رمان
 - دنیای همه رنگ، رمان
 - چه کسی دنبال آقای هنر ور می‌رود، نمایشنامه، یک پرده و هفت صحنه.
 - داستان‌های خیالی (علمی خیالی، خیال و وهم (فانتزی)، پژوهشی در انواع داستان
 - داستان و داستان‌نویس، جستارهایی در ارتباط داستان با داستان‌نویس.
 - مادر و عشق و دیگر هیچ، رمان
 - داستان‌های پلیسی
 - چگونه می‌توان داستان‌نویس شد.
 - شناخت داستان (مجموعه دو کتاب داستان و ادبیات، و شناخت داستان با تجدید نظر و افزوده‌ها)
 - گفتگوها (جلد اول و دوم) همراه با پانزده داستان کوتاه، با سلاخی ممیزی و حذف یک داس
 - جهان داستان غرب، با افزوده‌ها با سلاخی و حذف یک داستان (دهانت قشنگ و چشم‌هایت سبز) نوشته سلینجر
 - بیست و بیست و سه داستان با سلاخی و حذف دو داستان
 - ادبیات داستانی با تجدید نظر و افزوده‌ها
 - عناصر داستان، با تجدید نظر و افزوده‌ها
 - آن سوی مرگ
 - اینگرید، نازنین آلمانی (چاپ اول تیرماه ۱۳۹۹، چاپ دوم آذرماه ۱۳۹۹)؛ نشر آواها
 - بچه‌های آفتاب و داستان‌های دیگر (چاپ اول مردادماه ۱۳۹۹، چاپ دوم آذرماه ۱۳۹۹)؛ نشر آواها
 - گل‌های لاله عباسی و داستان‌های دیگر با تفسیر، (چاپ اول شهریور ۱۳۹۹، چاپ دوم آذرماه ۱۳۹۹)، نشر آواها
 - داستان‌های نوین؛ جستارهایی دز قلمرو ادبیات با شاهدهای داستانی، ۱۳۹۹، نشر آواها
 - صدای شکستن می‌آمد، ۱۳۹۹، نشر آواها
 - آرام بگیر عزیزم، ۱۳۹۹، نشر آواها
 - دیگه مته تختی نمی‌آد، ۱۳۹۹، نشر آواها
- اسفار مشکوک**
- رهسپار، مهران (۱۳۶۶). «اجارمنشین‌ها، تصویری کوچک از دنیای بزرگ». مفید (۳). (چاپ‌های دیگر در کتاب‌های مجموعه مقالات در معرفی و نقد آثار داریوش مهرجویی و داریوش مهرجویی: نقد آثار از الماس ۳۳ تا هامون)
- منتشر می‌شود**
- چراغ‌ها، مجموعه داستان (در انتظار مجوز)
 - پیش از آن که خبر شوی، عاشق شده‌ای، رمان (در انتظار مجوز، منتشر شده در امریک)
 - هورسان‌ها، رمان (منتشر شده در آمریکا)
 - عاشقانه‌ها و سراب‌ها (پنجاه و پنج داستان کوتاه)، مجموعه داستان (در انتظار مجوز)

- جهان داستان ایران، با تجدید نظر (در انتظار مجوز)
- نویسنده‌های نام اور معاصر، با تجدید نظر (در انتظار مجوز)
- زاویه دید در قصه‌ها و رمانس‌ها و انواع قصه‌های فارسی (در انتظار مجوز)
- سرزمین رؤیاها
- شیوه‌های روایت

مجموعه داستان برای نوجوانان

- چه دنیای قشنگی داستان کودکان ۱۳۶۴

ترجمه

- آن سوی پرچین، مجموعه نه داستان کوتاه از نویسندگان جهان، ترجمه با همکاری محمود کیانوش ۱۳۵۲
- این سوی تل‌های شن با محمود کیانوش
- آثار در دست انتشار

- چراغ‌ها، مجموعه داستان (در انتظار مجوز)
- پیش از آن که خبر شوی، عاشق شده‌ای، رمان (در انتظار مجوز ، منتشر شده در آمریکا)
- هورسان‌ها، رمان (منتشر شده در آمریکا)
- عاشقانه‌ها و سراب‌ها (پنجاه و پنج داستان کوتاه)، مجموعه داستان (در انتظار مجوز)
- جهان داستان ایران، با تجدید نظر (در انتظار مجوز)
- نویسنده‌های نام اور معاصر، با تجدید نظر (در انتظار مجوز)
- زاویه دید در قصه‌ها و رمانس‌ها و انواع قصه‌های فارسی (در انتظار مجوز)
- سرزمین رؤیاها
- شیوه‌های روایت

منتخبات

- داستان‌های منتخب جمال میرصادقی
- برگزیده داستان‌ها
- سپیده دمان (مسافرهای شب، چشم‌های من خسته، شب‌های تماشا و گل زرد) مجموعه داستان‌های پیش از انقلاب با حذف سه داستان (بابا، فاجعه و کوچ‌های به نام بهشت رویان)
- این سی تا، داستان‌های انتشار یافته و نیافته، مجموعه داستان (انتشار در آمریکا)
- هشتگانه، مجموعه ۱۰۷ داستان کوتاه بازنویسی شده. (در انتظار مجوز)
- عاشقانه، مجموعه ۵۵ داستان کوتاه بازنویسی شده (در انتظار مجوز)

جواد مجابی



زاده ۲۲ مهر ۱۳۱۸ قزوین

محل زندگی تهران، کوی نویسندگان

پیشه شاعر، نویسنده، طنز پرداز، نقاش، منتقد

آثار آقای ذوزنقه، نیشخند ایرانی، بنفشه‌های سر اشیب، مومیایی، شعر بلند تأمل، در این هوا، سفرهای ملاح رؤیا، عیب باز می‌گردد، تاریخ طنز ادبی ایران

مذهب شیعه

همسر آسیه جوادی

فرزندان حسین و پوپک

والدین سید اشرف مجابی و عذرا جوادی

خویشاوندان حسین مجابی برادر

جایزه نامزد جایزه شعر خبرنگاران

وبگاه www.javadmojabi.ir

جواد مجابی (به انگلیسی: Javad Mojabi) (متولد ۲۲ مهر ۱۳۱۸ در شهر قزوین) شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و هنرهای تجسمی، نقاش، طنزپرداز و روزنامه‌نگار ایرانی است. از او آثار متعددی به چاپ رسیده‌است. همچنین برای مدت کوتاهی سردبیر مجلهٔ دنیای سخن بود.

توضیح

وی شاعر، نقاش، محقق ادبی-هنری، روزنامه‌نگار، طنزپرداز و داستان‌نویس است و بهتر است گفته شود وی یکی از شناخته شده‌ترین روشنفکران و هنرمندان معاصر ایران است که نامش همیشه در میان بزرگان آمده‌است. از او تا به حال ده‌ها کتاب تأثیرگذار و پرطرفدار در زمینهٔ داستان منتشر شده‌است و عموماً کتاب‌های او با اقبال خوبی از سمت خوانندگان، علی‌الخصوص خوانندگان حرفه‌ای، مواجه می‌شود. مجابی بارها از سوی مجامع اروپایی و آمریکایی برای سخنرانی دربارهٔ هنر و ادبیات ایران دعوت شده‌است و یکی از نمایندگان شاخص ادبیات معاصر ایران محسوب می‌شود.

جواد مجابی از کودکی و نوجوانی به همراه برادرش حسین نقاشی می‌کشید و هنوز هم در خلوت خود نقاشی می‌کند. او هر چند خود را نقاش نمی‌داند، اما به عنوان یکی از چهره‌های شاخص و پیشگام در حوزه نقد نقاشی و هنرهای تجسمی شناخته شده‌است.

زندگی‌نامه

اوایل دههٔ چهل لیسانس حقوق و دکتری اقتصاد را از دانشگاه تهران گرفت. کارمند دادگستری و بعد کارشناس فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر بود. هم‌زمان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای را در فاصلهٔ بین سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۸ در روزنامهٔ اطلاعات با عنوان دبیر فرهنگی روزنامه ادامه داد. بعدها با مجلات ادبی ایران از جمله فردوسی، جهان نو، خوشه، آئینه و دنیای سخن همکاری داشت که مدتی نیز سردبیری مجلهٔ اخیر را به عهده داشت. ۴۰ سال از فعالیت ادبی او می‌گذرد که ۲۰ سال اخیر را به‌طور حرفه‌ای و فارغ از دغدغه‌های شغلی، صرف نوشتن رمان و شعرها و تحقیقاتش کرده‌است.

نوشته‌های او بیش از هفتاد اثر چاپ شده‌است که عمدتاً شامل هشت مجموعه شعر، چهار مجموعه داستان کوتاه، نه رمان، چندین نمایش‌نامه و فیلم‌نامه و داستان کودکان و آثار طنز و طرح‌های هجایی و چند مجموعه مقالات و چند شناخت‌نامهٔ ادبی دربارهٔ نویسندگان و شاعران ایران است. علاوه بر انتشار شعرها و رمان‌ها و داستان‌ها، کار عمدهٔ او در این سال‌ها، تحقیق دربارهٔ نوپردازان هنرهای تجسمی ایران است که بالغ بر شش جلد می‌شود، که تاریخ تحلیلی زندگی و آثار نقاشان و مجسمه‌سازان پنجاه سال اخیر است.

همچنین پژوهش مفصلی در زمینهٔ تاریخ طنز در متون ادبی ایران را ادامه می‌دهد که سیر شوخی‌های ادبی را در کتاب‌های نظم و نثر ایران طی هزار و اندی سال بر پایهٔ تحولات اجتماعی ترسیم می‌کند. او همسر و دو فرزند دارد و اکنون در کوی نویسندگان زندگی می‌کند و اوقات به خواندن و نوشتن می‌گذرد. به عنوان طنزپرداز مدرن شهرت دارد و طنز را در شکل‌های مختلف کلامی و تصویری تجربه کرده‌است. نقاشی مدرن را به تفنن تجربه و چند نمایشگاه از کارهای خود عرضه کرده‌است.

کتاب «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» به قلم جواد مجابی در دو جلد و حدود هشتصد صفحه نخستین کتاب از نوع خود است که در اردیبهشت ۱۳۹۵ منتشر شد و تاریخ هنرهای تجسمی معاصر ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۰ را به شیوه‌ای تاریخی - تحلیلی بررسی کرده‌است. بعد از تصویب طرح کاشی‌ماندگار در سازمان میراث فرهنگی، دومین کاشی‌ماندگار بر سر در خانه جواد مجابی نصب شد.

شعر و نویسندگی از نظر جواد مجابی

- من هر روز چند ساعتی را برای شعر نوشتن وقت می‌گذارم و در مدت نوشتن بارها کلمات را بالا پایین می‌کنم تا آنچه در ذهنم است شکل بگیرد و شعرها موسیقی بیرونی و درونی خود را بیابند. برای مثال اگر امروز چهار شعر بنویسم تمام تلاشم این است که با تغییرات موجود شعرها دارای یک ساختار مشخص باشند. همچنین من شعرها را چند ماه بعد دوباره مورد بازبینی قرار می‌دهم تا تغییرات مورد نیاز انجام شود. بعد از آن در زمان انتشار نیز مجدداً بررسی می‌کنم؛ یعنی ویراست نهایی نمونه چاپی کتاب را نیز مورد بررسی قرار می‌دهم تا ایرادی وجود نداشته باشد.
- «به اعتقاد من انسان همواره باید علیه هر چیزی، حتی خودش طغیان کند. این فکر انسان را نجات می‌دهد. هنرمندی که طغیان‌نگر نباشد و دائماً از خودش تعریف کند از خودش جا می‌ماند.»

نظر جواد مجابی در مورد کپی راییت

بی‌گمان مسئله مالکیت فکری در این مملکت به هیچ وجه مورد استفاده نیست و اعتباری ندارد. بسیاری از آثار خارجی در زمینه موسیقی، سینما و ادبیات مورد تعرض و تجاوز قرار می‌گیرد و کسانی هستند که منافع آن‌ها اقتضا می‌کند که در برابر مصلحت کشور و مصلحت فرهنگی و اعتبار و آبروی مملکت جبهه بگیرند. در صنعت نشر ما ترجمه حرف اول را می‌زند و بعد از آن کتاب‌های مردگان که ناشران با آن‌ها جان می‌گیرند و بعد آثار مؤلفان که این نیز طبیعی است. اما در کشورهای دیگر نویسندگان و پژوهشگران آثار خود را عرضه می‌کنند و بعد از آن است که ترجمه اهمیت دارد. نباید نشر مملکت‌مان را به سمت ترجمه ببریم، تنها به این دلیل که ارزان و سودآور است و کمتر دچار سانسور می‌شود. این کار با موعظه و اخلاق درست نمی‌شود، بلکه باید پایه قانونی داشته باشد. بالاخره یک روز باید به این قرارداد بین‌المللی بپیوندیم که بیش از این ما را دزد و خاطی نپندارند. (گوشه ای از صحبت‌های جواد مجابی در همایش مالکیت فکری در کاشان در تاریخ ۹ شهریورماه ۱۳۹۷)

رویدادهای فرهنگی

- شرکت در مراسم جایزه ادبی اووه یونزون در برلین آلمان به نمایندگی از ایران و اهدا جایزه به رالف راتمن
- شرکت در همایش «حق مالکیت ادبی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها» (۹ شهریورماه ۱۳۹۷)
- اولین بزرگداشت داود رشیدی و جایزه داود رشیدی در چهارم شهریور ماه ۱۳۹۶ به آقایان عمید نائینی، محسن میرزایی، علیرضا داوندژاد و حسن معجونی توسط جواد مجابی، احمد مسجد جامعی، مرضیه برومند و فاطمه معتمد آریا اهداء شد.
- دومین بزرگداشت داود رشیدی و جایزه داود رشیدی در سوم شهریور ماه ۱۳۹۷ در تماشاخانه سنگلج به جلال ستاری، سید محمد مساوات، رخشان بنی اعتماد و مجتبی میرطهماسب توسط جواد مجابی، مرضیه برومند، لیلی رشیدی و فرهاد رشیدی اهداء شد.
- اکران مستند پسرک چشم آبی با حضور جواد مجابی و هنرمندان و نویسندگان
- شرکت در مراسم تولد محمود دولت‌آبادی در تهران مردادماه ۱۳۹۶
- شرکت در مراسم اهداء نشان شوالیه ملی لیاقت به استاد محمدرضا شجریان در آیینی رسمی، شامگاه دوم تیر ۱۳۹۳ (۲۳ ژوئن ۲۰۱۴) در سفارت فرانسه در تهران
- شرکت در مراسم اهداء نشان شوالیه به کامبیز درم بخش شامگاه (چهارم آبان ماه ۱۳۹۳) در سفارت فرانسه در تهران
- سخنرانی در نمایشگاه نقاشی و مجسمه امیرمحمد قاسمی‌زاده در مجتمع تجاری الاهی، تهران (چهاردهم شهریورماه ۱۳۹۶)
- بازدید محمود دولت‌آبادی و جواد مجابی از پروژه بازسازی خانه موزه سیمین و جلال
- برگزاری زادروز جواد مجابی در پشت صحنه تئاتر شوایک ۲۴ مهرماه ۱۳۹۶ در تهران

کتاب‌شناسی

شعر

- فصلی برای تو (دی ماه ۴۴)
- زوبینی بر قلب پاییز (۴۹)
- پرواز در مه (۵۶)
- بر بام بم (۷۱)
- سفرهای ملاح رؤیا (۷۲)
- «پوپکانه» (۷۴)
- شیدائی‌ها
- شعرهای من و پوپک (بهار ۷۹)
- به نسیم صبح فردا
- کلام غایب
- خاطرات ماریبی یا
- ترانه‌های مجوسان
- شاهین این زمستان
- در گردش بیشه‌های تابستان
- وطن روی کاغذ
- شعر امروز خیابان
- عاشقانه‌های جواد مجابی
- سوار قطار فردا
- روز جشن کلمات
- شعر ۲۶
- در این اتاق‌ها
- سر بر خط عاشقی
- گزینه اشعار جواد مجابی
- هنوز ای وطن
- من و پروانه‌ای سفید
- دری به شاد خوئی (دی ۷۹)
- سفرهای ملاح رؤیا (۵ کتاب) (۸۱)
- سال‌های شاعرانه (۳ کتاب) (۸۲)
- شعر بلند تامل (۴ کتاب) (۸۲)
- وطن روی کاغذ انتشارات چلچله

طنز

- یادداشت‌های آدم پرمدها (آذر ۴۹)
- آقای دوزنقه (آذر ۵۹)
- یادداشت‌های بدون تاریخ (فروردین ۵۸)
- شب نگاره‌ها
- روایت عور
- جونم واست بگه

- بغل کردن دنیا
- عین حبه نبات انتشارات چلچله
- نیشخند ایرانی (۴ کتاب) (۸۲)

کتاب‌های یادداشت‌های آدم پرمدها، آقای نوزنقه، یادداشت‌های بدون تاریخ و شب نگاره‌ها در مجموعه «نیشخند ایرانی» یک جا آمده‌است. این چهار کتاب در سال ۱۳۹۶ به صورت جدا توسط انتشارات به نگار چاپ شده‌است.

پژوهش‌ها

- آینه بامداد
- شناختنامه شاملو
- سرآمدان هنر نو
- سخن در حلقه زنجیر
- شناختنامه سعدی
- نگاه کاشف گستاخ
- شکل نوشتنم هستم
- نام‌ها بین سکوت و صدا
- سایه دست
- دویست نقاش و تندیس گر
- اردشیر و شباهت‌های ناگزیر
- شباهت‌های ناگزیر (۵۱)
- فلزکاری در ایران
- تصویرگری شاهنامه در ایران
- تاریخ طنز ادبی ایران
- پیشگامان نقاشی معاصر ایران (۷۹)
- مقدمه نقاشی‌های حجت‌الله شکیبیا (۷۱)
- مقدمه یاد سبز (حاجی زاده) (۷۱)
- مقدمه ایران سرزمین مهر (۷۳)
- مقدمه نقاشی علی اکبر صادقی (۷۷)
- مقدمه نقاشی پروانه اعتمادی (۷۷)
- مقدمه نقاشی علیرضا اسپهبد (۷۷)
- مقدمه شیرزن‌ها و خورشید خانم ژازه طباطبایی (۷۸)
- مقدمه آثار پرویز تناولی (۷۸)
- مقدمه آثار ژازه طباطبایی (۸۲)
- «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» (۹۵)

بعضی از مقدمه‌ها که بر مجموعه آثار نقاشی نوشته شده عبارتند از: مجموعه نقاشی‌های: حجت‌الله شکیبیا، قاسم حاجی زاده، پروانه اعتمادی، پرویز تناولی، محمد رضا آتش زاده، احمد وثوق احمدی، ژازه طباطبایی، ایران درودی، بهزاد شیشه گران، علی اکبر صادقی، علیرضا اسپهبد، امین‌الله رضائی، کامبیز درم بخش، احمد وند، نورالدین زرین کلک، اردشیرنامه، صادق بریرانی، میشا شهبازیان و . . . یکی و آن دیگری

داستان کودکان

- پسرک چشم آبی (اسفند ۵۱)
- سیبو و سار کوچولو (۵۵)
- پنیر بالای درخت (بهار ۵۷)
- نرگس در آینه
- کاشکی

صفحه و کاست

- نوار صدا و صفحه پسرک چشم آبی (۵۶)
- نوار شعر بر بام بم (۷۲)

داستان کوتاه

- من و ایوب و غروب (۵۱)
- کتیبه (۵۶)
- دیوساران (تیر ۵۹)
- از دل به کاغذ (تابستان ۶۹)
- قصه روشن (۸۰)
- باقی قصه‌هایم
- کتیبه و ایوب (۱۳۸۴) (انتشارات کاروان)

بسیاری از این داستان‌های کوتاه یک بار در مجموعه داستان "از دل به کاغذ" چاپ شده‌است. در ویراست تازه، مجموع داستان‌های کوتاه در دو مجموعه "کتیبه و ایوب" و "دیوانگان و این باران" گردآمده و در دست انتشار است.

رمان

- شهر بندان (۱۳۶۶)
- شب ملخ (۱۳۶۹)
- مومیایی (۱۳۷۲)
- باغ گمشده (فردوس مشرقی) (۱۳۷۲)
- عبور از باغ قرمز (از قلعه تا سرحد) (۱۳۷۲)
- ج (عبید باز می‌گردد) (۷۷)
- برج‌های خاموشی (بنفشه‌های سر اشیب) (۱۳۷۸)
- لطفاً درباره‌ی را ببندید (۱۳۷۹)
- در این هوا
- در این تیمارخانه (در طویله دنیا)
- گفتن در عین نگفتن (۱۳۹۶)
- ایالت نیست در جهان (۱۳۹۹)

به دلالتی بعضی رمان‌ها در چاپ بعدی نام متفاوتی یافته‌اند.

گفتگو

- گفتگوی علی شروقی با جواد مجابی در سری تاریخ شفاهی
- کنار غیب ایستاده‌ام
- خاطرات نسل آخر. تهران: نشر ثالث. ۱۳۹۹. شابک ۹۷۸۶۰۰۴۰۵۵۹۲۵.

نمایش‌نامه

- شبیح سدوم (بهار ۵۷)
- روزگار عقل سرخ (۷۸)
- تابوت سازان
- دیوانگان بر ساحل
- ساتگین

فیلم

- پسرک چشم آبی (کارگردان حسن لطفی) درباره زندگی‌نامه و آثار جواد مجابی
- شکل نوشتن (کارگردان جمشید برزگر)
- گفتگو با مجابی ساخته سید ابراهیم نبوی به سفارش مرکز گفتگوی تمدن‌ها
- فیلم کوتاه (ساخته عبدالله ناظمی)
- فیلم کوتاه (ساخته نجل رحیم)
- شرکت در فیلم گفتگو درباره اردشیر محمص (ساخته بهمن مقصودلو)، بهجت صدر، غزاله علیزاده، حسین مجابی
- فیلم چشم آبی بر اساس داستانی از نویسنده (یک نمایش عروسکی هم از همین اثر اجرا شده است)

شعر فیلم

- شعر ترانه تیتراژ فیلم پاییزان

فیلم نامه

- دیوانگان بر ساحل
- مهمان کش
- جنایت پنهان (آماده)

سفرنامه

- ای قوم به حج رفته (آبان ۵۹)

شناخت‌نامه و مجموعه مقالات

- شناخت نامه احمد شاملو (۷۷)
- شناخت نامه ساعدی (۷۸)
- سخن در حلقه زنجیر (۵۷)
- سایه دست (تابستان ۷۸)
- آینه بامداد (بهار ۸۰)

حسن میر عابدینی



زاده ۱۳۳۲

پیشه نویسنده، استاد دانشگاه، پژوهشگر و منتقد ادبی

حسن میر عابدینی (زاده ۱۳۳۲) نویسنده، استاد دانشگاه، پژوهشگر و منتقد ادبی معاصر ایران است. او از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ در دانشگاه زنجان و در ۱۳۹۲ در مؤسسه آموزش عالی حافظ شیراز ادبیات معاصر تدریس کرده است.

کتاب‌شناسی

- پیشه‌دربداری: زندگی و آثار بزرگ علوی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۶. شابک -۶۰۰-۹۷۸-۲۲۹-۸۹۶-۶
- تاریخ ادبیات داستانی ایران. تهران: سخن، ۱۳۹۲. شابک -۰-۶۵۶-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸
- تک‌چهره نویسنده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۹۵. شابک -۴-۹۳-۹۳-۶۱۴۳-۶۰۰-۹۷۸
- تک‌چهره نویسنده، دفتر دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۹۷. شابک -۵-۲۰-۸۷۳۵-۶۰۰-۹۷۸
- جهانی داستانی ایرانیان: نگاهی به جهان داستانی نیما، شاملو، اخوان ثالث، احمد محمود، جلال آل‌احمد و ... (مقاله‌ها و گفتگوها). تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵. شابک -۰-۶۰۰-۹۷۸-۸۵۹۱-۳۰-۶
- در ستایش داستان: مقاله‌ها و گفتگوها. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۹. شابک -۳۶۲-۳۶۴-۹۶۴-۹۷۸-۹۱۲-۰
- دهه هشتاد، داستان کوتاه ایرانی. تهران: کتاب خورشید، ۱۳۹۷. شابک -۷۱۳۱-۶۰۰-۹۷۸-۲۳-۷
- سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶. شابک -۸۹-۰-۷۴۳۹-۶۰۰-۹۷۸
- سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی (از آغاز تا ۱۳۲۰) در چارچوب طرح تطور مضامین داستانی گروه ادبیات معاصر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷. شابک -۶۰۰-۹۷۸-۶۱۴۳-۲۲-۴
- شهروند شهرهای داستانی: تحلیل زندگی و آثار محمدعلی جمال‌زاده. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶. شابک -۵-۰۸-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸

- صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷.
- فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز. تهران: چشمه، ۱۳۸۶. شابک -۹۶۴-۹۷۸-۳۶۲-۳۶۲-۳
- مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸. شابک ۹۷۸۶۰۰۶۱۴۳۷۶۷
- هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی. تهران: کتاب خورشید، ۱۳۸۴. شابک ۹۶۴۷۰۸۱۳۷۵

مقالات

- احمد شاملو و روایت‌های داستانی
- درآمدی بر تاریخ ادبیات اسپانیایی آمریکایی
- گلچینی از دیرینه‌ها: نیمای داستان‌نویس
- سرگردان در میدان ادبی بورديو
- کاربرد نظریه در بررسی تاریخ نمایش
- سفری به دنیای افسانه‌ها
- اسارت در دنیای شاعرانه کلمات
- نخستین رمان‌های پلیسی ایران
- بزرگ علوی همچنان آواره است
- موفق در توصیف روابط خانوادگی
- رهایی اسب تخیل
- روشن نگه داشتن آتش زندگی
- بررسی طرح تاریخ نقد ادبی در ایران
- صادق هدایت، در جایگاه منتقد ادبی
- سی سال تلاش برای تثبیت ادبیات مدرن
- گذر از مرز پنهانی درون
- بازتاب بحران هستی در فرمی بحرانی
- سیر ترجمه داستان در ایران
- رمان فارسی چگونه پدید آمد؟
- در رثای صادق چوبک

حسین سناپور



حسین سناپور ۲۱ آبان ۱۳۸۶ تهران نشر چشمه.

زاده ۱۳۳۹ تهران

پیشه نویسنده، منتقد ادبی

حسین سناپور (زاده ۱۳۳۹) نویسنده ایرانی است. سناپور داستان‌نویسی را از کلاس‌های هوشنگ گلشیری آغاز کرد. رمان نیمه غایب نوشته وی از جمله پرفروش‌ترین رمان‌های معاصر فارسی بود که به چاپ هجدهم رسید.

زندگی

سناپور در سال ۱۳۳۹ در کرج به دنیا آمد. درس خوانده رشته منابع طبیعی است اما از همان ابتدا به نوشتن و روزنامه‌نگاری روی آورد. در آغاز فعالیت داستان‌نویسی‌اش برای کودکان و نوجوانان می‌نوشت. پسران دهکده (۱۳۶۹) و افسانه و شب طولانی (۱۳۷۱) حاصل این دوران است. سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و در روزنامه همشهری و زن و حیات‌نو و صدای عدالت شروع به همکاری کرد. مدتی هم بر کار گردآوری و چاپ داستان‌های مجلات گردون و کارنامه نظارت داشت. اولین رمان‌اش نیمه غایب را در ۱۳۷۸ منتشر کرد. این رمان برای او جوایز مختلفی را به ارمغان آورد و در مدت یک سال شش بار تجدید چاپ شد. در سال ۱۳۸۰ کتابی در شناخت زندگی و آثار هوشنگ گلشیری به نام همخوانی کاتبان تألیف و منتشر کرد. او از سال ۱۳۷۹ تاکنون مشغول تدریس داستان‌نویسی است.

کتاب‌شناسی

داستان کوتاه و رمان

- ۱۳۷۸ - نیمه غایب، برنده جایزه مهرگان ادب
- ۱۳۸۲ - ویران می‌آیی
- ۱۳۸۳ - با گارد باز
- ۱۳۸۴ - سمت تاریک کلمات، برنده بهترین مجموعه داستان کوتاه در ششمین دوره جایزه

هوشنگ گلشیری

- ۱۳۸۸ - شمایل تاریک کاخ‌ها
- ۱۳۹۰ - لب بر تیغ
- ۱۳۹۳ - دود
- ۱۳۹۴ - سپیدتر از استخوان
- ۱۳۹۶ - خاکستر
- ۱۳۹۷ - آتش
- ۱۳۹۸ - مخلوقات غریب

درباره داستان‌نویسی

- ۱۳۸۰ - همخوانی کاتبان
- ۱۳۸۳ - ده جستار داستان‌نویسی (درس نامه‌های داستان‌نویسی)
- ۱۳۸۷ - جادوهای داستان (چهار جستار داستان‌نویسی)
- ۱۳۸۹ - یک شیوه برای رمان‌نویسی

• ۱۳۹۵ - تودرتویی شگردها

شعر

• ۱۳۸۹ - سیاهه من

جوایز

• ۱۳۷۸ - مهرگان ادب برای نیمه غایب.

• ۱۳۸۱ - جایزه ادبی یلدا.

• ۱۳۸۵ - ششمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری. برنده بهترین مجموعه داستان

کوتاه برای سمت تاریخ کلمات.

• ۱۳۹۸ - مجموعه داستان مخلوقات غریب در سومین دوره جایزه احمد محمود جزو سه

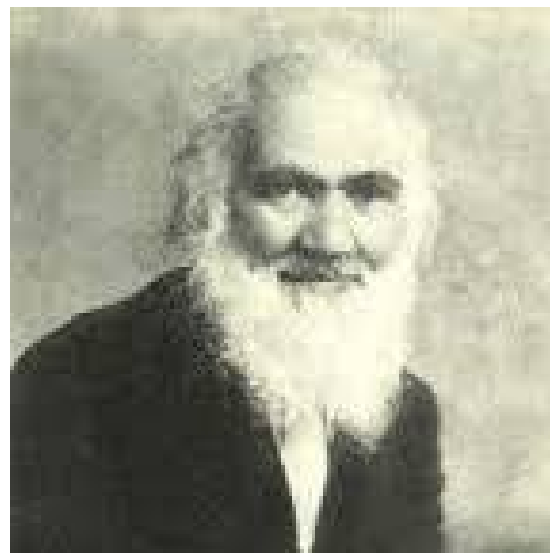
کاندیدای نهایی بوده است.

نمونه‌ای از آثار

• ویران می‌آبی، داستان سوم: نام تو گنج من است

بوی گندِ شاش توی پرزهای پتو می‌دود توی دماغم. الان یادم می‌رود، الان که بخوابم. اگر رُق رُق پام بگذارد. اگر نخارد. نمی‌توانم حتی دست‌ام را دراز کنم به خاراندنش. تن‌ام را نمی‌تواند بیندازد حتی به جُم خوردن. کاری‌اش نباید داشته باشم. گفتم هر چیز را که یادم بود. تو زنی، تو زنی! وگرنه با کفش‌ات نمی‌زدی. لبام باد دارد، خون مرده. سفت است، می‌سوزد، زبانه که می‌خورد به‌اش. نگاه‌ام می‌کرد اگر این‌جوری می‌دیدم، مثل وقتی که با مادرم دعوا کرده بودم، مثل وقتی که توی تاکسی یک لَش دست گذاشته بود روی پام.

حسین کاظم زاده ایرانشهر



حسین کاظم‌زاده (۲۰ دی ۱۲۶۲ در تبریز - ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ در سوئیس) معروف به ایرانشهر از نویسندگان ایرانی است. شهرت وی به «ایرانشهر»، به‌دلیل انتشار مجله‌ای به همین نام بین سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ شمسی است. وی برادر دمکرات معروف، دکتر زین‌العابدین است. او مدتی دیپلمات سفارت ایران در لندن بود.

حسین فرزند حاج میرزا کاظم در شهر تبریز چشم به جهان گشود. وی در استانبول انجمنی مخفی به نام «انجمن برادران ایرانی» را برای پیشبرد جنبش مشروطه پایه‌گذاری کرد. ایرانشهر از سال ۱۳۱۵ خورشیدی در روستای دگرسهایم ایالت سنت گالن سوییس به تألیف و نگارش کتاب‌های گوناگون همت گماشت.

کاظم‌زاده در برلین با همکاری ابراهیم پورداوود و چند تن دیگر مجله ایرانشهر را منتشر می‌کرد. شماره نخست این مجله در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۹ در ۱۶ صفحه انتشار یافت.

کاظم‌زاده در اواخر عمر در سوییس به مسایل باطنی روی آورد و به نوشته شهبازی به سمت انجمن تئوسوفی گرایش پیدا کرد. وی در سال ۱۹۵۵ میلادی کاندید دریافت جایزه صلح نوبل گردید اما موفق به دریافت آن نشد

آثار

- اصول اساسی فن تربیت
- راه نو در سیر نژاد نو
- راه نو در تعلیم و تربیت
- رهبر نژاد نو
- شرح زندگانی زرتشت
- شرح زندگانی پیامبر اسلام
- شرح حال و آثار مولانا
- اسرار هبوط آدم و حوا و قصه بهشت و کیمیای حقیقی
- مناجات باطنی
- علل دردهای جسمانی
- تداوی روحی

داریوش شایگان



در سال ۱۳۹۲	
زاده	۴ بهمن ۱۳۱۳ تهران
درگذشته	۲ فروردین ۱۳۹۷ (۸۳ سال) بیمارستان فیروزگر، تهران
پیشه	فیلسوف و نویسنده و استاد دانشگاه
زمینه کاری	فلسفه
فرزندان	رکسانه، ترانه و رحیم

داریوش شایگان (زاده ۴ بهمن ۱۳۱۳ در تهران - درگذشته ۲ فروردین ۱۳۹۷ در تهران) فیلسوف، هندشناس، نویسنده و شاعر ایرانی بود که آثار او به دو زبان فارسی و فرانسوی موجود است. بیشتر نوشته‌های شایگان به زبان فرانسوی و در حوزه فلسفه تطبیقی است. نوشته‌های فرانسوی وی در کتاب‌های درسی فرانسه چاپ می‌شود.

سرگذشت

داریوش شایگان در ۴ بهمن ۱۳۱۳ در تهران زاده شد. پدرش شیعه و بازرگان تبریزی و مادرش سنی و از اهالی گرجستان بود. مادر و خاله شایگان به زبان گرجی و پدر و مادر شایگان به زبان ترکی با یکدیگر صحبت می‌کردند. دایه‌ی شایگان روس بوده و با او به زبان روسی حرف می‌زد. پدر شایگان اصرار داشت که با پسرش فارسی سخن بگوید. همچنین شایگان در مدرسه فرانسوی زبان سن‌لوئی تهران، زبان فرانسوی آموخت. وی در این مدرسه با ارامنه، آشوری‌ها و یهودیان هم آشنا شد. این مدرسه از سوی کنشیشان لازاری اداره می‌شد.

وی در سال ۱۳۲۹ در نخستین سفر خود، به ایتالیا و سپس سوئیس رفت و سرانجام رهسپار پاریس شد. پس از این سفر، شایگان، بدون به پایان رساندن دبیرستان در ایران، و در پانزده سالگی رهسپار انگلستان شد. سپس پس از چهار سال به ژنو رفت تا پزشکی بخواند. اما پس از یک ترم انصراف داد و به شناخت بیشتر علوم انسانی، هنر و ادبیات پرداخت.

وی به وسیله ژان هربر با استادان هند آشنا شد و سپس به مدت دو سال، به کلاس‌های زبان سانسکریت هانری فرای رفت. در بازگشت به تهران با برهمن ایندوشکر، استاد زبان سانسکریت دانشگاه تهران، آشنا شد. او دو سال و نیم نزد او زبان سانسکریت و ادبیات هند خواند. با تلاش برهمن ایندوشکر، زمانی که می‌خواست ایران را ترک کند، شایگان تدریس سانسکریت در دانشگاه تهران را در ۲۵ سالگی آغاز کرد. در همان زمان به واسطه سید حسین نصر با هانری کوربن آشنا شد و پژوهش گسترده‌ای درباره فلسفه هندی آغاز کرد که در سال ۱۳۴۶ در قالب کتابی دوجلدی با عنوان ادیان و مکتب‌های فلسفی هند منتشر کرد. او پیش از انتشار این کتاب یک دوره «استغراق و مراقبه» را پس از اقامت در ژنو در ایران گذرانده بود. شایگان از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ پژوهش‌های خود را درباره فلسفه هند آغاز و با پژوهش تطبیقی درباره اسلام و هند به پایان رساند.

شایگان از سال ۱۳۴۶ به خاطر تحصیل در مقطع دکترا در دانشگاه سوربن سالی چند بار به اروپا سفر می‌کرد. او پس از انقلاب ۱۳۵۷، در ایران و فرانسه زندگی می‌کرد.

وی در طول سال‌های پژوهش خود با روحانیون سرشناسی همچون سید محمدحسین طباطبایی، ابوالحسن رفیعی قزوینی، مهدی الهی قمشه‌ای و سید جلال‌الدین آشتیانی مراوده داشته‌است. اما انقلاب ۱۳۵۷ ایران باعث تغییر اساسی در اندیشه‌اش شد. پیش از انقلاب نزدیکی او به بزرگان اسلام سنتی باعث شده بود که او بیشتر با سویه غیرسیاسی و آرام اسلام آشنا شود و هیچ‌گاه پایبند مرامی سیاسی نبود. پس از انقلاب او به پژوهش گسترده در آثار هواداران اسلام سیاسی پرداخت و متوجه تفاوت بنیادین آرای آن‌ها با ماندان آشتیانی و طباطبایی شد. همچنین رابطه نزدیکی با اندیشمندان دیگر مانند امیرحسین جهانبگلو و سید احمد فرید داشت.



مزار شایگان در قطعه هنرمندان بهشت زهرا

شایگان در سال‌های پایانی عمر به شناساندن شاعران ایرانی به فرانسوی‌زبانان و شاعران و نویسندگان فرانسوی پرداخت. آخرین کتابی که از او در فرانسه منتشر شد، کتاب «پنج اقلیم حضور» است که شاعرانگی ایرانی را در شعر پنج شاعر بزرگ ایرانی، فردوسی، مولوی، سعدی، خیام و حافظ بررسی کرده‌است. آخرین کتاب‌های شایگان که به فارسی نیز موجودند، درباره شارل بودلر، شاعر بزرگ قرن نوزدهم فرانسه و مارسل پروست، نویسنده بزرگ اوایل سده بیستم فرانسه هستند. وی پیش از آن، مقالات خود درباره هنر را در کتابی با عنوان «در جست‌وجوی فضاهاى گمشده» منتشر کرده بود.

خانواده

خواهر وی «یگانه شایگان» زاده ۱۳۱۶ استاد فلسفه بود که در ۱۷ خرداد ۱۳۸۶ درگذشت. پسرش، «رحیم شایگان»، فارغ‌التحصیل دکتری از دانشگاه هاروارد، ایران‌شناس و تاریخ‌دان است. رحیم شایگان، رئیس گروه ایران‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس و همچنین مدیر مرکز پورداود برای پژوهش درباره تاریخ ایران باستان است.

اندیشه‌ها

غرب‌زدگی

جریان تحت تأثیر شایگان، از ۱۹۶۰ میلادی یک جریان مسلط و چیره بوده‌است. او در کتاب آسیا در برابر غرب به تلاشی جدی در برابر چالش فلسفی و فرهنگی به مقابله با غرب می‌پردازد. در این اثر وی مفهوم غرب‌زدگی جلال آل‌احمد را گسترش داد و فهمی عمیق از مسائلی را ارائه کرد که مواجهه انسان‌های جهان سوم با هژمونی فرهنگ غربی را در بر می‌گرفت. او می‌گفت: «غرب‌زدگی، نه فقط

جهل نسبت به غرب و ناآگاهی به تقدیر تاریخی خودمان است، بلکه همراه با بیگانگی از خودمان نیز هست.» بنا به گفته داریوش بوریور (دوست دوران نوجوانی شایگان)، مطالعات شرق‌شناسی گسترده او باعث شده بود که ضمن آگاهی از وجوه مختلف فرهنگ غرب، غربزده نباشد.

عبدالله نصری در رویارویی با تجدد می‌نویسد:

به زعم شایگان، ما بسیاری از مفاهیم تفکر غربی را ناآگاهانه و «بی‌چون و چرا و بدون دید تحلیلی و تاریخی می‌پذیریم» و درباره آن‌ها پرسش نمی‌کنیم. خاطره قومی ما رو به زوال است. ما دچار توهم مضاعف هستیم، چرا که از یک سوی می‌پنداریم که ماهیت تفکر غربی را شناخته و می‌توانیم عناصری از آن را برگزینیم که با میراث فرهنگی ما سازگار است، و از سوی دیگر «گمان می‌کنیم که هویت فرهنگی خود را حفظ می‌کنیم»، در حالی که خاطره قومی ما تاب مقاومت در برابر تفکر غربی را ندارد. این توهم مضاعف به دو صورت بروز می‌کند: ۱. غربزدگی ۲. بیگانگی از خود

نصری در جای دیگر می‌نویسد:

از نظر شایگان مدرنیته ما را دچار اسکیزوفرنی یا روان‌گسیختگی کرده است، چرا که مدرنیته نظام ارزشی خود را بر ما تحمیل کرده، و ما در میان دو جهان بیگانه از یکدیگر به سر می‌بریم. ما در مواجهه با غرب شیفته نظام‌های سیاسی و حقوق آن شده‌ایم و مفاهیم مدرن چون حق و آزادی را پذیرفته‌ایم، بدون آنکه نسبت به الگوی معرفتی که مبنای این مفاهیم بوده توجه داشته باشیم. همان چیزی که سروش هم به آن توجه دارد.

محمد مصدق

شایگان در فصل نخست کتاب زیر آسمان‌های جهان و در گفتگو با رامین جهانگل پس از بازگویی سرخوردگی ناشی از شکست دولت ملی، از خود می‌پرسد: «... آیا بخش مهمی از مسئولیت این بدبختی بر عهده مصدق نبود؟ آیا او خود مسبب و محرک سقوطش نبود؟ او که خود را در بن‌بستی نهاده بود که برون‌شدی از آن وجود نداشت، به یک معنا سرنوشت شهید سیاسی را برای خود رقم زده بود.» او در ادامه انتقاد از محمد مصدق، تن ندادن وی به مصالحه، به افتادن در دام گفته خود پرداخته و گم کردن واقعیت‌انگاری مصدق را در عدم توانایی و شجاعت در تسلیم شدن به واقعیت می‌بیند. شایگان می‌افزاید: «مصدق مردی حقوق‌دان بود که هرگز نتوانست بازی کارتل‌های نفتی و نقش خردکننده آمریکا را در عرصه شطرنج بین‌المللی دریابد».

شاعرانگی ایرانیان

شایگان در کتاب پنج اقلیم حضور، علل شاعرانگی ایرانیان را بررسی می‌کند. اینکه به گفته او چرا عنصر شعر این‌گونه در جهان‌بینی و اخلاقیات و حتی اندیشه‌ورزی ایرانیان تأثیرگذار است، پدیده‌ای است که در دیگر کشورها و فرهنگ‌های کهن نظیر ندارد. اما در متن اثر فقط به توصیف تمجیدآمیز از پنج شاعر بزرگ ایرانی (فردوسی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ) پرداخته و هیچ رهیافتی به کشف ماهیت این ویژگی شاخص در فرهنگ ایرانیان اشاره نمی‌کند. در پایان کتاب نیز، حافظ را عارفی کامل تصویر می‌کند. اما به سویه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شعر حافظ هم وقعی نمی‌نهد.

نقد ایدئولوژی

یکی از مهم‌ترین نظرات وی، درباره تحلیل و شناساندن مفهوم ایدئولوژی است. وی در کتاب «انقلاب مذهبی چیست» نشان می‌دهد که نمی‌توان دین و فلسفه را اموری ایدئولوژیک دانست. شایگان به جد معتقد بود که فلسفه و دین، دو هم‌آورد جدی ایدئولوژی هستند و در جامعه‌ای که سنت‌های تقدیس‌یافته ضعیف شوند و استدلال‌های فلسفی نابود گردند، ایدئولوژی فرصت ظهور پیدا می‌کند. وی ایدئولوژی را همانند اسطوره می‌داند. چراکه هم دارای بار عاطفی است و هم دارای دستگای منطقی‌عقلانی است.

گفته‌ها

سینمای کیارستمی

به نظر او (عباس کیارستمی) یک نگاه جدید به دنیا داشت، یک نگاه خیلی خاص که تا به حال در سینما مطرح نشده بود. او می‌گوید: به نظر من نه فقط نگاهی جدید به سینما داشت و نه فقط چشم‌انداز سینمای جهان را دگرگون کرد، بلکه مسائل اساسی اگزیتانیسیال انسان را خیلی با ظرافت مطرح کرد. مسائلی چون مرگ و زندگی، موقعیت ما در دنیا، سیر و سلوک و مبحث عبور از هزارتوی پیچیده گرفتاری‌ها و دالان‌های پریپچ و خم تلاش‌ها و موانعی که همواره با آن‌ها مواجه هستیم، چیزی که خیلی آدم‌ها آن را حس می‌کنند اما آن را نمی‌بینند.

معنویت

آنچه که به آن معنویت می‌گویند، الزاماً دینی خاص نیست. معنویت حضوری در دنیا است که از عمق وجود انسان نشئت می‌گیرد و تا دنیا دنیا است، این ساحت انسان وجود خواهد داشت.

جستار

در جستار، نویسنده آزادتر است و می‌تواند یک مسئله را بیان و آن مسئله را جزئی جدایی‌ناپذیر از جهان‌بینی خودش کند. یعنی در جستار نوعی آفرینش صورت می‌گیرد.

تمدن‌های آسیایی

تمدن‌های آسیایی خواه ناخواه مقهور نیروی نابودکننده‌ای هستند که در صدور و تکوین آن، کوچک‌ترین دخالتی نداشته‌اند. علت این که این جریان یعنی نیپیلیسم در متن تمدن غربی متحقق گشت به تدریج قوت یافت و سرانجام جهان‌گیر شد، تصادفی نیست. زیرا نطفه این دگرگونی از همان آغاز طلوع این تفکر در دوگانگی مضمور در ساخت بنیادی‌اش نهفته بوده‌است. آگاهی یا ناآگاهی تمدن‌های آسیایی از ماهیت تفکری که بر آنان تسلط یافته‌است در سرنوشتشان مؤثر است. حتی اگر معتقد باشیم نیپیلیسم مصنوع ذهن متفکران خیال‌پرداز است، باز مطرح کردن آن برای ما ضروری است.

درگذشت

داریوش شایگان ساعت ۴ عصر پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۶ دچار سکته مغزی شدید شد. او صبح پنجشنبه، ۲ فروردین ۱۳۹۷ در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان فیروزگر تهران در ۸۳ سالگی درگذشت. مراسم تشییع پیکر داریوش شایگان در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی صبح دوشنبه ۶ فروردین ماه، آغاز شد و در پایان این مراسم پس از اقامه نماز میت توسط سید مصطفی محقق داماد، در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

جایزه‌ها و افتخارات

- برای رمان سرزمین سراب‌ها، برنده جایزه ادبی آسیا از سوی انجمن نویسندگان فرانسوی‌زبان شد.
- در سال ۲۰۱۱، مدال فرانسه‌زبانی به وی تعلق گرفت.
- در سال ۲۰۱۲ جایزه بزرگ فرانکوفونی در سال ۲۰۱۲ از آن شایگان شد.
- نشان عالی دولت فرانسه با امضای فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، در سفارت فرانسه در تهران به داریوش شایگان اعطا شد.
- وی در سال ۲۰۱۰ از دانشگاه آرهوس دانمارک جایزه گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از آن خود کرد.

کتاب‌شناسی

کتاب‌های داریوش شایگان:

- آسیا در برابر غرب
 - ادیان و مکتب‌های فلسفی هند در ۲ جلد
 - تصوف و هندوئیسم (آیین هندو و عرفان اسلامی)، بر مبنای کتاب مجمع البحرین
 - افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی
 - زیر آسمان‌های جهان (گفتگوی رامین جهان‌نگلو و شایگان)، ترجمه نازی عظیمیا
 - بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی، انتشارات امیرکبیر
 - سرزمین سراب‌ها
 - انقلاب دینی چیست؟
 - آمیزش افق‌ها
 - هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پیرهام، نشر آگه
 - بینش اساطیری، نشر اساطیر
 - پنج اقلیم حضور، نشر فرهنگ معاصر
 - در جستجوی فضاهاى گمشده، نشر فرهنگ معاصر، نشر فرزانه روز
 - نگاه شکسته، ترجمه علیرضا منافزاده، نشر فرزانه روز
 - جنون هشیاری (ترجمه)، نوشته ایو بونفوا، مؤسسه فرهنگی پژوهشی نشر نظر، ۱۳۹۴
 - فانوس جادویی زمان، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۹۶
- دفتر شعر از کران تا کران از دریا تا دریا

- Issa, Rose; Pakbaz, Ruyin; Shayegan, Daryush (2001). Iranian Contemporary Art. London: Booth-Clibborn Editions. ISBN 9781861542069. Retrieved 18 November 2015.

ذبیح بهروز



زاده

۲۶ تیر ۱۲۶۹ تهران

درگذشته

۲۱ آذر ۱۳۵۰ (۸۱ سال)

پیشه نویسنده، شاعر و پژوهشگر فرهنگ

پدر و مادر میرزا ابوالفضل ساوجی

ذبیح‌الله بهروز (زاده ۲۶ تیر ۱۲۶۹ خورشیدی - درگذشت ۲۱ آذر ۱۳۵۰ خورشیدی)، نویسنده، شاعر و پژوهشگر فرهنگ ایرانی بود.

ذبیح‌الله بهروز فرزند میرزا ابوالفضل ساوجی در سال ۱۲۶۹ در تهران زاده شد. وی تحصیلاتش را در مدرسه‌های قدیمی آغاز اند. سپس به‌ادامه‌ی تحصیل در مدرسه‌ی آمریکایی پرداخت. پس از آن برای تکمیل علوم ادبی و عربی به قاهره رفت و به‌بازه‌ی ده‌سال در آنجا ماند. سپس به انگلستان رفت و در آنجا دستیار ادوارد براون و رنالد نیکلسن شد و به تدریس پرداخت. پس از چندی به آلمان رفت و از آنجا به ایتالیا و سپس به ایران بازگشت. از سال ۱۳۰۲ تا زمان بازنشستگی در دارالفنون، دانشکده افسری و مدرسه عالی بازرگانی تدریس می‌کرد.

ذبیح بهروز از نخستین کسانی بود که در شیوه تحقیق ایران‌شناسان غربی شک کرد و برخی اشتباهات و شاید غرض‌ورزی‌های آنها را متذکر شد. در ستاره‌شناسی و گاهشماری در ایران باستان مطالعات گسترده‌ای به عمل آورد، و نظرهای علمی جدیدی مطرح کرد.

بهروز با دیدگاهی بر مبنای تئوری توطئه، مانویان را به‌عنوان بزرگترین دشمنان فرهنگ و تمدن ایران در طول تاریخ می‌داند. به عقیده او مانویان در ابتدا در صحراهای مغولستان و عربستان می‌زیسته و با توطئه‌چینی‌های خود راه را برای یورش اعراب و مغولان به ایران هموار ساخته‌اند. بهروز همچنین فرهنگ یونانی‌مآبانه را آلوده به فرهنگ یهودی دانسته و فتح ایران به‌دست اسکندر را را افسانه‌ای ساخته و پرداخته غربی‌ها می‌پندارد.

بهروز در ایران مدتی کوتاه رئیس حسابداری شرکت نفت، مدتی کارمند وزارت دارایی و مدت کوتاهی استاد دارالفنون بود و چند باری هم مترجم رضا شاه. از همه این کارها به دلایل سیاسی و طرز کار ویژه او کنار گرفت. اما سرانجام با وساطت چند تن از دوستانش، استاد دانشکده هواپیمایی شد و خیلی زود با درجه سرتیپی هم‌ردیف بازنشسته و رئیس افتخاری کتابخانه باشگاه افسران شد.

انجمن ایران ویج

بهروز، برای ترویج اندیشه‌هایش، با یاری دو تن از پیروان خود، محمد مقدم و صادق کیا (که بعدها، اولی پروفیسور زبان پارسی باستان و دومی استاد زبان پارسی میانه در دانشگاه تهران شدند)، انجمن «ایران ویج» را بنیان نهاد. این انجمن نشریه‌ای داشت با فرنام «ایران کوده».

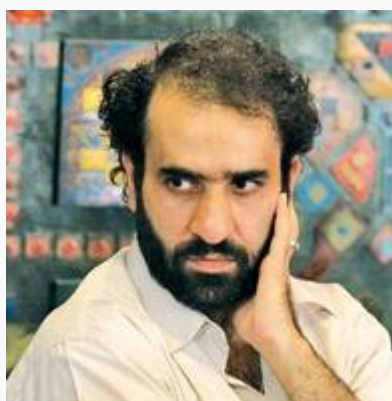
ذبیح بهروز در ۲۱ آذر ۱۳۵۰ در تهران درگذشت.

آثار

- زبان ایران، فارسی یا عربی
- آیین بزرگی
- فرهنگ کوچک تازی به فارسی
- خواندن و نوشتن در دو هفته
- منتخبات دیوان حافظ
- خط و فرهنگ
- جیجک علیشاه
- شاه ایران و بانوی ارمن

- شب فردوسی
- در راه مهر
- منظومه گنج بادآورد
- تقویم و تاریخ در ایران
- تقویم نوروزی شهریاری
- تقویم سیصد و پنجاه ساله مانویان (چاپ نشده)
- در راه مهر ج. ۲ (چاپ نشده)
- ابن دیلاق (معراج نامه)

رضا امیرخانی



زاده	۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ <u>تهران</u>
محل زندگی	<u>تهران</u>
پیشه	نویسنده، منتقد، دبیر
زمینه کاری	رمان نویسی
تحصیلات	<u>مهندسی مکانیک</u>
دانشگاه	<u>دانشگاه صنعتی شریف</u>
در زمان حکومت	<u>جمهوری اسلامی</u>
سبک نوشتاری	<u>رمان</u>
رویدادهای مهم	سر دبیری سایت لوح،

کتاب‌ها	ارمیا، من او، ازیه، نشت نشا، داستان سیستان، بیوتن، قیدار، جانستان کابلستان، نفحات نفت، ره ش، ناصر ارمنی، نیم دانگ پیونگ یانگ
فرزندان	علی و حنیف
پدر و مادر	محمدعلی

رضا امیرخانی (زاده ۱۳۵۲، تهران) نویسنده و منتقد ادبی ایرانی و به گفته خودش، از نویسندگان متعهد به انقلاب اسلامی ایران است. او مدتی رئیس هیئت مدیره انجمن قلم ایران بود. وی که خود را از نویسندگان متعهد به انقلاب و هواخواه جمهوری اسلامی می‌داند به غیر از نگارش رمان و داستان بلند و یک مجموعه داستان کوتاه، به تألیف سفرنامه و مقالات بلند تحلیلی اجتماعی نیز پرداخته است. امیرخانی به منظور نوشتن وقایع سفر سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۸۱ به استان سیستان و بلوچستان - که با نام داستان سیستان به چاپ رسیده است - یکی از همراهان وی بود. از وی و بخشی از نویسندگان به عنوان نویسندگان نزدیک به نظام فکری حکومت نام می‌برند. برخی از آثار وی به زبان‌های روسی و اندونزیایی و عربی ترجمه شده است.

امیرخانی در آثار خود انتقاداتی گاه صریح و گاه ضمنی نسبت به سیاست‌های مسئولان دولت‌های هر دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و همچنین دولت‌های دوران جنگ ایران و عراق و دولت سازندگی، ابراز داشته است. امیرخانی دو سفر به کشور کره شمالی داشته است و خاطرات و نظرات خود را در کتابی با نام نیم‌دانگ پیونگ منتشر کرده است. او در سفر اول با افراد مهمی از حزب خلق کره دیدار و گفتگو کرده است. رضا امیرخانی در مصاحبه تصویری با مجله اینترنتی دم خروس به انتقاد از نحوه اداره کشور از طریق رهبری مدام‌العمر پرداخته و لزوم «دوره‌ای شدن» رهبری و تغییر رویکرد در مجلس خبرگان رهبری را به عنوان برخی از مواردی که باید از سوی رهبری اصلاح شود؛ مطرح نموده است.

زندگی

رضا امیرخانی در سال ۱۳۵۲ در تهران متولد شد. پدرش محمدعلی کارخانه‌دار بود. کودکیش را در محله بیست و پنج شهریور تهران سپری کرد. دوره ابتدایی را در دبستان بهرستانگان و دوره راهنمایی و دبیرستان را در دبیرستان سمیاد علامه حلی تهران گذراند و در سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و موفق به اخذ مدرک مهندسی مکانیک شد. او در سال ۱۳۷۱ زمانی که کمتر از بیست سال داشت موفق به دریافت گواهینامه خلبانی شد و جوانترین خلبان ایرانی لقب گرفته است. او در همین سال‌ها بر روی یک پروژه‌ی هواپیمایی دوفره آموزشی کار کرد و در هیات مدیره‌ی موسسه خصوصی هواپویان عضو شد. اما پروژه‌ی او در یک مزایده داخلی و دولتی رد شد و دولت با یک شرکت خارجی همکاری خود را آغاز کرد. این اتفاق رضا امیرخانی را به شدت تحت تأثیر قرار داد و او را در دام افسردگی انداخت. به این ترتیب او به فعالیت‌های فرهنگی در دبیرستان علامه حلی روی آورد.

علاقه‌مندی ادیبش از شب‌های شعر انقلاب اسلامی در دبیرستان علامه حلی شروع شد و از همان اواخر دوران دبیرستان نوشتن را آغاز کرد. حاصل این قلم‌زدن‌ها اولین رمان امیرخانی به نام ارمیا بود که در سال ۱۳۷۴ منتشر شد.

وی در این رمان سعی داشت به نقد دوران سازندگی بپردازد. علی‌رغم آن که رمان بدون طرح قبلی بود و ضعف‌های تکنیکی داشت، ولی توانست رمان برگزیده جشنواره آثار ۲۰ سال دفاع مقدس شود.

دیگر اثر رضا امیرخانی در سال ۱۳۷۸ با نام من او منتشر شد. وی برای نوشتن من او نزدیک دو سال از عمرش را وقف مطالعه آثاری درباره تهران قدیم کرد این رمان از پر خواننده‌ترین رمان‌های دهه هشتاد ایران بود.

از سال ۱۳۸۱ سردبیری سایت لوح ارگان نویسندگان ادبیات پایداری را بر عهده داشت و در پاییز ۱۳۸۴ از این مقام استعفا داد. وی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ رئیس هیئت مدیره انجمن قلم ایران بود. سرلوحه‌ها گزیده‌ای از یادداشت‌های پراکنده سال‌های ۸۱-۸۴ در سایت لوح؛ نوشته شده و توسط انتشارات سپیده باوران اسفند ماه ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.

به گواهی سایت شخصی وی، بیش از ششصد هزار نسخه از کتاب‌های او تا به حال به فروش رسیده است.

وی در سال ۱۳۷۹ راهی آمریکا شد و چند سالی در آنجا اقامت داشت.

رضا امیرخانی روابط حسنه‌ای با آیت‌الله خامنه‌ای و منسوبان وی دارد.

امیرخانی علاوه بر همراهی علی خامنه‌ای در سفر سیستان و انتشار خاطرات آن سفر در قالب کتاب داستان سیستان در بعضی ملاقات‌های فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای حضور دارد.

امیرخانی در ۳۲ سالگی ازدواج کرد.

دیدگاه

- **ممیزی:** همان‌طوری‌که درباره مواد غذایی انتظار داریم وزارت بهداشت به کنترل و بازرسی بپردازد، درباره محصولات فرهنگی هم باید این اتفاق بیفتد و در ضرورت عقلانی آن شکی نیست.
- **حمایت دولتی از تألیف و نشر کتاب:** امیرخانی در نفعات نفت و سرلوحه‌ها، مخالفت خود را با حمایت دولتی و مصنوعی از ادبیات به روشنی بیان کرده است.
- **نظام فدرال اقتصادی:** امیرخانی در کتاب نفعات نفت در تبیین فواید آنچه مرزبندی اقتصادی فدراتیو می‌خواند، آن را موجب یافتن منابع انرژی نوین در هر استان و بروز خلاقیت در تولید و ارتقای منزلت هر استان می‌داند.
- **فرمانده نیروی هوایی نویسندگان:** امیرخانی در یادداشتی سرگشاده خود را «فرمانده نیروی هوایی نویسندگان» خواند. چون «آخر هفته‌ها بی‌کار شوم، می‌روم و با چتربال از کوه پایین می‌پریم. به همین جهت قطعاً می‌توانم خود را طی حکمی به عنوان فرمانده نیروی هوایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب نمایم.»

جوایز



امیرخانی در حال دریافت جایزه از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رضا صالحی امیری، در اختتامیه جایزه ادبی جلال آل احمد، ۱۳۹۵

- کتاب ارمیا برگزیده جشنواره آثار ۲۰ سال دفاع مقدس و مورد تقدیر در اولین دوره جشنواره مهر و دومین جشنواره دفاع مقدس
- کتاب من او که در دومین جشنواره مهر مورد تقدیر قرار گرفته و یکی از سه کتاب برگزیده منتقدان مطبوعات و سه کتاب برگزیده سال ۱۳۷۹
- کتاب قیدار برگزیده بخش داستان بیست و یکمین دوره جایزه کتاب فصل
- کتاب نفحات نفت اثر شایسته تقدیر دهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد در بخش ویژه
- کتاب رهش اثر برگزیده یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد در بخش رمان و داستان بلند
-

کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

امیرخانی در سال ۱۳۹۷ برای نگارش کتاب رهش برنده جایزه سی و ششمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش ادبیات شد.

کتاب‌شناسی

- ارمیا (رمان، سال ۱۳۷۴)، انتشارات سوره مهر از سال ۹۲ انتشارات افق
- ناصر ارمی (مجموعه داستان، سال ۱۳۷۸)، انتشارات کتاب نیستان
- من او (رمان، سال ۱۳۷۸)، نشر افق
- از به (داستان بلند، سال ۱۳۸۰)، انتشارات کتاب نیستان
- داستان سیستان (سفرنامه، سال ۱۳۸۲)، انتشارات قدیانی
- نشت نشا (مقاله بلند، سال ۱۳۸۴)، انتشارات قدیانی
- بیوتن (رمان، سال ۱۳۸۷)، انتشارات علم
- سرلوحه‌ها (مجموعه یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ - سال ۸۸)
- نفحات نفت (سال ۱۳۸۹)، نشر افق
- جانستان کابلستان (سال ۱۳۹۰)، نشر افق
- قیدار (سال ۱۳۹۱)، نشر افق
- رهش (رمان، زمستان ۱۳۹۶)، نشر افق
- نیم‌دانگ پیونگیانگ (سفرنامه، زمستان ۱۳۹۸)، نشر افق

رضا براهنی



زاده ۲۱ آذر ۱۳۱۴ تبریز

محل زندگی کانادا

پیشه نویسنده، منتقد، شاعر

همسر ساناز صحتی

فرزندان الکا، اکتای، ارسلان

رضا براهنی (زاده ۱۳۱۴ در تبریز) نویسنده چيگرا، شاعر و ناقد ادبی ایرانی است. او عضو کانون نویسندگان ایران و یکی از چهره‌هایی است که در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ برای تشکیل کانون نویسندگان ایران با جلال آل احمد همکاری داشت. او همچنین رئیس سابق انجمن قلم کانادا است. آثار او به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، سوئدی و فرانسوی ترجمه شده‌است.

زندگی‌نامه

رضا براهنی در ۲۱ آذر ۱۳۱۴ خورشیدی در تبریز به دنیا آمد. خانواده‌اش زندگی فقیرانه‌ای داشتند و وی در ضمن آموزش‌های دبستانی و دبیرستانی به ناگزیر کار می‌کرد. در ۲۲ سالگی از دانشگاه تبریز لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی گرفت، سپس به ترکیه رفت و پس از دریافت درجه دکتری در رشته خود به ایران بازگشت. از آبان ۱۳۴۳ با سمت استادیاری در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و در اردیبهشت ۱۳۴۷ به سمت دانشیاری ارتقا یافت.

وی همچنین تا زمان حضور در ایران چند دوره کارگاه نقد، شعر و قصه‌نویسی برگزار کرد که از مشهورترین شاگردان او در آن کارگاه‌ها می‌توان به شیوا ارسطویی، هوشیار انصاری‌فر، شمس آقاجانی، روزبه حسینی، عباس حبیبی بدرآبادی، مهسا محبعلی، سیدعلیرضا میرعلینقی، فرخنده حاجی زاده، ناهید توسلی، ایرنا محی‌الدین بناب، رؤیا تقی، رزا جمالی، احمد نادعلی، رضا شمسی، علی

ربیعی وزیری، پیمان سلطانی و... اشاره کرد که باعث شکل‌گیری یک جریان در دهه هفتاد شمسی شدند.

در سال ۱۳۵۱ خورشیدی به آمریکا رفت تا به افشاگری علیه حکومت شاه و تدریس بپردازد. در سال ۱۳۵۳ خورشیدی، بار دیگر به آمریکا رفت در سال ۱۳۵۶ جایزه بهترین روزنامه‌نگار حقوق انسانی را گرفت. او مدتی را در زندان ساواک گذراند و روایت‌های او از زندان‌های ساواک جنجال برانگیز شد. او در نوشته‌های خود صحبت از اعدام هزاران نفر می‌کرد و روایت‌های عجیبی از شکنجه‌ها در زندان‌های ساواک می‌کند. به عنوان مثال می‌گوید که زمانی که در زندان بوده او را به یک پنکه بسته بودند و در ضمن این که پنکه می‌چرخید کسی می‌خواست به او تجاوز کند. اگرچه بعدها یافته‌های سازمان بین‌المللی صلیب سرخ شکنجه چند صد نفر توسط نیروهای امنیتی را تایید کردند، اما در عین حال ادعاها و روایت‌های اشخاصی مانند رضا پراهنی را رد کردند. کتاب ظل الله حاوی مقدمه‌ای مفصل درباره ادبیات انقلابی و تجددخواهانه و اشعار زندان است.

فعالیت‌های ادبی و سیاسی

حمایت از انقلاب

او که از نویسندگان چپ‌گرا بود، در مقاله‌ای برای حمایت از انقلاب در روزنامه اطلاعات نوشت:

علمای عالی‌قدر اسلام که به رغم برچسب‌های بی‌شرمانه و دروغ‌ها و افتراء و تهمت و بهتان سرمایه‌داری و متحد پلیدش صهیونیسم، صدای آزادی‌خواهی در سراسر ایران در داده‌اند، مردمان سراسر گیتی را یک‌سره متحیر و مبهوت کرده‌اند. امپریالیسم و صهیونیسم با تلاش‌های مذبحخانه خود می‌کوشند مبارزات ملت ایران را مردمی ارتجاعی و قرون وسطایی جلوه دهند و با مخدوش کردن چهره انقلاب ایران زمینه را برای کودتا آماده سازند. مردم ایران! این نقشه را نقش بر آب کنید.

— رضا پراهنی، روزنامه اطلاعات دوشنبه دوم بهمن ۱۳۵۷ برابر بیست و دوم ژانویه ۱۹۷۹

البته او مانند بسیاری دیگر، در جریان دهه‌ی ۶۰ و حذف جناح و متفکران چپ و مارکسیست، از فعالیت سیاسی و فرهنگی منع شد.

خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم

خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟ نخستین بار در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسید. این کتاب دربرگیرنده دو بخش است. بخش نخست، خطاب به پروانه‌ها، از صفحه ۷ تا صفحه ۱۲۰ شامل شعرهای رضا پراهنی است و بخش دوم، چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟، یعنی از صفحه ۱۲۰ به بعد، همان‌طور که در کتاب اشاره شده‌است، بحثی در شاعری است. رضا پراهنی با این مجموعه شعر جریان شعر پست مدرن ایران را آغاز کرد و تحولی را در شعر دهه هفتاد ایران ایجاد نمود.

رضا پراهنی «خطاب به پروانه‌ها» را، که گزینه‌ای است از شعرهای ۶۹ تا اوایل ۷۳ او، مهم‌ترین مجموعه شعر خود می‌داند. حرکت از شعر تک وزنی به سوی اوزان مرکب و ترکیبی و شعر چند صدایی، رهایی تدریجی از استبداد نحوی زبان و حرکت به سوی آفریدن همه ارکان زبان در یک شعر - با نیتی که نه عروض کلاسیک و نیمایی، بلکه ذهن خواننده باید برای شعر پیدا کند، آزاد کردن شعر از قید تصویر، مفهوم، احساس و وزن خارج از ساختار شعر و ارجاع ناپذیر کردن شعر به اجزای بیرون از شعر، به صورتی که شعر موضوع اصلی خود، یعنی زبان و زبانیت خود را، به رخ بکشد، از ویژگی‌های اساسی تعداد زیادی از شعرهای این کتاب است.

در مقاله نظری ضمیمه کتاب، «چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم»، پراهنی ضمن برشمردن تضادهای حاکم بر نظریه‌پرداز نیمایوشیچ و احمد شاملو و شعرهای اینان، در برابر نظریه و شعرهای آنان و آرای شاعران دیگر و شعرهایشان، نظریه جدیدی را مطرح می‌کند که به زعم او، شعر فارسی با تکیه

بر آن، می‌تواند خود را از بن‌بست شعر کهن و شعر نیمایی و شعر سپید نجات دهد. شاید این نظریه بحث انگیزترین حرف براهنی در شعر فارسی باشد.

برچسب پان ترکیسم و تجزیه طلبی

رضا براهنی در مصاحبه ماهنامه تجربه، خود را پانترک یا پان ایرانیست ندانسته و هر دوی آن‌ها را مهمل دانست.

در ادامه در پاسخ به اینکه برخی او را قایل به تجزیه ایران می‌دانند، گفت: اگر کسی بخواهد به ایران حمله کند، من چون سربازی هم رفته‌ام، اولین کسی خواهم بود که به آنجا می‌آیم و تفنگ دست می‌گیرم و از مرزهای ایران دفاع می‌کنم. می‌دانید اشخاصی که سر زبان‌ها هستند این نوع مشکل‌ها را با جامعه خودشان دارند. هر کسی می‌خواهد سوراخ دعایی پیدا کند و از آنجا آدم را دراز کند. من بیش از هر کس دیگری درباره مسایل مربوط به حقوق بشر صحبت کرده‌ام و در نتیجه همه نوع پانیسمی از طرف من مردود است. از طرف دیگر رقبای ادبی من اشخاصی هستند که نمی‌توانند از طریق مسایل ادبی با من برخورد کنند و به محض اینکه من می‌گویم فلانی قصه کوتاهش خوب بود یا بد بود می‌گویند براهنی پان‌ترکیست است.

من معتقدم هوشنگ گلشیری استعداد درخشانی در قصه کوتاه داشت و «شازده احتجاب» او یکی از درخشان‌ترین قصه‌های ادبی است. اما او به‌طور کلی از دیدگاه رئالیستی به من نگاه نمی‌کرد و نمی‌توانست بفهمد که من غرب را خیلی خوب خوانده‌ام و از آن دیدگاه‌ها خیلی خوب اطلاع دارم و وقتی حرف می‌زنم با درجه اشراف حرف می‌زنم نه با درجه او که با تفنن حرف می‌زد. این که زن‌های فارس در رمان «رازهای سرزمین من» همه مشکل اخلاقی دارند و ترک‌ها همه پاک و منزه، اشتباه محض است.

ایران‌دوستی و علاقه به وطن

براهنی در گفتگو با مجله «مهرنامه»، در آبان ۱۳۹۳ که در ایسنا نیز منتشر شد گفت:

«فارسی زبان رسمی و مشترک همه ایران است و زبان فوق‌العاده شاهکاری است که من نویسنده آنم، ولی از زبان مادری خودم هم دفاع می‌کنم و ابدأ به تجزیه اعتقادی ندارم.

هرگز تمامیت ایران را از نظر دور نداشته‌ام و گفته‌ام که اسلحه دست می‌گیرم و برای آن می‌جنگم، ولی خب عده‌ای دفاع من از زادگاه و زبان مادری‌ام را برای مقاصد خودشان بهانه کرده‌اند و نمی‌فهمند که وقتی دم از آزادی بیان می‌زنیم نمی‌توانیم بعدش زبان مردم را ممنوع کنیم. حس من به وطن همان حس است که در شعرهایم بیانش کرده‌ام. من در شش سالگی انشایی به زبان ترکی نوشتم معلم مجبورم کرد کاغذ را قورت بدم همان موقع زبان مادریم را هم قورت دادم

تأثیر بر داستان‌نویسی معاصر

رضا براهنی در پاسخ به این سؤال که تا چه اندازه بر داستان‌نویسی معاصر تأثیر گذاشته‌است، گفت:

من داور چنین سؤالی نمی‌توانم باشم. اولاً من همه داستان‌هایی را که نوشته شده، نخوانده‌ام، به ویژه به سبب دوری از کشور، و ثانیاً هیچ نویسنده‌ای نباید به پرسشی از این دست پاسخ بگوید. جواب مثبت حمل بر غرور توأم با حماقت خواهد بود، و جواب منفی حماقت توأم با تواضع. من می‌گویم: «من که باشم که بر آن خاطر عطر گذرم - لطف‌ها می‌کنی‌ای خاک دَرَت تاج سرم»

من نمی‌توانم قاضی صالح این نوع مطلب باشم. این قضیه را باید از کسانی که عضو دائمی کارگاه [قصه‌نویسی] بوده‌اند، بپرسید. به‌علاوه من همه رمان‌هایی را که پس از خروج من از ایران چاپ شده‌اند، نخوانده‌ام. علاوه بر این گاهی کاری که من در کارگاه کرده‌ام، با کارهایی که خودم نوشته‌ام و تأثیر یا بی‌تأثیری آن‌ها اشتباه می‌شود.

اشعار

- آهوان باغ (۱۳۴۱)
- جنگل و شهر (۱۳۴۳)
- شبی از نیمروز (۱۳۴۴)
- مصیبتی زیر آفتاب (۱۳۴۹)
- گل بر گسترده ماه (۱۳۴۹)
- ظل الله (۱۳۵۸)
- نقاب‌ها و بندها (انگلیسی) (۱۳۵۶)
- غم‌های بزرگ (۱۳۶۳)
- بیا کنار پنجره (۱۳۶۷)
- خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟ (۱۳۷۴)
- اسماعیل (۱۳۶۶)

رمان

- آواز کشتگان
- رازهای سرزمین من
- آزاده خانم و نویسنده‌اش، ناشر: انتشارات کاروان
- الیاس در نیویورک
- روزگار دوزخی آقای ایاز
- چاه به چاه
- بعد از عروسی چه گذشت

نقد ادبی

- طلا در مس
- قصه‌نویسی
- کیمیا و خاک
- تاریخ مذکر
- در انقلاب ایران
- خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم؟
- گزارش به نسل بی سن فردا (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها)

براهنی در نگاه دیگران

هلن سیکسو در نعت و منقبت ادبی رضا براهنی و ارج رمان روزگار دوزخی آقای ایاز، نوشته است که:

"کشف یک اثر، در طول زندگی کتابخوانی، حادثه‌ای است همان‌قدر کمیاب که سربر آوردن یک محبوب مرده از گور؛ چنین حادثه‌ای هر پنج یا ده سال یک بار اتفاق می‌افتد، با چنان نیرویی که آن روز انسان می‌تواند به واقعیت ادبیات پی ببرد. این ماجرا چند سال پیش برای من روی داد. وقتی که «روزگار دوزخی آقای ایاز» رضا براهنی را خواندم. برای من قیام قیامت بود. چه سعادت در این‌که انسان ناگهان خبردار شود که سیاره دیگری، دنیای دیگری وجود دارد.

به خاطر دارم که خواندن برای من تقریباً تحمل ناپذیر شده بود، زیرا آثاری که از اعماق سرریز می‌شوند، برای مخیله من تحمل ناپذیرند. این آثار آزار می‌دهند زیرا در اطراف شر و بدی و راز بدی پرسه می‌زنند. از این رو، دوست من رضا گول نخورده بود؛ او برای شروع کار مستقیماً وارد یک دوزخ شده بود؛ دوزخ گهواره‌ی تکوین‌ها. می‌گویم یک دوزخ، زیرا هر کسی دوزخ خود را دارد. دوزخ براهنی مانند کاخی مجلل و مزین است. آرشیه‌های ایرانی و ترک و غربی را دربردارد. خاطرات و دانش‌های دایره‌المعارفی دارد. سرآغازین و مدرن است. باید می‌گفتم دوزخ‌ها، دوزخ‌های زیبا. زیرا دنیای رضا از همه جا دوزخی بیرون می‌کشد. ترانه زندان‌ها را می‌خواند یا جنایاتی را در خانواده.

رضا می‌بایستی به تبعید برود. این خواست ادبیات بود؛ زیرا او شهروند بسیار توانای ادبیات است. رضا، شاعر عظیم و در عین حال معلم خیال‌پرور و شاهد، مرد عمل و ادب، متعلق به سنت جهانی کیمیاگران کلمه و ابداع‌کنندگان آزادی‌های تازه است. "ترجمه‌ء رضا سیدحسینی

جوایز

- دریافت تندیس چهره‌های شاخص شعر آوانگارد (۱۳۹۵)
- برنده جایزه ادبی یلدا برای یک عمر فعالیت فرهنگی در زمینه نقد ادبی، (۱۳۸۴)
- برنده جایزه بهترین روزنامه‌نگار حقوق انسانی (۱۳۵۶)

شاهرخ مسکوب



زاده ۲۰ دی ۱۳۰۴ بابل، ایران

درگذشت ۲۳ فروردین ۱۳۸۴ (۸۱ سال) پاریس، فرانسه

پیشه نویسنده، شاهنامه پژوه، مترجم

آثار سوگ سیاوش، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار،
در کوی دوست، ارمغان مور، روزها در
راه...

شاهرخ مسکوب (۲۰ دی ۱۳۰۲ در بابل - ۲۳ فروردین ۱۳۸۴ در پاریس) پژوهشگر،
شاهنامه‌پژوه، مترجم و نویسنده ایرانی بود.

زندگی

شاهرخ مسکوب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در بابل متولد شد و دوره ابتدایی را در تهران و در مدرسه علمیه پشت مسجد سیهسالار گذراند. او از کلاس پنجم ابتدائی مطالعه رمان و آثار ادبی را شروع کرد. سپس در اصفهان ادامه تحصیل داد. پس از پایان تحصیلات دبیرستان در سال ۱۳۲۴ از اصفهان به تهران آمد و در رشته حقوق دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد؛ و در همین سالهاست که به روزنامه «قیام ایران» رفت و به تفسیر اخبار خارجی پرداخت که این «اولین کار نویسندگی» او بود. علاوه بر این، مسکوب در این سالها زبان فرانسه را آموخت؛ گرایش او به جریانات چپ و اشتیاق فراوانش برای دانستن اطلاعات روز و مطالعه مطبوعات چپ فرانسه، یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های او در این زمینه بود.

فعالیت سیاسی

گرایش سیاسی او به چپ باعث شد که در فروردین ماه سال ۱۳۳۰ در آبادان دستگیر و روانه زندان شود؛ که البته خودش می‌گوید: «این بار دومی بود که به زندان می‌افتادم. بار اول بیست و چهار ساعت بیشتر نبود.» و آن بار اولش سال ۱۳۲۷ بوده‌است. «بیست و چهار ساعت در شهربانی نگاهام داشتند و بعد ولم کردند.» ولی در سال ۱۳۳۰ یک ماه تمام در زندان می‌ماند و در اردیبهشت همان سال آزاد می‌شود و «بعد از اینکه از زندان در آمدم منتقل کردند شیراز». مسکوب یک بار دیگر یعنی در اسفند سال ۱۳۳۳ و چند ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دوباره دستگیر شده و تا اردیبهشت سال ۱۳۳۶ در زندان می‌ماند.

هوشنگ ابتهاج در کتاب خاطرات خود چنین آورده‌است: «شاهرخ وقتی از زندان اومد بیرون خیلی بدبازان شده بود، و این بدبازانیش هم تا مدت‌های مدید باهاش مونده بود. اصلاً نمی‌شد باور کرد این [فحش‌های چارواداری و خیلی مستهجن از دهن شاهرخ بیرون می‌آید. بعد هم یک چیزهای فرضی رو با چنان قاطعیتی می‌گفت ... مثلاً توی خونه من می‌گفت که 'خسرو روزبه فلان فلان شده، خودش فهرست اسم افسرها رو به حکومت داده و حالا یه جایی نشسته و داره کیف می‌کنه' در صورتی که روزبه همون لحظه تو اون اتاق نشسته بود!»

شاهرخ مسکوب در مورد دوران شکنجه‌اش در زندان‌های پهلوی دوم گفته که دو چیز او را زنده نگه داشت، یکی مادرش و دیگری دوستش مرتضی کیوان، که در مهرماه همان سال تیر باران شده بود. شاهرخ مسکوب سرانجام در تاریخ بیست و سوم فروردین به علت ابتلا به سرطان خون در پاریس دیده از جهان فروبست. پیکر وی در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شده‌است.

شعری از شاهرخ مسکوب

در آذر ۱۳۳۰ شاهرخ مسکوب شعری با عنوان: «ای سرزمین من» سروده که به شرح زیر است:

در خاک‌های تو
ای سرزمین من،
عشق عزیز من،

بی خویش و بی کران،
با چشم‌های باز،
با قلب داغدار،
همچون شقایقی،
رویید سرخ‌فام.

ای سرزمین من،
ای سرزمین من
بر خاک‌های تو،
در دست مردمت،
روییده‌ام به رنج
زیر تگرگ و باد،
باران ضربه‌ها
طوفان سهمناک،
روییده‌ام به رنج
همچون چنارها،
با پنجه‌های سخت
در قلب قلب تو،
من ریشه کرده‌ام،
ده‌ها هزار سال
ای کوه‌های رنج
ای چشمه‌های اشک،
ای سرزمین من
خواهم که بر تنت
پوشم حریر سبز
از هدیه بهار،
در کوچه‌های شهر
بر سبزه‌های دشت.

ای سرزمین من!
خواهم گشاده‌دست
باشی و مهربان،
دریای موج زن
از خوشه‌های زرد،
چون گیسوی طلا
لغزد به چهره‌ات
هر جا غریو کار،
هر جا خروش عشق،
لای لای مادران،
لبخند کودکان،
در خواب‌های ناز.
خواهم هزار بار
گلگون کنم رخت،

در خون قلب خویش
اندام خاکیت.
ای سرزمین من!
ای سرزمین من

مسکوب از نگاه دیگران

حسن کامشاد: «روز سه شنبه پیکر شاهرخ طی مراسمی از برابر تالار وحدت در میان انبوه و اندوه دوستدارانش: روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و جمعی از ناشران و روزنامه نگاران به بهشت زهرا برده شد. برخلاف گمان خودش که: «هرچه پیشتر می‌روم، تنهاتر می‌شوم. گمان می‌کنم به روز واقعه باید خودم، جنازه‌ام را به گورستان برسانم. راستی مرده‌ای که جنازه خودش را به دوش بکشد، چه منظره عجیبی دارد، غریب، بیگانه.» شاهرخ نه غریب مرد، نه بیگانه...»

محمد رحیم اخوت: «بعد استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران ماند. مدتی ماند و فعالیت کرد. از همان اوایل در روزنامه آیدگان مطلب می‌نوشت. به دلایلی که بحث‌اش مفصل است دید دیگر نمی‌تواند در آن شرایط و فضا باشد و بنویسد خوب کارش تألیف، نوشتن و خواندن بود دیگر. مدتی هم که در ایران پیش از انقلاب بود مجبور شد به کارهای دیگری بپردازد مثل مرغ در قفس بود. وقتی دید در روزهای بعد انقلاب از طریق نوشتن و انتشار عقایدش نمی‌تواند ادامه دهد، ایران را ترک کرد و همان‌جور که گفتید به مدرسه مطالعات اسلامی پاریس رفت و در دانشگاه‌های لندن زبان و ادبیات پارسی تدریس می‌کرد کتاب «مسافرنامه» حاصل آن رفت‌وآمدها از لندن به پاریس است. بله او در سختی زندگی کرد. حتی در پستوی عکاسی می‌خوابید. بُب می‌بینم کسی که اخلاق گرا و متعهد به باورهایش باشد و نگاهی انتقادی داشته باشد گریزی نیست. آدم‌های این جوری را تاب نمی‌آورند.»

داریوش شایگان: «مسکوب اقلیم حضور بود، او از آثارش بزرگتر بود.»

عبدالله کوثری: «چندی پیش که خاطرات مسکوب را که در خارج منتشر شده می‌خواندم، بارها و بارها بغضی آمیخته با خشم چنان بی‌تابم کرد که برآستی تاب خواندن نیاوردم. اینکه انسانی چنین فرزانه و چنین دلبسته میهن ناچار باشد در دیار غربت و آن هم در سنین سالخوردگی با چه دغدغه‌هایی برای گذران زندگی دست و پنجه نرم کند و ساعات گرانبهایی را که می‌توانست صرف خلاقیتی به راستی ستایش انگیز کند، در چه دویدهای جانفرسایی به آتش بکشد، آیا از همه چیز گذشته ستمی بر ما و بر فرهنگ ما نبوده است؟»

حامد داراب: «شاهرخ مسکوب چهره بی‌بدیل و مهمی است، روشنفکری نایاب، آنقدر نایاب و مهم که سال‌هاست آن‌ها که خواسته‌اند خود را روشنفکر نشان دهند یا نان و نامی برای فکرهای کوتاه خود به‌هم زنند، مدام از قامت بلند تفکر او گرتبه‌برداری کرده، با او عکس منتشر کرده، خاطره‌ای نقل نموده یا او را به رفاقت و دوستی و همنشینی با خود مصادره کرده‌اند»

کتاب‌شناسی

تألیف

- مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول: ۱۳۴۲.
- سوگ سیاوش: در مرگ و رستاخیز، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول: ۱۳۵۰.
- در کوی دوست، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول: ۱۳۵۷.
- مسافرنامه، (با نام مستعار ش. البرزی)، آمریکا: نشر مطالعات ایرانی، چاپ اول: ۱۳۶۲.
- ملیت و زبان: نقش دیوان، دین و عرفان در نثر فارسی، رم: انتشارات فردوسی، چاپ اول: ۱۳۶۲؛ تجدید چاپ، پاریس: انتشارات خاوران، ۱۳۶۸؛ چاپ ایران با عنوان هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: باغ آینه، ۱۳۷۳؛ تجدید چاپ، تهران: انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۹.

- گفت‌وگو در باغ، تهران: نشر باغ آینه، چاپ اول: ۱۳۷۰؛ تجدید چاپ: تهران: انتشارات فرهنگ جاوید، ۱۳۹۴.
- چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: نشر زنده‌رود، چاپ اول: ۱۳۷۱؛ تجدید چاپ با عنوان شکاریم یک سر همه پیش مرگ: جستارها، گفتارها و نوشتارها، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
- درباره جهاد و شهادت (با نام مستعار کسری احمدی)، پاریس: انتشارات خاوران، چاپ اول: ۱۳۷۱.
- داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ اول: ۱۳۷۳.
- خواب و خاموشی، لندن: دفتر خاک، چاپ اول: ۱۹۹۴؛ تجدید چاپ با اضافات و با عنوان در سوگ و عشق یاران، با مقدمه حسن کامشاد، لندن: اچ اند اس مدیا، ۲۰۱۴؛ چاپ ایران، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.
- درباره سیاست و فرهنگ: گفت‌وگوی علی بنوعزیزی با شاهرخ مسکوب، پاریس: انتشارات خاوران، چاپ اول: ۱۳۷۳؛ چاپ ایران با عنوان کارنامه ناتمام: درباره سیاست و فرهنگ، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸؛ تجدید چاپ با عنوان اصلی، تهران: فرهنگ جاوید، بهزودی.
- شاهرخ مسکوب: کسروی از خرد آغاز می‌کند و می‌رسد به بی‌خردی
- بررسی عقلانی حق، قانون و عدالت در اسلام، (با نام مستعار م. کوهیار)، پاریس: انتشارات خاوران، چاپ اول: ۱۳۷۴.
- تن پهلوان و روان خردمند، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول: ۱۳۷۴؛ تجدید چاپ، تهران: فرهنگ جاوید، بهزودی.
- سفر در خواب، پاریس: انتشارات خاوران، چاپ اول: ۱۳۷۷؛ چاپ ایران، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۵.
- روزها در راه، پاریس: انتشارات خاوران، چاپ اول: ۱۳۷۹.
- کتاب مرتضی کیوان، بهکوشش شاهرخ مسکوب، تهران: نشر کتاب نادر، چاپ اول: ۱۳۸۲؛ تجدید چاپ: تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۸.

منتشر شده بعد از مرگ

- ارمغان مور: جستاری در شاهنامه، تهران: نشر نی، چاپ اول: ۱۳۸۴.
- سوگ مادر، تهران: نشر نی، چاپ اول: ۱۳۸۶.
- در حال هوای جوانی: روزهای پیش از روزها در راه (۱۳۴۲-۱۳۴۶)، بهکوشش حسن کشاماد، لندن: اچ اند اس مدیا، ۲۰۱۴؛ چاپ ایران، تهران: فرهنگ جاوید، بهزودی.
- شکاریم یک سر همه پیش مرگ، نشر نی، ۱۳۹۱.
- درآمدی به اساطیر ایران، تهران: فرهنگ جاوید، چاپ اول: ۱۳۹۴.

ترجمه

- خوشه‌های خشم، جان استاین‌بک، شاهرخ مسکوب با همکاری عبدالرحیم احمدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۸.
- آنتیگون (همراه با «لذت تراژیک» از آندره یونار)، سوفوکل، شاهرخ مسکوب، تهران، ۱۳۳۵.
- ادیب شهریار، سوفوکل، شاهرخ مسکوب، تهران، ۱۳۴۰.
- پرومته در زنجیر، آسیلوس، شاهرخ مسکوب، تهران: نشر اندیشه، چاپ اول: ۱۳۴۲؛ تجدید چاپ، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۵.
- ادیپوس در کلنوس، سوفوکل، شاهرخ مسکوب، تهران: ۱۳۴۶.

- افسانه‌های تَبای (سه تراژدی نامبرده سوفکلس در یک جلد)، سوفوکل، شاهرخ مسکوب، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول: ۱۳۵۲.
- خاطرات مهرانگیز دولت‌شاهی: اولین و تنها سفیر زن ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۴) بایگانی‌شده در ۴ آوریل ۲۰۱۴ توسط Wayback Machine، مصاحبه‌کننده: شاهرخ مسکوب، تنظیم‌کننده: غلامرضا کردگاری، تهران: صفحه سفید، چاپ اول: ۱۳۸۷. بایگانی‌شده در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳ توسط Wayback Machine

شهریار مَندنی‌پور



زاده	۲۶ بهمن ۱۳۳۵ شیراز
محل زندگی	ایالات متحده آمریکا
پیشه	نویسنده
زمینه کاری	رمان‌نویس

شهریار مَندنی‌پور (زاده ۲۶ بهمن ۱۳۳۵)، نویسنده و رمان‌نویس ایرانی است.

زندگی

شهریار مندنی‌پور در ۲۶ بهمن ۱۳۳۵ در شیراز به دنیا آمد. نخستین مجموعه داستان او به نام سایه‌های غار در سال ۱۳۶۸ منتشر شد. او هم‌اکنون در آمریکا به سر می‌برد. او از مهم‌ترین نویسندگان نسل سوم داستان‌نویسی ایرانی محسوب می‌شود که داستان‌هایش به لحاظ فرم و زبان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. وی در دانشگاه‌های هاروارد و بوستون کالج و تافتس تدریس کرده‌است.

کتاب‌شناسی

- سایه‌های غار. شیراز: نوید، ۱۳۶۸.

- هشتمین روز زمین. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۱.
- مومیا و عسل (مجموعه داستان). تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵. شابک ۹۶۴-۴۴۸-۰۴۰-۶
- راز. با نقاشی پژمان رحیمی‌زاده. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۶. شابک ۹۶۴-۴۳۲-۵۴۱-۵
- ماه نیمروز. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶. شابک ۹۶۴-۳۰۵-۱۶۵-X
- دل دلدادگی. تهران: زریاب، ۱۳۷۷. شابک ۹۶۴-۶۳۳۹-۳۹-۵
- شرق بنفشه. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷. شابک ۹۶۴-۳۰۵-۴۲۰-۹
- آبی ماورای بحار (یازده داستان). تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲. شابک ۹۶۴-۳۰۵-۷۰۵-۴
- هزار و یک سال. تهران: آفرینگان، ۱۳۸۲. شابک ۹۶۴-۷۶۹۴-۱۲-۱
- کتاب ارواح شهرزاد: سازه‌ها، شگردها و فرم‌های داستان نو. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳. شابک ۹۶۴-۳۱۱-۴۹۵-۳
- عقرب کثی
- هفت ناخدا، مجموعه داستان، تهران، مرکز، ۱۳۹۹، شابک 978-9642134878
- Censoring an Iranian love story: a novel. Translated from the Farsi by Sara Khalili. New York: Alfred A. Knopf. 2009. ISBN 978-0-307-39042-4. OCLC 251203336.
- Moon brow. Translated from the Farsi by Sara Khalili. Brooklyn, New York: Restless Books. 2018. ISBN 978-1-63206-128-7. OCLC 1031466020.

شین پرتو (علی شیرازپور پرتو)



زمینه فعالیت نویسنده، شاعر و محقق فلسفه و زبان‌شناسی

تولد ۲ دی ۱۲۸۶ کنگاور

مرگ ۱۳۷۶ (۹۰ سال) تهران

همسر	فخر الملوک فردوس
فرزندان	مازیار، آریانا، ارژنگ

شین پرتو با نام اصلی علی شیرازپور پرتو (زاده ۲ دی ۱۲۸۶ کنگاور - درگذشته ۱۳۷۶ تهران) شاعر، نویسنده و زبان‌شناس گرد اهل ایران بود که در آثار خود به رد بدی‌ها و پلیدی‌ها می‌پرداخت و زندگی را ستایش می‌نمود.

وی پدر مازیار پرتو (کارگردان و مدیر فیلمبرداری) و پدر بزرگ ویشکا آسایش (بازیگر و طراح صحنه) بود.

زندگی‌نامه

شین پرتو دوم دی ۱۲۸۶ در کنگاور متولد می‌شود. مادر وی در هنگام وضع حمل از دنیا می‌رود و همین نکته تأثیر عمیقی در روحیه هنری او در بزرگسالی می‌گذارد، به طوری که در بسیاری از آثار ادبی وی منعکس می‌شود. پدر بزرگ شین پرتو که از معلمان زمان خود و مورد اعتماد کنگاوریان بوده در رشد و تربیت نوه اش تأثیر قابل توجهی می‌گذارد، بخصوص با مرگ خود که شین پرتو همیشه از آن با حیرت یاد می‌کرده است. وی که در آن زمان کودکی بیش نبوده بعد از ظهر متوجه گریه‌ها و نجوای پدر بزرگش می‌شود و او را در حالی می‌یابد که در سجاده خود مشغول عبادت است. از پدر بزرگش علت ناراحتی وی را می‌پرسد، اما او توضیح می‌دهد که هیچ جای نگرانی نیست و فوراً با روی خوش نوه خود را به بستر خواب می‌برد و او را ترغیب می‌کند تا بخوابد. پس از بیداری مجدد، پدر بزرگ خود را فوت شده بر سجده می‌یابد.

شین پرتو پدر توانمندی داشته که وی را به میهمان نوازی و گشاده دستی تشویق می‌کرده، تا جایی که او حتی کل گوجه و چاقاله چرخی دورگرد را می‌خرد و کودکان محل را میهمان می‌کند. سنین نوجوانی را با علاقه به آموختن هرچه بیشتر طی می‌کند و سپس تصمیم به کوچ به فرنگ (فرانسه به اشاره گویش قدیم کوچه و بازار) می‌گیرد.

تحصیل در فرانسه

او از پیش زبان فرانسه و اسپرانتو را آموخته بوده و با جسارت تمام یکه و تنها، منزل به منزل و ایستگاه به ایستگاه تا به پاریس خود را می‌رساند و پس از چندی نیز به مون پولیه می‌رود. در ابتدا شروع به تحصیل در رشته طبابت می‌کند اما خیلی زود منصرف می‌شود و به تحصیل در رشته ادبیات زبان فرانسه می‌پردازد. دورانی که در فرانسه به تحصیل می‌پردازد، از بسیاری جهات موجب پرورش بیشتر طبع هنری وی می‌شود. معاشرت با هنرمندان معاصر، دسترسی به تئاتر کلاسیک فرانسه آنهم در عصر تحلیل و تفسیر مکاتب پیشین ادبی و هنری، آشنایی با دانشجویان ملل دیگر و کسب مهارت در زبان انگلیسی از جمله عوامل دیگر تأثیرگذارنده در شیوه نگرش آتی او هستند. وی پیش از آغاز جنگ دوم جهانی به ایران بازمی‌گردد.

بازگشت به ایران

در ۱۳۰۹ مجله «آرمان» را منتشر می‌کند که نشریه قابل تأملی در آن زمان بوده. ادیبان نامی و شهیری در این مجله با وی همکاری داشته‌اند که از جمله آنان می‌توان از عباس اقبال آشتیانی، بیدع الزمان فروزانفر، ملک الشعرای بهار و تعدادی دیگر از شاعران و نویسندگان بنام ادبیات ایران نام برد. پرتو از همان زمان عضو فعال انجمن شاعران و ادیبان ایران می‌گردد و با آن‌ها که در تهران یا نزدیک به تهران سکونت داشتند معاشر نزدیک، و با آنان که در شهرهای دیگر بودند به‌طور پیگیر و

مستمر از طریق مکاتبه در ارتباط می‌ماند. از جمله کسانی که به مدت طولانی با شین پرتو مکاتبه داشته می‌توان از نیما یوشیج نام برد.

انتشار «افسانه» در سال ۱۳۲۹ توسط انتشارات علمی در تهران با مقدمه احمد شاملو، «دو نامه» را در برداشت، نامه از نیما یوشیج به شین پرتو و از شین پرتو به نیما یوشیج. این کتاب در حوالی سال ۱۳۸۰ مجدداً تجدید چاپ شده است. شین پرتو در طی این دوران مقالات متعددی، داستان‌های کوتاه و همچنین اشعاری را در مجلات و نشریات معتبر که به موضوع اصلی فعالیت آن‌ها زبان و ادبیات بود به چاپ رساند، از جمله مجله یغما.

سفیر ایران

شین پرتو به عنوان سرکنسول ایران در بغداد و سپس به عنوان سفیر ایران در هندوستان برای وزارت امور خارجه خدمت می‌کند. در دوران خدمت، همچنان فعالیت فرهنگی خود را ادامه می‌دهد. تصحیح معاصر ترجمه و چاپ نوین اوپانیشادها به زبان فارسی ظاهراً در همین زمان و دوره سفارت وی صورت می‌گیرد. در طی این دوران صادق هدایت را نزد خود دعوت می‌کند و هدایت می‌پذیرد. شین پرتو علاوه بر جا و مکان و ماشین تحریر، تمام امکانات انتشاراتی سفارت ایران را در اختیار او گذاشته بود. با بهره‌گیری از این فرصت بود که هدایت داستان‌های علویه خانم و بوف کور را که پیشتر نوشته بود، به صورت پلی کپی انتشار داد و زیر آن نوشت: طبع و فروش در ایران ممنوع.

نابینایی

شین پرتو بیش از یک سوم پایانی عمر خود را در نابینایی به سر برد، اما حدود ده اثر پژوهشی را در همین دوران نابینایی به زیور طبع آراسته ساخت. در میان آثار او چهار یا پنج اثر بسیار تأثیرگذار به زبان‌های فرانسه و انگلیسی وجود دارند که متأسفانه هیچ‌یک به فارسی برگردانده نشده‌اند. تسلط وی بر ادبیات انگلیسی و فرانسه به حدی بوده است که خوانندگان کتب مورد اشاره را به حیرت وامی‌داشته است. آخرین اثر ادبی او که نوعی رساله عمیق فلسفی در خودشناسی و زندگی است به زبان انگلیسی در لندن، سه سال پیش از فوت وی به چاپ رسید.

تنوع آثار

شین پرتو بعضی داستان‌های تاریخی را به نثری شاعرانه نوشته است. کارهای او را آن زمان، نوعی غزل منثور می‌دانستند. صادق هدایت دوست نزدیک وی بوده و حتی به دعوت پرتو است که به هندوستان می‌رود و در آنجا مدت مدیدی میهمان خانواده وی می‌ماند. صادق هدایت انیران را با همکاری علوی و شین پرتو نوشته است. در طی همین اقامت است که چند اثر هدایت، از جمله بوف کور نوشته می‌شود.

مکاتبات شین پرتو با نیما یوشیج، که در اوان شکل‌گیری شعر نو بوده، شهرت زیادی در میان علاقه‌مندان به شعر نو دارد. در این سری مکاتبات طبع ظریف و هنرمندانه هر دو شاعر معاصر و دلسوزی و دلدادگی آنان به این موج نو آشکارا مطرح می‌گردد. این مکاتبات هم به صورت جدا و هم به صورت بخشی از کتبی که زندگی نیما یوشیج را مورد بررسی قرار داده‌اند به چاپ رسیده است.

شین پرتو مکاتبه‌ای مفصل و درخور تأمل با دانشگاه یامانوشید ژاپن داشته است که در آن با استناد به مدارک زبان‌شناسی متذکر شده است که نام آن دانشگاه شکل دگرگون شده نام پادشاه ایرانی جمشید است. او همچنین مکاتبه‌ای با تفصیل در مورد اعداد و نامگذاری آن‌ها با یکی از استادان ریاضی ایران داشته که متأسفانه تنها نسخه حاضر از آن در اختیار خانواده دکتر شین پرتو است.

کتاب‌شناسی

- رمان‌های ادبی:

1. انیران
2. در گرو پول
3. پهلوان زند
4. کو عشق من
5. ویدا
6. دختر دریا
7. خورشید
8. پروین
9. سمندر
10. ژینوس
11. کام شیر
12. هفتچهر
13. سایه شیطان
14. شقایق سوزان
15. غژمه (واژه ای در زبان کردی)

• در زمینه زبان و ادبیات فارسی:

1. جهان بینی
2. ریشه‌های فارسی

• کتاب کودکان:

1. چیکو (چی؟ کو؟)، کودک کنجاو. سه جلد.

• آثار فرانسوی:

1. Proushina
2. Zaratoustra

• آثار انگلیسی:

Budha Vivant

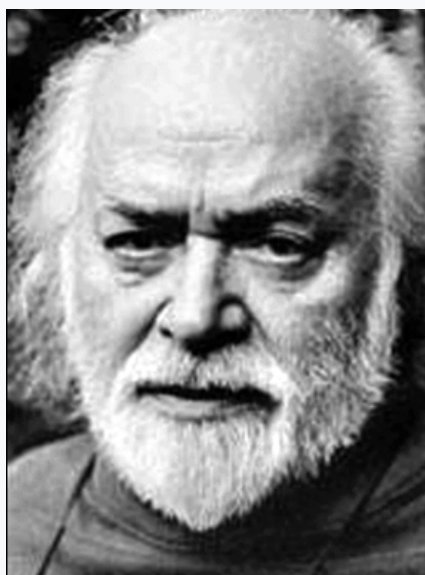
• آثار تحقیقی و فلسفی:

1. جادوی کلام
2. جمکران
3. معاذبن جبل
4. طیلسان نور
5. تفسیر دیوان حافظ شیرازی (نیمه تمام باقی‌ماند)

دوگانگی نسبت به هدایت

شین پرتو مدتی طرفدار صادق هدایت بود اما بعدها از وی برید و کتاب «بیگانه‌ای در بهشت» را در مذمت هدایت و افکار او نوشت. چنان‌که جمالزاده «دارالمجانین» را در رد هدایت نوشته‌است. طبیعتاً نگرش شین پرتو به هستی با نگاه بدبینانه هدایت به نظام هستی تفاوت جدی داشته‌است و این نوع نگاه در نگارش اثر او مؤثر بوده‌است.

صادق چوبک



نام اصلی	محمد صادق چوبک
زاده	۱۴ تیر ۱۲۹۵ / ۵ اوت ۱۹۱۶ / بوشهر
محل زندگی	بوشهر، بریتانیا، برکلی
درگذشته	۱۳ تیر ۱۳۷۷ برکلی، کالیفرنیا، ایالات متحده ۳ ژوئیه ۱۹۹۸ (۸۱ سال)
آرامگاه	جسدش بنا بر وصیت‌اش سوزانده شد و خاکستر آن به اقیانوس سپرده شد.
پیشه	داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و مترجم
کتاب‌ها	تنگسیر سنگ صبور
همسر	قدسی خانم از سال ۱۳۱۶

فرزندان روزبه، بابک

صادق چوبک (زاده ۱۴ تیر ۱۲۹۵ در بوشهر - درگذشته ۱۳ تیر ۱۳۷۷ در برکلی) نویسنده ایرانی بود. بسیاری او را همراه **صادق هدایت** و **بزرگ علوی**، پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند. از آثار مشهور وی می‌توان به مجموعه داستان **انتری که لوطی‌اش مرده بود** و همچنین **رمان‌های سنگ صبور** و **تنگسیر** اشاره کرد.

بیشتر داستان‌های وی درباره تیره‌روزی مردمی است که اسیر **خرافه** و نادانی و پایبند به **مذهب خویش** هستند. چوبک با توجه به خشونت رفتاری‌ای که در طبقات فرودست دیده می‌شد سراغ شخصیت‌ها و ماجراهایی رفت که هر کدام بخشی از این رفتار را بازتاب می‌دادند و به شدت به دره تاریکی می‌بردند. او یک رئالیست تمام عیار بود که با منعکس کردن چرک‌ها و زخم‌های طبقه رها شده فرودست نه در جستجوی درمان آن‌ها بود و نه تلاش داشت پیشوای فکری نسلی شود که تاب این همه زشتی را نداشت. به همین دلیل چهره کریه و ناخوشایندی که از انسان بی‌چیز، گرسنه و فاقد رؤیا ارائه می‌دهد، نه تنها مبنای آرمان‌گرایانه ندارد بلکه نوعی رابطه دیالکتیکی است بین جنبه‌های مختلف خشونت. او در بیشتر داستان‌های کوتاه خود و رمان **سنگ صبور**، رکود و جمود زیستی‌ای را به تصویر کشید که اجازه خلق باورهای بزرگ و فکرهای مترقی را نمی‌دهد. از این منظر طبقه فرودست هر چند به عنوان مظلوم اما به شکل گناهکار ترسیم می‌شود که هرچه بیشتر در گل و لای فرومی‌رود.

زندگی



صادق هدایت و روزبه، فرزند **صادق چوبک**

صادق چوبک در ۱۴ تیر ۱۲۹۵ خورشیدی در **بوشهر** به دنیا آمد. پدرش تاجر بود، اما به دنبال شغل پدر نرفت و به کتاب روی آورد. در **بوشهر** و **شیراز** درس خواند و دوره **کالج آمریکایی تهران** را هم گذراند و در سال ۱۳۱۶ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد.

نخستین مجموعه داستانی‌اش را با نام «**خیمه شب بازی**» در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد. وی در این اثر و «**چرا دریا طوفانی شد**» (۱۳۲۸) بیشتر به توصیف مناظر پرداخته‌است، ضمن این‌که در این آثار شخصیت‌های داستان و روابط آن‌ها و روایات آن‌ها نیز به تصویر کشیده شده‌اند. در سال ۱۳۲۸ اثر دیگرش را هم که دارای سه داستان و یک نمایشنامه بود، با عنوان «**انتری که لوطی‌اش مرده بود**» به چاپ سپرد. آثار دیگر وی که برایش شهرت فراوان به ارمغان آورد، رمان‌های «**تنگسیر**» (۱۳۴۲) و «**سنگ صبور**» (۱۳۴۵) است.

«**تنگسیر**» به ۱۸ زبان ترجمه شده و **امیر نادری**، فیلم‌ساز معروف ایرانی، در سال ۱۳۵۲ بر اساس آن فیلمی به همین نام ساخته‌است. در «**سنگ صبور**» جریان سیال ذهنی روایت و بیان داستان از زبان

افراد مختلف به‌کار گرفته شده‌است. این اثر گفت‌وگوهای زیادی را در محافل ادبی آن زمان برانگیخت. دیگر آثار داستانی چوبک عبارت‌اند از: «چراغ آخر» (مجموعه هشت داستان کوتاه)، «روز اول قبر» (مجموعه ده داستان کوتاه). چوبک به زبان انگلیسی چیره بود و دستی نیز در ترجمه داشت. وی قصه معروف «پینوکیو» را با نام «آدمک چوبی» به فارسی برگرداند. شعر «غراب» اثر «ادگار آلن پو» نیز به همت وی ترجمه شد. آخرین اثر منتشره‌اش هم ترجمه حکایت هندی عاشقانه‌ای به نام «مهپاره» بود که در زمستان ۱۳۷۰ منتشر گردید. چوبک از نخستین کوتاه‌نویسان قصه فارسی است و پس از محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت، می‌توان از او به عنوان یکی از پیشروان قصه‌نویسی نوین ایران نام برد.

در سنگ صبور قصه را از زبان شخصیت‌های مختلف می‌خوانیم، نحوه بیانی که در قصه‌نویسی نوپای ایران سراسر تازگی داشت. وی برای بیان افکار ذهنی هر یک از شخصیت‌ها ناگزیر بود به زبان هر یک از آن‌ها بنویسد و این خود به تغییر نثر در طول داستان منتهی شد که باز نسبت به دیگران پیشرفتی جدی محسوب می‌شد. در آثار چوبک هر شخصیت داستان به زبان خودش، زبان متناسب با فرهنگ و خانواده و سن و سال‌اش سخن می‌گوید؛ کودک، کودکانه می‌اندیشد و کودکانه هم حرف می‌زند، زن زنانه فکر می‌کند و زنانه هم حرف می‌زند و بدین ترتیب هر یک از شخصیت‌ها به بهترین وجه شکل می‌گیرند و شخصیت‌پردازی موفقی ایجاد می‌شود که در بستر حوادث داستان، زیبایی و عمق خوشایندی به داستان می‌دهد.

وی در توصیف واقعیت‌های زندگی نیز وسواس زیادی داشت و این نیز از ویژگی‌های آثار وی است. چوبک را به سبب همین دقت نظر در جزئی‌نگری‌ها و درون بینی‌ها، رئالیست افراطی و گاهی حتی ناتورالیست خوانده‌اند. آثار چوبک از سال‌ها پیش مورد نقد و بررسی جدی قرار گرفته و در کتاب‌های مختلفی از جمله «قصه‌نویسی» (رضا برهانی)، «نویسندگان پیشرو ایران» (محمد علی سیانلو)، «صد سال داستان‌نویسی در ایران» (حسن میرعابدینی) و «نویسندگان پیشگام در قصه‌نویسی امروز ایران» (علی اکبر کسمایی)، نوشته‌هایش واکاوی شده‌اند. چوبک در سال ۱۳۵۵ خود را بازنشسته کرده و راهی انگلستان و سپس آمریکا شد. صادق چوبک در اواخر عمر بینایی‌اش را از دست داد و در روز ۱۳ تیر ۱۳۷۷ در برکلی آمریکا در ۸۱ سالگی درگذشت و بنا به وصیت‌اش یادداشت‌های منتشر نشده‌اش را سوزاندند. همچنین بنا به درخواست خودش جسدش را نیز سوزانیدند.

کتاب‌شناسی

مجموعه داستان‌ها

- خیمه‌شب‌بازی (۱۳۲۴): شامل داستان‌های نفتی، گل‌های گوشتی، عدل، زیر چراغ قرمز، آخرشب، مردی در قفس، پیراهن زرشکی، مسیو الیاس، اسائه ادب (تقدیم به صادق هدایت)، بعدازظهر آخر پاییز (تقدیم به مسعود فرزاد)، یحیی. این مجموعه علی‌رغم محبوبیت بسیاری که در مدت کوتاهی پیدا کرد، بخاطر داستان «اسائه ادب» از این مجموعه، تا ده سال بعد اجازه تجدید چاپ نداشت.
- انتری که لوطی‌اش مرده بود (۱۳۲۸): شامل داستان‌های چرا دریا توفانی شده بود، قفس، انتری که لوطی‌اش مرده بود، توپ لاستیکی (نمایشنامه)
- روز اول قبر (۱۳۴۴): شامل داستان‌های گورکن، چشم شیشه‌ای، دسته گل، یک چیز خاکستری، پاچه خیزک، روز اول قبر، همراه، عروسک فروشی، یک شب بی‌خوابی، همراه (به شیوه‌ای دیگر)، هفت‌خط (نمایشنامه)
- چراغ آخر (۱۳۴۴): چراغ آخر، دزد قالپاق، کفتر باز، بچه گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود، اسب چوبی، آتما، سگ من، توپ لاستیکی، دوست، پریزاد و پری‌ماه

داستان‌های کوتاه

- عمر کشون
- قفس
- رمان‌ها

- تنگسیر (۱۳۴۲)
- سنگ صبور (۱۳۴۵)

ترجمه‌ها

- آدمک چوبی / پینوکیو (کارلو کلودی)
- غراب (ادگار آلن پو)
- مهپاره، داستان‌های عشقی هندو

فیلم تنگسیر

در سال ۱۳۵۲ امیر نادری فیلم تنگسیر را برگرفته از رمان تنگسیر با بازی بهروز وثوقی در نقش زائر محمد ساخته‌است.

در نگاه دیگران

در این بخش نام چند کتاب که به زندگی و آثار صادق چوبک پرداخته‌اند، آورده شده‌است:

- نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، حسن محمودی، نشر روزگار، ۱۳۸۲
- نقد آثار صادق چوبک، دستغیب عبدالعلی، ۱۳۵۳، تهران، پازند
- بر خاکستر ققنوس (نگاهی به حیوان‌دوستی در آثار صادق چوبک)، محمدرضا رهبریان، ۱۳۹۶، تهران، نشر مروارید.
- دریایی که همیشه توفانی بود... (سیری در زندگی و آثار صادق چوبک)، محمدرضا اصلانی (همدان) ۱۳۹۷، تهران، نشر مرواری

صادق هدایت



زمینه کاری داستان کوتاه، رمان

۲۸ بهمن ۱۲۸۱

۱۷ فوریه ۱۹۰۳ زادروز

تهران، ایران

پدر و مادر هدایت‌قلی خان هدایت اعتضادالملک

زیورالملوک
 ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ (۴۸ سال)
 ۹ آوریل ۱۹۵۱ مرگ
 پاریس، فرانسه
 محل زندگی ایران هندوستان فرانسه
 علت مرگ خودکشی با گاز
 جایگاه خاکسپاری قطعه ۸۵ گورستان پرلاشز، پاریس
 پیشه نویسنده، داستان‌نویس، مترجم،
 سال‌های نویسندگی ۱۳۰۲-۱۳۲۹
 دانشگاه دانشکده هنرهای زیبای تهران

صادق هدایت (زاده ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ برابر با ۱۷ فوریه ۱۹۰۳ در تهران - درگذشته ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ برابر با ۹ آوریل ۱۹۵۱ در آپارتمان اجاره‌ای مکرر، خیابان شامپیونه، پاریس) نویسنده، داستان‌نویس، مترجم و روشنفکر ایرانی بود.

هدایت از پیشگامان داستان‌نویسی نوین ایران و روشنفکری برجسته بود. بسیاری از محققان، رمان «بوف کور» او را، مشهورترین و درخشان‌ترین اثر ادبیات داستانی معاصر ایران دانسته‌اند. هرچند شهرت عام هدایت نویسندگی است، اما آثاری از نویسندگانی بزرگ را نظیر ژان پل سارتر، فرانتس کافکا و آنتون چخوف نیز ترجمه کرده‌است. حجم آثار و مقالات نوشته شده درباره نوشته‌ها، نوع زندگی و خودکشی صادق هدایت بیان‌گر تأثیر ژرف او بر جریان روشنفکری ایران است.

صادق هدایت در ۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد. آرامگاه وی در گورستان پرلاشز، قطعه ۸۵، در پاریس واقع است.

زندگی‌نامه

از کودکی تا آغاز جوانی

صادق هدایت در سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ برابر با ۱۷ فوریه ۱۹۰۳ در تهران متولد شد. پدرش هدایت قلی‌خان (اعتضاد الملک، فرزند نیرالملک وزیر علوم، در دوره ناصرالدین شاه) و نام مادرش زیور الملوک (دختر عموی هدایت‌قلی‌خان، دختر حسین‌قلی مخبرالدوله) است. جدّ اعلای صادق رضا قلی‌خان هدایت از رجال معروف عصر ناصری و صاحب کتاب‌هایی چون مجمع الفصحا و اجمل التواریخ بود. صادق کوچک‌ترین پسر خانواده بود و دو برادر و دو خواهر بزرگتر از خود و یک خواهر کوچکتر از خود داشت. (از برادرانش محمود خان، قاضی دیوان عالی کشور بود که در زمان نخست وزیری سپهبد رزم آرا، سمت معاون نخست وزیری را داشت. عیسی خان، سرلشکر و از رؤسای سابق دانشگاه جنگ بود. هر دو برادر در هنر و ادبیات دستی داشتند). سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا همسر انورالملوک هدایت، شوهر خواهر صادق هدایت بود.

صادق هدایت در سال ۱۲۸۷ تحصیلات ابتدایی را در سن ۶ سالگی در مدرسه علمیه تهران آغاز نمود. در سال ۱۲۹۳ روزنامه دیواری ندای اموات را در مدرسه انتشار داد و دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون آغاز نمود. ولی در سال ۱۲۹۵ به خاطر بیماری چشم‌درد مدرسه را ترک کرد و در سال ۱۲۹۶ در مدرسه سن‌لویی که مدرسه فرانسوی‌ها بود، به تحصیل پرداخت. به گفته خود هدایت اولین آشنایی‌اش با ادبیات جهانی در این مدرسه بود و به کشیش آن مدرسه درس فارسی می‌داد و

کشیش هم او را با ادبیات جهانی آشنا می‌کرد. در همین مدرسه صادق به علوم خفیه و متافیزیک علاقه پیدا کرد. این علاقه بعدها هم ادامه پیدا کرد و هدایت نوشتارهایی در این مورد انتشار داد. در همین سال صادق اولین مقاله خود را در روزنامه هفتگی (به مدیریت نصرالله فلسفی) به چاپ رساند و به‌عنوان جایزه سه ماه اشتراک مجانی دریافت نمود. همچنین همکاری‌هایی با مجله ترقی داشت. صادق در همین دوران گیاهخوار شده بود و به اصرار و پند بستگانش مبنی بر ترک آن وقعی نمی‌نهاد. در سال ۱۳۰۳، درحالی‌که هنوز مشغول تحصیل در مقطع متوسطه بود، یک کتاب کوچک انتشار داد:

انسان و حیوان، که راجع به مهربانی با حیوانات بود و در سال ۱۳۰۶ کتاب فواید گیاهخواری در برلین به چاپ رسید. تصحیحی از رباعیات خیام با نام رباعیات خیام (با کتاب ترانه‌های خیام اشتباه نشود) به همراه مقدمه‌ای مفصل در سال ۱۳۰۲ منتشر شد. در سال ۱۳۰۳ بود که صادق داستان کوتاه «شرح حال یک الاغ هنگام مرگ» را در مجله وفاء، سال دوم، شماره ۵-۶ منتشر کرد.

گیاهخواری

صادق هدایت در جوانی گیاهخوار شد و کتابی در فواید گیاهخواری نیز نوشت. او تا پایان عمر گیاهخوار باقی ماند. بزرگ علوی در این باره می‌نویسد: «یک بار دیدم که در کافه لاله‌زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی بولکی می‌گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم‌هایش سرخ شد، عرق به پیشانی‌اش نشست و داشت قی می‌کرد که دستمالی از جیبش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.»

او معتقد بود اگر انسان بخواهد دست از جنگ بردارد باید اول دست از کشتن و خوردن حیوانات بردارد.

عزیمت به اروپا

هدایت در ۱۳۰۳ از مدرسه سن لویی فارغ‌التحصیل گشت و در همین سال بود که با تقی رضوی آشنا شد. در سال ۱۳۰۵ با اولین گروه دانش‌آموزان اعزامی به خارج راهی بلژیک شد و در رشته ریاضیات محض به تحصیل پرداخت. در همین سال داستان «مرگ» را در مجله ایرانشهر شماره ۱۱، که در آلمان منتشر می‌شد به چاپ رسانید و مقاله‌ای به فرانسوی به نام «جادوگری در ایران» در مجله لهویل دلیس، شماره ۷۹ نوشت. هدایت از وضع تحصیل و رشته‌اش در بلژیک راضی نبود و مترصد بود که خود را به فرانسه و در آنجا به پاریس که آن زمان مرکز تمدن غرب بود برساند. سرانجام در اسفند ۱۳۰۵ پس از تغییر رشته و دوندگی فراوان به پاریس منتقل شد. در همین سال نسخه کامل‌تری از کتاب «انسان و حیوان» و کتاب دیگری به نام «فواید گیاهخواری» با مقدمه حسین کاظمزاده ایرانشهر در برلین آلمان به چاپ رساند.

اقدام اول خودکشی و نخستین داستان‌ها

صادق هدایت در سال ۱۳۰۷ اقدام به خودکشی در رودخانه مارن (فرانسه) کرد، لیکن سرنشینان یک قایق او را نجات دادند. در همین دوران در پاریس با دختری به نام ترز دوست بود. صادق در مورد خودکشی‌اش به برادرش محمود می‌نویسد: «یک دیوانگی کردم به خیر گذشت.» ادعا شده‌است که راجع به خودکشی نخستش توضیحی به هیچ‌کس نداده‌است. اما م. فرزانه سال‌ها بعد از زبان هدایت (سال‌ها بعد از خودکشی اولش) نقل می‌کند که علت خودکشی مسائل عاطفی بوده‌است.

نخستین نمونه‌های داستان‌های کوتاه هدایت در همان سال خودکشی نافرجامش صورت گرفت. نمایشنامه «پروین دختر ساسان»، «زنده به گور» و داستان کوتاه «مادلن» را در همین دوران نوشته‌است.

بازگشت به تهران

هدایت در سال ۱۳۰۹، بی آنکه تحصیلاتش را به پایان رسانده باشد، به تهران بازگشت و در بانک ملی (در قسمت محاسباتی و دفتر ارسال مرسلات) مشغول به کار شد. لیکن از وضع کارش راضی نبود و در نامه‌ای که به تقی رضوی (که دوستیشان در دوران متوسطه آغاز شده بود) در پاریس نوشته‌است، از حال و روز خود شکایت می‌کند. دوستی با حسن قائمیان که پس از مرگ هدایت خود را وقف شناساندن او کرد در بانک ملی اتفاق افتاد. در همین سال مجموعه داستان «زنده به گور» و نمایشنامه «پروین دختر ساسان» را در تهران منتشر کرد. هدایت در این سال با مسعود فرزاد، بزرگ علوی و مجتبی مینوی آشنا شده و حلقه دوستی‌ای ایجاد می‌شود که گروه ربه نامیده شد.

گروه ربه

در آن دوران گروهی از نویسندگان و ادیبان فاخر بودند که به آن‌ها ادبای سبعه می‌گفتند و به گفته مجتبی مینوی «هر مجله و کتاب و روزنامه‌ای که به فارسی منتشر می‌شد از آثار قلم آن‌ها خالی نبود.» این هفت تن که در واقع بیشتر از هفت تن بودند شامل کسانی چون محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و بدیع الزمان فروزانفر و محمد قزوینی می‌شدند. گروه ربه این نام را برای دهن‌کجی به این افراد (که به نظر ایشان کهنه‌پرست بودند) انتخاب کردند. گفتگو و دیدارهای گروه ربه در رستوران‌ها و کافه‌های تهران بود از آن جمله کافه قنادی رُزنوار که در حدود سال ۱۳۱۰ پاتوق صادق هدایت و دوستان به‌شمار می‌آمد. بعدها نیز افراد دیگری چون پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین نوشین، غلامحسین مین‌باشیان و نیما یوشیج به گروه ربه اضافه شدند. این گروه به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی پرداختند و آثاری چند در این سالها با همکاری همدیگر انتشار دادند. مینوی در باره این دوران می‌گوید: «ما با تعصب جنگ می‌کردیم و برای تحصیل آزادی می‌کوشیدیم و مرکز دایره ما صادق هدایت بود.»

سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ برای هدایت دورانی پربار محسوب می‌شود و آثار تحقیقی و داستانی بسیاری انتشار داد. از جمله این آثار می‌توان به مجموعه انبران اشاره کرد که شامل سه داستان «فتح اسکندر» از ش. پرتو، «هجوم اعراب» از بزرگ علوی و «حمله مغول» از صادق هدایت می‌باشد. این کتاب به ذبیح بهروز تقدیم شده‌است. مجموعه داستان‌های کوتاه سایه روشن (حاوی ۷ داستان)، نمایشنامه «مازیار» با مقدمه مینوی، کتاب مستطاب و غوغ و سایه با همکاری مسعود فرزاد. (این کتاب در سال ۱۳۱۳ به چاپ رسید و در سال ۱۳۱۴ هدایت به خاطر آن به نظمیۀ تهران احضار شد این شکایت از طرف مستقیم علی اصغر حکمت وزیر معارف وقت تنظیم شده بود و اینگونه صادق هدایت از اولین ممنوع‌القلم‌های تاریخ سانسور ایران شد. مجموعه داستان‌های کوتاه سه قطره خون و چندین داستان کوتاه دیگر نظیر «گرداب»، «دون ژوان کرج»، «مردی که نفسش را گشت»، «صورتکها»، «چنگال»، «لاله»، «آفرینگان»، «طلب آمرزش»، «محلل»، «مردم‌خورها»، «عروسک پشت پرده»، چاپ نخست «علویه خانم» و همچنین سفرنامه «اصفهان نصف جهان»، در این دوران به چاپ رسید.

سفر به هندوستان

هدایت در سال ۱۳۱۵ به همراه شین پرتو به هند رفت و در آپارتمان او اقامت گزید. در هند به فراگیری زبان پهلوی نزد دانشمند پارسی (از پارسیان هند) بهرام گور انکلساریا پرداخت و کارنامه اردشیر یایکان را در هند از پهلوی به فارسی ترجمه کرد.

در طی اقامت خود در بمبئی اثر معروف خود بوف کور را که در پاریس نوشته بود پس از اندکی دگرگونی با دست بر روی کاغذ استنسیل نوشته، به صورت پلی‌کپی در پنجاه نسخه انتشار داد و برای دوستان خود فرستاد؛ از جمله نسخه‌ای برای مجتبی مینوی که در لندن اقامت داشت و نسخه‌ای برای جمال زاده که آن زمان در ژنو بود. عده‌ای داستان بوف کور را برآمده از حال و هوای هند می‌دانند، ولی چنانکه از گفتگوهای هدایت و فرزانه برمی‌آید هدایت کار روی این اثر را از سالها پیش آغاز کرده بود به قول هدایت در گلویش گیر کرده بود در نسخه پلی‌کپی‌ای که از بوف کور در هند انتشار داد نوشته بود که چاپ اثر در ایران ممنوع است. علاوه بر اینها هدایت دو داستان به زبان فرانسوی در هند به چاپ رساند: "Lunatique" و "Sampingue".

هدایت پس از سفر به هند به شدت در مضیقه مالی قرار داشته و خرج زندگی‌اش توسط ش. پرتو تقبل می‌شده است، همین فقر و شکست از بی‌اعتنایی جامعه سبب شد هدایت روی به طنز نویسی بیاورد و همین طنز تلخ زخم‌های در سینه وی را بیشتر هویدا می‌کرد.

بازگشت از هندوستان

صادق هدایت در سال ۱۳۱۶ از هند بازگشت و دوباره در بانک ملی مشغول به کار شد. سال بعد از بانک ملی استعفا داده، در وزارت فرهنگ استخدام شد. او تا سال ۱۳۲۰ که متفقین ایران را اشغال کردند به فعالیت‌های ادبی پرداخت و چندین داستان و مقاله انتشار داد. کارنامه اردشیر بابکان را در مجله موسیقی و گجسته ابالیش (ترجمه از متن پهلوی) را جداگانه (در انتشارات ابن سینا) چاپ کرد. با وجود این بوف کور همچنان در ایران منتشر نشده بود.

اشغال ایران توسط متفقین و بازشدن فضای سیاسی

در سال ۱۳۲۱ مجموعه سگ ولگرد را انتشار داده، ترجمه‌هایی از شهرستان‌های ایران گزارش گمان‌شکن و یادگار جاماسب از پهلوی به فارسی صورت داد. بعد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ و پایان جنگ جهانی دوم انتقادهای اجتماعی صادق هدایت شدت می‌گیرد. داستان بلند حاجی آقا داستان کوتاه «آب زندگی» و مجموعه ولنگاری که همه مضامین اجتماعی دارند در این دوران به چاپ رسیدند. علاوه بر این فعالیت‌ها هدایت به نوشتن مقاله‌های نقد ادبی و ترجمه آثاری از کافکا نیز پرداخت و در نشریه‌های مختلف به چاپ رساند. چند اثر دیگر پهلوی را هم ترجمه کرد. در سال ۱۳۲۴ هدایت سفری به تاشکند داشت و در انجمن فرهنگی ایران و شوروی از او تقدیر شد.

در این دوران بسیاری از دوستان هدایت از جمله علوی و عبدالحسین نوشین به حزب توده پیوسته بودند و در مجموع نشست و برخاست وی با توده‌ای‌ها بیشتر شده بود و حتی مقالاتی در روزنامه مردم که ارگان حزب توده بود با نام مستعار به چاپ رساند. لیکن علی‌رغم اصرار سردمداران حزب هرگز به حزب توده نپیوست.

پایان جنگ و یأس و نومیدی

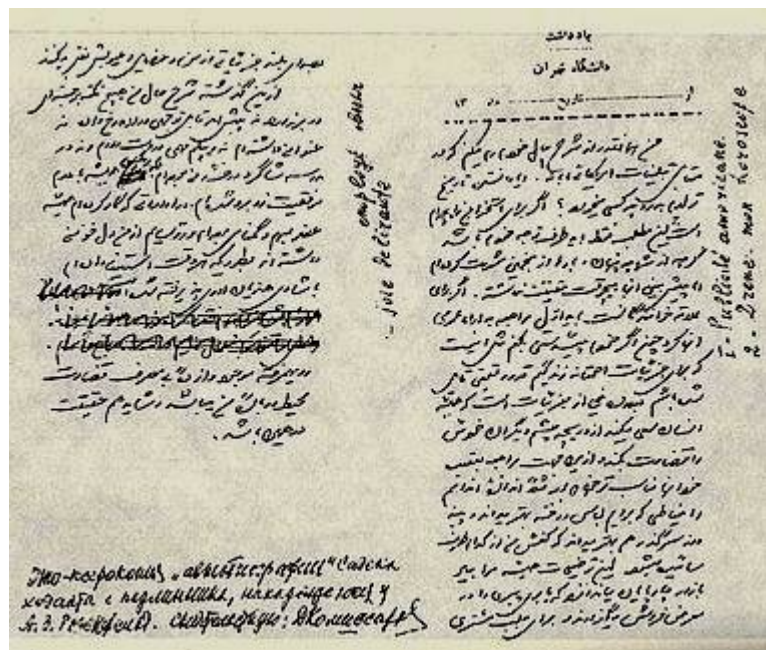
پس از پایان جنگ و پیش‌آمدن مسائل کردستان و آذربایجان هدایت از توده‌ای‌ها هم سرخورده شد و بیش از پیش به شرایط بدبین شد. بدبینی او به شرایط در نامه‌هایی که به جمال زاده و شهیدنورایی نوشته است، دیده می‌شود. به نظر پیام یزدانجو، هدایت در این سال‌ها امیدش به نوزایی ایران و اشتیاق‌اش به عظمت‌یابی ایرانیان به یمن خرافه‌ستیزی، استبدادگریزی، و روشن‌اندیشی را از دست داده بود.

در سال ۱۳۲۶ به نوشتن توپ مروارید پرداخت اما این اثر تا پس از مرگش به چاپ نرسید. معروف‌ترین نام مستعار او که توپ مروارید هم تحت آن منتشر شد هادی صداقت است. در ۱۳۲۷

مقاله «پیام کافکا» به صورت مقدمه‌ای بر کتاب گروه محکومین نوشته کافکا و ترجمه حسن قائمیان نوشت. در سال ۱۳۲۹ با همکاری حسن قائمیان داستان «مسخ» کافکا را ترجمه کرد و در مجله سخن انتشار داد. در ۱۲ آذر همان سال با گرفتن گواهی پزشکی (برای اخذ روادید) و فروختن کتابهایش به فرانسه رفت. در طول اقامت در فرانسه سفری به هامبورگ داشت و نیز سعی کرد به لندن برود که موفق نشد. سرانجام در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ در آپارتمان اجاره‌اش در پاریس با گاز خودکشی کرد. او نخستین نویسنده و ادیب ایرانی محسوب می‌شود که خودکشی کرده‌است. وی چند روز قبل از انتحار بسیاری از داستان‌های چاپ‌نشده‌اش را نابود کرده بود. هدایت را در قبرستان پرلاشز به خاک سپردند. مراسم خاکسپاری‌اش با حضور عده‌ای قلیل از ایرانیان و فرانسویان صورت گرفت.



شرح حال صادق هدایت به قلم خودش



دست‌خط صادق هدایت، آذر ۱۳۲۴

من همان قدر از شرح حال خودم رم می‌کنم که در مقابل تبلیغات امریکایی مآبانه. آیا دانستن تاریخ تولدم به درد چه کسی می‌خورد؟ اگر برای استخراج زایچه‌ام است، این مطلب فقط باید طرف توجه خودم باشد. گرچه از شما چه پنهان، بارها از منجمین مشورت کرده‌ام، اما پیش‌بینی آن‌ها هیچ وقت حقیقت نداشته. اگر برای علاقه خوانندگان است؛ باید اول مراجعه به آراء عمومی آن‌ها کرد چون اگر خودم

پیش‌دستی بکنم مثل این است که برای جزئیات احمقانه زندگی قدر و قیمتی قائل شده باشم. بعلاوه، خیلی از جزئیات است که همیشه انسان سعی می‌کند از دریچه چشم دیگران خودش را قضاوت بکند و ازین جهت مراجعه به عقیده خود آن‌ها مناسب تر خواهد بود مثلاً اندازه اندام را خیاطی که برایم لباس دوخته بهتر می‌داند و پینه‌دوز سر گذر هم بهتر می‌داند که کفش من از کدام طرف ساییده می‌شود. این توضیحات همیشه مرا به یاد بازار چارپایان می‌اندازد که یابوی پیری را در معرض فروش می‌گذارند و برای جلب مشتری به صدای بلند جزئیاتی از سن و خصایل و عیوبش نقل می‌کنند.

از این گذشته، شرح حال من هیچ نکته برجسته‌ای در بر ندارد نه پیش آمد قابل توجهی در آن رخ داده نه عنوانی داشته‌ام نه دیپلم مهمی در دست دارم و نه در مدرسه شاگرد درخشانی بوده‌ام بلکه بر عکس همیشه با عدم موفقیت روبه‌رو شده‌ام. در اداراتی که کار کرده‌ام همیشه عضو مبهم و گمنامی بوده‌ام و رؤسایم از من دل خونی داشته‌اند به‌طوری‌که هر وقت استعفا داده‌ام با شادی هذیان‌آوری پذیرفته شده است. روی هم‌رفته موجود و ازده بی‌مصرف قضاوت محیط درباره من می‌باشد و شاید هم حقیقت در همین باشد.

فعالیت‌ها و سمت و سوی هنری هدایت

ایدئولوژی

بیگانه‌ستیزی و به‌ویژه عرب‌ستیزی، پرستش نژاد ایرانی، ضدیت با اسلام به‌عنوان یک دین غیر ایرانی و همچنین پرستش ایران باستان و ایران دوره ساسانی در آثار صادق هدایت دیده می‌شوند. از جمله بنمایه‌های نوشته‌های هدایت ناسیونالیسم ایرانی او و تأثیرش نسبت به وضع ایران روزگار خود است که وی در رساله طنزآمیز کاروان اسلام (البعثة الاسلامیة الی البلاد الافرنجیة) به آن اشاره می‌کند.

ویژگی‌های ساختاری و محتوایی

عمده‌ترین ویژگی ساختاری و محتوایی نوشته‌های هدایت را می‌توان چنین برشمرد:

- درون‌مایه اغلب داستان‌های هدایت، مرگ‌اندیشی، انتقاد از جامعه تحت استبداد و نفی خرافه‌پرستی است.
- تصویرها و توصیفات و شخصیت‌ها و چهره‌های داستان‌های او اغلب رنگ ملی دارند. نثر هدایت ساده و بی‌پیرایه و عاری از دشوارنویسی است.
- نثر وی مستحکم، منسجم و قوی‌مایه است.
- او از زبان و فرهنگ مردم به خوبی و در حد اعجاز بهره می‌گیرد و همین مایه غنای داستان‌هایش می‌گردد.
- توصیفات هدایت رئالیستی، دقیق و واقع‌بینانه است.
- او به جنبه‌های روانی و درونی چهره‌ها و اشخاص داستانی خود می‌اندیشید، ضمن آنکه از وصف ظاهر آنها نیز در نمی‌ماند.
- برخی از داستان‌های هدایت، انعکاس مسائل روحی و روانی خود نویسنده است.
- طنز قوی و مؤثر و انتقادی هدایت در سرتاسر آثار داستانی و تحقیقی وی سایه افکنده است. وجود این خصیصه، در رفتارهای اجتماعی او هم گزارش شده است. به‌عنوان نمونه، درباره شیرین کاری صادق هدایت در جشن عروسی جلال آل احمد با سیمین دانشور در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، نقل شده است که هدایت جعبه بزرگ کادوییچی شده‌ای را به‌عنوان هدیه به عروس خانم می‌دهد و وقتی که آن جعبه را باز می‌کنند، می‌بینند که یک جعبه دیگر در آن است. جعبه دوم را که باز می‌کنند، باز می‌بینند که یک جعبه دیگر در آن است، و این قضیه چندین بار

- تکرار می‌شود تا اینکه بالاخره به جعبه کوچکی می‌رسند که در داخل آن، یک قاشق مرباخوری گذاشته شده بود!
- اندیشه و تفکری در پس داستان‌های اوست که وی را متفکری اندیشمند معرفی می‌کند.
 - او به زندگی مردم و نقد رفتار آن‌ها توجهی خاص داشت و همدل و همدستان مردم فرودست بود.
 - هدایت در نویسندگان پس از خود تأثیر ژرفی بر جای گذاشت.

نقدها

یکی از مهمترین انتقاداتی که همواره به هدایت می‌شده، کم‌توجهی به متن اصلی و عدم وفاداری به ترجمه - خصوصاً در آثار کافکا- بوده‌است. همچنین هدایت در مقالاتش نظر شخصی‌اش را دخیل می‌کرده و واقعیات را در جایگاه دوم قرار می‌داده‌است. به‌عنوان مثال، وی همواره در مقالاتش کافکا و خیام را، با وجود تفاوت‌های عظیم، یکسان فرض کرده‌است.

داریوش آشوری عنوان کرده که صادق هدایت «نفرت عجیبی نسبت به اعراب و اسلام» داشته‌است.

خانه صادق هدایت

خانه صادق هدایت در تهران، خیابان سعدی، بالاتر از خیابان منوچهری، ضلع جنوب‌شرقی بیمارستان امیر اعلم، خیابان شهید تقوی (خیابان هدایت) پلاک ۳، کنار خانه سفیر کبیر دانمارک واقع شده‌است.

خانه مورد نظر توسط پدر صادق هدایت بنا شده و شکل و ساختار بنا به سبک اواخر دوران قاجار برمی‌گردد. در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی، دفتر فرح پهلوی اقدام به خرید خانه پدری صادق هدایت کرد و اشیاء شخصی‌اش را از بازماندگان وی جمع‌آوری کردند تا آن را تبدیل به موزه برای صادق هدایت کنند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران این کار انجام نگرفت. رژیم جدید ملک را مصادره کرد و در اختیار دانشگاه علوم پزشکی تهران قرار داد. سپس، به‌عنوان مهدکودک کارکنان «مهد کودک صادقیه» مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

نهایتاً عمارت مذکور در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۷۸ در سیاهه آثار ملی ایران با شماره ۲۴۹۱ به ثبت رسید.

سال ۱۳۸۱ برادرزاده هدایت - جهانگیر هدایت - و جمعی دیگر به نوع کاربری این خانه توسط دانشگاه علوم پزشکی اعتراض کردند و کاربری خانه از مهدکودک به کتابخانه تغییر پیدا کرد. این اعتراض‌ها برای تغییر نهایی خانه به موزه ادامه دارد. در سال ۱۳۹۲ حیاط و محوطه خانه صادق هدایت تبدیل به انبار ضایعات بیمارستان شده‌است.

هدایت نقاش



آهوی تنها، اثر صادق هدایت. www.sadeghedayat.com

صادق هدایت نقاشی هم می‌کرد و برخی طرح‌های او موجود است. از جمله آهویی که در مجموعه آثار هدایت چاپ انتشارات امیرکبیر بر جلد کتاب‌های او نقش بسته است. جهانگیر هدایت، برادرزاده او مجموعه‌ای از این نقاشی‌ها را با عنوان «آهوی تنها» منتشر کرده است.

هدایت در افغانستان

صادق هدایت در افغانستان نیز به‌شدت مطرح است. رمان بوف کور صادق هدایت از روی متن دست‌نویس او به‌صورت کامل و بدون سانسور در پاییز ۱۳۹۱ برای نخستین بار در افغانستان به کوشش منوچهر فرادیس چاپ شد.

کتاب‌شناسی

نوشته‌های هدایت



آرامگاه صادق هدایت در قطعه ۸۵ گورستان پرلاشز، یاریس. (این سنگ مزار توسط خانواده‌اش در سال ۱۳۴۰ نصب شده است.)

- رباعیات خیام (۱۳۰۲)
- فواید گیاه‌خواری (۱۳۰۶)
- زنده‌گور (۱۳۰۸) (مجموعه داستان کوتاه)
- پروین دختر ساسان (۱۳۰۹) (نمایش‌نامه)
- سایه مغول (۱۳۱۰)
- اصفهان نصف جهان (۱۳۱۱) (سفرنامه)
- سه قطره خون (۱۳۱۱) (مجموعه داستان کوتاه)
- نیرنگستان (۱۳۱۲)
- سایه روشن (۱۳۱۲) (مجموعه داستان کوتاه)
- مازیار (۱۳۱۲) (جستار تاریخی و یک نمایش‌نامه) با همکاری مجتبی مینوی
- وغوغ ساهاب (۱۳۱۳) با همکاری مسعود فرزند
- ترانه‌های خیام (۱۳۱۳)
- بوف کور (۱۳۱۵)

- س.گ.ل.ل (۱۳۲۱)
- گجسته دژ
- سگ ولگرد (۱۳۲۱) (مجموعه داستان کوتاه)
- علویه خانم (۱۳۲۲)
- ولنکاری (۱۳۲۳)
- حاجی آقا (۱۳۲۴)
- افسانه آفرینش (۱۳۲۵) (خیمه شب بازی در سه پرده)
- توپ مرواری (۱۳۲۷)
- البعثة الإسلامية إلى البلاد الأفرنجية
- نوشته‌های پراکنده (به کوشش حسن قائمیان)

ترجمه‌ها

ترجمه از زبان فرانسه

- کور و برادرش (۱۳۱۰) نوشته آرتور شنیتسلر
- کلاغ پیر (۱۳۱۰) نوشته الکساندر لانتز کیلاند نویسنده نروژی
- تمشک تیغ دار (۱۳۱۰) نوشته آنتون چخوف
- مرداب حبشه (۱۳۱۰) نوشته گاستون شرو نویسنده فرانسوی
- جلو قانون نوشته فرانتس کافکا
- مسخ نوشته فرانتس کافکا
- گراکوس شکارچی نوشته فرانتس کافکا
- گروه محکومین نوشته فرانتس کافکا
- دیوار نوشته ژان پل سارتر

ترجمه از متون پهلوی به زبان فارسی

- گیز یستگ ابالیش تحت نام گجسته ابالیش (۱۳۱۹)
- گزارش گمان شکن (۱۳۲۲)
- آیدگار جاماسپیگ تحت نام یادگار جاماسب (۱۳۲۲)
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۲)
- زند و هومن یسن (۱۳۲۳)
- ابرمردان شهرام و رزوند تحت نام آمدن شاه بهرام ورجاوند (۱۳۲۴)

برخی از ترجمه‌های او در مجموعه‌نوشته‌های پراکنده صادق هدایت (ویرایش دوم، تهران، ۱۹۵۶ میلادی) است؛ که شامل برخی از مقاله‌های فرانسوی او هم می‌شود.

مقالات

- مقدمه‌ای بر رباعیات خیام
- انسان و حیوان (۱۳۰۳)
- پیام کافکا

آثار درباره هدایت

• نوشتار اصلی: آثار درباره صادق هدایت
• داش آکل

• جایزه ادبی صادق هدایت
• نوشته‌های پراکنده

مُرگ، همه هتج ها را
به یک چشم نگریسته و
سرنوشت آنها را
یکبار می‌کند نه توانگر
مع شمسدونه گدا

ما چقدر به سادگی
نیاکان خودمان
خندیدیم، روزی
می‌آید که آیندگان
به خرافات ما
خواهند خندید!

دیشب که نمیدانستم
برای کدامیک از درد
هایم گریه کنم کلی
خندیدم! "صادق هدایت"

یک نگاه به نقشه جغرافی بینداز:
همه ملل اسلامی توسر خور، بدبخت،
جاسوس، دست نشانده و مزدور هستند

صادق هدایت / کاروان اسلام / زندگی مبهم

دنیا دمدمی است، دو روز دیگر ماها خاک میشویم
چرا سر حرفهای پوچ و قتمان را تلف بکنیم؟
چیزیکه میماند همان خوشی است
وقت را باید غنیمت شمرد
باقیش پوچ است و بعد افسوس دارد

صادق هدایت / صورتکها / زندگی مبهم صادق هدایت

از دور ریختن عقایدی که
به من تلقین شده بود،
آرامش مخصوصی در خودم
حس می کردم.

صادق هدایت / بوف کور

اگر بلا گردان هستیم اول از بس که ما میان استخوان های
مرده و اشیاء پوسیده ی
دنیای قدیم زندگی کرده ایم
حس زندگی در ما کشته شده

صادق هدایت / تفت ابو نصر / زندگی مبهم صادق هدایت

صادق هدایت / آفرینگان / زندگی مبهم صادق هدایت

تہا مرک است کہ دروغ نمی گوید

داشتم از درد به خودم می پیچیدم.
همسایه ها گفتند: چقدر قشنگ قر می دهی،
و من سالهاست رقاص پر درد خیابانهایم...

صادق هدایت (۱۲۳۰-۱۲۸۱)

یک چیزهایی هست که نمی شود به دیگران فهماند.

نمی شود گفت...

آدم را مسخره می کنند!

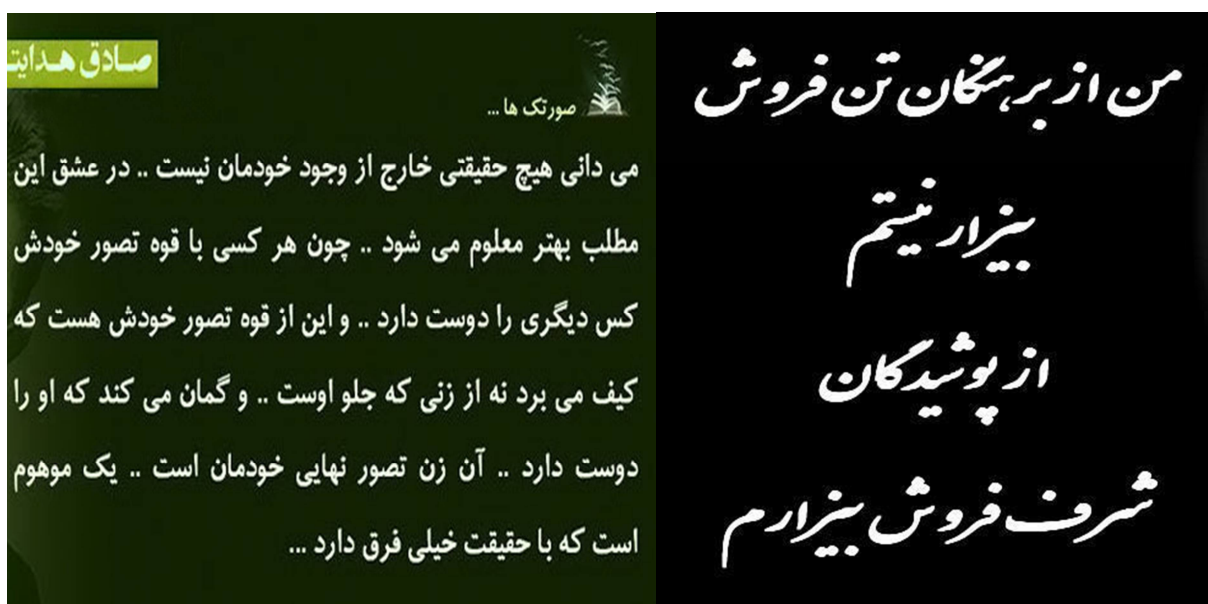
(صادق هدایت - بوف کور)

جانوران بت نمی پرستند ، قلدر نمی تراشند
و به کثافتکارهای خودشان نمی بالند
برای همین تاریخ ندارند
این از خصایص اشرف مخلوقات است !

" صادق هدایت "

در زندگی زخم های مست - این دردها را نمی شود به کسی اظهار کرد -
چون اسبقی ندارد که دیگران با او رکتد با نکند ..

فقط میترسم که فردا بمیرم ..
و هنوز خودم را نشناخته باشم ...



**اگر ما از حماقت مردم
استفاده میکنیم ، گناه از
ما نیست ، چشمشان کور
شود و دنده شان فرم ،
اگر شعور دارند بزنند و
پدرمان را در بیاورند ولی
حالا که قلدر پرستند پس
فضولی موقوف ، بیخود
قیافه حق بجانب به خود
نگیرند.**

فاحشه را خدا فاحشه
نکرد؛ آنان که در شهر
نان قسمت می کردند،
او را لنگ نان گذاشته
اند. تا هر زمان که خود
لنگ هم آغوشی
ماندند، او را به تکه
نانی بخرند



صمد بهرنگی



زاده ۲ تیر ۱۳۱۸ تبریز، ایران

درگذشت ۹ شهریور ۱۳۴۷ (۲۹ سال)
رود ارس و در ساحل روستای کوانق

آرامگاه گورستان امامیه

پیشه داستان‌نویس، پژوهش‌گر، مترجم و شاعر

صمد بهرنگی (زاده ۲ آوریل ۱۳۱۸ در تبریز - درگذشته ۹ ژوئن ۱۳۴۷ در ارسباران) آموزگار، منتقد اجتماعی، داستان‌نویس، مترجم و محقق فولکلور آذربایجانی بود. کتاب ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی مدت‌ها نقش بی‌انته غیررسمی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را بازی می‌کرد. با این وصف، صمد افکار چپ داشت اما عضو هیچ دسته و گروهی نبود و به گفته برادرش (اسد) او یک پای مسجد در مجالس ختم و عزا بود.

بهرنگی درباره خودش گفته است: «قارچ زاده نشدم بی پدر و مادر، اما مثل قارچ نمو کردم، ولی نه مثل قارچ زود از پا درآمد. هر جا نمی بود، به خود کشیدم؛ کسی نشد مرا آبیاری کند. من نمو کردم... مثل درخت سنجد کج و معوج و قانع به آب کم، و شدم معلم روستاهای آذربایجان. پدرم می‌گوید: اگر ایران را میان ایرانیان تقسیم کنید، از همین بیش‌تر نصیب تو نمی‌شود.»

زندگی

صمد بهرنگی در ۲ تیر ۱۳۱۸ در محله چرنداب در جنوب بافت قدیمی شهر تبریز در خانواده‌ای تهی‌دست چشم به جهان گشود. پدر او «عزت» و مادرش «سارا» نام داشتند. صمد دو برادر و سه خواهر داشت. پدرش کارگری فصلی بود که بیشتر به شغل زه‌تابی (آنکه شغلش تابیدن زه و تهیه کردن رشته تافته از روده گوسفند و حیوانات دیگر باشد) زندگی را می‌گذراند و خرجش همواره بر دخلش فزونی داشت. برخی اوقات نیز مشک آب به دوش می‌گرفت و در ایستگاه «وازان» به روس‌ها و عثمانی‌ها آب می‌فروخت. بالاخره فشار زندگی و ادارش ساخت تا با فوج بیکارانی که راهی قفقاز و باکو بودند به قفقاز برود. رفت و دیگر بازنگشت.

تحصیل و آموزگاری

آغاز آموزگاری

صمد بهرنگی پس از تحصیلات دبستان و دبیرستان در مهر ۱۳۳۴ به دانشسرای مقدماتی پسران (تبریز) رفت و در خرداد ۱۳۳۶ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. از مهر همان سال و در حالیکه تنها هجده سال سن داشت آموزگار شد و تا پایان عمر در آذرشهر، ممقان، قاضی‌جهان، گوگان، آخی‌جهان و فیروزسالار در استان آذربایجان شرقی که آن زمان روستا بودند تدریس کرد. در مهر ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به دوره شبانه دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز رفت و هم‌زمان با آموزگاری، تحصیلش را تا خرداد ۱۳۴۱ و دریافت گواهی‌نامه پایان تحصیلات ادامه داد.



نخستین کلاس صمد بهرنگی، چند ماه پس از فارغ‌التحصیلی از دانشسرای مقدماتی پسران (تبریز) در سال ۱۳۳۶

تلاش‌های آموزشی

صمد بهرنگی حق آموزش کودکان دور از مرکزی را که به زبانی غیر از زبان فارسی سخن می‌گفتند به رسمیت شناخت. او به کتاب‌های درسی انتقاد می‌کرد که این کتاب‌ها برای زندگی شهری نوشته شده‌اند. برای نمونه هرگز نگفته بودند که اگر برف سنگین آذربایجان ارتباط روستا را با خارج قطع کرد و نفت سفید در ده پیدا نشد و خودت مریض و بی‌دارو و درمان و تنها بودی چکار باید بکنی؟ بنابراین روش‌های زندگی مناسب آنان را آموزش داد و تلاش کرد کودکان را به یادگیری، علاقه‌مند کند. بهرنگی تلاش می‌کرد پدر و مادر بچه‌ها را راضی کند که به جای به‌کارگیری بچه‌ها در کشتزار و گلهداری، آن‌ها را به مدرسه بفرستند.

تلاش‌های آموزشی صمد بهرنگی هم‌زمان با موج تلاش‌ها برای به رسمیت شناختن حقوق کودکان در ایران بود. در درون حاکمیت ایران، کسانی چون پرویز ناتل خانلری (وزیر فرهنگ آن هنگام) در پایه‌گذاری سپاه دانش و در خارج از دستگاه‌های دولتی، دسته‌ای از نخبگان مانند ثمین باغچه‌بان، لیلی ایمن، توران اشتیاقی، معصومه سهراب، یحیی مافی، توران میرهادی، ایرج جهانشاهی، محمد بهمن‌بیگی و عباس سیاحی بودند.

دادگاه و پیگرد قضایی

در سال ۱۳۴۱ صمد از دبیرستان به بزه بیان سخن‌های ناخوشایند، در دفتر دبیرستان و بین دبیران، اخراج و به دبستان فرستاده شد. یک سال بعد و در پی افزایش فعالیت‌های فرهنگی، با پاپوش رئیس وقت اداره فرهنگ آذربایجان، کار صمد به دادگاه کشیده شد که در پایان تبرئه شد. در سال ۱۳۴۳ به خاطر چاپ کتاب پاره‌پاره و صدور کیفرخواست از سوی دادرسی عادی ۱۰۵ ارتش یکم تبریز و سپس صدور حکم تعلیق از خدمت به مدت ۶ ماه، تحت پیگرد قرار گرفت. در آبان همان سال حکم تعلیق وی لغو شد و صمد به سر کلاس بازگشت. سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰ (خورشیدی) هم‌زمان با دستگیری و اعدام تعدادی از نزدیکان صمد و شرکت او در اعتصابات دانشجویی بود.

داستان‌نویسی

صمد نویسنده‌گی را با طنز نویسی آغاز کرد. در دانشسرا همراه دو تن از دوستانش روزنامه فکاهی دیواری به نام «خنده» می‌نوشت که بسیار هوادار داشت. از سال ۱۳۳۶ مقاله‌ها و قطعات فکاهی و طنز آمیز او در توفیق منتشر می‌شدند و این کار ۳، ۴ سالی دوام داشت. یک مقاله نیز در ماهنامه کشکیات منتشر کرد و می‌خواست با آن ماهنامه، همکاری کند که مجله تعطیل شد. مطالب طنز صمد در مهد آزادی و مهد آزادی آدینه نیز چاپ شد که منتخب آنها در مجموعه مقاله‌های او آمده است. بهرنگی در ۱۳۳۹ نخستین داستان منتشر شده خود به نام عادت را نوشت؛ که با تلخون در ۱۳۴۰، بی‌نام در ۱۳۴۲، و داستان‌های دیگر ادامه یافت. او ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و زبان ترکی استانبولی به زبان فارسی و از فارسی به زبان ترکی آذربایجانی (از جمله ترجمه شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. پژوهش‌هایی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز درباره علوم پرورشی از او منتشر شده است. وی در کتاب کندوکاو در امور پرورشی ایران و اژه‌های گرفته شده از زبان عربی را بخش بزرگی از اشتراک زبان‌های رایج ایرانی از جمله ترکی آذری با فارسی دانسته است؛ و به همین دلیل خواستار عدم حذف آنان با بهانه‌های باستان‌گرایی و تأکید بیشتر بر این لغات در هنگام آموزش فارسی به کودکان آذربایجانی شده بود.

فعالیت سیاسی

کتاب‌های صمد بهرنگی مثل ماهی سیاه کوچولو و اولدوز و کلاغ‌ها میان چریک‌های فدایی خلق بسیار پر طرفدار بود. گفته می‌شد که صمد با چهره‌های تأثیرگذار این سازمان دیدار داشته است. دیدارهایی میان صمد بهرنگی و امیر پرویز پویان انجام شده است؛ دیدارهایی که برخی از آنها در خانه فروغ فرخزاد صورت می‌گرفته است. فروغ فرخزاد در بخشی از شعر مشهور «فتح باغ» به همین دیدار اشاره کرده است: «و در آن کوه غریب فاتح/ از عقابان جوان پرسیدیم/ که چه باید کرد»

کتاب «الفبای آذر» صمد به «سازمان پیکار با بیسوادی» ارائه شد و نامه‌ای از طرف وزارت فرهنگ مبنی بر دعوت به همکاری در مقابل حق‌الزحمه چشمگیر دادند که نهایتاً به دلیل وابستگی آن به حکومت نپذیرفت. برادرش می‌گوید زمانی که از صمد علت ترک این منصب را پرسیدم در پاسخ گفت: «نمی‌توانم صفحات اول کتابم را به شاه و شهبانو اختصاص بدهم.»

مرگ

گفته‌های حمزه فراهتی

حمزه فراهتی در کتاب خاطرات خود به نام «از آن سال‌ها و سال‌های دیگر» می‌نویسد: "ارس درست در پشت پاسگاه جریان داشت. در میان خنده و شوخی، لخت شدند و به آب زدند. [...] پنجاه متری شنا نکرده بود که صدای فریاد صمد را شنید: "کمک! کمک!" بلافاصله برگشت و دید که صمد تا بالای شانه‌هایش توی آب است و هراسان دست و پا می‌زند. بلافاصله چرخ زد و در خلاف جهت جریان آب، رو به سمتی که صمد بود، با تمام قوا دست و پا زد. تقریباً نصف فاصله را طی کرده بود که صمد برای سومین بار صدایش کرد. [...] دید که جریان تند صمد را در خود بلعید. دید که صمد ناپدید شد. دید که جهان خاموش شد."

گفته‌های اسد بهرنگی

بهرنگی در شهریور ۱۳۴۷ (در سن ۲۹ سالگی) در رود ارس و در ساحل روستای کوانق غرق شد. اسد بهرنگی، برادر صمد، درباره این رویداد گفته بود: «من به وسیله تلفن از دوستی شنیدم برای صمد حادثه‌ای پیش آمده. رفتم نزد کاظم سعادت. کاظم آن وقت داشت خانه‌اش را درست می‌کرد. کارش را رها کرد... مطمئن شدیم که صمد در آب غرق شده... قرار شد چهار نفر بروند. دو تا از شوهر خواهرهایم، خودم و کاظم سعادت... خلاصه دو روز آواره و سرگردان گشتیم تا بالاخره جسد را پیدا کردیم (۱۲ شهریور در نزدیکی پاسگاه شتربان در چند کیلومتری محل غرق شدن). توی یک جزیره

مانندی در وسط رودخانه بود. ... بعضی‌ها می‌گفتند با افسری او را دیده‌اند؛ ولی هیچ‌کس اطلاع دقیقی نداشت که جریان چه طور بود. دهاتی‌های آنجا خیلی بامحبت بودند جسد را آوردند بیرون و شستند... فقط دو سه تا جای زخم، طرف ران و ساقش بود چیزی شبیه فرورفتگی.» پیکر صمد در گورستان امامیه تبریز دفن شد. در خاک‌سپاری صمد، انبوهی از مردم، روشن‌فکران و جوانان شرکت کردند.

شایعه‌های قتل

کنار آمدن با واقعیت مرگ بهرنگی، ساده نبود. جامعه معترض روشن‌فکری که مهم‌ترین آنها جلال آل‌احمد و غلامحسین ساعدی (که کاشف و معرف صمد بود) بودند از همان لحظات نخست که خبر حادثه به آنها رسید ساواک را متهم به قتل صمد کردند. جلال آل‌احمد کسی بود که یادداشت صمد و افسانه عوام را نوشت و شایعه قتل او را در دهان‌ها انداخت. سال‌ها پس از آن نوشت که در این باره افسانه ساخته بوده‌است. زیرا نمی‌خواست مرگ صمد «به هدر» برود. جلال آل‌احمد شش ماه بعد از مرگ صمد در نامه‌ای به منصور اوجی شاعر شیرازی می‌نویسد «... اما در باب صمد. درین تردیدی نیست که غرق شده. اما چون همه دلمان می‌خواست قصه بسازیم ساختیم... خب ساختیم دیگر. آن مقاله را من به همین قصد نوشتم که مثلاً تکنیک آن افسانه‌سازی را روشن کنم برای خودم. حیف که سر و دستش شکسته ماند و هدایت‌کننده نبود به آنچه مرحوم نویسنده‌اش می‌خواست بگوید...» حمزه فراهتی در کتاب خود اظهار می‌کند که «صمد بهرنگی شهید ساختگی شد» و مرگ او کار ساواک نبوده‌است. بیشترین شایعه‌ای که ساخته شد این بود «حمزه فراهتی» افسر دامپزشکی که با صمد بوده، او را خفه کرده‌است. نظامی بودن فراهتی شایعه دست داشتن ساواک در مرگ صمد را قوت بخشید و البته روشن‌فکران آن زمان نیز در گسترش این شایعه‌ها بسیار تلاش کردند. اسد بهرنگی گفته بود که فراهتی را دو ماه بعد در خانه بهروز دولت‌آبادی دیده‌است، از قول او گفته‌است: «من این طرف بودم و صمد آن طرف‌تر. یک دفعه دیدم کمک می‌خواهد. هر چه کردم نتوانستم کاری بکنم.» سیروس طاهباز در این باره می‌نویسد: «بهرنگی [...] خواسته بود تتی به آب بزند و چون شنا بلد نبود، غرق شده بود (شخصی بنام مرحوم حسین حسین‌زاده از اهالی روستای کلاله که شاهد موضوع بوده این نظر را تأیید کرده بود. جلال آل‌احمد مرگ بهرنگی را مشکوک تلقی کرد [...] اما حرف بهروز دولت‌آبادی برایم حجت بود که مرگ او را طبیعی گفت و در اثر شنا بلد نبودن.» اسد بهرنگی شنا بلد نبودن صمد را تأیید می‌کند. ولی درباره نظر طاهباز و دیگران می‌گوید «همه از دهان بهروز دولت‌آبادی حرف زده‌اند نه این که واقعاً پژوهشی صورت گرفته باشد [...] تا به حال برخوردی پژوهشی درباره مرگ صمد نشده‌است.»

مرگ بهرنگی در چهار کتاب زیر به تفصیل بررسی شده‌است:

- اشرف دهقانی «رازهای مرگ صمد»
- حمزه فراهتی «از آن سال‌ها و سال‌های دیگر»
- اسد بهرنگی «برادرم صمد بهرنگی»
- محمد هادی محمدی به همراه علی عباسی «صمد ساختار یک اسطوره»

میراث

عمر مؤثر آثار و افکار صمد بسی فراتر از عمر کوتاه اوست. قصه‌های صمد به جز کتاب ماهی سیاه کوچولو که توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده بیشتر توسط انتشارات شمس در تبریز چاپ می‌شد و اغلب شش ریال قیمت داشت و استدلال صمد این بود که من برای پاره‌ها قصه می‌نویسم. بنابراین، نوشته پیمان و هابزاده باور کردنی جلوه می‌کند که «کتاب ماهی سیاه کوچولو بیش از هر مورد دیگر در عضوگیری برای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نقش داشت». کتاب ماهی سیاه کوچولو به نوعی بیانیه جنبش مسلحانه چریک‌های فدایی خلق ایران تبدیل شد. آنان تعهد و خشم انقلابی این کتاب را می‌ستودند و آن را اثری نمادین در ستایش مبارزه قهرآمیز

دانستند و مرگ صمد را به مرگ ماهی سیاه در گلی مرغ ماهی‌خوار تشبیه کردند. ملالی جویا، عضو پیشین لویه جرگه افغانستان، در این زمینه به تجربه خودش اشاره کرده‌است.



کارت آموزگاری صمد بهرنگی

نوشته‌ها

بهرنگی در نوزده سالگی نخستین داستان منتشرشده‌اش به نام عادت (۱۳۳۹) را نوشت. یک سال بعد داستان تلخون را که برگرفته از داستان‌های آذربایجان بود، با نام مستعار در سال ۱۳۴۲ در هفته‌نامه کتاب، انتشارات روزنامه کیهان منتشر کرد. بعدها از بهرنگی مقالاتی در روزنامه مهد آزادی، نشریه توفیق و غیره با امضاهای گوناگون مانند «داریوش نواب‌مرغی»، «چنگیز مرآتی»، «بابک»، «افشین پرویزی»، «ص. آدام» و «ادی با تمیش» به چاپ رسیدند.

در سال ۱۳۷۷ برای نخستین بار پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، مجموعه قصه‌های صمد بهرنگی با تصحیح عزیزالله علیزاده توسط نشر فردوس در ۴۳۸ صفحه منتشر شد.

داستان‌ها

- عادت، ۱۳۳۹
- تلخون و چند قصه دیگر، ۱۳۴۲
- بی‌نام، ۱۳۴۴
- اولدوز و کلاغ‌ها، پاییز ۱۳۴۴
- اولدوز و عروسک سخنگو، پاییز ۱۳۴۶
- کچل کفتر باز، آذر ۱۳۴۶
- پسرک لیوفروش، آذر ۱۳۴۶
- افسانه محبت، زمستان ۱۳۴۶
- ماهی سیاه کوچولو، تهران، مرداد ۱۳۴۷ با تصویرسازی فرشید مثقالی شناخته‌شده‌ترین نوشته بهرنگی است. تصویرهای این کتاب جایزه براتیسلوا را از آن خود کردند.
- پیرزن و جوجه طلایی‌اش، ۱۳۴۷
- یک هلو هزار هلو - تابستان ۱۳۴۷
- ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، تابستان ۱۳۴۷
- کوراوغلو و کچل حمزه، تابستان ۱۳۴۷
- افسانه‌های آذربایجان ترکی
- کلاغ‌ها، عروسک‌ها و آدم‌ها
- آه اما الاغ‌ها
- دومرول

کتاب و نوشتارها

- پاره‌پاره (مجموعه شعر از چند شاعر)، تیر ۱۳۴۲

- کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، تابستان ۱۳۴۴
- افسانه‌های آذربایجان (ترجمه فارسی) - جلد ۱، اردیبهشت ۱۳۴۴
- تاپما جالار، قوشما جالار (مثل‌ها و چیستان‌ها)، بهار ۱۳۴۵
- افسانه‌های آذربایجان (ترجمه فارسی) - جلد ۲، تهران، اردیبهشت ۱۳۴۷
- انشا و نامه‌نگاری برای کلاس‌های ۲ و ۳ دبستان
- آذربایجان در جنبش مشروطه
- الفبا ویژه کودکان آذربایجان
- اهمیت ادبیات کودک
- مجموعه مقاله‌ها
- فولکلور و شعر

برگردان‌ها

بهرنگی برگردان‌هایی از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به ترکی آذربایجانی (از جمله ترجمه شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیمایوشیچ) انجام داد. برخی از این آثار به قرار زیرند:

- ما الاغ‌ها! - عزیز نسین، پاییز ۱۳۴۴
- دفتر اشعار معاصر از چند شاعر فارسی‌زبان
- خرابکار (قصه‌هایی از چند نویسنده ترک‌زبان)، تیر ۱۳۴۸
- کلاغ سیاهه - مامین سبیری‌اک (و چند قصه دیگر برای کودکان)، خرداد ۱۳۴۸
- زنده‌باد قانون و داستان‌های دیگر - عزیز نسین، مامین سبیری‌اک، مظفر ایزگو، ناظم حکمت، مهدی حسین و ...

نوشته‌ها درباره صمد بهرنگی

عباس هژیر شعری برای صمد سروده که گوگوش خواننده ایرانی آن را اجرا کرده است.
خواننده ایرانی آن را اجرا کرده است.

- «جهان بینی ماهی سیاه کوچولو»، منوچهر هزارخانی، آرش دوره دوم، شماره ۵، (۱۸)، آذر ۱۳۴۷
- صمد جاودانه شد، علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۵۲
- زندگی و مرگ صمد بهرنگی، اسماعیل جمشیدی، نشر عطایی، ۱۳۵۷
- کتاب جمعه - سال نخست - شماره ۶-۱۵، شهریور ۱۳۵۸
- یادمان صمد، علی‌اشرف درویشیان، انتشارات کتاب و فرهنگ، چاپ نخست، ۱۳۸۰
- صمد: ساختار یک اسطوره، محمدهادی محمدی و علی عباسی، نشر چیستا، ۱۳۸۰
- "نقدی بر دو گربه روی دیوار"، حسن نیکوفرید، وبگاه رسمی صمد بهرنگی، ۱۳۸۶
- صمد بهرنگی قصه‌نویسی برای کودکان، احمد بیانی، همشهری، ۱۶ شهریور ۱۳۷۸
- یادمان صمد، علی‌اشرف درویشیان، ویراست دوم، نشر موغام، ۱۳۹۵

عباس اقبال آشتیانی



زاده ۱۲۷۵ خورشیدی آشتیان، ایران

درگذشت ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ خورشیدی رم، ایتالیا

آرامگاه حرم شاه عبدالعظیم

پیشه مورخ، ادیب، نویسنده و مترجم

سازمان عضو فرهنگستان ایران

عباس اقبال آشتیانی (۱۳۱۴ ه.ق / ۱۲۷۵ خورشیدی - ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ خورشیدی) مورخ، ادیب و نویسنده معاصر ایرانی است.

زندگی‌نامه

عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی در آشتیان زاده شد. پس از آموختن دروس ابتدایی در سال ۱۳۲۸ قمری به تهران آمد و ابتدا در مدرسه شرکت گلستان و سپس در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد. پس از فراغت از تحصیل در دارالفنون به معلمی در همان مدرسه انتخاب شد و معاونت کتابخانه عمومی معارف را نیز به عهده گرفت. پس از تأسیس دارالمعلمین عالی با توجه به درخشندگی خاصی که در دارالفنون از خود نشان داده بود، برای تدریس دعوت شد و سال‌ها تدریس ادبیات، تاریخ و جغرافیا در دارالمعلمین عالی و همچنین در مدارس نظام و علوم سیاسی بر عهده او بود. اقبال سمت معلمی در مدرسه نظام را هم به عهده داشت و در سال ۱۳۰۴ با سمت منشی هیئت نظامی ایران به پاریس رفت، و در آنجا به مطالعه و تحقیق در کتابخانه‌ها و تکمیل دانش خود ادامه داد و دوره لیسانس ادبیات را نیز در دانشگاه سوربن گذراند. اقبال در پاریس با محمد قزوینی مرادده یافت و از همکاری و راهنمایی او در تحقیق و تصحیح متون بهره جست.

پس از بازگشت به ایران از ابتدای تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ به استادی دانشگاه برگزیده شد. در سال ۱۳۱۷ به عضویت فرهنگستان ایران انتخاب شد، اما بارها مخالفت صریح خود را با نحوه

کار فرهنگستان اعلام کرد. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ مجله یادگار را در تهران منتشر کرد و نیز به تأسیس انجمن نشر آثار ایران مبادرت ورزید که نشر متون کهن فارسی را در نظر داشت. در سال ۱۳۲۸ در حالی که از تعطیل اجباری مجله یادگار آزرده‌خاطر بود، با سمت رایزن فرهنگی ایران در ترکیه به آنکارا رفت. در بهار ۱۳۳۳ در کنگره هزاره این سینا در تهران حضور یافت و سخنرانی او مورد توجه قرار گرفت. در ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۳۴ در حالی که متصدی سمت رایزنی فرهنگی ایران در ایتالیا بود در شهر رم در ۵۹ سالگی درگذشت.

عباس اقبال طی سال‌های فعالیت نویسندگی خود تعداد پرشماری مقاله در زمینه‌های ادبی، تاریخی و اجتماعی از خود به یادگار نهاد. این مقاله‌ها در مجله‌هایی چون بهار، دانشکده، مهر، ایرانشهر، ارمغان، یغما، فروغ و تربیت انتشار یافت. خود او مجله یادگار را تأسیس کرد و به مدت پنج سال از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ انتشار داد که در میان معدود نشریات ادبی و تاریخی آن زمان کاملاً متمایز است. عباس اقبال آشتیانی را بنیان‌گذار مقاله‌نویسی به معنی فنی آن در ایران دانسته‌اند.

عباس اقبال پژوهشگری پرکار و مورخی صمیمی و ادیبی آگاه به مقتضای زمان بود. او بعد از محمد قزوینی در شمار معدود پژوهشگرانی است که شیوه جدید تحقیق علمی را در تاریخ‌نویسی و تصحیح متون رواج دادند. نخستین کتابی که از او منتشر شد دوره تاریخ عمومی برای سال اول دبیرستان بود. عباس اقبال در شمار نخستین پژوهشگرانی است که شیوه ساده‌نویسی و تصحیح متون در ایران بعد از مشروطیت را دایر کردند. شیوه اقبال در تاریخ‌نویسی شیوه‌ای التقاطی است، بدین معنی که امانت تاریخ‌نویسان قدیم ایرانی و اسلامی را با روش انتقادی مورخان غربی توأم ساخته‌است. بخصوص در نوشتن تاریخ ایران، هدف اقبال به گفته خودش آگاه ساختن ایرانیان به سابقه درخشان کشور اجدادی خود و وضع جغرافیایی سرزمین ایران است. در روزگاری که اقبال به نوشتن تاریخ برای دوره متوسطه پرداخت، گذشته از گروهی بسیار معدود، شیوه رایج، بیشتر شیوه مورخان و متکلفان دوران قاجار بود. دوره تاریخ عمومی برای کلاس‌های متوسطه دارای چنان اعتباری بود که تا سال‌ها بعد آنچه تاریخ عمومی برای مدارس ایران نوشته شده تقلید از کتاب او بوده‌است.

تصحیح‌ها

- حدائق السحر فی دقائق الشعر، رشیدالدین وطواط، ۱۳۰۹
- بیان الادیان (۱۳۱۲)
- تجارب السلف، هندوشاه بن سنجر نخجوانی، ۱۳۱۳
- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، ۱۳۱۳
- معالم العلماء، ۱۳۱۳
- تنمة الیتیمة (به عربی)، ۱۳۱۳
- شاهنامه فردوسی (با همکاری سعید نفیسی)، ۱۳۱۴
- طبقات الشعراء فی مدح الخلفاء و الوزراء، ابن معتز، ۱۳۱۷
- دیوان امیر معزی، ۱۳۱۹
- لغت فرس، اسدی طوسی، ۱۳۲۰
- تاریخ طبرستان، ۱۳۲۰
- سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک، ۱۳۲۰
- کلیات عبید زاکانی، ۱۳۲۱
- روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۲۵
- انیس العشاق، شرف‌الدین رامی، ۱۳۲۵
- تاریخ نو، جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷
- شدالزار فی حطالوزار عن زوارالمزار، جنید شیرازی (با محمد قزوینی)، ۱۳۲۸

- مجمع‌التواریخ، محمدخلیل مرعشی صفوی، ۱۳۲۸
- سمط‌العلی للحضرة العلیا، ناصر‌الدین منشی کرمانی، ۱۳۲۸
- عتبه‌الکتبه، مؤیدالدوله (با محمد قزوینی)، ۱۳۲۹
- المضاف الی بدایع الأزمان فی وقایع کرمان، افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۱
- فضایل‌الانام من رسائل حجت‌الاسلام (مکاتیب فارسی غزالی)، ۱۳۳۳
- شرح قصیده عینیه ابن سینا در احوال نفس، ۱۳۳۴
- ذیل بر سیر‌العباد سنایی، ۱۳۳۴

تالیفات

- شرح حال عبدالله بن مقفع (۱۳۰۶)
- خاندان نوبختی (۱۳۱۱)
- تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت (۱۳۱۲)
- تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا (۱۳۱۴)
- تاریخ ایران بعد از اسلام (۱۳۱۸)
- مطالعاتی درباره بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (۱۳۲۸)
- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۱۳۳۸)
- میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۳۴۰)
- تاریخ جواهر در ایران (۱۳۴۰)
- قابوس و شمگیر زیاری (۱۳۴۲)
- تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه (۱۳۴۷)
- تاریخ مغول، جلد اول از تاریخ مفصل ایران

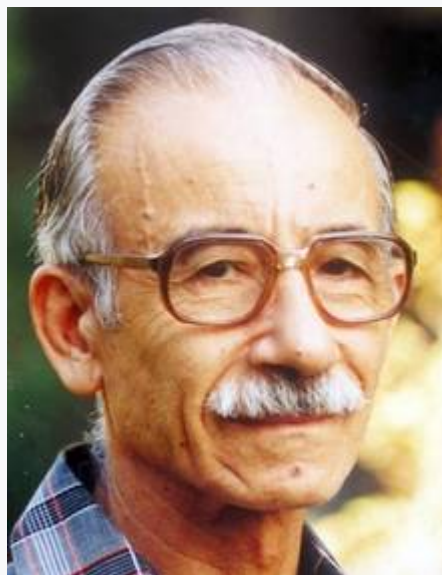


ترجمه‌ها

- یادداشت‌های ژنرال ترهزل (۱۳۰۸)

- مأموریت ژنرال گاردن در ایران (۱۳۱۰)
- طبقات سلاطین اسلام، استانلی لینپول (۱۳۱۲)
- سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر ژان باتیست فوریه (۱۳۲۶)
- محاسن اصفهان، حسین بن ابی‌الرضا آوی (۱۳۲۸)

عباس یمینی شریف



زاده اول خرداد ۱۲۹۸ محله پامنار، تهران

محل زندگی تهران

درگذشته ۲۸ آذر ۱۳۶۸

آرامگاه گورستان ابن بابویه

پیشه آموزگار، مدیر مدرسه، مترجم و نویسنده

زمینه کاری ادبیات کودکان

همسر توران‌دخت مقومی

فرزند هومن

وبگاه سایت عباس یمینی شریف

عباس یمینی شریف (۱۲۹۸-۱۳۶۸) آموزگار، مدیر مدرسه و نویسنده ایرانی ادبیات کودکان بود. او دانش آموخته مدرسه دارالفنون و تاسیس کننده مدرسه روش نو که به دبیرستان دخترانه نور تغییر نام پیدا کرده است؛ می‌باشد.

زندگی‌نامه

عباس یمینی شریف در اول خرداد سال ۱۲۹۸ ش در محله پامنار تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی او در محله یادشده فوق گذشت. در سال ۱۳۱۷ در دانشسرای مقدماتی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۱ اولین شعرش برای کودکان در مجله «نونه‌الان» منتشر شد. در سال ۱۳۲۳ با ابراهیم بنی‌احمد مجله بازی کودکان را منتشر کرد. در سال ۱۳۲۴ اشعار او در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی ایران وارد شد. در سال ۱۳۲۸ به مدیریت مجلات دانش آموز و سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ منصوب گردید.

در سال ۱۳۳۲ یمینی شریف با بورس دولتی به آمریکا اعزام شد و یک سال در دانشگاه کلمبیا به تحصیل دوره تخصصی در آموزش کودکان پرداخت و درجه فوق لیسانس دریافت کرد. در سال ۱۳۳۴ دبستان روش نو را با همسرش توران مقومی پایه گذاشت که بعدها با گسترش فعالیت به مجموعه آموزشی از کودکان تا پایان دوره راهنمایی تبدیل شد. آنان تا سال ۱۳۵۸ آن مؤسسه را اداره کردند.

در دی ماه سال ۱۳۳۵ به پیشنهاد جعفر بدیعی اولین شماره مجله کیهان بچه‌ها از طرف مؤسسه کیهان انتشار یافت. جعفر بدیعی سردبیر و عباس یمینی شریف مشاور این نشریه بودند. جعفر بدیعی بعدها به عنوان صاحب امتیاز و عباس یمینی شریف به عنوان مدیر مجله معرفی شدند. آنان تا سال ۱۳۵۸ با مؤسسه کیهان همکاری داشتند.

فعالیت‌های آموزشی

مدرسه روش نو



یمینی شریف در تیرماه سال ۱۳۳۴ با کمک همسرش توران دخت مقومی تهرانی مجوز تأسیس دبستان پسرانه روش نو را از وزارت فرهنگ اخذ کرد. کتاب کلاس اول ابتدایی تألیف او به کتاب «دارا و آذر» معروف است و سال‌ها اولین کتاب آموزشی کودکان ایران بود. همچنین او به نگارش کتاب سوادآموزی به بزرگسالان برای کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی نیز پرداخت. عباس یمینی شریف از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک نیز بود. بیش از سی اثر شعر و داستان او در دوران حیاتش به انتشار رسید و برنده جوایز متعدد در ادبیات کودکان شد.

سال‌شمار زندگی

۱۲۹۸- تولد در محله پامنار تهران، اول خردادماه.
۱۳۰۳- عزیمت به دهکده در بند به همراه خانواده در پنج‌سالگی.

- شروع به تحصیلات مقدماتی در مکتب‌خانه روستا.
- ۱۳۰۸- آشنایی با فرخی یزدی به واسطه خواندن اشعار وی برای آوازخوان بی‌سواد روستا.
- ۱۳۱۲- آغاز سرودن اشعار با بهره‌گیری از اندوخته‌های مکتب و مدرسه.
- ۱۳۱۴- اخذ تصدیق شش‌ساله ابتدایی از دبستان دولتی تجریش.
- ۱۳۱۷- اخذ مدرک دوره اول متوسطه از دبیرستان دارالفنون تهران.
- ورود به دانش‌سرای مقدماتی تهران در نوزده‌سالگی.
- آشنایی با ادبیات کودکان جهان پس از ورود به کتاب‌خانه دانش‌سرا.
- شروع به مطالعه و ترجمه کتب مرتبط با کودکان.
- ۱۳۱۹- اخذ گواهی‌نامه از دانش‌سرای مقدماتی.

نمونه اشعار

ما گل‌های خندانیم	فرزندان ایرانیم
ما سرزمین خود را	مانند جان می‌دانیم
ما باید دانا باشیم	هشیار و بینا باشیم
از بهر حفظ ایران	باید توانا باشیم
آباد باش ای ایران	آزاد باش ای ایران
از ما فرزندان خود	دل‌شاد باش ای ایران
من یار مهربانم	دانا و خوش‌زبانم
گویم سخن فراوان	با آنکه بی‌زبانم
پندت دهم فراوان	من یار پند دانم
من دوستی هنرمند	با سود و بی‌زیانم
از من مباش غافل	من یار مهربانم

برای کودکان

- باغ دوستی
- پلنگ یک‌تاز
- شعر با الفبا
- سیاهک و سفیدک
- خانه بابا علی

آثار به چاپ رسیده برای تمام گروه‌های سنی

- نیم قرن در باغ شعر کودکان (خاطرات)
- شهر ناپدیدان
- کتاب فارسی، زبان ایران (برای نوآموزان خارج از کشور که به زبان انگلیسی آشنایی دارند).

آثار در دست چاپ

- گل‌های گویا آوای نو گلان جزیره مرجان

عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی



زاده	۱۲۷۴ <u>کرمان</u>
درگذشته	۱۷ شهریور ۱۳۵۲ <u>پاریس</u>
آرامگاه	<u>بهشت زهرا، تهران</u>
پیشه	نویسنده
کتاب‌ها	<u>مجمع دیوانگان و...</u>
دلیل سرشناسی	نویسنده رمان
شریک(های) زندگی	<u>قمر تاج دولت‌آبادی همسر اول</u> ، خورشید همتی همسر دوم
فرزندان	<u>همایون، فریدون، مهدخت، فرشته،</u> <u>ملکه، محسن، شیرین،</u>
پدر و مادر	علی اکبر و زهرا

عبدالحسین صنعتی زاده (۱۲۷۴ خورشیدی، کرمان - ۱۳۵۲ خورشیدی، پاریس) از اولین رمان نویسان ایرانی است.

وی به عنوان پدر رمان تاریخی ایران شناخته می‌شود. مهمترین اثر او مجمع دیوانگان است که نخستین اثر آرمان‌شهر ادبیات فارسی به شمار می‌رود. او همسر قمرتاج دولت‌آبادی و خورشید همتی و پدر همایون، فریدون، مهدخت، فرشته، ملکه، محسن و شیرین بود.

تالیفات

- دامگستران یا انتقام خواهان (۱۳۰۴-۱۲۹۹)
- سلحشور (۱۳۰۳)
- مجمع دیوانگان (۱۳۰۳)
- رمان «مانی نقاش» (۱۳۰۵)
- رستم در قرن بیست و دوم (۱۳۱۳)
- عالم ابدی (۱۳۱۷)
- سیاه پوشان یا داستان ابومسلم (۱۳۲۳)
- فرشته صلح یا فتانه اصفهانی (۱۳۳۱)
- نادر فاتح دهلی (۱۳۳۶)
- روزگاری که گذشت (۱۳۴۶)
- چگونه ممکن است متمول شود

علی شریعتی



زاده ۲ آذر ۱۳۱۲ مزینان، سبزوار، ایران

درگذشت ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ (۴۳ سال)

ساوت‌همیتون، انگلستان

علت درگذشت	ایست قلبی
آرامگاه	دمشق، سوریه
تحصیلات	کارشناسی ادبیات فارسی دکتری ادبیات فارسی
محل تحصیل	مشهد سورین
پیشه	جامعه‌شناس، نویسنده، پژوهشگر دینی
سال‌های فعالیت	۱۳۳۱-۱۳۵۶
عنوان	معلم شهید، معلم انقلاب
دین	اسلام
مذهب	شیعه دوازده امامی
همسر	پوران شریعت‌رضوی
فرزندان	(۴) احسان، سوسن، سارا، مونا
والدین	محمدتقی شریعتی زهره امینی
خویشاوندان	مهدی شریعت‌رضوی

علی شریعتی مزینانی (زاده ۲ آذر ۱۳۱۲ در مزینان - درگذشته در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در ساوت‌همپتون) مشهور به دکتر علی شریعتی استاد تاریخ، سخنران، نویسنده، اسلام‌شناس، جامعه‌شناس و پژوهشگر دینی اهل ایران، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی ایران بود.

شریعتی نگرشی نوین به تاریخ و جامعه‌شناسی اسلام عرضه کرد. او بازگشت به تشیع حقیقی و انقلابی را نیرویی برای تحقق عدالت اجتماعی قلمداد می‌کرد.

شریعتی، علاوه بر شهرت زیادش برای سهم داشتن در انقلاب ایران، به‌دلیل کارنامه فعالیت‌هایش برای احیای مذهب و سنت در جامعه و سخنرانی علیه سلطنت وقت نیز شهرت داشته‌است. از زمان انقلاب تاکنون یادبودهای زیادی به یاد او برگزار و اجرا کرده‌اند؛ و از آن زمان نقدها و تجلیل‌های زیادی پیرامون آثار، آراء و تأثیراتی که او بر چند دهه معاصر ایران گذاشته وجود دارد.

او در ۴۳ سالگی در انگلستان درگذشت و هم‌اکنون پیکر وی بر خلاف وصیتش در مکانی نزدیک حرم زینب در دمشق سوریه به امانت سپرده شده‌است.

سرگذشت

کودکی

علی شریعتی در دوم آذر سال ۱۳۱۲ در روستای مزینان در نزدیکی سبزوار زاده شد. پدر پدربزرگش، ملا قربانعلی معروف به آخوند حکیم، مردی فیلسوف و فقیه بود که در مدارس قدیم بخارا و مشهد و سبزوار تحصیل کرده و از شاگردان برگزیده حاج ملا هادی سبزواری محسوب می‌شد. ملا قربانعلی چهار فرزند به نام‌های محمود، احمد، حسن و حسین داشت. محمود که به‌هنگام مرگ پدر، به تحصیل علوم قدیمه مشغول بود، با اصرار مردم مزینان به آنجا آمد تا پیش‌نماز مسجد و مدرس حوزه علمیه باشد. او تا پایان عمر خود در مزینان ماند و چهار فرزند به نام‌های معصومه، قربانعلی، محمدتقی و آقامیرزا محمد از خود به‌جا گذاشت. محمدتقی شریعتی در سال ۱۳۱۱ با دختری روستایی از اهالی کاهک به نام زهرا امینی ازدواج کرد و اولین فرزند آنها، علی شریعتی بود.

شریعتی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ابن یمین در مشهد در سال ۱۳۱۹ آغاز کرد، اما به‌دلیل بحرانی‌شدن اوضاع کشور در سال ۱۳۲۰، محمدتقی شریعتی مجبور شد خانواده‌اش را به ده بفرستد و بنابراین وقفه کوتاهی در تحصیلات شریعتی ایجاد شد. پس از آن، شریعتی به همان دبستان برگشت و تحصیل را ادامه داد.

نوجوانی و جوانی

شریعتی در سال ۱۳۲۵ وارد دبیرستان فردوسی مشهد شد. او پس از اتمام سیکل اول دبیرستان در ۱۶ سالگی، با هدف ادامه تحصیل وارد دانشسرای مقدماتی شد. وی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد شد و رشته زبان و ادبیات فارسی را برگزید.

شریعتی در طول دوران تحصیل در دانشکده ادبیات به انتشار آثاری چون: ترجمه ابوزر غفاری، ترجمه نیایش اثر الکسیس کارل و یک رشته مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد. البته شریعتی ترجیح می‌داد به هر طریق تحصیلات عالی‌ه را بدون وقفه ادامه دهد، اما پدرش تأکید داشت که وارد دانشسرا شود که شاید علت اصلی آن وضع اقتصادی خانواده بود.

وی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۳۷ با پوران شریعت رضوی همکلاسیش ازدواج کرد.

شریعتی تحصیلات دانشگاهی خود را در مشهد گذراند و پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به علت شاگرد اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد تا تحصیلات عالی خود را در مقطع دکتری در دانشگاه سوربن فرانسه و در رشته ادبیات ادامه دهد. وی در آنجا به تحصیل علمی چون جامعه‌شناسی، مبانی علم تاریخ، تاریخ ادیان، تاریخ و فرهنگ اسلامی پرداخت و با استادان بزرگی چون لویی ماسینیون، ژرژ گوروچ و سارتر و... آشنا شد.

وی در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت و در مرز دستگیر شد. حکم دستگیری وی از سوی ساواک بود و متعلق به دو سال پیش یعنی در هنگام خروج از ایران که به همان دلیل معلق مانده بود و در عین حال لازم‌الاجرا بود. بعد از بازداشت به زندان قزل‌قلعه در تهران منتقل شد. اوایل شهریور همان سال بعد از آزادی به مشهد برگشت.

در منابع همچنین اشاره شده‌است که وی یکسال پس از ورود به رشته فلسفه دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۵ از آن انصراف داده‌است.

در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از بیکاری، اداره فرهنگ مشهد، او را به عنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در یکی از روستاهای مشهد استخدام می‌کند، و سپس در دبیرستان به تدریس می‌پردازد و بالاخره به عنوان استادیار تاریخ وارد دانشگاه مشهد می‌شود. در سال ۱۳۴۸ به حسینیه ارشاد دعوت

می‌شود و به زودی مسئولیت امور فرهنگی حسینیه را به عهده گرفته و به تدریس جامعه‌شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می‌پردازد. اما سرانجام در سال ۱۳۵۲، رژیم شاه، حسینیه ارشاد را تعطیل نمود، و شریعتی را به مدت ۱۸ ماه روانه زندان کمیته شهربانی می‌کند. وی پس از آزادی از زندان روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشت و بارها توسط مأموران ساواک تهدید شد و تحت شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت.

تحصیل در دانشگاه سوربن

علی شریعتی به مدت ۵ سال بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۴ در فرانسه زندگی می‌کرد. ژیلبر لازار استاد راهنمای علی شریعتی و همسرش، پوران شریعت‌رضوی، در دانشگاه سوربن در دوره دکترا بود.

لازار، تصحیح متن فارسی کتاب فضائل بلخ، نوشته صفی‌الدین بلخی و ترجمه آن به فرانسه را برای رساله دکتری به شریعتی پیشنهاد کرد. به گفته او، شریعتی، برخلاف پوران، که به رساله خود در مورد گلستان سعدی شدیداً علاقه‌مند بود، هیچ علاقه‌ای به موضوع رساله خود نداشت.

شریعتی در سال ۱۹۶۳ تز دکترایش را در ۱۵۵ صفحه به زبان فرانسه و با عنوان «فضائل بلخ» ارائه کرد. او توانست با کمترین نمره ممکن که فقط برای قبولی کافی است مدرک خودش را بگیرد. برخی به اشتباه نوشته‌اند که او مدرک دکترایش را در جامعه‌شناسی یا تاریخ ادیان یا هر دو گرفته‌است. برخی نیز با توجه به تز دکترایش استدلال می‌کنند که مدرک دکترای او در زمینه لغت‌شناسی است. عنوان رسمی مدرک او «تاریخ اسلام در قرون وسطی» بود. سفارت ایران در پاریس مدرک او را به عنوان مدرک دکترا در ادبیات به رسمیت شناخت.

زندگی مخفیانه

شریعتی از آبان ماه ۱۳۵۱ تا تیر ماه ۱۳۵۲ به زندگی مخفی خود روی آورد. ساواک به دنبال او بود و از تعطیلی حسینیه ارشاد به بعد، متن سخنرانی‌های شریعتی با اسم مستعار به چاپ می‌رسید. در تیر ماه ۱۳۵۲، ساواک پدر علی شریعتی و بعد برادر زن وی را بازداشت کرد و به زندان اوین برد تا شریعتی به ناچار خود را معرفی کند. بعد از آن روز به مدت ۱۸ ماه به انفرادی رفت و پس از آن آزاد شد، زیرا شاه به دلیل فشارهای بین‌المللی و درخواست وزیر فرهنگ الجزایر دریافت که نگه داشتن شریعتی در زندان بیش از آزادی او می‌تواند به شهرت و محبوبیت او بیفزاید.

اسارت درازمدت در سلول، او را سخت به نور آفتاب حساس کرده بود و از نظر روحی هم بسیار افسرده شده بود. حکومت شاه همه راه‌های مبارزه اجتماعی را بر او بسته بود، حسینیه ارشاد تعطیل و او از تدریس در دانشگاه محروم شده بود. مبارزه مخفی هم عملاً امکان نداشت. ساواک او را تحت نظر داشت و روز به روز حلقه این محدودیت‌ها تنگ‌تر می‌شد. شریعتی خود می‌گوید: «ظاهراً آزاد هستم و از قید اسارت، به اصطلاح رهایی یافته‌ام ولی آنچه مسلم است نوع زندانم تغییر کرده و از زندان دولتی به زندان خانه منتقل شده‌ام». شریعتی پس از دو سال، خسته از وضعیتش تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. ممنوع‌الخروج بودن مانع بزرگی برای مهاجرت او به خارج از کشور بود. اما وی با گرفتن گذرنامه با اسم فامیلی «مزینانی» توانست از کشور خارج شده و تهران را به مقصد بروکسل ترک کند. شریعتی پس از چند روز اقامت در بروکسل آنجا را به مقصد ساوت‌همپتون انگلیس ترک می‌کند و در آنجا درمی‌گذرد.

مرگ

وی طی مهاجرتش در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که سه هفته از سفرش به انگلستان می‌گذشت، در ساوت‌همپتون درگذشت.

دلیل رسمی مرگ وی انسداد شرایین و نرسیدن خون به قلب اعلام شد؛ هرچند مرگ وی توسط برخی به دلیل نداشتن سابقه بیماری قلبی، عدم کالبدشکافی و اعلام نتیجه سریع و خبر داشتن سفارت ایران در لندن از مرگ وی قبل از اعلام رسمی خبر مشکوک دانسته شد.

عبدالکریم سروش در روایتی دیگر متذکر شده که جنازه شریعتی یکبار پس از مرگ در سردخانه بیمارستان و دفعه بعد پس از کالبد شکافی توسط بیمارستان ساوت همپتون به هنگام غسل دادن در مسجدی کوچک در لندن مشاهده کرده است. بنا به گفته وی جنازه وی در دیدار اول کاملاً سالم و در دفعه دوم دارای شکافتگی‌های متعدد ناشی از کالبد شکافی بوده است و بیمارستان علت مرگ وی را طبیعی اعلام کرده است.

احمد اشرف می‌نویسد که علی شریعتی بر اثر سکته قلبی درگذشت، در حالی که مخالفین شاه، سازمان ساواک را مقصر مرگ او قلمداد می‌کردند.

هوشنگ شهابی هم می‌نویسد که بر اثر سکته قلبی درگذشت، اما پیروانش تمایل داشتند درباره مرگش افسانه‌سازی کنند (مانند رفتارهای مشابهی که در انقلاب‌های دنیا رخ می‌دهد). شهابی در نهایت رفتارهایی که در دوران زندانی شدنش در گذشته را با وضعیت جسمی اش نامرتبب نمی‌داند.

شریعتی وصیت کرده بود که وی را در حسینیۀ ارشاد دفن کنند، ولی هم‌اکنون در قبرستانی کنار حرم زینب کبری، در شهر دمشق نگهداری می‌شود و خانواده‌اش هزینه نگهداری جسد وی را متقبل شدند.

ناهد فکوهی می‌گوید: "آن شب تا ساعت یازده دور هم نشسته بودیم و حرف می‌زدیم ولی دکتر ساکت و غمگین و گرفته بود و حرفی نمی‌زد. حدود نیمه شب، علی فکوهی و ناهد به خانه خودشان می‌روند و با نسرین قرار می‌گذارند که فردا صبح آماده باشند تا به اتفاق هم به بدرقه دوستشان بروند. دکتر هم به اتاق خوابی که، در طبقه پایین قرار داشته است می‌رود که بخوابد.

بعد از مدتی دکتر به سارا می‌گوید، لیوان آبی برایش ببرد. سارا آب را می‌برد و پس از گذشت مدتی باز بچه‌ها را صدا می‌زند و چای می‌خواهد. به نظر ناآرام می‌رسیده و خوابش نمی‌برده است. سوسن و سارا و نسرین هم برای استراحت، با طبقه بالا می‌روند و می‌خوابند فردا صبح ساعت هشت، ناهد با آقای فکوهی برای بردن خواهرشان نسرین به خانه می‌آیند و در می‌زنند، ولی کسی در را باز نمی‌کند! مدتی هم پشت در می‌مانند تا نسرین، از خواب بیدار می‌شود. او که برای باز کردن در به طبقه پایین می‌آید، می‌بیند که دکتر در آستانه در ورودی اتاق به پشت افتاده و بینی اش به نحوی غیر عادی سیاه شده و باد کرده است. وحشت زده در را باز می‌کند، با اضطراب جریان را به برادرش می‌گوید. ناهد و برادرش متحیر وارد خانه می‌شوند، ناهد بلافاصله نبض دکتر را گرفته و می‌بیند نبض او از حرکت ایستاده است و نسرین هم نبض دکتر را می‌گیرد و او هم نظر ناهد را تأیید می‌کند، بلافاصله نسرین به طبقه بالا می‌رود تا مراقب بچه‌ها باشد تا پدرشان را به آن حال نبینند.

علی فکوهی، وحشت زده و غمگین فوراً با اورژانس تماس می‌گیرد، آمبولانس می‌رسد و پس از معاینه نظر می‌دهند که دکتر در گذشته است.

شریعتی در گورستانی کنار زینبیه در دمشق مدفون است.

خودروی علی شریعتی

علی شریعتی در تمام طول زندگی خود تنها یک خودرو شخصی خرید. او خودروی مسکوویچ روسی را در مشهد زمانی که معلم بود در سال ۱۳۴۵ خرید. این خودرو پس از مرگ شریعتی چند دست چرخید و در دوره ای به عنوان تاکسی در مشهد استفاده شد؛ و حالا این مسکوویچ در خانه موزه دکتر علی شریعتی در تهران پس از بازسازی‌های اساسی نگهداری می‌شود.

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

کانون نشر حقایق اسلام

محمدتقی شریعتی پدر شریعتی به همراه عده‌ای قابل توجه از فرهیختگان متدین مشهد با ایجاد کانون نشر حقایق اسلامی در سال ۱۳۲۳، مبارزه با افکار توده‌ای را آغاز کردند. همزمان تلاش کردند تا افکار و اندیشه‌های دینی را هم بازسازی کرده با انحراف و تحریف مبارزه کنند.

هنگام آغاز فعالیت کانون شریعتی یازده ساله بود و در پانزده سالگی او، کانون به یک نهاد مهم نوگرایی مذهبی تبدیل شده بود. هدف سخنرانان کانون القای فلسفه‌ای اخلاقی بر پایه قرآن بود. از ۱۳۲۶ هنگامی که شریعتی ۱۴ ساله بود تا نخستین بار بسته شدن کانون در ۱۳۳۸، او در همه برنامه‌های آن شرکت می‌کرد و نقش بنیادینی در جذب برخی از دوستانش به کانون داشت. در ۱۳۳۰ اعضای جوان کانون که بیشترشان دانش آموزان دبیرستان بودند با پیروی از نمونه کانون تصمیم به برپایی سازمانی ویژه خود با عنوان انجمن اسلامی دانش‌آموزان در مشهد کردند.

علی شریعتی در ۱۳۳۱ به این انجمن پیوست. اعضای انجمن برای آماده ساختن خود برای مبارزه فکری با هواداران و اعضای جوان حزب توده از شریعتی خواستند که آن‌ها را در فلسفه و شیوه سخنوری آموزش دهد. کانون جایگاه مکتبی مقدماتی و سکوی پرشی بود که اعضایش از جمله شریعتی می‌توانستند از آن برای پیوستن به احزاب سیاسی موجود استفاده کنند. بیشتر جوانان عضو کانون (نشر حقایق اسلام) به تدریج به نهضت خدایرستان سوسیالیست گرایش پیدا کردند.

نهضت خدایرستان سوسیالیست

در مشهد محمد تقی شریعتی پیرو نهضت خدایرستان سوسیالیست بود و به دنبال سفر محمد نخشب و حسین راضی و تشکیل حوزه حزب ایران و سپس جمعیت آزادی مردم ایران که در حقیقت ادامه دهنده راه و اندیشه نهضت خدایرستان سوسیالیست محسوب می‌شدند، علی شریعتی نیز به نهضت خدایرستان سوسیالیست پیوست؛ و همان‌جا نخستین آموزه‌های اسلام انتقادی‌اش را کسب کرد. او تحت تأثیر این آموزه‌ها کتاب ابوذر خدایرست سوسیالیست نوشته جوده السحار را در سال ۱۳۳۴ ترجمه و منتشر ساخت.

سامان باورشناسی این نهضت بر سوسیالیسم به عنوان نظامی اقتصادی استوار بود که عدالت اجتماعی و توحید را بنیاد فلسفی خود برمی‌شمرد. نهضت باور داشت که سوسیالیسم بر پایه نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، سریع‌ترین راه برای از میان برداشتن بهره‌کشی، تهیدستی و محرومیت توده‌هاست؛ و نیز به باور این گروه دستیابی به این هدف‌ها، گوهر مفهوم عدالت در اسلام بود.

نهضت مقاومت ملی



شریعتی از عوامل جلب توجه دانشگاهیان ایران به مسئله انقلاب علیه حکومت پهلوی بود.

شریعتی از پیرامون به مرکز مبارزه وارد شد و به شاخه مشهد نهضت مقاومت ملی به رهبری سید محمود طالقانی، مهدی بزرگان و یدالله سبحانی پیوست. علی شریعتی یکی از سخنگویان و فعالان آتشین این نهضت علیه سلطه و استثمار غرب در ایران بود. فعالیت‌های مصرانه‌اش باعث دستگیری او در سال ۱۳۳۶ و انتقال فوری‌اش به زندان قزل‌قلعه در تهران به مدت هشت ماه شد.

در جریان وقایع ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ اولین بازداشت او رخ داد و این اولین رویارویی او و نظام شاهنشاهی بود. او تحت تأثیر سنت‌های خانواده‌اش، به ویژه افکار نوگرایانه پدرش محمدتقی شریعتی، قرار گرفت. پدر بزرگش آخوند حکیم و عموی پدرش عادل نیشابوری از دانشمندان فقه، فلسفه و ادب به‌شمار می‌آمدند. پدرش کانون نشر حقایق اسلامی مشهد را بنیان نهاد و از مبتکرین و آغازگران جنبش نوین اسلامی به‌حساب می‌آمد.

فعالیت‌های خارج از کشور

پس از قبول شدن در بورس تحصیلی، علی شریعتی برای مدتی دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و برای ادامه تحصیلات عالی به فرانسه رفت. وی اندکی پس از رسیدن به پاریس به گروه فعالان ایرانی نظیر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و مصطفی چمران پیوست و در سال ۱۳۴۱ سازمان نهضت آزادی ایران (بخش خارج از کشور) بنیان گذاشته شد. در جریان کنگره جبهه ملی ایران در اروپا در ویس‌بادن (جمهوری آلمان فدرال) در اوت ۱۹۶۲ با نظر حسین راضی، شریعتی با توجه به قدرت فکری و قلمی‌اش، به عنوان سردبیر روزنامه فارسی‌زبان ایران آزاد (ارگان جبهه ملی ایران خارج از کشور در اروپا) انتخاب شد. اولین شماره این نشریه پس از سردبیری شریعتی در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۲ منتشر گردید. این نشریه دیدگاه‌های روشنفکران ایرانی خارج و نیز واقعیت‌های مبارزات مردم ایران را منعکس می‌کرد و ارگان رسمی جبهه ملی ایران در اروپا محسوب می‌گردید. قبل از آن پرویز ورجاوند سردبیری این نشریه را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی به سازمان آزادیبخش الجزایر می‌پیوندد و سخت به فعالیت می‌پردازد. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی مقاله‌ای تحت عنوان "به کجا تکیه کنیم" را در یکی از نشریات فرانسه منتشر می‌کند. در سال ۱۳۳۹ خورشیدی مقاله "شعر چیست؟" سارتر را ترجمه و در پاریس منتشر می‌نماید و در همان اول به علت فعالیت در سازمان آزادیبخش الجزایر گرفتار می‌شود و در زندان پاریس با "گیوز" مصاحبه‌ای می‌کند که در سال ۱۳۴۳ در توگو چاپ می‌شود. در سال ۱۳۳۹ نیز مقاله‌ای تحت عنوان "مرگ فرانتس فانون" را در پاریس منتشر می‌کند، همچنین در طول مبارزات مردم الجزایر برای آزادی دستگیر می‌شود و مورد ضرب و شتم پلیس فرانسه قرار می‌گیرد و روانه بیمارستان می‌شود و سپس به زندان فرستاده می‌شود.

اندیشه‌ها

شریعتی یکی از متفکران مسلمان بود و در عین حال، رویکردی نقادانه نسبت به برخی از باورهای مذهبی داشت. او به‌طور خاص، تشیع صفوی را مظهر سنت مسخ شده می‌داند و آن را توأم با اسارت‌پذیری، خرافه، تقلید و جبرگرایی معرفی می‌کرد.

وی همچنین از نگاه سطحی به مدرنیته نیز انتقاد می‌کرد و معتقد بود که راه پیشرفت و ترقی ملت‌های شرقی، متفاوت از راهی است که غرب پیموده‌است. البته استفاده آگاهانه از تجربیات مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت. شریعتی، محمدرضا حکیمی را به عنوان وصی خود جهت هرگونه دخل و تصرف در آثارش انتخاب کرده‌است.

نقد امپریالیسم

زمانی که شریعتی مشغول ترجمه کتاب پنج سال جنگ الجزایر بود، در سه نامه به فانون به نقد نظریات وی در مورد کنار گذاشتن دین به عنوان ابزاری برای مبارزه با امپریالیسم غربی پرداخت. شریعتی بر خلاف فانون معتقد بود که مردم تنها در صورتی می‌توانند با نظام امپریالیسم مبارزه کنند

که نخست هویت فرهنگی خودشان را دریابند و هویت فرهنگی در برخی کشورها با سنت‌های مذهبی پیوند خورده است. شریعتی شعار بازگشتن به اصل و پیشینه مذهبی خود را مطرح می‌کرد.

توحید

توحید از دیدگاه شریعتی چنان‌که خود او مدعی است نه فقط یک تئوری کلامی اعتقادی و صرفاً یگانه پنداشتن خداوند که به منزله یک زیربنا و جهان‌بینی اعتقادی است. او توحید را به عنوان اصل اصیل یکتاپرستی عنوان می‌کند و در آثار اسلام‌شناسی‌اش از آن در مقابل شُرک یاد می‌کند.

شریعتی می‌گوید توحید عبارتست از:

... یک فلسفه جهان‌بینی و جهان‌شناسی که همان‌طور که می‌خواهد به جهان وحدت بدهد، از نظر خلقت (نیز می‌خواهد) به انسان وحدت بدهد، و همان‌طوری‌که می‌خواهد بین تمام عناصر جهان وحدت بدهد - جهان را به خیر و شر تقسیم نمی‌کند -، همان‌طور می‌خواهد زیربنایی برای وحدت گروه‌ها و نژادها و طبقات بشری بسازد؛ و بنابراین توحید خدا، در عین حال که حقیقت توجیه‌کننده عالم است زیر بنای توحید انسان هم هست، و توحید معبود زیربنای توحید عابد، که انسان‌ها باشند، هست...

[نهضت ابراهیم] می‌خواهد به وسیله توحید، در عین حال که انسان را از نظر شناخت هستی بر گرد کانون واقعی و حقیقی عالم وجود بچرخاند، در عین حال بر گرد یک ملاک و یک زیربنای فکری، که اساس وحدت بشری و طبقاتی و نژادی را می‌سازد، بچرخاند، و سبب هر دو کعبه است.

سوسیالیسم

راه سوسیالیسم غیر دینی در ایران با تشکیل نهضت خدایرستان سوسیالیست که محمد نخب‌زاد بنیان‌گذار آن و شریعتی از شناخته‌ترین چهره‌های آن بود، به سمت جمع شدن با آموزه‌های اسلام باز شد. شریعتی در مقدمه مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان مکتب واسطه نوشته می‌نویسد: «از میان مکتب‌های ماتریالیسم و ایدئالیسم، اسلام روش مختص به خود را دارد و آن را می‌توان رئالیسم نامید. رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خدایرستی استوار می‌باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می‌باشد». از این رو شریعتی، ابوذر، از اصحاب وفادار پیامبر را نمونه بارز یک سوسیالیست یکتاپرست می‌دانست که در برابر ستم حکومت ایستاد و به اعتراض برخاست. ترجمه کتاب ابوذر نوشته عبدالحمید جوده‌السحر از او در سنین جوانی است.

شریعتی چنین می‌گوید:

... سوسیالیسم راستین، که جامعه‌ای بی‌طبقه می‌سازد، بدون مذهب ممکن نیست؛ زیرا انسان‌ها اگر به مرحله‌ای از رشد اخلاقی و کمال معنوی نرسند که بتوانند به خاطر برابری انسان‌ها از حق خود چشم پوشند و به مرحله ماوراء مادی «ایثار» برسند، جامعه‌ای برابر را نمی‌توان ساخت؛ زیرا حق‌ها هرگز برابر نیست و ماتریالیسم، جبراً به اندویدئالیسم می‌انجامد و برعکس، مذهب نیز تا جامعه‌ای از بند افزون‌طلبی مادی و استثمار و تضاد طبقاتی رها نشده است، نمی‌تواند تحقق یابد. چه، تنها در چنین جامعه‌ای است که انسان رها شده از بند تنازع مادی، مجال آن را می‌یابد که از بیماری شیء شدن در نظام ماشینیسم و سرمایه‌داری، یا از خود بیگانه شدن در برابر بت پول و مصرف و گرگومیش شدن در رابطه طبقاتی [نجات] یابد...

و در نتیجه، تکامل ذاتی خود پردازد و خلق‌و‌خوی خدا را گیرد و جانشین خدا در طبیعت گردد و این‌ها است دعوت‌های نهایی مذهب، که تنها در جامعه‌ای بی‌طبقه، که بر اساس «کتاب و ترازو و آهن» استوار است، نه جهل و تبعیض و ضعف، می‌تواند تحقق عینی یابد و تحقق توحید در زندگی بشری، این است.

شریعتی و حکومت دینی

شریعتی معتقد به برقراری حکومت دینی نبود، ایشان دموکراسی با رأی اکثریت را در جهان امروزی نه کاملترین بلکه قابل قبولترین حکومت می‌دانست: «اول باید ببینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رژیمی است که در آن به جای رجل سیاسی، رجل مذهبی (روحانی) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است، زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین می‌داند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم می‌داند، و نه به اعتبار رای و نظر و تصویب جمهور مردم.

بنابراین یک حاکم غیرمسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا می‌داند، بر جان و مال و ناموس مردم مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی‌دهد، بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد. گذشته از آن، برای مخالف، برای پیروان مذاهب دیگر، حتی حق حیات نیز قائل نیست. آن‌ها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هرگونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدایی تلقی می‌کند. خلاصه حکومت مذهبی همان است که قرون وسطی کشیشان داشتند و ویکتور هوگو آن را به‌دقت ترسیم کرده است. «

کتاب مذهب علیه مذهب مجموعه آثار ۲۲ (توین بی، تمدن-مذهب) تهران چاپخش چ ۸ سال ۱۳۸۸
ص ۲۰۶ و ۲۰۷

استبداد

شریعتی استبداد و دیکتاتوری را از عوامل بیرونی دفن استعدادهای انسانی «وقد خاب من دسها» می‌دانست و رستگاری انسان «فلاح» را تا خدا، تا «صدره المنتهی» (یک وجب مانده به خدا) بالاترین اعتقاد به اومانیسیم تلقی می‌کرد شریعتی استبداد و دیکتاتوری را عین شرک می‌داند و مستبد و دیکتاتور را کسی می‌شمرد که قصد خدایی کردن در زمین را دارد:

«پذیرش استبداد پذیرش شرک است: اگر سرنوشت خود را بدست کسی بسپاریم یا در دست کسی ببندازیم شرک آورده‌ایم؛ اگر آزادی خویش را به کسی فروختیم یا کسی را صاحب خود پنداشتیم یا ادعای کسی را که خود را صاحب ما می‌شمارد پذیرفتیم، مشرکیم ...

هرکس به خاطر قدرت، علم، ثروت و نژاد... تکبر ورزد و خود را از دیگران بزرگتر نشان دهد، یا اراده خود را بر خلق «تحمیل» کند و به «میل خود» حکومت براند، ادعای خدایی کرده، و هرکه آن را بپذیرد «شرک» آورده‌است؛ زیرا «حکومت مطلقه»، «اراده مطلقه» تکبر، قدرت و تسلط و تملک در انحصار خداست.»

مجموعه آثار ۳۰، اسلام‌شناسی، ص ۹۴ و ۹۵

امت و امامت

از دیگر نظریات عمده شریعتی نظریه امت، به پیشوایی امامت است. بسیاری این نظریه را سرآغاز پیدایش ولایت فقیه می‌دانند.

کتاب «امت و امامت» شریعتی به ویژه مورد انتقاد شدید تجدیدنظرطلبان بود، کتابی که در آن شریعتی رأی افراد ناآگاه جامعه را خوار شمرده و خواستار نوعی دموکراسی ارشاد شده برای جوامع عقب‌مانده تا دست یافتن آن‌ها به سطح قابل قبولی از توسعه شده بود. به باور منتقدان، شریعتی با طرح بحث امت و امامت و بی‌اعتنایی به رأی توده‌ها، ناخواسته به توجیه نظریه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی کمک کرده بود.

شریعتی در این زمینه بحث دموکراسی رأس‌ها و دموکراسی رأی‌ها را مطرح می‌کند. دموکراسی رأس‌ها از نظر وی مربوط به جوامعی است که آرای افراد وابسته به دیگران است و مثلاً رئیس قبیله رأی خود را بر تمام قبیله تحمیل می‌کند. اما دموکراسی رأی‌ها مربوط به جوامعی است که افراد جامعه به «اندویدونالیسم کامل» رسیده‌اند.

شریعتی می‌گوید:

رهبری امت (امامت) متعهد نیست که همچون رئیس‌جمهور آمریکا، یا مسئول برنامه «شما و رادیو»، مطابق ذوق و پسند و سلیقه مشتری‌ها عمل کند، و تعهد ندارد که تنها خوشی و شادی و برخورداری - در حد اعلا- به افراد جامعه‌اش ببخشد. بلکه می‌خواهد و متعهد است که در مستقیم‌ترین راه‌ها، با بیشترین سرعت و صحیح‌ترین حرکت، جامعه را بسوی تکامل رهبری کند، حتی اگر این تکامل به قیمت رنج افراد باشد، البته رنجی که اکثریت، آگاهانه پذیرفته‌اند، نه که بر آن‌ها تحمیل کرده باشند. بدین ترتیب، «امامت» عبارت می‌شود از رسالت سنگین رهبری و راندن جامعه و فرد از «آنچه هست»، به سوی «آنچه باید باشد»، به هر قیمت ممکن، اما نه به «خواست شخصی امام»، بلکه بر اساس ایدئولوژی ثابتی که امام نیز بیشتر از هر فردی، تابع آن است و در برابرش مسئول! و از همین‌جا است که امامت از دیکتاتوری جدا می‌شود و رهبری فکری انقلابی با رهبری فردی استبدادی تضاد می‌یابد.

مهدویت

شریعتی با نگرشی جامعه‌شناختی به مهدویت و اصل انتظار می‌نگرد، و انتظار مثبت را انتظاری نه انقیادبخش جامعه و به تعبیر خودش منفی که انتظار اعتراضی و عصیان‌کننده می‌داند.

شریعتی در کتاب انتظار مکتب اعتراض تأکید می‌کند که «انتظار» مهم‌ترین مؤلفه و مقوم «مهدویت» است؛ انتظاری که متناسب و متلائم با «اعتراض» است و یادآور روحیه عصیانگری و ظلم ستیزی و انقلابی یک شیعه ملتزم و واقعی است.

مقایسه کتاب قرآنی (بزرگان) با کار دانشمندان

در مقدمه کتاب «سیر تحول قرآن» بزرگان به نقل از علی شریعتی نوشته شده است:

من کشف ایشان را درباره قرآن، درست، بی‌مبالغه، شبیه کار گالیلو درباره منظومه شمسی و نیوتن درباره جاذبه و یاستور درباره بیماری... می‌دانم؛ آن‌ها کلید علمی وحی طبیعی را به دست آورده‌اند و ایشان کلید علمی وحی الهی را.

شریعتی و منتقدین

شریعتی نگاه نو و خاصی به دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع داشت و بر اساس این نگاه آرای مطرح کرد که موافقان و مخالفان فراوان داشته و بحث‌های فراوانی در نقد این آرا صورت گرفته است.

پوران شریعت رضوی درباره مخالفت‌هایی که با شریعتی می‌شد چنین می‌گوید: «به جز نظام حکومتی وقت که به شکل‌های مختلف برای او دردسر درست می‌کرد، روحانیت سنتی و به ویژه بخش‌های بی‌سواد و قشری آن، بیشترین مخالفت‌ها را با علی و آرای او می‌کرد که با جوسازی، شایعه پراکنی، افتراهای دروغ، بیانیه‌نویسی و صدور فتوا و طرد و لعن و... همراه بود.»

روحانیت و شریعتی

شریعتی بارها تأکید می‌کرد که در اسلام به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد، وی اعتقاد داشت که روحانی چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی در قبا‌ی ملا و آخوند بر اسلام تحمیل شده است؛ بنابراین همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی‌اعتماد سازی دین در قرون حاضر می‌دانست. روحانیت اسلامی را یکسره مردود می‌دانست و عنوان عالم دینی را شایسته نشاندن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی می‌دانست. وی در یکی از نوشته‌هایش چنین می‌نویسد:

من غیر از اینکه اساساً اصطلاح «روحانیت» را یک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنی نیامده است، بلکه در اسلام به جای روحانی و جسمانی، ما عالم داریم و متعلم و بنابراین باید به جای روحانی گفت «عالم اسلامی». و اما راجع به علمای اسلامی، این را می‌خواهم ادعا کنم و ده‌ها قرینه و نمونه عینی بر اثبات

آن دارم؛ که از میان نویسندگان و سخنرانان و حتی علما و فضلاء اسلامی معاصر، هیچ‌کس (البته در حد امکانات و نوع کار و کاراکترش) به اندازه من افتخار دفاع جدی و مؤثر عملی و فکری از این جامعه گرانقدری که امید بزرگ و سرمایه عزیز ما است، نداشته‌است، دلیل:

۱- در کتاب «انتظار» طلبه را به نقل از ونسان مونتی، پرولتار فکری خوانده‌ام، این مجاهدان پاکباز راه علم و ایمان که با پولی که از مخارج یک مرغ آمریکایی است، جوانی را فدای آموزش دین می‌کنند و در زمانی که هر دانشجویی رشته تحصیلی‌اش را براساس درآمد آینده‌اش انتخاب می‌کند، وی رشته‌ای را برگزیده‌است که دوران طلبگی‌اش اینچنین به زهدی باور نکردنی می‌گذرد.

۲- در یک کنفرانس عمومی دانشجویی در حسینیه ارشاد خطاب به دانشجویان گفتم که من، برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما امید بسته‌ام.

همچنین شریعتی در کتاب اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی در مقایسه‌ای بین روشنفکر و روحانی نکته‌های را متذکر می‌شود که چه بسیار روشنفکرانی که به مملکت خویش خیانت کرده‌اند و زیر قراردادهای استعماری را امضا کرده‌اند، ولی هیچ‌جا نمی‌توان حتی یک امضای عالم روحانی را در چنین قراردادهای خائنانه‌ای دید.

علاوه بر آن در مقایسه‌ای بین سیستم حوزه علمیه و دانشگاه به دلایل بسیار زیادی همچون اقامت محصل، انتخاب درس، بورسیه تحصیلی حوزه و... روش کار حوزه را بسیار مترقی تر نسبت به دانشگاه بیان می‌کند.

در بحث دموکراسی و سیستم‌های مدیریت نیز در این کتاب شریعتی روش انتخاب مستقیم توسط مردم به روش دموکراسی مرسوم و فعلی را زیر سؤال می‌برد و روش غیرمستقیم برای انتخاب راس هرم حکومت را توسط نخبگان برگزیده مردم مناسب تر می‌داند.

مهدی بازرگان درباره ریشه‌های اختلاف شریعتی و روحانیت می‌نویسد:

«روحانیت در همه ادیان و ادوار به دو دلیل با امثال دکتر شریعتی‌ها ناسازگاری دارد. یکی اینکه تجدد و نوآوری را منافی با اصالت و استحکام دین دانسته، می‌ترسند در مبانی و معتقدات مردم که تا حدود زیادی بر تشریفات و حجر و سنت‌ها و افکار کهن تکیه دارد، تزلزل حاصل شود و دلیل مهم‌ترشان این است که اصلاً نمی‌خواهند هیچ فردی که خارج از صنف و کسوت مقدس است وارد قلمروی واسطگی بین خدا و خلق خدا شود.»

این رویه شریعتی منجر به موضع‌گیری روحانیون علیه او شد. مرتضی انصاری قمی خواستار حبس و اعدام شریعتی شد. او به دولت، مردم و روحانیون هشدار داد: «در یک قرن اخیر، اسلام و تشیع هیچگاه دشمنی خطرناک‌تر و گستاخ‌تر از علی شریعتی به خود ندیده‌است». ناصر مکارم شیرازی با چاپ مقاله‌ای در مجله مکتب اسلام و با عنوان «آیا شورا مبنای حکومت اسلامی است؟» نظر شریعتی را نادرست دانسته و استدلال کرده بود که شیعه به انتخاب خلیفه بر اساس رأی شورا معتقد نیست و خلیفه را منتخب خدا و پیامبر می‌داند. تعدادی از طلاب قم نزد شهاب‌الدین نجفی مرعشی و شریعتمداری مراجعه و اظهار داشته‌اند که علی شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد منکر امام زمان شیعیان شده و گفته‌است دعای ندبه سند معتبر ندارد و مرعشی گفت من دکتر شریعتی را نمی‌شناسم ولی اگر او چنین حرفی گفته باشد کافر است.

با انتشار این فتوای رسمی، حسینیه ارشاد در آبان ۱۳۵۱ تعطیل گردید. پس از تعطیلی ارشاد، فتاوی مذهبی علیه حسینیه ارشاد و شریعتی به شدت گسترش یافت. شریعتی نهایتاً به دلیل دستگیری پدرش، در تیرماه ۱۳۵۲ خود را تسلیم کرد و زندانی شد. پس از دستگیری وی محمد بهشتی، سید هادی خامنه‌ای و چند نفر از طلاب قم در منزل مرتضی مطهری حضور داشتند که مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت صرف نظر از افکار نادرست وی، ضربه جبران‌ناپذیری بر هماهنگی روحانیت و طبقه تحصیلکرده زد و آن‌ها را نسبت به هم سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه

روحانیون برانگیخت. ابوالحسن قزوینی در پاسخ به استفتایی نوشت: «هرچند مدتی است کسالت دارم و قادر بر مطالعه نیستم، ولی نظر به مطالعه اجمالی، کتب مذکور مطابق با مذهب تشیع نمی‌باشد و انکار خاتمیت و انکار ضروری دین اسلام است.»

علامه سید محمدحسین طباطبایی در پاسخ به استفتایی نوشت: «این‌جانب نوشته‌های دکتر شریعتی را در خصوص اسلام‌شناسی هرگز تصدیق نکرده، نوع مطالب ایشان اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیرقابل قبول است.» سید کاظم مرعشی هم در پاسخ به استفتایی دیگر خرید و فروش کتب شریعتی را حرام دانست. همچنین سید علی اصفهانی اعلام کرد: «نوشتجات نامبرده مشتمل بر اباطیل گوناگون است.»

صدور فتواها علیه شریعتی تا پس از مرگ وی ادامه داشت و در این زمان آقایان خویی، مرعشی نجفی، شاهرودی، عبدالله شیرازی، مالک حسینی، علی نمازی و... فتاوی مشابهی علیه شریعتی صادر کردند. در این زمان تلاش‌هایی هم شد که فتوایی له یا علیه شریعتی از روح‌الله خمینی صادر شود، اما وی در این باره همواره سکوت کرد. محمد یزدی در خاطرات خود از جلسه مدرسین قم پیش از انقلاب برای تصمیم‌گیری درباره شریعتی می‌نویسد:

«جلسه مزبور در منزل نوری همدانی تشکیل شده بود و بحث به مرز کفر و ایمان رسیده بود. پس از شور و مشورت، آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام و مسلمین نیست... آقای مصباح یزدی در آن ماجرا قائل به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند.»

به این ترتیب بخشی از روحانیون نزدیک به خمینی نیز که بعدها وارد حکومت جمهوری اسلامی شدند، تنها به دلیل مصلحت از اعلام کفر شریعتی خودداری کرده بودند. مرتضی مطهری در نامه‌ای در آستانه انقلاب اسلامی به سید روح‌الله خمینی می‌نویسد:

کوچک‌ترین گناه این مرد بدنام کردن روحانیت است. او همکاری روحانیت با دستگاه‌های ظلم و جور علیه توده مردم را به صورت یک اصل کلی اجتماعی درآورد و مدعی شد که ملک و مالک و ملا و به تعبیر دیگر تیغ و طلا و تسبیح همیشه در کنار هم بوده و یک مقصد داشته‌اند.

شریعتی جور دیگر به روحانیت نگاه می‌کرد و معتقد بود روحانیت کارش متفاوت با سخنرانی و وعظ است. طرز فکر و برداشت میرزا خلیل کمره‌ای نسبت به شریعتی با بسیاری از علمای هم عصر وی متفاوت بود. وی در کتاب خود به نام فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، کتاب سلمان پاک اثر مستشرق فرانسوی لویی ماسینیون، ترجمه علی شریعتی را نقد نمود. در سال ۱۳۵۱، میرزا خلیل کمره‌ای نسخه‌ای از کتاب فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی را توسط فرزندش امیرحسین برای شریعتی ارسال داشت و ضمن تشکر از تحقیقات علمی شریعتی درباره تاریخ ادیان و اسلام، از او خواست که به ۱۹ نکته علمی در ترجمه کتاب سلمان پاک مراجعه و آن‌ها را مورد بازنگری و تحقیق بیشتر قرار دهد.

شریعتی و مصطفی ملکیان

ملکیان گفته‌است یکی از مؤثرترین کتاب‌هایی که در طول عمرش خوانده‌است کتاب کویر شریعتی است. اما او نقدهایی را هم بر شریعتی وارد می‌داند و می‌گوید:

چگونه آدم می‌تواند سارتر را با عین‌القضات همدانی یا حلاج را با کامو جمع کند؟ من می‌گویم اگر در تفکر من دیدید دو شخصیت متفکری که قابل جمع نیستند، با هم جمع شده‌اند، بدانید که لااقل دانش من از یکی از آن دو شخصیت متفکر ناقص است که توانسته‌اند در خیال‌خانه ذهن من کنار هم بنشینند. فرض کنید من اگر در تفکرم گفتم که مولانا و خیام در خیال‌خانه ذهن من در کنار هم نشستند، لااقل بدانید که من یکی از این دو را نمی‌شناسم. چون اگر مولانا را قبول داشته باشی، نمی‌توانی خیام را هم قبول داشته باشی یا اگر خیام را قبول داشته باشی نمی‌توانی مولانا را قبول داشته باشی، چرا؟ نه به خاطر اینکه یک نکته نیست که در آن حق با مولانا و خیام باشد و یک حرف را بزنند، از این نکات وجود دارد اما بن و بن‌مایه فکر متفاوت است.

شما که نمی‌توانید یک جمله از حرف‌های مرا با یک جمله از حرف‌های فرد دیگری در کنار هم بگذارید و بعد بگویید این دو یک‌جور فکر می‌کنند، باید دید این دو جمله از چه بن‌مایه‌هایی برخاسته‌اند. بن‌مایه مادی‌انگارانه سیمون دو بووار و سارتر کجا و بن‌مایه عین‌القضات و حلاج کجا، و گرنه در سخن عیسی و در سخن مارکس هم حرف مشترک وجود دارد، اما با استناد به این کسی نمی‌تواند بگوید من یک عیسوی مارکسیست هستم یا یک مارکسی مسیحی‌ام! مارکسیسم از بن و بنیاد مسیحیت را نفی می‌کند و مسیحیت هم از بن و بنیاد مارکسیسم را نفی می‌کند؛ بنابراین سازگاری دو جمله از این متفکر با دو جمله از متفکر دیگری، غیر از این است که من می‌توانم مسیحی مارکسیست باشم.

متأسفانه این نکته در آثار شریعتی بارز است، به نمایه آثار شریعتی رجوع کنید و این را مقایسه کنید با نمایه نوشته‌های مهندس بازرگان یا دکتر سروش یا مجتهد شبستری، می‌بینید که نمایه آثار شریعتی بسیار مفصل‌تر است، نام بسیاری از شخصیت‌ها می‌آید و چند برابر از دیگر نواندیشان دینی هم می‌آید ولی این همه ارجاع دادن و این همه آدم را در منظومه فکری خود نشان دادن و نشان دادن به نظر من نشان‌دهنده آن است که تفاوت‌ها را نتوانسته ببیند، آن هم تفاوت‌های بنیادی را، نیچه هم با مارکس و مسیح سخن مشترک دارد ولی مسیح کجا، نیچه کجا.

— مصطفی ملکیان، ملکیان، وبگاه شریعتی در نیمه حرف

پس از انقلاب



تمبر یادبود علی شریعتی که در سال ۱۳۵۹ توسط شرکت پست ایران منتشر شده‌است

از آن جا که نقش شریعتی در تغذیه فکری انقلاب اسلامی انکارناپذیر است، منتقدان از گروه‌های مختلف پس از انقلاب نقدهای زیادی به او وارد کرده‌اند و از جمله برخی اعتراض کرده‌اند که دکتر شریعتی اندیشه‌های ژان پل سارتر را به صورتی نادرست بر اسلام اعمال کرده‌است.

شریعتی و ایدئولوژی

یکی از نقدهای بارز بر شریعتی ایدئولوژی‌زده کردن دین است که نخستین بار در دهه ۶۰، داریوش شایگان، با عنوان ایدئولوژی کردن سنت در کتاب خود با عنوان نقد ایدئولوژی بر آن خرده گرفت. شریعتی ایدئولوژی را مقدم بر فرهنگ می‌داند و در تحلیل تاریخی‌اش ادعا می‌کند که تمامی تحولات تاریخ و تمدنی پس از ظهور یک مکتب و ایدئولوژی و ایمان و فکر و حرکت ایدئولوژیک و عقیدتی نوین بوده‌است. وی با جدا کردن ایدئولوژی از فرهنگ و فرق نهادن بین آن دو، عقاید و احکام ارزشی و عملی اسلام را به مثابه یک مکتب یا ایدئولوژی ثابت و وحیانی معرفی می‌کند. شریعتی می‌گفت: «دین داریم به منزله ایدئولوژی و دین داریم به منزله فرهنگ». به اعتقاد وی ایدئولوژی آن بود که نزد ابوذر (غفاری) و فرهنگ آن که نزد ابوعلی (سینا) بود.

از نظر داریوش آشوری، روشنفکر معاصر، هنر شریعتی این بود که برای تبدیل دین به ایدئولوژی به معنای گفتمان بسیج‌گر سیاسی برای دگرگونی انقلابی به یاری زبان‌آوری خاص خود توانست به اسطوره‌های سنتی شیعه، رنگ اسطوره‌های انقلابی مدرن بزند. شایگان با کمک گرفتن از تعبیر ایدئولوژی شدن سنت بر این باور است که تلاش‌های فکری شریعتی دچار تناقض است.

این رویکرد ایدئولوژی اندیشی شریعتی در دین البته مورد انتقاد شدید روشنفکر دینی عبدالکریم سروش هم هست. سروش از منظر معرفت‌شناسی دین به آن می‌نگرد و در فربه‌تر از ایدئولوژی آن را ایدئولوژیک کردن دین می‌نامد. وی با مردود دانستن چنین معرفتی آن را «شبه معرفت غفلت‌آمیز»، «خادم منافع»، «مشروعیت‌بخش به قدرت حاکم»، «معطوف به قدرت و سیاست و انقلاب»، «تعارض‌زدا از عین و ذهن» و «باعلت و بی‌دلیل» می‌خواند.

شریعتی و تحلیل‌گران

محسن کدیور از روحانیون منتقد روحانیت حاکم در ایران درباره شریعتی چنین می‌گوید: «شریعتی در عین انتقاد از سنت، منتقد مدرنیته هم بود، بنابراین بی شک پیش‌ساز نواندیشی دینی و روشنفکری دینی در ایران محسوب می‌شود و هرگز نمی‌توان جریان او را از جریان کنونی روشنفکری دینی در ایران جدا دانست»

احسان شریعتی فرزند شریعتی در رابطه با پدر چنین می‌گوید: «تجربه معنوی و انسانی شریعتی می‌تواند حتی برای نسل جوان، صرف نظر از اینکه چه نوع اعتقاد دینی و ایدئولوژیکی داشته باشند جالب باشد» از نظر احسان شریعتی در برخورد با اندیشه شریعتی باید میان ابعاد و زوایای گوناگون فکری وی تفکیک کرد و آن‌ها را از منظر انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در نظر داشت. به نظر وی درک شریعتی از توحید هستی باید در پرتو نوسازی اندیشه مذهبی و درک توحیدی از انسان و جهان با نوعی جهان بینی جدید مورد تأمل قرار گیرد. وی شریعتی را متفکری متعلق به حوزه پدیدارشناسی دانسته و تفاوت نگرش شریعتی را در جایگزین کردن درک‌ها و برداشت‌های دگر اندیشانه در گذر زمان از مقولاتی همچون عقل و اجماع می‌داند، که دو عنصر علم و زمان جای آن را گرفته‌اند.

از نظر عبدالکریم سروش، فیلسوف ایرانی موضع‌گیری عموم گروه‌ها و طبقات جامعه درباره علی شریعتی، چه در دوران حیات و مبارزه او و چه پس از وفات وی دستخوش تغییر شده‌است. الا موضع‌گیری روحانیون درباره وی که همواره نگاهی ثابت در خصوص وی داشتند و آن موضع این بود که او مطرود و غیرمقبول است و سخنانش سخنان ضد دین است و خدمت او نه خدمت بلکه خیانت است.

بیژن عبدالکریمی بر این باور است که بیشتر تحلیل‌ها و نظراتی که در مورد شریعتی صورت گرفته‌است در افق گذشته بوده‌است. وی معتقد است که دفاع از شریعتی بیشتر در فضاهای سیاسی و ایدئولوژیک شکل گرفته‌است. به نظر وی بایستی شریعتی را در افق آینده فهم کرد. از نظر وی شریعتی نه تنها به جهان مدرن برخوردی منفعلانه نداشته‌است بلکه مواجهه وی را کنش‌گرانه می‌داند. از نظر بیژن عبدالکریمی، روشنفکرانی همچون سروش، شایگان و جواد طباطبایی که شریعتی را به ایدئولوژیک اندیشی متهم می‌کنند مبتلا به خطای هرمنوتیکی شده‌اند.

سید جواد میری معتقد است که خوانش برخی از روشنفکران همچون سید جواد طباطبایی، بخاطر عدم تفکیک میان خواندن و خوانش از شریعتی امری اشتباه است. به نظر میری باید آثار شریعتی را در دل یک سنت فکری خوانش کرد. به نظر میری، شریعتی تکامل انسانی را با توجه به استعدادی که خداوند در انسان گذاشته‌است تفسیر می‌کند.

محمدامین قانع‌راد، شریعتی را یک متفکر سنتز گرا می‌داند که توانسته‌است میان مقولاتی همچون اسلام، اگر پستانسیالیسم و سوسیالیسم سنتزی را ایجاد کند. او پروژه شریعتی را مدرنیته می‌داند که به دو عنصر آزادی و عدالت پرداخته‌اند.

شخصیتی به نام شاندل



«طرح شاندل - طراح: علی شریعتی»



مقاله علی شریعتی با نام مستعار «شمع» در نشریه

شاندل (۲ آذر ۱۳۱۲، فرانسه - ۲۹ خرداد ۱۳۵۶، تونس) نام یک شخصیت غیر واقعی و نمادین است که در برخی نوشته‌ها و سخنرانی‌های شریعتی نام برده می‌شد و توسط خود او ساخته شده (یا به زبان دیگر خود شریعتی است) شاندل در زبان فرانسوی به معنای شمع است از طرفی شمع تخلص مورد استفاده شریعتی بود که از کنار هم گذاشتن حروف اول کلمات (شریعتی، مزینانی، علی) که سازنده نام او بودند، به وجود آمد. تا سال‌ها کسی از یک شخص بودن شریعتی و شاندل خبر نداشت و سال‌های بعد از فوت او، جستجوگران در یافتن فردی به نام شاندل عاجز مانده بودند تا زمانی که مطالعاتی بر دست نوشته‌های شخصی ایشان صورت گرفت و با نشانه‌هایی که خود شریعتی در خصوص شاندل گذاشته بود، به یکسان بودن شخصیت شاندل و شریعتی پی بردند. شمع سرواژه‌ای از کلمات { شریعتی، مزینانی، علی } سازنده نام او است.

در سال‌های آغازین دهه ۳۰، علی شریعتی که جوانی ۲۰ ساله بود اشعارش را با نام مستعار «شمع» در روزنامه خراسان به چاپ می‌رساند.

دلیل این عمل این بود که پدر ایشان محمدتقی شریعتی از روشنفکران و فعالان سیاسی-مذهبی مطرح آن زمان بود و او نمی‌خواست نامش را فاش کند یا گمان می‌کرد که اشعارش کیفیت بالایی ندارند و هنوز پخته نیستند و هیچ وقت قصد انتشار آنان را نداشت

شعرهایم سوزانده شود که نماند مگر «قوی سپید» و «غریب راه» و «در کشور» و «شمع زندان» (وصیت نامه)

اما او برخی از اشعارش را با نام خود در این روزنامه به چاپ رسانید اولین شعر او «شمع زندان» نام داشت که شمع نماد خود شریعتی بود.

شریعتی اکثر مقالات حرفه‌ای و علمی خود را به نام خود در روزنامه خراسان به چاپ می‌رسانید و

گاهی از نام «شمع» استفاده می‌کرد اما بعدها در نشریه ایران آزاد، ارگان سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران، و همچنین در نشریه نامه پارسی با نام مستعار «شمع» در آن مطلب می‌نوشت. دلیل این کار برای داشتن امنیت و پنهان ماندن از چشم ساواک بود.

آثار

شریعتی آثار عمده‌ای در زمینه اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دارد. اکثر کتاب‌های شریعتی جمع‌آوری سخنرانی‌های تحریر یافته او در حسینیه ارشاد، دانشگاه‌ها، یا مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های پراکنده او هستند که توسط مرکز نشر آثار دکتر شریعتی به صورت مجموعه آثار در سی و شش جلد پس از مرگ وی به چاپ رسیده است.

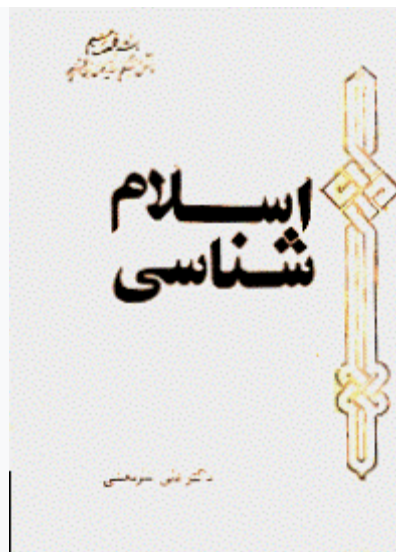
علی شریعتی در آذر ۱۳۵۵، شش ماه قبل از مرگش وصیت‌نامه‌ای نوشته و به دست محمدرضا حکیمی سپرده است. خانواده شریعتی پس از اطلاع از این نامه، از محمدرضا حکیمی خواستند که او نوشته‌ها و گفته‌های شریعتی را بنا به وصیتش بازبینی کند اما حکیمی چنین نکرد و اصل نامه را نیز به خانواده شریعتی بازگرداند.

گفتارها



شریعتی همواره به خاطر سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد مورد انتقاد روحانیت واقع می‌شد.

کتاب‌ها



درس‌های اسلام‌شناسی شریعتی از مهمترین و جنجال برانگیزترین کتاب‌های شریعتی بود.

در این فهرست کتاب‌ها بر اساس ترتیب مجموعه آثار قرار دارند:

- با مخاطب‌های آشنا
 - خودسازی انقلابی
 - ابوذر
 - بازگشت به خویشتن
 - فاطمه، فاطمه است
 - ما و اقبال
 - تحلیلی از مناسک حج
 - شیعه
 - نیایش
 - تشیع علوی و تشیع صفوی
 - جهت‌گیری طبقاتی در اسلام
 - تاریخ تمدن (۲ جلد)
 - هبوط در کویر
 - تاریخ و شناخت ادیان (دو جلد)
 - اسلام‌شناسی (درس‌های حسینیه ارشاد) (سه جلد)
 - حسین وارث آدم
 - چه باید کرد؟
 - زن
 - مذهب علیه مذهب
 - جهان‌بینی و ایدئولوژی
 - انسان
 - انسان بی‌خود
 - علی حقیقتی بر گونه اساطیر
 - بازشناسی هویت ایرانی اسلامی
 - روش شناخت اسلام
 - میعاد با ابراهیم
 - اسلام‌شناسی (سخنرانی‌های دانشگاه مشهد)
 - ویژگی‌های قرون جدید
 - هنر
 - گفتگوهای تنهایی (دو جلد)
 - امت و امامت
 - نامه‌ها
 - آثار گونه‌گون (دو جلد)
 - آثار جوانی (دو جلد)
- نمونه اشعار
- دو نمونه از اشعار شریعتی:

شمع

تا سحر ای شمع بر بالین من
سایه غم ناگهان بر دل نشست
...آه! ای یاران به فریادم رسید
ترسم آن شیرین تر از جانم ز راه
...همدم من، مونس من، شمع من
واندرین صحرای وحشت زای مرگ

بسوزم

...چو کس با زیان دلم آشنا نیست
چو یاری مرا نیست همدرد
چه بهتر که از شکوه خاموش باشم
بهتر که از یاد یاران فراموش باشم

علی محمد افغانی



زاده ۱۱ دی ۱۳۰۳ کرمانشاه

محل زندگی آمریکا

پیشه نویسنده

سبک نوشتاری رنالیسم

سال‌های فعالیت ۱۳۳۸ - اکنون

کتاب‌ها شوهر آهو خانم، بوته زار،
شادکامان دره قره سو، همسفرها
شلغم میوه بهشته، سیندخت،
بافته‌های رنج، محکوم به اعدام

دلیل سرشناسی نویسنده نخستین رمان واقعی به زبان فارسی شوهر آهو خانم

علی محمد افغانی (زاده ۱۱ دی ۱۳۰۳ - کرمانشاه) از نویسندگان نامدار ایرانی و نویسنده رمان «شوهر آهو خانم» است. پدر وی از اهالی شهرستان تیران و کرون استان اصفهان میباشد که به کرمانشاه مهاجرت نمود.

زندگی

وی سال ۱۳۰۳ در شهر کرمانشاه زاده شد و نویسنده نخستین رمان واقعی به زبان فارسی (شوهر آهو خانم) است. پدر علی محمد افغانی، حسینقلی و مادرش صغری اصفهانی بودند، پدر علی محمد در بحبوحه انقلاب مشروطه از اصفهان به کرمانشاه رفت و در آنجا ماندگار شد. افغانی در رابطه با خانواده‌اش می‌گوید: «پدرم در اصفهان با کسی که سرباز ارتش سالارالدوله بود، اختلاف پیدا کرد. او گزارش داد که پدرم به سمت او تیراندازی کرده، می‌خواستند پدرم را بگیرند. پدر بزرگم به پدرم گفت که مدتی از اصفهان برو سمت کربلا، پدرم به همراه پسر عمویش راهی عتبات شدند و بعد برگشتند کرمانشاه. پسر عموی پدرم در آنجا ازدواج کرد و ماندگار شدند. بعد هم پدرم با مادرم که او هم اصفهانی بود ازدواج کرد و دیگر ماندند در کرمانشاه. در واقع «باقته‌های رنج من» حکایت همین‌ها هست». اما من خود را کاملاً کرمانشاهی میدانم، چون پیشرفت خود را مدیون و مرهون بزرگانی چون لاهوتی، مظلومی، رشید یاسمی و... میدانم.

شوهر آهو خانم

ورود ناگهانی علی محمد افغانی در ابتدای دهه ۱۳۴۰ به صحنه ادبیات داستانی ایران، با رمان هزار برگی شوهر آهو خانم یک حادثه بود. تا آن هنگام، در این صحنه نامی از او نبود، گرچه زندانیان سیاسی پس از کودتا یا آن‌ها که اخبار کوتاه محاکمات نظامی پس از کودتا را دنبال کرده بودند، شاید هنوز نام او را بخاطر داشتند. هر صفحه رمانی که نوشته بود، برگی بود از زندگی واقعی مردم کوچه و بازار به معنای توده مردم، و این یک رویداد مهم ادبی بود.

چاپ رمانی با هزار برگ، در روزگاری که مردم ایران حوصله داستان‌های پاورقی مجله‌ها را نیز نداشتند، برای انتشاراتی‌ها یک قمار بود. افغانی به این دلیل، با سرمایه خود کتاب را در دو هزار نسخه منتشر کرد. جسارتی که ناشران را حیرت‌زده کرد، اما برای کسانی که با افغانی زندان بودند و دادگاه نظامی او را دیده بودند چندان متعجب نشدند. البته این رمان بسیار مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت، به همین دلیل خیلی زود توزیع آن را قبول کردند و به این ترتیب کتاب به چاپ‌های بعدی رسید.

همان زمان نجف دریابندری که علی محمد افغانی را پیش و پس از زندان می‌شناخت، در مطبوعات وقت نوشت: این داستان زندگی مردم عادی اجتماع ما تراژدی عمیقی پدیدآورده و صحنه‌هایی را پرداخته که انسان را به یاد آثار انوره دو بالزاک و لئون تولستوی می‌اندازد.

سیروس پیرهام نیز در مجله راهنمای کتاب، که یکی از ارزنده‌ترین مجلات دوران، بود نوشت: بی هیچ گمان بزرگترین رمان زبان فارسی خلق شده و تواناترین داستان‌نویس ایرانی، درست همان زمان که انتظارش می‌رفت پا به میدان نهاده‌است.

محمد علی اسلامی ندوشن نیز در مجله یغما نوشت: انتشار شوهر آهو خانم نشان داد که به رغم سمومی که در هوا پراکنده‌است، هنوز ایران می‌تواند درست در لحظه‌ای که انتظار می‌رود شکفتی‌های از آستین بیرون آورد.

استقبال شگفت‌انگیز از رمان «شوهر آهو خانم» چنان بود که سرانجام به فیلمنامه تبدیل شد. پیش از انقلاب «شوهر آهو خانم» بارها تجدید چاپ شد، پس از انقلاب نیز بارها در تیراژهای بالای ۱۰ هزار نسخه‌ای منتشر شد.

افغانی، پس از شوهر آهو خانم، رمان ۸۰۰ صفحه‌ای «شادکامان دره قره سو» را نوشت.

«شوهر آهو خانم» داستان ناتمام تبدیل زن ایرانی به ماشین تولید بچه، ارضاءکننده تمایلات جنسی مرد و مسئول پختن و روفتن خانه است. افغانی این کتاب را در زندان نوشته‌است. وی در جایی گفته‌است که مأموران زندان جلوی نوشتن او را می‌گرفته‌اند و یادداشت‌های او را بازرسی می‌کرده‌اند، به همین دلیل در هنگام نوشتن یک دیکشنری انگلیسی جلوی خود باز می‌کرده تا وانمود کند در حال ترجمه یک کتاب انگلیسی می‌باشد و کتاب، کتاب خوداونیست. «بافته‌های رنج» نوشته علی محمد افغانی اولین رمان ادبی بود که توسط گروه فرهنگ و ادب و هنر شبکه اول تلویزیون تصویب گشت تا اقتباس از رمان ساخت یک سریال داستانی بلند شروع شود این امر با تلاش مجید بهشتی تهیه کننده و کارگردان گروه فرهنگ و ادب شبکه اول میسر شد و در نهایت ساخت سریال به سرانجام رسید و این کتاب بسیار جذاب و پر محتوا با سختی زیاد در طول دو سال کار گشت.

فعالیت سیاسی

علی محمد افغانی افسر سازمان نظامی حزب توده ایران بود. وی در دادگاه به اعدام محکوم شد و سپس همراه با عده‌ای دیگر از افسران توده‌ای محکوم به اعدام، با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گشت. اسدالله علم (وزیر دربار شاه) می‌نویسد که «اعلیحضرت در روزهای آغاز محاکمه افسران توده‌ای چند بار گفت که باید دست‌کم ۱۵۰ نفر از آن تیرباران شوند تا دیگر هیچ ارتشی از این غلطها نکند، اما فشار جهانی زیاد بود و به همین دلیل اعدام‌ها نتوانست ادامه پیدا کند.»

علی محمد افغانی بدین صورت از اعدام جسته بود و پس از چند سال که شاه موقعیت خویش را تحکیم شده یافت و کار همه سیاسیون و احزاب را تمام شده دانست، گروه‌هایی از حبس‌آبدی‌ها نیز مشمول عفو شده و از زندان بیرون آمدند که علی محمد افغانی از آن جمله بود.

نکته جالب اینجاست که از جمع این محکومین به اعدام که از مرگ جسته و به حبس ابد محکوم شده بودند، شماری (۶ تن به اضافه صفر قهرمانیان) تا انقلاب بهمن ۵۷ در زندان مانده و با انقلاب مردم و سقوط شاه آزاد شدند.

آثار

- شوهر آهو خانم (۱۳۴۰)
- شادکامان دره قره‌سو (۱۳۴۵)
- سیندخت
- شلغم میوه بهشته
- بافته‌های رنج (۱۳۶۱)
- بوته زار
- محکوم به اعدام
- دکتر بکتاش
- همسرها
- دختردایی پروین
- صوفی صحنه، دزد کنگاور
- دنیای پدران و دنیای فرزندان
- حاج الله باشی

- خداحافظ دخترم
- سنگی بر روی بافه

غلامحسین ساعدی



زاده ۲۴ دی ۱۳۱۴/۱۴ ژانویه ۱۹۳۶
تبریز، ایران

محل زندگی تبریز، تهران و پاریس

درگذشته ۲ آذر ۱۳۶۴/۲۳ نوامبر ۱۹۸۵ (۴۹ سال)
پاریس، فرانسه (خونریزی معده)

آرامگاه گورستان پر-لاشز، قطعه ۸۵

لقب گوهر مراد

پیشه نویسنده

زمینه کاری رمان‌نویس، روزنامه‌نگار و نمایش‌نامه‌نویس

دانشگاه دانشکده‌های پزشکی تبریز و تهران

کتاب‌ها شب‌نشینی باشکوه، عزاداران بیل،
واهمه‌های بی‌نام‌نشان، ترس و لرز،
آشفته‌حالان بیدار بخت

نمایشنامه‌ها چوب به‌دست‌های ورزیل، آی باکلاه، آی
بی‌کلاه

فیلم‌نامه‌ها گاو

تأثیرپذیرفته جلال آل احمد
از

همسر بدری لنگرانی

غلامحسین ساعدی (زاده ۲۴ دی ۱۳۱۴، تبریز - درگذشته ۲ آذر ۱۳۶۴، پاریس) با نام مستعار گوهر مراد، پزشک و نویسنده پُرآوازه ایرانی بود. ساعدی نمایشنامه نیز می‌نوشت و با بهرام بیضایی و اکبر رادی از نامدارترین نمایشنامه‌نویسان زبان فارسی به‌شمار می‌رود. براساس شاهکار او عزاداران بیل فیلم مشهوری به نام گاو ساخته شده‌است. او گرایش سیاسی به سازمان چریک‌های فدایی خلق داشت.

ساعدی در ادبیات و اندیشه سیاسی از پیروان جلال آل احمد به‌شمار می‌رفت؛ و از اوایل تشکیل کانون نویسندگان ایران بدان پیوست؛ ولی عمرش دیری نپایید، پس از انقلاب ۱۳۵۷ از راه پاکستان به فرانسه گریخت. وی سال ۱۳۶۴ در پاریس جان سپرد و در گورستان پرلاشز، با تشییع جمع بزرگی از ایرانیان پاریس، به خاک سپرده شد.

سرگذشت

گاهی باید ضرب محکم مُشت را بخوری تا به‌خود آبی که کجا زندگی می‌کنی.
غلامحسین ساعدی

او ان زندگی

ساعدی در ۲۴ دی ۱۳۱۴ در تبریز و در خانواده‌ای کارمند و به قول خودش اندکی بدحال به دنیا آمد. پدرش، علی‌اصغر، کارمند دولت و مادرش، طیبه، خانه‌دار بود. اگرچه پدر بزرگ مادری او از مشروطه‌خواهان تبریز بود و خانواده پدری‌اش در دستگاه ولیعهد وقت، مظفرالدین‌شاه، شغل و مقامی داشتند، ولی وضع اقتصادی خانواده مناسب نبود. در مهرماه ۱۳۲۱ دوره ابتدایی را در دبستان بدر آغاز کرد و در سال ۱۳۲۷ توانست گواهی‌نامه ششم ابتدایی خویش را بگیرد. علی‌اکبر ساعدی، برادر غلامحسین، درباره برادرش و مدرسه طالقانی (منصور سابق) تبریز می‌گوید:

غلامحسین، پس از پایان تحصیلات ابتدایی در دبستان بدر، کوچه غیاث در خردادماه سال ۱۳۲۷ گواهی‌نامه ششم ابتدایی گرفت و در مهرماه همان سال برای ادامه تحصیل وارد دبیرستان منصور شد. دبیرستان منصور در زمینی بنا شده بود که قبلاً قبرستان بود. به هنگامی که منصور استاندار آذربایجان شده بود این دبیرستان سروسامان گرفت و برای همین نام منصور را روی دبیرستان ما گذاشته بودند. دبیرستان خیلی خوبی بود، معروف بود، اُتوریته داشت و خیلی هم از خانه ما دور نبود.

ساعدی هنگامی که در دبیرستان مشغول به تحصیل بود اولین داستان‌هایش در هفته‌نامه دانش‌آموز چاپ شد. همچنین داستان بلندی به نام از پانینفاده‌ها نوشت که مجله کبوتر صلح آن را به چاپ رساند. او در جوانی به سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و در هفده سالگی مسئولیت انتشار روزنامه‌های فریاد، صعود و جوانان آذربایجان را به عهده گرفت. وی در تابستان ۱۳۳۲ و هنگامی که ۱۸ سال داشت به اتهام همکاری با فرقه، مدتی در زندان شهربانی تبریز حبس شد. ساعدی در خردادماه ۱۳۳۳ توانست دیپلم طبیعی خود را بگیرد و یک سال بعد و در بیست‌سالگی در دانشگاه تبریز تحصیل پزشکی را آغاز کرد.

دانشگاه و تحصیل پزشکی

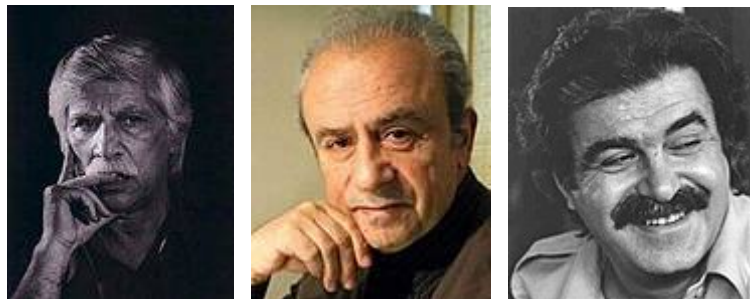
دوران دانشجویی ساعدی در تبریز با فعالیت‌های سیاسی و شرکت در جنبش‌های دانشجویی و آشنایی و دوستی با افرادی چون صمد بهرنگی همراه بود. وی در همین دوران نوشتن داستان کوتاه را نیز با جدیت بیشتر پیگیری کرد. داستان‌های شکایت و غیوران شب و نمایش‌نامه سایه‌های شب حاصل آن دوره کاری اوست. او همچنین در همین زمان مجموعه داستان کوتاه شب‌نشینی باشکوه را در تبریز منتشر کرد و نمایش‌نامه کلاته گل را نیز به صورت مخفی در تهران به چاپ رساند.

تهران، سربازی و روان‌پزشکی

به دلیل محتوای مقاله‌ها و داستان‌هایش، بهرغم داشتن مدرک پزشکی، به‌عنوان سرباز صفر در پادگان سلطنت‌آباد تهران خدمت کرد و از همین دوران با محافل ادبی و هنری تهران آشنا شد و داستان‌های او در مجله سخن به چاپ رسید. وی تحصیلات خود را با درجه پزشکی عمومی، و دکترای تخصصی روان‌پزشکی در تهران به پایان رساند. در بیمارستان روانی روزبه مشغول به کار شد و پیش از اینکه حرفه پزشکی را به نفع نویسندگی رها کند، در مطبش که در خیابان دلگشا در تهران قرار داشت، بیشتر اوقات بدون گرفتن حق ویزیت بیماران را معاینه می‌کرد. تجربه‌های این دوران به شناخت عمیق‌تر او از انسان و پیچ‌وخم‌های روح و روان کمک کرد. وی مطب دلگشا را بعدها چنین توصیف می‌کند:

آنجا یک دنیای عجیب و غریبی بود و بعد، یکی هم این بود که چون من طیب بودم و همیشه توی مطب بودم آنجا به یکی از پایگاه‌های عمده روشنفکران آن روز تبدیل شده بود. آل احمد، شاملو، بروجه‌های نویسنده، به‌آذین، سیروس طاهباز، م. آزاد و دیگران همیشه آنجا بودند.

نویسندگی و نمایش



«به‌طور رسمی ما سه تئاتر نویس داریم: بیضایی، رادی و سعدی.»
محمود دولت‌آبادی، ۱۳۴۹

«سعدی دق‌مرگ، رادی منزوی و بیضایی پیر شد و کنار گذاشته شد...»
محمود دولت‌آبادی، ۱۳۸۲

نخستین نوشته‌های ساعدی در سال ۱۳۳۲ منتشر شد و چند سال بعد با چوب‌بهدست‌های ورزیل و پنج نمایش‌نامه درباره انقلاب مشروطه نام او در ردیف نمایش‌نامه‌نویسان مهم ایران قرار گرفت. ساعدی با چوب‌بهدست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا، تکنگاری اهل هوا، پنج نمایش‌نامه از انقلاب مشروطیت، پروار بندان، دیکته و زاویه و آی باکلاه! آی بی‌کلاه، و چندین نمایش‌نامه دیگری که نوشت، وارد دنیای تئاتر ایران شد و آزمون‌های قابل توجهی در نویسندگی گونه نمایش‌نامه کرد و سرانجام همراه نمایش‌نامه‌نویسان جدی‌تری مانند بهرام بیضایی و اکبر رادی و نویسندگان دیگری چون علی نصیریان، رحیم خیایوی، بهمن فرسی، عباس جوانمرد، بیژن مفید، آربی اوانسیان، عباس نعلبندیان، اسماعیل خلیج سهمی در دگرگونی تئاتر ایران را در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۰ یافت.

سفرنامه‌ها

غلامحسین ساعدی در جستجوی مداوم برای شناخت ایران و مردمان سرزمینش بود. او به نقاط مختلف ایران سفر کرد. حاصل سفر او به آذربایجان «ایلچی» و «خیاو» بود. حاصل سفرش به بندر جنوب «اهل هوا» و «ترس و لرز». این سفرنامه‌ها که بر عینیات جامعه استوار بود، سبب رشد «منطقه‌گرایی» در ادبیات معاصر ایران گردید و درگیری‌های حاشیه‌نشینان دور از مرکز را به میان مرکز نشینان برد.

کانون نویسندگان ایران

ساعدی از نخستین کسانی بود که به کانون نویسندگان ایران پیوست.

کار مطبوعاتی

ساعدی علاوه بر نوشتن چندین قصه و نمایشنامه و تکنگاری، چند مورد تجربه مطبوعاتی هم داشت که یکی از آن‌ها سردبیری مجله انتقاد کتاب بود و دیگری هم مجله الفبا. وی پس از مهاجرت از ایران و اقامت در فرانسه هم تا مدتی به فعالیت‌های مزبور پرداخت.

زندان

در خردادماه سال ۱۳۵۳، حین تهیه تکنگاری شهرک‌های نوینیا، توسط ساواک دستگیر می‌شود، قبل از این نیز بارها توسط ساواک و شهربانی دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. حتی یک بار بر اثر شکنجه در بیمارستان جاوید بستری شد اما این بار (خرداد ۱۳۵۳) ابتدا به زندان قزل‌قلعه و سپس به زندان اوین منتقل می‌شود که این وضعیت به مدت یک سال ادامه پیدا می‌کند. پس از آزادی از زندان، سه داستان گور و گهواره، فیلمنامه عافیتگاه و داستان کلاته نان را نوشت و در سال ۱۳۵۷ به دعوت انجمن قلم آمریکا روانه این کشور شد و سخنرانی‌های متعددی در این کشور انجام داد. احمد شاملو درباره تجربه زندان ساعدی و احوالات او پس از آزادی چنین می‌گوید:

آنچه از او زندان شاه را ترک گفت، جزاؤه نیم‌جانی بیش نبود. آن مرد، با آن خلاقیت جوشانش، پس از شکنجه‌های جسمی و بیشتر روحی زندان اوین، دیگر مطلقاً زندگی نکرد. آهسته‌آهسته در خود تپید و تپید تا مرد. وقتی درختی را در حال بالندگی ااره می‌کنید، با این کار در نیروی بالندگی او دست نبرده‌اید، بلکه خیلی ساده او را کشته‌اید. ساعدی مسائل را درک می‌کرد و می‌کوشید عکس‌العمل نشان بدهد. اما دیگر نمی‌توانست. او را ااره کرده بودند.

مهاجرت به پاریس

پس از انقلاب ۱۳۵۷، ساعدی مجبور به ترک ایران شد و در فرانسه اقامت گزید و نمایشنامه اتللو در سرزمین عجایب را در فرانسه نوشت.

درگذشت



آرامگاه غلامحسین ساعدی در قطعه ۸۵ گورستان پر-لاشز، پاریس

غلامحسین ساعدی در سحرگاه ۲ آذر ماه سال ۱۳۶۴ شمسی، مطابق با ۲۳ نوامبر ۱۹۸۵ میلادی، پس از یک خونریزی داخلی در بیمارستان سن آنتوان پاریس در ۴۹ سالگی درگذشت و روز جمعه هشتم آذرماه، مطابق با ۲۹ نوامبر، در قطعه ۸۵ گورستان پر-لاشز به خاک سپرده شد.

ویژگی‌ها

تخلص

ساعدی سال‌ها با نام مستعار "گوهر مراد" آثار خود را منتشر می‌کرد. عبدالعلی دستغیب، منتقد ادبی، معتقد است ساعدی نام مستعار «گوهر مراد» را براساس نام اثری عرفانی از حزین لاهیجی اختیار کرده‌است. اما ساعدی در گفتگویی منتشر نشده درباره انتخاب این نام گفته‌است که در پشت خانه مسکونی‌شان در تبریز، گورستانی متروک بود و او گاه ساعت‌ها در این گورستان قدم می‌زده و در یکی از دفعات چشمش به گور دختری به نام گوهر-مراد می‌افتد که بسیار جوان از دنیا رفته بوده، و همان‌جا تصمیم می‌گیرد تا از نام او به‌عنوان نام مستعار خودش استفاده کند.

درباره زبان فارسی

ساعدی که خود آذری بود و به زبان مادری خویش نیز بسیار علاقه‌مند بود، درباره زبان فارسی و جایگاهش در ایجاد همبستگی و نقش آن در وحدت ملی ایرانیان، در گفتگویی با رادیو بی‌بی‌سی چنین گفت: «زبان فارسی، ستون فقرات یک ملت عظیم است. من می‌خواهم بارش بیاورم. هر چه که از بین برود، این زبان باید بماند.»

ساعدی و سینما

سه فیلم براساس فیلمنامه‌های ساعدی ساخته شده‌است: گاو (اقتباس شده از داستان چهار معزداران بیل) و دایره مینا (اقتباس شده از داستان آشغالدونی) هر دو به کارگردانی داریوش مهرجویی، و آرامش در حضور دیگران براساس داستانی به همین نام به کارگردانی ناصر تقوایی. پرویز جاهد گوید که غنای تصویری، نگاه اجتماعی و نقادانه، و ساختار دراماتیک قوی فیلمنامه‌های ساعدی سبب شده آثار ساخته‌شده بر مبنای این فیلمنامه‌ها، فیلم‌های موفق‌تری در کارنامه‌های خالقانشان باشد.

کتاب‌شناسی

نمایش‌نامه

ساعدی نخستین نمایش‌نامه خود را با نام پیگمالیون در ۲۱ سالگی نوشت.

- ۱۳۳۹ - کار بافک‌ها در سنگر
- ۱۳۴۰ - کلاته گل
- ۱۳۴۲ - ده لال‌بازی (۱۰ نمایش‌نامه پانتومیم)
- ۱۳۴۴ - چوب‌به‌دست‌های ورزیل
- ۱۳۴۴ - بهترین بابای دنیا
- ۱۳۴۵ - پنج نمایش‌نامه از انقلاب مشروطیت
- ۱۳۴۶ - آی باکلاه، آی بی‌کلاه، انتشارات نیل
- ۱۳۴۶ - خانه روشنی (پنج نمایش‌نامه)
- ۱۳۴۷ - دیکته و زاویه (دو نمایش‌نامه)
- ۱۳۴۸ - پرواربن‌دان
- ۱۳۴۹ - وای بر مغلوب
- ۱۳۴۹ - ما نمی‌شنویم (سه نمایش‌نامه)
- ۱۳۴۹ - جانشین

- ۱۳۵۰ - چشم در برابر چشم
- ۱۳۵۲ - مار در معبد
- ۱۳۵۲ - قوردلار
- ۱۳۵۴ - عاقبت قلم‌فرسایی (دو نمایش‌نامه)
- ۱۳۵۴ - هنگامه آریان
- ۱۳۵۵ - ضحاک
- ۱۳۵۷ - ماه عسل

مجموعه داستان‌ها

نخستین اثر داستانی او به نام خانه‌های شهر ری در ۱۳۳۶ در تبریز منتشر شد.

- ۱۳۳۴ - خانه‌های شهر ری
- ۱۳۳۹ - شب‌نشینی باشکوه
- ۱۳۴۳ - عزاداران بیل (هشت داستان پیوسته)
- ۱۳۴۵ - دندیل (چهار داستان)
- ۱۳۴۵ - گور و گهواره (سه داستان کوتاه)
- ۱۳۴۶ - واهمه‌های بی‌نام‌ونشان (شش داستان کوتاه)
- ۱۳۴۷ - ترس و لرز (شش داستان کوتاه پیوسته)
- ۱۳۷۷ - آشفته‌حالان بیدار بخت (ده داستان کوتاه)

رمان

- ۱۳۴۴ - مقتل
- ۱۳۴۸ - توپ
- ۱۳۵۳ - تاتار خندان
- ۱۳۵۵ - غریبه در شهر
- جای پنجه در هوا (ناتمام)

فیلم‌نامه

- ۱۳۴۸ - فصل گستاخی، تهران: انتشارات نیل
- ۱۳۴۹ - ما نمی‌شنویم، تهران: انتشارات پیام
- ۱۳۵۰ - گاو
- ۱۳۵۷ - عافیتگاه، تهران: انتشارات اسپرک
- ۱۳۶۱ - مولوس کورپوس
- چاپ‌نشده - دایره مینا
- چاپ‌نشده - رنسانس
- ۱۳۵۱ - آرامش در حضور دیگران (از کتاب «واهمه‌های بی‌نام و نشان»)

تک‌نگاری‌ها

- ۱۳۴۲ - ایلچی
- ۱۳۴۳ - خیابو یا مشکین‌شهر
- ۱۳۴۵ - اهل هوا

ترجمه

- ۱۳۴۲ - شناخت خویش، نوشته آرتور جرسیلد، با محمدنقی براهنی
- ۱۳۴۲ - قلب، بیماری‌های قلبی و فشار خون، نوشته ه. بله‌کسلی، با محمدعلی نقشینه
- ۱۳۴۳ - آمریکا آمریکا، نوشته الیا کازان، با محمدنقی براهنی

نمایش‌نامه‌های اجرا شده

- ۱۳۴۲ - پانتومیم "فقیر"، با بازی جعفر والی، در تلویزیون
- ۱۳۴۴ - نمایش "چوب‌به‌دست‌های ورزیل"، به کارگردانی جعفر والی؛ نمایش "بهترین بابای دنیا"، به کارگردانی عزت‌الله انتظامی، در تئاتر سنگلج
- ۱۳۴۵ - نمایش "بام‌ها و زیربام‌ها" و "از پانیفتاده‌ها"، به کارگردانی جعفر والی، در تلویزیون؛ "ننه انسی"، به کارگردانی جعفر والی، در تئاتر سنگلج؛ نمایش "گرگ‌ها" و "گاو"، به کارگردانی جعفر والی، در تلویزیون
- ۱۳۴۶ - نمایش "آی باکلاه، آی بی‌کلاه"، به کارگردانی جعفر والی، در تئاتر سنگلج؛ نمایش‌نامه‌های "خانه روشنی"، به کارگردانی علی نصیریان؛ نمایش‌نامه "دعوت"، به کارگردانی جعفر والی، در تئاتر سنگلج؛ نمایش‌نامه "دست بالای دست"، به کارگردانی جعفر والی؛ "خوشا به حال بردباران"، به کارگردانی داوود رشیدی، در تلویزیون
- ۱۳۴۷ - نمایش "دیکته و زاویه"، به کارگردانی داوود رشیدی، در تئاتر سنگلج
- ۱۳۴۸ - نمایش "پرواربندان"، به کارگردانی محمدعلی جعفری، در تهران و شهرستان‌ها
- ۱۳۴۹ - نمایش "وای بر مغلوب"، به کارگردانی داوود رشیدی، در تئاتر سنگلج
- ۱۳۵۱ - نمایش "چشم در برابر چشم"، به کارگردانی هرمز هدایت، در سالن دانشجویی
- ۱۳۶۳ - نمایش "اتللو در سرزمین عجایب"، به کارگردانی ناصر رحمانی‌نژاد در فرانسه و چند شهر دیگر اروپا

یادبود

هر سال در روز درگذشت ساعدی، دوستداران و یارانش، به اتفاق همسرش، با گردهمایی در گورستان پیر-لاشز، یاد او را گرامی می‌دارند.

مستند

سپروس وقوعی، فیلم‌ساز ایرانی در سوئد، در سال ۱۹۸۵ فیلمی مستند درباره غلامحسین ساعدی ساخت.

شعر

از احمد شاملو، برای گوهر مراد:

به نوکردن ماه بر بام شدم با عقیق و سبزه و آینه. داسی سرد بر آسمان گذشت که پرواز کبوتر ممنوع است.

صنوبرها به نجوا چیزی گفتند و گزمگان به هیاهو شمشیر در پرندگان نهادند.

ماه بر نیامد..

۹ آبان ۱۳۵۱ دفتر شعر ابراهیم در آتش

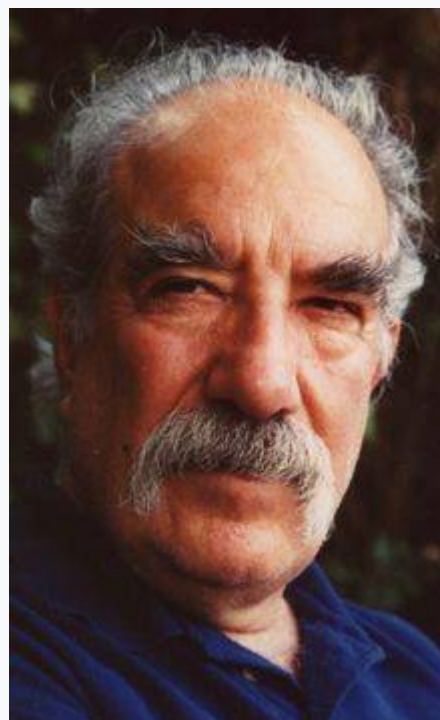
کتاب‌های منتشر شده در مورد ساعدی

- کتاب شناخت‌نامه غلامحسین ساعدی، نوشته جواد مجابی.
- نقد و بررسی داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی، روح اله مهدی پور عمرانی، نشر

روزگار، 1381

• کتاب الفبای آثار ساعدی، نوشته آسیه (ناستین) جوادی.

فریدون تنکابنی



زاده	۱۳۱۶ خورشیدی تهران،
محل زندگی	کلن، آلمان (از ۱۳۶۲)
پیشه	نویسنده
زمینه کاری	طنزپرداز و داستان‌نویس

فریدون تنکابنی (زاده ۱۳۱۶ خورشیدی) طنزپرداز و داستان‌نویس ایرانی است.

زندگی‌نامه

فریدون تنکابنی در سال ۱۳۱۶ در خانواده‌ای فرهنگی در تهران به دنیا آمد. پدرش دبیر و مدیر دبیرستان بود و مادرش آموزگار. خود او نیز پس از پایان تحصیل، دبیر زبان و ادبیات فارسی شد. در سال ۱۳۴۰ اولین داستان خود را به نام «مردی در قفس» منتشر کرد که لحنی رمانتیک دارد. او سپس با نشریات ادبی ایران به همکاری پرداخت و نوشته‌های او بیشتر به طنز گرایش پیدا کرد. تنکابنی در سال ۱۳۴۸ از اعضای «کانون نویسندگان ایران» بود و در برخی دوره‌های این تشکل مدافع آزادی نشر و بیان، در هیئت دبیران آن حضور داشت. او پس از انقلاب در «شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» فعال بود که از نهادهای وابسته به حزب توده ایران به‌شمار می‌رفت.

در سال ۱۳۶۲ و یورش حاکمیت جمهوری اسلامی برای دستگیری اعضا و هواداران حزب، تنکابنی متواری شد و در اواخر همان سال ناگزیر از کشور گریخت. تنکابنی از راهی ناهموار و دشوار خود را به آلمان غربی رساند و اینک سال‌ها است که در شهر کلن زندگی می‌کند. فریدون تنکابنی با طنز

سیاسی خود به ویژه از اواخر دهه ۱۳۴۰ تا پایان ۱۳۵۰ خوانندگان بیشمار داشت. از میان هجده کتابی که او تا امروز منتشر کرده، به ویژه کتاب‌های «یادداشت‌های شهر شلوغ»، «ستاره‌های شب تیره» و «اندوه سترون بودن» شهرت بیشتری دارند. او در خارج به فعالیت مطبوعاتی ادامه داد و نوشته‌های خود را در نشریات گوناگون یا به صورت کتاب منتشر کرد.

اخراج از کانون نویسندگان ایران

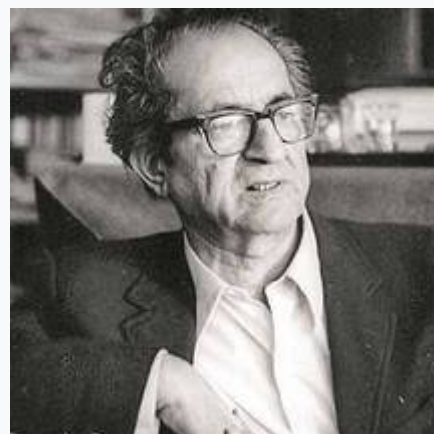
در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران که عبارت بودند از: باقر پرهام، احمد شاملو، محسن یلفانی، غلامحسین ساعدی و اسماعیل خوئی تصمیم به اخراج فریدون تنکابنی، به‌آدین، سیاوش کسری، هوشنگ ابتهاج و برومند گرفتند. این تصمیم نهایتاً به تأیید مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران رسید و منجر به اخراج کل عناصر توده‌ای، به همراه این پنج تن، از کانون نویسندگان ایران شد.

کتابشناسی

تنکابنی در آثارش بیشتر به انتقاد اجتماعی و زندگی بی‌امید معلمان و کارمندان پرداخته است.

- مردی در قفس
- ستاره‌های شب تیره
- پول تنها ارزش و معیار ارزش‌ها
- اندوه سترون بودن
- اندیشه و کلیشه
- اسیر خاک
- پیاده شطرنج
- سفر به بیست و دو سالگی
- میان دو سفر
- چهارشنبه‌ها
- جمهوری عوضی اسلامی
- جای و گپ و سیاست

مجتبی مینوی طهرانی



زاده	۱۹ بهمن ۱۲۸۱ <u>تهران</u>
درگذشته	۷ بهمن ۱۳۵۵ (۷۳ سال) <u>تهران</u>
پیشه	استاد <u>دانشگاه تهران</u> رایزن فرهنگی ایران در ترکیه رئیس تعلیمات عالیّه وزارت فرهنگ سرپرستی علمی <u>بنیاد شاهنامه فردوسی</u>
زمینه کاری	<u>تبلیغات</u>
پدر و مادر	شیخ عیسی شریعت‌مداری

مجتبی مینوی طهرانی (۱۹ بهمن ۱۲۸۱، تهران - ۷ بهمن ۱۳۵۵، تهران) ادیب، نویسنده، مصحح، مورخ و مترجم اهل ایران بود.

زندگی‌نامه

مجتبی مینوی در ۱۹ بهمن ماه ۱۲۸۱ برابر با ۹ فوریه ۱۹۰۳ در تهران متولد شد و دوران کودکی او در سامره گذشت. پدرش شیخ عیسی شریعت‌مداری طلبه فاضلی بود که در سامره نزد میرزا محمدتقی شیرازی تدریس می‌کرد و مجتبی نیز تحصیلات مقدماتی خود را در این شهر انجام داد. در سال ۱۲۹۰ به همراه خانواده به ایران بازگشت و به ادامه تحصیل در مدارس امانت و افتخاریه پرداخت. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون گذراند و با برخی شخصیت‌های ادبی آینده، نظیر صادق هدایت هم‌درس بود. در سال ۱۲۹۸ در پی انتصاب پدر به ریاست عدلیه رشت به همراه خانواده به رشت عزیمت کرد. از سال ۱۲۹۹ ش به تحصیل در دارالمعلمین پرداخت. در سال ۱۳۰۲ در پی اشتغال پدر در مجلس شورای ملی به تهران بازگشت. از همان سال در مجلس شورای ملی به عنوان تندنویس به مدت دو سال مشغول کار بود. در همین دوره آموزش زبان پهلوی را نزد پروفسور هرتسفلد آلمانی آغاز کرد. مجتبی مینوی طی سال‌های بعد با محمدعلی فروغی و سید حسن تقی‌زاده آشنایی یافت.

در سال ۱۳۰۷ به عنوان معاون دفتر سرپرستی محصلین در سفارت ایران در فرانسه به آن کشور اعزام شد، ولی پس از چند ماه در پی بروز اختلاف با رئیس دفتر مذکور به ایران بازگشت. در همان سال به ریاست کتابخانه معارف منصوب شد که بعداً به کتابخانه ملی تغییر نام یافت. در همین دوره با محمد قزوینی آشنایی یافت و روش نقد تحقیقی متون را نزد وی فراگرفت. در سال ۱۳۰۸ برای اشتغال در دفتر سرپرستی محصلین در سفارت ایران در لندن به انگلستان رفت. طی سال‌های بعد به تکمیل آموزش زبان‌های انگلیسی و فرانسوی پرداخت، و طی دوره اقامت چندساله در اروپا با تعدادی از خاورشناسان بنام اروپایی آشنایی یافت. در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و در تهیه و چاپ دوره شاهنامه توسط کتاب‌فروشی بروخیم شرکت کرد و همچنین با محمدعلی فروغی در تهیه خلاصه شاهنامه همکاری داشت.

در سال ۱۳۱۳ در کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی در تهران حضور داشت و با بسیاری از خاورشناسان اروپایی که به ایران آمده بودند آشنایی یافت. در همان سال مجدداً به انگلستان عزیمت کرد و طی پانزده سال بعدی بیشتر در انگلستان اقامت داشت. اقامت طولانی او در این کشور موجب شد که با تعدادی از خاورشناسان سرشناس چون ولادیمیر مینورسکی، دنيس راس، هارولد بیلی

و والتر هنینگ مرآورده داشته باشد. همچنین او در اسفند سال ۱۳۱۹ پس از مدت کوتاهی که از تأسیس بخش فارسی بی‌بی‌سی توسط حسن موقر بالیوزی می‌گذشت، همکاری خود را با این رادیو آغاز کرد. او پس از بالیوزی دومین شخصی بود که در بخش فارسی بی‌بی‌سی مشغول به کار گردید.

در ایام اوج گرفتن نهضت ملی شدن نفت در سال ۱۳۲۸ او همکاری خود با رادیو بی‌بی‌سی را قطع نمود و در پی دعوت به کار از سوی دانشگاه تهران به ایران بازگشت و به تدریس در دانشکده ادبیات پرداخت. از سال ۱۳۳۱ مدتی ریاست تعلیمات عالی وزارت فرهنگ را داشت. از سال ۱۳۲۹ از طرف دانشگاه تهران مأموریت یافت که طی سفرهایی به کشور ترکیه، ضمن جستجو در کتابخانه‌های آن کشور و بررسی کتب خطی فارسی و عربی و ترکی به عکس‌برداری و تهیه میکروفیلم از تعدادی از کتب خطی بپردازد. گزارشی از نتایج علمی این سفرها را در مقالاتی با عنوان «از خزائن ترکیه» در مجله دانشکده ادبیات تهران در سه شماره متوالی در سال ۱۳۳۵ منتشر کرد.

طی همین دوران موفق به تهیه میکروفیلم از بیش از هزار نسخه خطی شد که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. از سال ۱۳۳۶ به مدت ۴ سال به سمت رایزن فرهنگی ایران در ترکیه منصوب شد. در همین سال در کنگره بین‌المللی خاورشناسان در استانبول حضور یافت. در همین دوره عضویت در شورای عالی دانشگاه‌ها و شورای عالی سازمان اسناد ملی و عضویت پیوسته فرهنگستان ادب و هنر ایران (از سال ۱۳۵۲) و مشاوره در بنیاد فرهنگ ایران را داشت. در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه تهران بازنشسته شد و در همان سال سرپرستی علمی بنیاد شاهنامه فردوسی را به عهده گرفت و تا پایان عمر به این کار ادامه داد.

مجتبی مینوی در طول مدت زندگانی خود در ده‌ها کنگره و انجمن علمی و ادبی جهان شرکت کرد و مقاله‌هایی ارائه داد. معروف‌ترین این کنگره‌ها عبارت‌اند از: کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی، تهران ۱۳۱۳ ش، سمینار بررسی فرهنگ اسلامی، پریستون (۱۳۳۲ ش)، سمینار تمدن غرب از نظر مشرق‌زمین، ونیز (۱۳۳۵ ش)، سمینار مورخان خاورمیانه، لندن (۱۳۳۸ ش)، کنگره بین‌المللی هنر و معماری ایران، نیویورک (۱۳۳۹ ش)، کنگره بین‌المللی خاورشناسان، استانبول (۱۳۳۰ ش)، کنگره بین‌المللی خاورشناسان، مونیخ (۱۳۳۶)، کنگره بین‌المللی خاورشناسان، مسکو (۱۳۳۹)، کنگره بین‌المللی ایران‌شناسان در آن آربر (۱۳۴۶)، کنگره بین‌المللی خاورشناسان پاریس (۱۳۵۲).

درگذشت



محل دفن مینوی در آرامگاه شماره ۹۵۳ بهشت زهرا

مجتبی مینوی در روز چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۵ برابر با ۲۶ ژانویه ۱۹۷۷ در سن ۷۳ سالگی در تهران درگذشت و در بهشت زهرا آرامگاه مشاهیر (شماره ۹۵۳) به خاک سپرده شد. او نخستین کسی است که در این آرامگاه به خاک سپرده شد.

زندگی شخصی

از همسر اول خویش، الن بدهم (Ellen Badham) که اهل انگلستان بود، صاحب دو فرزند به نام‌های رامین و ماکان و از همسر دومش شهربانو پرتوی نیز صاحب یک دختر به نام نیلوفر شد.

فهرست کتاب‌های منتشرشده

از مجتبی مینوی کتاب‌های متعددی منتشر شده‌است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

تصحیح‌ها

- نامه تنسر (۱۳۱۱)
- نوروزنامه (۱۳۱۲)
- ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۱۴)
- مصنفات افضل‌الدین کاشانی (با همکاری یحیی مهدوی) (دو جلد ۱۳۳۰ و ۱۳۳۷)
- عیون‌الحکمه، ابن سینا (۱۳۳۳)
- کلیده و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی (۱۳۴۳)
- سیرت جلال‌الدین منکیرنی (۱۳۴۴)
- تتکسوق‌نامه یا طب اهل ختا، رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۰)
- احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی به‌ضمیمه منتخب نورالعلوم (۱۳۵۴)
- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی (پس از مرگش) (با همکاری علیرضا حیدری)

ترجمه‌ها

- کشف دو لوح تاریخی همدان، ارنست هرتسفلد (۱۳۰۵)
- معلومات تاریخی درباره آثار ملی اصفهان و فارس، ارنست هرتسفلد (۱۳۰۶)
- اطلال شهر پارسه، ارنست هرتسفلد (۱۳۰۸)
- کشف الواح تاریخی بنای تخت جمشید، ارنست هرتسفلد (۱۳۱۲)
- وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، آرتور کریستنسن (۱۳۱۴)

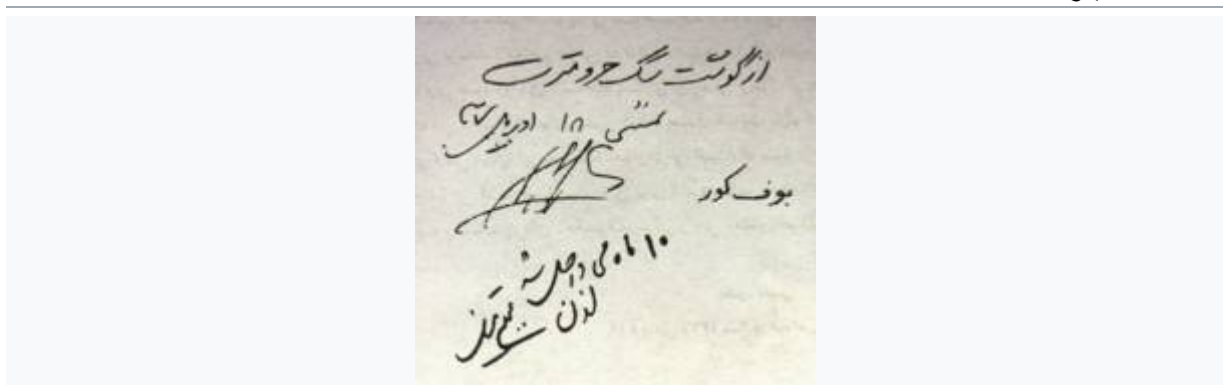
تألیفات

- آزادی و آزادفکری (۱۳۳۸)
- فردوسی و شعر او (۱۳۴۶)

سایر آثار

- مازیار (به انضمام نوشته صادق هدایت) ۱۳۱۲
- پانزده گفتار (درباره چند تن از رجال ادب اروپا) ۱۳۳۵
- داستان‌ها و قصه‌ها (مجموعه گفتارها و نوشته‌ها) ۱۳۴۹
- نقد حال (مجموعه گفتارها و نوشته‌ها) ۱۳۵۱
- تاریخ و فرهنگ (مجموعه گفتارها و نوشته‌ها) ۱۳۵۲

کتابخانه مینوی



تقدیم‌نامه یوف کور به مجتبی مینوی با خط صادق هدایت که از یمبئی فرستاده شده است، ۱۹ آوریل ۱۹۳۷

کتابخانه مینوی از جمله بخش‌های وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که وقف مجتبی مینوی است و در خیابان شریعتی قرار دارد. خانواده مینوی در سال ۱۳۵۶ این مجموعه کم‌نظیر و بسیار غنی را به ملت ایران هدیه کرد. ابتدا، کتاب‌ها به مالکیت بنیاد شاهنامه فردوسی درآمد و سپس با ادغام بنیاد مزبور در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کنونی)، کتابخانه تابع مؤسسه مزبور شد و در سال ۱۳۶۲ رسماً بازگشایی و پذیرای محققان و دانش پژوهان شد. این کتابخانه، در حال حاضر به صورت واحدی از مدیریت کتابخانه‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اداره می‌شود. مجموعه کتابخانه شامل تقریباً ۲۰۰۰۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، روسی و ... است. این کتابخانه همچنین دارای نسخه‌های خطی و عکسی در زمینه‌های ایران شناسی، اسلام‌شناسی، تاریخ، ادبیات و جغرافیا است. در بسیاری موارد، یادداشت‌های خطی مینوی نیز در حاشیه کتاب‌ها ثبت شده‌است که بر ارزش و اهمیت کتاب‌ها می‌افزاید.

محمدحسن شهسواری



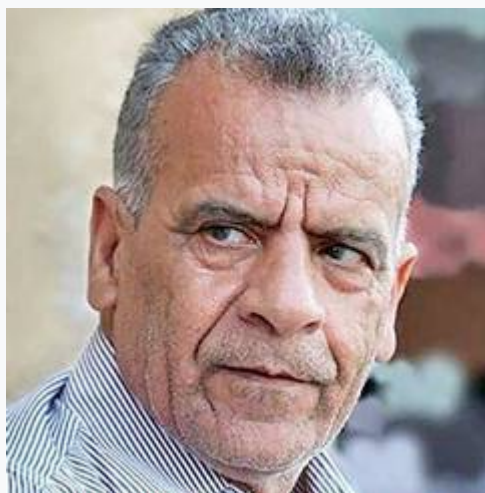
محمدحسن شهسواری (زاده ۱۳۵۰ در بیرجند) نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی است.

او که دانش‌آموخته رشته ارتباطات است، داور چند جشنواره و مسابقه ادبی از جمله جایزه هوشنگ گلشیری، مسابقه بهرام صادقی و جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعاتی بوده‌است.

کتاب‌ها

- مجموعه داستان «کلمه‌ها و ترکیب‌های کهنه»، ۱۳۷۹، نشر آسا
- رمان یاگرد، ۱۳۸۳، نشر افق
- مجموعه داستان «تقدیم به چند داستان کوتاه»، ۱۳۸۶، نشر چشمه
- شب ممکن، ۱۳۸۸، نشر چشمه
- رمان شهربانو، ۱۳۹۰، نشر چشمه
- رمان وقتی دلی، نشر شهرستان ادب
- حرکت در مه، ۱۳۹۵، نشر چشمه
- رمان میم عزیز، انتشار اینترنتی
- بهشت مغولی، ناشر مؤلف
- مرداد دیوانه، ۱۳۹۶، نشر ققنوس
- شهر یور شعله‌ور، ۱۳۹۸، نشر ققنوس

محمدرضا صفدری



زاده	۵ مرداد ۱۳۳۲ <u>خورموج</u>
محل زندگی	<u>تهران</u>
پیشه	نویسنده
زمینه کاری	داستان نویسی
تحصیلات	ادبیات‌نمایشی
دانشگاه	تهران
سبک نوشتاری	داستان کوتاه/رمان
همسر	پریسا یزدانی
فرزندان	پارمیدا یسنا

محمدرضا صفدری (زاده ۵ مرداد ۱۳۳۲ در خورموج مرکز شهرستان دشتی در استان بوشهر)، نویسنده ایرانی است.

صفدری فارغ‌التحصیل رشته ادبیات نمایشی از دانشگاه تهران و دبیر بازنشسته دبیرستان است. او از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ در جلسه‌های داستان‌خوانی پنج‌شنبه‌ها که در خانه هوشنگ گلشیری و با حضور چند نویسنده جوان تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد.

نقدها

حسن میرعابدینی در صد سال داستان‌نویسی ایران به فضای جنوبی بخش عمده‌ای از ادبیات جنگ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نویسندگانی از قبیل احمد محمود، اصغر عبداللهی، محمدرضا

صفدری و قاضی ریحانوی می‌کوشند از زاویه طرح مسائل جنوب، به مسائل عام جامعه - به ویژه جنگ - بپردازند» او واقع‌گرایی صریح صفدری را در توصیف «فضاهای خشن و ماجراهای کارگری» یادآور آثار نویسندگانی چون ناصر تقوایی، نسیم خاکسار و مسعود میناوی می‌داند اما معتقد است «صفدری هنوز سبک ویژه خود را نیافته و صدایش از میان همه‌انبوه داستان‌نویسان جنوبی به وضوح به گوش نمی‌رسد».

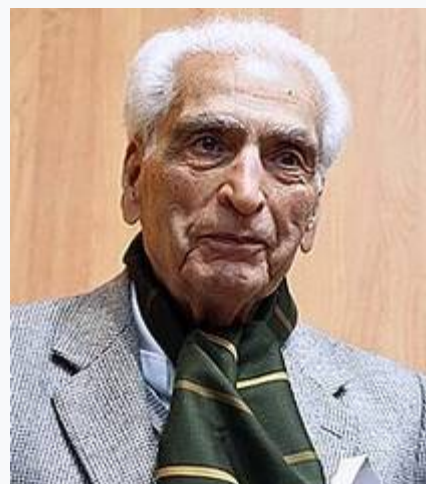
آثار


- «سیاسنبو» (مجموعه داستان کوتاه) - ۱۳۶۸ نشر قصه
- «تیله آبی» (مجموعه داستان کوتاه) - ۱۳۷۷ انتشارات زریاب
- «من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم» (رمان) - ۱۳۸۱ نشر قصه
- «سنگ و سایه» (رمان) - ۱۳۹۲
- «شام آخر» (نمایشنامه)
- «شوراب» (نمایشنامه)
- «۸ داستان از نویسندگان جدید ایران» با مقدمه هوشنگ گلشیری - انتشارات اسفار
- «با شب یکشنبه» (مجموعه داستان کوتاه) انتشارات نیماژ - ۱۳۹۶
- «افسانه‌های چهل‌گیسو» (مجموعه داستان)، نشر نیماژ

جوایز

- رمان تحسین شده هیئت داوران: من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم. جایزه ادبی مهرگان دوره چهارم سال ۱۳۸۱
- رمان برگزیده: من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعاتی دوره چهارم
- من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم: برنده جایزه بهترین کتاب سال ۸۱ و بهترین رمان جایزه ادبی اصفهان
- داوری جایزه داستان مازندران

محمدعلی اسلامی ندوشن



محمدعلی اسلامی ندوشن در ۱۳۹۱	
زاده	۳ شهریور ۱۳۰۳ روستای <u>ندوشن</u>
محل زندگی	ندوشن، تهران، تورنتو
تخلص	م. دیده‌ور
پیشه	مترجم منتقد شاعر پژوهشگر نویسنده
زمینه کاری	ادبیات فارسی
تحصیلات	دکتری حقوق از دانشگاه سوربن
همسر	شیرین بیانی
فرزندان	مهران و رامین
امضا	

محمدعلی اسلامی ندوشن (زاده ۳ شهریور ۱۳۰۳ خورشیدی در ندوشن) شاعر، منتقد، نویسنده، مترجم و پژوهشگر ایرانی است.

زندگی

تحصیلات اولیه

محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۰۳ در ندوشن، در خانواده‌ای با بضاعت متوسط به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را نخست در مدرسه «ناصرخسرو» ندوشن، و سپس در مدرسه «خان» یزد پی‌گرفت. بعد از آن به دبستان «دینیاری» رفت و تا کلاس سوم متوسطه را در دبیرستان «ایران‌شهر» یزد گذراند. در سال ۱۳۲۳ به تهران عزیمت کرد؛ ابتدا بقیه دوره متوسطه را در دبیرستان البرز به پایان رساند و آنگاه برای ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و به دریافت لیسانس نائل آمد. وی شعر سرایی را از حدود ۱۲ سالگی آغاز کرد و پس از ورود به تهران نیز، در دوران دبیرستان، حرفه‌ای‌تر شعر می‌سرود. او در این زمان، بعضی از قطعات شعری خود را در مجله سخن منتشر کرد.



ندوشن در سال ۱۹۴۳

سفر به اروپا

وی در دهه سوم زندگی‌اش، به منظور تکمیل تحصیلات به اروپا عزیمت نمود. مدت ۵ سال در فرانسه و انگلستان به تحصیل و کسب دانش پرداخت و سرانجام با دفاع از پایان‌نامه خود با عنوان «کشور هند و کامن ولث» به دریافت درجه دکتری حقوق بین‌الملل، از دانشکده حقوق دانشگاه سوربن فرانسه توفیق یافت. فعالیت‌های اسلامی ندوشن در دوران تحصیل در اروپا، بیشتر آشنایی با زبان فرانسه و شرکت در سخنرانی‌های دانشگاه سوربن بود و به جز چند داستان کوتاه و چند قطعه شعر و پایان‌نامه دکتری‌اش، چیز دیگری ننوشت.

بازگشت به ایران

محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۳۴ به ایران بازگشت و چند سالی در سمت قاضی دادگستری مشغول به خدمت شد. وی پس از ترک خدمت در دادگستری، به تدریس حقوق و ادبیات در برخی دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های عالی از جمله: دانشگاه ملی، مدرسه عالی ادبیات، مدرسه عالی بازرگانی و مؤسسه علوم بانکی پرداخت. در سال ۱۳۴۸ به دعوت فضل‌الله رضا (رئیس وقت دانشگاه تهران) به همکاری با دانشگاه تهران دعوت شد و براساس تألیفاتی که در زمینه ادبیات انتشار داده بود، جزو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قرار گرفت و تدریس دروس «نقد ادبی و سخن سنجی»، «ادبیات تطبیقی»، «فردوسی و شاهنامه»، «شاهکارهای ادبیات جهان» را در دانشکده ادبیات، و تدریس «تاریخ تمدن و فرهنگ ایران» را در دانشکده حقوق برعهده گرفت و تا سال ۱۳۵۹ که به انتخاب خود از دانشگاه تهران بازنشسته شد، بدین مهم اشتغال داشت. وی اکنون در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و در مقطع دکتری ادبیات، به تدریس «مکتب‌های ادبی جهان» می‌پردازد. وی بیشتر اوقات خود را صرف در تحقیق آثار علمی و ادبی ایران و ترجمه آثار نویسندگان جهان کرده‌است. مقالات متعددی از وی در مجلات «پیام نو»، «مجله سخن»، «پیغما»، «راهنمای کتاب» و «نگین» چاپ شده‌است. در یکی از همین مقالات به انتقاد از نظام آموزشی دانشگاه‌ها بعد از سال ۱۳۴۷ پرداخت.

محمدعلی اسلامی ندوشن، برخی از آثار خود را با امضای مستعار «م. دیده‌ور» چاپ و منتشر ساخته‌است. کتاب «ابر زمانه و ابر زلف» وی در سال ۱۳۴۲ به عنوان کتاب برگزیده سال از سوی انجمن کتاب انتخاب شد. اسلامی ندوشن در مدت ۵۰ سال بیش از ۷۰ کتاب و صدها مقاله در باب فرهنگ و تاریخ ایران و ادبیات فارسی به رشته تحریر درآورده‌است. تأسیس ایران‌سرای فردوسی و انتشار فصل‌نامه هستی از اقدامات او در زمینه اعتلای فرهنگ و ادب فارسی می‌باشد. شیرین بیانی استاد تاریخ دانشگاه تهران و نویسنده چندین کتاب تاریخی، همسر اوست.



دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در همایش بزرگداشت خیام، اردیبهشت ۱۳۸۹، مشهد

نمونه اشعار

تو را بینم که چون یک خرمن صبح
به بالا می‌روی آرام و آرام
من اینجا دیر ماندم، دور ماندم
به زنجیر امید ناسرانجام
تو بودی، من نبودم

میدان، خیابان و سردیس

در ۱۷ آبان ۱۳۹۹ با حضور رییس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، شهردار منطقه ۶ و شخصیت‌هایی چون کامیار عابدی، فریدون مجلسی، علی غیائی ندوشن و ... خیابان شاهد سابق مابین خیابان قدس و وصال شیرازی به نام محمدعلی اسلامی ندوشن تغییر یافت و سردیس اسلامی ندوشن نیز در تقاطع این خیابان و خیابان وصال نصب شد.

قبل از این نیز میدانی به نام اسلامی ندوشن در زادگاهش ندوشن به نام او شده بود. هم چنین شورای شهر یزد در سال ۹۹ بلواری را در محله صفاییه حدفاصل بلوار شهید قندی و بلوار شهید دشتی به نام "بلوار دکتر اسلامی ندوشن" نامگذاری نمود.

نمونه متن

من در قعر ضمیر خود احساسی دارم و آن این که رسالت ایران به پایان نرسیده‌است و شکوه و خرمی او به او باز خواهد گشت. من یقین دارم که ایران می‌تواند قد راست کند و آنگونه که درخور فرهنگ تمدن و سالخوردگی اوست نکته‌های بسیاری به جهان بیاموزد.

تهران مانند زنی است که پاهایش را روی هم می‌گرداند و سیگار «کنت» می‌کشد، عینک دودی می‌زند و «ودکالایم» می‌خورد؛ «بی‌کینی» می‌پوشد و حمام آفتاب می‌گیرد، اما وقتی پای صحبتش بنشینید، از آملی و سبک‌مغزی و حمق و پرمدعایی و شلختگی و وراچی او، آدم تا سر حد مرگ ملول می‌شود.

کتاب‌شناسی

تألیف

- «گناه» (مجموعه شعر)، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۹.
- «چشمه» (مجموعه شعر)، تهران: تابان، ۱۳۳۵.
- «ایران را از یاد نبریم» (مجموعه مقالات)، تهران: مجله یغما، ۱۳۴۰.
- «آبر زمانه و آبر زلف» (نمایش‌نامه)، تهران: راهنمای کتاب، ۱۳۴۲.
- «به دنبال سایه همای» (مجموعه مقالات)، تهران: یغما، ۱۳۴۴.
- «ایران را از یاد نبریم» (مجموعه مقالات)، تهران: یغما، بی‌تا.
- «افسانه و افسون» (داستان)، با نام مستعار م. دیده‌ور، تهران: جوانه، ۱۳۴۵.
- «جام جهان‌بین» (مجموعه مقالات ادبی)، تهران: کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۴۶.
- «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه»، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- «داستان داستان‌ها: رستم و اسفندیار در شاهنامه»، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
- «صفیر سیمرخ» (یادداشت‌های سفر)، تهران: توس، ۱۳۵۲.
- «درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه»، تهران: یغما، ۱۳۵۳.
- «آواها و ایماها» (مجموعه مقالات ادبی)، تهران: توس، ۱۳۵۴.
- «فرهنگ و شبه‌فرهنگ»، تهران: توس، ۱۳۵۴؛ بخش اول کتاب منتشر شده در مجله یغما، ۱۳۴۹.
- «در کشور شوراها: یادداشت‌های سفر اتحاد جماهیر شوروی»، تهران: توس، ۱۳۵۴.
- «درباره آموزش»، تهران: توس، ۱۳۵۶.
- «پنجره‌های بسته» (مجموعه چند داستان)، تهران: توس، ۱۳۵۷.
- «گفتیم و نگفتیم» (مجموعه مقالات)، بی‌جا، ۱۳۵۴؛ تهران: یزدان، ۱۳۶۲.
- «نوشته‌های بی‌سرنوشت»، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.
- «ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم»، تهران: توس، ۱۳۵۷.
- «گفتگوها (مجموعه گفت‌و شنودها)»، تهران: توس، ۱۳۵۷.
- «دیدن دگر آموز شنیدن دگر آموز (گزیده شعرهای محمد اقبال)»، انتخاب و مقدمه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- «کارنامه سفر چین»، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- «روزها: سرگذشت»، چهار جلد، تهران: یزدان، ۱۳۶۳-۱۳۸۵.
- «ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ (نقد ادبی)»، تهران: یزدان، ۱۳۶۸.
- «سخن‌ها را بشنویم» (مجموعه مقالات)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
- «سرو سایه‌فکن: درباره فردوسی و شاهنامه»، با خطاطی غلامحسین امیرخانی، تهران: انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۷۰.
- «ایران، لوک پیر» به همراه ترجمه نمایشنامه «ایرانیان» آسیخیلیوس [آیسخولوس] (اشیل)، تألیف و ترجمه، تهران: پرواز، ۱۳۷۰.
- «نامه نامور: گزیده شاهنامه فردوسی»، انتخاب و توضیح، تهران: سخن، ۱۳۷۰.
- «آویزه سخن‌ها» (افزوده به کتاب «سخن‌ها را بشنویم»)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
- «آزادی مجسمه» (درباره ایالات متحده آمریکا)، تهران: یزدان، ۱۳۷۳.
- «مرزهای ناپیدا» (مجموعه مقالات)، تهران: یزدان، ۱۳۷۶.
- «ایران و یونان در بستر باستان» (ایران، لوک پیر، «ایرانیان» از آسیخیلیوس، ایران و یونان به گواهی شاهنامه و ایلیا)، تألیف و ترجمه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- «ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

- مثنوی معنوی، مولوی، مقدمه، با خطاطی علی سجادی، تهران: انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۷۹.
- «کارنامهٔ چهل ساله: گزیده نوشته‌ها در زمینه اجتماع و فرهنگ از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۷۷»، تهران: یزدان، ۱۳۸۰.
- «هشدار روزگار و چند مقاله دیگر»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- «ناردانه‌ها: گزیده‌ای از رباعی‌های فارسی»، مقدمه، انتخاب و توضیح، تهران: نغمه زندگی، ۱۳۸۱.
- «چهار سخنگوی وجدان ایران (فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ)»، تهران: قطره، ۱۳۸۱.
- «ایران و جهان از نگاه شاهنامه»، مقدمه، شرح و توضیح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- «باران نه رگبار: گزارشی از چهل و دو کتاب»، تهران: نغمه زندگی، ۱۳۸۲.
- «تأمل در حافظ: بررسی هفتاد و هفت غزل در ارتباط با تاریخ و فرهنگ ایران»، تهران: یزدان، ۱۳۸۲.
- «بازتاب‌ها» (سفرنامه)، تهران: آرمان، ۱۳۸۳.
- «یگانگی در چندگانگی»، تهران: آرمان، ۱۳۸۳.
- «از رودکی تا بهار: دربارهٔ بیست و دو شاعر بزرگ ایران»، تهران: نغمه زندگی، ۱۳۸۳.
- «کلمه‌ها» (کلمات قصار)، تهران: واژه‌آرا، ۱۳۸۷.
- «بهار در پاییز: سفینه هفتاد و هفت رباعی»، تهران: یزدا، ۱۳۸۸.
- «راه و بی‌راه» (مجموعه مقالات)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- «دیروز، امروز، فردا» (مجموعه مقالات مجلهٔ هستی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- «گفتن نتوانیم نگفتن نتوانیم»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- «دیبچه‌ها: برگرفته از کتاب‌های دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن» به اهتمام حسین مسرت، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- «شهرزاد قصه‌گو»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- «برگریزان» (مجموعه مقالات)، تهران: یزدان، ۱۳۹۴.
- «سرو سخنگو: تکبیت‌هایی از چهار شاعر بزرگ ایران»، گزینش و مقدمه، تهران: یزدان، ۱۳۹۴.
- «یاد یاران: نامه‌ها»، تهران: یزدان، ۱۳۹۴.

ترجمه

- «بهترین اشعار هنری لانگ‌فلو»، تهران: سخن، ۱۳۳۷.
- «شور زندگی: ماجرای زندگی ونسان ونگوگ نقاش هلندی» (عنوان چاپ اول: سوز زندگی)، ایروینگ استون، تهران: سخن، ۱۳۳۸.
- «ملال پاریس و برگزیده‌ای از گل‌های بدی»، شارل بودلر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- «عمر خیام»، هارولد لمب، تهران: امیرکبیر، ۱۳××.
- «آنتونیوس و کلئوپاترا»، ویلیام شکسپیر، تهران: یزدان، ۱۳۶۳.
- «پیروزی آینده دموکراسی»، توماس مان، جامی، ۱۳۶۹.

وضعیت سلامتی

در هفته اول اسفند ۱۳۹۹ شایعه شد که محمدعلی اسلامی‌ندوشن فوت کرده است که صفحه رسمی اینستاگرام وی و خبرگزاری‌ها به نقل از این صفحه این شایعه را تکذیب کردند.

مجددا روز چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۹ چند خبرگزاری و کانال تلگرامی شایعه فوت او را به طور فراگیر منتشر کردند که بلافاصله پس از آن خبرگزاری ایبنا با مصاحبه با اصغر دادبه، رییس شورای نظارت بر آثار اسلامی ندوشن، این شایعه را تکذیب نمود و ایسنا طی تماس با شیرین بیانی، همسر اسلامی ندوشن، این شایعه را تکذیب کرد شیرین بیانی در این تماس چنین اظهار داشت: «من نمی‌دانم این از کجا درآمده است! پریروزها، پس‌پریروزها، چهار روز پیش هم چنین خبری را کسی به ما داد و ما هم تکذیب کردیم. من نمی‌دانم از کجا درآمده و چه‌جوری درآمده من نمی‌دانم والله. ایشان کسالتش در سه چیز خلاصه می‌شود؛ یکی ضعف است، یکی از پا افتادگی است و پایش کار نمی‌کند و مرض بخصوصی ندارند و بهتر است بگوییم عرض دارند، عرض هم کهولت است.

جلو کهولت را هم نمی‌شود گرفت. خدا را شکر هیچ دردی در جان‌شان نیست که نیازی به دوا و دکتر و درمان داشته باشند. یکی از خوشبختی‌های ما این است دائما نباید دنبال طبیب و دوا و آمپول و آمپول‌زن و فیزیوتراپ بگردیم چون کسالت بخصوصی ندارند. اگر شما نهایت لطف را بفرمایید در گوشه‌ای از خبرگزاری و روزنامه تکذیب بفرمایید ما خوشحال می‌شویم که مردم اذیت و ناراحت نشوند. می‌دانم دوستاناران دکتر اسلامی زیاد هستند و اگر خبر را بشنوند ناراحت می‌شوند. الان که خبر را می‌شنوم واقعا خنده‌ام می‌گیرد زیرا از این قضیه ایشان عجلتا دورند. مرگ حق است و در وقت و ثانیه و دقیقه ممکن است برسد ولی به هیچ وجه نموداری از این جهت نیست، مثل همیشه، مثل دو ماه پیش، پنج ماه پیش، هفت ماه پیش ایشان در کار خود هستند و ما هم در کار پذیرایی و نگهداری از ایشان.»

محمدعلی جمال‌زاده اصفهانی



زاده

۲۳ دی ۱۲۷۰ اصفهان، ایران

درگذشت

۱۷ آبان ۱۳۷۶ (۱۰۵ سال)

آرامگاه

قبرستان پتی ساکونه ژنو

محل زندگی

اصفهان، تهران، بیروت، لوزان، دیزون،

سال‌های فعالیت	۱۳۰۰ تا ۱۳۴۴
آثار	<u>فارسی شکر است / یکی بود یکی نبود</u> <u>صحرای محشر / راه آب نامه / کیاباب غاز</u>
سبک	<u>واقع‌گرایی</u>
دوره	معاصر
همسر	مارگرت آگرت
والدین	جمال‌الدین واعظ اصفهانی

سید محمدعلی موسوی جمال‌زاده اصفهانی (۲۳ دی ۱۲۷۰ در اصفهان – ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در ژنو) نویسنده و مترجم معاصر ایرانی بود. او را پیش‌تاز قصه‌نویسی معاصر، پدر داستان کوتاه در زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند.

او نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را با عنوان یکی بود و یکی نبود در سال ۱۳۰۰ در برلین منتشر ساخت.

جمال‌زاده در سال ۱۹۶۵ نامزد جایزه نوبل ادبیات شد. او و زین العابدین رهنما و حسین قدس نخعی و ابوالقاسم اعتصام‌زاده تنها چهار فارسی‌زبانی هستند که آکادمی سوئد نامزد این جایزه اعلام کرده‌است – و هیچ‌یک جایزه را نبرده‌اند. وی در سال ۱۹۶۹ نیز در یک قدمی جایزه بود.

داستان‌های وی انتقادی (از وضع زمانه)، ساده، طنزآمیز و آکنده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه است.

وی در سال ۱۳۷۶ در ۱۰۵ سالگی در یک آسایشگاه سالمندان در ژنو، سوئیس درگذشت. در مطالب درسی ادبیات سال دوم دبیرستان از وی سخن گفته شده‌است.

زندگی



جمال‌زاده در ۲۳ سالگی (حوالی سال ۱۹۱۵)

دوران کودکی

جمالزاده در خانواده‌ای مذهبی در اصفهان به دنیا آمد. او فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی بود. واعظ اصفهانی در اصفهان زندگی می‌کرد، اما غالباً برای وعظ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد. جمالزاده پس از ۱۰ سالگی پدر خود را در برخی از سفرها همراهی می‌کرد. وی به همراه خانواده در سال ۱۳۲۱ ه.ق به تهران مهاجرت کرد. جمالزاده که اصالتاً لبنانی و از سادات صدر بود، حدود دوازده سال داشت که پدرش او را برای تحصیل به بیروت فرستاد. در دوران اقامت او در بیروت؛ اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد، در آن زمان محمد علی شاه قاجار مجلس را به توپ بست و هر یک از آزادی‌خواهان با مشکلاتی مواجه شدند. پدر جمالزاده خود را به همدان رساند تا از آنجا به عتبات فرار کند، ولی در آنجا دستگیر شد و به بروجرد برده شد. امیر افخم، حاکم بروجرد دستور اعدام او را صادر کرد. جمال‌الدین واعظ اصفهانی یکی از بابیان مشروطه‌خواه بود.

دوران جوانی

جمالزاده در بیروت با ابراهیم پور داود و مهدی ملکزاده فرزند ملک المتکلمین چندین سال هم‌دوره بود. در سال ۱۹۱۰ تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به اروپا برود. سپس از راه مصر عازم فرانسه شد. در آنجا ممتاز السلطنه سفیر ایران به وی پیشنهاد کرد که برای تحصیل به لوزان سوئیس برود. سید محمدعلی تا سال ۱۹۱۱ در لوزان بود، پس از آن به شهر دیزون در فرانسه رفت و دیپلم حقوق خود را از دانشگاه آن شهر گرفت.

ازدواج

جمالزاده در سال ۱۹۱۴ در شهر دیزون فرانسه با ژوزفین، دانشجوی سوئیسی هم‌دانشگاهی خود، ازدواج نمود. وی بار دیگر در سال ۱۹۳۱ در دوران اقامتش در ژنو با یک آلمانی به نام مارگرت اگرت ازدواج کرد.

درگذشت

جمالزاده در پاییز ۱۳۷۶ پس از آن که از آپارتمانش در خیابان «رو دو فلوریسان» ژنو به یک خانه سالمندان منتقل شد درگذشت. بنا بر نوشته ثبت شده در کنسولگری ایران، پس از درگذشت او ۲۶ هزار برگ از نامه‌ها، دستنوشته‌ها و عکس‌های او در خانه‌اش به سازمان ملی تحویل داده شده‌است. جمالزاده روز هفدهم آبان ۱۳۷۶ در شهر ژنو کنار دریاچه لمان درگذشت.



بلوک ۲۲ قبرستان پتی ساکونه محل مقبره محمد علی جمالزاده

فعالیت‌ها

همزمان با جنگ جهانی اول کمیته‌ای به نام کمیته ملّیون به رهبری سید حسن تقی‌زاده برای مبارزه با روسیه و انگلیس در برلین تشکیل شد. این کمیته سید محمدعلی جمال‌زاده را به همکاری دعوت نمود. جمال‌زاده در سال ۱۹۱۵ به برلین رفت و تا سال ۱۹۳۰ در آن جا اقامت داشت. پس از اقامت کوتاهی در برلین، برای مأموریت از طرف کمیته ملیون به بغداد و کرمانشاه رفت و مدت شانزده ماه در آنجا اقامت داشت. در بازگشت به برلین، مجله کاوه (۲۴ ژانویه ۱۹۱۶، اولین شماره آن به چاپ رسید) وی را به همکاری دعوت کرد و تا تعطیلی مجله (۳۰ مارس ۱۹۲۲) به همکاری خود با تقی‌زاده ادامه داد.

پس از تعطیلی مجله کاوه، سرپرستی محصلین ایرانی در سفارت ایران در برلین را به عهده گرفت. او به مدت هشت سال این مسئولیت را بر عهده داشت، تا اینکه در سال ۱۹۳۱ به دفتر بین‌المللی کار وابسته به جامعه ملل در ژنو پیوست. وی پس از بازنشستگی از آنجا در سال ۱۹۵۶ تا پایان عمر همچنان در ژنو اقامت داشت.

جمال‌زاده بیشتر عمر خود را در خارج از ایران سپری کرد. اما می‌توان گفت که تمام تحقیقاتش درباره ایران، زبان فارسی و گسترده کردن دانش ایرانیان بود. علی‌رغم اینکه در رشته حقوق تحصیل کرد ولی درباره حقوق مطلبی ننوشته بود.

سبک نگارش

محمدعلی جمال‌زاده را همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی سه بنیانگذار اصلی ادبیات داستانی معاصر فارسی می‌دانند. داستان کوتاه «فارسی شکر است» را که در کتاب یکی بود یکی نبود او چاپ شده است، عموماً به عنوان نخستین داستان کوتاه فارسی به شیوه غربی می‌شمارند. این داستان پس از هزار سال از نثرنویسی فارسی نقطه عطفی برای آن به‌شمار می‌رود. به علاوه، مقدمه جمال‌زاده بر کتاب یکی بود یکی نبود سند ادبی مهم و در واقع بیانیه نثر معاصر فارسی است. در این مقدمه جمال‌زاده مؤکداً بیان می‌کند که کاربرد ادبیات مدرن نخست بازتاب فرهنگ عامه و سپس انعکاس مسائل و واقعیت‌های اجتماعی می‌باشد.

کتاب‌شناسی

تاریخ و ادبیات

- گنج شایان (چاپ برلین، ۱۳۳۵ ه.ق)
- تاریخ روابط روس با ایران (چاپ برلین، چاپ تهران ۱۳۷۲)
- پندنامه سعدی یا گلستان نیکبختی (۱۳۱۷)
- قصه قصه‌ها (از روی قصص المعمای تنکابنی، ۱۳۲۱)
- بانگ نای (داستان‌های مثنوی معنوی، ۱۳۳۷)
- فرهنگ لغات عوامانه (۱۳۴۱)
- طریقه نویسندگی و داستان‌سرایی (۱۳۴۵)
- سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی (۱۳۴۸)
- اندک آشنایی با حافظ (۱۳۶۶)

داستان‌ها



ردیف اول از سمت چپ: سید حسن تقی‌زاده، محمدرضا مساوات، حسین قلی خان، وحیدالملک شیپانی.
ردیف دوم از چپ: محمدعلی جمال‌زاده، سید ابوالحسن علوی، محمدعلی مافی نظام‌السلطنه، ناشناس، عزت‌الله خان هدایت، قاسم صوراسرافیل، ناشناس. برلین ۱۹۱۸

- یکی بود، یکی نبود (۱۳۰۰)
- عمو حسینعلی (جلد اول شاهکار) (۱۳۲۰)
- سر و ته یه کرباس (۱۳۲۳) (۱۹۴۴)
- دارالمجانین (۱۳۲۱) (۱۹۴۲)
- زمین، ارباب، دهقان
- صندوقچه اسرار (۱۳۴۲) (۱۹۶۳)
- تلخ و شیرین (۱۳۳۴) (۱۹۵۵)
- شاهکار (دوجلدی) (۱۳۳۷)
- فارسی شکر است
- راه‌آب‌نامه
- قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار (۱۳۵۲) (۱۹۷۳)
- قصه ما به سر رسید (۱۳۵۷) (۱۹۷۸)
- قلتشن دیوان (۱۳۲۵) (۱۹۴۶)
- صحرای محشر
- هزار پیشه (۱۳۲۶) (۱۹۴۷)
- معصومه شیرازی (۱۳۳۳) (۱۹۵۴)
- هفت کشور
- قصه‌های کوتاه قنبر علی (۱۳۳۸) (۱۹۵۹)
- کهنه و نو
- یاد و یاد بود
- غیر از خدا هیچ‌کس نبود (۱۳۴۰) (۱۹۶۱)

- شورآباد (کتاب) (۱۳۴۱) (۱۹۶۲)
 - خاک و آدم
 - آسمان و ریسمان (۱۳۴۳) (۱۹۶۴)
 - مرکب محو (۱۳۴۴) (۱۹۶۵)
- سیاسی و اجتماعی

- آزادی و حیثیت انسانی (۱۳۳۸)
- خاک و آدم (۱۳۴۰)
- زمین، ارباب، دهقان (۱۳۴۱)
- خلیقات ما ایرانیان (۱۳۴۵)
- تصویر زن در فرهنگ ایران (۱۳۵۷)

ترجمه

- قهوه‌خانه سورات یا جنگ هفتاد و دو ملت (برناردن دو سن پیر) (۱۳۴۰ ق)
- ویلهلم تل (شیلر) (۱۳۳۴)
- داستان بشر (هندریک وان لون) (۱۳۳۵)
- دون کارلوس (شیلر)
- خسیس (مولیر)
- داستان‌های برگزیده
- دشمن ملت (ایبسن)
- داستان‌های هفت کشور (مجموعه)
- بلای ترکمن در ایران قاجاریه (بلوک ویل)
- قنبر علی، جوانمرد شیراز (آرتور کنت دو گوینو)
- سیر و سیاحت در ترکستان و ایران (هانری موزر)
- جنگ ترکمن (آرتور کنت دو گوینو)
- کباب غاز

سایر

- کشکول جمالی
- صندوقچه اسرار

نام‌گذاری خیابان جمالزاده در تهران و اصفهان



خیابان جمالزاده تهران

در سال ۱۳۵۳ ابراهیم صهبا پیشنهاد نام‌گذاری خیابانی در تهران (که نام قدیمی آن خیابان جمشیدآباد بوده) و اصفهان به نام جمالزاده را به اسدالله علم (نخست‌وزیر وقت) می‌دهد که به خاطر نوشتن

مقالاتی در خصوص اصلاحات ارضی بوده است که جمالزاده در اروپا نوشته و برای صهبا فرستاده است.

محمدعلی سپانلو



زاده	۲۹ آبان ۱۳۱۹ تهران، ایران
محل زندگی	تهران
درگذشته	۲۱ فوریه ۱۳۹۴ (۷۴ سال) بیمارستان سجاد، تهران، ایران بیماری تنفسی
آرامگاه	قطعه نام‌آوران بهشت زهرا
پیشه	شاعر، نویسنده، مترجم، منتقد ادبی، استاد دانشگاه و عضو کانون نویسندگان
تحصیلات	کارشناسی حقوق
دانشگاه	دانشگاه تهران
جوایز مهم	جایزه شعر ماکس ژاکوب فرانسه لژیون دونور شعر فرانسه

سال‌های فعالیت ۱۳۴۲-۱۳۹۴

همسر پرتو نوری‌علافرزندان سندباد شهرزاد

محمد علی سپانلو، مشهور به **شاعر تهران** (زاده ۲۹ آبان ۱۳۱۹ در تهران - درگذشته ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ در تهران) **شاعر**، **روزنامه‌نگار**، **منتقد ادبی** و **مترجم ایرانی** بود.

وی در کنار برگردان آثار ادبی، مجموعه‌های شعری از جمله **رگبارها**، **پیاده‌روها**، **نبض وطنم** را می‌گیرم، **تبعید در وطن**، **ساعت امید**، **فیروزه در غبار**، **پاییز در بزرگراه**، و **قایق‌سواری در تهران** را در کارنامه خود دارد. سپانلو آثاری از نویسندگانی مطرح دنیا مثل **آلبر کامو** و **ژان پل سارتر** را نیز ترجمه کرده‌است. او دانش‌آموخته دانشکده حقوق **دانشگاه تهران** و از نخستین اعضای **کانون نویسندگان ایران** بود.



نشسته از چپ (ردیف اول): **سیمین بهبهانی**، **مهدی اخوان ثالث**، **ابوالحسن نجفی**، **محمد علی سپانلو** و **شهرزاد سپانلو**؛ ایستاده: **اسماعیل نوری‌علاء**؛ نشسته از چپ (ردیف دوم): **نعمت آزر**، **حسن یستا**، **محمود مشرف آزاد تهرانی**، ۱۳۵۹

زندگی‌نامه

کودکی

محمد علی سپانلو روز چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۱۹ در شهر تهران **خیابان ری** به دنیا آمد. پدرش **کارمند بانک ملی** بود. محمد علی با داستان‌ها و شعرهایی که پدر از **شاهنامه** و **سعدی** و **نظامی** می‌گفت، بزرگ شد. او در سال ۱۳۲۶ به دبستان کسایی رفت و سپس به خاطر جابجایی خانه‌شان تحصیلات را در دبستان ادب و سپس در دبستان نراقی پیگیری کرد. در دبستان ادب با **احمد رضا احمدی** هم‌شاگردی بود. محمد علی سپانلو به واسطه آموزش‌های پدر، **خط خوبی** داشت و **شیفته کلاس انشا** بود.

نوجوانی

محمد علی سپانلو در مهر ماه سال ۱۳۳۲ وارد **دبیرستان رازی** واقع در **خیابان فرهنگ** شد. زبان خارجه‌ای که در این دبیرستان تدریس می‌شد، **فرانسوی** بود و پدر محمد علی به علت تمایل شخصی

به زبان فرانسوی این مدرسه را برای او انتخاب کرد بود. حضور در این دبیرستان و معاشرت با افرادی از کلاس‌های بالاتر و همچنین فعالیت‌های فوق برنامه مانند تهیه روزنامه‌دیواری یا پیشاهنگی سبب شد با دنیای جدیدی آشنا شود و همان‌جا بود که کم‌کم تبدیل به یک کتابخوان حرفه‌ای شد.

در سال ۱۳۳۵ در مسابقه‌ای که در رشته ادبیات بین تمام مدارس کشور برگزار شد مقام اول را کسب کرد و از دست محمدرضا پهلوی یک دیوان حافظ به عنوان جایزه دریافت کرد. پس از کلاس دهم به مدرسه دارالفنون رفت. دبیرستانی که در آن زمان افرادی چون داریوش آشوری، بهرام بیضایی، احمد رضا احمدی، نادر ابراهیمی و عباس پهلوان در کلاس‌های مختلف مشغول درس خواندن بودند. در همان سال‌ها بود که در مسابقه داستان‌نویسی مجله سخن شرکت کرد و داستانش به نام دشت پندار در آن مجله چاپ شد.

هنوز در دارالفنون مشغول تحصیل بود که داستانی تاریخی به نام نیزه پاریسی را تحت تأثیر پاورقی‌های مستعان و مسرور نوشت و با هزینه شخصی چاپ و منتشر کرد که توفیقی کسب نکرد. سپانلو هیچ‌گاه این کتاب را در کارنامه و کتاب‌های رسمی خویش ثبت نکرد.

دانشگاه

محمدعلی سپانلو در سال ۱۳۳۸ دیپلمش را از دارالفنون گرفت و همان سال در کنکور شرکت و در دو رشته حقوق و ادبیات قبول شد ولی در نهایت رشته حقوق دانشگاه تهران را انتخاب کرد.

با ورود به دانشگاه علی‌رغم این‌که به هیچ‌یک از احزاب و گروه‌های سیاسی نپیوست ولی در متن جریان‌های سیاسی و جنبش دانشجویی آن زمان قرار داشت و در تحصن‌ها و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و در برخی از مراسم شعر می‌خواند. در آن سال‌ها سپانلو مطالبی برای مجله اطلاعات جوانان می‌نوشت و همچنین کتابی را به نام پچپچه‌ای در ظلمت را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد که به صورت پاورقی در روزنامه چاپ شد.

گروه ادبی طرفه

سپانلو در سال ۱۳۴۳ به همراه نادر ابراهیمی، اسماعیل نوری علاء، مهرداد صمدی، احمد رضا احمدی، بهرام بیضایی، اکبر رادی، جعفر کوش‌آبادی، مریم جزایری و جمیله دبیری گروه طرفه را با هدف چاپ و انتشار کارهایشان بنیاد نهادند. انتشار دو شماره جنگ طرفه و تعدادی کتاب شعر و داستان از کارهای این گروه است.

سربازی

سپانلو پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه تهران در دی‌ماه ۱۳۴۲ به خدمت سربازی رفت. در ابتدا چند ماهی را در تهران و در پادگان سلطنت آباد گذراند و سپس به انتخاب خود به در فروردین ۱۳۴۳ به مرکز توپخانه اصفهان اعزام شد. در اصفهان با هسته اصلی جنگ اصفهان یعنی محمد حقوقی، هوشنگ گلشیری، ابوالحسن نجفی و احمد میرعلایی آشنا شد و در محافلشان شرکت کرد و شعرهایش را خواند. در همان زمان بود که اولین کتاب شعرش به نام آه... بیابانچاپ و منتشر شد.

پس از آن سپانلو برای انجام مدت باقی‌مانده سربازی به گرگان اعزام شد و تا خرداد ۱۳۴۴ و اتمام دوره سربازی، در دادرسی ارتش مشغول به خدمت بود.

کار در رادیو

پس از بازگشت به تهران با سفارش مهرداد صمدی در رادیو به صورت روزمزد مشغول به کار شد، در آنجا وظیفه‌اش ترجمه خبر است. در همان زمان در مجله فردوسی هم نقد و مطلب مشغول به نوشتن نقد شد. از مطالب به‌یادماندنی زمان همکاری سپانلو با مجله فردوسی می‌توان به مصاحبه‌اش با آگاتا کریستی اشاره کرد که در پی سفر این نویسنده ادبیات کارآگاهی و جنایی به تهران انجام شد. این مصاحبه مجدداً در کتاب بن‌بست‌ها و شاهراه زندگینامه سپانلو چاپ و منتشر شده‌است.

محمد سپانلو به علت روزمزد بودن و درآمد کم رادیو را ترک کرد و به گروه صنعتی بهشهر پیوست و در آنجا مسئول تبلیغات گروه صنعتی بهشهر شد و ۹ سال در آن شغل ماند.

حوزه فعالیت

محمدعلی سپانلو شاعر، منتقد ادبی، و مترجم بود. وی بیش از شصت جلد کتاب در زمینه‌های شعر و داستان و تحقیق، به صورت تألیف یا ترجمه، منتشر کرد. در بیست سال گذشته، او به عنوان یکی از چند نماینده معدود ادبیات معاصر فارسی در بسیاری از گردهمایی‌های بین‌المللی در اروپا و آمریکا شرکت کرده و گفته می‌شود که سهم بزرگی در معرفی ادبیات ایران به جهانیان دارد. بسیاری از آثار او تا به حال به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، هلندی، عربی، و سوئدی ترجمه شده‌است. کتاب نویسندگان پیشرو ایران که گلچینی از آثار داستانی نویسندگان قرن بیستم ایران، به همراه بررسی آنهاست، جزو منابع درسی در بسیاری از دانشگاه‌های ایران است و تا به حال فروش بسیار بالایی داشته‌است.

ضمناً سپانلو از معدود شاعران و نویسندگان ایرانی است که در دنیای ادبیات غرب نیز شناخته شده، و توانسته‌است نشان شوالیه نخل (لژیون دونور) آکادمی فرانسه، و جایزه ماکس ژاکوب را دریافت کند.

شاعر تهران

از آن جا که تهران از اصلی‌ترین عناصر شعر محمدعلی سپانلو بود؛ یکی از لقب‌های وی در فضای مجازی «شاعر تهران» است. او در بسیاری از شعرهایش کم و بیش به تهران اشاره‌هایی دارد، اما در سه مجموعه «خانم زمان»، «هیکل تاریک» و «قایق سواری در تهران» زادگاهش را به عنوان محور اصلی شعر و در حد یک اسطوره مطرح می‌کند.

وی در مورد تهرانی بودن خود و علاقه و افرش به این شهر می‌گوید: «من پنج نسلم تهرانی بوده‌است. زمانی تهران در اذهان منفور شده بود و بعضی می‌گفتند در تهران اجحاف و دروغ وجود دارد؛ انگار که شهر خودشان سمبل صداقت بوده‌است.

من پاسخ می‌دادم که صداقت و بی‌صداقتی در همه شهرها هست، اما در تهران برای شما امنیت وجود دارد؛ چون در هیچ شهری نمی‌توانید به اهالی آن بد بگویید، اما در مورد تهران هر چه که بگویید، کسی کاری با شما ندارد».

بازیگری

سپانلو در سال ۱۳۸۰ در فیلمی به نام رخساره به کارگردانی امیر قوبدل به ایفای نقش پرداخت و با میترا حجار همبازی بود. پیش از آن وی همچنین در فیلم‌های شناسایی (۱۳۶۶) به کارگردانی محمدرضا اعلامی، ستارخان (۱۳۵۱) به کارگردانی علی حاتمی و آرامش در حضور دیگران (۱۳۵۱) با کارگردانی ناصر تقوایی نیز به ایفای نقش پرداخته بود.

سپانلو درباره بازی در فیلم آرامش در حضور دیگران چنین می‌گوید:

«من تقوایی را به نام می‌شناختم، روزهایی که او داستان می‌نوشت و در مجله آرش منتشر می‌شد. روزی او را در منزل سیروس طاهباز دیدم و این اولین آشنایی من با او بود. بعد در هتل مرمر یک بار دیگر تقوایی را دیدم، از من پرسید که فیلم بازی می‌کنی؟ من نمی‌دانستم که او فیلم‌ساز هم هست. گفت که همه برای من مجانی بازی می‌کنند چون پولی ندارم و به جایی هم وابسته نیستم. قرار شد که من در این فیلم بازی کنم. غلامحسین ساعدی فیلم‌نامه را داد و سیروس طاهباز هم‌خانه‌اش را، هر دو هم بدون دریافت پول و این‌طور بود که آرامش در حضور دیگران ساخته شد.»

خبرنگاری و مصاحبه با آگاتا کریستی

محمد علی سپانلو شاعری برج عاج‌نشین نبود و تنها در عالم شعر و تخیل قدم نمی‌زد و با روزنامه نگاری و سیاست با واقعیت‌ها هم سر و کار داشت. آن‌گونه که علی دهباشی سردبیر مجله بخارا چند سال قبل در «شب آگاتا کریستی» گفت او (آگاتا کریستی) به خاطر علائق باستان‌شناسی همسرش بارها (۶ مرتبه) به ایران سفر کرده بود و محمد علی سپانلو هم در سال ۱۳۴۵ از این فرصت استفاده و با او گفت‌وگو کرد و آگاتا کریستی وقتی پذیرفت که دانست طرف مصاحبه او جدای روزنامه‌نگاری، نویسنده، شاعر و حقوق‌دانی صاحب‌نام است و بعدها نیز از این گفت و گو با خاطره خوش نقل می‌کرد.

مستندی درباره سپانلو

آرش سنجابی فیلم مستند ۹۰ دقیقه‌ای تحت عنوان نام تمام مردگان یحیی است، درباره سپانلو ساخته‌است. در این فیلم چهره‌هایی مانند مسعود کیمیایی، آیدین آغداشلو، شمس لنگرودی، حافظ موسوی، علی باباجاهی، جواد مجابی، ناصر تقوایی درباره زندگی و آثار سپانلو نظرشان را بیان می‌کنند.

کنفرانس برلین



از راست: علی افشاری، محمد علی سپانلو، محمود دولت‌آبادی و جمیله کدیور در جلسه دادگاه کنفرانس برلین

در پائیز سال ۱۳۷۸ از حدود ۱۷ تن از فعالان سیاسی، روشنفکران و نویسندگان ایرانی دعوت شد تا در ماه آوریل آینده (فروردین ۱۳۷۹) در کنفرانسی با عنوان «ایران پس از انتخابات عمومی» در شهر برلین آلمان شرکت کنند. میزبانان این برنامه بنیاد هانریش بل و حزب سبزهای آلمان بودند. سپانلو به همراه محمود دولت‌آبادی و منیرو روانی‌پور به برلین می‌رود. نوبت سخنرانی سپانلو بعد از ظهر روز دوم کنفرانس بود که به علت اعتراض و مخالفت برخی از گروه‌های سیاسی خارج از کشور برنامه شعر و داستان خوانی لغو و تنها به پرسش و پاسخ اکتفا شد. پس از پخش تلویزیونی صحنه‌هایی از این کنفرانس در سیمای جمهوری اسلامی و جنجال و اعتراض متعاقب آن توسط محافظه‌کاران در داخل کشور، احضاریه‌ای برای سپانلو جهت حضور در دادگاه ارسال می‌گردد. سپانلو پس از بازگشت به کشور به دادگاه مراجعه می‌نماید و پس از چندین جلسه دادگاه و بعد از حدود دو ماه حکم تبرئه وی، دولت‌آبادی، روانی‌پور و جمیله کدیور صادر می‌شود.

زندگی شخصی

سپانلو، پس از اتمام دانشگاه و دوران نظام وظیفه، در ۱ مهر ۱۳۴۴ با پرتو نوری‌علا، شاعر و نویسنده جوان ازدواج کرد. اولین فرزندشان سندباد در ۲۵ بهمن ۱۳۴۵ به دنیا آمد و شهرزاد سپانلو خواننده موسیقی پاپ فرزند دومشان متولد ۱۲ تیر ۱۳۵۱ است. پرتو نوری‌علا در سال ۱۳۶۴ برای همیشه از سپانلو جدا شد و با فرزندانش به آمریکا رفت. سپانلو در کتاب بن‌بست‌ها و شاهراه که زندگینامه‌اش است و در سال ۱۳۹۰ در سوئد چاپ و منتشر شده، در خصوص این جدایی چنین گفته:

«ازدواج‌های همه ما در سال‌های بعد از انقلاب از هم پاشید، چون مردها خانه‌نشین شدند... و این به خاطر مسائلی است که در دهه ۱۳۶۰ برای خانواده‌ها رخ داد و منجر به جدایی بسیاری شد. چون قبل از آن همه سر کار بودند و بیرون مشغول فعالیت اما وقتی مرد خانه‌نشین شد اعتبار خیلی چیزها را از دست می‌دهد و اختلاف‌ها رو می‌آید.»

درگذشت

سپانلو چند سالی از سرطان ریه رنج می‌برد. وی از روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ در پی ناراحتی ریوی و تنفسی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان سجاد، تهران بستری شد و سرانجام شامگاه دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ در سن ۷۵ سالگی بر اثر عارضه ریوی و تنفسی در بیمارستان سجاد تهران درگذشت. و در روز پنج‌شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

کتابشناسی

مجموعه اشعار

- ۱۳۴۲ - آه... بیابان
- ۱۳۴۴ - خاک
- ۱۳۴۶ - رگبارها
- ۱۳۴۷ - بیادروها
- ۱۳۵۲ - سندباد غایب
- ۱۳۵۶ - هجوم
- ۱۳۵۷ - نبض وطنم را می‌گیرم
- ۱۳۶۶ - خانم زمان، انتشارات تیرازه
- ۱۳۶۸ - ساعت امید
- ۱۳۷۱ - خیابان‌ها، بیابان‌ها، انتشارات شیوا
- ۱۳۷۷ - فیروزه در غبار، نشر علم
- ۱۳۷۹ - پاییز در بزرگراه
- ۱۳۸۱ - ژالیزیانا
- ۱۳۸۱ - تبعید در وطن، انتشارات ققنوس
- ۱۳۸۸ - قایق‌سواری در تهران انتشارات افق
- ۱۳۹۳ - زمستان بلاتکلیف ما- نشر چشمه

سایر تالیفات



چاپ اول کتاب باز آفرینی واقعیت-انتشارات زمان سال ۱۳۴۹

- ۱۳۴۹ - مردان (مجموعه ۵ قصه)
 - ۱۳۴۹ - بازآفرینی واقعیت: مجموعه ۲۷ قصه از ۲۷ نویسنده معاصر ایران
 - سفرهای سندباد - با تصویرگری علی اکبر صادقی
 - ۱۳۶۲ - نویسندگان پیشرو ایران (تاریخچه رمان، قصه کوتاه، نمایشنامه و نقد ادبی در ایران معاصر)
 - سرگذشت کانون نویسندگان ایران
 - ۱۳۷۴ - محمدتقی بهار، ملک الشعراء - انتشارات طرح نو
 - ۱۳۷۶ - شهر شعر ایرج: زندگی و نمونه آثار ایرج میرزا جلال الممالک، نشر علم
 - ۱۳۷۷ - چهار شاعر آزادی: جستجوی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار، فرخی یزدی چاپ استکهلم
 - ۱۳۸۷ - شعر رقصان شمس، انتشارات کاروان
 - ۱۳۷۹ - تعلق و تماشا منتخبی از مقالات، گزارش‌ها، و یادداشت‌ها درباره ادب و فرهنگ، نشر قطره
 - ۱۳۹۰ - قصه قدیم - ۱۱۱ قصه از سرچشمه‌های ایران و اسلام، نشر چشمه
 - ۱۳۹۰ - بهترین رودکی همراه با اشعار نویافته نشر چشمه
 - ۱۳۹۱ - دیده‌بان خوابزده (دیدارهای پراکنده با ادبیات و زندگی) انتشارات نیلوفر
 - ۱۳۹۳ - هزار و یک شعر؛ سفینه شعر نو قرن بیستم ایران نشر چشمه
- سپانلو نمایشنامه‌ای نیز به نام خانه لیلی نوشته‌است.

ترجمه

- سپانلو شهرتش را بیشتر مدیون مجموعه شعرهایش است، اما به عنوان مترجم نیز برگردان چند اثر ادبی را به شرح زیر در کارنامه خود دارد:
- ۱۳۴۰ - عادل‌ها، نوشته آلبر کامو
 - ۱۳۶۲ - آن‌ها به اسب‌ها شلیک می‌کنند، نوشته هوراس مک‌کوی، نشر نو
 - مقلدها، نوشته گراهام گرین
 - در محاصره، نوشته آلبر کامو - عنوان معروفتر این اثر حکومت نظامی (به فرانسوی: *État de siège*) است.
 - ۱۳۷۲ - شهربندان، نوشته آلبر کامو، انتشارات تیراژه
 - افسانه سیزیف، نوشته آلبر کامو با همکاری علی صدوقی
 - کودکی یک رئیس، نوشته ژان پل سارتر
 - ۱۳۷۲ - گیوم آپولینر در آینه آثارش، اشعار و زندگینامه گیوم آپولینر نشر چشمه
 - ۱۳۸۰ - دهلیز و پلکان، اشعار یانپیس ریتسوس، انتشارات ققنوس

جوایز

- ۱۳۸۲ - شوالیه شعر فرانسه (شوالیه نخل آکادمیک)
- ۱۳۸۳ جایزه شعر ماکس ژاکوب فرانسه



محمد محمدعلی (زاده اردیبهشت سال ۱۳۲۷ خورشیدی در تهران) نویسنده و پژوهشگر ایرانی است.

پس از اخذ دیپلم و پایان نظام وظیفه وارد مدرسه علوم اجتماعی شد و سپس با لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی به استخدام سازمان بازنشستگی کشوری در آمد. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ سردبیری فصلنامه ای به نام برج را به عهده داشت و پس از آن نیز کم و بیش با مطبوعات از جمله مجله های دنیای سخن و آدینه همکاری می کرد و سه ویژه نامه شعر و داستان مجله آدینه به سردبیری او منتشر شد. از ۱۳۶۹ به وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتقل شد و در مرکز اسناد و مدارک علمی کشور مشغول کار گردید. در ۱۳۸۱ بازنشسته شد. نخستین کتابش را در ۱۳۵۴ منتشر کرد و در آن به شیوه ای واقع گرایانه به زندگی فقر زده روستاییان پرداخت.

اوبعدها کوشید تا نوعی سمبلیسم را با واقعیت اجتماعی تلفیق کند. مرگ و مرگ طلبی از مضامین اصلی رمان های اوست. همچنین توجهی خاص به آب و معضلات ناشی از آن و ریشه یابی این مسأله نشان می دهد که خصوصاً در باورهای خیس یک مرده (۱۳۷۶) به وضوح قابل مشاهده است. در واقع می توان گفت که هیچ نویسنده ای به اندازه او بر آب و نان و مسائل مترتب بر آن تمرکز نکرده است. تقریباً در تمام رمانهایش چند آوایی داستانی وجود دارد و بدنه داستان از زبان روایه های متعدد و گاه راوی- نویسنده شکل می گیرد. همچنین در بیشتر آنها عدم قطعیت و تعلیقی در پایان بندی دیده می شود.

سال شمار زندگی

- متولد ۷ اردیبهشت ۱۳۲۷
- ۱۳۴۳ - نفر اول منطقه آموزش پرورش در مسابقه داستان نویسی انجمن ایران و آمریکا
- ۱۳۴۴ - انتشار سالنامه مروی و نگارش چند نمایشنامه در دبیرستان مروی
- ۱۳۴۷ - دریافت لوح افتخار روزنامه نگاری دبیرستان ها از وزیر آموزش و پرورش
- ۱۳۴۹ - اعزام به خدمت سربازی در سپاه ترویج و آبادانی و نگارش طرح های اولیه داستان های دره هندآباد گرگ داره، و از ما بهتران
- ۱۳۵۳ - ورود به دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی
- ۱۳۵۴ - استخدام در سازمان بازنشستگی کشوری و ازدواج با نسرین کیهانی
- ۱۳۵۶ - عضویت در کانون نویسندگان ایران
- ۱۳۵۸ - انتخاب به عنوان بازرس مالی کانون نویسندگان ایران
- ۱۳۵۹ - سردبیر فصل نامه برج
- ۱۳۶۰ - تشکیل جلسه داستان نویسی پنج شنبه (همراه با هوشنگ گلشیری و ...)

- ۱۳۶۴ - تشکیل جلسه شاعران سه شنبه (همراه با جواد مجابی، محمد مختاری و حمیدرضا رحیمی)
- ۱۳۶۹ - انتقال از سازمان بازنشستگی به وزارت علوم و آموزش عالی
- ۱۳۷۳ - مشارکت در تدوین متن مشهور به ۱۳۴ «ما نویسنده‌ایم»
- ۱۳۷۵ - حسابدار و مسوول کمیته امور مالی کانون نویسندگان ایران
- ۱۳۷۵ - همراهی با بیست نویسنده و شاعر، در سفر ناموفق به ارمنستان
- ۱۳۷۶ - سردبیری داستان‌های ویژه نامه‌های ادبی مجله آدینه
- ۱۳۷۷ - دریافت دیپلم افتخار بیست سال داستان‌نویسی ایران از وزیر ارشاد
- ۱۳۷۹ - انتشار شرح سفر بیست و یک نویسنده به ارمنستان در روزنامه فتح
- ۱۳۸۰ - یکی از پنجاه نویسنده دعوت شده از سراسر جهان، به فستیوال ادبی برلین - ترجمه چند داستان کوتاه، همکاری با مجله کارنامه و ...
- ۱۳۸۱ - برنده جایزه بهترین رمان سال جایزه یلدا به خاطر رمان برهنه در باد و بازنشستگی از وزارت علوم و آموزش عالی و اشتغال در مؤسسه فرهنگی هنری کارنامه به عنوان مدرس
- ۱۳۸۳ - سخنرانی در کتابخانه مرکزی تورنتو و مونترال و سخنرانی در دانشگاه علم و صنعت درباره نفی اقتدارگرایی
- ۱۳۸۵ - انتشار ترجمه رمان نقش پنهان به ترکی استانبولی و سخنرانی در کتابخانه مرکزی دانشگاه توب و بیلسکی ترکیه
- ۱۳۸۷ - بزرگداشت و دریافت لوح سپاس در نشر ثالث

فعالیتها

در گذشته نه چندان دور به صورت فعال عضو کانون نویسندگان ایران بوده که پیرو این عضویت فعالیت سیاسی اندکی نیز داشته‌است. البته هم‌اکنون نیز عضو کانون است ولی مانند سابق فعال نیست. در حال حاضر به آموزش نویسندگی در چند مؤسسه نشر مشغول است. نویسندگی کتابهای رمان، فعالیت در نشریات ادبی از جمله سایر فعالیت‌های دیگر اوست.

سبک نوشته‌ها

اکثر آثار محمد محمدعلی به شیوه‌ای واقع‌گرایانه به زندگی فقر زده مردم پرداخته‌است و به نوعی سمبولیسم را با واقعیات اجتماعی تلفیق کرده‌است. مرگ و مرگ طلبی از مضامین اصلی رمان‌های اوست. همچنین توجهی خاص به آب و معضلات ناشی از آن و ریشه یابی این مسئله نشان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت که هیچ نویسنده‌ای به اندازه او بر آب و نان و مسائل مترتب بر آن تمرکز نکرده‌است. تقریباً در تمام رمان‌هایش چندان‌آوایی داستانی وجود دارد و بدنه داستان از زبان راوی‌های متعدد و گاه راوی-نویسنده شکل می‌گیرد. همچنین در بیشتر آن‌ها عدم قطعیت و تعلیقی در پایان بندی دیده می‌شود.

فهرست آثار

مجموعه داستان

- دره هندآباد گرگ داره (۱۳۵۴) (انتشارات پیروز)
- از ما بهتران (۱۳۵۷) (انتشارات رواق)
- بازنشستگی و داستان‌های دیگر (۱۳۶۶) (انتشارات آگاه) و انتشار ویژه نامه هنر و ادبیات «مس» (انتشارات نگاه)
- چشم دوم (۱۳۷۳) (انتشارات مرکز)
- دریغ از رو به رو (۱۳۷۸) (انتشارات راهیان اندیشه)

رُمان

- رعد و برق بی باران (۱۳۷۰) (نشر بزرگمهر)
- نقش پنهان (۱۳۷۰) (انتشارات قطره)
- باورهای خیس یک مرده (۱۳۷۶) (نشر علم)
- برهنه در باد (۱۳۷۹) (نشر مرکز)
- قصه‌ ته‌مینِه (۱۳۸۲) (انتشارات افق)
- آدم و حوا (۱۳۸۲) (انتشارات کاروان)
- جمشید و جمک (۱۳۸۳) (انتشارات کاروان)
- مشی و مشیانه (۱۳۸۶) (انتشارات کاروان)
- جهان زندگان (1394) (کتابسرای تندیس)

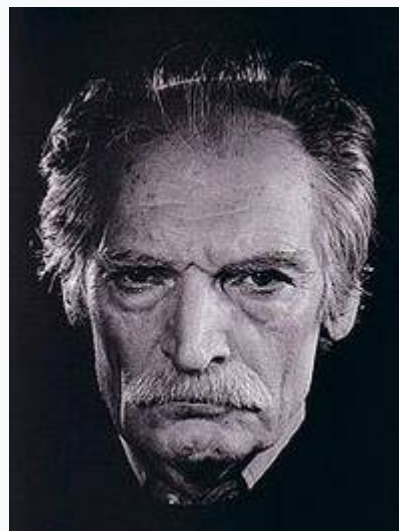
مقالات و آثار دیگر

- جنگ مس (۱۳۶۶) انتشارات نگاه
- سه گفت و گو با احمد شاملو، محمود دولت‌آبادی و اخوان ثالث (۱۳۷۲) - انتشارات قطره
- فراخوان فرزندگان (مقاله) (۱۳۷۳) - مجله تکاپو
- پنج سال قبل از ۱۹۸۵ (سفرنامه شوروی - ۱۳۷۸) انتشارات علم
- از کیومرث تا همای / ۱۳۹۵ / کتابسرای تندیس
- جستاری دروغ و غوغا، صاحب، محمد محمدعلی، کتابسرای تندیس، تهران، ۱۳۹۷.

کتاب‌های درباره محمد محمدعلی

- واقعیت و رؤیا (گفتگو با محمد محمدعلی) - علیرضا پیروزان - انتشارات افق (۱۳۸۳)
- از قعر دره تا روز اول عشق (گفتگو با محمد محمدعلی) - فرامرز پورنوروز - انتشارات پرینت دیپو - ونکوور (۲۰۰۵)
- بررسی سیمای زن در رمان‌های محمد محمدعلی - فرانک جهان‌بخش - انتشارات هورمزد (۱۳۸۸)

محمود دولت‌آبادی



زاده	۱۰ مرداد ۱۳۱۹ دولت‌آباد سبزوار
پیشه	نویسنده
زمینه کاری	داستان کوتاه، رمان
جوایز مهم	جایزه ادبی خانه فرهنگ‌های جهان جایزه ادبی یان میخالسکی سوییس جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه
سبک نوشتاری	واقع‌گرایی
سال‌های فعالیت	۱۳۳۹-اکنون
کتاب‌ها	لایه های بیابانی، جای خالی سلوچ، سفر، سلوک، کلیدر، آینه، آهوی بخت من گزل، روز و شب یوسف، طریق بسمل شدن
همسر	مهرآذر ماهر
فرزندان	سیاوش، فرهاد، سارا
پدر و مادر	عبدالرسول، فاطمه

محمود دولت‌آبادی (زاده ۱۰ مرداد ۱۳۱۹ در سبزوار) نویسنده اهل ایران است. رمان ده جلدی کلیدر نام‌آورترین اثر اوست. برخی از آثار دولت‌آبادی به چندین زبان باختری و خاوری برگردانده شده و به چاپ رسیده‌اند. داستان بیشتر نوشته‌های دولت‌آبادی در روستاهای خراسان رخ می‌دهد و راوی رنج و محنت روستاییان شرق ایران روایت می‌کند.

محمود دولت‌آبادی چندین نمایش‌نامه و فیلم‌نامه نیز نگاشته‌است. او همچنین پیشینه بازیگری برای کارگردانان سرشناسی چون عباس جوانمرد و بهرام بیضایی و داریوش مهرجویی در تئاتر و سینما را دارد، اقتباس از آثار دولت‌آبادی ساخت چند فیلم را به‌همراه داشته‌است.

دولت‌آبادی در سال ۲۰۱۳ برگزیده جایزه ادبی یان میخالسکی سوییس شد. در سال ۲۰۱۴ جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه را سفیر دولت فرانسه در تهران به محمود دولت‌آبادی اهدا کرده‌است.

در سال ۲۰۲۰، محمود دولت‌آبادی با نگارش و دکلمه اثری به نام سرباز (پوتین‌های نیم‌سوخته) برای پروژه جهانی هنر صلح با آهنگ‌سازی و تنظیم مهران علیرضایی، با این پروژه همکاری کرده‌است.

سرگذشت

دولت‌آبادی در ۱۰ مرداد ۱۳۱۹ در روستای دولت‌آباد سبزوار متولد شد. مادرش فاطمه و پدرش عبدالرسول نام داشت. او پس از پایان تحصیلات مقدماتی در روستا به سبزوار رفت و به مشاغل

گوناگون پرداخت. سپس به مشهد رفت و در آنجا با سینما و نمایش آشنا شد. سال ۱۳۳۸ به تهران رفت و سال بعد در تئاتر پارس مشغول به کار شد. از آغاز دههٔ چهل در کلاس‌های نمایش آناهیتا شرکت کرد و بازیگر نمایش شد و کم‌کم نوشتن را نیز آغاز کرد. او در دههٔ چهل در نمایشنامه‌هایی از برتولت یرشت و بهرام بیضایی و اکبر رادی نقش بازی کرد. دولت‌آبادی در سال ۱۳۴۹ ازدواج کرد. در دههٔ ۱۳۵۰ به زندان افتاد. پس از زندان نگارش کلیدر را آغاز کرد که پانزده سال به طول انجامید. وی همچنین سال ۱۳۷۹ در کنفرانس برلین شرکت کرد.



مجموعهٔ کامل وزیري امير حسنک شامل کتاب، لوح فشرده و قاب شناسی

فعالیت سیاسی



از چپ جمیله کدیور، محمود دولت‌آبادی، محمدعلی سیانلو و علی افشاری در دادگاه کنفرانس برلین

- دولت‌آبادی قبل از انقلاب ۵۷ به دلایل سیاسی چند مرتبه دستگیر و روانه زندان شد.
- وی در صحنه سیاسی کشور هم فعال است و دارای گرایش‌های اصلاح طلبانه است.
- دولت‌آبادی از جمله افراد شرکت کننده در کنفرانس برلین بوده.
- وی در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ به حمایت از میرحسین موسوی پرداخت.
- دولت‌آبادی پس از کشته‌شدن قاسم سلیمانی به دست نیروهای آمریکایی، او را «یکی از فرزندان شایسته ایران» خواند و اعلام سوگواری کرد.

کتاب‌شناسی

بسیاری از آثار دولت‌آبادی به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، نروژی، سوئدی، چینی، کردی، عربی، هلندی، عبری و آلمانی ترجمه شده‌اند.

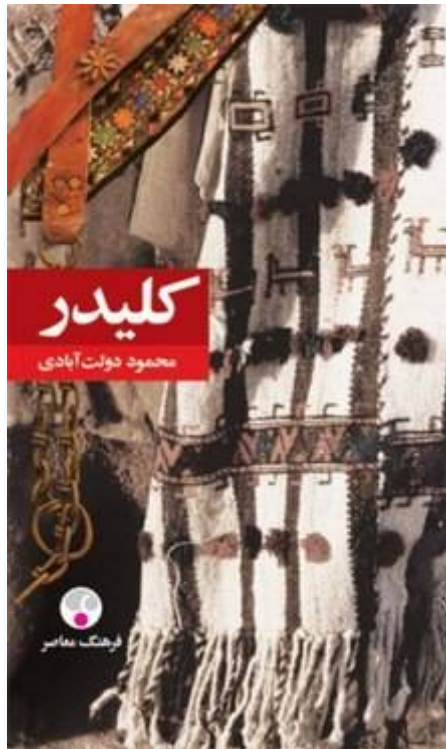
- ته شب
- سفر
- آوسنه بابا سبجان
- لایه‌های بیابانی
- تنگنا

- گاوآربان
- هجرت سلیمان
- باشبیر و
- عقیل، عقیل
- از خم چنبر
- دیدار بلوچ
- کلیدر
- جای خالی سلوچ
- ققنوس
- آهوی بخت من گزل
- کار نامه سینج
- ما نیز مردمی هستیم
- روزگار سپری شده مردم سالخورده
- اتوبوس
- آن مادیان سرخیال
- سلوک
- قطره محال اندیش
- روز و شب یوسف
- طریق بسمل شدن
- گلدسته‌ها و سایه‌ها
- زوال کنل
- نون نوشتن
- میم و آن دیگران
- وزیری امیر حسنک
- تا سر زلف عروسان سخن
- بنی آدم
- این گفت و سخن‌ها
- بیرون در
- □ اسب‌ها اسب‌ها از کنار یکدیگر

کلیدر

کلیدر رمانی در ستایش کار و زندگی و طبیعت، رمانی حماسی از شجاعت و مردانگی، که خود دولت‌آبادی بارها گفته‌است «دیگر گمان نکنم که نیرو و قدرت و دل و دماغ اجازه بدهد که کاری کامل‌تر از کلیدر بکنم. کلیدر از جهت کمی و کیفی، کامل‌ترین کاری است که من تصور می‌کرده‌ام که بتوانم و شاید بشود گفت. در برخی جهات از تصور خودم هم زیادت‌تر است.»

- رمان کلیدر با ۲،۸۳۶ صفحه بزرگ‌ترین رمان فارسی است که ده جلد و پنج مجلد قطور به چاپ رسیده‌است.
- با توجه به حجم بالای این کتاب که بالغ بر سه هزار صفحه‌است اما متن آن طوری توسط دولت‌آبادی به نگارش درآمده که از شدت جذابیت و گیرایی خواننده متوجه تورق نمی‌شود. شخصیت اول این رمان شخصی به نام (گل محمد) است. داستان کلیدر پیرامون زندگی گل محمد است.

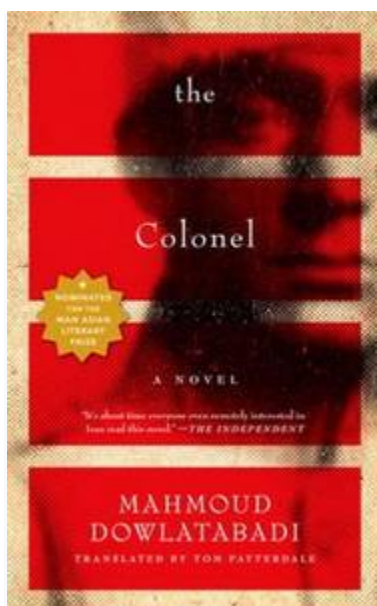


روی جلد کلیدر چاپ انتشارات فرهنگ معاصر

- کلیدر، یک رمان عظیم روستایی است در ۱۰ جلد و بالغ بر ۳ هزار صفحه که او بیش از ۱۵ سال عمرش را صرف نگارش آن کرده است و حجیم‌ترین رمان فارسی به‌شمار می‌رود؛ البته گمان نمی‌رود که دوباره چنین حادثه‌هایی تکرار شود، با زبانی فخیم و حماسی و بیش از شصت شخصیت که جملگی تمام و کمال پرداخته شده‌اند.

کلیدر که «سرنوشت تراژیک رعیت‌های ایرانی و قبایل چادرنشین را در دوره‌ای که سیاست زور حاکم است به تصویر می‌کشد» بر اساس حوادث واقعی نگاشته شده و به شرح سختی‌ها و رنج‌هایی روا رفته بر خانواده گلمیشی می‌پردازد. کلیدر را می‌توان نقطه اوج رشته آثار پیشین دولت‌آبادی به حساب آورد، که اغلب آنان داستان‌هایی کوتاه درباره مردم زجرکشیده و رنجور دهات خراسان است. مفسرین، کلیدر را نقطه عطفی در تاریخ ادبیات مدرن فارسی می‌دانند؛ بدان حد که یکی از مفسرین، کلیدر را «حماسه زوال» می‌خواند.

زوال کلنل



روی جلد کتاب به زبان انگلیسی، ترجمه تام پتردیل

زوال کنل اثری دیگری از محمود دولت‌آبادی است که در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ میلادی به زبان فارسی نوشته شد، اما برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ میلادی، توسط ناشر سوئیسی به زبان آلمانی منتشر شد. رمان زوال کنل سرگذشت افسری وطن‌دوست در ارتش شاهنشاهی ایران است که زندگی او و خانواده‌اش در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ ایران مرور می‌شود. داستان رمان تنها در یک شبانه‌روز می‌گذرد، اما در بازگشت به گذشته مرور و تأملی عمیق در حوادث تاریخ سده اخیر ایران و تلاش مردم در رسیدن به راه جامعه‌ای مدرن و پیشرفته را منعکس می‌کند.

نشر چشمه در سال ۱۳۸۷ خورشیدی، اقدام به درخواست مجوز نشر برای این رمان کرد، ولی مقام‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از صدور مجوز خودداری کردند.

در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۹۲، خبرهایی در برخی نشریات ایران منتشر شد مبنی بر آن‌که «سرانجام چاپ و انتشار کتاب زوال کنل از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز گرفت».

نهایتاً در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲، وزارت ارشاد ضمن تکذیب انتشار کتاب زوال کنل اعلام کرد که «تاکنون مجوزی در این خصوص از سوی اداره کل کتاب و توسعه کتاب‌خوانی صادر نشده‌است».

در تابستان ۱۳۹۳، نویسنده کتاب، خبر از انتشار و توزیع نسخه جعلی این کتاب توسط سودجویان بازار کتاب داد. محمود دولت‌آبادی اعلام کرد که کتاب منتشرشده در کتابفروشی‌ها، نسخه ترجمه‌شده از روی نسخه آلمانی کتاب است و نحوه ترجمه آن، کاملاً با ادبیات شناخته‌شده از جانب وی، قابل تمییز دادن است. او از طرح شکایت علیه نشر گردون که ناشر این نسخه جعلی بوده‌است، خبر داد.

از نگاه دیگران

- به نوشته کامران تَلطف، آثار محمود دولت‌آبادی نمونه‌های بارزی از گرایش ادبیات متعهد به کم‌کردن شکاف موجود بین ادراک‌های گوناگون از مفهوم انقلاب است. داستان‌های کوتاه و رمان‌های او اوضاع و احوال طبقات ستمدیده، به‌ویژه دهقانان و کارگران روستایی را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌هایی که او می‌آفریند، فارغ از گرایش‌های مذهبی‌شان، قربانی شرایط اجتماعی جامعه هستند. ویژگی‌های طبقاتی تمامی شخصیت‌های او مطابق با مدل‌های مارکسیستی از جامعه طبقاتی و ماتریالیسم تاریخی می‌باشند.
- او نخبگان و بورژوازی‌ها، دهقانان، پرولتاریا، و روشن‌فکران را مطابق با تعاریف کلاسیک و متعارفشان نمایش می‌دهد و اما در این امر به‌اندازه کافی واقع‌گرایانه عمل می‌کند تا اگر نیاز بود شخصیت‌های معینی را مذهبی جلوه دهد. به عقیده تَلطف، کلیدر که زندگی و مبارزه طبقاتی در خراسان را به تصویر می‌کشد، نمونه‌ی اعلا‌ی نگرش دولت‌آبادی به ادبیات متعهد است. در کلیدر دهقانان، خرده‌بورژوازی‌های شهری، و روشن‌فکران، چه مسلمان چه نامسلمان، در مبارزه علیه اربابان و سرمایه‌داران و نیروهای ستمگر حامی آنان با یکدیگر متحد می‌شوند. دولت‌آبادی تمامی این شخصیت‌ها را مطابق با طبقه اجتماعی‌شان و جایگاهشان در رابطه با مسائل سیاسی اجتماعی ترسیم می‌کند.
- به نوشته تَلطف، حتی از آنجایی که داستان در دهه ۵۰ نوشته شده‌است اهمیت سیاسی بیشتری پیدا می‌کند. دولت‌آبادی همچون برخی دیگر از روشن‌فکران خواهان تغییر در نظام سیاسی از طریق عمل بود. اگر آن‌ها به خاطر وجود شرایط شدید مستبدانه در جامعه، نمی‌توانستند آزادانه درباره‌ی ماهیت اقدام‌های لازم برای ایجاد تغییر به بحث بنشینند، اما می‌توانستند در افسانه‌ها و آثارشان به این قبیل موضوعات پردازند. وقتی که دولت‌آبادی گل‌محمد را در نقش یک یاغی مسلح ترسیم می‌کند، خود در اندیشه‌ی یک مبارزه مسلحانه در جامعه واقعی است. در کلیدر گروهی سی نفره طی سلسله نبردهایی موفق می‌شوند برای مدتی دشمن را از پای درآورده، باعث شوند که تعداد زیادی از دهقانان و کارگران به نهضت گل‌محمد بپیوندند.

- نهضت گل محمد از پشتیبانی گروه‌های انقلابی شهری متشکل از کارگران و دانش‌آموزان به رهبری اکبر آهنگر برخوردار می‌شود و این همان چیزی است که گروه‌های انقلابی چپ‌گرا در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ آرزویش را داشتند.
- اسلام به عنوان یک الگوواره سیاسی یا یک نیروی ایدئولوژیک، نقشی مثبت یا منفی در کلیدر بازی نمی‌کند. اگرچه ادراک سیاسی دولت‌آبادی با نوشته‌های کلاسیک مارکس هماهنگ است و هر دو اقتصاد، نه مذهب، را نیرو محرکه رفتارها و اقدامات اجتماعی می‌دانند اما او با اسلام سر ستیز ندارد. اعتقادات او دقیقاً منطبق بر تحلیل طبقه انقلابی چپ‌گرا در عصر خویش بود که افراد مذهبی را نیروهایی بالقوه برای ایفای نقش در انقلاب می‌دیدند و به پیوستن آن‌ها به نهضت مردمی برای براندازی طبقه حاکم امید بسته بودند؛ بنابراین دولت‌آبادی در کسوت نویسنده ادبیات متعهد، از مخالفت آشکار با اسلام یا حتی بحث در این باره خودداری کرده‌است.
- در آثار او شخصیت‌ها مذهبی هستند اما اعتقادات مذهبی‌شان تنها در ارتباط با خدا و ائمه اطهارشان نمود پیدا می‌کند. به نوشته تطف، فعالان ادبی به عنوان جزئی از جامعه بزرگتر مخالف شاه، در قبال پیش بردن جنبش مسلمانان ستمکش احساس مسئولیت می‌کردند. آنان به ارتباط عمیق شهادت و نمونه‌اعلای آن، یعنی واقعه کربلا، پی بردند. گذشته از آن در رمان‌های سوسیالیستی، قهرمانان داستان آنچنان به جنبش مورد علاقه‌شان اعتقاد قلبی دارند که از شهادت در راه آن هیچ ابایی ندارند. وقایع تاریخی کربلا مفهوم شهادت را در اندیشه سیاسی شیعه تقویت کرده و به آن قداست و وجهه‌ای الهی بخشیده بود. فلذا هم فعالان سیاسی سکولار و هم نویسندگان زبان فارسی مدرن، از مفهوم شهادت و حتی از ذکر درگذشت حسین بن علی برای برانگیختن احساس گناه و شورش عمومی استفاده کرده‌اند. در صحنه پایانی کلیدر نیز نیروهای حکومتی، گل محمد و اکثر همراهان کلیدی‌اش را قتل عام می‌کنند، درست مشابه شهادت حسین بن علی و اکثر اعضای خانواده‌اش در صحرای کربلا.
- دولت‌آبادی از این تشابه برای برانگیختن احساسات خصومت‌آمیز مردم نسبت به حکومت بهره برده‌است. همان‌طور که در تعزیه‌ها و مجالس روضه‌خوانی، شهادت حسین نقطه اوج ماجرا را شکل می‌دهد، کلیدر نیز در مرحله کشتار به اوج خود می‌رسد. افزون بر این، رمان در تلاش برای رساندن دو پیام است: اول اینکه اگرچه مبارزه مسلحانه گل محمد با شکست مواجه شد، اما آرمان‌هایش، روحش، و جنبشش برای گسترش عدالت همچنان باقی ماند، درست همان‌طور که آرمان‌های حسین بن علی و جنبشش ادامه یافتند؛ دوم آنکه کلیدر به صورت ضمنی خودش را به عنوان جایگزینی برای داستان کربلا مطرح می‌کند. دولت‌آبادی به صورت غیر مستقیم و کاملاً ناخصومت‌برانگیز در تلاش است تا با خلق کلیدر از اهمیت واقعه کربلا بکاهد و در حافظه خوانندگان معاصر جایگاهی ابدی برای کلیدر دست و پا کند.
- بسیاری از جنبه‌های رمان دولت‌آبادی تحسین منتقدین را برانگیخت. پیچیده به تصویر کشیدن شخصیت‌های داستان که نقش حقیقی آن‌ها از طریق ویژگی‌ها و ظاهرشان آشکار می‌شود، توصیفات واضح و دقیق، توانایی فوق‌العاده دولت‌آبادی در تجسم بخشیدن به ویژگی‌های فیزیکی، اجتماعی و سیاسی منطقه، خلق ریتم‌های زبانی و اوج‌گیری‌های تدریجی آن به منظور برجسته نمودن لحظه‌های دراماتیک داستان از نقاط قوت محمود دولت‌آبادی در خلق کلیدر به‌شمار می‌آیند.
- مفسرین، کلیدر را نقطه عطفی در تاریخ ادبیات مدرن فارسی می‌دانند؛ بدان حد که یکی از مفسرین، کلیدر را «حماسه زوال» می‌خواند.
- هوشنگ گلشیری، داستان‌نویس برجسته، یکی از اولین منتقدان جلد‌های آغازین کلیدر بود. گلشیری معتقد بود تکنیک‌های سنتی داستان‌گویی شفاهی با احتیاجات و بایسته‌های ژانر

- رمان همخوانی و سازگاری ندارد و بر این باور بود که کلیدر سیر قهقرایی را در تاریخ تکامل رمان نویسی مدرن فارسی پیموده است.
- بهاالدین خرمشاهی در مخالفت با هوشنگ گلشیری مقاله‌ای تحت عنوان (کلیدر و نیالودنش به رمان نو) به نگارش درآورد.
- بزرگ علوی اعتقاد داشت که رمان کلیدر اطناب دارد، او معتقد بود که قادر است کلیدر را در حجمی کمتر و در یک جلد اطناب‌زدایی و باز نوشت کند به‌گونه‌ای که خود دولت‌آبادی هم آن را بپسندد و از حاصل کار راضی باشد.
- محمدعلی جمال‌زاده در یکی از نامه‌هایش به دولت‌آبادی می‌نویسد: من رمان‌های زیادی خوانده‌ام. از غربی‌ها خیلی خواندم. تصور نمی‌کنم کسی به حد دولت‌آبادی توانسته باشد این چنین شاهکاری بیافریند. بر من مسلم است روزی قدر و قیمت (کلیدر) را خواهند دانست و به زبان‌های زیادی ترجمه خواهد شد. روزی را می‌بینم که دولت‌آبادی عزیز ما جایزه نوبل را دریافت خواهد کرد. البته ممکن است من پیرمرد آن روز نباشم؛ ولی اطمینان دارم ترجمه کلیدر به زبان‌های زنده دنیا، دولت‌آبادی را به جایزه ادبیات نوبل خواهد رساند. کلیدر برترین رمانی است که تاکنون خوانده‌ام.
- به گفته داریوش شایگان: دولت‌آبادی مثل هر هنرمند راستینی، حساس، پراضطراب و مجروح از درد درون است، دولت‌آبادی بی‌شک یکی از بزرگترین رمان‌نویسان ایران معاصر است. او برخلاف انوره دو بالزاک، پنجاه هزار فنجان قهوه ننوشتید تا طی بیست سال و به بهای زندگی‌اش بزرگترین شاهکار ادبی قرن نوزدهم، یعنی کمدی انسانی، را خلق کند. دولت‌آبادی اما موفق شد در عرض پانزده سال و با گذر از نشیب و فرازهای بسیار، یکی از جذاب‌ترین و بزرگترین حماسه‌های روستایی ایران مدرن را بیافریند، کلیدر را. دولت‌آبادی اهل خراسان است، زادگاه پرآوازه حکمت و ادب ایران. او، هم بزرگی این سرزمین را در خود متبلور ساخته است، هم زخم‌های آن را.
- جمال میرصادقی عقیده دارد، زبان روایی کلیدر که با وام گرفتن از واژگان کلاسیک تاریخ بیهقی آراسته شده با وجود زیبایی‌های زبانی «اغلب با موضوع‌های ساده و مضامین روستایی داستان هماهنگی ندارد».
- علی‌اشرف درویشیان از محمود دولت‌آبادی به عنوان بنیان‌گذار ادبیات بومی نام برده است.
- جواد مجابی: دولت‌آبادی نماد شرف قلم است، او نماد شرف در مملکت ماست، او نویسنده‌ای مستقل و آزاداندیش است که‌شان قلم را حفظ کرده است.
- مهشید امیرشاهی، رمان‌نویس مشهور، پیکان تیز انتقادهايش را به سوی تحسین‌شده‌ترین جنبه رمان، یعنی زبان آن نشانه گرفته است و از نادرست بودن دستورهای زبانی، تلفظ‌ها و املاي واژگان کلیدر انتقاد می‌کند. استفاده از اصطلاحات انگلیسی و فرانسوی توسط شخصیت‌های رمان که دایره واژگانشان احتمالاً خالی از آن وامواژه‌هاست و حتی نابهنگامی‌های زبانی از دیگر انتقادات امیرشاهی نسبت به اثر تحسین‌شده کلیدر است.
- محمد قوچانی، سردبیر ماهنامه مهرنامه درباره او می‌گوید: «خُشکم زد وقتی گفت: «آخر من روشنفکر نیستم؛ اهل فکرم»! این را محمود دولت‌آبادی گفت؛ بزرگترین - و دست کم - مشهورترین نویسنده روشنفکر(؟) زنده ایران امروز در برابر پرسش من که حرف‌هایش را در گفتگو به عیار سنت روشنفکری (چپ/ایرانی) شگفت‌انگیز خواندم».

خانه محمود دولت‌آبادی

خانه پدری محمود دولت‌آبادی که در روستای دولت‌آباد شهرستان سبزوار قرار دارد، با نام خانه محمود دولت‌آبادی در تاریخ در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۸۲ با شماره ثبت ۹۳۲۰ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. قدمت این اثر مربوط به دوره پهلوی می‌باشد.

تمبر یادبود

از تمبر یادبود محمود دولت‌آبادی همزمان با هفتاد و چهارمین سالگرد تولدش با عنوان (آقای رمان ایران) در زادگاهش سبزوار، رونمایی شد. در این مراسم ضمن چند سخنرانی، برنامه هنری کلیدخوانی توسط سه نفر از هنرمندان سبزوار برگزار شد.

جوایز و افتخارات

- نشان شوالیه هنر و ادب فرانسه ۲۰۱۴
- برنده جایزه ادبی یان میخالسکی سوییس ۲۰۱۳
- ترجمه انگلیسی رمان کلنل، با ترجمه تام پتردیل، نامزد جایزه بهترین کتاب ترجمه در آمریکا ۲۰۱۳
- برنده جایزه ادبی هوشنگ گلشیری برای یک عمر فعالیت ۲۰۱۲
- نامزد دریافت جایزه ادبی من بوکر آسیا در جشنواره کتاب سنگاپور ۲۰۱۱
- نامزد دریافت جایزه ادبی آسیایی، برای رمان زوال کلنل ۲۰۱۱
- دریافت جایزه ادبیات بین‌المللی خانه فرهنگیهای جهان برلین ۲۰۰۹
- برنده جایزه ادبی واو ۱۳۹۰
- دریافت جایزه یک عمر فعالیت فرهنگی، بدر نخستین دوره جایزه ادبی یلدا به همت انتشارات کاروان و انتشارات اندیشه سازان ۱۳۸۲
- برنده لوح زرین بیست سال داستان‌نویسی بر کلیه آثار، به همراه امین فقیری ۱۳۷۶

مرتضی مشفق کاظمی



زاده ۱۲۸۱ خورشیدی تهران،

درگذشته ۱۳۵۶ پاریس، سانحه رانندگی

پیشه نویسنده و روزنامه‌نگار و دیپلمات

تحصیلات رشته حقوق در برلین

کتابها رمان تهران مخوف

سید مرتضی مشفق کاظمی (۱۲۸۱-۱۳۵۶) نویسنده ایرانی بود. مشهورترین رمان وی تهران مخوف نام دارد که در حقیقت نخستین رمان اجتماعی فارسی به شمار می‌رود.

زندگی‌نامه

مشفق کاظمی در سال ۱۲۸۱ خورشیدی در شهر تهران زاده شد. پدرش میرزا رضا نام داشت و تفرشی بود و مدتی کارمند وزارت داخله و وزارت مالیه. مشفق کاظمی رشته حقوق را در برلین خوانده بود و روزنامه‌نگار بود.

مشفق کاظمی، پس از پایان تحصیلاتش در مدرسه دارالفنون برای ادامه تحصیل به آلمان و سپس به فرانسه رفت و حقوق و علوم سیاسی خواند. به ایران که بازگشت، مدتی در وزارت فواید عامه مشغول به کار شد. در سال ۱۳۰۶ به عدلیه رفت و چندی بعد در سال ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه منتقل شد. در وزارت خارجه، مدتی رئیس دفتر بود. بعد رئیس تشریفات شد و سپس به معاونت این وزارت خانه رسید. مدتی هم وزیرمختار ایران در سوریه و سفیر ایران در هند بود. حدوداً ۱۸ ساله بود که تهران مخوف را نوشت و چون در آن زمان پولی برای انتشارش به صورت کتاب نداشت، کتاب را برای روزنامه ستاره ایران فرستاد. سردبیر روزنامه، مایل توپسرکانی، با خواندن دستنویس این رمان، چنان به وجد آمد که رمان مشفق کاظمی را با آثار «ویکتور هوگو» و «آنانتول فرانس» مقایسه کرد و تهران مخوف در این روزنامه به صورت پاورقی منتشر شد و مدتی بعد، به صورت کتابی مستقل و دو جلدی درآمد و اخیراً نیز، هر دو جلد آن در یک کتاب، از طرف انتشارات امید فردا، بعد از سال‌ها که از چاپ قبلی آن می‌گذرد، منتشر شده‌است. مشفق کاظمی همچنین در سال ۱۳۵۰ کتاب «روزگار و اندیشه‌ها» را منتشر کرد؛ کتابی دو جلدی که شامل خاطرات اوست.

مشفق کاظمی رمان تهران مخوف را در سن هفده، هیجده سالگی نوشت و برای سردبیر روزنامه ستاره ایران فرستاد که در آنجا چاپ شد و بعداً به صورت کتاب درآمد.

انتشار تهران مخوف، در سال ۱۳۰۱، کم و بیش همزمان بود با چند اتفاق ادبی مهم دیگر؛ یعنی انتشار شعر «افسانه» نیما یوشیج و مجموعه داستان «یکی بود یکی نبود» محمدعلی جمالزاده و نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» حسن مقدم که هر یک نقطه عطفی در ادبیات ایران بودند. زمینه حوادث جلد اول تهران مخوف، تهران پیش از کودتای ۱۲۹۹ است و نویسنده در جلد دوم کتاب، با عنوان «یادگار یک شب»، سرنوشت قهرمانان جلد اول را همزمان با وقوع این کودتا پی گرفته‌است. نوشتن این رمان، ظاهراً حدود دو سال و نیم طول کشیده است.

مشفق کاظمی در کتاب روزگار و اندیشه‌ها، که جلال ستاری در «اسطوره تهران» قسمت‌هایی از آن را که به تهران مخوف مربوط است نقل کرده، درباره نوشتن این رمان، نامگذاری آن و نگاه تجدد خواهان آن روزگار از آن می‌نویسد:

«یکی، دوبار صبح به منزل صادق مقدم می‌رفتم و در دالان زیر عمارت فوقانی منزلشان که به حیاط منتهی می‌شد و بسیار خنک بود، آنچه را نوشته بودم برای او و حسن مقدم می‌خواندم. حسن مقدم مرا بسیار تشویق و ترغیب می‌کرد و تنها به بعضی از قسمت‌های حکایت مانند راه قم و تعویض دختر ف... السلطنه با کلفت در این راه، ایراد داشت چه آن را مناسب با یک رمان حقیقت نما نمی‌دانست، اما من چون به سلیقه هم میهنان بیشتر آشنایی داشتم، حاضر نشدم تغییری در آن بدهم. هنگامی که کتاب تمام شد، چندی درباره برگزیدن نام شایسته و مناسبی برای آن می‌اندیشیدم و عاقبت تحت تأثیر همان

مناظری که در زندگی اجتماعی و سیاسی تهران آن روز در پیش چشم می‌گذشت تهران مخوف را برگزیدم

مشفق کاظمی در سال ۱۳۵۶ بر اثر سانحه رانندگی در شهر پاریس درگذشت.

مسئولیت‌ها و مقام‌ها

- عضو هیئت تحریریه مجلات ایرانشهر و فرنگستان
- مؤسس و مدیر مجله ایران جوان
- رایزن فرهنگی وزارتخانه
- دبیر اول سفارت ایران در سوئد
- ریاست کل تشریفات وزارت امور خارجه

آثار

- یادگار یک شب
- تهران مخوف
- گل پژمرده
- رشک پردها
- روزگار و اندیشه‌ها

مسعود فرزاد



مسعود فرزاد (زاده ۱۲۸۵ در سنندج - درگذشته ۱۳۶۰ در لندن)، نویسنده و مترجم معاصر ایرانی بود.

زندگی‌نامه

مسعود فرزاد در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در شهر سنندج به دنیا آمد. پدرش حبیب‌الله نام داشت و مسعود را به تهران آورد. مسعود در تهران وارد دارالفنون شد و دوره متوسطه را به پایان برد. در همین زمان انگلیسی را آموخت و به‌عنوان مترجم به استخدام وزارت دارایی درآمد. در سال ۱۳۰۸ در کنکور اعزام دانشجویان به خارج از کشور قبول شد و برای تحصیل در رشته اقتصاد به انگلستان رفت. بعد از بازگشت به ایران، مترجم وزارت امور خارجه و در ضمن، استاد دانشکده افسری شد و در مدرسه دارالفنون نیز زبان انگلیسی تدریس می‌کرد.

سفر دوم به اروپا

فرزاد بار دیگر به سفر اروپا رفت. در این زمان جنگ جهانی دوم آغاز شده بود. فرزاد در لندن از طرف بخش فارسی رادیو بی بی سی (BBC) انگلیس به عنوان سخنگو استخدام شد تا این که کشاکش سیاسی دولت مصدق و انگلیس در نهضت ملی شدن نفت بالا گرفت و رادیو لندن علیه دولت ایران شروع به سخن پراکنی کرد؛ اما فرزاد حاضر نشد علیه دولت ایران در رادیو سخن بگوید و به همین سبب استعفا داد. مدتی در لندن مترجم سفارت ایران شد و سپس به ایران آمد.

در ایران استاد دانشگاه شیراز بود و تحقیقات عمیقی درباره حافظ کرد که توسط انتشارات این دانشگاه به چاپ رسیده است.

فرزاد نوآوری خوش ذوق بود و در زمره گروه گروه ربه به شمار می آمد. مسعود فرزاد از بهترین کسانی بود که با صادق هدایت خویشاوندی فکری داشت. هدایت و غوغ ساهاب را با همکاری او نوشت.

آثار

از آثار منظوم فرزاد کوه تنهایی، بزم درد و گی غم را می توان نام برد.

از ترجمه و تألیفات به زبان انگلیسی هم آثاری همچون: وزن رباعی، ترجمه غزل های حافظ و مردی که فکر می کند را به انگلیسی تألیف کرده است.

موش و گربه عبید زاکانی را نیز به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. وی هملت و رویا در نیمه شب تابستان اثر شکسپیر را به فارسی برگردانده است.

فرزاد در سال ۱۳۶۰، در حالی که برای درمان بیماری به لندن رفته بود، درگذشت.

مصطفی مستور



زاده

۱۳۴۳ اهواز

پیشه

داستان نویس، پژوهشگر، مترجم

کارهای برجسته

روی ماه خداوند را ببوس

مصطفی مستور (زاده ۱۳۴۳ در اهواز) داستان نویس، پژوهشگر و مترجم ایرانی است.

زندگی‌نامه

مصطفی مستور در ۱۳۴۳ در اهواز به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۶۷ در رشته مهندسی عمران از دانشگاه شهید چمران اهواز فارغ‌التحصیل شد و دوره کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادبیات فارسی در همان دانشگاه گذراند. وی هم‌اکنون ساکن تهران است. مصطفی مستور نخستین داستان خود را با عنوان دو چشم خانه خیس در سال ۱۳۶۹ نوشته و در همان سال در مجله کیان به چاپ رساند. وی نخستین کتاب خود را نیز در سال ۱۳۷۷ با عنوان عشق روی پیاده‌رو شامل ۱۲ داستان کوتاه به چاپ رساند.

آثار

کارهای داستانی

- روی ماه خداوند را ببوس (رمان) ۱۳۷۹، نشر مرکز
- چند روایت معتبر (مجموعه داستان) ۱۳۸۲، نشر مرکز
- استخوان خوک و دست‌های جذامی (رمان) ۱۳۸۳، نشر مرکز
- حکایت عشقی بی‌قاف، بی‌شین، بی‌نقطه (مجموعه داستان) ۱۳۸۴، نشر چشمه
- عشق روی پیاده‌رو (مجموعه داستان) ۱۳۷۷، نشر رسش
- من دانای کل هستم (مجموعه داستان) ۱۳۸۳، انتشارات ققنوس
- من گنجشک نیستم (رمان) ۱۳۸۷، نشر مرکز
- تهران در بعد از ظهر (مجموعه داستان) ۱۳۸۹، نشر چشمه
- سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار (رمان) ۱۳۹۰، نشر مرکز
- رساله ای درباره نادر فارابی (رمان) ۱۳۹۴، نشر چشمه
- بهترین شکل ممکن (مجموعه داستان) ۱۳۹۵، نشر چشمه
- تهران در بعدازظهر (مجموعه داستان) ۱۳۹۶، نشر چشمه
- زیر نور کم (مجموعه داستان) ۱۳۹۶، نشر چشمه
- عشق و چیزهای دیگر (داستان بلند) ۱۳۹۶، نشر چشمه
- پرسه در حوالی زندگی (تصویر و متن)، نشر چشمه
- معسومیت (داستان بلند) ۱۳۹۸، نشر مرکز

پژوهش

- میانی داستان کوتاه، ۱۳۷۹، نشر مرکز

ترجمه

- فاصله و داستان‌های دیگر، ریموند کارور، ۱۳۸۰، نشر مرکز
- سرشت و سرنوشت، سینمای کریشنتف کیشلوفسکی، مونیکا مور، ۱۳۸۶، نشر مرکز
- پاکت‌ها و چند داستان دیگر، ریموند کارور، ۱۳۸۲، نشر رسش

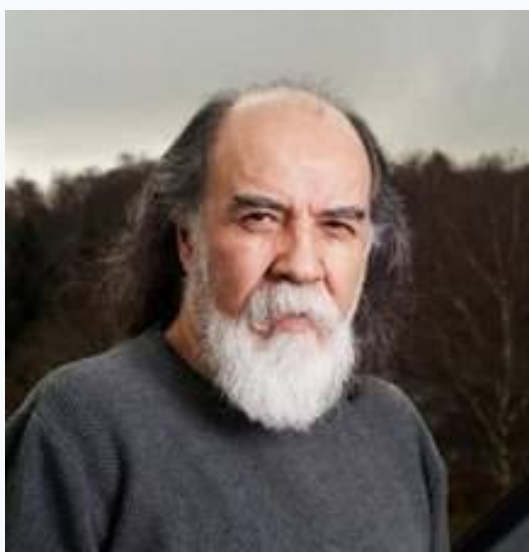
نمایش‌نامه

- دویدن در میدان تاریک مین، ۱۳۸۵، نشر چشمه
- پیاده روی در ماه، 1397، نشر چشمه

جوایز

- برگزیده بهترین رمان سال‌های ۷۹ و ۸۰ جشنواره قلم زرین برای رمان روی ماه خداوند را ببوس
- برگزیده بهترین رمان سال ۱۳۸۲ جایزه ادبی اصفهان برای رمان استخوان خوک و دست‌های جذامی
- برنده لوح تقدیر از نخستین مسابقه داستان‌نویسی صادق هدایت

منصور کوشان



زاده	۵ دی ۱۳۲۷ اصفهان، ایران
درگذشت	۲۷ بهمن ۱۳۹۲ (۶۵ سال) استاوانگر، نروژ
علت درگذشت	سرطان
دیگر نام‌ها	آرش آرامی، سالک جامعه، بردیا اصفهانی، روصنم ناشوک، ترانه نکيسا و ...
پیشه	شاعر، داستان‌نویس، رمان‌نویس، نمایش‌نامه نویس، کارگردان و سردبیر
جایزه ها	برنده جایزه آزادی بیان کارل، فون اوسیتزکی Carl von Ossietzky Prize

منصور کوشان (به انگلیسی: Mansour Koushan) (زاده ۵ دی ۱۳۲۷ در اصفهان – درگذشته ۲۷ بهمن ۱۳۹۲)، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار ایرانی، برنده جایزه آزادی بیان اوسیتزکی

Ossietzky Prize، در سال ۱۳۸۹ (نوامبر ۲۰۱۰) و لوح سپاس تندیس اثر برتر ادبیات نمایشی جشنواره خانه تئاتر ایران در سال ۱۳۸۷ (می ۲۰۰۹) است.

زندگی‌نامه

در پنجم دی ماه ۱۳۲۷ در اصفهان زاده شد. در سال‌های جوانی شعر و نمایشنامه می‌نوشت و از نسل جوان حلقه جنگ اصفهان بود. از او در همان سال‌های جوانی نمایشنامه‌های «تصویر من»، «ساعت کوبنده چیست، ساعت کوبنده» و «بودن از نبودن» در دانشگاه اصفهان به روی صحنه رفت. کوشان در سال ۱۳۵۳، پس از این که نمایشنامه اش «فریادی برای گوش‌های کر» در صحنه اجرا شد، برنده اول جشنواره تئاتر شهرستان‌ها گشت، تله ویزین ملی آن را ضبط و پخش کرد، و هم چنین برنده نمایشنامه‌نویسی سال به خاطر نمایشنامه «روزنامه‌های دیروز، امروز و فردا» از طرف سازمان تلویزیون ملی ایران گشت و پس از به عنوان مسئول مرکز فرهنگی اصفهان به استخدام سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران درآمد.

در این سال‌ها، منصور کوشان در کنار طراحی و کارگردانی نمایشنامه‌هایی از خود و دیگران، کلاس‌های آموزش نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی نیز داشت و با گروه تئاتر دانشگاه اصفهان همکاری می‌کرد. اما از آن جا که اجرای نمایش‌های او، مانند «الف، لام، میم»، «و عده ملاقات»، «بودن از نبودن» و ... با مشکل ساواک روبرو شد، در پاییز سال ۱۳۵۴ اصفهان را به مقصد تهران ترک کرد. کوشان در تهران، ضمن نوشتن نمایشنامه و انتشار آن‌ها چون «قربانیان خواب پنهان» در نشریه‌هایی چون ماهنامه رودکی، با تلویزیون و مطبوعات همکاری می‌کرد. چنان‌که نقدهای بسیاری از او در باره تئاتر دیدگاه تازه‌ای در نقد تئاتر را باب کرد. از سری کارهای او می‌توان به بررسی کامل نمایشنامه‌های اکبر رادی در ویژه‌نامه‌های روزنامه آیندگان و ماهنامه رودکی اشاره کرد.

کوشان موفق شد رمان «محاق» و مجموعه داستان «خواب صبحی و تبعیدی‌ها» را منتشر کند که هر دو با استقبال خوانندگان روبرو شد. پس از توقیف و انتشار مجدد مجله گردون، کوشان دیگر همکاری اش را با آن ادامه نداد و در سال ۱۳۷۰ ضمن فعالیت در راستای احیای کانون نویسندگان، موفق شد ماهنامه «تکاپو» را تا سال ۱۳۷۲ منتشر کند که هم نقش مهمی در شکل‌گیری جمع مشورتی کانون نویسندگان داشت و هم نقش مهمی در معرفی ادبیات مدرن و یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نشریه‌های ادبی بعد از انقلاب ۵۷ محسوب می‌شود.

کوشان بعد از تعطیلی تکاپو، در کنار فعالیت در جمع مشورتی کانون نویسندگان، انتشار کتاب‌هایش، چون مجموعه شعرهای «قدیسان آتش و خواب‌های زمان»، «سال‌های شبنم و ابریشم»، مجموعه داستان‌های «واهمه‌های مرگ» و «واهمه‌های زندگی» و رمان «آداب زمینی» را منتشر کرد و دو شماره گاه‌نامه «بوطیقای نو» را. او پس از یک وقفه طولانی که پیش آمد و هیچ فعالیت فرهنگی نداشت، مجموعه شعر «مفهوم دیگر الفبا» را منتشر کرد، رمان «راز بهار خواب» و سه کتاب نمایشی به نام‌های «محفل عاشقان» (۴ نمایشنامه)، «بازی‌های پنهان» (۴ نمایشنامه) و «ماجرای شگفت‌انگیز اولیس» (نمایش نامه بلند) را جهت دریافت مجوز انتشار به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داد و چون مجوز نگرفتند، سردبیری مجله «آدینه» را به عهده گرفت و آن را پس از سال‌ها، به صورت دو هفته‌نامه و مرتب منتشر کرد.

منصور کوشان از آوریل سال ۲۰۰۰ به عنوان نویسنده مهمان در شهر استاوانگر، در جنوب غربی نروژ اقامت داشت. او پس از یک سال مدیر هنری تئاتر سولبرگ این شهر شد و نمایشنامه‌هایی از خود و نویسندگان جهان را به زبان نروژی طراحی و کارگردانی کرد که با استقبال تماشاگران و به ویژه منتقدان روبرو شد.

نمایشنامه‌های "G.U.D" یا "خدای اثر منصور کوشان"، "Siste sjanse" یا "آخرین شانس" نوشته مشترک منصور کوشان و Jan Olav Brynjulfson و نمایشنامه Yerma اثر فدریکو گارسیا لورکا،

Invitasjon یا "دعوت" اثر منصور کوشان، Intet nytt یا "هیچ خیر"، برداشتی از نمایشنامه "آسانسور آشپزخانه" اثر هارولد پینتر و Nora + Nora اثر منصور کوشان را به روی صحنه برده است. نمایشنامه G.U.D و کارگردانی "آخرین شانس" توانست پشتوانه اتحادیه نمایشنامه‌نویسان نروژی را جلب کند و مبلغ ۵۰ هزار کرون سال ۲۰۰۲ این نهاد معتبر را نصیب منصور کوشان گرداند. از کوشان هم چنین نمایشنامه "هملت یک ایرانی در تبعید" به زبان نروژی با کارگردانی Szewczyk Cezary در فستیوال تئاتر شمال نروژ اجرا شده است و آثاری به نروژی از او منتشر شده مانند رمان "محاق"، داستان "آوازهای خاموش در تبعید" و ده‌ها شعر و مقاله.

در طی همین سال‌ها منصور کوشان توانسته رمان‌ها و نمایشنامه‌ها و داستان‌ها و آثار تحقیقی دیگری بنویسد که هنوز منتشر نکرده و خبر آن‌ها را در آخر کتاب‌هایش منتشر کرده است. مانند رمان «شاهد» جلد دوم رمان «دهان خاموش»، مجموعه داستان «آوازهای خاموش در تبعید»، «این مادران» و... منصور کوشان هم‌اکنون (فوریه ۲۰۱۲) در نروژ اقامت دارد و سردبیر فصل‌نامه فرهنگی، ادبی و هنری «جنگ زمان» است که به زبان فارسی و نروژی در آغاز هر فصل منتشر می‌شود و تاکنون ۱۲ شماره آن منتشر شده و از طریق شبکه فروشگاه‌های آمازون به دست خوانندگانش می‌رسد.

منصور کوشان هم چنین برنده جایزه آزادی بیان اوسیتزکی سال ۲۰۱۰ میلادی است که هر ساله پن نروژ، به یک نویسنده یا فعال مدافع آزادی بیان اهدا می‌کند.

او که از حدود نه ماه پیش از درگذشتش و در پی ابتلا به بیماری سرطان معده در بستر بیماری بود صبح روز یکشنبه، در ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ در سن ۶۵ سالگی در بیمارستانی در شهر استاوانگر نروژ درگذشت.

آثار

رمان

- زنان فراموش شده، چاپ اول نشر آرش، استکهلم، چاپ دوم انتشارات ققنوس، تهران
- دهان خاموش، (۲۰۰۶)، نشر باران، سوئد
- تثلیث جادو (ناخدا بانو)، (۲۰۰۴)، نشر باران، سوئد
- عشق‌های شیطان، (۲۰۰۲) نشر آرش
- راز بهار خواب، (۱۹۹۹)، نشر آرش، سوئد
- آداب زمینی، (۱۳۷۰) نشر ابتکار، ایران
- محاق، (۱۳۶۹) نشر شیوا، ایران.

مجموعه داستان

- خواب صبحی و تبعیدی‌ها (۱۳۷۰)
- واهمه‌های مرگ (مجموعه داستان)، نشر آرست، ایران
- واهمه‌های زندگی، نشر آرست، تهران
- زانیه و داستان‌های دیگر (سه داستان)، نشر آرش، سوئد.

فیلم سینمایی

- سازده احتجاج، (۱۳۵۳) به عنوان بازیگر

نمایشنامه

- انتخابات، چهار پرده، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۱
- نورا + نورا، دو پرده، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰

- آزمودگی، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- برابر آسمان، دوزخ، برزخ، بهشت، سه پرده، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- آخرین شانس‌ها، سه نمایش نامه: الف، لام، میم، بداهه گویی در تبعید، آخرین شانس، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- قربانیان خواب پنهان، (۱۳۵۴)، رودکی، تهران
- بودن از نبودن، (۱۳۵۸)، ایران، تهران
- یک بار دیگر، یک بازی دیگر، (۱۳۷۱)، تکاپو، تهران
- کسوف عروسک‌ها (دو نمایشنامه)، ۱۳۷۴، بی‌نام، تهران
- محفل عاشقان (۴ نمایشنامه)، (۱۳۷۵)، آرست، تهران
- ماجراهای شگفت‌انگیز و باورنکردنی اولیس، (۱۳۷۶)، آرست، تهران
- بازی‌های پنهان (۴ نمایشنامه) (۱۳۷۷)، آرست، تهران
- نورا+ نورا (به زبان نروژی) (۱۳۸۹)، اسلو (Nora + Nora, et skuespil i 2 akter)
- زن نه زن، مرد نه مرد (به زبان نروژی) (۱۳۸۹)، اسلو (Kvenne ikke kvinne, man ike man, et skuespil)

و ...

مجموعه شعر

- مولودی‌های عاشقانه، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- هزاره‌های کهن: ترانه‌های ایتالیا، ترانه‌های کهن، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- گفت سنگ‌ها، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- خطابه‌های زمینی: خطابه‌های عارفانه، خطابه‌های عاشقانه، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- پنجره‌رو به جهان، (۱۳۸۸) نشر آرش، استکهلم
- مفهوم دیگر الفبا، (۱۳۷۷)، کتاب ایران تهران
- سال‌های شب‌نم و ابریشم، (۱۳۷۳)، نشر آرست، ایران
- قدیسان آتش و خواب‌های زمان (۱۳۷۱)، نشر آرست، ایران

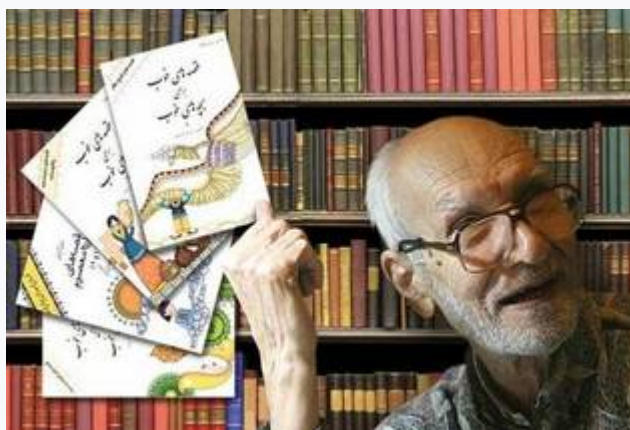
و ...

تحقیق

- وارثان حکمت خسروانی، مانی و سهروردی، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- هستی‌شناسی داستان‌های سهروردی، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۱
- جست و جوی خرد ایرانی، از پیش از زرتشت تا بعد از باب، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- سفر ذهنی، سفر عینی، پژوهشی در متن‌های استوره ای، دینی و ادبی، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- پس آنچه می‌توانستم گفت، گفت و گوهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۹، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- چالش‌های ادبیات، جستارهای در فرهنگ و ادبیات، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- آینه‌های زمان، جستارهای در فرهنگ و جامعه، نشر S Media&H لندن، ۱۳۹۰
- ایران، ایرانی و ما، در فرهنگ و آزادی، (۲۰۰۲)، نشر آرش، استکهلم
- حدیث تشنه و آب، روایت کامل سایه روشن‌های کانون نویسندگان، قتل‌های زنجیره ای، اتوبوس ارمنستان و ... (۲۰۰۴)، نشر باران، استکهلم

- فراسوی متن، فراسوی شگرد (هزارتوهای اییسن) (نقد و بررسی) (۱۳۸۶) نشر نوروز هنر، تهران، برنده لوح تقدیر، تندیس و جایزه ده میلیونی ریالی به عنوان بهترین اثر ادبیات نمایشی جشنواره تئاتر ایران
- هستی‌شناسی شعر فارسی جلد یکم، (۱۳۸۷)، نشر نوروز هنر، تهران
- ساخت در نمایش، (۱۳۵۷)، رودکی، تهران
- بررسی نمایشنامه‌نویسی ایران از آغاز تا امروز، (۱۳۵۷)، شورای عالی هماهنگی فرهنگ‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، تهران و ...

مهدی آذر یزدی



مهدی آذر خرمشاهی

نام اصلی

۲۷ اسفند ۱۳۰۰/۱۸ مارس ۱۹۲۲

زاده

خرمشاه، یزد

یزد

محل زندگی

۱۸ تیر ۱۳۸۸/۹ ژوئیه ۲۰۰۹

درگذشته

(۸۷ سال) تهران

حسینیه خرمشاه، یزد

آرامگاه

آذریزدی

تخلص

نویسنده

پیشه

کودک و نوجوان

زمینه کاری

نثر ساده

سبک نوشتاری

کتاب‌ها	قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن، قصه‌های قرآن، قصه‌های شیخ عطار
همسر	مجرد
پدر و مادر	حاج علی‌اکبر رشید

مهدی آذر یزدی (زاده ۲۷ اسفند ۱۳۰۰ در یزد - ۱۸ تیر ۱۳۸۸) نویسنده کودک و نوجوان اهل محله خرمشاه یزد در ایران بود. او هرگز ازدواج نکرد و هیچ‌گاه به کار دولتی مشغول نشد. در واقع، تنها لذت زندگی‌اش، کتاب خواندن بود. او اولین نویسنده‌ای است که در ایران به فکر نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان افتاد. به همین دلیل است که عنوان «پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران» را به او داده‌اند. همچنین به خاطر آثار ارزشمند او در حوزه کتاب کودک، روز درگذشت او به نام روز ملی ادبیات کودک و نوجوان نام‌گذاری شده‌است.

معروف‌ترین اثر او مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» نام دارد. او جایزه یونسکو و نیز جایزه سلطنتی کتاب سال را پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دریافت کرده بود و سه کتاب او توسط شورای کتاب کودک به‌عنوان کتاب برگزیده سال انتخاب شد.

زندگی‌نامه

آذر یزدی در سال ۱۳۰۰ در محله خرمشاه در یزد در خانواده‌ای تازه مسلمان با اجدادی زرتشتی زاده شد. او از هشت سالگی همراه پدرش در زمین رعیتی کار کرد. در بیست سالگی از کار بنایی به کار در کارگاه جوراب بافی یزد کشیده شد. پس از آنکه صاحب کارگاه جوراب بافی تصمیم به تأسیس دومین کتابفروشی شهر یزد گرفت، او را از میان شاگردان کارگاه به کتابفروشی منتقل کرد. کار در کتابفروشی زمینه آشنایی او با اهالی شعر و ادب را فراهم کرد، و پس از مدتی به تهران نقل مکان کرد و با معرفی همشهری خود حسین مکی در چاپخانه حاج محمد علی علمی واقع در خیابان ناصرخسرو مشغول به‌کار شد.

در سال ۱۳۳۵ و در سن ۳۵ سالگی، پس از آنکه قصه‌ای از انوار سهیلی در چاپخانه توجه‌اش را به خود جلب کرد، به فکر ساده‌نویسی قصه آنطور که مناسب کودکان باشد افتاد. این ایده، زمینه‌ساز خلق جلد اول کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب شد.

او ازدواج نکرد و هیچ‌گاه به کار دولتی هم مشغول نشد. او افزون بر نویسندگی به امور غلطگیری و فهرست اعلام‌نویسی تا سال‌های آخر زندگی‌اش ادامه داد. او مدتی پیش از مرگش گفته بود که نوشته‌های دیگری هم دارد که به دلیل عدم صدور مجوز انتشار هنوز منتشرشان نکرده‌است.

او در ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۸ در سن ۸۷ سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت.

حرفه

وی در سال ۱۳۳۵ با توجه به زمینه مطالعات وسیع قبلی اش شروع به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان کرد. او در این راه پنج کتاب در مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب و پنج کتاب کوچک‌تر در مجموعه «قصه‌های تازه از کتابهای کهن» انتشار داد. تاکنون بیست و سه عنوان کتاب از او منتشر شده‌است.

از جمله آثار انتشار یافته از آذر یزدی می‌توان به «قصه‌های تازه از کتابهای کهن»، «گره ناقل»، «گره تنبل»، «مثنوی برای بچه‌ها»، مجموعه قصه‌های ساده و تصحیح مثنوی برای بزرگسالان، حکایت منظومی به نام «شعر قند و عسل» و همچنین دو کتاب آموزشی به نام خودآموز عکاسی و خودآموز شطرنج» اشاره کرد.

جوایز و نشان‌ها

مهدی آذر یزدی در سال ۱۳۴۳ به سبب نگارش کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» از سوی «سازمان جهانی یونسکو» به دریافت جایزه نایل آمد. کتاب‌های وی از طرف «شورای کتاب کودک» نیز کتاب برگزیده سال شده‌اند. او در سال ۱۳۷۹ به سبب نگاشتن داستان‌های قرآنی و دینی، «خادم قرآن» شناخته شد. همچنین چندین دفعه از سوی «حوزه هنری استان یزد» «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی»، «بنیاد ریحانه الرسول (س)» و... برای وی مراسم بزرگداشت برگزار شده‌است. پس از مرگ او در شهر یزد به همت حوزه هنری استان یزد و با همکاری اداره پست آن شهر تمبر یادبودی با شمارگان ۱۶۰۰ چاپ شد.

به خاطر آثار ارزشمند او در حوزه کتاب کودک، روز درگذشت او به نام روز ملی ادبیات کودک و نوجوان نام‌گذاری شده‌است.

آثار

شمار آثار مهدی آذر یزدی به نظم و نثر به بیش از ۳۰ اثر می‌رسد که آن‌ها را می‌توان چنین نام برد:

قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب

دوره هشت جلدی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» شامل دفترهای «قصه‌های کلیله و دمنه»، «قصه‌های مرزبان نامه»، «قصه‌های سندباد نامه و قابوس نامه»، «قصه‌های مثنوی مولوی»، «قصه‌های قرآن»، «قصه‌های شیخ عطار»، «قصه‌های گلستان و ملسان» و «قصه‌های چهارده معصوم»؛ وی اولین کتاب از مجموعه ۸ جلدی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب را در سال ۱۳۳۵ توسط مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر منتشر کرد. او برای این اثر در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۷ میلادی)، برنده جایزه یونسکو شد و سال ۱۳۴۵ جایزه سلطنتی کتاب سال را از آن خود کرد. برخی از کتاب‌های این مجموعه از سوی شورای کتاب کودک به عنوان کتاب برگزیده سال پذیرفته شده‌اند. این اثر به زبان اسپانیایی، ارمنی، چینی و روسی ترجمه شده‌است. این مجموعه تاکنون ۶۴ بار تجدید چاپ شده‌است.

مجموعه انیمیشنی ۲۶ قسمتی با نام «قصه‌های خوب، برای بچه‌های خوب» به تهیه‌کنندگی مرکز پویانمایی صبا تولید و هم‌اکنون در کنداکتور پخش شبکه پویا قرار گرفته‌است. به گزارش رادیو کودک تمام ۲۶ قسمت این مجموعه برگرفته از کتاب‌های مهدی آذر یزدی است. یکی از نکات جالب حضور آذر یزدی به عنوان راوی در این مجموعه، به نوعی تجلیل از مقام شامخ این نویسنده است.

قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن

دوره ده جلدی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» شامل دفترهای «خیر و شر»، «حق و ناحق»، «ده حکایت»، «بچه آدم»، «پنج افسانه»، «مرد و نامرد»، «قصه‌ها و مثل‌ها»، «هشت بهشت»، «بافنده داننده» و «اصل موضوع».

باقی آثار

«گره ناقل»؛ «شعر قند و عسل»؛ «مثنوی بچه خوب»؛ «قصه‌های ساده برای نوآموزان»؛ «تصحیح مثنوی مولوی»؛ «گره تنبل»؛ «خودآموز مقدماتی شطرنج»؛ «خودآموز عکاسی برای همه»؛ «قصه‌های پیامبران»؛ «یاد عاشورا»؛ «تذکره شعرای معاصر ایران»؛ «لبخند»؛ «چهل کلمه قصار

حضرت امیر (ع)؛ «دستور طبّاحی و تدبیر منزل»؛ «خاله گوهر» و آثاری دیگر که هنوز به چاپ نرسیده است.

مهدی ربی



زاده ۱۳۵۹ اهواز

پیشه داستان‌نویس

وبگاه <http://www.mehdirabbi.blogfa.com>

مهدی ربی (زاده ۱۳۵۹) داستان‌نویس معاصر ایرانی.

زندگی

مهدی ربی در مرداد ۱۳۵۹ در اهواز متولد شد. او دارای مدرک لیسانس حسابداری است و کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی اش را از دانشکده هنر و معماری گرفته است. مهدی ربی دکترای خود را در رشته فلسفه هنر از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران گرفته است. عنوان رساله دکترای او «ملال اگزستانسیال در درام‌های آنتوان چخوف» بوده است که خوانشی ست بر اساس آراء مارتین هایدگر. مهدی ربی مدرس داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی در دانشکده‌های هنر و معماری، هنرهای زیبا و سینما تئاتر تهران است. او از سال ۱۳۸۳ به‌طور جدی وارد حوزه ادبیات داستانی شده است.

آثار مهدی ربی توسط منتقدین بسیاری در مطبوعات نقد شده است. او برای کتاب «آن گوشه دنج سمت چپ» در سال ۱۳۸۶ برگزیده جایزه ادبی روزی روزگاری و برنده جایزه منتقدین مطبوعات ایران شد. این کتاب توسط انتشارات «پیونته 33» به زبان ایتالیایی ترجمه شده است. مهدی ربی برای مجموعه داستان‌اش با نام «برو و لگدی کن رفیق» در سال ۱۳۸۸ برنده نهایی جایزه ادبی منتقدان و نویسندگان مطبوعات گردید. مهدی ربی طی این سال‌ها داور جوایز ادبی متعددی بوده است. جوایز گلشیری، احمد محمود، جمالزاده، چراغ مطالعه، بوشهر، شاهوار، خوزستان و... از این جمله‌اند.

کتابها

از مهدی ربی دو کتاب داستان در ایران منتشر شده که عبارت است از:

- آن گوشه دنج سمت چپ- ۱۳۸۶ - نشر چشمه
- برو و لگردی کن رفیق - (۱۳۸۸) - نشر چشمه

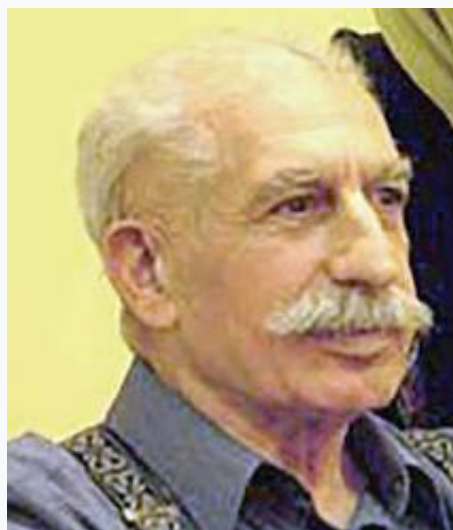
جوایز

- تقدیر شده در جایزه ادبی روزی روزگاری برای مجموعه داستانش با نام «آن گوشه دنج سمت چپ» در سال ۱۳۸۶
- برنده مشترک نهمین دوره جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعات به عنوان بهترین مجموعه داستان سال ۱۳۸۶ برای کتاب «آن گوشه دنج سمت چپ»
- برنده جایزه سوم ششمین دوره جایزه ادبی اصفهان برای کتاب «آن گوشه دنج سمت چپ» در سال ۱۳۸۶
- کاندید جوایز گلشیری و مهرگان برای مجموعه داستان «آن گوشه دنج سمت چپ» در سال ۱۳۸۶
- کاندید جایزه ادبی روزی روزگاری برای مجموعه داستان «برو و لگردی کن رفیق» در سال ۱۳۸۸
- برنده نهایی یازدهمین دوره جایزه ادبی منتقدان و نویسندگان مطبوعات برای کتاب «برو و لگردی کن رفیق» در سال ۱۳۸۸

نقد و بررسی آثار

آثار مهدی ربی در نشریات متعدد مورد نقد قرار گرفته از جمله:

- نقد علیرضا فراهانی بر داستانهای مهدی ربی، روزنامه کارگزاران، سال انتشار ۱۳۸۷
- نقد رضا قنبری بر داستانهای مهدی ربی، خبرگزاری کتاب، سال انتشار ۱۳۸۷



نادر ابراهیمی

زاده ۱۴ فروردین ۱۳۱۵ تهران، ایران

محل زندگی تهران

درگذشته	۱۶ خرداد ۱۳۸۷ (۷۲ سال) تهران،
آرامگاه	<u>قطعه هنرمندان، بهشت زهرا</u>
پیشه	<u>نویسنده، روزنامه‌نگار، فیلم‌ساز، ترانه‌سرا، مت‌رجم</u>
سال‌های فعالیت	۱۳۸۷-۱۳۴۰
تأثیرپذیرفته از	<u>جلال آل احمد</u>
شریک(های) زندگی	فرزانه منصوری (ابراهیمی)
فرزندان	هلیا، الیکا، رایکا

نادر ابراهیمی (زاده ۱۴ فروردین ۱۳۱۵ در تهران - درگذشته ۱۶ خرداد ۱۳۸۷، تهران)، داستان‌نویس معاصر ایرانی بود. او علاوه بر نوشتن رمان و داستان کوتاه در زمینه‌های فیلم سازی، ترانه‌سرایی، ترجمه، و روزنامه‌نگاری نیز فعالیت کرده‌است. ابراهیمی، همراه بهرام بیضایی و ابراهیم گلستان، از معدود سخنوران ایرانی به‌شمار می‌رود که هم در سینما و هم در ادبیات کار کرده و شناخته شده بوده‌اند. بیش از نود کتاب از ابراهیمی منتشر شده‌است.

زندگی

نادر ابراهیمی در ۱۴ فروردین سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پدرش عطاءالملک ابراهیمی، فرزند آجودان حضور و از نوادگان ابراهیم خان ظهیرالدوله، حاکم نامدار کرمان در عصر قاجار بود، که رضاشاه پهلوی او را، ضمن خلع درجه از کرمان به مشکین شهر تبعید نمود، که هنوز قلمستانی به نام او در حومه مشکین شهر وجود دارد (قلمستان عطا) و هنوز خویشاوندان او (ابراهیمی‌های کرمان) در شهر و استان کرمان شناخته شده و مشهور هستند. مادر نادر ابراهیمی هم از لاریجانی‌های مقیم تهران به‌شمار می‌آمد. نادر ابراهیمی تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش یعنی شهر تهران گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون، به دانشکده حقوق وارد شد. اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به درجه لیسانس رسید. او از ۱۳ سالگی به یک سازمان سیاسی پیوست که بارها دستگیری، بازجویی و زندان رفتن را برایش در پی داشت.

ارایه فهرست کاملی از شغل‌های ابراهیمی، کار دشواری است. او خود در دو کتاب «ابن مشغله» و «ابوالمشاغل» ضمن شرح وقایع زندگی، به فعالیت‌های گوناگون خود نیز پرداخته‌است. از جمله شغل‌های او بوده‌است: کمک کارگری تعمیرگاه سیار در ترکمن صحرا، کارگری چاپخانه، حسابداری و تحویل‌داری بانک، صفحه‌بندی روزنامه و مجله و کارهای چاپ دیگر، میرزایی یک حجره فرش در بازار، مترجمی و ویراستاری، ایران‌شناسی عملی و چاپ مقاله‌های ایران‌شناختی، فیلمسازی مستند و سینمایی، مصور کردن کتاب‌های کودکان، مدیریت یک کتاب‌فروشی، خطاطی، نقاشی و نقاشی روی روسری و لباس، تدریس در دانشگاه‌ها و ...

در تمام سال‌های پرکار و بی‌کار یا وقت‌هایی که در زندان به‌سر می‌برد، نوشتن را - که از ۱۵ سالگی آغاز کرده بود - کنار نگذاشت. در سال ۱۳۴۲ نخستین کتاب خود را با عنوان «خانه‌ای برای شب» را در نشر روزبهران به چاپ رسانید که داستان «دشنام» در آن با استقبالی چشمگیر مواجه شد. تا سال ۱۳۸۰ علاوه بر صدها مقاله تحقیقی و نقد، بیش از صد کتاب از او چاپ و منتشر شده‌است که دربرگیرنده داستان بلند (رمان) و کوتاه، کتاب کودک و نوجوان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و پژوهش در زمینه‌های گوناگون است. ضمن آن‌که چند اثرش به زبان‌های مختلف دنیا برگردانده شده‌است.

نادر ابراهیمی چندین فیلم مستند و سینمایی و همچنین دو مجموعه تلویزیونی را نوشته و کارگردانی کرده، و آهنگ‌ها و ترانه‌هایی برای آن‌ها ساخته‌است. او همچنین توانسته‌است نخستین مؤسسه غیرانتفاعی - غیردولتی ایران‌شناسی را تأسیس کند؛ که هزینه و زحمت‌های فراوانی برای سفر، تهیه فیلم و عکس و اسلاید از سراسر ایران و بایگانی کردن آن‌ها صرف کرد؛ ولی چنان‌که باید، شناخته و به‌کار گرفته نشد و با فرارسیدن انقلاب و جنگ، متوقف شد.

او فعالیت حرفه‌ای خود را در زمینه ادبیات کودکان، با تأسیس «مؤسسه همگام با کودکان و نوجوانان» - با همکاری همسرش - در آن مؤسسه متمرکز کرد. این مؤسسه، به‌منظور مطالعه در زمینه مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان برپا شد و فعالیتش را در حیطه نوشتن، چاپ و پخش کتاب، نقاشی، عکاسی، و پژوهش درباره خلق‌و‌خو، رفتار و زبان کودکان و نیز بررسی شیوه‌های یادگیری آنان دنبال کرد. «همگام» عنوان «ناشر برگزیده آسیا» و «ناشر برگزیده نخست جهان» را از جشنواره‌های آسیایی و جهانی تصویرگری کتاب کودک دریافت کرد.

ابراهیمی در زمینه ادبیات کودکان، جایزه نخست براتیسلاوا، جایزه نخست تعلیم و تربیت یونسکو، جایزه کتاب برگزیده سال ایران و چندین جایزه دیگر را هم دریافت کرده‌است. او همچنین عنوان «نویسنده برگزیده ادبیات داستانی ۲۰ سال بعد از انقلاب» را به‌خاطر داستان بلند و هفت جلدی «آتش بدون دود» به‌دست آورده‌است. در اوائل انقلاب و دولت موقت داریوش فروهر وزیر کار وقت او را به سمت مشاور وزیر برگزید ولی وی پس از مدت کوتاهی استعفا داد. نادر ابراهیمی رشته‌های مختلف ورزشی را تجربه کرده، یکی از قدیم‌ترین گروه‌های کوهنوردی به‌نام «آبرمرد» را بنیان نهاده و در توسعه کوهنوردی و اخلاق کوهنوردی، تأثیرگذار بوده‌است.

نادر ابراهیمی در سن ۷۲ سالگی پس از چندین سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری بعد از ظهر پنجشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۸۷ درگذشت.

کمیته نامگذاری معابر شورای شهر تهران در سال ۱۳۹۰، خیابان هفدهم کارگر شمالی (امیرآباد) تهران که منزل ایشان در بیست سال پایانی عمرش در آن واقع شده بود را به خیابان نادر ابراهیمی تغییر نام داد.

کارنامه

نوشته‌ها

سینما و تلویزیون

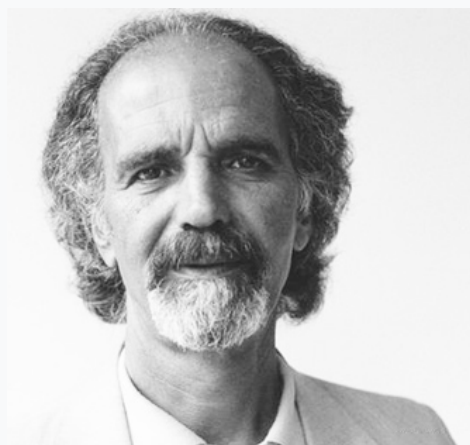
1. آتش بدون دود (مجموعه تلویزیونی)
2. سفرهای دور و دراز همامی و کامی در وطن (مجموعه تلویزیونی)
3. روزی که هوا ایستاد (فیلم سینمایی)

کتاب‌ها

1. آتش بدون دود
2. بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم
3. چهل نامه کوتاه به همسر م

4. مردی در تبعید ابدی
5. یک عاشقانه آرام
6. سه دیدار (دو جلدی)
7. خانه ای برای شب شح

هوشنگ گلشیری



زاده ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ اصفهان

درگذشته ۱۶ خرداد ۱۳۷۹ (۶۲ سال)
بیمارستان ایرانمهر، تهران
منتزیت

آرامگاه امامزاده طاهر، کرج

پیشه نویسنده، روزنامه‌نگار

جوایز جایزه صلح اریش ماریا رمارک، جایزه لیلیان
مهم هلمن/دشیل همت

کتابها شازده احتجاب، آینه‌های
دردار، جبه‌خانه، جن‌نامه، بره گمشده راعی

همسر فرزانه طاهری

فرزندان غزل، باربد

گفتاورد «نه، من خانه‌ای ندارم. سقّی نمانده‌است. دیوار و سقف خانه من همین‌هاست که می‌نویسم».

هوشنگ گلشیری (زاده ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در اصفهان – درگذشته ۱۶ خرداد ۱۳۷۹ در تهران) نویسنده معاصر ایرانی و سردبیر مجله کارنامه بود. مورخان ادبی وی را از تأثیرگذارترین داستان‌نویسان معاصر زبان فارسی دانسته‌اند.

او با نگارش رمان کوتاه شازده احتجاب در اواخر دههٔ چهل خورشیدی به شهرت فراوانی رسید. این کتاب را یکی از قوی‌ترین داستان‌های ایرانی خوانده‌اند.

گلشیری کارش را با آموزگاری در روستاها و سپس‌تر در اصفهان آغاز کرد. از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به دعوت بهرام بیضایی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران استادی کرد. پس از انقلاب با تشکیل جلسات هفتگی داستان‌خوانی و نقد داستان از سال ۱۳۶۲ تا پایان عمر خود نسلی از نویسندگان را پرورش داد که در دههٔ هفتاد خورشیدی به شهرت رسیدند. او همچنین عضو کانون نویسندگان ایران و از بنیانگذاران حلقه ادبی جنگ اصفهان بود.

زندگی‌نامه

گلشیری به تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در اصفهان به دنیا آمد. در کودکی همراه با خانواده به آبادان رفت. خود وی دوران زندگی در آبادان را در شکل‌گیری شخصیت خود بسیار مؤثر می‌داند. در سال ۱۳۳۸ تحصیل در رشتهٔ ادبیات فارسی را در دانشگاه اصفهان آغاز کرد. آشنایی با انجمن ادبی صائب در همین دوره نیز اتفاقی مهم در زندگی او بود. گلشیری کار ادبی را با جمع‌آوری فولکلور مناطق اصفهان در سال ۱۳۳۹ آغاز کرد. سپس مدتی شعر می‌سرود. خیلی زود دریافت که در این زمینه استعدادی ندارد، بنابراین سرودن را کنار گذاشت و به نگارش داستان پرداخت. وی پس از چندی همراه شماری از نویسندگان نواندیش مانند ابوالحسن نجفی و محمد حقوقی جلسات یا حلقهٔ ادبی جنگ اصفهان را پایه گذارد.

گلشیری از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به دعوت بهرام بیضایی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران استادی کرد. او در سال ۱۳۵۸ با فرزانه طاهری که مترجم است ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های غزل و باربد است. احمد گلشیری برادر وی مترجم و سیامک گلشیری برادرزاده او نیز نویسنده است.

سرانجام گلشیری در سن ۶۲ سالگی بر اثر ابتلاء به بیماری مننژیت که نخستین نشانه‌های آن از پاییز ۱۳۷۸ خورشیدی پدیدار شده بود در بیمارستان ایران‌مهر درگذشت. او را در امامزاده طاهر شهر کرج به خاک سپردند.

کارگاه داستان‌خوانی

یکی از اقدامات تأثیرگذار و مهم گلشیری تشکیل کارگاه‌های داستان و پرورش نسل تازه‌ای از نویسندگان ایرانی بود. وی جلسات هفتگی داستان‌خوانی و نقد داستان را از سال ۱۳۶۲ تا پایان عمر خود در هر شرایطی به صورت مستمر برگزار کرد. وی در سال‌هایی که کارنامه را منتشر می‌کرد، جلسات نقد شعر و داستان را در دفتر مجله برگزار می‌کرد.

در اواسط سال ۱۳۶۲، گلشیری جلسات هفتگی داستان‌خوانی را که به جلسات پنج‌شنبه‌ها معروف شد، با شرکت نویسندگان جوان در خانه خود برگزار کرد. این جلسات تا اواخر سال ۱۳۶۷ با حضور نویسندگانی چون یار علی پورمقدم، محمدرضا صفدری، محمد محمدعلی، حسین سنایور، آذر نفیسی،

عباس معروفی، منصور کوشان، شهریار مندنی‌پور، منیر و روانی‌پور، قاضی ربیحاوی، ناصر زراعتی، حسین مرتضاییان آبکنار و ابوتراب خسروی ادامه داشت.

فعالیت‌ها

در سال ۱۳۶۸، در اولین سفر به خارج از کشور پس از انقلاب برای سخنرانی و داستان‌خوانی به هلند (با دعوت سازمان آیدا)، و شهرهای مختلف انگلستان و سوئد رفت. در سال ۱۳۶۹ نیز برای شرکت در جلسات خانه فرهنگ‌های جهان در برلین به آلمان سفر کرد. در این سفر در شهرهای مختلف آلمان، سوئد، دانمارک و فرانسه سخنرانی و داستان‌خوانی کرد. در بهار ۱۳۷۱ به آلمان، آمریکا، سوئد، بلژیک و در بهمن ۱۳۷۲ هم به آلمان، هلند، بلژیک سفر کرد.

دوران روزنامه‌نگاری

گلشیری همکاری خود را با مطبوعات از جوانی آغاز کرد. وی برخی آثار خود را در نشریاتی مانند پیام نوین، کیهان هفته و فردوسی به چاپ رساند. پس از راه‌اندازی جنگ اصفهان نیز گلشیری شاخص‌ترین چهره و به گفته منتقدی سخنگوی پرنفوذ این جریان به‌شمار می‌رفت.

پس از انقلاب نیز گلشیری فعالیت روزنامه‌نگاری را ادامه داد. گلشیری از اواخر سال ۱۳۶۴، با همکاری با مجله آدینه از اولین شماره آن، و پس از آن، دنیای سخن، و پذیرش مسئولیت صفحات ادبی مفید برای ده شماره دور تازه‌ای از کار مطبوعاتی خود را آغاز کرد. سردبیری ارغوان که فقط یک شماره منتشر شد (خرداد ۱۳۷۰)، و سردبیری و همکاری با چند شماره نخست فصلنامه زنده رود (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲) ادامه فعالیت‌های مطبوعاتی او تا پیش از سردبیری کارنامه بود. سردبیری ماهنامه ادبی کارنامه را در تابستان ۱۳۷۷ بر عهده گرفت و نخستین شماره آن را در دی ماه همین سال منتشر کرد. این مجله در حقیقت پایگاهی بود برای نویسندگانی که در دهه پیشین امکان انتشار آثار خود را نداشتند. در این دوره، جلسات بررسی شعر و داستان نیز به همت او در دفتر کارنامه برگزار می‌شد. یازدهمین شماره کارنامه به سردبیری او پس از مرگش در خرداد ۱۳۷۹ منتشر شد.

بنیاد گلشیری



سنگ مزار پیشین گلشیری

پس از درگذشت وی، بنیاد هوشنگ گلشیری برای ادامه تلاش‌های او و حمایت از فعالیت‌های ادبی تشکیل شد و جایزه هوشنگ گلشیری را برای اهدا به آثار منتخب ادبیات فارسی برقرار کرد.

جوایز و افتخارات

- جایزه صلح اریش ماریا رمارک در سال ۱۳۷۸
- جایزه لیلیان هلمن/ دشیل همت در سال ۱۳۷۶

نوشته‌ها

مجموعه‌های داستان‌های کوتاه

- مثل همیشه (۱۳۴۷)
- نمازخانه کوچک من (۱۳۵۴)
- جُبّه‌خانه (۱۳۶۲)
- پنج گنج (۱۳۶۸)
- دست تاریک دست روشن (۱۳۷۴)
- نیمه تاریک ماه (برگزیده آثار - کتاب اول ۱۳۸۰)

داستان‌های بلند

- شاه سیاه‌پوشان
- حدیث ماهیگیر و دیو (۱۳۶۳)

رمان‌ها

- شازده احتجاب (۱۳۴۸)
- کریستین و کید (۱۳۵۰)
- پره گمشده راعی (۱۳۵۶)
- معصوم پنجم یا حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد (۱۳۵۸)
- در ولایت هوا، تفننی در طنز (۱۳۷۰، در سوئد).
- آینه‌های دردار (۱۳۷۰)
- چینامه (۱۳۷۶، نشر باران، سوئد)

فیلم‌نامه

- دوازده رخ (۱۳۶۷، انتشارات نیلوفر)

غیرداستانی

- ویرایش گلستان سعدی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی (۱۳۶۱)
- باغ در باغ مجموعه مقالات (۱۳۷۸)
- در ستایش شعر سکوت، (دو مقاله بلند در باره شعر) (۱۳۷۴)
- جدال نقش با نقاش، بررسی آثار سیمین دانشور (از آتش خاموش تا سوشون) (۱۳۷۶)

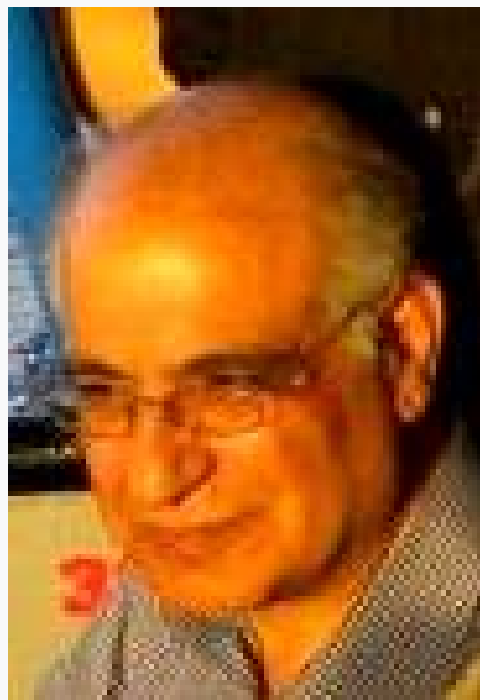
دست‌نوشته‌ها

نقد آثار گلشیری

- بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب، صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۲
- همخوانی کاتبان، زندگی و آثار هوشنگ گلشیری، گردآوری حسین سنپور، نشر دیگر، ۱۳۸۰
- همراه با شازده احتجاب، نشر دیگر، ۱۳۸۰
- گلشیری کاتب و خانه روشنان، صالح حسینی، پویا رفویی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۰
- نقشبندان قصه ایرانی، رضا عامری، ترجمان اندیشه، ۱۳۸۲
- مکتب داستان‌نویسی اصفهان و نقش هوشنگ گلشیری و بهرام صادقی در شکل‌گیری آن، فصل سوم از کتاب مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، قهرمان شیری، نشر چشمه، ۱۳۸۷.

- از رمان؛ جستارهایی پیرامون آثار هوشنگ گلشیری، مجتبی هوشیار محبوب، نشر روزگار، ۱۳۹۴

هوشنگ مرادی کرمانی



زاده ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ سیرچ، کرمان

پیشه نویسنده، داستان‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس

تحصیلات لیسانس ترجمه زبان انگلیسی

سبک نوشتاری طنز

دلیل سرشناسی قصه‌های مجید و...

هوشنگ مرادی کرمانی زاده ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ در روستای سیرچ از توابع بخش شهادت کرمان نویسنده معاصر ایرانی است. شهرت او به خاطر کتاب‌هایی است که برای کودکان و نوجوانان نوشته و شماری از این‌ها که به فیلم نیز درآمده است.

زندگی

هوشنگ مرادی کرمانی در سال ۱۳۲۳ در روستای سیرچ از توابع بخش شهادت استان کرمان متولد شد. تا کلاس پنجم ابتدایی در آن روستا درس خواند و همراه پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی کرد. مادرش از دنیا رفته بود و پدرش دچار نوعی ناراحتی روانی-عصبی شده بود و قادر به مراقبت از

فرزند عزیزش نبود. از همان سنین کودکی به خواندن علاقه زیادی داشت و عموی جوانش که معلم روستا بود در این علاقه بی‌تأثیر نبود. پس از تحصیلات ابتدایی به کرمان رفت و تا ۱۵ سالگی در آنجا زندگی کرد و در این دوره بود که شیفته سینما هم شد.

دوره دبیرستان را در یکی از دبیرستان‌های شهرستان کرمان گذراند و سپس وارد دانشگاه شد. وی پس از مهاجرت به تهران دوره دانشکده هنرهای دراماتیک را در این شهر گذراند و در همین مدت در رشته ترجمه زبان انگلیسی نیز لیسانس گرفت.

از سال ۱۳۳۹ در کرمان و همکاری با رادپو محلی کرمان نویسنده را آغاز کرد، و در سال ۱۳۴۷ با چاپ داستان در مطبوعات فعالیت مطبوعاتی‌اش را گسترش داد.

اولین داستان وی به نام «کوچه ما خوشبخت‌ها» در مجله خوشه به سردبیری ادبی شاملو منتشر شد که حال و هوای طنز آلود داشت. در سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ اولین کتاب داستان وی «معصومه» حاوی چند قصه متفاوت و کتاب دیگری به نام «من غزال ترسیده‌ای هستم» به چاپ رسیدند.

در سال ۱۳۵۳ داستان «قصه‌های مجید» را خلق می‌کند، داستان پسر جوانی که همراه با «بی‌بی» پیر زن مهربان، زندگی می‌کند. همین قصه‌ها، جایزه مخصوص «کتاب برگزیده سال ۱۳۶۴» را نصیب وی ساخت.

آثار او به زبان‌های آلمانی، اسپرانتو، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، عربی، ارمنی و هندی ترجمه شده‌است. اما اولین اثری که از او به زبان انگلیسی ترجمه شده بود داستان «سماور» از «قصه‌های مجید» بود که برای یونیسف فرستاده شد.

در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۴۰۰ شورای شهر تهران با نامگذاری خیابان فرعی از خیابان های شرق خیابان حجاب مقابل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نام هوشنگ مرادی کرمانی موافقت کرد که با مخالفت فرمانداری شهر تهران رو به رو شد. در برخورد با این مخالفت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان با نوشتن بیانیه‌ای اعتراض خود را اعلام کرد. در بخشی از متن بیانیه چنین آمده است:

«انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، نه فقط نظر سلیقه‌ای هیئت تطبیق فرمانداری تهران را غیرقابل قبول می‌داند، بلکه بر این باور است که چنین اعمال سلیقه‌های غیرفرهنگی، پاسخی در خور از مردم و به‌ویژه نسل جدید خواهد گرفت. تن‌دادن جامعه به این قبیل تصمیم‌های زیان‌بار، هم به شهر و مردم آسیب می‌زند و هم به هویت جمعی و منافع ملی. از این رو، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان انتظار دارد مسئولان ذی‌ربط، هرچه زودتر ضمن اعلام بطلان نظر اعلام شده‌ی هیئت تطبیق فرمانداری تهران در این زمینه، به‌طور جدی به اعضای این هیئت یادآوری کنند که لازم است از تصمیم‌گیری‌های تنگ‌نظرانه، غیرکارشناسی و سلیقه‌ای بپرهیزند، تا دیگر بار شاهد چنین خبرهایی نباشیم.»

از مطبوعات تا رادیو

مرادی کرمانی پس از رها کردن مطبوعات، نوشتن برای برنامه «خانه و خانواده» را در رادیو آغاز کرد. او خود می‌گوید نوشتن را از مجله خوشه، ارتباط با مخاطب را از نشریات هفتگی و گفتگو را از رادیو آموخته‌است.

در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰، هوشنگ مرادی کرمانی اولین کتاب داستان خود، معصومه و کتاب دیگری به نام من غزال ترسیده‌ای هستم را به چاپ می‌رساند. اما اولین اتفاق مهم در زندگی ادبی وی خلق داستان قصه‌های مجید در سال ۱۳۵۳ است؛ مجموعه قصه‌هایی درباره یک پسر نوجوان فقیر کرمانی که با مادر بزرگ پیر و مهربانش «بی‌بی» زندگی می‌کند، که البته باز هم گوشه‌هایی از نوجوانی پر از سختی نویسنده‌اش را منعکس می‌کند.

مرادی کرمانی نخستین جایزه نویسنده‌اش را به خاطر داستان «بچه‌های قالی‌باف‌خانه» در سال ۱۳۵۹ از شورای کتاب کودک کسب می‌کند و سپس برای همین کتاب جایزه جهانی «هانس کریستین آندرسن» را در سال ۱۹۸۵ به خود اختصاص می‌دهد. مرادی کرمانی در سال ۱۹۹۲ از سوی داوران

جایزه جهانی هانس کریستین اندرسن برلین به دلیل تأثیر عمیق و گسترده‌اش در ادبیات کودکان جهان به عنوان نویسنده برگزیده سال انتخاب شد و برنده جایزه جهانی برلین شد. وی همچنین جایزه «خوزه مارتینی» نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین را در کشور کاستاریکا از آن خود کرد.

هوشنگ مرادی کرمانی که سال گذشته از او به عنوان چهره ماندگار تقدیر شد، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

کتاب سرگذشت کودکانی را بیان می‌کند که به خاطر وضع نابسامان زندگی خانواده مجبورند در سنین کودکی به قالی‌باف‌خانه‌ها بروند و در بدترین شرایط کار کنند. مرادی کرمانی برای نوشتن این داستان به کرمانی رفت و ماه‌ها در کنار بافندگان قالی نشست تا احساس آن‌ها را به خوبی درک کند. او برای جلد دوم قصه‌های مجید نیز در سال ۱۳۶۰ لوح تقدیر شورای کتاب کودک را دریافت کرد. آثار هوشنگ مرادی کرمانی به زبان‌های هندی، عربی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، هلندی و فرانسوی ترجمه شده‌اند، اما اولین اثری که از او به زبان انگلیسی ترجمه شد، داستان «سماور» از مجموعه قصه‌های مجید بود که برای «یونیسف» فرستاده شد.

مرادی کرمانی درباره اثرپذیری‌اش از نویسندگان مطرح و علائقش به آثار سینمایی گفته‌است، عامیانه‌نویسی را از «صادق چوبک»، شاعرانه‌نویسی را از «ابراهیم گلستان»، ایجاز را از «ارنست همینگوی» و «گلستان» سعدی، احساس را از «صادق هدایت» و طنز را از «چخوف» و «دهخدا» آموخته؛ در سینما از همه بیشتر به سینمای نئورئالیستی ایتالیا و از جمله «دزد دوچرخه» ویتوریو دسیکا عشق می‌ورزد، از سینمای کلاسیک آمریکا «ماجرای نیمروز» فرد زینه‌مان را دوست دارد و در مورد سینمای ایران فیلم «مسافر» امیر نادری و «کودک و سرباز» رضا میرکریمی را دوست دارد؛ زیرا در این فیلم‌ها می‌توان آدم‌ها و فضای اصیل ایرانی را پیدا کرد.

استفاده از ضرب‌المثل‌ها و آداب و رسوم عامه، کاربرد واژگان محاوره‌ای و آمیختگی نظم و نثر، از دیگر ویژگی‌های آثار هوشنگ مرادی کرمانی هستند که در آخرین آثارش مانند «ماه شب چهارده» و «نه ترو نه خشک» هم دیده می‌شوند.

هوشنگ مرادی کرمانی و سینما

اقتباس سینمایی

- داستان صنوبر بیگانه، به کارگردانی صدیق برمک محصول افغانستان
- قصه‌های مجید چهارده داستان یازده فیلم تلویزیونی و سه فیلم سینمایی، کارگردان کیومرث پوراحمد
- خمره فیلم کارگردان: ابراهیم فروزش
- چکمه فیلم کارگردان: محمد علی طالبی
- مهمان مامان فیلم کارگردان: داریوش مهرجویی
- تیک تاک فیلم کارگردان: محمد علی طالبی
- تنور فیلم کارگردان: فرهنگ خاتمی
- مثل ماه شب چهارده، ۱۱ قسمت سریال تلویزیونی، یک فیلم سینمایی کارگردان: محمد علی طالبی
- مر برای شیرین، اقتباس فیلمنامه: فرهاد توحیدی - کارگردان: مرضیه برومند



هوشنگ مرادی کرمانی جایزه خود را از همایش چهره‌های ماندگار می‌گیرد، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۵.

شاید هوشنگ مرادی کرمانی تنها نویسنده ایرانی باشد که آثار سینمایی با تلویزیونی اقتباس شده از داستان‌هایش بیش‌تر به‌خاطر جنبه‌هایی متفاوت آثاری قابل تأمل و شاخص از کار درآمده‌اند. مجموعه فیلم‌های تلویزیونی قصه‌های مجید که اولین این آثار است، به یکی از پرتماشگرترین مجموعه‌های بعد از انقلاب تبدیل شد. پس از آن کارگردان این مجموعه، «کیومرث پوراحمد»، داستان‌هایی دیگر از مجموعه قصه‌های مجید را این بار در سینما به تصویر درآورد. صبح روز بعد که به‌دلیل ساختار طنز آلود و افشاگرانه‌اش درباره آموزش و پرورش سنتی مورد توجه مخاطبان قرار گرفت، شرم که به‌خاطر ساختار پیچیده و ذهنی و ارزش‌های فرهنگی و هنری‌اش هرچند مورد توجه مخاطب عام قرار نگرفت، اما منتقدان و کارشناسان سینمایی را خوش آمد و نان و شعر که به‌دلیل بعضی ملاحظات درونی و بیرونی مربوط به فیلم مانند بزرگ شدن بازیگر نقش اول قصه‌های مجید مهدی باقریگی و عدم دوخته شدن دوباره نقش مجید به شمایل جدیدش یا اغتشاش داستانی به علت درهم‌آمیزی چند داستان از مجموعه داستان‌های قصه‌های مجید در این فیلم نه مخاطب عام را راضی کرد و نه خاص را.

خرمه، دومین ساخته «ابراهیم فروزش» و بر اساس داستانی از مرادی کرمانی، از دیگر آثار ارزشمندی است که در سال ۱۳۶۹ ساخته شد و طی دو سال شرکت در جشنواره‌ها و مجامع بین‌المللی رکورددار شد. در سال ۱۳۹۰ بر اساس خرمه، اقتباس آزادی صورت گرفت که نتیجه آن مجموعه انیمیشنی به همین نام بود. این مجموعه به نویسندگی حمیدرضا حافظی و به کارگردانی علی احمدی به بخش مسابقه پنجاه و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی انسی فرانسه ۲۰۱۱ راه یافت.

«محمدعلی طالبی» که در دهه ۱۳۷۰ با گرایش مضامین اجتماعی و بیان سرنوشت کودکان و نوجوانان ایرانی که در کلان‌شهر تهران زندگی توأم با را حسرتی را می‌گذرانند توانست نام خود را در کنار سینماگران نوجوان ایرانی ثبت کند، سه فیلم چکمه، تیک تاک» و کیسه برنج را بر اساس داستان‌هایی از مرادی کرمانی ساخت که با توجه به ساختار واقع‌گرایانه‌شان، توجه مجامع بین‌المللی را به‌سوی این فیلم‌ساز جلب نمودند، تا آن حد که فیلم کیسه برنج با سرمایه مشترک ایران و ژاپن ساخته شد. طالبی به تازگی فیلم مثل ماه شب چهارده را بر اساس داستان‌هایی با همین نام‌ها از هوشنگ مرادی کرمانی ساخته و همچنین یک مجموعه تلویزیونی ۱۱ قسمتی از روی ماه شب چهارده اقتباس کرده است که این آثار هنوز به نمایش درنیامده‌اند.

در فیلم سینمایی تنور فرهنگ خاتمی این بار قهرمان داستان دخترکی نه ساله است که در شرایطی در خانه تنها مانده و برای پدر خود می‌خواهد نان بپزد. او که نمی‌داند چگونه باید نان بپزد پیش ماه بی بی رفته و از او می‌خواهد درباره نان پختن به او انشا بگوید. این فیلم اقتباسی بر اساس کتاب تنور نوشته هوشنگ مرادی کرمانی در سال ۱۳۷۵ در روستایی در جنوب شهر کرمان تهیه گردید. این اثر در

سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان فیلم منتخب هیئت داوران و دیپلم افتخار جشنواره را از آن خود ساخت.

روندی تازه در اقتباس‌های سینمایی

اما اقتباس «داریوش مهرجویی» از «مهمان مامان» در سال ۱۳۸۹، فصل تازه‌ای را در روند اقتباس‌های سینمایی از روی آثار مرادی کرمانی گشود، این فیلم گرچه متعلق به سینمای کودک نبود، ولی به وضوح در نمایش شخصیت‌های فقیر معصومش، فضای خاص توأمان کودکانه، تلخ و طنزآمیز آثار کرمانی را بازتاب می‌داد. خود مرادی کرمانی گفته‌است که سرسختی پیرمرد در رمان «پیرمرد و دریا! همینگوی و لایه‌های درونی‌اش برای او این را تداعی می‌کند که پیرمرد، یک «مجید» آمریکایی است و از این جمله می‌توان چنین نتیجه گرفت که در داستان‌های وی نوعی روح کودکانه حضور دارند، هرچند در بعضی از آن‌ها-دست‌کم-شخصیت‌های محوری کودک نباشند». این فیلم هم توانست نظر قاطبه منتقدان و انبوه تماشاگران را به‌سوی خود جلب کند. «مربای شیرین» مرضیه برومند تنها اثر اقتباس‌شده از روی داستان‌های مرادی کرمانی است که مطلقاً فاقد جنبه‌های عام‌پسند و همچنین خاص‌پسند است. فیلم با دستمایه قراردادن داستانی واقع‌گرایانه از مرادی کرمانی-به‌عنوان ویژگی ثابت آثار او- فضا را به سوی موزیکال و فانتری کودکانه برده‌است و این تناقص اساسی باعث شده که به اثری کم‌مایه تبدیل شود.

آخرین آثار سینمایی به نمایش درآمده از روی داستان‌های مرادی کرمانی، «تک‌درختها» سعید ابراهیمی فر و «گوشواره» وحید موسویان هستند که هریک با آمیزش با جهان‌بینی خاص فیلمسازان خود رنگ و بویی متفاوت به خود گرفته‌اند، اما همچنان می‌توان ردپای آن کودکی تلخ طنزآمیز را مثلاً در شخصیت شاعر کرمانی فیلم تک‌درخت‌ها باز یافت که شعرهای نه‌چندان قاعده‌مند ولی بارزشش در نظر انجمن شاعران کرمان، برای خود شاعر سالخورده چون جواهری بی‌بهاست چراکه روایتگر دوران کودکی فرزندانش بوده و همچون آینه‌ای در مقابل کودک‌صفتی بی‌بغض و کینه اما پردرد خودش قرار می‌گیرند.

شاید مهم‌ترین عللی را که در چرایی این همه توجه تازه کرد که این‌جا درست است هزارچندگاهی توانست رنگ و لعابی به سینمای کودک و نوجوان با سینمای کودکانه ما بدهد-به وضوح در اظهارات خود نویسنده بیان کردند که ممکن است بتوانند برای تمامی سینماگران و نویسندگان شکست‌خورده عرصه کودک و جوان و پیر و مرده هم مفید واقع شوند:

«هنگام نوشتن داستان به جنبه‌های سینمای آن فکر می‌کنم؛ در واقع داستان را به صورت تصویری می‌بینم و به‌همین دلیل در رابطه با آثاری که از روی داستان‌هایم ساخته‌شده‌اند، کمترین مشکل را دارم».

«بشر اولیه قبل از این‌که نویسنده شود سینماگر بوده و تصاویر روی دیواره غارها، مجسمه‌ها و ظروف سفالی گواه این امر است. بشر از ابتدا دوست داشته که ذهنش تصویرگر باشد و این امر امروزه بااستفاده از ابزار و تجهیزات در قالب سینما و تصویر امکان‌پذیر شده‌است. هرکس که کتابی می‌خواند، به‌دلیل نوع برداشت و تصویرسازی ذهنی‌اش از داستان، به نوعی نویسنده‌است».

«من وارد ادبیات کودک نشده‌ام، بلکه ادبیات کودک در من شکل گرفته‌است. قبل از نوشتن برای کودکان، برای رادیو متن می‌نوشتم. یکی از نوشته‌هایم که خوب هم جواب داد و قرار بود ۱۳ روز طول بکشد، قصه‌های مجید بود که ۴ سال طول کشید. فکر می‌کنم که بازتاب کودکی در من مانده‌است؛ من در کودکی مانده‌ام و هر چه بگذرد، کودکی از ذهنم نمی‌رود. هرکسی که کودکی‌اش را از دست بدهد، جانش را از دست می‌دهد و می‌میرد».

«هرگز سعی نمی‌کنم برای کودکان بنویسم، موقع نوشتن هم پایه وژگانی خوانندگان را در نظر نمی‌گیرم؛ هرچه دل تنگ می‌خواهد روی کاغذ می‌گذارم و می‌بینم بچه‌ها دورم جمع شده‌اند. من در نوشتن نه به پیام و نه به روانشناسی توجه نمی‌کنم. نوشتن برای من یک حادثه درونی است که یک

مطلب که به ذهنم آمده و تمام مواقع در ذهنم وجود دارد، در من درونی می‌شود و روی کاغذ می‌آید». مدیر انتشارات معین ناشر آثار مرادی کرمانی به وقت رونمایی از کتاب جدید مرادی کرمانی با عنوان «قاشق چای خوری» در سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، این اثر را کتاب خداحافظی نویسنده با دنیای نویسندگی خواند و از قول وی گفت: این کتاب آخرین کارم است و بعد از آن می‌خواهم قلم را ببوسم و کنار بگذارم.

آثار

داستان

- قصه‌های مجید ۱۳۵۸
- بچه‌های قالیبافخانه ۱۳۵۹
- نخل ۱۳۶۱
- چکمه ۱۳۶۱
- خمره ۱۳۶۸
- مشت بر پوست ۱۳۷۱
- تتور ۱۳۷۳
- مربای شیرین ۱۳۷۷
- لبخند انار ۱۳۷۸
- مهمان مامان ۱۳۸۰
- نه تر و نه خشک ۱۳۸۲
- شما که غریبه نیستید ۱۳۸۴
- پلوخورش ۱۳۸۶
- مثل ماه شب چهارده ۱۳۸۶
- نازبالش ۱۳۸۸
- هوشنگ دوم ۱۳۸۸
- آبانبار ۱۳۹۱
- ته خیار ۱۳۹۳
- معصومه
- من غزال ترسیده‌ای هستم
- قاشق چایخوری ۱۳۹۷

فیلم‌نامه

طغیانگر

- کاکلی فیلم
- تیک تاک فیلم
- کیسه برنج فیلم
- مهمان مامان فیلم
- قصه‌های مجید اقتباس تلویزیونی
- چکمه اقتباس سینمایی
- مربای شیرین اقتباس سینمایی

نمایشنامه‌ها

- کبوتر توی کوزه ۱۳۷۶
- پهلوان و جراح
- مأموریت تلویزیونی

 جوایز و افتخارات

- کاندید جایزه جهانی اندرسن - سال ۱۹۸۶ میلادی
- کاندید جایزه جهانی اندرسن - سال ۲۰۱۴ میلادی
- جایزه کتاب سال ۱۹۹۴ کودکان و نوجوانان اتریش
- سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه در دوازدهمین جشنواره فیلم فجر بهمن ۱۳۷۲
- جایزه مهرگان ادب
- عنوان نویسنده برگزیده کشور کاستاریکا
- جایزه خوزه مارتینی نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین - سال ۱۹۹۵ میلادی
- برگزیده پنجمین دوره چهره‌های ماندگار - ۱۳۸۴ خورشیدی

